



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



ارسلان علی محمد صابری

www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.ir

در آستان فاطمه (ع)



۱-۴

اَمَّا
بِخَاتَمِ
فَاطِمَه...!

مناقب و مصائب حضرت زهرا (ع) از ایشان پیرامبر (ص)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اما دخترم فاطمه !!.. در آستان فاطمه علیهاالسلام

نویسنده:

ب ام نرجس

ناشر چاپی:

دلیل

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست	۵
اما دخترم فاطمه !!! در آستان فاطمه علیهاالسلام	۲۱
مشخصات کتاب	۲۱
جلد ۱	۲۱
پیشگفتار	۲۱
تاریخ حضرت زهرا اعتقاد است	۲۱
آفرینش نوری حضرت زهرا (س)	۲۱
اشاره	۲۱
قبل از آفرینش دنیا	۲۲
از آب حیات	۲۲
عرضه نور پنج تن بر موجودات	۲۲
از نور پنج تن	۲۲
نور فاطمه در صلب آدم	۲۲
نور زهرائی	۲۲
در سراق عرش	۲۳
نام فاطمه نقش انگشتر آدم	۲۳
دیدار آدم با زهرا	۲۳
برکات فاطمی	۲۳
قندیل عرش	۲۳
جلالت در محشر	۲۳
صلوات بر فاطمه	۲۳
نور فاطمه قبل از آسمان و زمین	۲۴
راهنمای ولایت	۲۴

۲۴	امامان از نور فاطمه
۲۴	نطفه‌ی فاطمه از نور
۲۴	نور فاطمه و نور شیعیان
۲۵	ولایت پنج تن
۲۵	جدائی دوستان از آتش
۲۵	اقتباس نور فاطمه
۲۵	اسرار نهفته‌ی ولادت زهرا (س)
۲۵	اشاره
۲۵	مقدمات انعقاد نطفه‌ی فاطمه
۲۵	از سیب بهشتی
۲۶	اعتزال چهل روزه
۲۶	تحفه‌ی بهشتی
۲۶	در کنار خدیجه
۲۷	قطع رابطه‌ی زنان مکه
۲۷	خدمتکاران بهشتی
۲۷	حورالعین و کوثر و لباس بهشتی
۲۸	تکلم تازه مولود
۲۸	نور فاطمه در آسمان
۲۸	تاریخ دقیق ولادت فاطمه
۲۸	یکصد و سی منبع ولادت پنج سال بعد از بعثت
۳۳	زهرا در ام‌القری از ولادت تا هجرت
۳۴	ازدواج زهرا (س)
۳۴	اشاره
۳۴	خواستگاری فاطمه

عقد فاطمه	۳۴
مهریه‌ی فاطمه	۳۴
جهیزیه‌ی فاطمه	۳۵
مادر ده ساله	۳۵
شهادت قبل از ولادت	۳۵
حیات طیبه	۳۵
منابع سن فاطمه در سال ازدواج	۳۵
حل مسئله‌ی حمل در ده سالگی	۳۷
شهادت جانگداز زهرا (س)	۳۹
اشاره	۳۹
غمهای فاطمه	۳۹
هجوم اهل سقیفه	۳۹
سوزاندن خانه‌ی زهرا	۴۰
جسارت به زهرای اطهر	۴۰
فدک را چه کنم؟	۴۰
مصلحت نه عیادت!	۴۰
غروب زهره‌ی زهرا	۴۱
منابع هیجده سالگی فاطمه	۴۱
پاسخ سه تن از مستشرقین خارج از اسلام	۴۵
اشاره	۴۵
لوئی ماسینیون	۴۵
هنری لامنس یسوعی	۴۶
اشاره	۴۶
شیوه‌ی لامنس درباره‌ی اهل بیت	۴۶

۴۶	علی و لامنس
۴۷	لامنس و معاویه و یزید
۴۷	لامنس و کتاب فاطمه
۴۷	امیل دور منگام
۴۷	اشاره
۴۷	زعتر مترجم کتاب منگام
۴۸	کلمات جسارت‌آمیز منگام
۴۸	سیرت و صورت علی و فاطمه
۴۹	شمایل زهرای مرضیه در احادیث
۴۹	قانون وراثت
۵۰	صورت و سیرت و مکارم پیامبر
۵۰	سیرت و صورت خدیجه
۵۱	سیرت و صورت فاطمه در قانون وراثت
۵۱	نتیجه‌ی تحریف تاریخ
۵۱	سن ازدواج در جزیره العرب
۵۲	علل عدم ازدواج دختران
۵۲	آخرین سخن در ازدواج فاطمه
۵۳	نتیجه
۵۳	اسرار بحث در ولادت و ازدواج و شهادت
۵۵	پاورقی
۵۵	جلد ۲
۵۵	مشخصات کتاب
۵۶	پیشگفتار
۵۶	مناقب فاطمه از زبان پیامبر (ص)

۵۶	مناقب فاطمه قبل از این عالم از زبان پیامبر
۵۶	اشاره
۵۶	تاجدار فردوس
۵۷	سبب آفرینش
۵۷	معلم تقدیس
۵۷	منصوره‌ی آسمان
۵۸	قندیل عرش
۵۸	نور ولایت
۵۸	مناقب فاطمه در این عالم از زبان پیامبر
۵۸	اشاره
۵۹	شمیم بهشتی
۵۹	گفتگو در رحم
۵۹	رطب بهشت
۵۹	فاطمه نامیدم
۶۰	بتول است
۶۰	علی همتای فاطمه
۶۰	طوبی از مهر فاطمه
۶۰	خصم فاطمه
۶۰	تزویج آسمانی
۶۱	لباس وصله دار و سندس
۶۱	به علی راضی هستم
۶۲	نیایش فاطمی
۶۲	خانه داری پر تلاش
۶۳	تسبیح فاطمه

۶۳	اکسیر دعا
۶۴	صلوات بر زهرا
۶۴	پنج کلمه‌ی زهرا
۶۴	چهار عمل فاطمه
۶۵	دعای علی و فاطمه
۶۵	حرز فاطمه
۶۵	بی‌خوابی زهرا
۶۵	خواب ناگوار زهرا
۶۵	ملاقات پدر
۶۶	برترین بانوان بهشتی
۶۶	نیکان از ما هستند
۶۷	حرمت فاطمه
۶۷	فاطمه بعد از پدر
۶۸	فاطمه و زیور دنیا
۶۸	مناقب فاطمه
۶۹	یاری فرشتگان
۶۹	گردنبند با برکت
۷۱	پوشش فاطمه
۷۱	طبق آسمانی
۷۱	شاخه‌ی بهشت و جهنم
۷۲	تحفه‌ی فاطمه
۷۲	پوشش از اعمی
۷۲	دیگ جوشان
۷۲	نور فاطمه در عرش

۷۳	زهر ا و تخت بهشتی
۷۳	ایشار بر پدر
۷۴	معجزه‌ی پیراهن
۷۵	هنینا لک یا علی
۷۶	عروسی یهود
۷۷	در خانه‌ی زهرا
۷۷	تلخی زودگذر
۷۷	فاطمه خسته‌تر
۷۸	کرامات فاطمی
۷۹	یا ابه بگو
۷۹	گریه و خنده‌ی فاطمه
۷۹	تکلم آسیاب
۸۱	عایشه‌ی عقیم
۸۱	احلام
۸۲	با حسنین
۸۲	فدک نحله
۸۳	قصرها و نه‌رها
۸۴	شفاعت زهرا
۸۴	مادر امامان
۸۴	آیه‌ی تطهیر
۸۵	نسل پیامبر
۸۵	ذی‌القربی
۸۵	آزار فاطمه
۸۵	اسوه‌ی حجاب

۸۵	مناقب فاطمه بعد از این عالم از زبان پیامبر
۸۵	اشاره
۸۶	فاطمه مالک محشر
۸۷	محشر حسین
۸۷	لباس خونین
۸۷	دوستان فاطمه
۸۸	قصرهای فاطمه و علی
۸۹	عمر و قنفذ در محشر
۸۹	صراط و چادر زهرا
۹۰	حله‌های کرامت
۹۰	با محبت فاطمه در صد مورد
۹۰	ذریه و دوستان فاطمه
۹۱	جلالت فاطمه در محشر
۹۲	رقعه‌ی آزادی
۹۲	قصر مرجان
۹۲	غرفه‌ی دری
۹۲	از زبان عمر
۹۳	قاتلان حسین
۹۳	فاطمه و صالح
۹۳	دوستان و دشمنان زهرا
۹۴	مصائب فاطمه از زبان پیامبر (ص)
۹۴	اشاره
۹۴	بعد از پیامبر
۹۵	قبر فاطمه

۹۵	مناقب و مصائب علی
۹۵	خبر از مصائب
۹۶	اما دخترم فاطمه
۹۶	اما فرزندان فاطمه
۹۷	پاورقی
۹۹	جلد ۳
۹۹	مشخصات کتاب
۹۹	حسرت و سوز پروانه
۹۹	سرگذشت مادرم شنیدنی است!
۹۹	متحیرم از کجا و چگونه آغاز کنم!!
۱۰۰	خورشید ام القری
۱۰۰	قطع رابطه با خدیجه
۱۰۰	تکلم در رحم
۱۰۰	یاری بهشتیان
۱۰۰	ولادت نور
۱۰۱	تبریک ولادت
۱۰۱	اسرار فاطمی
۱۰۲	تشریفات ولادت
۱۰۲	تولد او تحول در عالم
۱۰۲	فاطمه کنار مادر
۱۰۲	یار و یاور بابا
۱۰۳	بیماری جانشوز
۱۰۳	وصیت سری
۱۰۳	سلام خدا

جلالت خدیجه	۱۰۳
سوز هجران	۱۰۴
انتقال نور	۱۰۴
مرج البحرين يلتقيان	۱۰۴
ازدواج نور با نور	۱۰۴
خواستگاری حوریه‌ی زمین	۱۰۵
عقد آسمانی و زمینی	۱۰۵
صداق گرانسنگ	۱۰۶
جهیزیه در زیر عرش	۱۰۶
ولیمه‌ی حوراء انسیه	۱۰۷
زفاف نور با نور	۱۰۷
یخرج منهما اللؤلؤ والمرجان	۱۰۸
مادر ده ساله	۱۰۹
ولادت سبط اکبر	۱۰۹
ولادت پاره‌ی قلب زینب	۱۰۹
مانند فطرس	۱۱۰
کنار سه قنداقه	۱۱۱
آینه دار مادر	۱۱۱
مظلوم تر	۱۱۱
شهید قبل از ولادت	۱۱۱
پایان لیلة القدر	۱۱۲
زمزمه‌ی چاه	۱۱۲
خون دل ائمه	۱۱۲
شبنم داغ	۱۱۳

۱۱۳	مظلومیت زهرا از منابع عامه
۱۱۴	مظلومیت زهرا از منابع شیعی
۱۱۵	بیمار هجر و زجر
۱۱۵	گریه‌های زهرا
۱۱۵	اللهم عجل وفاتی سریعاً
۱۱۵	فاجعه‌ی بزرگ سقیفه
۱۱۶	غصب خلافت
۱۱۶	اتمام حجت با مهاجرین و انصار
۱۱۷	هجوم به خانه‌ی فاطمه
۱۱۷	آتش و بهشت
۱۱۷	کلام سید بن طاووس
۱۱۷	سقیفه از کتاب سلیم
۱۱۸	آتش زدن در خانه و مجروح شدن حضرت زهرا
۱۱۸	دفاع امیرالمؤمنین از حضرت زهرا
۱۱۸	دستور ابوبکر برای حمله و آتش زدن خانه
۱۱۹	مجروح شدن حضرت زهرا به دست قنفذ
۱۱۹	علی، از خانه تا مسجد
۱۱۹	ورود بی‌اجازه به خانه‌ی حضرت زهرا
۱۱۹	سخنان امیرالمؤمنین هنگام ورود به مسجد
۱۱۹	شهادت حضرت زهرا و محسن
۱۱۹	اتمام حجت امیرالمؤمنین با فضائلش
۱۲۰	حدیث جعل کردن ابوبکر
۱۲۰	افشای اسرار اصحاب صحیفه‌ی ملعونه
۱۲۰	جواب حدیث جعلی ابوبکر

۱۲۱	دفاع مقداد و سلمان و ابوذر از امیرالمؤمنین
۱۲۱	تهدید عمر به قتل برای بیعت
۱۲۱	دفاع ام ایمن و بریده اسلمی از امیرالمؤمنین
۱۲۲	کیفیت بیعت اجباری امیرالمؤمنین
۱۲۲	بیعت زبیر و سلمان و ابوذر و مقداد
۱۲۲	سخنان سلمان بعد از بیعت
۱۲۳	سخنان ابوذر بعد از بیعت
۱۲۳	سخنان امیرالمؤمنین بعد از بیعت
۱۲۳	اصحاب صحیفه در تابوت جهنم
۱۲۴	آه شب، اشک سحر
۱۲۴	عیادت مرموز
۱۲۵	راز دل فراق
۱۲۶	وصایای فاطمه
۱۲۶	غروب صبحگاهی
۱۲۷	شهادت جانسوز
۱۲۷	امیرالمؤمنین و مرگ زهرا
۱۲۷	مردم در مرگ زهرا
۱۲۸	تجهیز ملکوت
۱۲۸	وداع با جنازه‌ی مادر
۱۲۹	قبر فاطمه
۱۲۹	استخوان در گلو، خار در چشم
۱۳۰	راز و دردهای درونی
۱۳۰	عکس‌العمل ابوبکر و عمر
۱۳۱	شکست تصمیم عمر

۱۳۱	هراس از زیستن
۱۳۲	شرح فدک
۱۳۲	و ما اصنع بفدک؟
۱۳۳	تأسیس فدک
۱۳۵	ریشه‌ی تاریخی و جغرافیایی فدک
۱۳۵	فتح فدک
۱۳۶	فدک عطیه‌ی پیامبر
۱۳۶	غصب ناجوانمردانه
۱۳۷	دفاع از حق
۱۳۷	تحولات فدک
۱۳۸	حدود عقیدتی فدک
۱۳۹	خطبه‌ی فدکیه
۱۳۹	حضرت زهرا به مسجد می‌آید
۱۳۹	حمد و ثنا
۱۴۰	بعثت پیامبر و مسیر رسالت
۱۴۰	خطاب حضرت به مهاجرین و انصار
۱۴۰	قرآن و اهل بیت
۱۴۱	حکمت دستورات الهی
۱۴۱	بدانید من فاطمه هستم
۱۴۱	مسیر رسالت پیامبر
۱۴۲	علی در تبلیغ رسالت
۱۴۲	رفتار مردم بعد از رحلت پیامبر
۱۴۳	فدک و ارث
۱۴۳	خطاب به پیامبر

۱۴۴	خطاب به انصار
۱۴۴	ظلم به فاطمه در انتظار مردم
۱۴۴	با امامان کفر بچنگید
۱۴۵	خواری حق بدست مردم
۱۴۵	عار و عذاب بر کسی که دختر پیامبر را خوار کند
۱۴۵	من دختر پیامبرتان هستم
۱۴۵	جواب ابوبکر
۱۴۶	پیامبر مخالف قرآن نمی‌گوید
۱۴۶	تصریح قرآن به ارث انبیاء
۱۴۶	جواب ابوبکر
۱۴۷	خطاب به مسلمانان
۱۴۷	تأثیر خطبه‌ی حضرت
۱۴۷	آنچه بین ابوبکر و عمر اتفاق افتاد
۱۴۷	خطاب تهدیدآمیز ابوبکر به مردم
۱۴۸	خطاب ام سلمه با مردم
۱۴۸	خطاب حضرت با رافع و یادآوری غدیر
۱۴۸	شکایت به امیرالمؤمنین
۱۴۹	تسلی امیرالمؤمنین به حضرت زهرا
۱۴۹	عیادت زنان مهاجر و انصار
۱۴۹	از علی چه چیزی را نپسندیدند؟
۱۴۹	چه کسی را بجای علی انتخاب کردند؟
۱۵۰	پیش بینی عاقبت غضب خلافت
۱۵۰	خسارت امت با غضب حق علی
۱۵۰	عذری که پذیرفته نیست

۱۵۰	هجده حدیث به یاد هجده بهار فاطمه
۱۵۰	اشاره
۱۵۰	آثار محبت فاطمه
۱۵۱	اگر فاطمه نبود
۱۵۱	لوح فاطمه
۱۵۱	حجاب از نابینا
۱۵۱	فاطمه هنگام خواب
۱۵۲	اهمیت نماز
۱۵۲	فاطمه و زنان صالحه
۱۵۲	تسبیح حضرت زهرا
۱۵۲	خدمتکار زهرا
۱۵۳	سیده النساء در کتب آسمانی
۱۵۳	محبت زهرا در صد مورد
۱۵۳	آزار پاره‌ی تن پیامبر
۱۵۳	معجزه‌ی پیراهن
۱۵۴	لباس عید حسنین
۱۵۴	دعای مستجاب
۱۵۴	دعا در گرفتاری سخت
۱۵۴	نماز فاطمه
۱۵۵	غدير و فاطمه
۱۵۵	پاورقی
۱۵۶	جلد ۴
۱۵۶	مشخصات کتاب
۱۵۶	در جستجوی گمشده

قبر مادر را نشانم ده	۱۵۷
فاطمه از این جهان می‌رود	۱۶۰
سر پنهانی قبر	۱۶۳
فدک فاطمه	۱۶۴
آخرین برخورد زهرا با دشمنان	۱۶۶
مادر شبانه به خاک سپرده می‌شود	۱۶۷
آیا قبر مادر پیدا می‌شود؟	۱۷۱
به زیارت مادر می‌روم	۱۷۳
قبر فاطمه در کنار ما	۱۷۵
به جای قبر گمشده	۱۷۶
اشاره	۱۷۶
نماز فاطمه	۱۷۶
حرز فاطمه	۱۷۸
تسبیح فاطمه	۱۷۸
دعاهای فاطمه	۱۷۹
راز دل با قبر بی‌نشان مادر	۱۸۰
لیلة القدر	۱۸۳
اشاره	۱۸۳
ولادت زهراى كوثر	۱۸۴
ازدواج نور با نور	۱۸۴
به زهرا چه گذشت؟	۱۸۶
غروب زهره‌ی زهرا	۱۸۷
مادر کجایی؟	۱۸۷
درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان	۱۸۷

اما دخترم فاطمه...!! در آستان فاطمه علیها السلام

مشخصات کتاب

سرشناسه : ام‌نرجس ب عنوان و نام پدید آور : اما دخترم فاطمه...!! مناقب و مصائب حضرت زهرا علیها السلام از زبان پیامبر صلی الله علیه و آله ب ام‌نرجس مشخصات نشر : قم دلیل ۱۴۲۱ ق = ۱۳۷۹. مشخصات ظاهری : ص ۱۲۸ فروست : (در آستان فاطمه علیها السلام ۲) شابک : ۹۶۴-۷۰۰۷-۴۱-۸۴۵۰۰ ریال ؛ ۹۶۴-۷۰۰۷-۴۱-۸۴۵۰۰ ریال وضعیت فهرست نویسی : فهرست نویسی قبلی موضوع : فاطمه زهرا(س) ، ۱۳؟ قبل از هجرت - ۱۱ ق -- فضائل موضوع : فاطمه زهرا(س) ، ۱۳؟ قبل از هجرت - ۱۱ ق -- احادیث رده بندی کنگره : BP۲۷/۲ الف ۷۸۶۷ الف ۸ رده بندی دیویی : ۲۹۷/۹۷۳ شماره کتابشناسی ملی : ۷۹-۱۳۰۲۸

جلد ۱

پیشگفتار

تاریخ حضرت زهرا اعتقاد است

بررسی تاریخ ولادت و ازدواج و شهادت حضرت زهرا علیها السلام فقط بعنوان تاریخ نیست، بلکه اعتقاد است و باز می‌گردد به تعمدی که دشمنان حضرتش در زیاد نشان دادن سن او هنگام ازدواج نشان می‌دهند. تاریخ ولادت حضرت فاطمه علیها السلام آن قدر حائز اهمیت است که جا دارد کتابی مستقل در این باره تألیف شود. بهمین جهت علمای اسلام از سده‌ی اول درباره‌ی آن سخن گفته‌اند و در نوشته‌ها و کتابهایشان آن را مطرح کرده‌اند. مخالفان شیعه و حتی غیر مسلمانان، از ذکر تاریخ صحیح تولد فاطمه علیها السلام به شدت ابا داشته‌اند و در صدها کتاب که به مناسبتی این مطلب مطرح شده برای این خلاف واقع سرمایه گذاری علمی کرده‌اند، ولی بحمد الله در اثر تناقضاتی که در کلماتشان هست نتیجه‌ی مثبت [صفحه ۸] نگرفته‌اند. تاریخ تولد حضرت زهرا علیها السلام حتی برای مستشرقین یهودی و مسیحی نیز مسئله‌ی مهمی بوده که تلاش خاصی از سوی آنان در این زمینه دیده می‌شود. آنان ابتدا تاریخ ولادت حضرت را ده سال عقب برده‌اند که نتیجه‌ی عمر حضرت هنگام ازدواج و شهادت ده سال بیش از عمر واقعی خواهد شد. سپس از این تحریف مسائلی را نتیجه‌گیری کرده‌اند که کذب محض است و همه از کذب اول منشعب شده است. در نوشته‌ی حاضر با استعانت از حضرت سیده‌النساء علیها السلام تاریخ صحیح تولد آنحضرت را با ذکر بیش از ۱۳۰ منبع معتبر شیعه و عامه، و عمر حضرت را با استناد به بیش از ۶۰ منبع شیعه و عامه روشن می‌کنیم. همچنین طبق منابع معتبر ثابت خواهیم کرد که فاطمه زهرا علیها السلام پنج سال بعد از بعثت به دنیا آمده و یک یا دو سال بعد از هجرت در سن نه یا ده سالگی ازدواج کرده و یازده سال بعد از هجرت در سن هیجده سالگی به شهادت رسیده است. امید است نوشته‌ی حاضر مورد عنایت فرزندش حضرت مهدی عجل الله فرجه قرار گیرد و برای شیعیان فاطمه علیها السلام درس اعتقادی در برابر دشمنش به شمار آید. مشهد مقدس، ۲۷ رجب ۱۴۲۰ ف. ام‌محمد [صفحه ۹]

آفرینش نوری حضرت زهرا (س)

اشاره

خلقت نوری صدیقه‌ی کبری علیها السلام بعنوان ولادت اول آنحضرت در آغاز این کتاب مطرح می‌شود. احادیث و روایات در این

موضوع فوق تواتر است و ما در اینجا خلاصه و چیکده‌ای از مضامین بعضی آنها را به عنوان مقدمه‌ی ولادت جسمانی حضرت می‌آوریم.

قبل از آفرینش دنیا

ابتدای خلقت فاطمه زهرا علیها السلام هفت هزار سال قبل از آفرینش دنیا است، و پس از این خلقت در عرش خدا تسبیح و تقدیس و تمجید می‌نموده است. سپس این نور به صلب آدم ابوالبشر و پس از او به صلبهای پدران و رحمهای مادران منتقل شده، و در این مسیر به هیچگونه پلیدی و شرک و ناپاکی برخورد نکرده تا بالاخره به صلب پاکی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و رحم پاک خدیجه‌ی کبری علیها السلام رسیده است. [۱]. [صفحه ۱۰]

از آب حیات

از امتیازات سرشت فاطمه علیها السلام آنست که ابتدای خلقت او با آب حیات خمیر شده [۴] و از باقیمانده‌ی آن شیعیان آفریده شده‌اند. [۴] نوری که فاطمه علیها السلام از آن آفریده شده از نور خداست. [۴].

عرضه نور پنج تن بر موجودات

آنگاه که خداوند ارواح پنج تن را از والاترین و شریف‌ترین ارواح آفرید و نورشان را بر آسمانها و زمین و کوهها عرضه کرد، نورشان همه را فرا گرفت و خدا فرمود: اینان دوستان و اولیا و حجت‌های من بر خلق و امامان بر همه‌ی آفریدگان هستند. بهشتم را برای آنان و کسانی که آنان را دوست دارند و ولایت را قبول کرده‌اند آفریدم، و آتش جهنم را برای کسانی که مقام آنان را ادعا کنند خلق کردم. [۵].

از نور پنج تن

خداوند نور پنج تن را از نور عظمتش آفرید، و آسمان و زمین را از نور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و عرش و کرسی را از نور علی علیه السلام و لوح و قلم را از نور حسن علیه السلام و حورالعین را از نور حسین علیه السلام آفرید. مشرق و مغرب عالم در ظلمت و تاریکی بود. فرشتگان از این ظلمت به خدا شکایت کردند و خدا را به این انوار قسم دادند که ظلمت را بردارد. این بود که خداوند روح و نور فاطمه علیها السلام را آفرید، و مشرق و مغرب آفرینش روشن شد. [۶]. [صفحه ۱۱]

نور فاطمه در صلب آدم

سپس این انوار از فوق عرش در وجود آدم قرار گرفت، و صلب آدم ظرف این ارواح شد، و آنگاه خدا به فرشتگان دستور داد به آدم سجده کنند. خداوند این نور و اشباح را به آدم نشان داد و معرفی کرد، و آدم هنگام تو به خدا را به آنان قسم داد. [۷].

نور زهرائی

پس از آفرینش نور فاطمه علیها السلام آسمانهای هفتگانه و زمینهای هفتگانه روشن شد، و فاطمه علیها السلام «زهرا» نامیده شد، و خداوند ثواب تسبیح و تقدیس ملائکه را تا روز قیامت برای دوستان فاطمه علیها السلام قرار داد. [۸].

در سرادق عرش

خداوند، چهارده هزار سال قبل از خلقت آدم [۹] این انوار را آفرید، و نام آنان را در سرادق عرش نوشت، و آنان را باب الله قرار داد. این است که آنان را حلال زادگان دوست دارند و به وسیله آنان هدایت شده‌اند. [۱۰].

نام فاطمه نقش انگشتر آدم

در لغزش آدم علیه السلام نیز توبه‌اش به احترام آنان پذیرفته شد. پس از سجده‌ی فرشتگان به آدم و گرفتاری او به عجب، خداوند به او فرمود: «من خلقی را آفریدم که اگر آنان نبودند تو را نمی‌آفریدم». سپس اشباح آنان را در پیش روی عرش به آدم نشان داد، و یکایک آنان را نام برد. آدم در گرفتاری آنان را می‌خواند، و نام آنان را نقش انگشترش قرار داد. [۱۱]. [صفحه ۱۲]

دیدار آدم با زهرا

آدم و حوا در بهشت، بانوئی را روی تخت دیدند که تاجی بر سر و گردنبندی در گردن، و گوشواره‌ای در گوشه‌هایش، و بالای سرش قبه‌ای از نور زده شده و در آن قبه نوشته شده: «انا المحمود و هذا محمد، و انا الاعلی و هذا علی، و انا الفاطر و هذه فاطمه، و انا المحسن و هذا الحسن و منی الاحسان و هذا الحسین». خدا بخاطر همین اسماء توبه‌ی آدم را پذیرفت و فرمود: اگر درباره‌ی همه‌ی ذریه‌ات به حرمت این اسماء مرا می‌خواندی همه‌ی آنان را می‌آمرزیدم. [۱۲].

برکات فاطمی

وقتی آدم این انوار و اشباح را دید درخواست کرد که معرفت بیشتری درباره‌ی آنان به او داده شود. به بالای عرش نگاه کرد و صورتهای این انوار را دید که در صلب اوست و در آنجا نقش بسته همانگونه که صورت در آینه‌ی صاف نقش می‌بندد. سپس خداوند آنان را با اسم و فضائلشان به آدم معرفی کرد و فرمود: آنان بهترین و گرامی‌ترین مخلوق من هستند. به خاطر آنان می‌گیرم و به خاطر آنان عطا می‌کنم، و به خاطر آنان عقاب و ثواب می‌دهم. هرگاه برای تو گرفتاری پیش آمد آنان را شفیعان خود قرار ده، چون من بر خود سوگند یاد کرده‌ام که به خاطر آنان سائلی را رد نکنم و به حرمت آنان کسی را ناامید نگردانم. [۱۳].

قندیل عرش

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: خداوند نور فاطمه علیها السلام را به [صفحه ۱۳] صورت قندیلی آفرید و در کنار عرش گذاشت، و هفت آسمان و زمین از نور او روشن گردید و به این سبب «زهرا» نامیده شد. [۱۴].

جلالت در محشر

وقتی آدم، فاطمه علیها السلام را در بهشت با آن جلالت دید که قبل از او آفریده شده، از جلالت او در روز محشر سؤال کرد و به او خبر دادند. [۱۵].

صلوات بر فاطمه

هنگامی که آدم حوا را تزویج کرد، مهریه‌اش را ده صلوات بر حبیب خدا محمد صلی الله علیه و آله، و حبیبی خدا فاطمه

زهره‌ها علیها السلام قرار داد. بعد از آن فرشتگان پشت سر آدم می‌ایستادند تا نور فرزندش محمد را ببینند، و نور فاطمه علیها السلام را خداوند در انگشت بنصر آدم قرار داد تا بتواند او را ببیند. [۱۶].

نور فاطمه قبل از آسمان و زمین

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به سلمان فرمود: خداوند از نور خود مرا آفرید، و از نور من علی علیه السلام، و از نور علی فاطمه علیها السلام را و از نور پیامبر صلی الله علیه و آله و علی و فاطمه علیهما السلام حسن و حسین را، و از نور حسین علیه السلام نه تن امامان علیهم السلام را آفرید قبل از آنکه آسمان و زمین و ملک و بشر را بیافریند، و این انوار خدا را تسبیح و اطاعت می‌کردند. کسی که به آنان حق معرفت داشته باشد و از آنان پیروی کند، و دوستانشان را دوست و دشمنانشان را دشمن بدارد در زمره‌ی آنان خواهد بود. [۱۷]. [صفحه ۱۴]

راهنمای ولایت

خداوند بهشت را از نور عرش آفرید، و قدری از آن نور برداشت و سه قسمت کرد: یک سوم از آن به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و یک سوم به فاطمه علیها السلام، و یک سوم به علی و اهل بیتش علیهم السلام رسید، و به هر کس از این نور رسید به ولایت آل محمد علیهم السلام هدایت شد، و به هر کس نرسید از ولایت آل محمد علیه السلام منحرف شد. [۱۸].

امامان از نور فاطمه

وقتی نور فاطمه علیها السلام آفریده شد درخشید و دیده‌ی فرشتگان را خیره کرد. آنان برای او به سجده درآمدند و درباره‌ی این نور سؤال کردند. خدا فرمود: این نور از نور من است. او را در آسمان جای دادم، و از عظمت خود آفریدم، و او را از صلب پیامبری از پیامبرانم خارج می‌کنم، و او را بر همه‌ی پیامبران برتری می‌دهم، و از این نور امامانی می‌آورم که با امر من قیام کنند، و بندگانم را بسوی من هدایت نمایند، و آنان را جانشین خود در روی زمین قرار می‌دهم. [۱۹].

نطفه‌ی فاطمه از نور

فاطمه علیها السلام به امیرالمؤمنین علیه السلام عرض کرد: یا اباالحسن، خدا نور مرا آفرید، و آن نور خدا را در تسبیح می‌کرد. سپس او را در درختی از درختان بهشت گذارد. در شب معراج - که پیامبر صلی الله علیه و آله وارد بهشت شد - خدا به او الهام کرد که از میوه‌ی آن درخت بچیند و میل کند. آنحضرت از میوه‌ی بهشت چید و خداوند آن را در صلب پدرم ودیعه گذارد. سپس آن را در خدیجه بنت خویلد ودیعه گذارد، و بعد مرا دنیا آورد. [صفحه ۱۵] پس من از آن نور آفریده شده‌ام، و علم گذشته و آینده و آنچه که واقع نخواهد شد را می‌دانم. [۲۰].

نور فاطمه و نور شیعیان

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: خدا مرا و علی و فاطمه و حسن و حسین را از یک نور آفرید. پس از آن نور شیعیان ما را آفرید، و ما تسبیح و تقدیس و تهلیل و تمجید می‌کردیم و شیعیان ما نیز چنین می‌کردند. آنگاه خداوند زمین و آسمان و فرشتگان را آفرید، و آنان صد سال درنگ کردن در حالیکه تسبیح و تقدیس نمی‌دانستند. بعد از آن شیعیان ما تسبیح کردند و فرشتگان نیز تسبیح کردند. ما موحد بودیم آنگاه که موحدی نبود، و سزاوار است همانگونه که خدا ما و شیعیانمان را به این فضیلت اختصاص

داده، ما و شیعیانمان را در اعلیٰ علین جای دهد. خداوند شیعیان ما را قبل از آنکه جسم آنان آفریده شود برگزیده است، و خدا ما را دعوت کرده و ما نیز او را اجابت کرده‌ایم و ما را و شیعیان ما را قبل از آنکه از خدا طلب آموزش کنیم آرمزیده است. [۲۱].

ولایت پنج تن

خدا فرمود: ای محمد، تو را و علی و فاطمه و حسن و حسین را از نور خود آفریدم، و آنان را در حالی که روح بودند و بدنشان آفریده نشده بود بر فرشتگان و سایر خلقم معرفی کردم و مقصودم ولایت آنان بود. هر کس ولایت آنان را قبول کرد از مقربین، و هر کس انکار کرد در پیشگاه من از کافرین است. [صفحه ۱۶] اگر بنده‌ای آنقدر مرا عبادت کند که منقطع شود و مانند مشک پوسیده گردد و ولایت آنان را انکار کند او را داخل بهشت نمی‌کنم و در زیر عرش سایه نمی‌دهم. [۲۲].

جدائی دوستان از آتش

خداوند وقتی ابراهیم علیه‌السلام را آفرید، و پرده از دید گانش برداشت نورهایی را در کنار عرش دید و درباره‌ی آنها سؤال کرد. گفتند: این نور فاطمه علیها السلام است که دوستانش را از آتش جهنم جدا می‌کند. [۲۳].

اقتباس نور فاطمه

خداوند فاطمه علیها السلام را از نور محمد صلی الله علیه و آله اقتباس کرد، و از نور فاطمه و علی علیهما السلام، حسن و حسین علیهما السلام را اقتباس کرد همانگونه که چراغها از یکدیگر اقتباس می‌کنند. بعد آنان را از نسلی به نسل دیگر و از صلبی به صلب دیگر و از رحمی به رحم دیگر که همه پاک بودند منتقل کرد، زیر آنان برگزیدگانی هستند که خداوند برای خود برگزید، و آنان را گنجینه داران علم قرار داد و جانشینان خود نمود، و اگر آنان نبودند کسی نمی‌دانت خدا را چگونه عبادت کند. [۲۴]. [صفحه ۱۷]

اسرار نهفته‌ی ولادت زهرا (س)

اشاره

ولادت جسمانی و ظاهری فاطمه علیها السلام در سه بخش ارائه می‌شود: ۱. کیفیت انعقاد نطفه. ۲. کیفیت ولادت. ۳. تاریخ ولادت.

مقدمات انعقاد نطفه‌ی فاطمه

تکون جسمانی حضرت زهرا علیها السلام، از مرحله‌ی اول تا آخر به دستور خداوند بوده است، و پس از طی تشریفات ربوبی و آسمانی نطفه‌ی حضرت منعقد شده است. قضایائی که در معراج رسول الله صلی الله علیه و آله رخ داده و دستوراتی که داده شده، مهمترین و اساسی‌ترین قضایائی است که در طول بیست و سه سال رسالت حضرت کم نظیر بوده است. [صفحه ۱۸] یکی از آنها انعقاد نطفه‌ی فاطمه علیها السلام در میوه‌ی بهشتی است. آنگاه که سن مبارک رسول الله صلی الله علیه و آله به چهل سالگی رسید، از طرف خدا وحی به او نازل شد، و به پیامبری مبعوث گردید. آنحضرت بعد از دو سال به معراج رفت، و به مقام قاب قوسین او ادنی رسید، و پس از طی این مراحل و مقامات هنگام انعقاد نطفه سیده‌النساء علیها السلام فرا رسید.

از سیب بهشتی

از طرف خداوند سیب بهشتی بوسیله جبرئیل به رسول اکرم صلی الله علیه و آله اهدا شد. حضرت آن را گرفت و بوسید و روی چشم گذارد و به سینه چسبانید، و به دستور خدا خواست آن را تناول کند. سیب را که شکافت نوری از آن درخشید و حضرت از دیدن آن نور واهمه کرد. جبرئیل عرض کرد: یا رسول الله، بخور که آن نور «منصوره فاطمه» است. پرسید: ای جبرئیل، «منصوره» چیست؟ عرض کرد: دختری است که از صلب تو خارج می‌شود، و اسمش در آسمان منصوره و در زمین فاطمه است. [۲۵].

اعتزال چهل روزه

پس از تشریفات معراج و مقدمات آسمانی، مراحل مقدماتی انعقاد نطفه آغاز شد. امین وحی از طرف خداوند دستور آورد: یا محمد چهل شبانه روز از همسرت خدیجه کناره بگیر. این امر الهی برای رسول الله صلی الله علیه و آله که نسبت به خدیجه علیها السلام محبت فراوان داشت بسیار سنگین آمد، ولی چون دستور پروردگار بود اطاعت کرد. سپس توسط عمار برای خدیجه پیام فرستاد. [صفحه ۱۹] گمان نبری که این دوری من بخاطر آنست که علاقه‌ام به تو کم شده یا ناراحتی از تو دارم، بلکه پروردگارم به من امر فرموده تا حکمش را اجرا کند. پس به جز گمان خیر نداشته باش. ای خدیجه، خداوند هر روز با یاد تو بر فرشتگان گرامی‌اش مباحث می‌کند. برنامه‌ات چنین باشد که وقتی تاریکی شب رسید در را ببند، و در بستر خویش استراحت کن که من در خانه‌ی فاطمه بنت اسد هستم. در این مدت هر روز چندین بار خدیجه علیها السلام از دوری پیامبر صلی الله علیه و آله محزون و غمگین می‌شد.

تحفه‌ی بهشتی

در پایان چهل روز، جبرئیل علیها السلام خدمت رسول الله صلی الله علیه و آله آمد و گفت: «خداوند علی اعلی سلامت می‌رساند و به تو امر می‌کند که خود را برای گرفتن هدیه و تحفه مهیا کنی». پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: تحفه‌ی پروردگار چیست؟ جبرئیل عرض کرد: نمی‌دانم! در این گفتگو، میکائیل با طبقی پوشیده با سندس یا استبرق بهشتی نازل شد و آن را در برابر پیامبر صلی الله علیه و آله گذاشت. جبرئیل جلو آمد و گفت: یا محمد، پروردگارت به تو امر می‌کند که امشب افطارت از این طعام باشد. آن شب رسول الله صلی الله علیه و آله بر خلاف هر شب در را بست و کسی را بر سر سفره راه نداد زیرا آن طعام بهشتی به جز پیامبر صلی الله علیه و آله بر دیگران حرام بود. در آن طبق خوشه‌ای از انگور بود که رسول الله صلی الله علیه و آله از آن سیر [صفحه ۲۰] خورد و از آن سیراب شد. بعد جبرئیل آب ریخت و میکائیل دستش را شست و اسرافیل با دستمال خشک کرد، و باقیمانده طعام با ظرف به آسمان رفت. بعد پیامبر صلی الله علیه و آله خواست نماز بخواند که جبرئیل عرض کرد: «اکنون نماز خواندن بر تو حرام است تا آنکه به منزل خدیجه روی، چون خدای عزوجل بر خود سوگند یاد کرده که امشب از صلب تو ذریه‌ی طیبه خلق کند». حضرت هم برخاست و به منزل خدیجه علیها السلام رفت.

در کنار خدیجه

خدیجه علیها السلام می‌گوید: من به تنهایی الفت گرفته بودم. وقتی شب تاریک می‌شد سرم را می‌بستم و پرده را می‌انداختم و در را می‌بستم و نماز را می‌خواندم و چراغم را خاموش می‌کردم و به بستر می‌رفتم. آن شب در بستر بین خواب و بیداری بودم که پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و در را زد! صدا زدم: کیست که در خانه‌ای را می‌زند که جز محمد آن را نمی‌زند؟! خدیجه علیها السلام می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله با آن کلام گوارا و شیرین جواب داد: ای خدیجه، در را باز کن که من محمدم! خدیجه

علیها السلام می‌گوید: با مژده‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله خوشحال برخاستم و در را باز کردم. و پیامبر صلی الله علیه و آله داخل منزل شد. برنامه‌ی حضرت چنین بود که وقتی وارد منزل می‌شد ظرف آب می‌خواست و برای نماز وضو می‌گرفت و دو رکعت نماز مختصر می‌خواند و بعد به رختخواب می‌رفت. ولی آن شب آب نخواست و برای نماز مهیا نشد. بازوی مرا گرفت و به رختخواب رفتیم. قسم [صفحه ۲۱] بخدائی که آسمان را بالا قرار داد و آب را از زمین جوشانیده، همان شب سنگینی فاطمه را در شکم خود احساس کردم. [۲۶].

قطع رابطه‌ی زنان مکه

هنگام ولادت فاطمه علیها السلام که فرا سید، خدیجه کبری آثار وضع حمل در خود احساس کرد و احتیاج به خدمتکار و پرستار داشت. ولی در حجره‌ی تنها به خود می‌پیچید و حتی یک نفر در کنارش دیده نمی‌شد. این همان خدیجه است که چندی قبل نه فقط کنیزان و خدمتکاران در اطرافش صف کشیده و منتظر دستور بودند بلکه زنان مکه همیشه افتخار خدمت گذاری او را داشتند. در این لحظات حساس که هر بانویی احتیاج به کمک دارد، به هر سو نظر می‌کند حتی یک نفر را در کنار خود نمی‌بیند. قطع رابطه زنان مکه به خاطر آن بود که با پیامبر صلی الله علیه و آله ازدواج کرده در حالی که آنان می‌گفتند: «با محمد فقیر- یتیم ابوطالب- ازدواج مکن» ولی او نپذیرفت. اینک حتی هنگام وضع حمل نه فقط خودشان یاری نمی‌کنند بلکه هیچ زنی را نمی‌گذارند که در این موقع حساس او را یاری کند. ملکه‌ی حجاز هنگام ولادت فاطمه‌اش در گوشه‌ی حجره تنها است، و فقط انیس و مونس او دخترش فاطمه است که گاهی مادر را از رحم صدا می‌زند و دل‌داری می‌دهد. با آن حال محزون و غمگین چشم به در حجره دوخته و احتیاج به پرستار دارد. آری امکان نداشت زنان مکه قابلیت‌ی انسیه حوراء صدیقه کبری علیها السلام را عهده‌دار شوند و در این حال خدمتگذار [صفحه ۲۲] خدیجه علیها السلام باشند، و هنگام ولادت دیدگان مبارک سیده‌النساء به آنان و چشم ناپاک زنان مکه به آنحضرت بیفتد. بالأخره مقدر چنین شد که آنان ناخودآگاه جواب منفی دادند و خداوند بانوانی که مناسب شأن خدیجه کبری و فاطمه زهرا علیها السلام بود برای خدمت فرستاد.

خدمتکاران بهشتی

خدیجه کبری علیها السلام که برای یاری از همه جا مأیوس شده بود ناگهان دید چهار بانوی خوش سیما و بلند قامت از در حجره وارد شدند. خدیجه علیها السلام با دیدن آنان هراسان شد! یکی از آنان گفت: ناراحت و محزون مباش، که ما خواهران تو و فرستادگان خدا هستیم. من ساره، و این آسیه بنت مزاحم رفیق تو در بهشت، و این مریم دختر عمران، و این کلثوم خواهر موسی بن عمران است. خدا ما را فرستاده تا در وضع حمل تو را یاری کنیم. یکی از بانوان به طرف راست و دیگری به طرف چپ، و سومی در مقابل و چهارمی در پشت سر خدیجه نشست، و فاطمه علیها السلام پاک و پاکیزه متولد شد.

حورالعین و کوثر و لباس بهشتی

وقتی فاطمه علیها السلام دنیا آمد نوری از او درخشید که نه فقط خانه‌های مکه، بلکه در مشرق و مغرب جائی نماند مگر آنکه آن نور به آنجا تابید. در تشریفات ولادت فاطمه علیها السلام فقط به چهار زن بهشتی که از بهترین زنان عالم بودند برای خدمت اکتفا نشد، بلکه بار دیگر ده [صفحه ۲۳] تن از حورالعین با طشت و ابریق و آب کوثر و لباس بهشتی وارد حجره شدند. آنگاه زنی که در برابر فاطمه علیها السلام قرار داشت ابریق را گرفت و او را با آب کوثر شست و شو داد، و با دو قطعه پارچه‌ی سفید که از مشک و عنبر خوشبوتر بود یکی را به فاطمه پیچید و دیگری را مقنعه‌ی او قرار داد. آری وقتی آبهای پاک و پاکیزه‌ی دنیا و پارچه و

لباسهای آن لیاقت فاطمه علیها السلام را ندارد که هنگام ولادت با وجود طیب و طاهر او تماس بگیرد و باید آب و لباس از بهشت برسد، آیا ممکن است زنان آلوده‌ی به شرک و گناه هنگام وضع حمل با فاطمه طاهره مطهره تماس داشته باشند؟!

تکلم تازه مولود

اینک سیده‌ی زنان عالمیان در کنار مادر و بانوان بهشتی و حورالعین قرار گرفته، و در لحظات اول به سخن درآمد و گفت: «شهادت می‌دهم خدائی جز خداوند نیست، و پدرم رسول‌الله سرور پیامبران، و شوهرم سرور اوصیا و فرزندانم سروران اسباط هستند». بعد به آن زنان سلام داد، و هر یک از آنان را به اسم صدا زد، و آنان به صورت فاطمه علیها السلام خندیدند، و حورالعین و اهل آسمان ولادت او را به یکدیگر بشارت دادند.

نور فاطمه در آسمان

در آسمان نور درخشانی پیدا شد که فرشتگان قبل از این، آن نور را ندیده بودند. [صفحه ۲۴] سپس آن بانوان به خدیجه علیها السلام عرض کردند: «دخترت را پاک و پاکیزه و فرخنده بگیر که خداوند به او و نسل او برکت داده است». خدیجه علیها السلام با خوشحالی و بشارت فاطمه علیها السلام را گرفت، و او را شیر داد.

تاریخ دقیق ولادت فاطمه

ولادت صدیقه کبری علیها السلام در روز جمعه نزدیک طلوع فجر در بیستم ماه جمادی الثانیه، ده روز قبل از ماه پنج سال بعد از بعثت، چهل و پنج سال پس از ولادت رسول‌الله صلی الله علیه و آله و هشت سال قبل از هجرت، و شش هزار و دویست و هشت سال بعد از هبوط آدم علیه السلام، در زمان سلطنت یزدجرد پادشاه ایران در مکه معظمه در بیت الشرف پیامبر صلی الله علیه و آله، از مادرش خدیجه کبری علیها السلام بوده است. تاریخ صحیح ولادت حضرت در منابع شیعه فوق تواتر است و در بعضی منابع عامه نیز آمده است. برای تأیید ولادت حضرت پنج سال بعد از بعثت، غیر از منابعی که استناد می‌شود، قرائن و دلائل دیگری نیز هست که بعضی از آنها ضمن ذکر مصادر آورده می‌شود، و برای اختصار از ذکر همه‌ی آن دلائل و قرائن خودداری می‌شود.

یکصد و سی منبع ولادت پنج سال بعد از بعثت

ولادت فاطمه علیها السلام پنج سال بعد از بعثت در منابع بسیاری آمده، که برای اختصار صد و سی منبع را نام می‌بریم: ۱. تاریخ الائمه علیهم السلام، ابی الثلج بغدادی متوفای ۳۲۵ ه: ص ۳. ۲. اصول کافی، ثقه الاسلام کلینی متوفای ۳۲۸ ه: ج ۱ ص ۴۵۷، ۴۵۸. [صفحه ۲۵] ۳. الهدایه الکبری، حسین بن حمدان خصیبی متوفای ۳۳۴ ه: ص ۱۷۵. ۴. اثبات الوصیه، مسعودی متوفای ۳۴۶ ه: ص ۱۶۷، در امامت امام حسن علیه السلام. ۵. مروج الذهب، مسعودی متوفای ۳۴۶ ه: ج ۲ ص ۲۸۹. ولادت فاطمه علیها السلام هشت سال قبل از هجرت بوده است. ۶. دلائل الامامه، طبری امامی متوفای قرن ۴: ص ۱۰ می‌گوید: فاطمه علیها السلام چهل و پنج سال بعد از ولادت رسول‌الله صلی الله علیه و آله به دنیا آمد. ۷. مصباح المتهجد، شیخ طوسی متوفای ۴۶۰ ه: ص ۷۹۳ در اعمال جمادی الآخره. ۸. روضه الواعظین، فتال نیشابوری متوفای ۵۰۸ ه: ص ۱۴۳. ۹. موالید الائمه علیهم السلام و وفیاتهم، ابن خشاب بغدادی متوفای ۶۵۷ ه: در حالات فاطمه زهرا علیها السلام با سند از امام باقر و امام صادق علیهما السلام نقل کرده است. در آن کتاب گفته فاطمه علیها السلام پنج سال بعد از ظهور نبوت پیامبر صلی الله علیه و آله و نزول وحی و هنگامی که قریش کعبه را بنا می‌کردند به دنیا آمد. ۱۰. اعلام الوری بأعلام الهدی، طبرسی: ص ۱۴۷. ۱۱. مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب متوفای ۵۵۸ ه: ج ۳ باب

مناقب فاطمه زهرا علیها السلام: ص ۳۷۵. در آنجا اضافه کرده: فاطمه علیها السلام پنج سال بعد از پیامبری رسول الله صلی الله علیه و آله و سه سال بعد از معراج در بیستم جمادی الآخره به دنیا آمد. ۱۲. شرح مناقب الائمه الاثنی عشریه، محی الدین بن عربی متوفای ۶۳۸ ه: ص ۱۷۰. ۱۳. تذکره الخواص، ابن جوزی متوفای ۶۵۴ ه: ص ۳۲۰. [صفحه ۲۶] ۱۴. کشف الغمه فی معرفه الائمه علیهم السلام، اربلی متوفای ۶۸۳ ه: ج ۱ ص ۴۴۹. ۱۵. العدد القویه لدفع مخاوف الیومیه، برادر علامه‌ی حلی قرن ۸: ص ۲۱۹. ۱۶. بحار الانوار، مجلسی: ج ۴۳ ص ۱۴ از مصباح کفعمی و مصباح طوسی و کافی. ۱۷. مصباح کفعمی: ص ۵۱۲. ۱۸. الانوار النعمانیه، جزایری ۱۱۱۲ ه: ج ۲ ص ۱۳۹، نور الشهور الاثنی عشر. ۱۹. بدائع الموالید، تفرشی: ص ۱۲ از مصباح و احسن التقویم و مسار الشیعہ و دلائل الامامه طبری. ۲۰. نخبه الاخبار، خطی: عنوان دوم، مقاله‌ی اول. ۲۱. الزهراء فاطمه علیها السلام بنت محمد صلی الله علیه و آله: عبدالزهراء عثمان محمد: ص ۳۴، دو قول در ولادت فاطمه علیها السلام ذکر می‌کند و می‌گوید: من قول اول (پنج سال بعد از بعثت) را ترجیح می‌دهم و بحث من بر این اساس است. ۲۲. نزل الابرار، بدخشانی: ص ۱۳۱. ۲۳. مقتل فاطمه و علی علیهما السلام، خطی، باب چهارم. ۲۴. الاخبار و المصیبه، خطی: باب چهارم. ۲۵. فوحات القدس، خطی: ص ۲۵۶. ۲۶. ملحقات الاحقاق: ج ۲۵ ص ۱۰، ۵۵۶. ۲۷. اهل البیت علیهم السلام، توفیق ابوعلم: ص ۱۵۱. ۲۸. جواهر المطالب، محمد باغونی: ص ۲۱، به نقل محققات الاحقاق. ۲۹. المطالب المهمه فی تاریخ النبی والزهراء والائمه علیهم السلام: [صفحه ۲۷] ص ۱۴: فاطمه علیها السلام در روز جمعه بیستم جمادی الآخره پنج سال بعد از بعثت متولد شده است. ۳۰. اخبار ماتم، مجمع احوال المولد: ص ۶۵۳، پاورقی: فاطمه علیها السلام سال پنجم از بعثت در مکه در بیستم جمادی الآخره متولد شده است. ۳۱. رساله فی التاریخ، (خطی): بیستم جمادی الآخره تولد حضرت. ۳۲. الانوار، ولی الدین خونساری، خطی: نور دوم. در آن کتاب اضافه کرده: فاطمه زهرا علیها السلام در مکه روز جمعه از جمادی الآخره، در زمان سلطنت یزدجرد پادشاه عجم هشت سال قبل از هجرت به دنیا آمده است. ۳۳. الدروس، شهید اول: ج ۱ ص ۱۵۱، کتاب المزار. ۳۴. جواهر المطالب، محمد بن احمد دمشقی ۸۷۱ ه: ص ۱۵۱. ۳۵. ابواب الجنان و بشارت الرضوان، خطی: فصل ششم. ۳۶. توضیح المقاصد، شیخ بهائی. در این کتاب می‌گوید: بیستم جمادی الثانيه ولادت سیده النساء فاطمه الزهراء علیها السلام است که پنج سال بعد از مبعث واقع شده است. ۳۷. جامع عباسی، شیخ بهائی: ص ۱۸۸ در آنجا گفته: فاطمه زهرا علیها السلام دختر پیامبر صلی الله علیه و آله پنج سال بعد از بعثت در مکه متولد شده است. ۳۸. روضه الشهداء، کاشفی متوفای ۹۱۰ ه: باب چهارم. ۳۹. وصول الاخبار الی اصول الاخبار، شیخ حسین بن عبدالصمد عاملی: ص ۴۱. ۴۰. زبده التواریخ، کمال منجم یزدی متوفای ۱۰۵۴ ه: خطی. ۴۱. منظومه فی تاریخ النبی والائمه علیهم السلام، شیخ حر عاملی: باب الزهراء علیها السلام، ص ۶. در این کتاب در چند بیت شعر چنین می‌گوید: [صفحه ۲۸] فاطمه زهرا علیها السلام... روز جمعه، در زمان سلطنت یزدجرد، ده روز قبل از ماه رجب، و بعضی گفته‌اند پانزده روز قبل، پنج سال بعد از مبعث پیامبر صلی الله علیه و آله متولد شده است. ۴۲. حدیقه السعداء، فضولی ترکی، خطی: باب چهارم. ۴۳. مولود الصدیقه فاطمه الزهرا علیها السلام، ابوعلیز خطی: ص ۳۱. ۴۴. بحار الانوار: ج ۱۶ ص ۷۷ رقم ۲۰ از کتاب العدد. در آن کتاب گفته: فاطمه علیها السلام در جمادی الآخره روز بیستم ۴۵ سال بعد از ولادت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله متولد شده است. همچنین در ج ۴۳ ص ۶ ح ۷ از مناقب شهر آشوب، و ح ۸ از کشف الغمه، و ح ۹ از روضه الواعظین، و ح ۱۰ از کافی، و ح ۱۳ از کافی، و ص ۹ ح ۱۶ از دلائل الامامه، و ج ۹۸ ص ۱۹۶ از تاریخ مفید و مصباح والدر و المناقب. ۴۵. الدروس البهیة، لوسانی: درس دوم ص ۲۲. ۴۶. روضه تحفه الواعظین، شهیدی: ص ۵۹ از مناقب. ۴۷. کتاب العدد، طبق نقل بحار الانوار. ۴۸. کتاب الدر، طبق نقل بحار الانوار. ۴۹. الايقاد، شاه عبدالعظیمی: فصل دوم ص ۱۵. ۵۰. سرور الشیعہ، خطی: باب دوم فصل اول. ۵۱. تذکره الهداه (منظومه)، نظام العلماء نائینی: ص ۲۰. در آن کتاب با نظم چنین آورده: پنج سال بعد از بعثت روز جمعه بیستم جمادی الثانيه ولادت زهرا علیها السلام واقع شد. ۵۲. اللمعه البیضاء فی شرح خطبه الزهراء علیها السلام: ص ۲۱۷. در آن کتاب آمده: ولادت زهرا علیها السلام در مکه، پنج سال بعد از بعثت، هنگامی که قریش خانه‌ی کعبه را بنا می‌کردند، و

بنابر مشهور سه سال بعد از معراج و آن چهل و پنج سال بعد از عام الفیل می‌شود، و گفته شده: به [صفحه ۲۹] حساب واقعی چهار سال و ده ماه و بیست و پنج روز بعد از بعثت، یا سه روز به جای بیست و پنج روز... و بعد می‌گوید: فاطمه علیها السلام روز جمعه، نزدیک صبح در ساعت آخر شب جمعه - که بهترین ساعات و وقت استجابت دعا است - بدنیا آمد. و سبب اختصاص تولد حضرت به این ساعت، شاید برای آن است که از دیدگان زنان اجنبی پوشیده باشد، و این آیه به فاطمه علیها السلام تفسیر شده است: «انا انزلناه فی لیلہ مبارکہ انا کنا منذرین فیها یفرق کل امر حکیم»، که ضمیر «انزلنا» را به نور فاطمه علیها السلام تفسیر کرده‌اند، یعنی: ما نور فاطمه علیها السلام را در شب جمعه نازل کردیم، یا نور امامت را در فاطمه علیها السلام نازل کردیم. لذا مستحب است خواندن سوره‌ی قدر در ساعت آخر هر شب مخصوصا شب جمعه و شب قدر نیز همان لیلہ مبارکہ است. ۵۳. مفاتیح الدرر فی حال الانوار الأربعة عشر: ص ۲۰. در آنجا با نظم می‌گوید: میلاد بتول طاهره بیستم جمادی الآخره، پنج سال بعد از بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله در جمعه واقع شده است. ۵۴. نسب رسول الله صلی الله علیه و آله و الاثمه المعصومین علیهم السلام، خطی: ص ۱۶. ۵۵. منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه: ج ۳ ص ۱۰. ۵۶. عمده الزائر فی الادعیه والزیارات، سید حسین کاظمی، باب سوم. در این کتاب می‌گوید: مشهور آنست که فاطمه علیها السلام در مکه، روز جمعه بیستم جمادی الآخره و بعضی گفته‌اند: در دهم آن ماه پنج سال بعد از مبعث رسول الله صلی الله علیه و آله متولد شده است. ۵۷. فاطمه الزهرا علیها السلام من المهد الی اللحد: ص ۶۱، از کافی و مناقب ابن شهر آشوب و بحار از امام باقر علیه السلام و روضه الواعظین و مصباحین و دلائل الامامه. ۵۸. تاریخ آل الامجاد: نور دوم ص ۲۰. [صفحه ۳۰] ۵۹. ریاض المصائب: ج ۳ ص ۸۹. ۶۰. تذکره الطاهرین: مجلس هشتم ص ۵۶. ۶۱. فاطمه الزهرا علیها السلام، شیخ داود بن سلیمان کعبی، ج ۲ ص ۳۰. در آنجا می‌گوید: مشهور آنست که فاطمه علیها السلام در مکه در ساعت آخر شب جمعه، پنج سال بعد از بعثت به دنیا آمده است. ۶۲. تنقیح المقال: ج ۱ ص ۱۸۶. در آنجا می‌گوید: صدیقه کبری فاطمه زهرا علیها السلام، پنج سال بعد از بعثت، بیستم جمادی الآخره، روز جمعه در مکه متولد شد. و عامه روایت کرده‌اند: ولادت حضرت پنج سال قبل از بعثت بوده، و قول اول اظهر است زیرا همه قبول دارند که فاطمه علیها السلام هنگام هجرت هشت ساله بوده، و هجرت سیزده سال بعد از بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بود، و اگر ولادت حضرت پنج سال قبل از بعثت باشد فاطمه علیها السلام هنگام هجرت باید هیجده ساله باشد، و این قول قطعا باطل است. و اگر بگوئیم ولادتش دو سال بعد از بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بوده در این صورت باید زمان هجرت حضرت یازده ساله باشد و روشن است که اینطور نبوده. پس قول اول (پنج سال بعد از بعثت) متعین است. ۶۳. الدمه الساکبه: ج ۱ ص ۲۳۵، از کافی و کشف المحجبه. ۶۴. جلاء العیون، مجلسی، در آنجا می‌گوید: قول اول قوی‌تر و مشهورتر است و آن قول پنج سال بعد از مبعث است. ۶۵. حبیب السیر، خواند میر: ج ۱ جزء سوم ص ۱۴۹. ۶۶. ریاحین الشریعه: ج ۱ ص ۵۹ و ۶۲. ۶۷. الشیعه فی المیزان، شیخ محمد جواد مغنیه: ص ۲۱۳. ۶۸. فی ظلال نهج البلاغه، شیخ محمد جواد مغنیه: ج ۳ ص ۲۱۸. ۶۹. وفاه الصدیقه الزهراء علیها السلام، مقرر: ص ۱۳. ۷۰. سطور مع النساء المؤمنات، حسون ملارجی: ص ۲۹. [صفحه ۳۱] ۷۱. تذکره الاثمه علیهم السلام، محمد باقر بن محمد تقی: ص ۴۹. ۷۲. فی رحاب محمد و اهل بینه علیهم السلام: ص ۳۹. ۷۳. سیره المصطفی صلی الله علیه و آله: ص ۳۲۶. ۷۴. الفاطمیه، شیخ جلال الدین: ص ۱۰. ۷۵. حیا الانبیاء والمعصومین علیهم السلام: قسم سوم ص ۱۶۳. ۷۶. اکابر قاده الاسلام: ص ۱۰. ۷۷. قادتنا کیف نعرفهم: ج ۴ ص ۲۴۹. ۷۸. مستدرک السفینه، شیخ علی نمازی: ج ۸ ص ۲۳۹. ۷۹. الانوار البهیة فی تواریخ الحجج الالهیه: ص ۴۱. ۸۰. منتهی الامال: ج ۱ ص ۳۵. در آنجا می‌گوید: ولادت فاطمه علیها السلام در سال ۶۲۰۹ بعد از هبوط آدم علیه السلام، پنج سال بعد از بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بوده است. و در ص ۹۴ نیز از حیا القلوب مجلسی نقل کرده است. ۸۱. بیت الاحزان فی ذکر احوالات سیده نساء العالمین: ص ۴. ۸۲. لغت نامه‌ی دهخدا: ج ۱۰ ص ۱۴۹۴۳. ۸۳. فاطمه الزهرا علیها السلام و تر فی غمد، سلیمان کتانی مسیحی: ص ۲۰. ۸۴. نصایح المعصومین علیهم السلام: ص ۴۸. ۸۵. مجموعه مقالات الزهراء علیها السلام، عن النفحات القدسیه فی الانوار

الفاطمیه: ص ۲۰. ۸۶. نفحات القدسیه فی الانوار الفاطمیه، چنانچه در مجموعه مقالات آمده است. ۸۷. اعلموا انی فاطمه، شیخ عبدالحمید مهاجر: ج ۱ ص ۲۲۱. ۸۸. زندگانی چهارده معصوم، عماد زاده: ص ۷۱. ۸۹. انوار الولاء فی مآتم الزهراء علیها السلام، احمد حکیم: ص ۱۸. [صفحه ۳۲] ۹۰. تاریخ اهل البیت علیهم السلام: فصل اول ص ۶۷. ۹۱. آل بیت الوحی، قرشی: ص ۸۴. ۹۲. کوثر مناقب و مصائب زهرا علیها السلام، نخعی: ص ۸۱. ۹۳. حیاة القلوب، به نقل از منتهی الآمال. ۹۴. عوالم العلوم: ج ۱/۱۱ ص ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۵۱. ۹۵. الزهراء علیها السلام فی السنه و التاریخ و الادب، کفائی: ج ۱ ص ۹ از کافی و مناقب ابن شهر آشوب. ۹۶. الوافی، فیض کاشانی: ج ۲ ص ۱۷۲ باب ۱۱۳. ۹۷. مجمع البحرین، طریحی: ۵۵۴. ۹۸. جنات الخلود: جدول هشتم، ص ۱۸. در آنجا می‌گوید: ولادت فاطمه علیها السلام بنابر مشهور چهل و پنج سال بعد از عام الفیل و پنج سال بعد از بعثت بوده، و با حساب دقیق ولادتش چهار سال و ده ماه و سه روز بعد از بعثت بوده است. ۹۹. تاج الموالید: باب سوم فصل دوم ۹۷. می‌گوید: فاطمه علیها السلام دختر پیامبر صلی الله علیه و آله بیستم جمادی الآخره، پنج سال بعد از بعثت و سه سال بعد از معراج در مکه واقع شد. ۱۰۰. وقایع الایام: ص ۲۵۸. ۱۰۱. انیس المؤمنین، محمد بن اسحاق حموی متوفای ۹۳۸: ص ۱۱. ۱۰۲. اللجنه العاصمه: ص ۴۱ از کافی، مناقب ابن شهر آشوب، کشف الغمه، دروس شهید، دلائل الامامه، مصباح کفعمی، مصباح طوسی، جامع عباسی و دیگران نقل کرده و گفته: این قول صحیح‌ترین و متقن‌ترین و محکم‌ترین و مشهورترین اقوال است. ۱۰۳. السیده فاطمه الزهراء علیها السلام، سید احمد شکر حسینی: ص ۸. او می‌گوید: گروهی از احادیث دلالت می‌کند که ولادتش پنج یا سه سال بعد از بعثت بوده، و اقوالی پیدا می‌شود که ولادتش پنج سال قبل [صفحه ۳۳] از بعثت بوده است. قول دوم خاص علماء و محدثین عامه است. ولی قول اول را شیعه از ائمه اهل بیت علیهم السلام نقل کرده و بعضی از علماء عامه نیز با آن موافقت دارند. این قول را از کافی و مناقب ابن شهر آشوب و بحار و روضه الواعظین، و مصباح کفعمی و دلائل الامامه نقل کرده است. ۱۰۴. ماساه الزهراء علیها السلام: ج ۱ ص ۳۷. در آنجا گفته است: و قول صحیح آن است که شیعیان اهل بیت علیهم السلام به آن عقیده دارند به پیروی از امامان علیهم السلام. و گروه دیگری از این قول پیروی کردند و آن این که: «فاطمه علیها السلام» پنج سال بعد از بعثت در سال هجرت به حبشه متولد شده و در هیجده سالگی به شهادت رسیده. این قول با سند صحیح از امامان ما علیهم السلام روایت شده، اضافه بر این که ممکن است با چند مطلب دیگر استدلال شود: مطلب اول: عده‌ای از مورخین ذکر کرده اند که همه‌ی اولاد خدیجه علیها السلام بعد از بعثت بدنیا آمده و کوچکترین آنان فاطمه علیها السلام است. مطلب دوم: روایات بسیاری از عده‌ای از صحابه مانند عایشه و عمر بن خطاب و سعد بن مالک و ابن عباس و غیر آنان روایت شده که دلالت دارد که نطفه‌ی حضرت از میوه‌ی بهشتی منعقد شده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در معراج که در اوائل بعثت بوده تناول کرد. و اگر هم در اسانید بعضی از این روایات از طریق خاصی مناقشه شود بعضی دیگر احادیث حتی با همان طریق برای مناقشه مجالی ندارد. کسانی که می‌پندارند این روایات صحیح نیست زیرا زهرا علیها السلام چند سال قبل از بعثت متولد شده، این مصادره بر مطلب است زیرا همان روایاتی که می‌خواهیم در آن سخن بگوئیم و با طرق مختلف روایت شده قوی‌ترین شاهد بر ناصحیح بودن نظریه‌ی آنان است. [صفحه ۳۴] مطلب سوم: نسائی روایت کرده: «وقتی که ابوبکر و عمر فاطمه علیها السلام را خواستگاری کردند، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آنان را به علت کوچکی سن حضرت فاطمه علیها السلام رد کرد». اگر قول آنان که فاطمه علیها السلام پنج سال قبل از بعثت متولد شده صحیح باشد، عمر فاطمه علیها السلام هنگام خواستگاری بعد از هجرت حدود هیجده یا نوزده می‌شود، و به دختری که در این سن باشد کوچک گفته نمی‌شود. مطلب چهارم: در روایت آمده: «زنان قریش از خدیجه دوری کردند هنگامی که به فاطمه علیها السلام حامله شد، و او از شکم مادر با او سخن می‌گفت، و او را دل‌داری می‌داد. بعضی حامله شدن خدیجه علیها السلام را به فاطمه علیها السلام بعد از بعثت استبعاد کرده‌اند و گفته‌اند: عمر خدیجه علیها السلام در این سن اقتضا نمی‌کند که حامله باشد. ولی این استبعاد محل ندارد زیرا ما در کتاب «الصحيح من سيرة النبي الاعظم صلی الله علیه و آله» تحقیق کردیم که عمر خدیجه علیها السلام

علی الاقوی در این زمان حدود پنجاه بلکه کمتر از این بوده، اگر چه مشهور خلاف آنست. احتمال می‌رود ولادت فاطمه علیها السلام بعد از یائسه بودن خدیجه علیها السلام باشد و این از کرامات خدیجه علیها السلام و رسول الله صلی الله علیه و آله باشد مانند آیهی «الد و انا عجوز»؟! ولی این احتمال در اینجا وارد نیست زیرا اگر اینطور بود شایع می‌شد و ما هیچ اشاره در جایی بر این پیدا نکردیم. مطلب پنجم: دلیل بر این که بعد از بعثت متولد شده آنست که احادیث بسیار در نامگذاری حضرت به فاطمه علیها السلام و اسماء دیگرش روایت شده است، که اشاره و دلالت می‌کند که این نامها از آسمان به امر خداوند عزوجل آمده است و این روایات زیاد در منابع مختلف موجود است که به آنجا مراجعه شود. ۱۰۵. فاطمه الزهرا علیها السلام صاحبه الولایه الکبری، اثنی عشری: [صفحه ۳۵] ص ۴۶، از مسعودی و کشف الغمه نقل کرده است. ۱۰۶. فاطمه الزهراء علیها السلام سیده نساء العالمین، عماد زاده: ص ۶۷، از مروج الذهب و تاریخ یعقوبی و کافی نقل کرده و بعد از نقل اقوال و تحقیق گفته است: فاطمه علیها السلام چهل و پنج سال بعد از عام الفیل که در این سال تعمیر خانه‌ی کعبه بوده متولد شده است. ۱۰۷. الزهراء علیها السلام، سید محمد جمال هاشمی: ص ۲۲. ۱۰۸. فاطمه علیها السلام بنت محمد صلی الله علیه و آله عمر ابوالنصر: ص ۶۳. ۱۰۹. الصحيح من سیره النبی الاعظم، سید جعفر مرتضی عاملی: ج ۱ ص ۲۷۱ جزء اول فصل سوم. در آنجا می‌گوید: معراج پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در سالهای اول مبعث بوده و بوسیدن فاطمه علیها السلام برای آن بود که بوی بهشت را از او استشمام می‌کرد، زیرا نطفه‌ی فاطمه علیها السلام از میوه بهشتی منعقد شده بود. و از اینجا معلوم می‌شود که فاطمه علیها السلام پنج سال بعد از بعثت به دنیا آمده است. پس معراج و اسراء پیامبر صلی الله علیه و آله بیش از نه ماه قبل از اینها بوده و شاید هم دو سال قبل از آن، تا وقتی که خداوند برای انعقاد این نطفه اجازه داد. ۱۱۰. الخصائص الفاطمیة، کجوری تهرانی: ص ۱۰۴ از کافی، دلائل الامامة، مناقب ابن شهر آشوب، کشف الغمه، و در آنجا از علی بن عیسی اربلی این عبارت را نقل می‌کند: فاطمه علیها السلام پنج سال بعد از آنکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نبوتش را اظهار کرد و وحی بر او نازل شد و قریش خانه کعبه را بنا می‌کرد متولد شد. ۱۱۱. سیره المصطفی صلی الله علیه و آله، هاشم معروف الحسینی: ص ۳۲۶. ۱۱۲. المجالس الحسینیة، علی محمد علی دخیل: ص ۴۲ می‌گوید: سیده‌ی ما زهرا علیها السلام روز جمعه بیستم جمادی الآخره پنج سال بعد از بعثت متولد شد. ۱۱۳. حیا فاطمه علیها السلام: ص ۴۲ می‌گوید: بعضی مورخین ولادت [صفحه ۳۶] حضرت را به جای پنج سال بعد از بعثت، پنج سال قبل از بعثت نوشته‌اند و منشأ اختلاف آن است که یکی از مبادی تاریخ تعمیر کعبه قبل از هجرت است و تعمیر کعبه دوبار بوده: یکی پنج سال قبل از بعثت و دیگری پنج سال بعد از بعثت. و این اختلاف مولد حضرت بعد از بعثت و قبل از بعثت به آنجا برمی‌گردد. ۱۱۴. حیا فاطمه علیها السلام، نصیرپور: ص ۲۳ از کافی و دلائل الامامة و اعلام الوری و بحار نقل کرده است. ۱۱۵. الآثار الباقیه عن القرون الخالیة، ابوریحان بیرونی: در ذکر جمادی الآخره. ۱۱۶. تقویم الشریعه، سید محمد طباطبائی. در آنجا می‌گوید: ولادت حضرت در بیستم جمادی الثانیه بوده است. ۱۱۷. اساس الادیان، خطی: ص ۱۷۸. می‌گوید: روز جمعه بیستم جمادی الآخره سال پنجم مبعث، چهل و پنج سال از عام الفیل گذشته، در زمان سلطنت یزدجرد شهریار در مکه معظمه متولد شده است. ۱۱۸. تراجم اعلام النساء، شیخ محمد حسین اعلمی: ج ۲ ص ۳۰۱. ۱۱۹. مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول صلی الله علیه و آله: ج ۵ ص ۳۱۲. ۱۲۰. منتخب التواریخ، شیخ محمد هاشم خراسانی: ص ۸۳. از کافی و دروس و مناقب ابن شهر آشوب و دلائل الامامة طبری نقل کرده، و در جلاء العیون مجلسی می‌گوید: اصح و اشهر اقوال آنست و در آنجا می‌گوید ظاهر ولادت حضرت در جمادی الثانیه اواخر سال چهارم بعثت بوده نه در جمادی الثانیه اواخر سال پنجم زیرا قول اول به پنج سال بعد از بعثت نزدیکتر است از قول دوم. بنابر این روز ولادت چهار سال و دو ماه و بیست و سه روز از بعثت بوده و عمر شریف حضرت در روز هجرت تقریباً هشت سال و هشت ماه و ده روز می‌شود. [صفحه ۳۷] ۱۲۱. موسوعه المصطفی والعترة: جلد فاطمه الزهراء علیها السلام: ص ۴۰. ۱۲۲. لوامع الانوار فی معرفه الائمة الاطهار علیهم السلام، علی بن حسن زواری، خطی: باب سوم فصل اول ص ۲۵۲. در آنجا می‌گوید: ولادت فاطمه علیها السلام، هشتم ماه جمادی الآخره و

هشت سال قبل از هجرت و سه سال بعد از معراج بوده است. ۱۲۳. الکوکب الدری فی احوال النبی و البتول والوصی علیهم السلام: ج ۱ ص ۱۲۱. ۱۲۴. بهجه الآمال فی شرح زبده المقال، سید علی علیری: ج ۷ ص ۶۳۴، در جدول تاریخ موالید المعصومین علیهم السلام می‌گوید: مکان ولادت: مکه، روز ولادت: جمعه، ماه ولادت: بیستم جمادی الثانیه، سال ولادت: پنج سال بعد از بعثت، پادشاه زمان ولادت: یزدجرد. ۱۲۵. خدیجه الکبری، عبدالستار البعاج: ص ۳۴ می‌گوید: پنج سال بعد از بعثت در مکه متولد شده، و گفته شده پنج سال قبل از بعثت متولد شده و قول اول صحیح‌تر و قول مشهور بین امامیه همان است. ۱۲۶. نهر لصمائب، میرزا قاسم علی کربلایی هندی، از بحار از امام باقر علیها السلام نقل کرده است. ۱۲۷. ناسخ التواریخ: جلد عیسی بن مریم علیهما السلام: ج ۳ ص ۴۸۸. در آنجا می‌گوید: ولادت فاطمه علیها السلام روز جمعه بیستم جمادی الآخره سال ۶۲۰۸ بعد از هبوط آدم علیه السلام بوده است. و در جلد ۱ ص ۳۱ گفته: ولادت فاطمه علیها السلام روز جمعه بیستم جمادی الآخره سال ۶۲۱۶ بعد از هبوط بوده، و در ص ۳۵ همان جلد گفته: ولادت حضرت در سال ۶۲۰۸ بعد از هبوط، و مهاجرت حضرت به مدینه را در سال ۶۲۱۶ بعد از هبوط گفته. بنابراین سال ولادت حضرت در ص ۶۲۱۶:۳۱ اشتباه از مؤلف یا از قلم ناسخین یا چاپ یا غیر اینها بوده که سال مهاجرت را [صفحه ۳۸] سال ولادت ثبت کرده‌اند. ۱۲۸. خطبه‌ی تاریخی بانوی بزرگ اسلام: ص ۲ می‌گوید: فاطمه علیها السلام روز جمعه، پنج سال بعد از بعثت به دنیا آمده است. ۱۲۹. مناقب ابن المغازلی، در باورقی ص ۲۸۸ گفته: در روایت اهل بیت علیهم السلام از اولاد فاطمه علیها السلام، شیعه بدون اختلاف نقل کرده که فاطمه علیها السلام پنج سال بعد از بعثت به دنیا آمد. ۱۳۰. فاطمه الزهراء علیها السلام من قبل المیلاد الی بعد الاستشهاد: ص ۱۵. در آنجا تولد فاطمه زهرا علیها السلام را در بیستم جمادی الآخره و پنج سال بعد از بعثت و دو سال نیز گفته است. در انتهای این بخش متذکر می‌شوم که منابع دیگر نیز برای اثبات مدعا هست ولی برای اختصار به همین قدر اکتفا کردیم، و ضمناً اقوالی که تولد فاطمه علیها السلام را در سال بنای کعبه ثبت کرده‌اند و اکثراً از علمای عامه و احیاناً از علمای شیعه نیز هست آن هم با پنج سال بعد از بعثت تطابق دارد، زیرا عده‌ای از علما مانند حسین بن حمدان خصیسی در الهدایه و اربلی در کشف الغمه و دیگران ولادت را پنج سال بعد از بعثت در سالی که قریش کعبه را بنا می‌کردند، ثبت کرده‌اند. منشأ اختلاف آنان ظاهراً در تاریخ بنای کعبه است که عامه گمان کردند که بنای کعبه پنج سال قبل از بعثت بوده، و اینکه بنای کعبه یک بار پنج سال قبل از بعثت و بار دیگر پنج سال بعد از بعثت بوده متوجه نشده‌اند که ولادت حضرت و بنای کعبه، هر دو پنج سال بعد از بعثت واقع شده است.

زهرا در ام‌القری از ولادت تا هجرت

مادرم با این جلالت در بیستم جمادی الثانیه، سال پنجم بعثت به دنیا [صفحه ۳۹] آمد، ولی دنیا برای او کوچک بود. مادر جان، از همان کودکی دنیا و دنیائیان نگذاشتند آب گوارا در کامت قرار بگیرد، و تو نیز با آنان کاری نداشتی. در دقائق اول ولادت، با بانوان بهشتی و حورالعین و مادرت مأنوس و هم سخن بودی. تو در رحم مادر او را از آزار زنان مکه دلداری می‌دادی. تو از رحم مادر صدا زدی و خدیجه علیها السلام را در نماز راهنمایی کردی. تو طفل یک روزه بودی که هنگام ودلات به زنان بهشتی سلام کردی. این ولادت دوم و ظاهری تو است، و گرنه ولادت حقیقی و ابتدای آفرینش تو هزاران سال قبل از خلقت عالم و آدم بوده است. اگر تو در شکم مادر سخن گفتی و با مادرت خدیجه مأنوس شدی فرزندان حسین نیز در شکم مادر با تو انس می‌گرفت و «انا المظلوم» می‌گفت. اگر قابله‌ی تو از بهشت آمد برای قابلیت حسینت نیز «لعیاء» از بهشت آمد. فرزند ششماه‌ی حسینت نیز به پدر دلداری می‌داد و با احساس تیر سه شعبه عوض گریه بر روی بابا تبسم کرد تا خجالت نکشد، و فرشتگان را آنچنان منقلب کرد که ندا به گوش حسین علیه السلام رسید: صبرا لک یا حسین... دعه فان له مرضعه فی الجنه. آری مادر عزیزم زهراى جوان، دنیا جای تو نبود و این بود که اهل دنیا از اول تو را آزار دادند و روزها و ماهها و سالها سپری می‌شد با اینکه تو در کنار پدر رؤف و

دامن مادر مهربان بودی و بهترین و شیرین‌ترین ایام زندگی تو بود، ولی مشرکین و خویشاوندان پیامبر صلی الله علیه و آله با آزار او قلب نازنین تو را رنج می‌دادند و به یاری پدر می‌رفتی و گاهی امعاء شتر بر سرش می‌ریختند و تو سر و صورت او را شستشو دادی. [صفحه ۴۰] هر چه بود دلت به پدر و مادرت خدیجه علیها السلام خوش بود که بعد از مدت زود گذر به فراق مادر مبتلا شدی، و این بار مصیبت در سن پنج سالگی برای تو بسیار گران و مشکل بود، و نه فقط برای تو بلکه برای رسول الله صلی الله علیه و آله نیز سخت و سنگین بود، به طوری که نتوانست در مکه بماند، زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله دو حامی بزرگ داشت: حضرت ابوطالب علیه السلام و حضرت خدیجه علیها السلام و یکی پس از دیگری از دستش رفت. بالاخره پیامبر صلی الله علیه و آله ناچار شد از مکه هجرت کند و تو اگر چه به مدت بسیار کوتاه از پدر مهربان دور شدی، و این مصیب جدیدی بود که اگر طول می‌کشید بعد از فراق مادر قالب تهی می‌کردی. ولی پیامبر صلی الله علیه و آله پس از رسیدن به مدینه دستور داد علی علیه السلام تو را با فواطم به مدینه بیاورد. با آن مشکلاتی که در حمل فواطم در مسیر راه پیش آمد علی علیه السلام تو را با فاطمه بنت اسد مادر امیرالمؤمنین علیه السلام و فاطمه بنت زبیر در مدینه به حضور پیامبر صلی الله علیه و آله رسانید و تو بار دیگر در کنار پدر قرار گرفتی. [صفحه ۴۱]

ازدواج زهرا (س)

اشاره

در سال دوم هجرت، زندگی جدید مادرم فاطمه علیها السلام شکل می‌گرفت و آن دورانی بود که با دوم شخص عالم ازدواج کرد و ثمره‌ی شیرین آن فرزندی بودند که امامان مردم و حافظان رسالت پروردگار شدند.

خواستگاری فاطمه

در روزهای اول بلوغ، خواستگاران زیادی از بزرگان و اشراف به حضور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌آمدند، و حضرت همه را به بهانه‌ای رد می‌کرد و منتظر خواستگار دیگری بود که در لوح محفوظ ثبت شده و در علم خدا ثابت بود که غیر او نمی‌تواند همسر زهرا علیها السلام باشد، زیرا قابلیت همسری فاطمه علیها السلام را ندارد. مردم عادی کجا و همسری زهرا کجا؟ که پدرش فرمود: «اگر علی نبود احدی از آدم تا آخر نمی‌توانست کفو زهرا باشد». [صفحه ۴۲]

عقد فاطمه

رفت و آمدها به پایان رسید و برگزیده‌ی خدا همسر زهرا علیها السلام گردید و خواستگاران مأیوس شدند. پس از عقد آسمانی، در مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله نیز عقد فاطمه علیها السلام با علی علیه السلام منعقد شد.

مهریه فاطمه

اگر چه عده‌ای از کمی مهریه فاطمه علیها السلام متحیرند و تعجب می‌کنند، ولی من از مهر دنیائی درهم و دینار تعجب نمی‌کنم، بلکه از مهر بزرگ زهرا علیها السلام که آبهای دنیا و ثلث دنیا و همه‌ی روی زمین و بهشت است نیز متحیرم که برای مهر زهرا علیها السلام کم است. کسی که باعث ایجاد خلقت است و «لولا فاطمه لما خلقتکما» در شأن اوست، مهرش هر چه باشد ناچیز است. آری مهریه‌ی زهرا علیها السلام شفاعت است.

جهیزیه‌ی فاطمه

برای همین بود که جهازیه‌ی مادرم زهرا علیها السلام نیز همانند مهریه‌اش از نظر دنیائیان بسیار ساده بود، ولی حوریه‌ی بهشتی با جهازیه دنیا کاری ندارد. فاطمه علیها السلام فقط علی علیه السلام را می‌خواهد و علی علیه السلام فقط فاطمه علیها السلام را! اکنون با همان جهازیه‌ی ساده که چند ظرف گلی و سفالی و چوبی و لباس ساده است، سیده نساء العالمین علیها السلام به خانه‌ی سید الوصیین و امیرالمؤمنین علیه السلام می‌رود. جلالت و منزلت این عروس تا آنجاست که با فاصله بسیار کم از خانه‌ی عروس تا خانه‌ی داماد، رسول الله صلی الله علیه و آله در کنار عروس با پای [صفحه ۴۳] پیاده و جبرئیل و میکائیل در طرف رسات و چپ و هزاران فرشته‌ی بهشتی در اطراف، او را تا خانه‌ی داماد بدرقه می‌کنند. باید هم چنین باشد زیرا مادر امامان معصوم علیهم السلام به خانه‌ی همسر می‌رود. این دو همسر «مروج البحرین یلتقیان، بینهما برزخ لایبغیان، یخرج منهما اللؤلؤ والمرجان» را به خود اختصاص داده‌اند. مادرم زهرا علیها السلام عروس فاطمه‌ی بنت اسد شد، و زندگی نوین علی و زهرا علیها السلام سر گرفت. زندگی و خانه‌ای که از درهم و دینار و مادیات و غذاهای رنگین در آن خبری نیست، ولی صفا و معنویت و حقیقت نه فقط این دو همسر را که در و دیوار خانه را آنچنان احاطه کرده که فکر زخارف دنیا از حریم قدس علی و زهرا علیهما السلام به دور است.

مادر ده ساله

این نو عروس پس از یک سال با آوردن فرزند زیبایی به نام «حسن» مادر می‌شود، و هنوز شیرینی اولین فرزند در کامش است که فرزند دیگرش که رحمت بر دوستان بلکه برای همه‌ی انسانها و فرشتگان است دیده به جهان می‌گشاید. این دو فرزند انیس و مونس زهرا علیها السلام بلکه سرور سینه و نور چشمان علی علیه السلام هستند. پس از ولادت این دو فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله نیز نشاط دیگری داشت. شیرینی حسنین هنوز در ذائقه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله و علی و زهرا علیهما السلام بود و روز به روز بیشتر می‌شد، که با ولادت دختری زینت پدر و زین اب، و بعد از او ام کلثوم چشم همه روشن تر و قلبشان مسرورتر گردید. [صفحه ۴۴]

شهادت قبل از ولادت

تولد پنجمین فرزند زهرا علیها السلام از لحظه‌ی اول جگر خراش و جانکاه بود. بدنی آمدن او قلب پدر و مادر را داغدار کرد زیرا تولد او شهادتش بود. فرزندی که نه او مادر را دید و نه مادر او را! فرزندی که زادگاهش قتلگاهش گردید! جنینی که با پرپر شدنش، دل همه - حتی کفار را - به جز سقیفه‌چیان آتش زد.

حیات طیبه

این خاندان، در خانه‌ی به ظاهر محقر و در حقیقت بیت الشرف و مصداق «فی بیوت اذن الله ان ترفع و یذکر فیها اسم» حیات طیبه‌ی خود را ادامه می‌دادند. در همان خانه‌ی خشت و گل که به قصرهای بهشت برتری داشت و هیچ چیز نمی‌توانست از مجد و شرف آن بکاهد. نه نداشتن تزیینات و تشریفات، و نه آتش زدن در خانه و نه شکستن در، و نه بدون اجازه وارد شدن دشمنان!!

منابع سن فاطمه در سال ازدواج

این ازدواج مبارک در روز اول ماه ذی حجه الحرام سال دوم هجرت در مدینه‌ی طیبه واقع شد. هنگام ازدواج مادرم زهرا

علیها السلام نه یا ده ساله بود. اینک بحث ما در سنن مبارک زهرای اطهر علیها السلام در سال ازدواج است. لذا اقوال مؤید سن حضرت در سال ازدواج بر نه سالگی و حداکثر ده سالگی را از منابع شیعه و عامه با نشانی دقیق ذکر می‌کنیم: ۱. روضه‌ی کافی: ص ۳۴۰، سعید بن مسیب می‌گوید: به علی بن الحسین علیه السلام عرض کردم: در چه زمان رسول الله صلی الله علیه و آله [صفحه ۴۵] فاطمه علیها السلام را به علی علیها السلام تزویج کرد؟ فرمود: یک سال بعد از هجرت در مدینه، و آن روز فاطمه علیها السلام نه ساله بود. ۲. حدیقه الشیعه، محقق اردبیلی: ص ۱۷۴، می‌گوید: اصح اقوال آنست که فاطمه علیها السلام هنگام ازدواج ده ساله بوده، چون هشت سال با پدر بزرگوارش در مکه بود، و در سال دوم هجرت تزویج واقع شد. ۳. بحار الانوار: ج ۱۹ ص ۱۱۶ از روضه کافی. ۴. بحار الانوار: ج ۴۳ ص ۶ از مناقب نقل کرده که جابر می‌گوید: وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله به مدینه آمد دو سال بعد در اول ذی الحجه الحرام فاطمه علیها السلام را به علی علیه السلام تزویج کرد، و روز ششم ذی حجه نیز روایت شده، و در روز سه‌شنبه ششم ذی حجه بعد از جنگ بدر عروسی فاطمه علیها السلام بود. ۵. مناقب ابن شهر آشوب که بحار از آن نقل کرده همانگونه که گذشت. ۶. حلیه الابرار، بحرانی: ج ۱ ص ۹۶ حدیث کافی را نقل کرده و در وقت ازدواج حضرت را نه ساله ذکر کرده است. ۷. نزل الابرار، بدخشانی ۱۱۲۶ ه: در ص ۱۳۲ می‌گوید: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فاطمه علیها السلام را در سال دوم هجرت در ماه رجب یا رمضان به علی علیه السلام تزویج کرد و در آن روز فاطمه علیها السلام نه سال داشت. ۸. الدمه الساکبه، بهبهانی ۱۲۸۵ ه: ج ۱ ص ۲۳۵ از کافی نقل کرده: فاطمه علیها السلام هشت سال با پدرش در مکه بود. بعد به مدینه هجرت کرد، و یک سال پس از ورود به مدینه پیامبر صلی الله علیه و آله او را به [صفحه ۴۶] علی علیه السلام تزویج کرد، و هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله از دنیا رفت او هیجده سال داشت، و بعد از پدرش هفتاد و دو روز زنده بود. ۹. الدمه الساکبه در همان صفحه از کشف الغمه نقل کرده که فاطمه علیها السلام هشت سال با پدرش در مکه بود و بعد به مدینه مهاجرت کرد، و ده سال با پدرش در مدینه بود و عمرش در وفات پدر هیجده سال بود، و بعد از وفات پدر هفتاد و پنج روز با امیرالمؤمنین علیه السلام زندگی کرد. ۱۰. ریاحین الشریعه: ص ۷۷ می‌گوید: بنابراین ولادت فاطمه علیها السلام در روز جمعه بیستم جمادی الآخره شش هزار و دویست و هشت سال بعد از هبوط آدم صفی بود، و نزول رسول خدا صلی الله علیه و آله در مدینه روز شنبه دوازدهم شهر ربیع الاول سال شش هزار و دویست و شانزده هبوط بوده، و از روز ورود فاطمه علیها السلام به مدینه تا اول شهر رجب سال دوم هجرت - که ماه تزویج فاطمه علیها السلام با علی علیه السلام بود - یک سال و ده روز قمری بود چون سالهای شمسی را به سال قمری نقل کنیم، عمر فاطمه در وقت زفاف نه سال و سه ماه قمری خواهد بود. ۱۱. ریاحین الشریعه: ص ۷۷ قول حق این است که ماه ربیع الاول حضرت رسول صلی الله علیه و آله به مدینه هجرت فرمودند، و ابتدای سال هجرت نبوی قرار دادند، و بعد از یک سال که ربیع الثانی دیگر سال هجرت می‌شود رسول خدا صلی الله علیه و آله در ماه رمضان آن سال به غزوه بدر رفته و فاطمه‌ی زهرا علیها السلام در این ربیع الثانی از سن مبارکش نه سال گذشته به حد بلوغ رسیده بود. ۱۲. ریاحین الشریعه: ص ۷۹ می‌گوید: چون از سن مبارک بتول عذرا علیها السلام نه سال گذشت و در حجره ام سلمه به کمال رشد [صفحه ۴۷] (جسمی) رسید، از اطراف و اکناف از اهل مدینه و عظمای قبائل و رؤسای عشائر به این قصد و خیال باطل به هیجان آمدند و حرکت کردند... الخ. ۱۳. منتخب التواریخ: ص ۹۲ می‌گوید: گفته شد ولادت حضرت در جمادی الآخره پنج سال بعد از بعثت، و ظاهراً در آخر سال چهارم بوده، که از روز بعثت تا روز ولادت مخدره چهار سال و دو ماه و بیست و سه روز گذشته است، پس سن مخدره در وقت هجرت هفت سال و هشت ماه و ده روز بوده. پس در حین زفاف مخدره بر مختار ما نه سال و هفت ماه و یک روز می‌شود. ۱۴. منتخب التواریخ: ص ۹۲ از کافی و دروس نقل می‌کند: ولادت حضرت در سال پنجم بعثت، و ولادت حضرت مجتبی علیه السلام در نیمه‌ی رمضان سال دوم بوده است. بنابراین وقت زفاف، حضرت هشت سال و هفت ماه داشته‌اند. صاحب منتخب التواریخ بعد از نقل این قول می‌گوید: «و این بعید است» و شاید استبعاد به خاطر این است که در هشت سال و هفت ماه هنوز به سن بلوغ نرسیده، ولی بنا به قول اول استبعاد

ندارد زیرا به سن بلوغ رسیده، اگر چه در قول دوم می‌توان رفع استبعاد کرد زیرا قبل از بلوغ عقد ازدواج جاری می‌شود و عروسی متعارف نمی‌شود، و آن نیز با فاصله بین عقد و عروسی و زفاف حل می‌شود. ۱۵. ناسخ التواریخ جلد حضرت فاطمه علیها السلام: ج ۱ ص ۳۵ همان قول اول ریاحین الشریعه: ص ۷۷ است که ظاهراً به خاطر تقدم ناسخ، ریاحین از ناسخ نقل کرده است. ۱۶. فاطمه الزهراء علیها السلام (ملا داود کعبی): ص ۳۰ می‌گوید: تولد [صفحه ۴۸] فاطمه علیها السلام در مکه، در ساعات آخر شب جمعه، پنج سال بعد از بعثت بوده و هشت سال با پدرش در مکه بود، و بعد به مدینه هجرت کرد و در آنجا دو سال با پدرش بود و بعد از پدرش اندک مدتی با علی علیه السلام بود، و ازدواج او با علی علیه السلام دو سال پس از ورود به مدینه بود. ۱۷. فاطمه الزهراء علیها السلام (ملا داود کعبی): ص ۳۵ می‌گوید: ازدواج زهرا علیها السلام در ماه رمضان، و زفافش در ذی حجه سال دوم هجرت است. ۱۸. خصائص فاطمیه، کجوری: ص ۳۵۲، می‌گوید: چون سن مبارک حضرت از نه سال گذشت، و در حجره‌ی ام‌سلمه به کمال رشد رسید بدین قصد... و این قول به قرینه‌ی اینکه در الفاظ و معانی با ناسخ یکسان است، از او نقل شده است. در همان صفحه می‌گوید: آنچه حقیر حق می‌داند این است که در ماه ربیع الاول حضرت رسول صلی الله علیه و آله هجرت به مدینه کرد، و ابتدای سال هجرت نبوی قرار داد و بعد از یک سال که ربیع الثانی دیگر سال دوم می‌شود، رسول خدا صلی الله علیه و آله در ماه رمضان آن سال به غزوہ بدر رفتند، و فاطمه زهرا علیها السلام در این ربیع الثانی دوم از سن مبارکش نه سال گذشته و به حد بلوغ رسیده بود. ۱۹. خصائص فاطمیه در همین صفحه یک سال بعد از هجرت و دخول به سال دوم را از کلینی نقل می‌کند و می‌گوید: حق همین است. ۲۰. حبیب السیر، خواند میر: جلد اول جزء سوم، می‌گوید: در سال دوم از هجرت میان شاه مردان و سیده‌ی بانوان عقد مناکحت منعقد گشت. [صفحه ۴۹] بعد از ص ۱۵ می‌گوید: و در آن زمان زهرا علیها السلام به روایت اهل بیت علیهم السلام نه ساله بود. ۲۱. مستدرک السفینه: ج ۸ ص ۲۴۴ می‌گوید: ازدواج فاطمه علیها السلام در سال اول هجرت بوده، و آن روز حضرت نه سال داشته است. ۲۲. تذکره الهداه، میرزا محمد نظام العلماء نائینی: ص ۲۰ در حالات حضرت زهرا علیها السلام با نظم می‌گوید: قد زوجت من والد الکرام فی اول ذی حجه الحرام او سادس منها علی ما رویا زوجها بالمرتضی خیر الوری والمجلسی بالروایتان نص و ما صرح بالرجحان من بعد عام قد مضی فی الطیبه من هجره کانت زواج فاطمه و هی ابنه التسع من السنینا حال الزواج هکذا روینا زفافها الی امیر العرب قد کان فی محرم فی الاقرب قد کان فی احدی و عشرين کما روی الصدوق لیلہ فیعلما در این نظم تصریح کرده که فاطمه علیها السلام هنگام ازدواج نه سال داشته است. ۲۳. سیره المصطفی صلی الله علیه و آله، هاشم معروف حسنی: ص ۳۲۶ از جلد دوم اعیان الشیعه نقل می‌کند: عمر زهرا علیها السلام بین نه و ده و یازده سال بوده است. ۲۴. اعیان الشیعه: جزء دوم، طبق سیره المصطفی صلی الله علیه و آله همانطور که نقل شد. ۲۵. کشف الغمه: جزء دوم همانگونه که از الدمعه الساکبه گذشت. ۲۶. ناسخ التواریخ، جلد حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله: ج ۱ ص ۹۵ [صفحه ۵۰] می‌گوید: تزویج فاطمه علیها السلام با علی علیه السلام در سال دوم هجرت بود. و سال میلاد فاطمه علیها السلام در بیستم جمادی الآخره سال شش هزار و دویست و هشت هبوط بود، و از آن زمان تا اول ماه رجب سال دوم هجرت نه سال و ده روز قمری باشد و زفاف آنحضرت در این ماه بود. و او از بعضی مخالفان نقل کرده: که اگر فاطمه علیها السلام هنگام زفاف نه ساله بوده، لازم می‌شود که امام حسن علیه السلام را در ده سالگی آورده باشد و این از عادت زنان بعید است، جز اینکه بگوئیم: از پیغمبر زادگان - خاصه از آنحضرت - عجب نباشد.

حل مسئله‌ی حمل در ده سالگی

جا داشت مرحوم سیهر با آن همه تحقیقاتش، جواب شافی و کافی بدهد و قطعاً توجهی نداشته یا قول مخالفان را بی‌ارزش دانسته است. اینک چند جواب در رد قول آنان ذکر می‌شود: ۱. آنان فاطمه علیها السلام را یک زن عادی فرض کرده‌اند و قبل از همه چیزی باید گفت: اگر معجزات و کرامات حضرت را قبول کردند مطلب بسیار ساده و سهل می‌شود که این هم یکی از معجزات

حضرت است. ۲. ما اذعان داریم که خداوند بر هر کاری قادر است و در حمل زنان نیز همه نوع قدرت نمائی می‌کند، آنگونه که به ساره همسر حضرت ابراهیم علیه‌السلام در نود و نه سالگی مژده‌ی اسحق و یعقوب را دادند. او تعجب کرد و گفت: «یا ویلتی ءالد و انا عجوز و هذا بعلى شیخا ان هذا لشیء عجیب. قالوا اتعجبین من امر الله؟ رحمت الله و برکاته علیکم اهل البیت انه حمید مجید». معلوم است اگر عادت معهود زنان را در نظر بگیریم راستی جای شگفت است که زن نود و نه ساله حامله شود تا حدی که زنی مثل ساره [صفحه ۵۱] همسر پیامبر اولوالعزم نیز از حامله شدن خود تعجب کند. گویا باورش نمی‌آید، و در قرآن در برابر تعجب او آمده است که فرشتگان به او گفتند: آیا از کار خدا تعجب می‌کنی؟ رحمت و برکات خدا بر شما اهل بیت است. واضح است که یکی دو سال قبل از معمول حامله شدن سهل‌تر از پنجاه سال پس از گذشتن زمان عادی آن است. ۳. از اول دنیا بنای خداوند حکیم علی‌الاطلاق بر این بوده که هر انسانی از پدر و مادر متولد شد، ولیکن خداوند قدرت‌نمائی کرد و بدون مقدمات از نطفه و علقه و مضغه و بدون پدر و مادر، حضرت آدم علیه‌السلام را از خاک آفرید. «ان مثل عیسی عندالله کمثل آدم خلقه من تراب». و شگفت این خلقت از حامله شدن زن ده ساله زیاده‌تر است، زیرا او بدون پدر و مادر متولد شد ولی در این مورد از پدر و مادر بصورت عادی متولد شده الا اینکه حمل و تولدش یکی دو سال زودتر بوده است. ۴. در تکون، فرزند نیاز به پدر و مادر دارد که نطفه از صلب پدر به رحم مادر منتقل شود، ولی می‌بینیم حضرت مسیح عیسی بن مریم علیه‌السلام بدون پدر از مادر متولد شد که خداوند در قرآن می‌فرماید: «و مریم ابنة عمران التي احصنت فرجها فنفخنا فيه من روحنا». معلوم است بدون پدر متولد شدن عجیب‌تر است از اینکه مادر یکی دو سال زودتر از عادی حامله شود و فرزند به دنیا بیاید. ۵. گاهی از زنان عادی هم در مناطق گرمسیر با رشد فوق‌العاده اتفاق افتاده که در این سنین حامله شده‌اند و فرزند متولد شده است. ۶. علت اینکه دختران ده ساله و پایین‌تر عاداتا حامله نمی‌شوند این [صفحه ۵۲] است که از نظر رشد جسمی به آن حدی نرسیده‌اند، و حتی گاهی که رشد جسمی دختر تا سن چهارده و پانزده سالگی به آن حد نرسیده حامله نمی‌شوند. بنابراین معیار حامله شدن اگر علل دیگری مانند عقیم بودن زن و غیره نباشد رشد کافی است، و زنی که رشد او فوق عادی باشد هیچ مانعی ندارد، و ما در کیفیت تولد حضرت می‌بینیم که رشد فاطمه علیها‌السلام را امام اینگونه توصیف می‌کند: «در یک روز به قدر یک ماه رشد و نمو می‌نمود». پس در این سن قابلیت در او بوده و هیچ مانعی از آن باقی نمی‌ماند. ۷. زنان عادی در هر ماه چند روز در حال قاعدگی هستند تا وقتی که حامله می‌شوند و در چند ماه ایام حمل عادت زنانگی قطع می‌شود. فاطمه علیها‌السلام از این امر عادی امتیاز داشت که فرمودند: «لم تر حمرة» و «لم تطمئ». پس حالات فاطمه علیها‌السلام را همانگونه که در این مورد می‌بینیم از همه‌ی زنان مستثنی است. در حامله شدن نیز از زنان عادی استثنا می‌شود، بلکه حامله شدن دو سال زودتر سهل‌تر از این است که یک عمر عادت قاعدگی در او نباشد. ۸. وقتی زندگی صدیقه کبری علیها‌السلام را از روزی که در رحم مادر بود بررسی می‌کنیم، می‌بینیم از همان زمان امور غیر عادی از او سر زده، مثلا در رحم مادر سخن می‌گفت، و این امر بارها تکرار شده بود بطوری که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌و آله وارد منزل می‌شود و می‌دید حضرت خدیجه علیها‌السلام با کسی سخن می‌گوید. وقتی می‌پرسید عرض می‌کرد: «طفلی که در رحم من است با من سخن می‌گوید». گاهی درباره‌ی کناره‌گیری زنان از خدیجه علیها‌السلام مادر را دل‌داری می‌داد، و گاهی مادر می‌خواست [صفحه ۵۳] در رکعت سوم سلام نماز چهار رکعتی را بدهد که فاطمه علیها‌السلام از رحم مادر صدا زد و گفت: مادر جان برخیز که در رکعت سوم هستی. همچنین هنگام تولد، به وحدانیت خداوند و رسالت پدرش، و وصایت همسرش سید اوصیا و فرزندانش حسن و حسین شهادت داد. سپس به آن چهار زن بهشتی که برای خدمت به مادرش آمده بودند سلام کرد، و هر یک از آنان را با اسم صدا زد. موارد دیگری نیز هست که خارق عادت بوده و با این سوابق، حمل فاطمه علیها‌السلام به امام حسن علیه‌السلام دو سال کمتر از زنان عادی هیچگونه محل اشکال نیست مضافا بر اینکه گاهی برای زنان عادی نیز محال نیست و امکان دارد بلکه کرارا به وقوع پیوسته است. [صفحه ۵۵]

شهادت جانگداز زهرا (س)

اشاره

با تحقیق در تاریخ ولادت و ازدواج و عمر مادرم فاطمه علیها السلام هنگام ازدواج، سن حضرت هنگام شهادت نیز معلوم می‌شود، زیرا در تاریخ شهادت حضرت اختلافی نیست که در سال یازدهم هجرت بوده است. اینک برای تکمیل بحث، منابعی که عمر فاطمه علیها السلام را هنگام شهادت هیجده سال و اندی ضبط کرده‌اند یادآور می‌شویم و ابتدا مختصری از مقدمات شهادت و کیفیت آن ذکر می‌کنیم.

غمهای فاطمه

عمر با برکت مادرم زهرا علیها السلام به پایان رسید، ولی افسوس که بسیار کوتاه بود. نه سال پس از ازدواج بیشتر طول نکشید که هاله‌ی غم این خانه را فرا گرفت و اهل خانه به سوک نشستند. آری شهادت [صفحه ۵۶] رسول الله صلی الله علیه و آله که عالم را دگرگون و عزادار کرد، با اهل این خانه بالاخص با زهرا اطهر علیها السلام - که او و پدر یک روز نمی‌توانستند یکدیگر را نبینند - چه می‌کند؟! سوز دل مادرم فاطمه علیها السلام از درد دلها و اشعارش که در سوک و فراق پدر گفته می‌شود. فقط یک جمله به ما می‌فهماند در این هفتاد و پنج روز مادرم زهراء علیها السلام چه کشیده است آن جا که فرمود: صبت علی مصائب لو انها صبت علی الایام صرن لیالیا مصیبتهای بر من رسید که اگر به روزهای روشن می‌رسید شب می‌شد! تا آنجا که آنحضرت در این مدت کوتاه از بسیار گریه کنندگان عالم بشمار آمد.

هجوم اهل سقیفه

هنوز داغدار بودند و در هجر رسول الله صلی الله علیه و آله می‌سوختند و شب روز می‌گریستند، و در کنج خانه زانوها را بغل کرده بودند و به صورت یکدیگر می‌نگریستند و با دیدن گریه‌ی دیگری گریه‌ی جانسوز سر می‌دادند که ناگهان درب خانه را کوبیدند! لابد عده‌ای از مسلمانان یا لاقل همسایه‌های نزدیک و صحابه رسول الله صلی الله علیه و آله جمع شده‌اند و برای تسلیت و دلداری اهل بیت علیهم السلام آمده‌اند. در را می‌زنند تا با رخصت صاحبخانه و حضور امیرالمؤمنین و فاطمه علیهما السلام شرفیاب شوند و تسلیت و تعزیت بگویند، و آنان را دلداری دهند و دست محبت به سر حسنین علیهما السلام بکشند، و چون عزا دارند کارهای خانه را انجام دهند، [صفحه ۵۷] و بالأخره مردها خاک پای امیرالمؤمنین علیه السلام و زنها خاک پای زهرا علیها السلام را به دیده بکشند و دوباره با اذن آنان مرخص شوند. آنان از سقیفه آمده بودند و برای آنان تسلیت و دلداری خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله مفهوم دیگری داشت. آنان دینشان را به گردانندگان سقیفه فروخته بودند و اینک برای بپا کردن آتش راهی خانه‌ی وحی بودند. هدیه‌ی آنان دستهای پر از هیزمی بود که اطراف خانه می‌چیدند. آنان برای شکستن پهلو و کشتن محسن زهرا علیها السلام آمدند، و برنامه‌هایی که برای اهل این خانه داشتند عملی کردند. جنایاتی که ننگ آن تا آخر روزگار از دامنشان پاک نخواهد شد و امیرالمؤمنین علیه السلام را سی سال استخوان در گلو و خار در چشم نمود. جنایتی که عده‌ی کثیری از مسلمین را از صراط مستقیم علی علیه السلام منحرف کردند و از زلال ولایت علوی محروم نمودند. اینک بجای امیرالمؤمنین علیه السلام مادرم فاطمه علیها السلام پشت در آمده و مردی پست و دور از نجابت و شرف با خاتون کبریا و ناموس خدا روبرو شده و بی‌پروا و بی‌ادبانه گفتگو می‌کند. وقتی گفت: «خانه را با اهلش آتش می‌زنم» و به او گفتند: «در این خانه امیرالمؤمنین و فاطمه علیهما السلام دختر پیامبر و حسنین دو سبط پیامبر صلی الله علیه و آله هستند»، با کمال بی‌شرمی گفت: اگر چه آنان در خانه باشند آتش می‌زنم!!!؟

سوزاندن خانه‌ی زهرا

عمر در نامه‌اش به معاویه می‌گوید: وقتی فهمیدم فاطمه علیها السلام پشت در است آنچنان در را فشار دادم که ناله‌ی فاطمه علیها السلام بلند شد [صفحه ۵۸] آنچنان که خیال کردم از صدای ناله‌اش مدینه زیر و رو شد! مادر جان! همین برای سوز دل تو و ما بس که روی زمین و زیر آسمان ساعتی بوده که به تو دختر پیامبر صلی الله علیه و آله جسارت کرده‌اند و قلب تو را شکسته‌اند و تو و محسنت را آزرده‌اند و صورت و سینه و پهلوی و بازوی تو را با سیلی و تازیانه و غلاف شمشیر و مسمار مجروح کرده‌اند.

جسارت به زهرا ی اطهر

سپر بلا- و مدافع ولایت مادرم فاطمه علیها السلام بود. اکنون فاطمه علیها السلام پشت در کنار محسنتش بی‌هوش افتاده و نامردان فرصت طلب با هجوم ددمنشانه علی علیه السلام را کشان کشان به مسجد برده‌اند. مادرم به هوش آمد و نیمه رمقی گرفت و چشمان اشک آلودش را باز کرد، ولی علی علیه السلام را ندید. از جا برخاست و با فریاد علی کجاست؟ براه افتاد و دست به دامن علی علیه السلام زد و او را به سوی خود کشید و آن چهل نفر را در هم پیچید، و نیروی فاطمی و قدرت زهرائی توان آنان را گرفت و همین عجز آنان در برابر زهرا علیها السلام مقدمه‌ی تازیانه و غلاف شمشیر قنفذ را فراهم کرد. مادر جان! این تازیانه که در کارگاه سقیفه ساخته شده طوری پائین آمد که به بازوی تو پیچید و توان تو را گرفت و بی‌اختیار دستت از دامن علی علیه السلام کوتاه شد، و بار دیگر بی‌هوش روی زمین افتادی. امام صادق علیه السلام در سبب قتل مادرم فاطمه علیها السلام می‌فرماید: سبب شهادت مادرم آن بود که قنفذ آنچنان با غلاف شمشیر به فاطمه علیها السلام زد که هنگام شهادت جای آن در بازویش همانند بازوبند باقی بود. [صفحه ۵۹] بار دوم مادرم به هوش آمد و راهی مسجد شد، و با ندای «خلوا ابن عمی» و دست دعا مسجد و مسجدیان را زیر و رو کرد و بالاخره پسر عمویش را به خانه باز گرداند.

فدک را چه کنم؟

اهل سقیفه دست به جنایت دیگری زدند که متمم جنایت اول بود. باغی که از تمام کره زمین تنها ملک فاطمه علیها السلام بود، و پیامبر صلی الله علیه و آله در زمان حیات خود آن را به امر خداوند و نیز بعنوان مهریه‌ی خدیجه به دخترش بخشیده بود و چند سال محصول و عایدات آن به دست فاطمه می‌رسید و مصرف خود و فقرای مدینه می‌کرد، غصب کردند. عده‌ای را به آنجا فرستادند و کارگران فاطمه علیها السلام را از آنجا بیرون کردند و آن سرزمین را به تصرف خود درآوردند و فدک را نیز مانند خلافت غصب کردند. و این گونه بر مصائب زهرا علیها السلام افزوده شد و با آن بدن علیل و مجروح که در کنج خانه مشغول گریه و غرق در ماتم و درود بود برای اثبات حق و احتجاج راهی مسجد شد. فاطمه علیها السلام با رفتن به مسجد و با آن خطبه غرا ابوبکر و عمر را یک غاصب و ظالم و مخالف قرآن و رسول معرفی کرد و تا آخر روزگار تابلوی غاصبت را بر سر در سقیفه نصب کرد. اگر چه فاطمه علیها السلام به ظاهر با دست خالی به خانه بازگشت، ولی آن خطبه و اتمام حجت‌ها ثمرات و برکات بسیاری داشت که اگر فدک را ابوبکر به فاطمه علیها السلام برمی‌گرداند آن برکات را نداشت. [صفحه ۶۰]

مصلحت نه عیادت!

مادرم زهرا علیها السلام دیگر علیل و رنجور شده و گاهی با مشقت زیاد به بیت الاحزان می‌رود و آنجا گریه می‌کند، و هر روز مصیبت تازه‌ای به سراغش می‌آید. ستمگران و غاصبان به خود آمدند که جنایت بزرگی را مرتکب شده‌اند و کم کم خشم مردم

نسبت به آنان بالا- می‌رود. به فکر طرح جدیدی افتادند که اعمال شنیع خود را جبران کنند و به مردم چنین وانمود کنند که ما عذرخواهی کردیم و فاطمه علیها السلام از جرم و جنایت ما درگذشت. لذا هر دو به بهانه‌ی عیادت آنحضرت روانه شدند و پشت در اجازه خواستند. پشت همان در که چند روز پیش نه فقط بدون اجازه وارد شدند، بلکه مهلت ندادند در باز شود و آن را آتش زدند و شکستند و فشار دادند که استخوان پهلوی مادرم را شکستند و میوه‌ی دلش محسن علیها السلام را در برابر چشمانش پرپر کردند، اکنون مؤدب شده اذن می‌طلبند. مادرم زهرا علیها السلام- که عالم به ما کان و ما یکون و ما هو کائن است- از ما فی الضمیر آنان خوب خبر دارد و می‌داند منظور اینان عیادت نیست و نقشه‌ی شومی در سر دارند و باید خنثی شود. زهرای مرضیه علیها السلام با آن قلب عطوف و مهربان- که کسی را از در خانه‌اش مأیوس نمی‌کند- مصلحت دین و رضای خدا را در آن دید که آنان را از در خانه مأیوس برگرداند. آنان فهمیده بودند که این مسئله بسیار مهم است لذا چندین بار تقاضا کردند و دست رد به آنان زده شد. ولی این بار پذیرفته شد تا بیایند و بر جنایت خود اقرار کنند. آن دو برخاستند و کنار در خانه نشستند. علی علیها السلام نزد [صفحه ۶۱] فاطمه علیها السلام آمد و فرمود: ای زن آزاد، فلاخن و فلاخن پشت در هستند و می‌خواهند بر تو سلام کنند. چه صلاح می‌دانی؟! حضرت زهرا علیها السلام عرض کرد: خانه‌ی تو و زن آزاده همسر توست. هر چه می‌خواهی انجام ده. فرمود: پوشش سرت را محکم کن. فاطمه علیها السلام سر خود را پوشانید و صورتش را به طرف دیوار گردانید. ابوبکر و عمر داخل شدند و سلام کردند و گفتند: از ما راضی باش خدا از تو راضی باشد. حضرت فرمود: چه چیز شما را به این کار وادار کرده است؟ گفتند: ما به بدی خود اعتراف می‌کنیم و امیدواریم ما را ببخشی و کینه‌ی ما را از دل بیرون آوری. فرمود: اگر راست می‌گویید درباره‌ی آنچه از شما سؤال می‌کنم به من خبر دهید، چون من از شما چیزی سؤال نمی‌کنم مگر آنکه می‌دانم شما آن را می‌دانید. اگر راست بگویید می‌دانم که شما در آمدنتان راست می‌گویید. گفتند: هر چه می‌خواهی سؤال کن. فرمود: شما را به خدا قسم می‌دهم آیا از پیامبر شنیدید که می‌فرمود: «فاطمه پاره تن من است، هر کس او را اذیت کند مرا اذیت کرده است»؟ گفتند: آری. حضرت دستها را به سوی آسمان بلند کرد و فرمود: خدایا! این دو مرا اذیت کردند. من شکایت آنان را به پیشگاه تو و پیامبرت می‌نمایم. بخدا قسم هرگز از شما راضی نمی‌شوم تا پدرم را ملاقات کنم و آنچه شما انجام داده‌اید به او خبر دهم تا درباره‌ی شما حکم کند. اینجا بود که ابوبکر صدای وای و ویل بلند کرد و به شدت به جزع و فرع افتاد. عمر گفت: ای خلیفه پیامبر! از سخن زنی جزع و فرع می‌کنی؟! [صفحه ۶۲]

غروب زهری زهرا

مادرم فاطمه علیها السلام روز آخر عمرش چند کار جانسوز انجام داد. با آن حال نزار از جا برخاست و خمیر درست کرد و مقداری نان برای نور دیدگانش آماده کرد. سپس آبی گرم کرد تا کودکانش را شستشو دهد. آنگاه حسنین علیهما السلام را سر قبر پدر فرستاد تا برای مادر دعا کنند، و آن لحظاتی بود که عمر مادرم به پایان خود نزدیک می‌شد و او به فکر مظلوم تنهایش امیرالمؤمنین علیها السلام بود. خانه را خلوت کرد و فقط اسماء پشت در حجره منتظر ماند. مادرم اسماء را طلبید و برنامه‌ی ساعت آخر را به او گفت. بعد غسل کرد و لباسهای تمیز پوشید و در حجره را بست و به اسماء فرمود: «پس از لحظاتی مرا صدا بزن اگر جواب ندادم بدان به حضورم پدرم رسول الله رفته‌ام». مادرم زهرا علیها السلام در لحظات آخر وصیت نامه‌ی دیگری نوشت و بالای سرش گذاشت. آنگاه پاهای مبارک را به سوی قبله کرد، و نه فقط امیرالمؤمنین و حسنین و زینب علیهم السلام که همه‌ی شیعیان و دوستانش را داغدار نمود. زهرا علیها السلام در اول جوانی در سن هیجده سالگی با غم و اندوه فراوان به شهادت رسید.

منابعی که عمر فاطمه علیها السلام را هنگام شهادت هیجده سال و اندی ثبت کرده‌اند در اینجا ارائه می‌دهیم: [صفحه ۶۳] ۱. اصول کافی: ج ۱ ص ۴۵۸ می‌گوید: فاطمه علیها السلام پنج سال بعد از بعثت رسول الله صلی الله علیه و آله متولد شد، و سن او هیجده سال و هفتاد و پنج روز بود. ۲. دلائل الامامه، طبری امامی م ۳۵۸ ه: بیست روز به جمادی الآخره مانده فاطمه علیها السلام از دنیا رفت و آن روز عمر حضرت هیجده سال و هشتاد و پنج روز تمام بود. ۳. دلائل الامامه، طبری امامی: ص ۱۰ می‌گوید: فاطمه علیها السلام هشت سال در مکه و ده سال در مدینه اقامت داشت و هفتاد و پنج روز بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله زنده بود و در روز سه‌شنبه سوم جمادی الآخره در سال یازده از دنیا رفت. ۴. بحار الانوار: ج ۴۳ ص ۱۷۱ ح ۱۱ از دلائل الامامه طبری. ۵. بحار الانوار: ج ۴۳ ص ۷ از کافی. ۶. بحار الانوار: ج ۴۳ ص ۹ از دلائل الامامه مذکور. ۷. بحار الانوار: ج ۴۳ ص ۹ با اسناد از امام باقر علیه السلام نقل کرده: فاطمه علیها السلام دختر پیامبر صلی الله علیه و آله پنج سال بعد از بعثت متولد شد، و در سن هیجده سال و هفتاد و پنج روز از دنیا رفت. ۸. روضه الواعظین: ج ۱ ص ۱۴۳ می‌گوید: فاطمه علیها السلام پنج سال بعد از بعثت و سه سال بعد از معراج به دنیا آمد. هشت سال در مکه بود، و بعد با پیامبر صلی الله علیه و آله به مدینه مهاجرت کرد. یک سال پس از ورود به مدینه ازدواج نمود و قول ناسخ آنست که ششماه بعد ازدواج کرده است. هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله از دنیا رفت فاطمه علیها السلام هیجده سال داشت و هفتاد و دو روز هم بعد از پدر زنده ماند. [صفحه ۶۴] ۹. بحار الانوار: ج ۴۳ ص ۷ حدیث مذکور را نقل کرده است. ۱۰. کشف الغمه: ج ۱ ص ۴۴۹ از ابن خشاب نقل می‌کند: امام باقر علیه السلام فرمود: فاطمه علیها السلام پنج سال بعد از اظهار نبوت و نزول وحی، که قریش خانه‌ی کعبه را بنا می‌کردند بدنیا آمد و هیجده سال و هفتاد و پنج روز از عمرش گذشته وفات کرد. و در روایت صدقه هیجده سال و یک ماه و پانزده روز است... و در روایت دیگر چهل روز بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله از دنیا رفت... بنابراین روایت عمر زهرا علیها السلام هیجده سال و چهل روز می‌شود... ۱۱. مناقب ابن شهر آشوب: ج ۳ ص ۳۵۷ از جابر انصاری نقل می‌کند: فاطمه علیها السلام بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله در سن هیجده سال و هفتاد و پنج روز از دنیا رفت و بعضی گفته‌اند: هیجده سال و چهل روز، و اصح اقوال همین است. ۱۲. بحار الانوار: ج ۴۳ ص ۶ همان اقوال را از مناقب آورده است. ۱۳. موالید الائمه علیها السلام و وفیاتهم، ابن الخشاب م ۵۶۷ ه: می‌گوید: فاطمه علیها السلام در سن هیجده سال و هفتاد و پنج روز وفات کرد و در روایت دیگر هیجده سال و چهل روز آمده است. ۱۴. الهدایه الکبری، خصیبی م ۳۳۴ ه: ص ۱۷۶ می‌گوید: فاطمه علیها السلام در هیجده سال و هفتاد و پنج روز وفات کرد. ۱۵. اعلام الوری بأعلام الهدی: ص ۱۴۷ می‌گوید: فاطمه علیها السلام هیجده سال و هفت ماه از عمرش گذشته بود که پیامبر صلی الله علیه و آله رحلت کرد. [صفحه ۶۵] ۱۶. تاریخ الائمه علیهم السلام، ابن ابی‌الثلیج م ۳۲۵ ه: ص ۳ می‌گوید: فاطمه علیها السلام در سن هفده سال و هفتاد و پنج روز وفات کرد. ۱۷. ناسخ التواریخ: جلد خلفا، جزء اول، ص ۱۸۵ می‌گوید: در مدت عمر حضرت اختلاف کرده‌اند... بعد می‌گوید: ولادت فاطمه علیها السلام روز جمعه بیستم جمادی الآخره هشت سال قبل از هجرت بوده و چون وفات او را هفتاد و پنج روز بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله بگیریم شنبه سیزدهم جمادی الاولی به سرای جاوید شتافته، و مدت عمر آن حضرت هفده سال و ده ماه و بیست روز بوده است. ۱۸. تذکره الخواص، سبط ابن جوزی حنفی م ۶۵۴ ه: ص ۳۲۱ با سلسله سند از کتاب موالید اهل بیت علیهم السلام، از امام صادق علیه السلام نقل کرده: فاطمه علیها السلام پنج سال بعد از نبوت (بعثت) متولد شده، و هشت سال با پدرش در مکه، و ده سال در مدینه بود، و بعد از رحلت رسول الله صلی الله علیه و آله هفتاد روز، و در روایتی چهل روز با امیرالمؤمنین علیه السلام بود، و در سن هیجده سالگی وفات کرد. ابن جوزی بعد از نقل این حدیث می‌گوید: احتمال دارد در نوشتن غلط ثبت شده که می‌خواسته پنج سال قبل از بعثت بنویسد، پنج سال بعد از بعثت نوشته، یا می‌خواسته سن فاطمه علیها السلام را بیست و هشت سال بنویسد هیجده نوشته است. ما به ابن جوزی حنفی می‌گوئیم: چون احادیث متواتر در پنج سال بعد از بعثت هست و از اهل بیت علیهم السلام نقل شده و اهل بیت ادری بما فی البیت، ما به قدر امکان باید حمل به ظاهر حدیث کنیم و توجیه

و تشبث معنی ندارد. ثانیاً می‌گوئیم: کسانی که پنج سال قبل از بعثت نوشته‌اند اشتباه کرده‌اند، و در واقع می‌خواسته‌اند پنج سال بعد از بعثت و سن [صفحه ۶۶] فاطمه علیها السلام را هیجده سال بنویسند اشتباهاً پنج سال قبل از بعثت و سن حضرت را بیست و هشت ساله نوشتند. ۱۹. بحار الانوار: ج ۴۳ ص ۲۱۲ از عیون المعجزات روایت کرده: فاطمه زهرا علیها السلام در سن هیجده سال و دو ماه وفات کرد، و بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله هفتاد و پنج روز، و بعضی گفته‌اند: چهل روز زنده بود. ۲۰. عیون المعجزات: همانگونه که از بحار نقل شد. ۲۱. بحار الانوار: ج ۴۳ ص ۷ از کشف الغمه از امام باقر علیه السلام نقل کرده همانگونه که گذشت. ۲۲. مرآه العقول، مجلسی: ج ۵ ص ۳۱۳ می‌گوید: عمر فاطمه علیها السلام در مکه با پدرش هشت سال، و بعد از هجرت به مدینه ده سال بوده، و عمرش هیجده سال و یک ماه و ده روز بود. ۲۳. منتخب التواریخ: ص ۸۳ بعد از کلماتی می‌گوید: روز ولادت فاطمه علیها السلام چهار سال و دو ماه و بیست و سه روز بعد از بعثت بوده، و از بعثت تا روز هجرت که غره ربیع المولود باشد، دوازده سال و هفت ماه و سه روز بوده، پس سن حضرت تقریباً در روز هجرت هفت سال و هشت ماه و ده روز می‌شود. ۲۴. نخبه الاخبار، عبدالوهاب شیرازی، (خطی): عنوان هشتم، مقاله‌ی ۱ می‌گوید: عمر شریف فاطمه علیها السلام هیجده سال و هفت ماه بوده است. ۲۵. تذکره الائمة علیهم السلام، ص ۵۲ می‌گوید: عمر حضرت زهرا علیها السلام هیجده سال بوده است. [صفحه ۶۷] ۲۶. تاریخ اهل البیت علیهم السلام: ص ۷۲ می‌گوید: فاطمه علیها السلام در سن هیجده سال و هفتاد و پنج روز وفات کرد. ۲۷. اللمعه البیضاء فی شرح خطبه الزهراء علیها السلام: فصل فی ولاده الزهراء علیها السلام ص ۲۳۳ می‌گوید: وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله رحلت کرد حضرت بدون زیاد و کم، هیجده سال داشت یا هفده روز کمتر و یا هشتاد و سه روز زیاده‌تر یا هفت ماه یا کمتر از اینها، و در عمر حضرت بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله نیز اختلاف است که هشت ماه است یا هفت ماه یا چهار ماه یا سه ماه یا صد روز یا هفتاد و پنج روز یا هفتاد و دو روز یا دو ماه یا چهل و پنج روز یا چهل روز بوده است. گروهی گفته‌اند: عمر زهرا علیها السلام علی التحقیق هیجده سال و چهل روز است که هشت سال قبل از هجرت، و ده سال بعد از هجرت و باقی عمرش بعد از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بوده است. بعضی گفته‌اند: عمر حضرت هفده روز کمتر از هیجده سال بود، که هفت سال و نه ماه قبل از هجرت در مکه، و ده سال و دو روز کمتر بعد از هجرت و هفتاد و پنج روز بعد از وفات پدرش، و خلاصه اینکه عمرش هیجده سال بوده با مختصر زیاد و کم. ۲۸. جواهر المطالب، محمد بن احمد دمشقی شافعی م ۷۸۱ هـ، می‌گوید: فاطمه علیها السلام پنج سال بعد از بعثت متولد شده، و عمرش هیجده سال و بعد از پدرش شش ماه زنده بود. ۲۹. سیره المصطفی صلی الله علیه و آله، هاشم معروف حسنی: ص ۳۲۶ می‌گوید: فاطمه زهرا علیها السلام در سن هیجده سال و هفتاد و پنج روز از دنیا رفت. [صفحه ۶۸] ۳۰. وفاه فاطمه الزهراء علیها السلام، علی بن حسین بالدی: ص ۷۹ می‌گوید: عمر فاطمه علیها السلام روز وفات هیجده سال و هفتاد و پنج روز بود، و در روایت دیگر هیجده سال و یک ماه و پانزده روز بود. ۳۱. الدروس البهیة: درس دوم ص ۲۲ می‌گوید: هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله از دنیا رفت فاطمه علیها السلام هیجده سال داشت و بنابر مشهورترین روایات بعد از پدرش هفتاد و پنج یا چهل و پنج روز زنده بود، و بعضی گفته‌اند: سه ماه زنده بود. ۳۲. المناقب والمصائب فی احوال فاطمه الزهراء علیها السلام (خطی): سن شریف فاطمه علیها السلام هیجده سال و هفتاد و پنج روز بود. ۳۳. ناسخ التواریخ، جلد حضرت فاطمه علیها السلام: ص ۲۳۹ با اسناد عیون المعجزات عمر فاطمه علیها السلام را هیجده سال و هفت ماه، و با اسناد محمد بن همام نیز هیجده سال دانسته است. ۳۴. فاطمه علیها السلام وتر فی غمد، سلمان کتانی مسیحی: ص ۲۶ می‌گوید: عمر فاطمه علیها السلام به هیجده سال و چند ماه رسید، و این عمر کوتاه است. ۳۵. فی رحاب محمد و اهل بیته علیهم السلام: ص ۳۹ می‌گوید: فاطمه علیها السلام آنگاه که عمرش به نوزده می‌رسید از دنیا رفت. ۳۶. فاطمه الزهراء علیها السلام، داود بن سلیمان کعبی: ج ۲ ص ۳۰ می‌گوید: هنگامی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رحلت کرد فاطمه علیها السلام هیجده سال تمام داشت یا هفده روز کمتر. ۳۷. ابواب الجنان و بشائر الرضوان، خضر بن شلال (خطی): فصل ششم، در زیارت حضرت بتول علیها السلام می‌گوید: عمر فاطمه علیها السلام [صفحه ۶۹] روز وفات پیامبر

صلی الله علیه و آله هیجده سال بود و هفتاد و پنج روز بعد از رسول الله صلی الله علیه و آله از دنیا رفت. ۳۸. الانوار، ولی الدین علی خونساری (خطی): نور دوم، در عمر فاطمه علیها السلام اختلاف است: بعضی هیجده سال و پانزده روز گفته‌اند. ۳۹. تذکره الهداه، میرزا نظام نائینی: ص ۲۰، می‌گوید: و هی ابنه العشر مع الثمان من السنین منبع الاحسان یعنی سن حضرت ده با هشت (هیجده) سال بوده است. ۴۰. فی ظلال نهج البلاغه، شیخ جواد مغنیه: ج ۳ ص ۲۱۸ می‌گوید: فاطمه علیها السلام در مدینه سوم جمادی الآخر سنه یازده در سن هیجده سالگی از دنیا رفت و بعد از پدرش نود و پنج روز زنده بود. ۴۱. مستدرک سفینه البحار: ج ۶ ص ۲۳۹ می‌گوید: فاطمه علیها السلام در سن هیجده سال و هفتاد و پنج روز از دنیا رفت. ۴۲. حبیب السیر، خواند میر: ج ۱ جزء سوم ص ۱۴۹ می‌گوید: هیجده سال و هفتاد و پنج روز از عمر فاطمه علیها السلام گذشته بود که رحلت کرد و به روایتی هیجده سال و یک ماه و پانزده روز بود. ۴۳. بهجه الامال فی شرح زبده المقال: ج ۷ ص ۴۳۴، در جدول تاریخ موالید المعصومین علیهم السلام می‌گوید: مدت عمر فاطمه علیها السلام هیجده سال بود. ۴۴. الدمعه الساکبه: ج ۱ ص ۲۳۵ از کشف الغمه نقل کرده: فاطمه علیها السلام در سن هیجده سال و هفتاد و پنج روز از دنیا رفت و در [صفحه ۷۰] ص ۳۳۱ می‌گوید: وقتی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از دنیا رفت سن فاطمه علیها السلام هیجده سال و هفت ماه بود. ۴۵. اخبار ماتم: ص ۶۵۳ می‌گوید: در رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله فاطمه علیها السلام هیجده سال و هفت ماه داشت. ۴۶. الایقاد: فصل دوم ص ۱۵ از دروس نقل کرده: فاطمه علیها السلام روزی که از دنیا رفت هیجده سال و هشتاد و پنج روز از عمرش گذشته بود، و بعد از رسول الله صلی الله علیه و آله هفتاد و دو روز زنده بود و بعضی گفته: چهل روز و این قول اصح است. ۴۷. حیات الانبیاء والمعصومین علیهم السلام، کاظمی خلخالی: بخش سوم، ص ۱۶۳: مدت عمر فاطمه علیها السلام بنابر مشهور هیجده سال و چهل روز بود، و بنابر قول موثق عمر آن حضرت از هیجده سال و هفده روز تجاوز نکرده است. ۴۸. زندگانی چهارده معصوم علیهم السلام، حسین عماد زاده: ص ۷۱: فاطمه علیها السلام در سن هیجده سال و هفتاد و پنج روز از دنیا رفت. ۴۹. اعیان الشیعه: ج ۲ ص ۳۰۹ می‌گوید: عمر زهرا علیها السلام هنگام وفات هیجده سال بوده و گفته‌اند هیجده سال و دو ماه بوده است. ۵۰. مفاتیح الدرر، حسین بن علی بن محمد همدانی عاملی: مفتاح دوم: گفته است: مدت عمر فاطمه علیها السلام هیجده سال بوده است. ۵۱. ریاحین الشریعه: ج ۲ ص ۹۳ از عیون المعجزات، عمر فاطمه علیها السلام را هیجده سال و دو ماه ضبط کرده، و ابن شهر آشوب هیجده سال و هفت ماه، و محمد بن همام هیجده سال گفته است. در ریاحین بعد از نقض و ابرام در ص ۹۴ گفته است: پس از تأمل و تحقیق [صفحه ۷۱] اقرب به صواب این است که عمر فاطمه هیجده سال و دو ماه و یک روز بوده است. ۵۲. منظومه فی تاریخ النبی والائمة علیهم السلام، شیخ حر عاملی: باب الزهراء علیها السلام می‌گوید: و کان عمرها من الاعوام ثمان عشر من الایام خمسہ عشر فی حدیث صدقه و قول من تبعه و صدقه یعنی عمر فاطمه علیها السلام هیجده سال و پانزده روز بود. ۵۳. ریاض المؤمنین فی احوال المعصومین علیهم السلام (خطی): عمر حضرت هیجده سال و چند روز بود، و بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله هفتاد و پنج روز زنده بود، و بنابر قول دیگر سه ماه و ده روز. ۵۴. المفجعه، محمد علی ساروی (خطی): در احوال زهرا علیها السلام: در عمر فاطمه زهرا علیها السلام خلاف است. اشهر میان امامیه آنست که حضرت وقت وفات هیجده ساله بوده است. از احادیث معتبر استفاده می‌شود که بعد از پدر هفتاد و پنج روز در حیات بود. ۵۵. مجمع البحرین: ص ۵۵۴ می‌گوید: فاطمه زهرا علیها السلام پنج سال بعد از بعثت متولد شده، و در سن هیجده سال و هفتاد و پنج روز وفات کرده، و بعد از پدرش هفتاد و پنج روز زنده بود. ۵۶. جنات الخلود: جدول هشتم، ص ۱۸ می‌گوید: عمر فاطمه علیها السلام هیجده سال و چهل روز است، که هشت سال قبل از هجرت و ده سال بعد از هجرت، و تتمه بعد از پدر و قول اصح آنست که عمرش از هیجده سال هفده روز کم است زیرا هفت سال و نه ماه در مکه و نه سال و یازده ماه و بیست و هشت روز بعد از هجرت و هفتاده و پنج روز بعد از پدر زنده بود. [صفحه ۷۲] ۵۷. مناقب اهل البیت علیهم السلام، شیروانی: ص ۲۳۱ بعد از نقل اقوال عامه می‌گوید: و اهل البیت علیهم السلام فرموده‌اند: هیجده سال داشته است. ۵۸. الما طلب المهمه، علی بن حسین

هاشمی: ص ۱۴ می‌گوید: فاطمه زهرا علیها السلام جمعه بیستم جمادی الاخر پنج سال بعد از هجرت به دنیا آمده و سال یازدهم هجری وفات کرده است. پس عمر حضرت هیجده سال و اندی می‌شود. ۵۹. راحه الارواح، ابوسعید بیهقی م ۷۵۳ ه: در فصل چهارم می‌گوید: وفات فاطمه علیها السلام سوم جمادی الثانیه یازده سال بعد از هجرت بود، و نود و پنج روز بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله زنده بود. عمرش شانزده سال و دو ماه بود. ۶۰. اساس الادیان (خطی): ص ۱۷۸، احوال فاطمه الزهراء علیها السلام: عمر فاطمه زهرا علیها السلام هیجده سال و چهل و پنج روز بود، که هشت سال با پدرش در مکه و ده سال در مدینه بود، روز دوشنبه سوم جمادی الاخر سنه یازده چهل و پنج روز بعد از پدرش در مدینه از دنیا رفت، و در محل متصل به پدر بزرگوارش دفن شد. ۶۱. نسب رسول الله والائمة المعصومین علیهم السلام (خطی): ص ۶: فاطمه علیها السلام نود روز، و به روایتی هفتاد و پنج روز، و به روایت مخالفان ششماه بعد از رسول الله صلی الله علیه و آله وفات یافت. عمر وی هیجده سال و هفتاد و پنج روز بوده است. ۶۲. تاریخ بعد النبی صلی الله علیه و آله (نسخه عکسی): در وقایع سنه یازدهم می‌گوید: در این سال فاطمه علیها السلام هفتاد و پنج روز بعد از پدرش وفات کرد و سن حضرت آن روز هیجده سال و هفتاد و پنج روز بود. [صفحه ۷۳]

پاسخ سه تن از مستشرقین خارج از اسلام

اشاره

اکنون که با بررسی و تحقیق کامل معلوم شد تولد حضرت زهرا علیها السلام پنج سال بعد از بعثت و ازدواج حضرت در نه یا ده سالگی در سال اول یا دوم هجرت و شهادت حضرت در هیجده سال و اندی در سال یازدهم هجرت بوده است، در این بخش کلمت سه تن از مستشرقین غیر مسلمان که به اسلام و رسول الله صلی الله علیه و آله و بالاخص به صدیقه اطهر علیها السلام جسارت کرده‌اند و اصرار بر بالا- بردن سن حضرت داشته‌اند، مورد بررسی قرار می‌دهیم. با استمداد از حضرت زهرا علیها السلام بطور اختصار بعضی کلمات آنان را ذکر کرده و به پاسخ آن می‌پردازیم. آن سه تن از مستشرقین عبارتند از: - لوئی ماسینیون فرانسوی متوفای ۱۹۶۲ م. - هنری لامنس بلژیکی متوفای ۱۸۶۲ م. - امیل دور منگام. [صفحه ۷۴]

لوئی ماسینیون

او کتابهای دیگری نیز در تاریخ اسلام دارد ولی کتابی که درباره‌ی حضرت زهرا علیها السلام نوشته با جلات و منزلت صدیقه کبری سازش ندارد. ماسینیون یکی از سرهنگها بود که با کینه‌توزی با مسلمانان می‌جنگید و در استعمار کشورها آن قدر مهارت داشت که در وزارت مستعمرات فرانسه در شئون شمال آفریقا مستشار بود، و در رأس جمعیت اعزامی فرانسه به مصر بعنوان روحانی رفته بود. ماسینیون بعد از جنگ با مسلمین و سالیان دراز استعمارگری کشورها، استاد دانشگاه شد، و شاگردهایی تربیت کرد که هر یک از آنان وقتی به کشور خود بازگشت آشوب و فتنه و تفرقه بین مسلمانان ایجاد کرد و بدعتهایی در دین گذاشت. از شاگردان او یکی به الجزائر و یکی به عراق و یکی به لیبی و یکی به ایران فرستاده شد و هر کدام بین هم میهنان و هم کیشان خود اختلاف خطرناک مذهبی به وجود آوردند و عده‌ی کثیری را از صراط مستقیم منحرف کردند. دکتر محمد بهی مصری در کتابش «الفکر الاسلامی الحدیث و صلته للاستعمار الغربی» فصلی دارد به عنوان «کسانی که خطرناک‌ترین مستشرقین هستند». بعد چند نفر را نام می‌برد که مهمترین آنان ماسینیون است و می‌گوید: ماسینیون بزرگترین خاورشناس فرانسه است که در جنگ جهانی اول در رأس لشکر فرانسه پنج سال با مسلمانان جنگیده، و در کشورهای اسلامی در پستهای حساس خود را تحمیل کرده بود. مثلاً در «المجمع اللغوی المصری» و [صفحه ۷۵] «المجمع العلمی العربی فی دمشق» عضو بود. ماسینیون همه‌ی کشورهای اسلامی را بیش از

یک بار بازدید کرده و کتابهایی دارد که از جمله: «الحلاج الصوفی الشهد فی الاسلام» که در سال ۱۹۲۲ م چاپ شده، و کتابها و ابیات دیگری نیز در فلسفه و تصوف دارد. او از بزرگان و نویسندگان «دایره المعارف الاسلامی» است. به هر حال با آن عناد و کینه‌ای که به اسلام داشته لازم می‌دانسته چندین بار از کشورهای اسلامی بازدید کند تا بتواند مطالبی را درباره‌ی اسلام و مسلمین آنگونه که می‌خواهد بنویسد. ضرر کتابهای او برای اسلام از پنج سال جنگ با مسلمین بیشتر است، و معلوم است وقتی درباره‌ی صدیقه کبری علیها السلام هم کتاب بنویسد با روش خود و ضد اسلام و پیامبر صلی الله علیه و آله خواهد نوشت.

هنری لامنس یسوعی

اشاره

لامنس از کارگردانان حزب میکافیل عرب است که از ابوسفیان و معاویه و یزید، مدح و ثنای فراوان کرده است. دکتر محمد بهی در کتابش «الفکر الاسلامی الحدیث وصلته للاستعمار الغربی» می‌نویسد: هنری لامنس تعصب شدید بر ضد اسلام داشته و حقد و کینه‌ی افراطی و دشمنی و افترا و تهمت او بر اسلام به حدی بوده که بعضی از مستشرقین را ناراحت کرده است. از جمله جسارت‌های او آنست که می‌گوید: تاریخ نویسان اسلامی از زینب و رقیه و ام‌کلثوم خواهران فاطمه علیها السلام شرح کامل نیاورده‌اند. اما پیرامون فضائل و مناقب فاطمه علیها السلام روایت و احادیث خود را گسترش داده‌اند؟! به علاوه چرا همان ایام که روایات پیامبر اسلام و غزوات [صفحه ۷۶] آنحضرت ورد زبانها بود، اسمی از فاطمه علیها السلام برده نشده است؟! لابد سالها گذشت و حزب شیعه که پیرو علی علیه السلام بودند، این روایات را درباره‌ی فضائل فاطمه علیها السلام جعل کردند. ما به لامنس می‌گوئیم: با این ادعای اطلاعات بیشتر در تاریخ اسلام که داری چگونه درباره‌ی یزید و معاویه و ابوسفیان داد سخن داده‌ای، و این همه روایات عامه در فضائل و مناقب حضرت زهرا علیها السلام را در سیره‌ی نبوی ندیده‌ای یا تجاهل می‌کنی و در کتابت ذکر نکرده‌ای، و روایات در فضایل فاطمه علیها السلام را از مخترعات شیعه فرض می‌کنی؟ دکتر بنت الشاطی در پاسخ به لامنس روایات فضایل فاطمه علیها السلام را از همان کتابهایی که لامنس وجود آن روایات را در آن کتابها انکار کرده نقل نموده که آن کتابها عبارتند از: سیره ابن اسحاق، طبری، سنن ترمذی، الاصابه، طبقات ابن سعد، نسب قریش، سمط الثمین، صحیح بخاری، مسند حنبل، سنن انسائی، سنن ابی‌داود، سنن ابن ماجه، صحیح مسلم، جمهره انساب العرب و غیره. ذکر این کتابها به آن معنا نیست که فضائل حضرت فقط در این کتابها ذکر شده، بلکه صدها و هزارها کتاب دیگر، بلکه هر کتابی از سده اول تا امروز در تاریخ اسلام تألیف شده فضایل حضرت زهرا علیها السلام را آورده است.

شیوه‌ی لامنس درباره‌ی اهل بیت

لامنس محبت به بزرگان و پاکان را مبدل به کینه و دشمنی می‌کند و عاطفه انسانی را نسبت به نیکان تخطئه می‌نماید. [صفحه ۷۷] روش او هم این است که هر عبارت ضعیفی که بتواند بر اهانت آنان پیدا شود بدون تأمل ذکر می‌کند، و گاهی در خبری تردید می‌کند و بعداً می‌بیند همان در غرض و مقصد وی مفید بوده با همان استدلال می‌کند و خبری که بر صحت آن حکم کرده ولی مخالف غرض اوست نایده می‌گیرد.

علی و لامنس

او در شرح حال امیرالمؤمنین علیه السلام نیز همین روش را پیش گرفته است. مثلاً گفته: گوینده‌ی نهج البلاغه بلاغت نداشته، و مسلک و خلق و خوی علی علیه السلام را نکوهش کرده، و حتی آنچه را که همه‌ی افراد بشر نیکو می‌دانند چون در علی علیه السلام موجود است آن را از رذایل شمرده و به تحقیر و توهین وصف کرده است. مثلاً علی علیه السلام را سرزنش کرده که زهد و قناعت می‌ورزید، و با کار و رنج بازوی خود روزی بدست می‌آورد، نه با فریب و غارت بیت‌المال و این عمل نیک را برای علی علیه السلام ننگ شمرده است!!

لامنس و معاویه و یزید

کسی که شیوه‌ی معاویه در غارت بیت‌المال و اموال مردم را می‌پسندد سنت و سیره‌ی علی علیه السلام را نمی‌پسندد! لامنس، ابوسفیان را سید و بزرگوار قریش می‌نامد و درباره‌ی معاویه می‌گوید: «او پادشاهی بود که باید دیگران از او سرمشق بگیرند چون او شعر و موسیقی را دوست می‌داشت!» او درباره‌ی یزید و زیاد بن ابیه و عمرو بن عاص و مروان بن حکم نیز همین نظریه را داشت. او شجاعت یزید را چنین توصیف می‌کند که حسین علیه السلام را کشت و اهل مدینه را قتل عام کرد. بعد او را جوانمرد عرب و سرچشمه‌ی حلم نامیده است. [صفحه ۷۸] با این سابقه‌ی لامنس بر ما روشن می‌شود که وقتی او می‌خواهد درباره‌ی سیده‌النساء فاطمه زهرا علیها السلام یا حسنین علیهما السلام کتاب بنویسد همانگونه که باید بنویسد نوشته است و انتظاری غیر از این از او نیست. مداح ابوسفیان و معاویه و یزید و عمرو عاص و زیاد بن ابیه نمی‌تواند مداح علی و فاطمه و حسنین علیهم السلام باشد.

لامنس و کتاب فاطمه

بهر حال او با این سابقه‌ی ننگین کتابی درباره‌ی حضرت فاطمه علیها السلام به زبان فرانسوی بنام «فاطمیا ال فیل دو محمت» تألیف کرده و در رم مرکز ایتالیا در سال ۱۹۱۳ م چاپ شده است. این کتاب به نام «فاطمه علیها السلام و بنات محمد صلی الله علیه و آله» به عربی ترجمه و چاپ شده، و همچنین بنام «فاطمه علیها السلام و ارض ملکوت» به فارسی ترجمه شده است. معلوم است که او در این کتابش نه فقط معرفت به مقام سیده‌النساء نداشته بلکه حقد و کینه‌ای که نسبت به اسلام و پیامبر صلی الله علیه و آله و خاندانش داشته بروز داده، و از جمله جسارت و ستم و سخنان ناگوار که درباره‌ی حضرت روا داشته بحث ولادت و ازدواج و عمر حضرت است. ما درباره‌ی لامنس و کتابش به همین مقدار اکتفا می‌کنیم، و سخنان او و ماسینیون را که در ردیف سخنان امیل دور منگام است بعداً ذکر می‌کنیم و در اینجا تکرار نمی‌کنیم. [صفحه ۷۹]

امیل دور منگام

اشاره

این مستشرق نصرانی کتابی درباره‌ی رسول اکرم تألیف کرده و در آن نه فقط به صدیقه کبری علیها السلام جسارت کرده بلکه به پیامبر صلی الله علیه و آله و قرآن و اسلام نیز سوء ادب و اهانت کرده است. کتاب منگام را «محمد عادل زعیترا» با همان اباطیل و اکاذیب که هر مسلمانی از استماع آن ابا دارد و حیا می‌کند، حرف بحرف ترجمه و بنام «حیا محمد» چاپ کرده است.

زعیترا مترجم کتاب منگام

او کتابی که اهانت به پیامبر اسلام و دختر پیامبر صلی الله علیه و آله است با همان سخنان کفرآمیز در بلاد اسلامی و غیر اسلامی منتشر کرده، و به خیال خودش خواسته امانت و صداقت را در ترجمه حفظ کند و آن را به عربی منتقل کرده، بدون تعلیقه و شرحی که رد و جواب اکاذیب و کفریات آن مسیحی باشد، آورده است. چگونه هنگام ترجمه‌ی کتابی سراسر اهانت به رسول اکرم صلی الله علیه و آله و قرآن و زهرای مرضیه علیها السلام، تقوی و صداقت مانع از ترجمه‌ی چنین کتابی نشده است؟! اینک قسمتی از آن کلمات شرم‌آور که او در کتابش آورده می‌آوریم و جواب مستدل می‌دهیم.

کلمات جسارت‌آمیز منگام

اینک اندکی از سوء ادب و جعل تاریخ به ویژه جسارت به ساحت کبریائی صدیقه کبری علیها السلام که منگام در کتابش آورده، ذکر می‌کنیم تا بدانند که کفار مغرض و مسلمان جاهل متعصب از بالا- بردن سن مبارک [صفحه ۸۰] سیده‌النساء فاطمه زهرا علیها السلام چه نتایج غیرمستقیم گرفته‌اند. از جمله نتایجی که گرفته‌اند این است که گفته‌اند: چرا دختر پیامبر صلی الله علیه و آله تا هیجده سالگی ازدواج نکرده و در خانه‌ی پدر بوده است. یا فاطمه زهرا، کلماتی را می‌خواهم روی صفحات این مجموعه بیاورم که قلم از نوشتن آن حیا می‌کند و شرف انسانیت ابا دارد بازگو کند، ولی برای جواب و رد اکاذیب آنان ناگزیرم عین عربی آن را بیاورم و از ترجمه‌اش معذورم. امیل دور منگام می‌گوید: [۲۷]. کانت فاطمه عابسه دون رقیه جمالا، و دون زینب ذکاء و لم تدار فاطمه حینما اخبرها ابوها من وراء الستر ان علی بن ابی طالب ذکر اسمها، و کانت فاطمه تعد علیا دمیما محدودا مع عظیم شجاعته، و ما کان علی اکثر رغبه فیها من رغبتهایه مع ذلک. و کان علی غیر بهی الوجه لعینیه الکبیرتین الفاترتین و انخفاض قصبه انفه و کبر بطنه و صلعه، و ذلک کله الی ان علیا کان شجاعا تقیا صادقا وفیا مخلصا صالحا مع توان و تردد... و کان علی ینهت فیستقی الماء لنخیل احد الیهود فی مقابل حفنه تمر. فکان اذا ما عاد بها قال لزوجه عابسا. کلی و اطعمی الاولاد. و کان علی یحرد ببعده کل منافره و ینذهب لنیام فی السمجد و کان حموه یربته علی کتفه و یعظه و یوفق بینه و بین فاطمه الی حین، و مما حدث ان رای النبی ابنته فی بینه ذات مره و هی تبکی من لکم علی لها!! ان محمدا مع امتداحه قدم علی فی الاسلام ارضاء لابنته کان قلیل الالتفات الیه. و کان صهرا النبی الامویان: عثمان الکریم و ابوالعاصی اکثر مداراه للنبی من علی. و کان علی یالم من عدم [صفحه ۸۱] عمل النبی علی سعاده ابنته و من عد النبی له غیر قوام بجلیل الاعمال فالنبی و ان کان یفوض الیه ضرب الرقاب کان یتجنب تسلیم قیاده الیه. و اسوء من ذلک ما کان یقع عند مصاقبه علی و فاطمه لعدواتهما ازواج النبی و تنازع الفریقین. فکان فاطمه تعتب علی ابیها متحسر لانه کان لا ینحاز الی بناته. مطالبی که در صفحات بعد می‌آید هم جواب کلماتی است که به حضرت نسبت داده شده و هم پاسخ به صفات و اخلاق و شمائل ساختگی آنان و هم ردّ قول آنان در سن مبارک فاطمه زهرا علیها السلام است. ابتدا مختصری از گفتار و کردار صدیقه کبری که همه‌ی ملل اسلامی در آن اتفاق دارند و در کتب حدیث و تاریخ و سیره از متقدمین و متاخرین ثبت کرده‌اند می‌آوریم، و تناسب آنها را با اکاذیب ساختگی دشمنان و مغرضان از کفار و مسلمین می‌سنجیم.

سیرت و صورت علی و فاطمه

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از امیرالمؤمنین علیه السلام می‌پرسد: کیف وجدت اهلک؟ قال علیه السلام: نعم العون علی طاعه الله. یعنی همسرت چگونه است؟ عرض کرد: یار و یاور نیکوئی بر اطاعت خدا است. اولاً پرسش مطلق رسول الله صلی الله علیه و آله از چگونگی فاطمه علیها السلام به این معنا است که از همه چیز می‌پرسد یعنی اخلاق، برخورد، گفتار، شمایل فاطمه علیها السلام. از جواب امیرالمؤمنین علیه السلام هم برمی‌آید که رفتار و کردار و گفتار و همه‌ی ابعاد را در فاطمه علیها السلام چنان یافتیم که مرا [

صفحه ۸۲] شاداب نگاه می‌دارد و نگرانی و ناراحتی برای من ایجاد نمی‌کند. بنابراین برای اطاعت خدا کمک و یاور خوبی است. و هم چنین وقتی که در چگونگی همسرش علی علیه‌السلام از فاطمه علیها‌السلام می‌پرسد، عرض می‌کند: خیر بعل یعنی نیکو شوهری است. اخلاق و برخوردهای دیگر زهرا علیها‌السلام با علی علیه‌السلام و هم چنین علی علیه‌السلام با فاطمه علیها‌السلام مانند اینکه فاطمه علیها‌السلام در طول زندگی چیزی از علی علیه‌السلام درخواست نکرده که برای امیرالمؤمنین علیه‌السلام مشکل باشد و در نتیجه ناراحت شود یا مثلاً- در روایت آمده: که فاطمه علیها‌السلام هیچگاه علی علیه‌السلام را به غضب نیاورد و همچنین علی علیه‌السلام فاطمه علیها‌السلام را به خشم نیاورد. از مجموع موارد مذکور در تاریخ از زندگی امیرالمؤمنین و حضرت فاطمه علیهما‌السلام نیز معلوم می‌شود که حضرت زهرا علیها‌السلام در طول زندگی از نظر اخلاق و برخورد و نیز از نظر پسند شمایل و قیافه از یکدیگر کاملاً راضی و خشنود بودند و گلایه و نگرانی و ناراحتی نداشتند، و حتی برخوردشان با دیگران از همسایگان و غیره حتی کنیز خانه فوق تصور بوده است. اینک به رد مطالب منگام می‌پردازیم: در جواب سخن او که گفت: «کانت فاطمه عابسه دون رقیه جمالا و دون زینب ذکاء»، برخی از روایات و سیره که در شمایل و جمال فاطمه زهرا و امیرالمؤمنین علیهما‌السلام رسیده ذکر می‌کنیم:

شمایل زهراى مرضیه در احادیث

۱. عایشه می‌گوید: ما با روشنی چهره‌ی فاطمه علیها‌السلام خیاطی و [صفحه ۸۳] ریسندگی می‌کردیم، و سوزن را نخ می‌نمودیم. [۲۸]. ۲. انس بن مالک می‌گوید: از مادرم از شکل و شمایل فاطمه علیها‌السلام سؤال کردم، گفت: فاطمه علیها‌السلام همانند ماه شب چهارده بود، یا همانند خورشیدی که با ابر پوشیده باشد یا از زیر ابر بیرون آمده باشد، و او چهره‌ی سفید و صاف داشت. [۲۹]. ۳. عایشه می‌گوید: هیچ کسی را ندیدم که در رفتار و کردار و گفتار و نشست و برخاست و در روش و سیره‌اش به پیامبر صلی الله علیه و آله از فاطمه علیها‌السلام شبیه‌تر باشد. [۳۰]. ۴. ام انس می‌گوید: فاطمه علیها‌السلام همانند ماه شب چهارده یا همانند خورشید پوشیده از ابر وقتی از زیر ابر خارج شود بود. چهره‌اش سفید آمیخته به سرخی بود، موهای مشکی داشت، شبیه‌ترین مردم به رسول خدا صلی الله علیه و آله بود. بخدا قسم همانگونه که شاعر گفته: سفید چهره‌ای که وقت ایستادن موهای سرش به زمین می‌خورد و صورتش در میان موهای زیاد و مجعد پنهان می‌شد. او در میان موهایش همانند روز روشن می‌درخشید، و موهای مشکین او همانند شب تاریک بر صورت زیبایش ریخته بود. [۳۱]. علامه امینی در جلد سوم الغدیر می‌گوید: لقب «زهرا» که به اتفاق مورخان و محدثان از القاب فاطمه زهرا علیها‌السلام است زیبایی بی‌نظیر حضرت را روشن می‌کند. ۵. امام صادق علیه‌السلام در ضمن حدیث طولانی می‌فرماید: وقتی زهرا علیها‌السلام به دنیا آمد، نوری از او درخشید و به خانه‌های مکه داخل شد و در مشرق و مغرب روی زمین جایی نماند مگر اینکه این نور به آنجا تابید. [۳۲]. [صفحه ۸۴] ۶. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: فاطمه علیها‌السلام حوریه‌ای است در صورت انسان. من هر وقت مشتاق بهشت می‌شوم او را می‌بوسم. [۳۳]. ۷. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: دخترم فاطمه علیها‌السلام حوریه‌ای بصورت آدمی است. [۳۴]. ۸. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: فاطمه علیها‌السلام آن زهره‌ی درخشان است. [۳۵]. ۹. ابوهاشم جعفری از امام عسکری می‌پرسد: چرا فاطمه علیها‌السلام را «زهرا» نام نهاده‌اند؟ فرمود: زیرا صورتش در اول روز مانند خورشید و هنگام ظهر همانند ماه تابان و شامگاهان همچون ستاره‌ی درخشان برای امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌درخشید. [۳۶]. ۱۰. ام سلمه نقل می‌کند: فاطمه علیها‌السلام شبیه‌ترین مردم به رسول الله صلی الله علیه و آله بود. [۳۷].

قانون وراثت و بررسی شکل و شمایل پدر و مادر فاطمه زهرا علیها السلام و انتقال آن به حضرت ایجاب می‌کند زهرای مرضیه علیها السلام از نظر صورت و سیرت ممتاز باشد، اگر چه ما آن را تنها دلیل نمی‌دانیم ولی یکی از ادله می‌تواند باشد. [۳۸].

صورت و سیرت و مکارم پیامبر

سیرت و فضائل و مکارم اخلاق رسول الله صلی الله علیه و آله اظهر من الشمس است. قبل از روایاتی در کتب تفسیر و تاریخ و حدیث آمده، خداوند که خالق پیامبر صلی الله علیه و آله است و از همه بهتر می‌تواند او را [صفحه ۸۵] معرفی کند در شأن و فضائل اخلاقی او در قرآن چنین می‌فرماید: «انک لعلی خلق عظیم». اما صورت و شمائل جسمانی و ظاهری پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در کتب حدیث و تاریخ مطالبی از خاصه و عامه نقل شده و همه‌ی مسلمین بلکه کفار نیز شنیده‌اند که احتیاج به ذکر آنها نیست. برای تبرک و نورانیت این صفحات، چند جمله می‌آوریم: صورت پیامبر صلی الله علیه و آله نورانی بود و مانند ماه شب چهارده می‌درخشید. رنگ چهره‌اش چنان سفید بود که گوئی نور می‌پاشید. گشاده پیشانی بود. ابروانش باریک و مقوس و کشیده بود. بینی‌اش باریک و کشیده و وسط بینی‌اش برآمدگی داشت و نوری از آن می‌تافت. دندانهایش سفید و براق و باریک و وسط دندانها باز بود. گردنش در سفیدی و صفا و نور و مستقیم بودن همانند گردن تمثالهایی بود که از نقره می‌سازند و صیقل می‌زنند. اعضای بدنش همه معتدل، و سینه و شکمش برابر یکدیگر بود. میان دو کتفش پهن، و سر و استخوان بندی‌های بدنش قوی و درشت، و بدنش سفید و نورانی بود. انگشتانش کشیده و بلند، ساعد و ساقش صاف و کشیده بود. کف پاهایش هموار نبود بلکه وسطش به زمین نمی‌رسید. پشت پاهایش بسیار صاف و نرم بود بحدی که اگر قطره‌ی آبی بر آنها ریخته می‌شد بند نمی‌شد. خویش نرم بود و درشتی و خشونت در خلق کریمش نبود و کسی را حقیر و کوچک نمی‌شمرد. اینها قطره‌ای از دریای فضائل و مکارم اخلاقی و صورت و شمایل جسمی رسول الله صلی الله علیه و آله پدر بزرگوار صدیقه کبری علیها السلام بود. [صفحه ۸۶]

سیرت و صورت خدیجه

اینک چند کلمه مختصر هم از سیرت و فضائل و مکارم اخلاقی حضرت خدیجه مادر فاطمه علیها السلام گفته شود: در فضیلت حضرت خدیجه علیها السلام حدیث مشهوری که به حد تواتر از خاصه و عامه به عبارات مختلف نقل شده کافی است: بهترین زنان عالم: مریم دختر عمران، آسیه دختر مزاحم، خدیجه دختر خویلد، فاطمه علیها السلام دختر محمد صلی الله علیه و آله است. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: وقتی از معراج برمی‌گشتم گفتم: ای جبرئیل، آیا حاجتی داری؟ گفت: حاجت من این است که از طرف خداوند و از طرف من به خدیجه سلام برسانی. راوی می‌گوید: وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله خدیجه علیها السلام را ملاقات کرد، آنچه جبرئیل گفته بود به او فرمود. حضرت خدیجه علیها السلام عرض کرد: خداوند سلام است، و سلام از ناحیه‌ی او و بسوی اوست، و بر جبرئیل سلام. [۳۹]. در شجره‌ی طویلی آمده است: خدیجه علیها السلام زیباترین زنها از نظر جمال، و کامل‌ترین از نظر عقل، و تمام‌ترین از نظر رأی و تصمیم‌گیری، و زیاده‌ترین از نظر عفت و دین و حیا و مروت و مال بود. از ابن عباس در تفسیر ابن عباس روایت کرده: درباره‌ی آیه‌ی «فوجدک عائلاً فاغنی»، یعنی خداوند تو را فقیر دید و با مال خدیجه غنی و بی‌نیاز کرد. خدیجه علیها السلام مال زیاد، و زیبایی و جمال داشت. [۴۰]. علامه قزوینی در «فاطمه الزهراء علیها السلام من المهد الی اللحد» آورده است: حضرت خدیجه علیها السلام زنی سفید و بلند و زیبا بود، و در میان قوم و قبیله‌اش شریف و عزیز بود. در امور و کارهایش عاقله بود و از [صفحه ۸۷] ذکاوت و هوشیاری بهره‌ی بسیار داشت. بصرت و بینش در شئون و امور، و اعتماد به نفس و استقلال فکر داشت. چرخهای تجارت گسترده خود را با فکر و تدبیر هوشمند خود به حرکت درمی‌آورد. از نظر همسرداری هزاران هزار ثروت و اموال

خود را به همسرش رسول الله صلی الله علیه و آله بخشید، تا به نحوی که نظر اوست تصرف کند. مال خدیجه در تقویت اسلام تأثیر بسزایی داشت. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: هیچ مال و ثروتی مانند، مال و ثروت خدیجه (برای اهداف من) مفید نبود. و فرمود: اسلام با شمشیر علی علیها السلام و مال خدیجه بر پا و استوار شد و استقامت یافت. بعد از وفات خدیجه هرگاه نزد پیامبر صلی الله علیه و آله از او یاد می کردند طلب آمرزش می کرد، و قلب مبارکش به خاطر او می شکست، و در حزن و اندوه خدیجه اشکش جاری می شد. یک روز به خاطر جسارت عایشه به حضرت خدیجه علیها السلام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:... آن روز که همه‌ی مردم به من کفر می ورزیدند خدیجه به من ایمان آورد و وقتی که مردم دعوت مرا دروغ می پنداشتند و مرا تکذیب می کردند او مرا تصدیق کرد و دعوت مرا قبول نمود. و هنگامی که مردم مرا از مال خودشان محروم کردند، او مرا در مال و ثروت خود شریک کرد. خداوند از خدیجه فرزندان به من روزی کرد و از زنان دیگر نداد.

سیرت و صورت فاطمه در قانون وراثت

با در نظر گرفت قانون وراثت و اصل انتقال سلولهای پدر و مادر به فرزند، و با اطلاع از سیرت و فضائل اخلاقی و روحی و جسمی و [صفحه ۸۸] شمایل پدر و مادر بزرگوار فاطمه زهرا علیها السلام برای همه روشن می شود که حضرت از نظر سیرت و صورت چگونه باید باشد، و آن اخلاقیات و شکل ظاهری از نظر صورت که امیل نصرانی گفته و زعیر کورکورانه ترجمه کرده ارتباطی با صدیقه کبری علیها السلام ندارد. از این مؤلف نصرانی سؤال می کنیم مطالبی که در سیرت و صورت حضرت صدیقه و امیرالمؤمنین علیهما السلام نوشته‌ای از کجا آورده‌ای؟! مگر تاریخ اسلام و زندگی پیامبر و امیرالمؤمنین و فاطمه علیهم السلام را نباید از کتب مسلمین از خاصه و عامه استخراج کرد؟

نتیجه‌ی تحریف تاریخ

دست اندرکاران، از تغییر دادن تاریخ صحیح ولادت حضرت سه نتیجه می خواهند بگیرند. ۱. اگر فاطمه زهرا علیها السلام قبل از اسلام و بعثت و معراج بدنیا آمده است، انعقاد نطفه از میوه و طعام بهشتی منتفی است زیرا قبل از بعثت و معراج مائده بهشتی نبود. ولی خدا را شکر که خود آنان در تناقض گوئی پایه‌ی مبنائی خودشان را ویران کرده‌اند، و از آنجا که دروغگو حافظه ندارد، می بینیم گاهی در کلماتشان آمده ولادت حضرت قبل از بعثت و معراج بوده و گاهی گفته‌اند نطفه‌ی حضرت از میوه‌های بهشتی است و این تناقض گوئی را متوجه نشده‌اند. ۲. اگر تاریخ ولادت پنج سال قبل از بعثت باشد هنگام ازدواج حضرت هیجده ساله می شود، و از همین جا بنظر خودشان آثار منفی و مثبت به سود خود می گیرند. ۳. نتیجه‌ی ولادت حضرت پنج سال قبل از بعثت و ازدواج در هیجده [صفحه ۸۹] سالگی آنست که عمر حضرت هنگام شهادت بیست و هشت سال می شود، و از بالا- بردن سن مبارک حضرت نیز بنظر خودشان آثار مثبت و منفی می گیرند. برای بررسی این سه موضوع، آنچه متفق علیه فریقین بلکه همه‌ی تاریخ نویسان است تاریخ ازدواج فاطمه زهرا علیها السلام است، که حضرت در سال اول هجرت و حداکثر در سال دوم با امیرالمؤمنین علیه السلام ازدواج کرده، آنچه مختلف فیه است آنکه بقول آنان حضرت هنگام ازدواج هیجده ساله، و به قول مشهور خاصه مستند و بعضی از عامه نه ساله بوده است. اگر ازدواج حضرت در هیجده سالگی باطل شود و با دلائل و قرائن رد شود طبعاً سن مبارک حضرت نیز کمتر خواهد شد.

سن ازدواج در جزیره العرب

آنانکه می‌گویند زهرای اطهر علیها السلام، پنج سال قبل از بعثت به دنیا آمده و در سال بعثت حضرت شش ساله بوده و در سال چهارم بعثت نه ساله و به سن بلوغ رسیده است، و نه سال بعد از آن در هیجده سالگی ازدواج کرده باید در پاسخ گفت: در آن زمان در جزیره العرب دختران در سن نه و ده سالگی ازدواج می‌کردند که یکی از آنها عایشه است.

علل عدم ازدواج دختران

فقط یک عده از دختران پس از گذشتن این سنین به عللی در خانه‌ی پدر می‌ماندند که هیچ کدام از این موارد در حضرت زهرا علیها السلام نیست. ۱. از رشد معمولی جسمی بطور چشم گیر عقب مانده باشد. ۲. از رشد عقلی و فکری کمبود شاخص داشته باشد. [صفحه ۹۰] ۳. از نظر شمایل و جمال و زیبایی در حد بسیار پائین یا فاقد آن باشد. ۴. از نظر صفات شایسته و سجایای اخلاقی بی‌بهره باشد بلکه جنبه‌ی منفی نیز در او باشد. ۵. مرضی در او باشد یا از سلامتی کامل برخوردار نباشد. ۶. نقص عضو یا علت دیگر در اعضاء داشته باشد. ۷. از نظر خانواده یا قبیله از مجد و شرف و کرامت برخوردار نباشد، یا گمنام بلکه به دنائت و خست مشهور باشد. ۸. از نظر اجتماعی و عرفی کلمه‌ی ننگی درباره‌ی او یا خانواده‌اش ولو به دروغ گفته شده باشد. ۹. خود دختر تصمیم گرفته باشد فعلاً یا تا آخر عمر ازدواج نکند. این علل نه گانه می‌تواند علت ماندن دختر در خانه‌ی پدر باشد و در غیر اینصورت در حال عادی در نه سال و ده سال ازدواج می‌کردند. اینک ما از کسانی که سن مبارک زهرای اطهر علیها السلام را هنگام ازدواج هیجده ساله می‌دانند جواب می‌خواهیم که اولاً تا هیجده سالگی برای زهرای اطهر علیها السلام خواستگاری آمده و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رد کرده بود، یا تا هیجده سالگی کسی به خواستگاری فاطمه علیها السلام نیامده است؟! آنچه از مسلمات تاریخی است و اختلافی در آن نیست آنکه تا آخرین روزی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مکه بوده و فاطمه زهرا علیها السلام به قول آنان در مرز هیجده سالگی بود حتی یک نفر به خواستگاری حضرت نیامده و همین برای آنان مشکل بزرگ ایجاد می‌کند. اما به قول ما که حضرت در مکه حدود هشت سال و در مرز نه سالگی بوده این مشکل پیش نمی‌آید. [صفحه ۹۱] چرا مثل زهرای اطهر علیها السلام سیده‌النساء نه سال از بلوغ و وقت ازدواج و خواستگاری او سپری شده و احدی به سراغش نیامده؟! فاطمه‌ای که از نظر رشد جسمی فوق‌العاده بوده، و از نظر رشد عقلی و فکری و علم و معرفت آن چنان است که ما و دیگران و همه‌ی دانشمندان و علما به جز معصومین علیهم السلام کوچکتر از آنند که درباره‌ی عقل و علم او سخن بگویند. از نظر زیبایی و جمال و ملاحت خلقتی و ارثی فوق زنان عادی بوده، و از نظر صفات فضائل و اخلاق فاطمه علیها السلام کتابهائی نوشته شده و دوست و دشمن از عایشه و دیگران اقرار داشته‌اند که قطره‌ای از دریای فضائل الخلاق آنحضرت گفته نشده است. از نظر سلامتی هیچ تاریخی نوشته که مرضی و علتی در وجود زهرا علیها السلام بوده است. از نظر شرف و مجد خانواده‌ی معلوم است همه‌ی اجداد و آباء و امهات فاطمه علیها السلام ما فوق توصیف‌اند تا می‌رسد به پدر بزرگوارش که خداوند او را ستوده است. از نظر اجتماعی و عرفی احدی درباره‌ی او و خانواده و اجدادش ولو به دروغ نتوانسته کلمه‌ی ناروا نسبت دهد بلکه حتی دشمنان در شرافت و کرامت و طهارت او و خانواده‌اش سخن گفته‌اند. بعد از این فقط باید بگوئیم فاطمه زهرا علیها السلام، شاید تا سن هیجده سالگی قصد ازدواج نداشته، و معلوم است فاطمه علیها السلام در گفتار و کردارش طبق سنت رسول الله صلی الله علیه و آله عمل می‌کرده و سنت پدرش از این عمل ابا دارد. [صفحه ۹۲]

آخرین سخن در ازدواج فاطمه

وقتی که همه‌ی این احتمالات رد شد و دلیلی برای نیامدن خواستگار برای فاطمه زهرا علیها السلام و یا آمدن خواستگار و رد کردن

حضرت نبود، با مقدمات و مصادری که گفته شد باید قبول کرد که هنگام ازدواج که در سال اول هجرت بوده صدیقه کبری علیها السلام نه سال داشته است. از سوی دیگر چگونه می‌شود فاطمه زهرا علیها السلام تا نزدیک هیجده سالگی که در مکه بوده احدی به خواستگاری‌اش نیامده و در هیجده سالگی همه‌ی خواستگاران یکدیگر را خبر کرده‌اند و یکی پس از دیگری به خواستگاری آمده‌اند که از جمله‌ی آنان ابوبکر و عمر بودند. آیا می‌شود کسی که این همه خواستگار دارد همه‌ی خواستگاران تا نه سال که از وقت ازدواج حضرت می‌گذشت صبر کنند و سخنی نگویند و بعد از نه سال همه یکباره خواستگاری کنند؟! دلیل دیگر این که وقتی به خواستگاری زهرا علیها السلام می‌آمدند پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به آنان می‌فرمود: «انها صغیره» هنوز فاطمه کوچک است و سنش کم است. در حالی که به قول آنان وقتی که در مدینه سال اول هجرت به خواستگاری آمدند هیجده سال داشته و این سن بهترین زمان برای ازدواج دختر است و می‌توان گفت: چند سال هم از وقت آن گذشته و دیر شده است. چگونه می‌شود دختری که هشت سال یا نه سال از ابتدای وقت ازدواجش گذشته باشد، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که آن همه اصرار به سنت الهی ازدواج داشته در جواب خواستگاران بگوید: «فاطمه کوچک است»! پس از این همه مقدمات و بررسی قضیه و استدلال، برای همه روشن می‌شود که هنگام خواستگاری فاطمه زهرا علیها السلام که در سال [صفحه ۹۳] اول هجرت و در مدینه بوده حضرت نه ساله بوده نه هیجده سال. گاهی خود مخالفین تاریخ ولادت را فراموش کرده‌اند و وقتی به ازدواج رسیده‌اند تصریحا و تلویحا به نه سالگی فاطمه زهرا علیها السلام اقرار کرده‌اند، و دقت نکرده‌اند که بنابراین، ولادت حضرت در سال پنجم بعثت و شهادت حضرت در هیجده سالگی واقع می‌شود. از جمله کسانی که این تناقض را در کتابش ذکر کرده سبط بن جوزی است که از گروهی از علمای سیر نقل کرده و ما عینا عبارات او را می‌آوریم: و اما فاطمه علیها السلام، قال علماء السیر: ولدتها خدیجه و قریش تبی البیت الحرام قبل النبوه بخمس سنین و هی اصغر بنات رسول الله صلی الله علیه و آله، تزوجها علی علیه السلام فی السنه الثانیه من الهجره و فی رمضان... سیره نویسان از علما گفته‌اند: فاطمه علیها السلام از حضرت خدیجه به دنیا آمد وقتی که قریش بیت الحرام (خانه کعبه) را بنا می‌کردند که پنج سال قبل از بعثت بود، و او کوچک‌ترین دختر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بود و علی علیه السلام در سال دوم هجرت در ماه رمضان با او ازدواج کرد. در آخر همان صفحه می‌گوید: خطب ابوبکر رض فاطمه علیها السلام فقال رسول الله صلی الله علیه و آله: انها صغیره... ابوبکر فاطمه علیها السلام را خواستگاری کرد، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: فاطمه هنوز کوچک است. [۴۱]. [صفحه ۹۴] در این کلام ابن جوزی دختر هیجده ساله را از قول پیامبر صلی الله علیه و آله دختر کوچک فرض می‌کند و این کلام در فضائل احمد بن حنبل و خصائص نسائی نیز آمده است و شعیب بن سعد مصری در روض الفائق می‌گوید: وقتی خورشید جمال زهرا علیها السلام در آسمان رسالت تابید، و در افق جلالت ماه کمالش به بدر تمام رسید، افکار خواستگاران بسوی او کشیده شد، و نیکان دیدن روی نکویش را آروز کردند و بزرگان مهاجرین و انصار از او خواستگاری نمودند، و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به آنان جواب رد گفت. حاصل کلام روض الفائق آنست: هنگامی که فاطمه علیها السلام به حد رشد و بلوغ ده سالگی رسید خواستگاران آمدند، و این کلام با نه سال پس از بلوغ منافات دارد. جای تردید باقی نماند که صدیقه کبری علیها السلام در نه یا ده سالگی ازدواج کرده و ازدواجش در سال اول یا دوم هجرت بوده است. بنابراین تاریخ ولادت حضرت، پنج سال بعد از بعثت و شهادتش در هیجده سالگی، یازده سال پس از هجرت خواهد بود. [صفحه ۹۵]

بحث ما در این کتاب در سه موضوع تاریخی مربوط به حضرت فاطمه علیها السلام بود: ولادت، ازدواج، شهادت. چنانچه در بحثهای گذشته مطرح شد، در تاریخ ازدواج و تاریخ شهادت چندان اختلاف نیست، زیرا موافق و مخالف تاریخ ازدواج را سالهای اول و دوم، و تاریخ شهادت را سال یازدهم هجرت ثبت کرده‌اند. آنچه محل اختلاف است عمر حضرت در سال ازدواج و سال شهادت است، و منشا این اختلاف تاریخ ولادت است. معلوم گردید که ولادت فاطمه علیها السلام پنج سال بعد از بعثت رسول الله صلی الله علیه و آله، و عمر حضرت هنگام ازدواج نه سال و هنگام شهادت هیجده سال بوده، و اختلاف در عمر حضرت در سال ازدواج و شهادت، از اشتباه در تاریخ ولادت منشأ گرفته که ده سال قبل از تاریخ صحیح که پنج سال بعد از بعثت است فرض کرده‌اند، و این [صفحه ۹۶] اشتباه بر آنست که تاریخ بنای کعبه را پنج سال قبل از بعثت در نظر گرفته‌اند. در حالی که بنای کعبه دوبار اتفاق افتاده، یک بار پنج سال قبل از بعثت و بار دیگر پنج سال بعد از بعثت، و ولادت حضرت دربار دوم بنای کعبه بوده است. مخالفان اشتباه کرده‌اند و بار اول فرض کرده‌اند، و بعضی مورخین نیز بدون تحقیق و بررسی از آنان پیروی نموده‌اند. بعضی هم چنین فکر کرده‌اند که تاریخ ولادت آن قدر اهمیت ندارد که تحقیق و بحث و بررسی شود، و به این موضوع توجه نداشته‌اند که تاریخ معصومین علیهم السلام بالاخص تاریخ فاطمه زهرا علیها السلام فقط تاریخ نیست، بلکه تاریخ اعتقادی است. امیدوارم خوانندگان عزیز نتیجه‌ی بحث این کتاب را که در سه موضوع خلاصه می‌شود به عنوان جزئی از عقیده‌ی مذهبی به خاطر بسپارند و به فرزندان و نسل آینده برسانند و آن را یک وظیفه‌ی در پیشگاه صدیقه کبری علیها السلام بدانند که اگر آن روز نبودیم که از حق زهرا علیها السلام دفاع کنیم، و غاصبین همه حقوق حضرت را پایمال کردند و حقوق معنوی و مادی اهل بیت علیهم السلام را از خلافت و فدک و خمس و غیره همه را غصب کردند و به وصایای رسول الله صلی الله علیه و آله خیانت کردند، لااقل امروز همین مقدار نگذاریم با تحریف تاریخ ولادت و ازدواج و شهادت به تاریخ زهرا اطهر علیها السلام خیانت کنند و عده‌ای هم آگاهانه یا ناآگاهانه از آنان پیروی کنند، و نتیجه بعضی از مستشرقین و یا مسلمانان مخالف یا معاند سوء استفاده کنند و به ساحت اقدس دختر رسول الله صلی الله علیه و آله سیده النساء علیها السلام جسارت کنند. این موضوع آن چنان مهم بوده که علمای بزرگ و حتی معصومین رسول الله صلی الله علیه و آله، از سده اول و دوم تا امروز عنایت داشته‌اند که [صفحه ۹۷] تاریخ دقیق وقایع صدیقه کبری علیها السلام حفظ شود، و درباره‌ی تاریخ ولادت و عمر و مظلومیت حضرت، ائمه معصومین علیهم السلام سخن گفته‌اند و هم چنین علماء بزرگ از متقدمین و متاخرین تا امروز کتابها تألیف کرده‌اند، و آن را به عنوان یک ودیعه‌ی الهی به دست ما سپرده‌اند که از کنار آن بی تفاوت نگذریم. نکته‌ی دیگر ارتباط بحثهای سه گانه‌ی کتاب است که با اثبات یکی از آنها دو بحث دیگر نیز ثابت می‌شود. یعنی وقتی ثابت کردیم ولادت حضرت زهرا علیها السلام پنج سال بعد از بعثت بوده، ازدواج حضرت در نه سالگی و شهادت در هیجده سالگی خواهد بود. همچنین وقتی ثابت کردیم ازدواج حضرت در نه سالگی بوده ولادت حضرت پنج سال بعد از بعثت و شهادت حضرت در سال یازدهم هجرت در هیجده سالگی خواهد بود. و نیز وقتی ثابت شد شهادت حضرت در هیجده سالگی بوده، ازدواج در نه سالگی و ولادت در پنج سال بعد از بعثت خواهد بود. این ارتباط به خاطر آنست که در تاریخ ازدواج و شهادت اختلافی نیست که در سال اول و دوم هجرت ازدواج و در سال یازدهم هجرت شهادت حضرت بوده است. آنچه محل اختلاف است در تاریخ ولادت و عمر حضرت هنگام ازدواج و شهادت است. بعد از آن که تاریخ صحیح را در این سه موضوع تحقیق و تنقیح کردیم و حقیقت روشن شد بهتر است این سه کلمه را به خط زرین بنویسیم: ولادت فاطمه علیها السلام: پنج سال بعد از بعثت رسول الله صلی الله علیه و آله. ازدواج فاطمه علیها السلام: سال اول یا دوم هجرت در نه سالگی. شهادت فاطمه علیها السلام در سال یازدهم هجرت در هیجده سالگی. [صفحه ۹۸] آخرین سخنی که با تو ای زهرا پهلوی شکسته، مادر عزیزم خداحافظی نمی‌کنم، و تا دم جان دادن «مادر مادر» را ادامه می‌دهم تا آنگاه که رمق از بدنم گرفته شود. چشم و چهره‌ام را به پای تو می‌گذارم، و تو پای بر چشم من بگذار تا رمقی بگیرم و یک بار دیگر تو مادر جوان هیجده ساله‌ام را صدا بزنی و از دنیا چشم

بپوشم، و در لحد منتظر جمال دلارای تو باشم، و در میان قبر با دیدار تو نیروی تازه بگیرم. آرزو دارم یک بار دیگر پای ملکوتی‌ات را بر دیده‌گانم بگذاری، و من نغمه «یا فاطمه» سر دهم، و تا دیدار بعدی در محشر کبری که افتتاح و اداره‌ی آن در دست با کفایت توست، دستم را بگیری و من چادرت را بگیرم، و همراه خود مرا هر کجا که می‌خواهی ببری. والسلام علیک یوم ولدت و یوم تموت و یوم تبعث حیا و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین

پاورقی

[۱] علل الشرایع: ج ۱ ص ۲۰۸ رقم ۱۱. دلائل الامامه طبری: ص ۵۹. [۲] مناقب الامام امیرالمؤمنین علیه السلام، کوفی: ج ۱ ص ۲۳۹. [۳] بشاره المصطفی صلی الله علیه و آله لشیعه المرتضی علیه السلام: ص ۳۰. [۴] تفسیر فرات کوفی: ص ۵ و ۷ به دو طریق، و غیبت نعمانی: ص ۵۹. [۵] معانی الاخبار: ص ۱۰۷ ح ۱. المحتضر: ص ۱۶۱. [۶] کنز الفوائد علی ما فی البحار: ج ۳۶ ص ۷۳. تأویل الآیات الظاهره: ج ۲ ص ۶۱۰. [۷] تفسیر امام عسکری علیه السلام: ص ۲۱۹ تفسیر سوره‌ی بقره. [۸] ارشاد القلوب: ج ۳ ص ۴ علی ما فی البحار. [۹] التفضیل، کراجکی: ص ۲۲. المحتضر: ص ۱۲۹. [۱۰] فضائل الشیعه: ص ۷ ج ۷. تأویل الآیات: ج ۲ ص ۵۰۸ ح ۱۱. [۱۱] الیقین: ص ۱۷۴ ب ۳۱. تأویل الآیات: ج ۱ ص ۴۸. [۱۲] احقاق الحق: ج ۹ ص ۲۶۰ از مقتل خوارزمی و ینابیع الموده و نزهه المجالس. [۱۳] تفسیر امام عسکری علیه السلام: ص ۲۱۹، تفسیر سوره‌ی بقره. [۱۴] راحه الارواح، بیهقی سبزواری: (خطی): ص ۳. [۱۵] الدر النظیم فی مناقب الائمه اللهم علیهم السلام کما فی القطره: ج ۱ ص ۲۷۱. [۱۶] لوامع الانوار، ابوالحسن مرندی: ص ۴۴. [۱۷] دلائل الامامه، طبری: ص ۲۳۷. الهدایه الکبری، خصیبی، مقتضب الاثر: ص ۶. الصراط المستقیم: ج ۲ ص ۴۲. [۱۸] خصال: ج ۱ باب الثلاثه ص ۲۰۶. روضه الواعظین: ج ۱ ص ۱۴۸. [۱۹] نوادر المعجزات، طبری امامی: ص ۸۲ ح ۳. علل الشرایع: ج ۱ ص ۱۷۹. الجواهر السنیه: ص ۲۳۹. [۲۰] بحار الانوار: ج ۴۳ ص ۸ ح ۱۱. عیون المعجزات چنانچه در بحار است. [۲۱] المحتضر: ص ۱۱۲ و ۱۲۷. بحار الانوار: ج ۲۷ ص ۱۲۲. [۲۲] المحتضر: ص ۱۴۷. غایه المرام: ص ۱۱۴ مقصد اول باب دهم. [۲۳] تأویل الآیات الظاهره: ج ۲ ص ۴۹۶. بحار الانوار: ج ۸۵ ص ۸۰ ح ۲۰. [۲۴] غایه المرام: ص ۳۰ مقصد اول باب ۲ ح ۵. تفسیر برهان: ج ۳ ص ۱۹۳. [۲۵] معانی الاخبار: ص ۳۷۶ ح ۵۳ باب نوادر المعانی. تفسیر برهان: ج ۳ ص ۲۵۸. [۲۶] این قسمت نقل به معنی شده است. بحار الانوار: ج ۱۶ ص ۷۸ ح ۲۰ از العدد القویه. عوالم العلوم: ج ۱/۱۱ ص ۵۳ رقم ۱ از الدر النظیم. [۲۷] زعیر از کتاب امیل نصرانی از ص ۱۹۷ تا ۱۹۱ نقل کرده و ما از کتاب فاطمه الزهراء علیها السلام من المهد الی اللحد (علامه قزوینی): ص ۲۲ و از الغدیر ج ۳ نقل می‌کنیم. [۲۸] عوالم العلوم: ج ۱۱. [۲۹] بحار الانوار: ج ۴۳ ص ۶ از مناقب ابن شهر آشوب. [۳۰] ذخائر العقبی: ص ۴۰. [۳۱] الغدیر: ج ۳ ص ۱۰ از مستدرک حاکم: ج ۳ ص ۱۶۱. [۳۲] بحار الانوار: ج ۴۳ ص ۳ از امالی صدوق. [۳۳] الغدیر: ج ۳ ص ۱۸ از تاریخ بغداد. [۳۴] الغدیر: ج ۳ ص ۱۸ از الصواعق المحرقه: ص ۹۶. [۳۵] نزهه المجالس: ج ۲ ص ۲۲۲. [۳۶] بحار الانوار: ج ۴۳ ص ۱۶ از مناقب. [۳۷] بحار الانوار: ج ۴۳ ص ۵۱ از کشف الغمه. [۳۸] فاطمه الزهراء علیها السلام من المهد الی اللحد: ص ۳۷. [۳۹] بحار الانوار: ج ۱۶ ص ۷ از عیاشی. [۴۰] شجره طوبی: ص ۲۳۲. [۴۱] تذکره الخواص ص ۳۰۶.

جلد ۲

مشخصات کتاب

سرشناسه: ام‌نرجس ب عنوان و نام پدیدآور: اما دخترم فاطمه...!! مناقب و مصائب حضرت زهرا علیها السلام از زبان پیامبر صلی الله علیه و آله ب ام‌نرجس مشخصات نشر: قم دلیل ۱۴۲۱ ق = ۱۳۷۹. مشخصات ظاهری: ص ۱۲۸ فروست: (در آستان فاطمه

علیها السلام (۲) شابک : ۹۶۴-۷۰۰۷-۴۱-۸۴۵۰۰ ریال ؛ ۹۶۴-۷۰۰۷-۴۱-۸۴۵۰۰ ریال وضعیت فهرست نویسی : فهرست نویسی قبلی
موضوع : فاطمه زهرا (س) ، ۱۳؟ قبل از هجرت - ۱۱ق -- فضائل موضوع : فاطمه زهرا (س) ، ۱۳؟ قبل از هجرت - ۱۱ق -- احادیث
رده بندی کنگره : BP۲۷/۲ الف ۷۸۶۷ الف ۸ رده بندی دیویی : ۲۹۷/۹۷۳ شماره کتابشناسی ملی : م ۷۹-۱۳۰۲۸

پیشگفتار

لیله القدر مناقب سیده النساء از لسان سید الأنبیاء گلاب از گل است، و فضائل دختر از پدر شنیدن «من فی البیت ادری بما فی البیت» است. فاطمه علیها السلام را کسی بهتر از همه معرفی می کند که او در دامانش نشو و نما یافته و متخلّق به اخلاق اوست و همانگونه که او می خواسته بوده، تا جائی که درباره اش «ام ابیها» و «فداها ابوها» فرموده است. هزار و چهار صد و سی سال است که مدیحه سرائی و بیان جلالت فاطمه علیها السلام انسیه حوراء زهرای ملکوتی از ناحیهی خداوند متعال و فرشتگان آغاز گردیده، و نه از همان روز که هزاران سال قبل از خلقت و ولادت جسمانی اش ذکر فضائل او زبانزد اهل آسمانهاست. اکنون گوش بر سخن پیامبر رحمت دوخته ایم که مظهر بلند رحمت الهی را به ما محبین فاطمه اش معرفی می کند. [صفحه ۸] سر بر آستان در نیم سوخته اش - همانجا که قتلگاه محسن عزیز است - گذاشته ام تا با دست مجروح از این بی دست و پا دستگیری کند، تا در روز رستاخیز در کنار خدمتگزارانش بایستد. یادآور می شوم که مناقب و فضائل فاطمه علیها السلام از لسان رسول الله صلی الله علیه و آله اگر چه در کتب عامه نیز بسیار است ولی غالباً فضائلی را نقل کرده اند که محتوای بلندی ندارد، و چون اکثر آن روایات از عایشه و امثال اوست می بینیم به خاطر حقد و حسدی که به فاطمه علیها السلام و مادرش خدیجه علیها السلام و امیرالمؤمنین علیه السلام داشته، روایاتی است که فضائل بلند و مقامات و منزلت معنوی در بر ندارد. در این مجموعه سعی شده روایات اصیل شیعه از نظر سند و متن و محتوای نقل شود. البته چند حدیث نیز از عامه به مناسبت از رسول الله صلی الله علیه و آله آورده شده است. حسن اتفاق اینکه شروع این مجموعه در ایام ولادت امام رضا علیه السلام و اتمام آن در ایام شهادت آنحضرت در حرم ملکوتیش انجام گرفت. و لله الحمد و لموالینا المنه، و علی بنت رسول الله صلی الله علیه و آله منا التحیه والسلام. مشهد مقدس، آخر صفر ۱۴۲۱، بهار ۱۳۷۹ ب. ام نرجس [صفحه ۱۱]

مناقب فاطمه از زبان پیامبر (ص)

مناقب فاطمه قبل از این عالم از زبان پیامبر

اشاره

خلقت نورانی پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت گرامی اش دورانی است که هیچ بشری آن را ندیده و فقط آن انوار پاک هستند که باید از آن زمان خبر دهند. اینک پیامبر صلی الله علیه و آله برگزیده هایی از آن عالم نورانی برای ما بیان می فرماید.

تاجدار فردوس

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: آنگاه که خداوند آدم و حوا را آفرید، آنان در بهشت به خود بالیدند. آدم به حوا گفت: خداوند خلقی زیباتر از ما نیافریده است. خدا به جبرئیل وحی نمود: دو بنده ام (آدم و حوا) را به فردوس اعلی ببر. وقتی وارد فردوس شدند، به دختری بر روی تختی از [صفحه ۱۲] تختهای بهشت نظر کردند که تاجی از نور بر سر و دو گوشواره از نور در

گوش داشت، و بهشت از نور چهره‌اش روشن بود. آدم گفت: حبیبم جبرئیل، این دختر که بهشت از زیبایی چهره‌اش روشن شده کیست؟! جبرئیل گفت: این فاطمه دختر محمد پیامبر از فرزندان توست که در آخرالزمان است. آدم گفت: این تاجی که بر سر دارد چیست؟ جبرئیل گفت: شوهرش علی بن ابی طالب است. آدم پرسید: این دو گوشواره که در گوش دارد چیست؟ جبرئیل گفت: دو فرزندش حسن و حسین است. آدم گفت: حبیبم جبرئیل، آیا آنان پیش از من خلق شده‌اند؟ جبرئیل گفت: آنان در علم پوشیده‌ی خدا موجود بودند، چهار هزار سال قبل از آنکه تو آفریده شوی. [۱].

سبب آفرینش

پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: خداوند تبارک و تعالی چنین فرمود: ای احمد، اگر تو نبودی افلاک را نمی‌آفریدم، و اگر علی نبود تو را نمی‌آفریدم، و اگر فاطمه نبود هیچیک از شما را نمی‌آفریدم. [۲].

معلم تقدیس

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند عزوجل من و علی و فاطمه و حسن و حسین را از یک نور آفرید، و بعد این نور را فشرده و شیعیان ما از آن بوجود آمدند. بعد ما تسبیح گفتیم و آنان نیز تسبیح گفتند، و ما تقدیس کردیم و آنان نیز تقدیس کردند، و ما تهلیل گفتیم و آنان نیز تهلیل گفتند، و ما تمجید کردیم و آنان نیز تمجید کردند، و ما خدا را به وحدانیت یاد کردیم و آنان نیز توحید خدا گفتند. سپس خداوند آسمانها و زمین و ملائکه را آفرید. ملائکه صد سال [صفحه ۱۳] درنگ نمودند در حالیکه نه تسبیح و نه تقدیس می‌دانستند. آنگاه که ما تسبیح کردیم و شیعیان ما تسبیح کردند فرشتگان نیز تسبیح کردند، و همینطور بقیه‌ی ذکرها را از ما تقلید کردند. ما موحد بویم آنگاه که موحدی نبود. پس همانطور که خداوند ما و شیعیان ما را اختصاص داده سزاوار است بر خدا که ما را و شیعیان ما را به اعلیٰ علیین پیش ببرد. خداوند ما و شیعیان ما را قبل از آنکه اجسام باشیم برگزیده است. خدا ما را خوانده و ما او را اجابت کرده‌ایم، و خدا ما و شیعیان ما را آمرزید قبل از آن که ما از خدا طلب آمرزش کنیم. [۳].

منصوره‌ی آسمان

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: نور فاطمه قبل از خلقت زمین و آسمان آفریده شده است. بعضی از مردم عرض کردند: یا نبی الله، پس او انسیه نیست؟ فرمود: فاطمه حوراء انسیه است. گفتند: یا نبی الله، چگونه او حوراء انسیه است؟ فرمود: خداوند عزوجل او را قبل از خلقت آدم از نور خود آفرید آنگاه که ارواح بودند. وقتی خداوند عزوجل آدم را آفرید، نور او بر آدم عرضه شد. گفتند: یا نبی الله، فاطمه کجا بود؟ فرمود: زیر ساق عرش در حقه‌ای بود. گفتند: یا نبی الله، طعام او چه بود؟ فرمود: تسبیح و تقدیس و تهلیل و تحمید. وقتی خداوند عزوجل آدم را آفرید، و مرا از صلب او خارج کرد، و خواست فاطمه را از صلب من خارج کند، او را در بهشت در سیبی قرار داد، و جبرئیل آن سیب را برای من آورد و گفت: السلام علیک و رحمه الله و برکاته یا محمد. گفتم: و علیک السلام و رحمه الله. حبیبم [صفحه ۱۴] جبرئیل گفت: یا محمد، پروردگارت سلام می‌رساند. گفتم: سلام از اوست و به سوی او باز می‌گردد. گفت: یا محمد، این سیبی است از بهشت که خداوند عزوجل به تو اهدا کرده است. آن را گرفتم و به سینه‌ام چسبانیدم. گفت: یا محمد، خدای عزوجل می‌فرماید: آن را میل کن. من آن را شکافتم، و نور تابانی دیدم و ترسیدم. گفت: یا محمد، چرا نمی‌خوری؟ بخور و نترس که این نور منصوره در آسمان و فاطمه در زمین است. گفتم: حبیبم جبرئیل، برای چه در آسمان منصوره و در زمین فاطمه است؟ گفت: در زمین فاطمه نامگذاری شده برای آنکه شیعیانش از آتش جهنم جدا شده و دشمنانش از محبت

او جدا شده‌اند. و در آسمان منصوره است بخاطر قول خداوند عزوجل که: «آن روز مؤمنان به نصر و یاری خداوند خوشحال می‌شوند که هر کس را بخواهد یاری می‌کند»، یعنی نصر و یاری فاطمه برای دوستانش. [۴].

قندیل عرش

سلمان فارسی می‌گوید: خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله در مسجد نشسته بودم. عباس بن عبدالمطلب وارد شد و سلام کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله جواب سلام داد و خوش آمد گفت. عباس عرض کرد: یا رسول الله، چرا خداوند علی بن ابی طالب علیه السلام را بر اهل بیت برتری داده با اینکه اصل ما یکی است؟ حضرت فرمود: عمو جان به تو خبر می‌دهم. هنگامی که خداوند من و علی را آفرید، آسمان و زمین و بهشت و دوزخ و لوح و قلم نبود. آنگاه که خداوند ابتدای خلقت مرا اراده کرد کلمه‌ای گفت که آن کلمه نور شد. بعد کلمه‌ی دیگری گفت و آن کلمه روح شد و بین نور و روح ممزوج شد و آن دو به اعتدال رسیدند. بعد خداوند من و علی را از آن دو آفرید. [صفحه ۱۵] سپس از نور من نور عرش را جدا کرد و من برتر از عرش هستم. سپس از نور علی نور آسمانها را جدا کرد و علی برتر از آسمانها است. سپس از نور حسن نور خورشید را و از نور حسین نور ماه را جدا کرد، و حسن و حسین برتر از خورشید و ماه هستند. فرشتگان خدای تعالی را تسبیح می‌کردند و در تسبیحشان می‌گفتند: «سبح قدوس! از نورهای که در پیشگاه خداوند چقدر گرامی هستند!» وقتی خداوند تعالی خواست فرشتگان را امتحان کند ابری از ظلمت بر آنان فرستاد که فرشتگان اول آن را از آخرش و آخر آن را از اولش تشخیص نمی‌دادند. فرشتگان به خدا عرض کردند: خدای ما و سید ما، از روزی که ما را آفریدی مثل این تاریکی ندیدیم. به حق این انوار از تو درخواست می‌کنیم این ظلمت را از ما برداری. خداوند عزوجل فرمود: قسم به عزت و جلالم این کار را خواهم کرد. آنگاه نور فاطمه زهرا علیها السلام را مانند قندیل آفرید، و از گوشه‌ی عرش آویخت. با آن نور آسمانهای هفتگانه و زمینهای هفتگانه نورانی شد و برای همین فاطمه علیها السلام به زهرا نامگذاری شد. فرشتگان خدا را تسبیح و تقدیس می‌کردند. خدا فرمود: قسم به عزت و جلالم، ثواب تسبیح و تقدیس شما را تا روز قیامت برای دوستان این بانو و پدرش و همسرش و فرزندان قرار می‌دهم. سلمان می‌گوید: عباس از خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله بیرون آمد و علی بن ابی طالب علیه السلام را دید و او را به سینه چسبانید و میان دیدگانش را بوسید و گفت: پدرم فدای عترت مصطفی، اهل بیتی که چقدر در پیشگاه خداوند تعالی گرامی هستند. [۵]. [صفحه ۱۶]

نور ولایت

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: هنگامی که خدای عزوجل بهشت را آفرید، آن را از نور عرش آفرید. سپس از آن نور گرفت و ثلث آن نور به من و ثلث آن به فاطمه و ثلث آن به علی و اهل بیتش رسید. به هر کس از این نور رسید بر ولایت آل احمد هدایت شد، و به هر کس نرسید از ولایت آل محمد صلی الله علیه و آله گمراه شد. [۶]. [صفحه ۱۷]

مناقب فاطمه در این عالم از زبان پیامبر

اشاره

در دنیا فضائل و مناقب بسیاری از ساحت مقدس حضرت صدیقه‌ی طاهره علیها السلام به ظهور رسیده که اکثر آنها در حیات پیامبر صلی الله علیه و آله بوقوع پیوسته است. اینک از لسان مبارک آنحضرت آنچه در حضورش واقع شده می‌شنویم.

شمیم بهشتی

عایشه می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله را می‌دیدم که فاطمه علیها السلام را می‌بوسید. عرض کردم: یا رسول الله! دیدم کاری انجام می‌دادی که قبلاً انجام نمی‌دادی؟ فرمود: ای حمیرا، آن شب که مرا به آسمان بردند، داخل بهشت شدم و در کنار درختی از درختان بهشت ایستادم که درختی زیباتر از آن [صفحه ۱۸] و برگهایش سفیدتر و میوه‌اش گواراتر از آن در بهشت ندیدم. میوه‌ای از میوه‌های آن چیدم و خوردم و آن در صلب من نطفه شد، هنگامی که بر زمین آمدم خدیجه به فاطمه حامله شد. من هرگاه مشتاق بوی بهشت می‌شوم بوی فاطمه را استشمام می‌کنم. ای حمیرا، فاطمه همانند زنان آدمیان نیست، و او عادت زنان ندارد آنطور که زنان دارند. [۷].

گفتگو در رحم

روزی از روزها حضرت خدیجه علیها السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله خواست تا به بعضی از میوه‌های بهشت دارالسلام نظر کند. جبرئیل دو سیب خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله آورد و گفت: یا محمد، خدائی که برای هر چیز قدر و اندازه قرار داده به تو می‌گوید: یکی از این سیبها را تو میل کن، و دیگری را به خدیجه بده تا میل کند. من از شما دو نفر فاطمه زهرا را می‌آفرینم. آنچه جبرئیل امین دستور داده بود پیامبر صلی الله علیه و آله انجام داد. وقتی کفار از پیامبر صلی الله علیه و آله خواستند که شکافتن ماه را به آنان نشان دهد، در حالیکه حمل فاطمه برای خدیجه ظاهر شده بود. خدیجه از این سخن کفار ناراحت شد و گفت: ناامید باد کسی که محمد را تکذیب کند. او بهترین رسول و نبی است. در این حال فاطمه علیها السلام از شکم خدیجه علیها السلام صدا زد: مادر جان، محزون و ناراحت نباش و هراس مکن که خداوند همراه پدرم است. [۸]. [صفحه ۱۹]

رطب بهشت

عایشه خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله وارد شد دید آنحضرت فاطمه علیها السلام را می‌بوسد. عایشه گفت: یا رسول الله، آیا او را دوست داری؟ فرمود: بدان قسم بخدا، اگر محبت مرا نسبت به او می‌دانستی! محبت به او زیاد می‌شد. شب معراج که مرا به آسمان چهارم بردند، جبرئیل اذان و میکائیل اقامه گفت. سپس به من گفته شد: یا محمد نزدیک شو. گفتم: من جلو بیفتم در حالی که تو در حضور من هستی، ای جبرئیل؟ گفت: بلی، خداوند عزوجل پیامبران مرسلش را بر ملائکه‌ی مقربینش فضیلت داده است. من جلو افتادم، و برای اهل آسمان چهارم نماز خواندم. بعد به طرف راستم توجه کردم، و ابراهیم را در باغی از باغهای بهشت دیدم که گروهی از فرشتگان در آن جمع بودند. بعد به آسمان پنجم و از آن به آسمان ششم رفتم مرا صدا زدند: یا محمد، پدرت ابراهیم پدر نیکویی است و برادرت علی برادر نیکویی است. وقتی به حجابها رسیدم، جبرئیل دست مرا گرفت و داخل بهشت برد. به درختی از نور رسیدم که در پای آن درخت دو فرشته به زینت و زیور آراسته بودند. گفتم: حبیبم جبرئیل، این درخت برای کیست؟ گفت: برای برادرت علی بن ابی طالب علیه السلام و این دو فرشته برای او زینت و زیور کرده‌اند. سپس جلو رفتم و رطبی از کره نرم‌تر و از مشک خوشبوتر و از غسل شیرین‌تر دیدم. رطبی برداشتم و خوردم و آن خرما در صلب من نطفه شد. وقتی به زمین آمدم خدیجه به فاطمه حامله شد. پس فاطمه [صفحه ۲۰] حوراء انسیه است. وقتی من مشتاق بهشت می‌شوم بوی فاطمه را استشمام می‌کنم. [۹].

فاطمه نامیدم

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: من فاطمه را فاطمه نامیدم، زیرا خداوند او را و کسانی از ذریه اش را که خدا را با توحید ملاقات کنند، و به آنچه من آوردم ایمان دارند از آتش جهنم جدا کرده است. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: من دخترم را فاطمه نام گذاشته‌ام بخاطر آنکه خداوند عزوجل او و کسانی که او را دوست دارند از آتش جهنم جدا کرده است. [۱۰].

بتول است

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: فاطمه را بتول نامیدم زیرا او به حیض و نفاس مبتلا نمی شود. و فرمود: فاطمه بتول نامگذاری شد برای آنکه هر شب بتول بود، و معنایش آنست که هر شب بکر می شد. مریم را بتول نامیدند برای آنکه عیسی علیه السلام را بکر بدنیا آورد. از عبدالله بن حسن از مادرش از جده اش روایت شده که بخاطر انقطاع او به درگاه خدا به بتول لقب داده شده است. [۱۱].

علی همتای فاطمه

پیامبر صلی الله علیه و آله را در مسئله‌ی ازدواج فاطمه علیها السلام سرزنش [صفحه ۲۱] می کردند. حضرت هم فرمود: اگر خداوند علی بن ابی طالب علیه السلام را نمی آفرید برای فاطمه علیها السلام کفوی نبود. [۱۲].

طوبی از مهر فاطمه

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: امایمن خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله وارد شد در حالیکه در گوشه‌ی چادرش چیزی بود. پیامبر صلی الله علیه و آله به او گفت: ای امایمن، آنچه همراهت آورده‌ای چیست؟ عرض کرد: فلان دختر را شوهر دادند و بر سرش نثار [۱۳] ریختند، و من از نثار او برداشتم. بعد امایمن گریه کرد و گفت: یا رسول الله، فاطمه را تزویج کردی و چیزی برای او نثار نکردی. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: ای امایمن، چرا درست نمی گوئی؟! وقتی خداوند تبارک و تعالی فاطمه علیها السلام را به علی علیه السلام تزویج کرد، امر کرد تا درختان بهشت از زینتها و زیورها و یاقوت و در و زمرد و استبرقشان نثار کردند. آنقدر از آن برداشتند که کسی قدر آنها نمی داند و خداوند طوبی را در مهر فاطمه بخشید و آن را در منزل علی قرار داد. [۱۴].

خصم فاطمه

فاطمه علیها السلام به پیامبر صلی الله علیه و آله عرض کرد: مرا به مهریه‌ی کم تزویج کردی. حضرت به او فرمود: من تو را تزویج نکردم بلکه خداوند تو را در آسمان تزویج نمود، و یک پنجم دنیا را مهریه‌ی تو قرار داد تا مادامی که آسمانها و زمین هست. [۱۵]. همچنین پیامبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: یا علی، خداوند عزوجل فاطمه را به تو تزویج کرد، و زمین را مهریه اش قرار داد. هر کس با دشمنی تو روی زمین راه رود، به حرام راه رفته است. [۱۶]. [صفحه ۲۲]

تزویج آسمانی

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: من مثل شما بشری هستم که در میان شما ازدواج می کنم، و به شما تزویج می کنم به جز فاطمه که

تزوئج او از آسمان (از طرف خدا) نازل شده است. همچنین پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: ملکی نزد من آمد و گفت: یا رسول الله، خداوند تبارک و تعالی به تو سلام می‌رساند و می‌گوید: من فاطمه علیها السلام دخترت را در ملاً اعلی به علی تزوئج کردم. تو نیز در زمین او را به علی تزوئج کن. [۱۷].

لباس وصله دار و سندس

پیامبر صلی الله علیه و آله در شب عروسی و زفاف، برای فاطمه علیها السلام پیراهنی نو تهیه کرد در حالیکه یک پیراهن وصله‌داری نیز در خانه داشت. سائلی بر در خانه آمد و گفت: من از خانه‌ی پیامبر پیراهن کهنه‌ای می‌خواهم. سائلی بر در خانه آمد و گفت: من از خانه‌ی پیامبر پیراهن کهنه‌ای می‌خواهم. حضرت خواست پیراهن وصله‌دار را به او بدهد که این آیه یادش آمد: «به نیکی نائل نمی‌شوید تا آنچه دوست دارید انفاق کنید». این بود که پیراهن نو را به سائل داد. عروسی که نزدیک شد جبرئیل نازل شد و گفت: یا محمد، خداوند به تو سلام می‌رساند و امر کرده که به فاطمه سلام برسانم و هدیه‌ای برای او با من فرستاده از لباسهای بهشتی که از سندس سبز است. هنگامی که سلام را به فاطمه علیها السلام رسانید و آن پیراهنی که از بهشت آورده بود به او پوشانید. اطراف فاطمه علیها السلام را پیامبر صلی الله علیه و آله با عبا و جبرئیل با بالهایش گرفت تا نور آن پیراهن بهشتی دیده‌ها را خیره نکند. [صفحه ۲۳] جبرئیل حله‌ای آورد که قیمتش به ارزش همه‌ی دنیا بود. وقتی فاطمه علیها السلام آن را پوشید زنان قریش از دین آن متحیر شدند و گفتند: این برای تو از کجا رسیده است!! فرمود: این از طرف خداست. [۱۸].

به علی راضی هستم

سلمان می‌گوید: کنار پیامبر صلی الله علیه و آله ایستاده بودم و به دست پیامبر صلی الله علیه و آله آب می‌ریختم. در این حال فاطمه علیها السلام وارد شد در حالیکه گریه می‌کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله دستش را که آب از آن می‌چکید بر سر فاطمه گذاشت و گفت: خدا چشم تو را نگریاند، چرا گریه می‌کنی ای حوریه؟ عرض کرد: بر جمعی از زنان قریش که همه خضاب کرده بودند عبور کردم. وقتی مرا دیدند، از من و پسر عمویم بدگوئی کردند. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: از آنان چه شنیدی؟ عرض کرد: گفتند: بر محمد سخت است که دخترش را به فقیر قریش و کم ثروت‌ترین آنان تزوئج کرده است. پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود: قسم بخدا دخترم، من تو را تزوئج نکردم بلکه خدا تو را به علی علیه السلام تزوئج کرد، و شروع آن از طرف خدا بود، و قصه آن چنان است که ابوبکر و عمر به خواستگاری تو آمدند. من در این موقع کار تو را به خدا واگذار کردم و از پاسخ به مردم خودداری کردم. روز جمعه نماز صبح را خوانده بودم که صدای بال ملائکه و همه‌ی آنان را شنیدم. بعد حبیبم جبرئیل را با هفتاد صف از فرشتگان که بر سرشان تاج و در گوششان گوشواره و در بازوانشان بازوبند بود دیدم. گفتم: برادرم جبرئیل، این سر و صدا از آسمان چیست؟ جبرئیل [صفحه ۲۴] گفت: یا محمد، خداوند عزوجل توجهی به زمین کرد و از مردان علی را و از زنان فاطمه را اختیار نمود، و فاطمه را به علی تزوئج کرد. فاطمه علیها السلام سرش را بلند کرد و تبسم نمود، بعد از آنکه گریه کرده بود. سپس گفت: به آنچه خدا و رسولش راضی است راضی شدم. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: یا فاطمه، آیا درباره‌ی میل و رغبت به علی علیه السلام بیشتر بگویم؟ عرض کرد: بلی. فرمود: هیچ سواره‌ای گرامی‌تر از ما چهار نفر بر خدا وارد نمی‌شود: برادرم صالح که بر ناقه‌ی خود سوار است، و عمویم حمزه که سوار بر ناقه‌ی غضبا و من بر براق و همسر تو علی بن ابی طالب بر ناقه‌ای از ناقه‌های بهشت سوار است. فاطمه علیها السلام عرض کرد: آن ناقه را برای من توصیف کن که از چه چیزی آفریده شده؟ فرمود: ناقه‌ای است که از نور خدای عزوجل آفریده شده. دو طرف آن پوشیده با دیباج است. آن ناقه زرد رنگ و سرش سرخ، حدقه‌ی چشمانش

سیاه، پاهایش از طلا، افسارش از مروارید تازه، چشمانش از یاقوت، شمکش از زبرجد سبز است. قبه و هودجی از مروارید سفید روی آن است که باطنش از ظاهرش و ظاهرش از باطنش دیده می‌شود و از بخشش خدا آفریده شده است. این ناقه از ناقه‌های خداست که هفتاد هزار رکن دارد. بین هر رکن هفتاد هزار فرشته است که خدا را با تسبیحات گوناگون تسبیح می‌کنند. از کنار هر جمعی که می‌گذرد، می‌گویند: این بنده کیست؟ چقدر خدای عزوجل او را گرامی داشته؟ آیا او نبی مرسل یا ملک مقرب یا حامل عرش یا حامل کرسی است؟! در این موقع منادی از وسط عرش ندا می‌کند: ای مردم، این نبی مرسل و ملک مقرب نیست. این علی بن ابی طالب است. [صفحه ۲۵] بعد یکی یکی جلو می‌آیند و می‌گویند: انا لله و انا الیه راجعون، به ما گفتند و ما تصدیق نکردیم، و ما را نصیحت کردند و ما قبول نکردیم. آنان که علی علیه السلام را دوست دارند به عروه الوثقی می‌آویزند و در آخرت نجات پیدا می‌کنند. یا فاطمه، آیا برای میل و رغبت به علی علیه السلام زیادتر بگویم؟ عرض کرد: پدر جان بیشتر بگو. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: علی در پیشگاه خدا از هارون گرامی تر است، چون هارون موسی علیه السلام را به غضب آورد، و علی علیه السلام هرگز مرا به غضب نیاورده و من هیچگاه به چهره‌ی علی نگاه نکردم مگر آنکه غضبم از بین رفت. یا فاطمه، آیا درباره‌ی میل و رغبت به علی علیه السلام بیشتر بگویم؟ فاطمه علیها السلام عرض کرد: ای رسول خدا بیشتر بگو. فرمود: جبرئیل بر من نازل شد و گفت: یا محمد، از طرف خدای سلام به علی سلام برسان. فاطمه علیها السلام برخاست و گفت: به خدا به پروردگاری و به تو پدر جان به پیامبری و به پسر عمویم به شوهری و ولایت راضی هستم. [۱۹].

نیایش فاطمی

حضرت فاطمه علیها السلام می‌فرماید: از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود: در جمعه ساعتی هست که هیچ مسلمانی آن ساعت را مراقبت نمی‌کند که در آن از خدا خیری مسئلت کند مگر آنکه به او عطا می‌فرماید. عرض کردم: یا رسول الله، آن کدام ساعت است؟ فرمود: وقتی نصف چشمه‌ی خورشید به طرف غروب مایل شود. [صفحه ۲۶] فاطمه علیها السلام به خدمتکارش می‌فرمود: جای بلندی برو و آنگاه که نصف چشمه‌ی خورشید به غروب مایل شد به من خبر بده تا دعا کنم. [۲۰].

خانه داری پر تلاش

امیرالمؤمنین علیه السلام به مردی از بنی سعد گفت: آیا حدیثی درباره‌ی خود و فاطمه برایت بگویم؟ او محبوب‌ترین شخص خانواده نزد پیامبر صلی الله علیه و آله بود. آنقدر با مشک آب آورده بود که بند مشک در سینه‌اش اثر گذاشته بود، و آنقدر با آسیاب دستی آرد کرده بود که دستهایش آبله‌دار شده بود، و آنقدر خانه را جارو کرده بود که لباسهایش غبارآلود شده بود و به قدری آتش زیر دیگ روشن کرده بود که لباسهایش تغییر کرده بود، و در اثر اینها آثار بسیار سختی بر او وارد شده بود. من به او گفتم: اگر خدمت پدرت بروی و خدمتکاری از او درخواست کنی از زحمت و فشاری که در این کارها می‌کشی تو را راحت و کفایت می‌کند. فاطمه علیها السلام خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و دید در حضور حضرت جوانانی هستند. لذا حیا کرد چیزی بگوید و برگشت. پیامبر صلی الله علیه و آله دانست که فاطمه علیها السلام برای حاجتی و کاری آمده است. فردا صبح که هنوز ما در رختخواب بودیم تشریف آورد و سلام کرد. ما به خاطر آنکه در رختخواب بودیم حیا کردیم و چیزی نگفتیم. دوباره سلام کرد و ما ساکت ماندیم و چیزی نگفتیم. بار سوم سلام کرد. این بار ترسیدیم که اگر جواب نگوئیم باز گردد، و پیامبر صلی الله علیه و آله [صفحه ۲۷] گاهی چنین می‌کرد که سه بار سلام می‌کرد، و اگر پاسخی داده نمی‌شد برمی‌گشت. گفتیم: و علیک السلام یا رسول الله، داخل شو. فوراً آمد و نزد سر ما نشست و فرمود: یا فاطمه، دیروز چه کار داشتی که نزد محمد آمده بودی؟ امیرالمؤمنین

علیه‌السلام می‌فرماید: برای آنکه مبادا اگر فاطمه علیها السلام جواب ندهد حضرت برخیزد و برود، من سرم را از زیر لحاف بیرون آوردم و عرض کردم: یا رسول‌الله، به خدا قسم من به تو خبر می‌دهم: فاطمه آنقدر با مشک آب آورده که در سینه‌اش اثر گذاشت و به قدری آسیاب را چرخانده که دستهایش آبله دارد شده، و به قدری خانه را جارو کرده که لباسهایش گردآلود شده، و بقدری زیر دیگ آتش روشن کرده که رنگ لباسهایش سیاه شده است. من به او گفتم: اگر نزد پدرت بروی و از او خدمتکاری بخواهی در این کارها مشکلات تو را کفایت می‌کند. حضرت فرمود: آیا چیزی به شما بیاموزم که بهتر از خدمتکار است؟ وقتی که به خوابگاه خود رفتی: سی و سه مرتبه سبحان الله و سی و سه مرتبه الحمد لله و سی و چهار مرتبه الله اکبر بگو. فاطمه علیها السلام سر از رختخواب بیرون کرد و گفت: از خدا و رسولش راضی شدم! از خدا و رسولش راضی شدم! از خدا و رسولش راضی شدم! [۲۱]. حضرت زهرا علیها السلام این تسبیح را بعد از هر نماز ترک نکرد، و این تسبیح به او نسبت داده شد. [۲۲]. [صفحه ۲۸]

تسبیح فاطمه

فضائل تسبیح حضرت زهرا علیها السلام بسیار است از جمله: ۱. اگر چیزی بهتر از این تسبیح بود پیامبر صلی الله علیه و آله آن را به فاطمه علیها السلام می‌آموخت. ۲. تسبیح فاطمه علیها السلام هر روز بعد از نماز بهتر است از هزار رکعت نماز در روز. ۳. ما کودکانمان را به تسبیح حضرت زهرا علیها السلام امر می‌کنیم همانطور که آنان را به نماز امر می‌کنیم. ۴. عبادت با تسبیح حضرت زهرا علیها السلام مانند لباس آراسته با زیوری در مقابل لباس بی‌زیور است. ۵. گوینده‌ی آن از بسیار ذکر کنندگان محسوب می‌شود که در قرآن می‌فرماید: «الذاکرین الله کثیرا و الذاکرات». و مستحب است بعد از اتمام تسبیح «لا اله الا الله» و «استغفر الله» بگوید. شیخ بهائی می‌گوید: باید اول «الله اکبر»، بعد «الحمد لله»، بعد «سبحان الله» گفته شود.

اکسیر دعا

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: یا فاطمه، آیا تو را دعایی بیاموزم که هر کس با آن خدا را بخواند دعایش مستجاب می‌شود، و به خواننده آن سم و سحر اثر نمی‌کند و شیطانی متعرض او نمی‌شود، و دعای او رد نمی‌شود، و همه‌ی دعا‌هایی که در آن میل و رغبت به خدا باشد چه فوری و چه مدت دار برآورده می‌شود. [صفحه ۲۹] گفتم: بلی پدر جان، به خدا قسم این دعا نزد من محبوب‌تر است از دنیا و آنچه در آن است. دعا این است: یا الله، یا اعز مذكور و اقدامه قدما فی العزه و الجبروت. یا الله، یا رحیم کل مسترحم، و مفزع کل ملهوف. یا الله، یا راحم کل حزین یشکو بته و حزنه الیه. یا الله، یا خیر من طلب المعروف منه و اسر فی العطاء. یا الله، یا من تخاف الملائکه المتوقده بالنوره منه. اسئلك بالاسماء التي تدعو بها حمله عرشك و من حول عرشك یسبحون بها شفقه من خوف عذابك و بالاسماء التي یدعوك بها جبرئیل و میکائیل و اسرافیل، الا اجبتنی و کشفتم یا الهی کربتی و سترت ذنوبی. یا من یامر بالصیحه فی خلقه فاذا هم بالساهره، اسئلك بذلك الاسم الذی تحیی به العظام و هی رمیم، ان تحیی قلبی و تشرح صدری، و تصلح شانی. یا من خص نفسه بالبقاء، و خلق لبريته لاموت و الحياه. یا من فعله قول و قوله امر و امره ماض علی ما یشاء، اسئلك بالاسم الذی دعاك به خلیك حین القی فی النار فاستجبت له و قلت: یا نار کونی بردا و سلاما علی ابراهیم، و بالاسم الذی دعاك به موسی من جانب الطور الايمن فاستجبت له دعائه، و بالاسم الذی کشفتم به عن ایوب الضر و تبت به علی داود و سخرت به سلیمان الریح تجری بامره و الشیاطین و علمته منطق الطیر، و بالاسم الذی وهبت به لזکریا یحیی و خلقت عیسی من روح القدس من غیر اب، و بالاسم الذی خلقت به العرش و الكرسی، و بالاسم الذی خلقت به الروحانیین و بالاسم الذی خلقت به الجن و الانس، و بالاسم الذی خلقت به جمیع الخلق و جمیع ما اردت من شیء، و بالاسم الذی قدرت به علی کل شیء، اسئلك بهذه الاسماء لما

اعطیتی سولی و قضیت بها حوائجی. یا فاطمه، وقتی خدا را به این کلمات خواندی به تو گفته می‌شود: لیبیک لیبیک! [۲۳]. [صفحه ۳۰]

صلوات بر زهرا

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: یا فاطمه، هر کس به تو صلوات فرستد خداوند او را می‌آمرزد، و من هر جای بهشت باشم او را به من می‌رساند. در روایات صلوات بر فاطمه علیها السلام چنین آمده است: اللهم صل علی الصدیقه فاطمه الزکیه حبیبه حبیبک و نبیک و ام احبائک و اصفیائک الی انتجتها و فضلها و اخترتها علی نساء العالمین. اللهم کن الطالب لها ممن ظلمها و استخف بحقها و کن الثائر اللهم بدم اولادها. اللهم و کما جعلته ام ائمه الهدی و حلیه صاحب اللواء و الکریمه عند الملائه الاعلی، فصل علیها و علی امها صلوه تکریم بها وجه محمد صلی الله علیه و آله و تقر بها عین ذریتها و ابلغ عنی فی هذه الساعه افضل التحیه والسلام. دو زیارت ماثور نیز برای حضرت آمده است: یا ممتحنه، امتحنک الذی خلقک قبل ان یخلقک فوجدک لما امتحنک صابره و زعمنا انا لک اولیاء و مصدقون و صابرون لكل ما اتانا به ابوک و اتی به وصیه فانا نسلک ان کنا صدقناک الا الحقنا بتصدیقنا لهما لنبشر انفسنا بانا قد طهرنا بولایتک. السلام علیک یا رسول الله، صلی الله علیک و علی ابنتک الصدیقه الطاهره. السلام علیک یا فاطمه، یا سیده نساء العالمین، السلام علیک ایتها البتول الشهیده. لعن الله مانعک ارثک و رافعک عن حقک و الراد علیک قولک. لعن الله اشیاعهم و اتباعهم و الحقهم بدرک الجحیم. صلی الله علیک و علی ابیک و بعلک و ولدک الائم الراشدين و علیهم السلام و رحمه الله و برکاته. [۲۴]. [صفحه ۳۱]

پنج کلمه‌ی زهرا

فاطمه علیها السلام خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله وارد شد و عرض کرد: یا رسول الله، طعام فرشتگان تهلیل و تسبیح و تحمید است، پس طعام ما چیست؟ فرمود: قسم به خدایی که مرا به حق مبعوث کرده، سی روز است که در خانه‌ی آل محمد آتشی روشن نشده. اگر بخوای دستور دهم پنج رأس بز بدهند، و اگر می‌خواهی پنج کلمه‌ای که جبرئیل آنها را به من آموخته به تو بیاموزم. فاطمه علیها السلام عرض کرد: آن پنج کلمه‌ای که جبرئیل آنها را به تو آموخته به من بیاموز. فرمود: یا فاطمه، بگو: یا اول الاولین و یا آخر الاخرین و یا ذا القوه المتین و یا راحم المساکین و یا ارحم الراحمین. [۲۵].

چهار عمل فاطمه

فاطمه علیها السلام می‌گوید: هنگامی که رختخواب را برای خوابیدن پهن کرده بودم پیامبر صلی الله علیه و آله به خانه‌ی من آمد و فرمود: یا فاطمه، تا چهار عمل را بجا نیاورده‌ای خواب: قرآن ختم کن، و پیامبران را شفیعان خود گردان، و مؤمنین را از خود راضی کن، و حج و عمره بجا بیاور. پیامبر صلی الله علیه و آله این را گفت و مشغول نماز شد. من صبر کردم تا نماز آنحضرت تمام شد. عرض کردم: یا رسول الله، به چهار چیزی امر کردی که در هنگام خواب نمی‌توانم آنها را انجام دهم! حضرت تبسم کرد و فرمود: وقتی «قل هو الله احد» را سه بار بخوانی گویا ختم قرآن کرده‌ای، و وقتی بر من و پیامبران قبل از من صلوات بفرستی [صفحه ۳۲] روز قیامت شفیعان تو می‌شویم، و وقتی برای مؤمنین استغفار و طلب آمرزش کنی همه‌ی آنان از تو راضی می‌شوند، و وقتی بگویی «سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر» مثل اینکه حج و عمره بجا آورده‌ای. [۲۶].

دعای علی و فاطمه

جابر بن عبدالله انصاری می گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله این دعا را به علی و فاطمه علیهما السلام آموخت و به آنان گفت: اگر مصیبتی به شما رسید یا از ستم سلطان ترسیدید یا چیزی از شما گم شد وضوی خوب بگیرید و دو رکعت نماز بخوانید، و دستهایتان را به سوی آسمان بلند کنید و بگوئید: یا عالم الغیب و السرائر، یا مطاع یا علیم، یا الله یا الله یا الله، یا هازم الاحزاب لمحمد صلی الله علیه و آله، یا کائد فرعون لموسی، یا منجی عیسی من الظلمه، یا مخلص قوم نوح من الغرق، یا راحم عبده یعقوب، یا کاشف ضر ایوب، یا منجی ذی النون من الظلمات، یا فاعل کل خیر، یا هادیا الی کل خیر، دالا علی کل خیر، یا آمرا بکل خیر، یا خالق الخیر، یا اهل الخیرات، انت الله، رغبت الیک فیما قد علمت، و انت علام الغیوب، استلک ان تصلی علی محمد و آل محمد. بعد پیامبر صلی الله علیه و آله به علی و فاطمه علیهما السلام فرمود: سپس حاجت را بخواهید که انشاء الله اجابت می شوید. [۲۷].

حرز فاطمه

این حرز را پیامبر صلی الله علیه و آله برای فاطمه و هر مؤمنی که اقرار بحق کند دستور داده است: [صفحه ۳۳] و له ما سکن فی اللیل والنهار و هو السميع العليم، یا ام ملدم، ان کنت آمنت بالله العظیم و رسوله الکریم، فلا تهشمی العظم، و لا تاکلی اللحم، و لا تشربی الدم. اخرجی من حامل کتابی هذا الی من لا یومن بالله العظیم و رسوله الکریم و آله محمد و علی و فاطمه و الحسن و الحسین علیهم السلام. [۲۸].

بی خوابی زهرا

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: فاطمه علیها السلام از بی خوابی به پیامبر صلی الله علیه و آله شکوه کرد. حضرت فرمود: دخترم این ذکر را بگو: یا مشیع البطون الجائعه و یا کاسی الجسوم العاریه و یا مسکن العروق الضاریه و یا منوم العیون الساهره، سکن عروق الضاریه و اذن لعینی نوما عاجلا. علی علیه السلام می فرماید: فاطمه علیها السلام این ذکر را گفت، و آن بی خوابی که داشت برطرف شد. [۲۹].

خواب ناگوار زهرا

امام صادق علیه السلام فرمود: فاطمه علیها السلام از چیزهایی که در خواب می دید به پیامبر صلی الله علیه و آله شکوه کرد. حضرت به او فرمود: وقتی از آن خوابها دیدی بگو: اعوذ بما عاذت به ملائکه الله المقربون و انبیاء الله المرسلون و عباد الله الصالحون من شر روعیای ان تضرنی فی دینی و دنیای. و بعد از خواندن این دعا سه بار به طرف چپ آب دهان بینداز. [۳۰]. [صفحه ۳۴]

ملاقات پدر

ابوذر می گوید: در بیماری پیامبر صلی الله علیه و آله که در آن رحلت کرد خدمت آن حضرت شرفیاب شدم. فرمود: ای ابوذر، دخترم فاطمه علیها السلام را بیاور. من برخاستم و خدمت فاطمه علیها السلام رسیدم و گفتم: یا سیده النساء، دعوت پدرت را اجابت کن. فاطمه علیها السلام لباس بلند به تن کرد و با پوشش سراسری خود را پوشانید و بیرون آمد و خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رسید. با دیدن پیامبر صلی الله علیه و آله خود را در آغوش آنحضرت انداخت و گریه کرد، و حضرت هم با گریه فاطمه

علیها السلام گریست و او را به سینه چسبانید. بعد فرمود: یا فاطمه، مبادا گریه کنی پدر به قربانت. تو اول کسی هستی که مظلومانه و با حق غضب شده به من ملحق می‌شوی. بزودی بعد از من کینه‌ی نفاق و باقمیانده لباس پاره دین ظاهر می‌شود، و تو اول کسی هستی که بر سر حوض بر من وارد می‌شوی. فاطمه علیها السلام عرض کرد: پدر جان، تو را کجا ملاقات کنم؟ فرمود: در کنار حوض که من شیعیان و دوستان را سیراب می‌کنم و دشمنان را کنار می‌زنم. فاطمه علیها السلام عرض کرد: پدر جان، اگر تو را در کنار حوض ملاقات نکردم؟ فرمود: نزد میزان اعمال مرا ملاقات می‌کنی. فاطمه علیها السلام عرض کرد: پدر جان، اگر در کنار میزان تو را ملاقات نکردم؟ فرمود: نزد صراط - که من خواهم گفت: «با شیعه‌ی علی صلح و صفا هستم» - مرا ملاقات می‌کنی. [صفحه ۳۵] ابوذر می‌گوید: با این بشارت قلب زهرا علیها السلام آرام گرفت. بعد پیامبر صلی الله علیه و آله رو به من کرد و فرمود: ای اباذر، فاطمه پاره‌ی تن من است. کسی که او را اذیت کند مرا اذیت کرده است. آگاه باش که او بانو و سرور زنان عالم، و همسرش آقا و سرور وصیین، و دو پسرش حسن و حسین دو آقا و سروران جوانان اهل بهشت و دو امام هستند، قیام کنند یا سکوت اختیار کنند. پدر آنان افضل از آنان است، و در آینده از صلب حسین نه تن از امامان معصوم دنیا می‌آیند که قائم به عدل و داد هستند، و مهدی این امت از ماست. ابوذر می‌گوید: عرض کردم: یا رسول الله، امامان بعد از تو چند نفرند؟ فرمود: به عدد نقباء بنی اسرائیل. [۳۱].

برترین بانوان بهشتی

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: برترین بانوان اهل بهشت عبارتند از خدیجه دختر خویلد، و فاطمه دختر محمد، و آسیه دختر مزاحم همسر فرعون، و مریم دختر عمران. همچنین فرمود: بهترین زنهای عالم چهار نفرند: مریم دختر عمران، آسیه دختر مزاحم، خدیجه دختر خویلد، فاطمه علیها السلام دختر محمد صلی الله علیه و آله. [۳۲].

نیکان از ما هستند

در بیماری که پیامبر صلی الله علیه و آله در آن از دنیا رفت، فاطمه علیها السلام بالای سرش بود و چنان می‌گریست که صدایش بلند شد. حضرت نگاهی به او کرد و فرمود: حبیب‌ام فاطمه، برای چه گریه می‌کنی؟ عرض کرد: می‌ترسم بعد از تو حرمت مرا مراعات نکنند. فرمود: ای حبیب‌ی من، گریه مکن! ما خانواده‌ای هستیم که خداوند [صفحه ۳۶] هفت خصلت به ما داده که پیش از ما به هیچکس نداده و بعد از ما به کسی نمی‌دهد. خاتم پیامبران محبوب‌ترین مخلوقات در پیشگاه خدای عزوجل از ما خانواده است و آن من پدر توام. وصی ما بهترین اوصیا و محبوب‌ترین مخلوقات در پیشگاه خداست و آن همسر توست. شهید ما بهترین شهدا و محبوب‌ترین مخلوقات در پیشگاه خداست و آن عموی توست. از ما است کسی که دو بال دارد و در بهشت همراه فرشتگان با آنها پرواز می‌کند و آن پسر عموی توست. دو سبط این امت از ماست و آنان دو پسر تو حسن و حسین‌اند، که خداوند از صلب حسین نه امام که امین و معصوم‌اند بوجود می‌آورد. مهدی این امت از ماست وقتی دنیا هرج و مرج گردد و فتنه‌های پی در پی بروز کند و راهها بسته شود و مردم یکدیگر را مورد تعدی قرار دهند، و بزرگ به کوچک رحم نکند، و کوچک به بزرگ احترام قائل نشود، در آن هنگام خداوند مهدی ما را که از صلب نهم حسین است می‌فرستد، و قلعه‌های گمراهی را فتح می‌کند و قلبهای غفلت زده را باز می‌کند، و در آخرالزمان برای دین قیام می‌کند همانگونه که من در اول زمان برای دین قیام کردم، و روی زمین را با عدل پر می‌کند همانطور که با جور و ستم پر شده باشد. فاطمه جان، محزون باش و گریه مکن که خداوند از من به تو مهربان‌تر و رؤوف‌تر است، و این به خاطر مقامی است که نزد من داری و جایگاهی که در قلب من داری. خداوند تو را با همسری تزویج کرد که از

حیث حسب شریف‌ترین و از نظر منصب گرامی‌ترین خانواده است و به رعیت مهربان‌ترین، و در تقسیم مساوی عادل‌ترین و در قضاوت بینا‌ترین است. [صفحه ۳۷] من از خدا خواسته‌ام تو اول کسی از خاندانم باشی که به من ملحق می‌شوی. بدان که تو پاره‌ی تن من هستی، کسی که تو را بیازارد مرا آزرده است. جابر گفت: زمانی که پیامبر صلی الله علیه و آله از دنیا رفت، دو تن از صحابه خدمت فاطمه علیها السلام وارد شدند و گفتند: چگونه است حال تو ای دختر رسول خدا؟ فرمود: به من راست بگوئید آیا از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدید: «فاطمه پاره‌ی تن من است، کسی که او را بیازارد مرا آزرده»؟ آن دو گفتند: این کلام را از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدیم. حضرت دستهایش را به سوی آسمان بلند کرد و فرمود: بارالها، من تو را گواه می‌گیرم که این دو نفر مرا اذیت کردند و حق مرا غصب نمودند. سپس از آنان رو گرداند و بعد از آن با آنان سخن نگفت، و بعد از پدر هفتاد و پنج روز زنده بود که خداوند او را به پدرش ملحق کرد. [۳۳].

حرمت فاطمه

وقتی وفات پیامبر صلی الله علیه و آله فرا رسید انصار را خواست و فرمود: ای گروه انصار، وقت جدایی رسیده، آگاه باشید و کسانی که حاضرند بشنوند: بدانید که در خانه‌ی فاطمه علیها السلام در خانه‌ی من، و خانه‌ی فاطمه علیها السلام خانه‌ی من است. کسی که هتک حرمت خانه‌ی فاطمه علیها السلام نماید حجاب خدا را هتک کرده است. امام کاظم علیه السلام هنگام ذکر این مطلب گریه‌ی طولانی کرد و بقیه‌ی کلامش را قطع نمود و گفت: به خدا قسم حجاب خدا را هتک کردند، به خدا قسم به حجاب خدا بی‌حرمتی کردند، به خدا قسم هتک حجاب خداوند کردند. سپس حضرت زهرا علیها السلام را با کلمه‌ی «ای مادر جان، ای مادر» صدا زدند. [۳۴]. [صفحه ۳۸]

فاطمه بعد از پدر

بعد از آنکه ملائکه از خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله بیرون آمدند، علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام را خواست، و به کسانی که در حجره بودند فرمود: از نزد من بیرون روید، و به ام‌سلمه دستور داد کنار درب حجره قرار گیرد تا کسی نزدیک نیاید، و ام‌سلمه همین کار را کرد. سپس پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: یا علی، نزدیک من بیا. علی علیه السلام نزدیک آمد. بعد دست فاطمه علیها السلام را گرفت و به مدت طولانی بر سینه‌اش گذارد، و با دست دیگر دست علی علیه السلام را گرفت. وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله خواست سخن بگوید گریه بر او غلبه کرد و نتوانست سخن بگوید و با گریه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله سخت گریه کرد و همچنین علی و حسن و حسین علیهما السلام گریستند. فاطمه علیها السلام فرمود: یا رسول الله، با گریه قلب مرا پاره کردی و جگر مرا سوزاندی. ای سرور و سید پیامبران از اولین و آخرین و ای امین و پیامبر و حبیب و نبی پروردگار. بعد از تو حال فرزندانم چگونه خواهد شد با آن ذلت و خواری که بعد از تو به من می‌رسد؟ چه کسی به حال برادرت و ناصر دینت علی علیه السلام می‌رسد؟ چه کسی وحی خدا را یاری می‌کند؟ سپس فاطمه علیها السلام گریست و خود را روی پیامبر صلی الله علیه و آله انداخت و او را بوسید. بعد علی و حسن و حسین علیهم السلام خودشان را روی پیامبر صلی الله علیه و آله انداختند. حضرت سرش را به سوی آنان بلند کرد، در حالیکه دست فاطمه علیها السلام در دستش بود، پیامبر صلی الله علیه و آله دست فاطمه علیها السلام را [صفحه ۳۹] در دست علی علیه السلام گذارد، و فرمود: یا ابالحسن، این امانت خدا و امانت رسول خدا نزد توست. درباره او خدا را و مرا در نظر داشته باش. و تو این کار را می‌کنی. یا علی، این فاطمه به خدا قسم سرور و بانوی زنان اهل بهشت از اولین و آخرین است. به خدا قسم این مریم کبری است. بدان به خدا قسم تا جانم به اینجا (یعنی حلقوم) برسد برای او و تو دعا می‌کنم، و آنچه از خدا

خواسته‌ام به من عطا کرده است. یا علی، آنچه فاطمه به تو امر می‌کند انجام بده چون من چیزهایی را به او دستور داده‌ام که جبرئیل به آنها دستور داده بود. بدان یا علی من راضی هستم از کسی که دخترم فاطمه از او راضی باشد و نیز پروردگارم و فرشتگان از او راضی باشند. یا علی، وای بر کسی که به او ستم کند. وای بر کسی که حق او را از بین ببرد. وای بر کسی که حرمت او را هتک کند. وای بر کسی که در خانه‌ی او را بسوزاند. وای بر کسی که همسر او را آزار دهد وای بر کسی که به او سخت بگیرد و او را از خانه بیرون آورد. بارالها، من از آنان بیزارم و آنان از من بیزارند. سپس پیامبر صلی الله علیه و آله آنان را نام برد، و فاطمه و علی و حسن و حسین علیهم السلام را به خود چسبانید، و فرمود: بارالها، من با آنان و با کسانی که پیرو آنانند سلم و صفا هستم، و اذعان دارم که آنان داخل بهشت می‌شوند، و در جنگ هستم با کسانی که آنان را دشمن بدانند و به آنها ستم کنند و از آنان جلو بیفتند و یا از آنان و شیعیانشان عقب بمانند. اذعان دارم که آنان داخل آتش جهنم می‌شوند. والله یا فاطمه من [صفحه ۴۰] راضی نمی‌شوم تا تو راضی شوی. نه بخدا قسم من راضی نمی‌شوم تا تو راضی شوی. نه بخدا قسم راضی نمی‌شوم تا تو راضی شوی. [۳۵]

فاطمه و زیور دنیا

پیامبر صلی الله علیه و آله وقتی از سفر می‌آمد، از دیدار فاطمه علیها السلام شروع می‌کرد، و به منزل فاطمه علیها السلام وارد می‌شد و در نزد فاطمه علیها السلام مدتی طولانی می‌ماند. یکبار که از سفر رسید، فاطمه علیها السلام برای خود دو بازوبند و گردنبند و دو گوشواره از نقره و پرده‌ای برای درب خانه بخاطر آنکه پدرش و همسرش از سفر می‌آیند تهیه کرده بود. وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله از سفر آمد وارد منزل فاطمه علیها السلام شد، و اصحاب کنار در منزل ایستادند و نمی‌دانستند که بایستند یا پیامبر صلی الله علیه و آله نزد فاطمه علیها السلام زیاده می‌ماند و بروند. در این هنگام دیدند حضرت از حجره بیرون آمد، در حالیکه ناراحتی در چهره‌اش دیده می‌شود، و آمد تا کنار منبر نشست. فاطمه علیها السلام گمان کرد پیامبر صلی الله علیه و آله به خاطر بازوبند و گردنبند و گوشواره و پرده چنان کرد. لذا آنها را باز کرد و پرده را برداشت و خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله فرستاد و گفت: به پیامبر صلی الله علیه و آله بگو: دخترت سلام می‌رساند و می‌گوید: اینها را در راه خدا انفاق کن. وقتی آنها را آورد حضرت فرمود: آنچه می‌خواستم انجام داد. پدرش به قربانش. و این جمله را سه بار فرمود. بعد فرمود: دنیا برای محمد و آل محمد نیست. اگر دنیا در پیشگاه خداوند به قدر بال مگس ارزش داشت به کافر یک جرعه آب نمی‌نوشانید. سپس حضرت برخاست و وارد منزل فاطمه علیها السلام گردید. [۳۶]. [صفحه ۴۱]

مناقب فاطمه

ابن عباس می‌گوید: روزی پیامبر صلی الله علیه و آله نشسته بودند و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام نیز در خدمت حضرت بودند، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: بارالها، تو می‌دانی که اینان اهل بیت من و گرامی‌ترین مردم نزد من هستند. خدایا به کسانی که به آنان محبت دارند محبت کن و به کسانی که با آنان عداوت دارند عداوت کن. دوست بدان کسانی که آنان را دوست دارند، و دشمن بدان کسانی که آنان را دشمن دارند. یاری کن کسانی که آنان را یاری می‌کنند و آنان را از هر پلیدی پاک و از هر گناهی مصعوم گردان، و با روح القدس آنان را از سوی خود تایید کن. سپس فرمود: یا علی، تو امام امت من و خلیفه‌ی بعد از من بر آنانی و تو پیشوای مؤمنین بسوی بهشت هستی. گویا می‌بینم دخترم فاطمه را روز قیامت سوار بر مرکبی از نور است در حالیکه در طرف راست او هفتاد هزار فرشته و در طرف چپ او نیز هفتاد هزار و در پیش رویش هفتاد هزار و در پشت سر

او هفتاد هزار فرشته می‌آیند و او زنان مؤمنه‌ی امت را به سوی بهشت راهنمایی می‌کند. هر زنی که در شبانه روز نمازهای پنجگانه را بخواند و ماه رمضان را روزه بگیرد، و حج خانه‌ی خدا را بجا آورد، و زکات مالش را بدهد، و شوهرش را اطاعت کند و بعد از من ولایت علی علیه‌السلام را قبول کند، به شفاعت دخترم فاطمه که او سیده نساء العالمین است وارد بهشت می‌شود. به پیامبر صلی الله علیه و آله عرض کردند: یا رسول الله، آیا او سیده‌ی زنان زمان خود است؟ فرمود: سیده‌ی زنان زمان خودش مریم دختر عمران بود، و اما دخترم فاطمه سیده‌ی زنان عالمیان از اولین و آخرین است، و او وقتی در محراب خود می‌ایستد هفتاد هزار ملائکه‌ی مقربین بر او سلام [صفحه ۴۲] می‌کنند و او را ندا می‌کنند با همان ندایی که ملائکه مریم را ندا کردند، و می‌گویند: یا فاطمه، خداوند تو را انتخاب کرده و پاک گردانیده و تو را بر زنان عالمیان برگزیده است. بعد پیامبر صلی الله علیه و آله رو به علی علیه‌السلام کرد و فرمود: یا علی، فاطمه پاره‌ی تن من و نور چشم من و میوه‌ی قلب من است. آنچه او را ناراحت کند مرا ناراحت کرده، و آنچه او را خوشحال کند مرا خوشحال کرده، و اول کسی از اهل بیت است که به من ملحق می‌شود. بعد از من به او نیکی کن. امام حسن و حسین، آنان دو پسران و دو ریحانه‌ی من و آنان دو آقا و سرور جوانان بهشت هستند، مانند گوش و چشم آنان را گرمی بدار. سپس دستش را به آسمان بالا برد و گفت: بارالها، تو را شاهد می‌گیرم که محبت می‌کنم کسی را که به آنان محبت کند و بغض و کینه دارم نسبت به کسی که به آنان بغض و کینه دارد و سلم و صفا هستم با کسی که با آنان در سلم و صفاست و در جنگ و ستیز هستم با کسی که با آنان در جنگ و ستیز است و دشمن هستم با کسی که با آنان دشمنی می‌کند، و دوست هستم با کسی که با آنان دوستی کند. [۳۷].

یاری فرشتگان

ابوذر می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله مرا فرستاد که علی علیه‌السلام را دعوت کنم. به خانه‌ی علی علیه‌السلام آمدم و او را صدا زدم ولی کسی جواب مرا نداد. دیدم در خانه علی علیه‌السلام آسیاب می‌گردد و آرد می‌کند، ولی کسی در کنار آن نیست. علی علیه‌السلام را صدا زدم و بیرون آمد، و پیامبر صلی الله علیه و آله چیزی به او گفت که من نفهمیدم. گفتم: عجب است از آسیابی که در خانه‌ی علی علیه‌السلام می‌گردد و [صفحه ۴۳] هیچکس در کنار آن نیست. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند قلب و جوارح دخترم فاطمه را پر از ایمان و یقین کرده، و خداوند ضعف جسم او را می‌دانسته و او را در زندگی یاری نموده و کفایت کرده است. مگر نمی‌دانی خداوند فرشتگانی دارد که آنان را به یاری آل محمد علیهم‌السلام مامور کرده است. [۳۸].

گردنبند با برکت

پیامبر صلی الله علیه و آله نماز عصر را با ما خواند و صورت برگردانیده در جایگاه قبله‌اش نشست و مردم اطراف او را گرفتند. پیر مردی از مهاجرین عرب با لباس کهنه و پاره وارد شد در حالیکه از پیری و ضعف نمی‌توانست خود را نگاه دارد. پیامبر صلی الله علیه و آله رو به او کرد و حال او را جویا شد. پیر مرد گفت: ای پیامبر خدا، گرسنه هستم مرا اطعام کن، و برهنه‌ام مرا بپوشان، و فقیرم عطا کن. حضرت فرمود: چیزی ندارم به تو بدهم، ولی کسی که به خیر راهنمایی کند مانند کسی است که آن را انجام داده است. به منزل کسی برو که خدا و رسولش را دوست دارد، و خدا و رسول نیز او را دوست دارند و او خدا را بر خود مقدم می‌دارد. به خانه‌ی فاطمه برو. حجره‌ی فاطمه علیها‌السلام به حجره‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله چسبیده بود که غیر از حجره‌ی همسرانش بود و اختصاص به آنحضرت داشت. فرمود: ای بلال، برخیز و او را به منزل فاطمه برسان. پیر مرد اعرابی همراه بلال آمد، و بر در خانه‌ی فاطمه علیها‌السلام ایستاد و با صدای بلند صدا زد: سلام بر [صفحه ۴۴] شما ای خاندان نبوت، و محل رفت و آمد

فرشتگان، و محل آمدن جبرئیل روح الامین برای نزول وحی از سوی پروردگار عالم. فاطمه علیها السلام فرمود: سلام بر تو، کیستی؟ اعرابی گفت: سالخورده‌ای از عرب هستم که از سختی و تنگدستی خدمت پدرت آقای بشر آمدم. ای دختر محمد، من برهنه و گرسنه‌ام. با من احسان و مواسات کن، خدا تو را رحمت کند. آن روز سومین روزی بود که فاطمه و علی و پیامبر صلوات الله علیهم روزه بودند و هیچ طعام و غذایی نخورده بودند، و پیامبر صلی الله علیه و آله این را می‌دانست. فاطمه علیها السلام پوست گوسفندی را که دباغی شده بود و حسن و حسین بر روی آن می‌خوابیدند برداشت و فرمود: ای کسی که بر در خانه‌ی من آمده‌ای، این را بگیر که شاید خداوند چیزی که بهتر از آن است برای تو پیش آورد. اعرابی گفت: ای دختر محمد، من از گرسنگی به تو شکوه کردم، تو پوست گوسفند به من می‌دهی!! با این گرسنگی که من دارم آن را چه کنم؟! فاطمه علیها السلام وقتی این سخن را شنید، گردنبندی که در گردن داشت، و دختر عمویش حمزه بن عبدالمطلب به او هدیه کرده بود، گشود و به اعرابی داد و فرمود: آن را بگیر و بفروش که شاید خداوند چیزی که بهتر از آن باشد به تو عوض دهد. اعرابی گردنبند را گرفت و به طرف مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد، در حالیکه پیامبر صلی الله علیه و آله با اصحابش نشسته بودند. عرض کرد: یا رسول الله، فاطمه دختر محمد این گردنبند را به من عطا کرد و گفت: آن را بفروش شاید خدا کار تو را درست کند. پیامبر صلی الله علیه و آله گریست و [صفحه ۴۵] فرمود: چگونه خداوند کار تو را درست نکند در حالیکه فاطمه دختر محمد سیده و سرور دختران آدم به تو عطا کرده است. در این هنگام عمار بن یاسر برخاست و گفت: یا رسول الله، آیا به من اجازه می‌دهی این گردنبند را بخرم؟ فرمود: ای عمار، آن را بخر، که اگر در خرید آن جن و انس با تو شرکت کنند خداوند آنان را به آتش عذاب نمی‌کند. عمار گفت: ای اعرابی، آن را چند می‌فروشی؟ اعرابی گفت: قدری نان و گوشت که سیر بشوم، و یک بُرد یمانی که با آن خود را بپوشانم، و نماز پروردگارم را در آن بخوانم و دیناری که مرا به خانواده‌ام برساند. عمار سهمی که از خیر به او رسیده بود فروخته بود، و مقدار زیادی باقی نمانده بود. لذا به اعرابی گفت: بیست دینار و دویست درهم به تو می‌دهم و یک بُرد یمانی و سواری خودم که تو را به خانواده‌ات برساند، و تو را از نان گندم و گوشت سیر می‌کنم. اعرابی گفت: ای مرد، در دادن مال چقدر سخاوت داری؟! بعد عمار به همراه اعرابی رفت و آنچه قول داده بود به او داد، و اعرابی خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله بازگشت. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: آیا سیر شدی و خود را پوشانیدی؟ اعرابی گفت: بلی، پدر و مادرم فدایت، بی‌نیاز شدم. حضرت فرمود: برای این کار فاطمه از خدا پاداشی بخواه. اعرابی گفت: بارالها تو خدای آن عملی هستی که ما انجام دادیم، و ما جز تو خدایی نداریم که او را بپرستیم، و روزی دهنده‌ی ما در هر جهت تو هستی. بارالها، به فاطمه چیزی عطا کن که نه چشمی دیده و نه گوشی شنیده باشد. [صفحه ۴۶] پیامبر صلی الله علیه و آله نیز به دعای او آمین گفت، و رو به اصحابش کرد و فرمود: خداوند دعای اعرابی را در دنیا به فاطمه داده است: من پدرش هستم و در عالم هیچکس مثل من نیست، و علی شوهر اوست که اگر علی نبود هرگز برای او کفو و همتایی نبود، و خداوند حسن و حسین را به او داده که مثل آنان در عالم نیست، و آنان دو آقای جوانان سبطهای انبیا و دو آقای جوانان اهل بهشتند که مقدار و عمار و سلمان نیز از آنان هستند. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: بیشتر بگویم؟ عرض کردند: بلی: یا رسول الله. فرمود: روح یعنی جبرئیل نزد من آمد و گفت: وقتی فاطمه علیها السلام قبض روح و دفن می‌شود، دو ملک در قبرش از او می‌پرسند: پروردگارت کیست؟ می‌گوید: پدرم. می‌گویند: ولی تو کیست؟ می‌گوید: همین که در کنار قبرم ایستاده علی بن ابی‌طالب است. بعد حضرت فرمود: آیا از فضیلت فاطمه بیشتر بگویم؟! خداوند گروهی از فرشتگان را بر او موکل کرد که او را از پیش رو و از پشت سر و از راست و چپ محافظت کنند. و آنان در حیات و در قبر و هنگام مردن با او هستند، و بر او و بر پدر و شوهرش و پسرانش درود می‌فرستند. کسی که مرا بعد از وفاتم زیارت کند مثل آنست که مرا در حیاتم زیارت کند، و کسی که فاطمه را زیارت کند مثل آنست که مرا زیارت کرده، و کسی که علی بن ابی‌طالب را زیارت کند مثل آنست که فاطمه را زیارت کرده، و کسی که حسن و حسین را زیارت کند مثل آنست که علی را زیارت کرده و کسی که ذریه‌ی علی و فاطمه را زیارت کند

مثل آنست که آنان را زیارت کرده است. [صفحه ۴۷] سپس عمار گردنبند را برداشت و با مشک خوشبو کرد و آن را به بُرد یمانی پیچید، و به غلامی داد که از سهم خیر به او رسیده بود و گفت: این گردنبند را بگیر و به پیامبر بده و تو را نیز به پیامبر بخشیدم. آن غلام گردنبند را گرفت، و خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله آورد و آنچه عمار گفته بود به او گفت. حضرت فرمود: برو به منزل فاطمه و گردنبند را به او بده و تو را نیز به فاطمه بخشیدم! غلام گردنبند را آورد، و سخن پیامبر صلی الله علیه و آله را به فاطمه رساند. فاطمه علیها السلام گردنبند را گرفت و آن بنده را آزاد کرد. غلام خندید. فاطمه علیها السلام فرمود: ای غلام چرا خندیدی؟ عرض کرد: برکت این گردنبند مرا به خنده درآورد، که گرسنه‌ای را سیر کرد و برهنه‌ای را پوشانید و فقیری را بی نیاز کرد و بنده‌ای را آزاد نمود، و دوباره به صاحبش بازگشت. [۳۹].

پوشش فاطمه

جابر می گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله بیرون آمد و من نیز همراهش بودم، و می خواست به منزل فاطمه علیها السلام برود. وقتی که به در خانه رسیدیم، دست روی در گذاشت و آن را باز کرد و فرمود: السلام علیکم. فاطمه علیها السلام عرض کرد: علیک السلام، یا رسول الله. حضرت فرمود: وارد شوم؟ عرض کرد: وارد شوید یا رسول الله. فرمود: با کسی که همراهم است داخل شوم؟ عرض کرد: یا رسول الله، من پوششی ندارم. فرمود: یا فاطمه، اضافه‌ی رو اندازت را بگیر و به سرت مقنعه ببند. فاطمه علیها السلام چنین کرد. سپس فرمود: السلام علیکم. عرض کرد: و علیک السلام یا رسول الله. فرمود: وارد شوم؟ [صفحه ۴۸] عرض کرد: بلی یا رسول الله، داخل شو. فرمود: من و کسی که همراهم است داخل شویم؟ عرض کرد: تو و کسی که همراه توست داخل شوید. جابر می گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله داخل شد، و من نیز داخل شدم و دیدم رنگ چهره‌ی فاطمه علیها السلام همانند شکم ملخ زرد شده است! پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: چه شده که می بینم رنگ چهره‌ات زرد شده است؟ عرض کرد: یا رسول الله، گرسنگی! حضرت دعا کرد: بارالها، ای که سیر کننده از گرسنگی هستی و هلاکت را برمی داری. فاطمه دختر محمد را سیر کن، جابر می گوید: دیدن خون در چهره‌ی فاطمه علیها السلام جریان پیدا کرد، بطوریکه صورتش به سرخی گرائید، و بعد از آن روز گرسنه نشد. [۴۰].

طبق آسمانی

امام باقر علیه السلام می گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله به فاطمه علیها السلام فرمود: یا فاطمه، برخیز و آن طبق غذا را بیاور. فاطمه علیها السلام برخاست، و طبقی را آورد که در آن ترید و گوشت با استخوان بود، و بخار از آن بالا می رفت. از آن طعام، پیامبر و علی و فاطمه و حسن و حسین صلوات الله علیهم سیزده روز خوردند. روزی ام ایمن امام حسین علیه السلام را دید که قدری از آن در دست داشت. پرسید: این از کجا برای شما رسیده است؟ امام حسین علیه السلام فرمود: ما چند روز است از این می خوریم. ام ایمن خدمت فاطمه علیها السلام آمد و عرض کرد: یا فاطمه، وقتی نزد ام ایمن چیزی باشد مال فاطمه و فرزندان اوست، ولی وقتی چیزی نزد [صفحه ۴۹] فاطمه باشد. ام ایمن سهمی از آن ندارد؟! فاطمه علیها السلام قدری از آن طعام بیرون آورد و ام ایمن از آن خورد، و بعد آن طبق ناپدید شد. پیامبر صلی الله علیه و آله به فاطمه علیها السلام فرمود: اگر از آن طعام به ام ایمن نمی خوراندی، تو و ذریه‌ات تا روز قیامت از آن طعام می خوردید. بعد امام باقر علیه السلام فرمود: آن طبق طعام نزد ماست، و قائم ما در زمان خود آن را بیرون می آورد. [۴۱].

شاخه‌ی بهشت و جهنم

فاطمه زهرا علیها السلام می‌فرماید: پدرم پیامبر صلی الله علیه و آله به من چنین فرمود: دوری کن از بخل که آن آفت و بلائی است که در شخص کریم و بزرگوار نمی‌شود. دوری کن از بخل که او درختی است در جهنم و شاخه‌هایش در دنیاست. هر کس به شاخه‌ای از شاخه‌های آن بیاویزد او را وارد آتش جهنم می‌سازد. سخاوت درختی است در بهشت، و شاخه‌های آن در دنیاست که هر کس به شاخه‌ای از شاخه‌های آن بیاویزد او را داخل بهشت می‌کند. [۴۲].

تحفه‌ی فاطمه

پیامبر صلی الله علیه و آله به فاطمه علیها السلام فرمود: آیا تو را مژده بدهم؟ وقتی خداوند می‌خواهد در بهشت به همسریکی از دوستانش تحفه بدهد، کسی را نزد تو می‌فرستد، که از زینتهای خود برای او تحفه بفرستی. [۴۳].

پوشش از اعمی

مرد کوری از فاطمه علیها السلام اجازه‌ی ورود خواست. فاطمه علیها السلام خود را پوشانید. پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود: چرا خودت را [صفحه ۵۰] پوشانیدی؟ او که تو را نمی‌بیند. عرض کرد: اگر او مرا نمی‌بیند، من که او را می‌بینم و او بوی مرا می‌شنود. پیامبر فرمود: شهادت می‌دهم که تو پاره‌ی تن من هستی. [۴۴].

دیگ جوشان

عایشه وارد خانه‌ی فاطمه علیها السلام شد، و او برای حسن و حسین از آرد و شیر و پیه در دیگ حریره درست می‌کرد. دیگ روی آتش می‌جوشید و بخار می‌کرد، و فاطمه علیها السلام آنچه داخل دیگ بود را با دست حرکت می‌داد و بهم می‌زد. عایشه با دیدن این منظره هراسان از حجره‌ی فاطمه علیها السلام نزد ابوبکر آمد و گفت: پدر جان، من از فاطمه چیز عجیبی دیدم. فاطمه را دیدم در دیگ غذا تهیه می‌کرد و دیگ روی آتش می‌جوشید و بخار از دیگ بالا می‌رفت، و فاطمه آنچه داخل دیگ بود با دست بهم می‌زد. ابوبکر گفت: این قصه را پنهان که امر بزرگی است. این خبر به پیامبر صلی الله علیه و آله رسید. بالای منبر رفت و حمد و ثنای خدا بجا آورد و سپس فرمود: مردم آنچه از قصه‌ی دیگ و آتش دیدند بزرگ می‌شمارند. قسم به خدائی که مرا به پیامبری مبعوث کرده، و به رسالت برگزیده، خداوند آتش را به گوشت و خون و پی و موی فاطمه حرام کرده، و ذریه و شیعه‌ی او را از آتش جهنم جدا کرده است. از نسل فاطمه است آن کسی که آتش و خورشید و ماه به او طاعت می‌کنند، و در پیش روی او جن شمشیر می‌زنند، و پیامبران در حضور او به عهدهایشان وفا می‌کنند، و زمین گنجهایش را به او واگذار می‌کند، و آنچه در آسمان برکات هست بر او نازل می‌کند. [صفحه ۵۱] ای وای، وای بر کسی که در فضائل فاطمه شک کند، و لعنت خدا، لعنت خدا بر کسی که بغض شوهرش علی بن ابی‌طالب را داشته باشد و به امامت دو فرزندش راضی نشود. برای فاطمه در محشر موقف و جایگاهی است، و برای شیعیانش هم موقف و جایگاه نیکویی است. فاطمه قبل از من دعا می‌کند و شفاعت می‌نماید و شفاعت او علی رغم هر مخالف قبول می‌شود. [۴۵].

نور فاطمه در عرش

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: وقتی مرا به معراج بردند، خداوند عزیز به من فرمود: پیامبر به آنچه از پروردگارش به او نازل شده

ایمان آورد. من عرض کردم: مومنان نیز ایمان آوردند. فرمود: راست گفتی یا محمد. سلام بر تو. چه کسی را بعد از خود برای امت جانشین گذاشتی؟ عرض کردم: بهترین امت را. فرمود: علی بن ابی طالب را؟ عرض کردم: بلی، پروردگارا. فرمود: یا محمد، نظری به سوی زمین کردم و از اهل زمین تو را اختیار کردم، و برای تو اسمی از اسمهای خود مشتق نمودم. در هیچ مورد من یاد نمی شوم مگر آنکه تو نیز با من یاد می شوی. من محمود هستم و تو محمدی. سپس بار دوم نظر کردم و از میان آنان علی را اختیار کردم، و برای او اسمی از اسمهای خود مشتق کردم. من اعلی هستم و او علی است. یا محمد، تو و علی و فاطمه و حسن و حسین را شبهای نور از سنخ نور خود آفریدم، و ولایت شما را بر آسمانها و اهل آسمانها و زمینها عرضه کردم. کسی که ولایت شما را پذیرفت، نزد من از مؤمنین [صفحه ۵۲] و مقربین است، و کسی که آن را انکار کرد نزد من از کافرین است. یا محمد، اگر بنده‌ای از بندگان من آن قدر مرا عبادت کند تا از هم گسیخته شود و مانند مشک خشکیده گردد، ولی ولایت تو را انکار کند و با این حال نزد من بیاید او را نمی آمرزم تا به ولایت تو اقرار کند. یا محمد، دوست داری آنان را ببینی؟ عرض کردم: بلی، پروردگارا. فرمود: به طرف راست عرش توجه کن. توجه کردم و شبهای علی، فاطمه، حسن، حسین، علی بن الحسین، محمد بن علی، جعفر بن محمد، موسی بن جعفر، علی بن موسی، محمد بن علی، علی بن محمد، حسن بن علی و مهدی را دیدم. در وسط آنان مهدی در هاله‌ای مواجی از نور ایستاده بود و نماز می خواند، و او همانند ستاری درخشانی بود. یا محمد، آنان حجتها هستند، و این مهدی منتقم عترت تو است. قسم به عزت و جلالم که او حجت لازم بر دوستان من و انتقام گیرنده از دشمنان من است. یا محمد، این قائم حلال مرا حلال و حرام مرا حرام می کند. یا محمد، او را دوست بدار که من او را و کسی که او را دوست بدارد دوست می دارم. [۴۶].

زهره و تخت بهشتی

فاطمه علیها السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله انگشتی خواست. آنحضرت فرمود: آیا چیزی به تو بیاموزم که بهتر از انگشت است؟! وقتی نماز شب را خواندی از خدای عزوجل انگشت طلب کن که به حاجت می رسی. [صفحه ۵۳] فاطمه علیها السلام از پروردگار درخواست کرد، و ناگهان هاتقی ندا کرد: یا فاطمه، آنچه از من خواستی در زیر سجاده‌ات است. همینکه سجاده را بلند کرد انگشت یاقوتی دید که قیمت آن را نمی توان تعیین کرد. آن را در انگشتش قرار داد و خوشحال شد. وقتی آن شب خوابید در خواب دید: گویا در بهشت است و سه قصر دید که مثل آنها را در بهشت ندیده بود. پرسید: این قصرها برای کیست؟! گفتند: برای فاطمه دختر محمد است. داخل یکی از آن قصرها شد و در آن قصر می گشت. تختی را دید که روی سه پایه است. پرسید: برای چه این تخت روی سه پایه قرار دارد؟ گفتند: صاحب این تخت از خدای تعالی انگشتی خواست، و یکی از پایه‌ها را کردند و برای او انگشت ساختند و این تخت روی سه پایه ماند! صبح فاطمه علیها السلام قصه را برای پیامبر صلی الله علیه و آله بازگو کرد. حضرت فرمود: ای آل عبدالمطلب، دنیا برای شما نیست بلکه آخرت برای شما است، و وعدگاه شما بهشت است. دنیا را می خواهید چه کنید که از بین رفتنی و مغرور کننده است. بعد پیامبر صلی الله علیه و آله به فاطمه علیها السلام امر کرد که انگشت را زیر سجاده بگذارد. فاطمه علیها السلام انگشت را به زیر سجاده برگردانید و روی سجاده خوابید. در خواب دید که داخل بهشت شده و داخل همان قصر گردیده، و آن تخت را دید که چهار پایه دارد. درباره‌ی تخت سوال کرد، گفتند: انگشت برگردانیده شد و تخت نیز به شکل خود برگشت. [۴۷].

ایشان بر پدر

سه روز بود که پیامبر صلی الله علیه و آله غذایی نخورده بود بطوریکه بر [صفحه ۵۴] حضرت سخت می گذشت. خانه‌ی همسرش را گشت و در خانه‌ی آنان نیز چیزی به دست نیاورد. نزد فاطمه علیها السلام آمد و گفت: دخترم، نزد تو چیزی برای خوردن هست که بسیار گرسنه‌ام؟ عرض کرد: نه، به خدا قسم. وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله بیرون رفت، کنیزی را با دو قرص نان و یک تکه گوشت خدمت فاطمه علیها السلام فرستادند. حضرت آن را گرفت و در ظرفی گذاشت و پوشانید و فرمود: قسم به خدا پیامبر را در این طعام بر خودم و دیگری مقدم می‌دارم. این در حالی بود که خانواده‌اش به یک نوبت غذا نیاز داشتند. حسن و حسین علیهما السلام را خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله فرستاد، و پیامبر صلی الله علیه و آله نزد فاطمه علیها السلام بازگشت. عرض کرد: خدا چیزی به من داد و من هم آن را پوشانیدم و خدمت شما فرستادم. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: دخترم نزدیک بیا. بعد روی طبق را باز کرد و فاطمه علیها السلام دید آن طبق پر از نان و گوشت است. وقتی این منظره را دید مبهوت شد و فهمید که این از طرف خداست. شکر خدا به جا آورد و بر پدرش درود فرستاد، و آن را جلو پیامبر صلی الله علیه و آله گذاشت. وقتی حضرت آن را دید فرمود: این از کجا برای تو آمده است؟ عرض کرد: از طرف خدا آمده، و خداوند هر کسی را بخواهد روزی بی حساب می‌دهد. آنگاه پیامبر صلی الله علیه و آله علی علیه السلام را خواست، و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام و همه‌ی همسران پیامبر از آن خوردند و سیر شدند. فاطمه علیها السلام می‌گوید: آن طبق غذا مثل اول پر بود و از آن به همسایه‌ها دادند، و خداوند در آن برکت و خیر کثیر قرار داد. [۴۸]. [صفحه ۵۵]

معجزه‌ی پیراهن

یکی از بنی سلیم در صحرا سوسماری شکار کرد و آن را در آستینش قرار داد و خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله آمد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: چه کسی زاد و توشه‌ی این اعرابی را می‌دهد تا من نزد خداوند عزوجل زاد و توشه‌ی تقوی برای او ضمانت کنم. سلمان جلو آمد و عرض کرد: پدر و مادرم به فدایت، زاد و توشه‌ی تقوی چیست؟ فرمود: ای سلمان زاد و توشه‌ی تقوی آنست که وقتی آخرین روز تو از دنیا می‌رسد خداوند گفتن شهادت لا-اله الا-الله و محمد رسول الله را به تو تلقین می‌کند. این شهادت را که گفתי مرا ملاقات می‌کنی و من نیز تو را ملاقت می‌کنم و اگر آن را نگیری مرا ملاقات نمی‌کنی و من نیز هرگز تو را ملاقات نمی‌کنم. بعد سلمان نه خانه از خانه‌های پیامبر صلی الله علیه و آله را دور زد و نزد آنان چیزی پیدا نشد. وقتی خواست برگردد به حجره‌ی فاطمه علیها السلام نگاهی کرد و گفت: اگر خیری باشد در منزل فاطمه دختر محمد صلی الله علیه و آله است. در را کوبید و فاطمه علیها السلام جواب داد: پشت در کیست؟ سلمان گفت: من سلمان فارسی هستم. حضرت فرمود: ای سلمان، چه می‌خواهی؟ سلمان قصه‌ی اعرابی و سوسمار با پیامبر صلی الله علیه و آله را شرح داد. فرمود: ای سلمان، قسم به خدایی که محمد را به حق به پیامبری مبعوث کرده سه روز است که چیزی نخورده‌ایم، و حسن و حسین از شدت گرسنگی در کنار من می‌لرزیدند و مانند جوجه‌ی پرکنده خوابشان برد. ای سلمان، ولی وقتی خیر به در خانه‌ام آمد آن را رد نمی‌کنم، این پیراهن مرا بگیر و نزد شمعون یهودی برو، و به او بگو: فاطمه دختر [صفحه ۵۶] محمد می‌گوید: یک صاع خرما، و یک صاع جو به من قرض بده، انشاء الله به تو برمی‌گردانم. سلمان پیراهن را گرفت و آن را نزد شمعون یهودی آورد. شمعون پیراهن را گرفت و آن را با دست زیر و رو کرد و در حالیکه اشک می‌ریخت گفت: ای سلمان، زهد و بی‌رغبتی به دنیا این است، و این همان است که موسی بن عمران در تورات به ما خبر داده است. من شهادت می‌دهم که خدایی جز خداوند نیست، و شهادت می‌دهم که محمد بنده و پیامبر خداست. پس شمعون اسلام آورد و اسلام نیکویی داشت. آنگاه صاعی از خرما و صاعی از جو به سلمان داد، و سلمان آن را به خدمت فاطمه علیها السلام آورد. حضرت با دست خود آن را آرد کرد و نان پخت و نزد سلمان آورد و به او گفت: این را بگیر و خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله ببر. سلمان گفت: با فاطمه، قرصی از آن را بردار و حسن و حسین را با آن مشغول کن. فرمود: یا سلمان،

این چیزی است که آن را برای خدای عزوجل دادم و از آن چیزی بر نمی‌دارم. سلمان آن را گرفت و خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله آورد. پیامبر صلی الله علیه و آله با دیدن سلمان فرمود: ای سلمان، این را از کجا آوردی! سلمان گفت: از منزل دخترت فاطمه. سه روز بود که پیامبر صلی الله علیه و آله غذا نخورده بود. حضرت برخاست و به حجره فاطمه علیها السلام آمد و در زد، و هرگاه پیامبر صلی الله علیه و آله در را می‌زد، جز فاطمه علیها السلام کسی در را برای او نمی‌گشود. [صفحه ۵۷] وقتی در گشوده شد، پیامبر صلی الله علیه و آله فاطمه علیها السلام را دید که رنگ چهره‌اش زرد شده و حلقه‌ی چشمانش تغییر کرده است. پرسید: دخترم، چه شده که می‌بینم رنگت زرد شده و حلقه‌ی چشمانت تغییر کرده است؟ عرض کرد: پدر جان، سه روز است ما غذائی نخورده‌ایم، و حسن و حسین در کنار من از شدت گرسنگی می‌لرزیدند و مانند دو جوجه‌ی پرکنده خوابشان برد. پیامبر صلی الله علیه و آله آنان را بیدار کرد و یکی را بر زانوی راستش و دیگری بر زانوی چپش گرفت و فاطمه علیها السلام را پیش روی خود نشاند و دست بر دست گردن او انداخت. در این حال علی بن ابی‌طالب علیه السلام وارد شد و از پشت سر دست بر گردن پیامبر صلی الله علیه و آله انداخت. پیامبر صلی الله علیه و آله رو به آسمان کرد و گفت: خدای من و سید و مولای من، اینان اهل بیت منند. بارالها پلیدی را از آنان ببر و آنها را پاک گردان. بعد فاطمه علیها السلام به پستوی خانه رفت، و ایستاد و دو رکعت نماز خواند و دستها را به سوی آسمان بلند کرد و گفت: خدای من و سید آقای من، این محمد پیامبر توست، و این علی پسر عم پیامبر توست و این دو حسن و حسین دو سبط پیامبر تواند. بارالها، سفره‌ای از آسمان بر ما نازل کن همانگونه که بر بنی اسرائیل نازل کردی که آنان از آن خوردند و به آن کفران و ناسپاسی کردند. خدایا آن را بر ما بفرست که ما به آن مومن هستیم. ابن عباس می‌گوید: قسم به خدا که هنوز دعای فاطمه تمام نشده پشت سر او طبق طعمی که بوی غذا از آن می‌آمد. دیدیم، و آن غذا از مشک اذفر پاکیزه‌تر و خوشبوتر بود. [صفحه ۵۸] فاطمه علیها السلام آن را گرفت و نزد پیامبر و علی و حسن و حسین علیهم السلام آورد. وقتی علی بن ابی‌طالب آن را دید. به فاطمه علیها السلام گفت: یا فاطمه، این از کجا برای تو آمده در حالیکه نزد تو چیزی نبود؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: ای ابالحسن، بخور و نپرس! خدا را شکر که مرا نمیرانید تا فرزندی به من داد که مثل او مثل مریم دختر عمران است که هرگاه زکریا در محراب به او وارد می‌شد روزی او را در کنارش می‌دید و می‌گفت: ای مریم، این از کجا برای تو آمده؟ مریم می‌گفت: از پیشگاه خداست، خداوند هر کس را بخواهد روزی بدون حساب می‌دهد. بعد پیامبر و علی و حسن و حسین صلوات الله علیهم از آن غذا خوردند و پیامبر صلی الله علیه و آله بیرون آمد. اعرابی نیز زاد و توشه بر گرفت و سوار مرکبش شد و نزد بنی سلیم آورد و آنان آن روز چهار هزار نفر بودند. وقتی در میان آنان قرار گرفت، با صدای بلند صدا زد: بگوئید: لا اله الا الله، محمد رسول الله. بنی سلیم وقتی این سخن را از او شنیدند با عجله شمشیرها را برداشتند و از غلاف بیرون کردند و گفتند: به دین محمد ساحر کذاب میل کرده‌ای!! اعرابی به آنان گفت: او نه ساحر است و نه کذاب. بعد گفت: ای گروه بنی سلیم، خدای محمد بهترین خداست و محمد صلی الله علیه و آله بهترین پیامبر است. من گرسنه پیش او رفتم مرا اطعام کرد و برهنه رفتم مرا پوشانید، و پیاده رفتم سواری برای من فراهم کرد. بعد قصه‌ی سوسمار را برای آنان شرح داد و آن شعری که از دهان سوسمار در حضور پیامبر صلی الله علیه و آله شنیده بود خواند و گفت: ای گروه [صفحه ۵۹] بنی سلیم، اسلام بیاورید تا از آتش جهنم سلامت باشید. آن روز چهار هزار نفر از بنی سلیم اسلام آوردند و آنان صاحب پرچمهای سبز بودند، و همانها بودند که همراه پیامبر صلی الله علیه و آله بودند. [۴۹].

هینئا لک یا علی

پیامبر صلی الله علیه و آله وارد خانه فاطمه علیها السلام شد و فرمود: یا فاطمه: پدرت امروز مهمان تو است؟ فاطمه علیها السلام عرض کرد: پدر جان، حسن و حسین خوراکی از من می‌خواستند و من چیزی پیدا نکردم به آنها بدهم. پیامبر صلی الله علیه و آله وارد شد

و با علی و حسن و حسین و فاطمه علیهم السلام نشست و فاطمه علیها السلام متحیر بود و نمی دانست چه کند. پیامبر صلی الله علیه و آله لحظاتی به آسمان نگاه کرد که ناگاه جبرئیل نازل شد و گفت: یا محمد، خدای علی اعلی به تو سلام می‌رساند و تو را به تحیت و اکرام اختصاص داده به تو می‌گوید: به علی و فاطمه و حسن و حسین بگو: از میوه‌های بهشتی چه میوه‌ای می‌خواهند؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: یا علی، یا فاطمه، یا حسن، یا حسین، پروردگار عزیز می‌داند که شما گرسنه هستید. از میوه‌های بهشتی چه می‌خواهید؟ آنان از سخن گفتن خودداری کردند، و از پیامبر صلی الله علیه و آله حیا کردند و جوابی ندادند. امام حسین علیه السلام عرض کرد: با اجازه‌ی تو پدر جان یا امیرالمؤمنین، و با اجازه‌ی تو مادر جان یا سیده‌ی نساء العالمین، و با اجازه‌ی تو ای برادر جان [صفحه ۶۰] ای حسن زکی، من برای شما چیزی از میوه‌های بهشتی انتخاب کنم؟ همه گفتند: آنچه می‌خواهی بگو یا حسین، ما به آنچه تو برایمان انتخاب کنی راضی هستیم. عرض کرد: یا رسول الله، به جبرئیل بگو: ما رطب تازه می‌خواهیم. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند خواسته‌ی ما را می‌داند. بعد فرمود: یا فاطمه، برخیز و داخل آن حجره شو، و آنچه در آنجاست برای ما بیاور. فاطمه داخل شد و در آنجا طبقی از بلور دید، که با دستمالی از سندس سبز پوشیده شده، و در آن رطب تازه در غیر فصل آن بود. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: این برای تو از کجا آمده است؟ عرض کرد: از طرف خداست. خداوند هر کس را بخواهد بدون حساب روزی می‌دهد همانگونه که مریم دختر عمران این کلام را گفت. پیامبر صلی الله علیه و آله برخاست و آن را برداشت و در برابر آنان گذاشت و فرمود: بسم الله الرحمن الرحیم. بعد خرمایی برداشت و به دهان حسین علیه السلام گذارد و فرمود: هینا مرثا، گوارا و نوش جان باد بر تو یا حسین. سپس رطبی برداشت و به دهان حسن علیه السلام گذاشت و فرمود: گوارا باد بر تو یا حسن. بعد رطب سوم را برداشت و به دهان فاطمه علیها السلام گذاشت و فرمود: گوارا و نوش جان باد بر تو یا فاطمه. بعد رطب چهارم را برداشت و به دهان علی علیه السلام گذاشت و فرمود: گوارا و نوش جان باد بر تو یا علی. سپس رطب دیگری به علی علیه السلام داد و فرمود: گوارا و نوش جان باد بر تو یا علی. آنگاه پیامبر صلی الله علیه و آله برخاست و ایستاد و بعد نشست، و همه از آن رطب خوردند. وقتی به قدر کافی خوردند و سیر شدند، آن طبق با اذن خدا به طرف آسمان بالا رفت. [صفحه ۶۱] فاطمه علیها السلام عرض کرد: پدر جان، امروز از تو چیز عجیبی دیدم. فرمود: یا فاطمه، اما رطب اولی که به دهان حسین گذاشتم و گفتم: «گوارا باد یا حسین»، شنیدم که میکائیل و اسرافیل می‌گفتند: گوارا باد بر تو یا حسین، من هم مثل آنها گفتم. بعد که رطب دومی را برداشتم و بر دهان حسن گذاشتم شنیدم که جبرئیل و میکائیل می‌گفتند: گوارا باد بر تو یا حسن، من نیز مثل آنان همان را گفتم. رطب سوم را که برداشتم و بر دهان تو گذاشتم یا فاطمه دیدم حورالعین خوشحالد و از بهشت مشرف بر ما هستند و می‌گویند: «گوارا باد بر تو یا فاطمه»، من نیز مثل آنها گفتم. وقتی رطب چهارمی را برداشتم و به دهان علی گذاردم، ندا از طرف حق سبحانه و تعالی می‌شنیدم که می‌گفت: «گوارا و نوش جان باد بر تو یا علی»، من نیز موافق قول خدای عزوجل گفتم: سپس رطب دیگری به علی دادم و بعد دیگری را دادم در حالیکه صدای حق تعالی را می‌شنیدم که می‌فرمود: «گوارا و نوش جان باد بر تو یا علی». سپس من برای احترام و اجلال رب العزة جل جلاله برخاستم و می‌شنیدم که خدا می‌فرمود: «یا محمد، به عزت و جلالم قسم، اگر از این ساعت تا روز قیامت یکی یکی رطب به علی می‌دادی، من هم متصل می‌گفتم: گوارا و نوش جان او باد». [۵۰].

عروسی یهود

یهودیان عروسی داشتند. خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله آمدند و گفتند: ما حق همسایگی داریم و از تو درخواست می‌کنیم که دخترت فاطمه علیها السلام را به خانه‌ی ما بفرستی تا با آمدن او عروسی ما زینت بیشتری بگیرد، و به حضرت اصرار کردند. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: او همسر علی بن ابی طالب است و در فرمان اوست. یهود از [صفحه ۶۲] پیامبر صلی الله علیه و آله می‌خواستند در این باره نزد علی علیه السلام واسطه شود. یهود همه نوع زینت دریائی و صحرائی در آن مجلس جمع کردند و همه‌ی

یهود گمان کردند که فاطمه علیها السلام با لباس پستی وارد می‌شود. تا به او اهانت کنند. جبرئیل برای فاطمه علیها السلام از بهشت لباس و زیوری آورد که مانند آن را ندیده بودند. فاطمه علیها السلام آنها را پوشید و زینت کرد و آنان از آن زینتها و رنگ لباسها و عطرها تعجب کردند. همینکه فاطمه علیها السلام به خانه‌ی یهود وارد شد، زنان یهود برای او به خاک افتادند و زمین زیر پایش را بوسیدند، و به همین جهت جمعیت بسیاری از یهود اسلام آوردند. [۵۱].

در خانه‌ی زهرا

وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله در مدینه مسجدش را ساخت و دری در آن باز کرد، و مهاجرین و انصار هم درهایشان را به مسجد باز کردند، خداوند عزوجل خواست فضیلت محمد و آل را آشکار کند. جبرئیل نازل شد و از طرف خدا حکم آورد که پیش از آنکه عذاب بر شما نازل شود درها را از مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله ببندید. اول کسی که پیامبر صلی الله علیه و آله نزد او فرستاد که امر کند به بستن در، عباس بن عبدالمطلب بود. عباس گفت: «دستور خدا و رسول را شنیدم و اطاعت می‌کنم»، و کسی که نزد عباس آمد معاذ بن جبل بود. بعد از آن عباس عبور می‌کرد که دید فاطمه علیها السلام در کنار در خانه نشسته و حسن و حسین را نیز آنجا نشانیده است. گفت: برای چه اینجا نشسته‌ای؟ بعد گفت: به فاطمه نگاه کنید. مانند شیر نشسته و بچه شیرها [صفحه ۶۳] هم در کنارش نشسته‌اند. گمان می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله عمویش را از مسجد خارج کرده و پسر عمویش را وارد می‌کند. بعد پیامبر صلی الله علیه و آله از کنار آنان عبور کرد و به فاطمه علیها السلام فرمود: چرا اینجا نشسته‌ای؟ گفت: برای بستن درها منتظر دستور پیامبر صلی الله علیه و آله هستم. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: خدای تعالی آنان را به بستن درها امر کرده و پیامبرش را از آن استثنا کرده، و شما خاندان نفس پیامبر هستید. بعد عمر بن خطاب آمد و گفت: یا رسول الله، من دوست دارم وقتی به مصلاهی خود می‌روی به تو نگاه کنم. به من اجازه بده روزنه‌ای بگذارم که از آن به تو نگاه کنم!! پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند عزوجل آن را نمی‌خواهد. عمر گفت: به آن مقدار که صورتم را به آن روزنه بگذارم. فرمود: خداوند از آن ابا دارد. عمر گفت: پس به آن مقدار که یک چشم را به آن بگذارم و نگاه کنم. فرمود: خدا از آن ابا دارد. اگر چه به قدر سر سوزن باشد به تو اجازه نمی‌دهم. قسم به خدایی که جانم به دست اوست. من شما را بیرون و آنان را داخل نکردم بلکه خدا آنان را داخل و شما را خارج کرد. [۵۲].

تلخی زودگذر

پیامبر صلی الله علیه و آله فاطمه علیها السلام را دید که از روپوش شتر عبا پوشیده و با آسیاب آرد می‌کند، و فرزندش را شیر می‌دهد. چشمهای پیامبر صلی الله علیه و آله اشک آلود شد و گفت: دخترم تلخی زودگذر دنیا را بخاطر شیرینی آخرت تحمل کن. فاطمه علیها السلام عرض کرد: یا رسول الله، خدا را حمد بر نعمتهایش و [صفحه ۶۴] سپاس بر بخششهایش. خداوند هم این آیه را نازل کرد: «و لسوف یعطیک ربک فترضی» خداوند آنقدر به تو خواهد بخشید که راضی شوی. [۵۳].

فاطمه خسته‌تر

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به خانه‌ی علی و فاطمه علیهما السلام وارد شد و دید آن دو بزرگوار در آسیاب آرد می‌کنند. فرمود: کدامیک از شما خسته‌تر هستید؟ علی علیه السلام عرض کرد: یا رسول الله، فاطمه خسته‌تر است. فرمود دخترم برخیز. بعد پیامبر صلی الله علیه و آله به جای فاطمه علیها السلام نشست، و با علی علیه السلام در آرد کردن همکاری کرد. [۵۴].

کرامات فاطمی

در مرضی که پیامبر صلی الله علیه و آله از دنیا رفت حضرت زهرا علیها السلام وارد شد، و چون ضعف پیامبر صلی الله علیه و آله را دید بغض گلویش را گرفت بطوری که اشک بر گونه‌هایش جاری شد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: دخترم، چرا گریه می‌کنی؟ عرض کرد: یا رسول الله، بعد از تو بر خودم و بر فرزندانم از بی‌اعتنایی مردم و تزییع حقدان می‌ترسم. پیامبر صلی الله علیه و آله در حالیکه چشمانش اشک آلود شده بود فرمود: ای فاطمه، مگر نمی‌دانی ما اهل بیتی هستیم که خداوند برای ما آخرت را بر دنیا ترجیح داده و فنا را بر همه‌ی خلقش حتمی نموده است. خداوند تبارک و تعالی توجهی به زمین نمود و مرا از میان آنان انتخاب کرد و به پیامبری برگزید. بار دوم توجهی به زمین نمود و همسر تو را انتخاب کرد، و به من دستور داد تا تو را به ازدواج وی [صفحه ۶۵] درآورم، و او را بعنوان برادر و وزیر و وصی و جانشین خود در امتم قرار دهم. پس پدر تو بهترین انبیاء و رسولان خداوند است، و شوهر تو بهترین اوصیاء و وزیران است، و تو اول کسی از خاندان من هستی که به من ملحق می‌شوی. سپس خداوند توجه سومی به زمین کرد و تو و یازده نفر از فرزندان و فرزندان برادرم و شوهرت را که از نسل تو هستند انتخاب نمود. پس تو سیده‌ی زنهای اهل بهشت هستی، و دو پسر حسن و حسین دو آقای جوانان اهل بهشتند، و من برادر و یازده امام - که جانشینان من تا روز قیامت هستند - همگی هدایت کننده و هدایت شده‌ایم. اولین نفر از جانشینان پس از برادرم، حسن است و بعد از او حسین و سپس نه نفر از فرزندان حسین، که در بهشت در یک منزل خواهند بود. منزلی از منزل من به خدا نزدیکتر نیست، و سپس منزل ابراهیم و آل ابراهیم است. دخترم، آیا نمی‌دانی از جمله کرامتهای خداوند بر تو آن است که تو را به ازدواج بهترین امتم و بهترین اهل بیتم درآورده است. او که در قبول اسلام از همه پیشتر، در حلم و بردباری از همه بالاتر، در علم از همه بیشتر، روحش از همه بزرگوارتر، زبانش راستگوتر، قلبش شجاعت‌تر، دستش بخشنده‌تر، نسبت به دنیا از همه زاهدتر، و در کوشش و جدیت از همه شدیدتر است. حضرت زهرا علیها السلام از آنچه پدرش فرمود مسرور و خوشحال شد. سپس پیامبر صلی الله علیه و آله به حضرت زهرا علیها السلام فرمود: علی بن ابی‌طالب هشت دندان برنده و شکافنده دارد و مناقبی دارد که هیچیک از مردم ندارند: ایمان او به خدا و رسولش قبل از هر کسی، که احدی از [صفحه ۶۶] امتم در این باره بر او سبقت نگرفته است. علم او به کتاب خدا و سنتم که احدی از امت بجز همسرت همه‌ی علم مرا نمی‌داند، چرا که خداوند علمی را به من آموخته که غیر از من و او آن را نمی‌داند، و به ملائکه و پیامبرانش هم نیاموخته و فقط به من آموخته، و مرا امر کرده که آن را به علی بیاموزم، و من این کار را انجام دادم. بنابراین هیچکس از امتم همه‌ی علم و فهم و حکمت مرا به طور کامل غیر او نمی‌داند. دیگر اینکه تو ای دخترم همسر او هستی، و دو پسرش حسن و حسین نوه‌های من هستند و آنها دو سبط امتم هستند. و امر به معروف و نهی از منکر او، و اینکه خداوند به او حکمت و حل و فصل بین حق و باطل را آموخته است. دخترم، ما اهل بیتی هستیم که خداوند هفت چیز به ما عطا کرده که به احدی از اولین و آخرین غیر ما عطا نکرده است: من آقای پیامبران و مرسلین و بهترین آنانم، و جانشین من بهترین جانشینان است، و وزیرم بعد از من بهترین وزیران است، و شهیدم ما بهترین شهیدان است، که مقصود عمومی حمزه است. حضرت زهرا علیها السلام عرض کرد: یا رسول الله، آیا او آقای شهیدانی است که همراه تو کشته شده‌اند؟ فرمود: نه، بلکه آقای شهیدان اولین و آخرین، بجز انبیاء و اوصیاء است. و جعفر بن ابی‌طالب که دو بار هجرت نمود و صاحب دو بال خونین است که با آنها در بهشت همراه ملائکه پرواز می‌کند. و دو پسر حسن و حسین دو سبط امتم و دو آقای جوانان اهل بهشتند. قسم به آنکه جانم بدست اوست، از ماست مهدی این امت که خداوند به وسیله‌ی او زمین را پر از عدل و داد می‌کند همانطور که از ظلم و ستم پر شده باشد. [صفحه ۶۷] حضرت زهرا علیها السلام عرض کرد: یا رسول الله، کدامیک از اینان که نام بردی افضل‌اند؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: برادرم علی افضل امتم است. حمزه و جعفر، این دو افضل امت من بعد از علی و تو و دو پسر و نوهام حسن و حسین و

جانشینان از فرزندان این پسر هستند- و پیامبر صلی الله علیه و آله با دست اشاره به امام حسین علیه السلام نمودند- و مهدی از ایشان است. آنکه قبل از مهدی است از او افضل است. اولی که مقدم است افضل از مؤخر است، زیرا امام اوست و این وصی آن است. ما اهل بیتی هستیم که خداوند برای ما آخرت را بر دینا ترجیح داده است. سپس پیامبر صلی الله علیه و آله به فاطمه و همسر او و دو پسرش نگاهی کرد و فرمود: ای سلمان، خدا را شاهد می گیرم که من با کسانی که با اینان بجنگند روی جنگ دارم و با کسانی که با اینان روی صلح داشته باشند روی صلح دارم. بدانید که اینان در بهشت همراه منند. سپس پیامبر صلی الله علیه و آله رو به علی علیه السلام کرد و فرمود: یا علی، تو بزودی بعد از من، از قریش و متحد شدنشان بر علیه تو و ظلمشان بر تو سختی خواهی کشید. اگر بر علیه آنان یارانی یافتی با آنان جهاد کن و با مخالفین خود با کمک موافقینت جنگ کن، و اگر یاری نیافتی صبر کن و دست خود را نگهدار و با دست خویش خود را در هلاکت مینداز. تو نسبت به من بمنزله‌ی هارون نسبت به موسی هستی، و تو از هارون اسوه و روش خوبی خواهی داشت که به برادرش موسی گفت: «ان القوم استضعفونی و کادوا یقتلوننی»، این قوم مرا ضعیف شمردند و نزدیک بود مرا بکشند». [۵۵].

یا ابه بگو

فاطمه علیها السلام می فرماید: وقتی بر پیامبر صلی الله علیه و آله آیه‌ی «لا تجعلوا [صفحه ۶۸] دعاء الرسول بینکم کدعاء بعضکم بعضا» نازل شد، هیبت پیامبر صلی الله علیه و آله مرا گرفت بطوری که نتوانستم به او یا «ابه» بگویم و «یا رسول الله» به او می گفتم. پیامبر صلی الله علیه و آله نزد من آمد و به من گفت: دخترم، این آیه درباره‌ی تو و خاندان تو نازل نشده است. تو از منی و من از تو هستم. این آیه درباره‌ی اهل جفا و تکبر و کسانی که فخر می ورزند نازل شده است. تو «یا ابه» بگو، چون برای قلب من محبوب تر و برای پروردگار رضایت بخش تر است. سپس پیامبر صلی الله علیه و آله پیشانی مرا بوسید، و آب دهانش را بر من مالید که بعد از آن احتیاجی به عطر پیدا نکردم. [۵۶].

گریه و خنده‌ی فاطمه

فاطمه علیها السلام نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد در حالیکه راه رفتنش مانند پیامبر صلی الله علیه و آله بود. پیامبر فرمود: مرحبا به دخترم. بعد او را در طرف راستش نشانید و سخنی پنهانی به او گفت و فاطمه علیها السلام گریه کرد. بار دیگر سخنی پنهانی به او گفت و فاطمه علیها السلام خندید. عایشه می گوید: سبب گریه و خنده را پرسیدم. گفت: سرّ پیامبر صلی الله علیه و آله را فاش نمی کنم. وقتی حضرت از دنیا رفت از فاطمه علیها السلام پرسیدم، گفت: پیامبر این سرّ را به من گفت که جبرئیل هر سال یک بار قرآن را به من عرضه می کرد و امسال دوبار عرضه کرد. چنین می بینم که اجلم رسیده و تو اولین کسی از اهل بیت هستی که به من ملحق می شوی، و من برای تو پیش گام شایسته‌ای هستم. فاطمه علیها السلام می گوید: من به خاطر این سخنان حضرت گریه کردم. [صفحه ۶۹] سپس پیامبر می فرمود: آیا راضی نیستی که سیده‌ی نساء المؤمنین باشی؟ و برای این کلام خندیدم. [۵۷].

تکلم آسیاب

پیامبر صلی الله علیه و آله وارد منزل فاطمه علیها السلام شد و دید جو آرد می کند و می گریه. فرمود: یا فاطمه، چه چیز تو را به گریه درآورده است؟ خدا چشم تو را نگریاند. عرض کرد: مشقت آسیاب دستی و کار خانه، به اضافه‌ی اینکه من حامله هستم. دلم می خواهد برای من کنیزی بیاوری که در آرد کردن آسیاب و کار خانه به من کمک کند. پیامبر صلی الله علیه و آله نشست و

فرمود: بسم الله الرحمن الرحيم. سپس با دستهای مبارک جو به آسیاب می‌ریخت و آسیاب به تنهایی می‌گشت و با زبان فصیح و صدای ملیح خدای تعالی را تسبیح می‌کرد. این کار همین طور ادامه داشت و بدون کمک کسی آسیاب آرد می‌کرد تا جو تمام شد. حضرت فرمود: ای آسیاب آرام باش. آسیاب گفت: یا رسول الله، قسم به خدایی که تو را بشارت دهنده و ترساننده مبعوث کرده، اگر دستور می‌دادی جویهای مشرق و مغرب عالم را برای اطاعت خداوند و محبت تو یا رسول الله آرد می‌کردم. ولی من آرام نمی‌گیرم تا بهشت را از خدای برای من ضمانت کنی. زیرا- یا رسول الله- در قرآن آمده: بترسید از آتشی که آتش افروزش و هیزمش مردم و سنگهاست. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: مژده باد به تو که از سنگهای بهشت در قصر فاطمه هستی. با شنیدن کلام پیامبر صلی الله علیه و آله آسیاب آرام گرفت. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: [صفحه ۷۰] یا فاطمه، اگر خدا می‌خواست آسیاب به تنهایی می‌گشت، ولی خدا اینگونه خواسته که با تحمل اذیتها و مشقتها برای تو حسنات بنویسد و سیئات را از تو محو کند و درجات تو را در بهشت بالا ببرد. یا فاطمه، هیچ زنی نیست که با دستهایش بوسیله‌ی آسیاب آرد کند مگر آنکه خداوند برای هر حبه‌ای و دانه‌ای برای او حسنه می‌نویسد و برای هر حبه و دانه‌ای برای او سیئه و گناهی محو می‌کند. یا فاطمه، هیچ زنی نیست که هنگام پختن نان عرق کند مگر آنکه خداوند بین او و جهنم هفت خندق از رحمت قرار می‌دهد. یا فاطمه، هیچ زنی نیست که دیگ غذایش را بشوید مگر آنکه خداوند او را از گناهان و خطاها می‌شوید. یا فاطمه، هیچ زنی نیست که لباسی بیافد (بدوزد) مگر آنکه خداوند برای هر نخ‌ی صد حسنه می‌نویسد و صد گناه محو می‌کند. یا فاطمه، بهترین کارهای زنان ریسندگی است. یا فاطمه، هیچ زنی نیست که ریسیده خود را بتابد مگر اینکه برای او صدایی از زیر عرش می‌آید که فرشتگان در آسمان برای او استغفار می‌کنند. یا فاطمه، هیچ زنی نیست که ریسندگی کند و آن را برای خروج اولاد و خانواده‌اش بفروشد مگر آنکه خداوند به او ثواب کسی که هزار گرسنه را سیر و هزار برهنه را بپوشاند می‌دهد. یا فاطمه، هیچ زنی نیست که سر فرزندانش را روغن بمالد و موهای آنان را شانه کند و لباس آنان را بشوید، و شیشه‌های آنان را بکشد مگر آنکه خداوند برای او به هر مویی حسنه‌ای بنویسد و برای هر مویی [صفحه ۷۱] سیئه‌ای از او محو کند و او را در چشم مردم زینت می‌دهد. یا فاطمه، هیچ زنی نیست که از نیاز همسایه‌اش خودداری کند، مگر آنکه خداوند او را از آشامیدن حوض من در روز قیامت منع می‌کند. یا فاطمه، پنج چیز است که از ماعون (احتیاجات همسایه) است و منع آن جایز نیست: آب، آتش، خمیر، آسیاب، سوزن. و برای منع هر کدام از آنها آفت و گرفتاری است. کسی که از آب منع کند به مرض استسقاء مبتلا می‌شود، و کسی که از خمیر منع کند به مرض غش مبتلا می‌شود، و کسی که از آسیاب منع کند او را به سر درد مبتلا می‌کند، و کسی که از سوزن منع کند خداوند او را به مرض روده مبتلا می‌کند. یا فاطمه، از همه‌ی اینها برتر و بهتر رضای خدا و رضای مرد از همسرش می‌باشد. یا فاطمه، قسم به خدائی که مرا به حق بشارت دهنده و ترساننده مبعوث کرده، اگر بمیری و همسرت از تو راضی نباشد بر تو نماز نمی‌خوانم. یا فاطمه، چون می‌دانم رضای همسر رضای خدا و غضب همسر غضب خداست. یا فاطمه، خوشا به حال زنی که همسرش از او راضی باشد، اگر چه ساعتی از روز باشد. یا فاطمه، هیچ زنی نیست که همسرش روزی و شبی از او راضی باشد مگر اینکه در پیشگاه خدا برای او بهتر است از عبادت یک سال که روزها روزه‌دار و شبها به عبادت برخیزد. یا فاطمه، هیچ زنی نیست که ساعتی از روز همسرش از او راضی [صفحه ۷۲] باشد مگر آنکه خداوند به هر مویی که در جسم او هست حسنه می‌نویسد، و به هر مویی از او گناهی محو می‌کند. یا فاطمه، بهترین عبادت زن آنست که در تاریکی سخت ملازم خانه‌اش باشد. یا فاطمه، هر زنی که همسرش از او راضی باشد، از دنیا بیرون نمی‌رود تا جایگاهش را در بهشت ببیند، و رح از بدنش خارج نمی‌شود تا آنکه از حوض من بیاشامد. یا فاطمه، هیچ زنی نیست که با اطاعت همسرش بمیرد مگر آنکه بهشت برای او واجب می‌شود. یا فاطمه، زن بی همسر مانند خانه‌ای بدون در و درختی بی‌ثمر است. یا فاطمه، یک مجلس نشستن در کنار همسر بهتر است از عبادت یک سال و بهتر از طواف کعبه است. وقتی زن حامله می‌شود فرشتگان در آسمان و ماهیان در دریاها برای او استغفار می‌کنند، و خداوند هر روز برای او هزار حسنه می‌نویسد،

و هزار سئیه محو می‌کند. وقتی او را درد زایمان می‌گیرد خداوند برایش ثواب مجاهدین و ثواب شهداء و صالحین می‌نویسد، و مانند روزی که از مادر متولد شده او را از گناهانش پاک می‌کند، و برای او ثواب هفتاد حج می‌نویسد، و اگر فرزندش را شیر دهد برای هر قطره از شیرش برای او حسنه می‌نویسد، و گناهی از او پاک می‌کند، و حورالعین در بهشت پر نعمت برای او استغفار می‌کنند. یا فاطمه، هیچ زنی به صورت همسرش ترشروبی نمی‌کند مگر آنکه خداوند و شعله آتش بر او غضب می‌کند. [صفحه ۷۳] یا فاطمه، هیچ زنی در رختخواب همسرش را مانع نمی‌شود مگر اینکه هر تر و خشک او را لعنت می‌کند. یا فاطمه، هیچ زنی به همسرش نمی‌گوید «اف بر تو» مگر اینکه خداوند از بالای عرش و فرشتگان و همه مردم او را لعنت می‌کنند. یا فاطمه، هیچ زنی به قدر یک درهم از بد حالی و تهی دستی و ناراحتی‌های همسرش را سبک نمی‌کند مگر اینکه خداوند به هر درهمی قصری در بهشت به او می‌دهد. یا فاطمه، هر زنی نماز واجبش را بخواند و بعد برای خود و همسرش دعا نکند خداوند نمازش را رد می‌کند تا برای همسرش دعا کند. یا فاطمه، هیچ زنی نیست که همسرش بر او غضب کند و او از شوهر طلب رضایت نکند تا راضی شود، مگر آنکه در خشم و غضب خداست تا همسرش از او راضی شود. یا فاطمه، هیچ زنی نیست که لباسش را بپوشد و بدون اجازه همسرش از خانه‌اش بیرون رود مگر آنکه هر تر و خشک او را لعنت می‌کند تا به خانه‌اش برگردد. یا فاطمه، هیچ زنی نیست که به صورت همسرش نگاه کند و بر او نخندد مگر آنکه خداوند در هر چیز به او غضب می‌کند. یا فاطمه، هیچ زنی برای غیر همسرش صورت خود را باز نمی‌کند مگر آنکه خداوند او را به صورت در آتش می‌اندازد. یا فاطمه، هیچ زنی نیست که چیزی را که همسرش دوست ندارد به [صفحه ۷۴] خانه‌اش بیاورد مگر آنکه خداوند هفتاد مار و هفتاد عقرب به قبرش وارد می‌کند که تا روز قیامت او را بگزیند. یا فاطمه، هیچ زنی نیست که روزهی مستحب بگیرد و به همسرش مشورت نکند مگر آنکه خداوند روزهی او را رد می‌کند. یا فاطمه، هیچ زنی نیست که از مال همسرش تصدق بدهد مگر آنکه خداوند گناه هفتاد دزد را برای او می‌نویسد. فاطمه علیها السلام عرض کرد: پدر جان، چگونه زن فضیلت مجاهدین در راه خدا را درک می‌کند؟ حضرت فرمود: تو را به عملی راهنمایی کنم که ثواب مجاهدین را درک کنی در حالیکه در خانه‌ات هستی؟ عرض کرد: بلی پدر جان. فرمود: هر روز دو رکعت نماز می‌خوانی، در هر رکعت سورهی حمد یک بار و قل هو الله احد را سه بار می‌خوانی. هر کس آن را انجام دهد خداوند برای آن مرد و زن ثواب مجاهدین در راه خدا را می‌نویسد. [۵۸].

عایشه‌ی عقیق

پیامبر صلی الله علیه و آله وارد منزل شد و دید عایشه رو به فاطمه علیها السلام صیحه می‌زند و فریاد می‌کند و می‌گوید: قسم به خدا ای دختر خدیجه، تو برای ما فضیلتی بر مادرت نمی‌بینی، او چه فضیلت و برتری بر ما دارد؟ خدیجه جز یکی از ما کسی نبود. فاطمه علیها السلام گفتار عایشه را گوش می‌داد و پیامبر صلی الله علیه و آله را که دید به گریه در آمد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: ای دختر محمد چه چیز تو را به گریه در آورد؟ پیامبر صلی الله علیه و آله عرض کرد: عایشه نام مادرم را برد و خواست فضل او را پایین بیاورد و من گریه کردم. [صفحه ۷۵] پیامبر صلی الله علیه و آله به غضب در آمد و فرمود: یا حمیرا، ساکت باش که خداوند تبارک و تعالی به زنانی که فرزند می‌آورند و مهربان هستند برکت داده، ولی تو از آن زنها هستی که خداوند رحم تو را نازا نموده و فرزند از تو متولد نمی‌شود. [۵۹].

احلام

بزغاله بریانی به پیامبر صلی الله علیه و آله هدیه دادند. پیامبر صلی الله علیه و آله فاطمه و علی و حسن و حسین علیهم السلام را

دعوت کرد، و با هم نشستند تا از آن بخورند. اول کسی که دست به بزغاله‌ی بریان زد حسن علیه السلام بود. فاطمه علیها السلام آن را از دست حسن گرفت و گریه کرد! پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: قربانت گردم، چه شده؟ برای چه گریه می‌کنی؟ عرض کرد: یا رسول الله، دیشب در خواب دیدم گویا همین بزغاله را به تو هدیه کرده‌اند، و این جمع ما هم بودیم. اول کسی که دست به آن زد حسن بود از آن خورد و مرد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: دست نگهدارید. بعد فرمود: ای رؤیا! صدایی جواب داد: لبیک یا رسول الله. فرمود: تو به حبیبی من چیزی در خواب نشان دادی؟ گفت: نه، قسم به خدایی که تو را به پیامبری به حق مبعوث کرده است. دوباره پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: ای احلام. صدایی جواب داد: لبیک یا رسول الله. فرمود: تو به حبیبی من چیزی در خواب نشان دادی؟ گفت: نه، قسم به آنکه تو را به پیامبری مبعوث کرده است. این بار پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: یا اضغاث. جواب آمد: لبیک یا رسول الله. فرمود: تو به حبیبی من در خواب چیزی نشان دادی؟ گفت: نه، قسم به [صفحه ۷۶] آنکه تو را به پیامبری مبعوث کرده است. این بار پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: یا اضغاث. جواب آمد: لبیک یا رسول الله. فرمود: تو به حبیبی من در خواب چیزی نشان دادی؟ گفت: نه، قسم به خدایی که تو را به پیامبری به حق مبعوث کرده است. این بار حضرت فرمود: یا شیطان الاحلام. جواب آمد: لبیک یا رسول الله. فرمود: تو به حبیبی من در خواب چیزی نشان دادی؟ گفت: بلی، چنین چیزی به او در خواب نشان دادم. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: چه تو را وادار به آن کرد؟ گفت: عبت و بیهوده. فرمود: دیگر این کار را نکن. بعد حضرت سه بار به طرف چپ آب دهان انداخت و گفت: اعوذ بالله من شر ما رأیت. سپس فرمود: به نام خدا بخورید. [۶۰].

با حسنین

پیامبر صلی الله علیه و آله نزد فاطمه علیها السلام وارد شد، در حالیکه دو پسر فاطمه علیها السلام در کنارش بودند، و علی علیه السلام خوابیده بود. حسن علیه السلام آب طلبید و حضرت ناقه‌ای که داشتند آورد و از او شیر دوشید و برای حسن آورد. حسین علیه السلام با او نزاع کرد که اول بخورد و گریه کرد. حضرت فرمود: اول برادرت بعد تو. فاطمه علیها السلام عرض کرد: مثل اینکه حسن را بر او مقدم می‌داری؟ فرمود: من او را به حسین مقدم نمی‌دارم، و آن دو نزد من به یک منزلت هستند، و تو و آن دو و این که خوابیده، روز قیامت با من در یک مقام هستیم. [۶۱].

فدک نحل

وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله خیبر را فتح کرد، دهکده‌هایی از دهات یهود [صفحه ۷۷] را برای خود برداشت. بعد جبرئیل با این آیه نازل شد «و آت ذا القربی حقه» یعنی حق ذی القربی را بده. پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: ذی القربی کیست و حق آنان چیست؟ جبرئیل گفت: فاطمه است، فدک را به او بده. پیامبر صلی الله علیه و آله فدک را به فاطمه علیها السلام داد و بعد هم عوالی را به او بخشید. فاطمه علیها السلام غله و محصول آنها را تا وفات پدر می‌گرفت. وقتی با ابوبکر بیعت کردند، آن را از فاطمه علیها السلام منع کرد. فاطمه علیها السلام رفت و برای برگرداندن فدک و عوالی با ابوبکر گفتگو کرد و گفت: آن مال من است و پدرم به من داده است. ابوبکر گفت: چیزی که پدرت به تو داده من مانع نمی‌شوم، و خواست سندی بنویسد. عمر بن خطاب منع کرد و گفت: فاطمه زنی است. بگو بر ادعای خویش شاهد بیاورد. ابوبکر هم او را تأیید کرد و گفت: فاطمه شاهد بیاورد. حضرت زهرا علیها السلام ام‌ایمن و اسماء بنت عمیس را با علی بن ابی طالب علیه السلام آورد، و همه برای او شهادت دادند و ابوبکر سند را نوشت. این خبر به عمر رسید و آمد و ابوبکر قصه را به او گفت. عمر سند ابوبکر را گرفت، و نوشته‌ی آن را پاک نمود و گفت:

فاطمه زنی است و علی بن ابی طالب همسر اوست و او به نفع خود شهادت می‌دهد، و شهادت دو زن (یعنی اسماء و ام‌ایمن) بدون یک مرد نمی‌شود. ابوبکر کسی را نزد فاطمه علیها السلام فرستاد و این قضیه را به او خبر داد. فاطمه علیها السلام به خدایی که جز او خدایی نیست قسم خورد که آنان به حق شهادت دادند. ابوبکر گفت: شاید تو راستگو باشی ولی شاهی یاور که به نفع خود شهادت ندهد!! [صفحه ۷۸] فاطمه علیها السلام گفت: آیا از پدرم پیامبر صلی الله علیه و آله نشیندی که می‌گفت: اسماء بنت عمیس و ام‌ایمن از اهل بهشت هستند؟ ابوبکر و عمر گفتند: بلی شنیدیم. حضرت فرمود: آیا دو زن بهشتی به باطل شهادت می‌دهند؟ فاطمه علیها السلام با ناله برگشت در حالیکه پدرش را صدا می‌زد و می‌گفت: پدرم به من خبر داده که من اول کسی هستم که به او ملحق می‌شوم. به خدا قسم از این دو نفر شکایت می‌کنم. چیزی نگذشت که فاطمه علیها السلام مریض شد، و به علی علیه السلام وصیت کرد که آن دو نفر به او نماز نخوانند و از آنان دوری کرد و با آنان سخنی نگفت تا از دنیا رفت و علی علیه السلام و عباس شبانه او را دفن کردند. [۶۲].

قصرها و نهرها

وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله از دنیا رفت چیزی به جز ثقلین کتاب خدا و عترتش اهل بیتش باقی نگذاشت، و پنهانی به فاطمه علیها السلام خبر داد که به او ملحق می‌شود و او اول کسی از اهل بیتش است که به او ملحق می‌گردد. فاطمه علیها السلام می‌گوید: من چند روز بعد از وفات پدرم بین خواب و بیداری بودم، و گویا پدرم را در کنارم می‌دیدم. وقتی او را دیدم نتوانستم خود را نگهدارم و صدا زدم: پدر جان، خبر آسمان از ما قطع شد. در همین حال که با پدرم سخن می‌گفتم صفهایی از فرشتگان نزد من آمدند و دو ملک از همه جلوتر آمدند، و مرا برداشتند و به آسمان [صفحه ۷۹] بردند. سرم را بلند کردم و دیدم قصرهای بلند محکم و بستانها و نهرهای جاری و قصری بعد از قصری و بستانی بعد از بستانی است. بعد دیدم از آن قصرها کنیزانی به من متوجه شده نگاه می‌کنند و آنان به یکدیگر بشارت می‌دهند و با دیدار من می‌خندند و می‌گویند: «مرحبا به کسی که بهشت و ما به خاطر پدر او آفریده شدیم». فرشتگان همین طور مرا بالا می‌بردند، تا به خانه‌ای داخل کردند که در میان آن قصرهایی بود و در هر قصری اتاقهایی که چشم ندیده، و در آن اتاقها از سندس و استبرق روی تختهای زیاد انداخته شده، و بر آن تختها پوششهایی از حریر و دیبا، و ظرفهایی از طلا و نقره است. در آن قصرها سفره‌هایی با غذاهایی رنگارنگ است و در آن باغها نهرهای جاری که از شیر سفیدتر و از مشک اذفر خوشبوتر است. گفتم: این خانه برای کیست و این نهر چیست؟ گفتند: این خانه فردوس اعلی است که بعد از آن بهشتی نیست، و آن خانه پدرت و پیامبرانی است که با او هستند و کسانی که خدا را دوست دارند. گفتم این نهر چیست؟ گفتند: این کوثر است که خدا وعده داده به او بدهد. گفتم: پس پدرم کجا است؟ گفتند الآن نزد تو می‌آید. در همین حال بودم که قصرهایی پیدا شد سفیدتر و نورانی‌تر از آنها، و فرشهایی زیباتر از آن فرشها بود. در این هنگام فرش بلندی را دیدم که بر روی تختها انداخته شده، و پدرم را دیدم که بر روی آن فرش نشسته و جماعتی همراه اوست. وقتی مرا دید به خود چسبانید و بین دو چشمانم را بوسید و در آغوش نشانید و گفت: مرحبا به دخترم! سپس به من گفت: ای حبیبی من، آیا نمی‌بینی چیزهایی که خداوند برای تو آماده کرده و چیزهایی که تو جلوتر فرستادی؟ بعد قصرهایی [صفحه ۸۰] درخشان که در آن چیزهای ظریف نوظهور رنگارنگ و زینت و زیورها بود به من نشان داد و گفت: اینجا مسکن تو همسرت و فرزندان و کسانی است که تو و آنان را دوست دارند. گوارا باد بر تو که بعد از چند روز نزد من می‌آیی. با شنیدن این کلام قلبم به تپش افتاد و شوقم شدیدتر شد و هراسان از خواب بیدار شدم. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: وقتی فاطمه علیها السلام در خوابگاهش بیدار شد با صدای بلند مرا صدا زد. نزد او آمدم و به او گفتم: چرا ناراحت هستی؟ فاطمه علیها السلام خوابی که دیده بود به من خبر داد، و از من عهد خدا و رسول صلی الله علیه و آله گرفت که وقتی از دنیا رفت به کسی جز ام‌سلمه همسر پیامبر صلی الله علیه و آله و ام‌ایمن و فضه، و از مردان:

دو پسرش و عبدالله بن عباس و سلمان فارسی و عمار بن یاسر و مقداد و ابوذر و حذیفه خبر ندهم، و به من گفت: من بعد از مردن حلال کردم که بدن مرا ببینی. تو همراه آن زنها باش که مرا غسل می‌دهند، و مرا شب دفن کن، و قبرم را به کسی خبر مده! وقتی آن شب رسید که خداوند اراده کرده بود او را گرامی بدارد و به سوی خود ببرد رو کرد و گفت: و علیکم السلام. بعد به من گفت: پسر عمو، جبرئیل آمد و به من سلام کرد و گفت: خدا سلام به تو می‌رساند ای حبیبی حبيب خدا و میوه‌ی قلب پیامبر. امروز در رفیق اعلی و جنۃ‌الماوی به او ملحق می‌شوی. بعد برگشت و می‌شنیدم که بار دیگر گفت: و علیکم السلام. بعد گفت: پسر عمو بخدا قسم میکائیل است. و به من همان سخن رفیقش را گفت. سپس گفت: و علیکم السلام. بعد فاطمه علیها السلام را دیدیم که چشمانش را کاملاً باز کرد و گفت: [صفحه ۸۱] پسر عمو، والله حق است. این عزرائیل است که بالهائش را به مشرق و مغرب باز کرده و پدرم را برای من به این اوصاف توصیف می‌کند. و از فاطمه شنیدم می‌گوید: و علیک السلام یا قابض الارواح، در قبض روح من عجله کن و مرا آزار مکن. بعد شنیدم می‌گوید: پروردگارا، به سوی تو می‌آیم نه به سوی آتش. سپس چشمانش را بست و دستها و پاهایش را دراز کرد مثل اینکه فاطمه علیها السلام هرگز زنده نبوده است. [۶۳].

شفاعت زهرا

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: روزی وارد منزل شدم، و پیامبر صلی الله علیه و آله را دیدم که حسن در طرف راست و حسین در طرف چپ و فاطمه در برابرش نشسته بودند، و او می‌فرمود: یا حسن و یا حسین، شما دو کفهی ترازو، و فاطمه زبانه‌ی آن است، و دو کفهی ترازو میزان و مساوی نمی‌شوند مگر با زبانه. و هم چنین زبانه‌ی ترازو استوار و مستقیم قرار نمی‌گیرد مگر با دو کفهی ترازو. شما دو امام هستید، و شفاعت برای مادران است. [۶۴].

مادر امامان

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: اول امامان برادرم علی بهترین آنهاست. سپس پسر حسن و سپس پسر حسین و سپس نه نفر از فرزندان حسین که مادرشان دخترم فاطمه است. صلوات خدا بر آنان باد. بعد از آنان در فضیلت پسر عمویم و برادر برادرم جعفر بن ابی طالب و عمویم حمزه بن عبدالمطلب است. [صفحه ۸۲] بدانید که من محمد بن عبدالله و بهترین انبیاء و مرسلین هستم. دخترم فاطمه سیده‌ی زنان اهل بهشت است، و علی و فرزندان او اوصیاء و بهترین اوصیاء هستند، و اهل بیت من بهترین اهل بیت‌های پیامبرانند، و دو پسرم آقای جوانان اهل بهشتند. [۶۵].

آیه‌ی تطهیر

پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: ای سلمان، خداوند توجهی به زمین کرد و مرا از میان اهل زمین انتخاب نمود. سپس نظر دومی کرد و برادرم علی را از میان آنان انتخاب کرد و به من امر کرد و من هم سیده‌ی زنان اهل بهشت را به ازدواج او درآوردم. سپس نظر سومی نمود و فاطمه و جانشینان را انتخاب کرد. یعنی دو پسر حسن و حسین و بقیه‌ی آنان از فرزندان حسین. آنان با قرآن و قرآن با آنان است. قرآن از ایشان جدا نمی‌شود و آنان از آن جدا نمی‌شوند مانند این دو- و حضرت دو انگشت سبابه‌ی خود را کنار هم قرار دادند- تا آنکه یکی پس از دیگری بر سر حوض کوثر بر من وارد شوند. آنان شاهدان خداوند بر خلقش و حجت او در زمینش هستند. هرکس آنان را اطاعت کند خدا را اطاعت کرده و هرکس از آنان سرپیچی کند از خدا سرپیچی کرده است. همه‌ی آنان هدایت کننده و هدایت شده‌اند. این آیه درباره‌ی من و برادرم و دخترم فاطمه و دو پسر و جانشینان یکی پس از

دیگری نازل شده، که فرزندان من و فرزندان برادرم هستند: «انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا». خداوند خواسته است رجس و بدی را از شما اهل بیت ببرد و شما را پاک گرداند. ای سلمان، آیا می‌دانی رجس چیست؟ سلمان عرض کرد: نه. فرمود: شک است. آنان هرگز درباره‌ی چیزی که از جانب خدا آمده باشد [صفحه ۸۳] شک نمی‌کنند. مادر ولادتمان و در طینتمان تا حضرت آدم پاکیم، و از هر بدی پاک و معصوم هستیم. [۶۶].

نسل پیامبر

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: برای فرزندان هر پدر خویشانی هست که به آنان نسبت داده می‌شوند جز فرزندان فاطمه که من ولی و خویشاوند آنان هستم، و آنان از طینت من آفریده شده‌اند. وای بر کسانی که فضل آنان را تکذیب کنند. کسی که آنان را دوست دارد خدا او را دوست می‌دارد، و کسی که آنان را دشمن بدارد خدا آنان را دشمن می‌دارد. [۶۷].

ذی القربی

وقتی آیه‌ی «و آت ذا القربی حقه» نازل شد یعنی حق ذی القربی را بده، پیامبر صلی الله علیه و آله فاطمه علیها السلام را خواست و فدک را به او بخشید فرمود: یا فاطمه فدک ملک توست. [۶۸].

آزار فاطمه

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: فاطمه پاره‌ای از من است. کسی که او را به غضب بیاورد مرا به غضب آورده است و فرمود: فاطمه پاره تن من است. کسی که با او در صلح و صفا باشد با من در صلح است و آنچه او را آزار دهد مرا آزار داده است. [۶۹].

اسوه‌ی حجاب

از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده که خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله [صفحه ۸۴] نشسته بودم که فرمود: به من خبر دهید: چه چیزی برای زن بهتر است؟ همه‌ی ما از جواب درماندیم تا از مجلس متفرق شدیم. من نزد فاطمه علیها السلام برگشتم و آنچه پیامبر صلی الله علیه و آله به ما گفته بود به فاطمه علیها السلام بازگو کردم، و گفتم: هیچ کس از ما جواب آن را نفهمید و نمی‌دانست. فاطمه علیها السلام فرمود: ولی من می‌دانم، برای زن بهتر است که مردان را نبیند، و مردان نیز او را نبینند. من خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله برگشتم و گفتم: یا رسول الله، از ما سؤال کردی چه چیزی برای زن بهتر است؟ برای زن بهتر است که مردان را نبیند، و مردان نیز او را نبینند. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: چه کسی آن را به تو خبر داده. تو که نزد من بودی و آن را نمی‌دانستی؟ گفتم: فاطمه علیها السلام گفته است. پیامبر صلی الله علیه و آله از این کلام خوشش آمد و فرمود: راستی فاطمه پاره‌ی تن من است. [۷۰]. [صفحه ۸۵]

مناقب فاطمه بعد از این عالم از زبان پیامبر

اشاره

دنیا ظرفیت ظهور فضائل و مناقب صدیقه‌ی کبری علیها السلام را ندارد، و این تنها صحنه‌ی قیامت است که جلوه‌های عظیمی از آن

مظهر کرامت در برابر دیدگان همه‌ی خلق ظاهر خواهد شد. مناظری که شنیدن آن از پدری چون رسول‌الله صلی الله علیه و آله در شان دختری همچون فاطمه علیها السلام لذت دیگری دارد.

فاطمه مالک محشر

روزی پیامبر صلی الله علیه و آله به منزل فاطمه علیها السلام آمد و او را محزون دید. به او فرمود: دخترم، حزن و اندوه تو برای چیست؟ عرض کرد: پدر جان، محشر و برهنه ایستادن مردم در روز قیامت را یاد کردی! فرمود: دخترم، آن روز بزرگی است، ولی جبرئیل از خدا به من خبر داد که خداوند می‌فرماید: [صفحه ۸۶] اول کسی که روز قیامت زمین برای او شکافته می‌شود من هستم، بعد پدرم ابراهیم، سپس شوهرت علی بن ابی طالب است. آنگاه خداوند جبرئیل را با هفتاد هزار فرشته به سوی تو می‌فرستد، و بر سر قبر تو هفت قبه از نور می‌زند. بعد اسرافیل سه حله از نور برای تو می‌آورد و بالای سرت می‌ایستد و تو را صدا می‌زند: یا فاطمه بنت محمد، برخیز به سوی محشرت. تو برمی‌خیزی و از ترس در امان هستی، و عورت تو پوشیده است بعد اسرافیل آن حله‌ها را به تو می‌دهد و تو آنها را می‌پوشی. سپس زوقائیل با مرکبی از نور نزد تو می‌آید که زمام آن از مروارید تر است، و روی آن زیراندازی از طلا است. تو سوار آن می‌شوی و زوقائیل زمام آن را بر دوش می‌کشد، و در پیش روی تو هفتاد هزار ملک که در دستهای آنان علمهای تسبیح است. هنگامی که راه می‌افتی هفتاد هزار حوریه به استقبال تو می‌آیند، و نگاه کردن تو را به یکدیگر مژده می‌دهند، و در دست هریک آنان مجمره‌ای از نور است که از آنها بوی عود بدون آتش بالا می‌رود و بر سر آنان تاجهای جواهر نشان است که با زبرجد سبز زینت داده شده است. آنان از طرف راست تو می‌آیند و تو همانطور که از قبر آمدی مسیر را ادامه می‌دهی تا آنان تو را ملاقات می‌کنند. مریم دختر عمران با هفتاد هزار حورالعین که همراه تو اند به استقبال تو می‌آیند و به تو سلام می‌دهند، و او با همراهانش از طرف چپ تو حرکت می‌کنند. سپس مادرت خدیجه دختر خویلد اول زنی که به خدا و رسول ایمان آورده به استقبال تو می‌آید، و همراه او هفتاد هزار ملک که در دستهایشان علمهای تکبیر است. [صفحه ۸۷] وقتی نزدیک محشر می‌شوی، حوا با هفتاد هزار حوریه به همراه آسیه بنت مزاحم به استقبال تو می‌آیند و او با همراهانش با تو حرکت می‌کنند. وقتی وسط اهل محشر رسیدی در حالیکه خداوند آن روز همه‌ی خلائق را در یک جا جمع می‌نماید، و همه گوش به فرمان می‌ایستند. سپس منادی از زیر عرش ندا می‌کند و خلائق می‌شنوند: دید گانتان را ببندید تا فاطمه صدیقه دختر محمد و همراهانش عبور کنند. آن روز کسی به سوی تو نظر نمی‌کند مگر ابراهیم خلیل الرحمن و علی بن ابی طالب. آدم، حوا را طلب می‌کند و او را با مادرت خدیجه و پیشاپیش او می‌بیند. سپس برای تو منبری از نور نصب می‌کنند که هفت پله دارد. بین هر پله تا پله‌ی دیگر صفهای ملائکه است که در دستهایشان علمهای نور است، و حورالعین از طرف راست و چپ منبر صف می‌کشند، و نزدیکترین زن‌ها به تو از طرف چپ حوا و آسیه است. وقتی بالای منبر قرار گرفتی جبرئیل نزد تو می‌آید، و به تو می‌گوید: یا فاطمه، حاجت خود را بخواه، و تو می‌گویی: پروردگارا حسن و حسین را به من نشان بده. آنان را نزد تو می‌آورند در حالی که از رگهای گردن حسین خون می‌ریزد و او می‌گوید: پروردگارا، امروز حق مرا از آنان که به من ظلم کردند بگیر. در این موقع خدای جلیل غضب می‌کند، و با غضب خدا جهنم و فرشتگان همه غضب می‌کنند، و در این هنگام جهنم نعره می‌کشد و آتشی از جهنم بیرون می‌آید، و قاتلان حسین و فرزندان و فرزندان فرزندان را برمی‌چیند و آنان می‌گویند: پروردگارا، ما در [صفحه ۸۸] کشتن حسین حاضر نبودیم! خداوند به شلعه‌ی جهنم می‌گوید: به کبود چشمی و سیه رویی آنان را بگیر. آنان را از موی پیشانی‌شان بگیرد و به درک اسفل از آتش بیندازد. آنان بر دوستان حسین علیه السلام از پدران‌شان که با حسین جنگیدند و او را کشتند سخت‌تر بودند. سپس جبرئیل می‌گوید: ای فاطمه، حاجت را بخواه. تو می‌گویی: پروردگارا، شیعیانم! خداوند عزوجل می‌گوید: آنان را آمرزیدم. تو می‌گویی: شیعیان شیعیانم! خداوند می‌گوید: روانه شو، و هر کس به تو تمسک کند همراه تو در بهشت است. در اینجا همه‌ی خلائق آرزو

می‌کنند که ای کاش همه از فاطمیان بودند. بعد تو روانه می‌شوی و شیعیان و شیعیان فرزندان و شیعیان امیرالمؤمنین علیه‌السلام همراه تو اند که همه در امان از ترس و عورت‌هایشان پوشیده است، و سختی‌ها از آنان برطرف شده، و مشکلات بر آنان آسان شده است. مردم می‌ترسند ولی آنان نمی‌ترسند، و مردم تشنه‌اند و آنان تشنه نمی‌شوند. وقتی به در بهشت می‌رسی، دوازده هزار حورالعین تو را ملاقات می‌کنند که قبل از تو کسی را ملاقات نکرده‌اند، و بعد از تو نیز کسی را ملاقات نمی‌کنند. در دست آنان چوبدستی‌هایی از نور است، و آنان بر مرکبایی از نور سوارند که تشکهای آنها از طلای زرد و یاقوت است، و زمام آنها از مروارید تر است. بر روی هر مرکبی متکایی از سندس چیده است. وقتی تو داخل بهشت می‌شوی، اهل بهشت به تو بشارت می‌دهند، و برای شیعیان سفره‌هایی از جواهر روی ستونهای نور می‌چینند و شیعیان تو از غذاهای سفره‌ها می‌خورند در حالیکه هنوز مردم در [صفحه ۸۹] حساب هستند ولی آنان در بهشت در آنچه دلشان بخواهد دائمی هستند. وقتی دوستان خدا در بهشت مستقر شدند، آدم و پیامبران بعد از او تو را زیارت می‌کنند و در وسط فردوس دو مروارید است در یک رشته که یک مروارید سفید و یک مروارید زرد، و در میان آنها قصرها و خانه‌هایی است که در هریک از آنها هفتاد هزار خانه است. در مروارید سفید منازل ما و شیعیان ما است، و در مروارید زرد منازل ابراهیم و آل ابراهیم است. فاطمه علیها السلام عرض کرد: ای پدر جان، نمی‌خواهم روز مرگ تو را بینم و بعد از تو بمانم. فرمود: دخترم، جبرئیل از طرف خدای عزوجل به من خبر داده: تو اول کسی از اهلبیت هستی که به من ملحق می‌شوی. وای بر کسی که به تو ظلم کند، و رستگاری بزرگ برای کسی که تو را یاری کند. [۷۱].

محشر حسین

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: روز قیامت که می‌شود برای فاطمه علیها السلام قبه‌ای از نور نصب می‌شود، و حسین علیه‌السلام می‌آید در حالیکه سر مبارکش در دستش می‌باشد. وقتی فاطمه علیها السلام او را می‌بیند ناله و فریادی می‌زند که در محشر هیچ ملک مقرب و نبی مرسل و بنده مؤمنی نمی‌ماند، مگر اینکه برای او گریه می‌کند. در این حال خداوند عزوجل کسی را با بهترین صورت برای او حاضر می‌کند، و حسین بدون سر با قاتلانش مخاصمه می‌کند. خداوند قاتلین او و آنانکه خود را بر علیه او آماده کرده بودند و [صفحه ۹۰] آنانکه شرکت در کشتن او داشتند جمع می‌کند و همه‌ی آنان را می‌کشد تا به آخر آنان می‌رسد. سپس دوباره آنان را جمع می‌کند و امیرالمؤمنین علیه‌السلام آنان را می‌کشد. بار دیگر آنان را جمع می‌کند و امام حسن علیه‌السلام آنان را می‌کشد. بار دیگر آنان را جمع می‌کند و امام حسین علیه‌السلام آنان را می‌کشد. همچنان آنان را جمع می‌کند و هیچیک از ذریه‌ی ما نمی‌ماند مگر اینکه آنان را می‌کشد. آنگاه خداوند عقده‌ی غیظ را باز می‌کند و اندوه را از یاد می‌برد. [۷۲].

لباس خونین

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: روز قیامت دخترم فاطمه محشور می‌شود در حالیکه لباسی با خون رنگین شده همراه دارد. دست به ستونی از ستونهای عرش می‌زند و می‌گوید: ای خدای عادل، بین من و قاتل فرزندم حکم کن. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: قسم به پروردگار کعبه، خداوند برای دخترم حکم می‌کند. [۷۳].

دوستان فاطمه

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: روز قیامت که می‌شود، برای پیامبران و رسول منبرهایی از نور نصب می‌شود، و منبر من روز قیامت از منبرهای آنان بلندتر است. آنگاه خدا می‌فرماید: یا محمد، خطبه بخوان. من خطبه‌ای می‌خوانم که هیچیک از انبیاء و رسل مثل

آن را نشنیده‌اند. سپس برای اوصیا منبرهایی از نور نصب می‌شود، و برای وصی من علی بن ابی‌طالب در وسط آنان منبری از نور نصب می‌گردد، و منبر او بلندترین منبرهای آنان است. آنگاه خدا می‌فرماید: یا علی، خطبه [صفحه ۹۱] بخوان. او خطبه‌ای می‌خواند که هیچیک از اوصیا مثل آن خطبه را نشنیده‌اند. سپس برای اولاد انبیا و مرسلین منبرهایی نصب می‌شود، و برای دو پسر و دو سبط و دو ریحانه‌ی زمان حیات منبری از نور قرار داده می‌شود. بعد به آنان گفته می‌شود خطبه بخوانید، و آنان دو خطبه می‌خوانند که هیچیک از اولاد انبیا و مرسلین مثل آن را نشنیده‌اند. سپس منادی - جبرئیل است - ندا می‌کند: کجاست فاطمه دختر محمد؟ کجاست خدیجه دختر خویلد؟ کجاست مریم دختر عمران؟ کجاست آسیه دختر مزاحم؟ کجاست ام‌کلثوم مادر یحیی بن زکریا؟ آنان برمی‌خیزند. خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: ای اهل جمع، امروز کرم از آن کیست؟ محمد و علی و حسن و حسین علیهم‌السلام می‌گویند: کرم از آن خداوند واحد قهار است. خداوند تعالی می‌گوید: ای اهل جمع، من کرم را از آن محمد و علی و حسن و حسین و فاطمه علیهم‌السلام قرار دادم. ای اهل جمع، سرها را به زیر اندازید و دیدگان را ببندید. این فاطمه است که بسوی بهشت می‌رود. بعد جبرئیل ناقه‌ای از ناقه‌های بهشت که از دو طرف با دیاج زینت شده برای او می‌آورد. آن ناقه افسارش از مروارید تر و صاف است و بر روی آن زینی و هودجی از مرجان گذاشته شده است. آن ناقه را در برابر فاطمه علیها‌السلام می‌خوابانند و او سوار می‌شود، و صد هزار فرشته خدمت او فرستاده می‌شوند و آنان از طرف راست او می‌روند، و صد هزار فرشته‌ی دیگر نزد او فرستاده می‌شوند، و از طرف [صفحه ۹۲] چپ او راه می‌روند، و صد هزار فرشته نزد او فرستاده می‌شوند، و او را روی بالهایشان حمل می‌کنند تا او را بر در بهشت می‌آورند. همینکه در بهشت رسیدند نگران می‌شود و خدا می‌فرماید: ای دختر حبیب من، نگرانیت برای چیست؟ من امر کردم تو را به بهشت من ببرند؟ عرض می‌کند: ای پروردگار من، دوست دارم در چنین روزی قدر من شناخته شود. خدا می‌فرماید: ای دختر حبیب من، برگرد و بین کسی که در قلب او محبت تو یا محبت یکی از ذریه‌ی تو باشد دستش را بگیر و او را داخل بهشت کن. آن روز فاطمه علیها‌السلام شیعه و دوست خودش را از میان مردم انتخاب می‌کند، همانگونه که پرند دانه‌های خوب را از میان دانه‌های بد برمی‌چیند. وقتی شیعیان فاطمه علیها‌السلام همراه او بر در بهشت می‌رسند، خداوند به دل‌های آنان القاء می‌کند که بار دیگر نگاهی کنند. وقتی نگاه می‌کنند خداوند عزوجل می‌فرماید: ای دوستان من، نگرانی شما چیست؟ فاطمه دختر حبیب درباره‌ی شما شفاعت کرد. آنان می‌گویند: پروردگارا، ما نیز می‌خواهیم در چنین روزی قدر و منزلتمان معلوم شود. خدا می‌فرماید: ای دوستان من، برگردید و نظر کنید. هر کس شما را به خاطر دوستی فاطمه دوست می‌داشته یا شما را بخاطر دوستی فاطمه غذا داده یا بخاطر دوستی فاطمه شما را پوشانیده یا به خاطر دوستی فاطمه سیراب کرده، یا به خاطر دوستی فاطمه غیت را از شما رد کرده، دستش را بگیرید و داخل بهشت کنید. بخدا قسم آن روز در میان مردم غیر از شاکی یا کافر یا منافق شفاعت نشده نمی‌ماند. و وقتی آنان بین طبقات مردم قرار می‌گیرند صدا می‌زنند همانگونه که خداوند تعالی فرموده: برای ما شفاعت کننده‌ای و [صفحه ۹۳] دوست مهربانی نیست؟ بعد می‌گویند: اگر بار دیگر ما را برگردانند از مؤمنین خواهیم شد. [۷۴] .

قصرهای فاطمه و علی

پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرمود: آنگاه که خداوند دستور داد که فاطمه علیها‌السلام را به علی تزویج کنم و من این کار را انجام دادم، جبرئیل به من گفت: خداوند بهشتی از مروارید آفریده که بین هر ستون تا ستون دیگر مرواریدی آراسته به یاقوت با طلاست و سقفهای آن از زبرجد سبز است، و طاق‌هایی در آن قرار داده شده که از مروارید آراسته به یاقوت است. غرفه و اطاق‌های آن خشتی از طلا- و خشتی از نقره و خشتی از یاقوت و خشتی از زبرجد است. خداوند چشمه‌هایی در آن قرار داده که از اطراف غرفه‌ها می‌جوشد و نهرها اطراف آن را گرفته، و روی نهرها قبه‌هایی از در گذاشته که با زنجیرهای طلا به هم متصل است، و اطراف آن را

درختان گوناگون احاطه کرده است. بر روی هر شاخه قبه‌ای بنا شده است. در هر قبه‌ای تختی از در سفید که پوشش آن از سندس و استبرق است پوشیده شده، و زمین آن با زعفران فرش شده، و مشک و عنبر پاشیده شده است. در هر قبه حوریه‌ای است، و هر قبه هزار در دارد. بر هر دری دو دختر خدمتکار و دو درخت، و هر قبه فرش شده و اطراف آن نوشته‌ای از آیه‌الکرسی است. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: گفتم: یا جبرئیل، خداوند این بهشت را برای چه کسی بنا کرده است؟ گفت: آن را برای علی بن ابی طالب و [صفحه ۹۴] دخترت فاطمه بنا کرده، و این غیر از آن بهشتی است که دارند. این تحفه‌ای است که خداوند به آنان داده، تا به خاطر آن چشم تو یا رسول الله روشن شود. [۷۵].

عمر و قنفذ در محشر

وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله را به معراج بردند، به آنحضرت گفته شد: خداوند تبارک و تعالی از سه چیز به تو خبر می‌دهد تا ببیند صبر تو چگونه است؟ پیامبر صلی الله علیه و آله می‌گوید: به امر تو تسلیم هستم، تا آنجا که خدا می‌فرماید: اما دخترت فاطمه، من او را در کنار عرشم نگاه می‌دارم، و به او گفته می‌شود: خداوند تو را در میان خلق حاکم قرار داده است. درباره‌ی کسی که به تو و اولادت ستم کرده هر چه می‌خواهی حکم کن که من حکم تو را درباره‌ی آنان اجرا می‌کنم. او در عرصه‌ی محشر حاضر می‌شود. وقتی آنان که به او ظلم و ستم کردند حاضر می‌کنند حضرت دستور می‌دهد آنان را به آتش جهنم ببرند، و ظالم می‌گوید: «ای حسرت بر آنچه در پیشگاه خداوند از حد خود تجاوز کردم» و آرزو می‌کند که او را بار دیگر برگردانند، و ستمگر دستهای خود را به دندان می‌گیرد و می‌گوید: «ای کاش با پیامبر خدا راهی اتخاذ می‌کردم»، «ای وای بر من! ای کاش فلانی را برای خود دوست نمی‌گرفتم»، و می‌گوید: تا وقتی نزد ما آمد می‌گوید: «ای کاش بین من و تو به قدر مشرق و مغرب فاصله بود. تو همنشین بدی بودی» «و آن روز این سخنان شما را سود ندارد زیرا ستم کردید و شما در عذاب مشترک هستید» و ظالم می‌گوید: «خدایا تو بین بندگان در آنچه با هم اختلاف می‌کردند حکم می‌کنی یا حکم با دیگری است؟» به آنان گفته می‌شود: «آگاه باشید لعنت خدا بر [صفحه ۹۵] ستمگران است، آنانکه مانع راه خداوند شدند، و راه کج را اختیار کردند، و آنان در آخرت کافر هستند». اول کسی که درباره‌ی او حکم می‌شود محسن بن علی علیه السلام و قاتل اوست. سپس درباره‌ی قنفذ که او و رفیقش عمر را می‌آورند و با تازیانه‌ی آتشین آن دو را می‌زنند، که اگر یکی از آن تازیانه‌ها به دریاها زده شود از مشرق تا مغرب آن به جوش می‌آید، و اگر بر کوههای دنیا قرار بگیرد، طوری پراکنده می‌شود که مانند خاکستر می‌گردد. با آن تازیانه به آن دو نفر عمر و قنفذ زده می‌شود... [۷۶].

صراط و چادر زهرا

خداوند بر آنان که معجزات حضرت ابراهیم علیه السلام را منکر شدند، چنین اتمام حجت کرد که فرمود: بگو به هر محلی که در بیرون مکه می‌خواهند بروند که آیات حضرت ابراهیم علیه السلام را در آتش می‌بینند، و هنگامی که بلا و گرفتاری آنان را احاطه کرد بانویی را در هوا می‌بینند که اطراف مقنعه‌اش را آویزان می‌کند. به آن بیاویزند تا از هلاکت نجات پیدا کنند و آتش از آنان کنار رود. آنان به بیرون مکه رفتند و شدت حرارت و سوزش آتش را در بیابان دیدند و خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله آمدند و بر رسالت آنحضرت شهادت دادند، و قصه را چنین تعریف کردند: در آن گیر و دار و اضطراب ناگهان در هوا بانویی دیده شد که مقنعه‌ی خود را انداخته و رشته‌های آن به سوی ما آویزان شده است، بگونه‌ای که دست ما به آن می‌رسد. در این هنگام منادی از آسمان ما را صدا می‌زد: «اگر نجات می‌خواهید به یکی از رشته‌ها و تارهای این مقنعه چنگ زنید». هریک [صفحه ۹۶] از ما به

رشته‌ای از رشته‌های مقنعه آویختیم و او ما را به هوا بالا برد. ما پاره‌های شعله آتش را می‌شکافتیم ولی شعله‌ی آن به ما نمی‌رسید، و ما از آن رشته‌های مقنعه که آویخته بودیم سنگینی نمی‌کردیم، و آن رشته‌ها که در دست ما بود با همه‌ی باریکی پاره نمی‌شد. با همین حال آن آتشها از ما کنار رفت، و همانطور که ما را به هوا بلند کرده بود با عافیت و سلامت هریک از ما را در صحن خانه‌ی خودمان بر زمین گذاشت. بعد از خانه بیرون آمدیم و خدمت شما رسیدیم و علم داریم که گریزی از دین تو و برگشتن از تو نیست و تو بهترین پناه و پشتیبان بعد از خدا هستی. گفتارهای تو راست و کردارهای تو حکیمانه است. پیامبر صلی الله علیه و آله بعد از آنکه گروه دوم ایمان آوردند به آنان گفت: ای بندگان خدا، شما را خداوند با این بانو پناه داد، آیا می‌دانید آن که بود؟ گفتند: نه فرمود: آن دخترم فاطمه است و او سیده‌ی نساءالعالمین است. وقتی خداوند تعالی همه‌ی خلائق را از اولین و آخرین محشور می‌کند، منادی پروردگار از زیر عرش ندا می‌کند: ای خلائق، دیدگانتان را ببندید تا فاطمه دختر محمد سید نساءالعالمین از صراط بگذرد. همه‌ی خلائق دیدگانشان را می‌بندند و فاطمه از صراط می‌گذرد. در قیامت هیچکس نمی‌ماند مگر آنکه دیدگانش را از فاطمه علیها السلام می‌بندد جز محمد و علی و حسن و حسین و اولاد طاهرینشان علیهم السلام که آنان محرم فاطمه علیها السلام هستند. وقتی وارد بهشت می‌شود چادر فاطمه علیها السلام روض صراط کشیده می‌شود. یک طرف آن در دست فاطمه علیها السلام در بهشت است و طرف دیگر در عرصات محشر است. منادی پروردگار ندا می‌کند: «ای دوستان فاطمه، به رشته‌های چادر فاطمه سیده‌ی نساءالعالمین بیاویزید». [صفحه ۹۷] آنگاه هیچ دوستی از فاطمه علیها السلام نمی‌ماند مگر آنکه به رشته‌ای از رشته‌های چادر فاطمه علیها السلام می‌آویزد، تا آنجا که بیش از هزار گروه و هزار گروه به آن می‌آویزند. از حضرت پرسیدند: هریک گروه چند نفر است یا رسول الله. فرمود: هزار هزار نفر از مردم است. [۷۷].

حله‌های کرامت

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: دختر فاطمه روز قیامت این چنین محشور می‌شود: حله‌های کرامت که آب حیوان آمیخته بر تن کرده و خلائق به او می‌نگرند و از جلالت و شکوه او تعجب می‌کنند. بعد حله‌ی دیگری از حله‌های بهشتی می‌پوشد، و به هر حله‌ای با خط سبز نوشته شده: دختر محمد را با زیباترین صورت و بالاترین کرامت و بهترین شکل داخل بهشت کنید. او را همانند عروس با هفتاد هزار دختر خدمتکار در اطراف او به سوی بهشت می‌برند. [۷۸].

با محبت فاطمه در صد مورد

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که دخترم فاطمه علیها السلام را دوست بدارد در بهشت با من است، و کسی که او را دشمن بدارد در آتش جهنم است. محبت فاطمه علیها السلام در صد مورد فایده دارد که آسان‌ترین آن موارد هنگام مرگ و در قبر و کنار میزان اعمال و در قیامت و در صراط و هنگام حساب است. کسی که دخترم فاطمه علیها السلام از او راضی باشد من از او راضی هستم، و کسی که من از او راضی باشم خدا از او راضی است، و کسی که فاطمه بر او غضبناک باشد من بر او غضب می‌کنم، و کسی که من بر او [صفحه ۹۸] غضب کنم خداوند بر او غضب می‌کند. وای به حال کسی که به فاطمه و ذریه و شیعیانش ستم کند. [۷۹].

ذریه و دوستان فاطمه

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: هنگامی که روز قیامت شود، منادی ندا می‌کند: ای گروه مردم، چشمه‌ایتان را ببندید و سرهایتان

را به زیر اندازید تا فاطمه بنت محمد عبور کند، و او اول کسی است که پوشیده است و دوازده هزار حوری و پنجاه هزار فرشته از فردوس او را پیشواز می‌کنند. آنان بر مرکبهایی که بالهای آنان از یاقوت و زمامشان از مروارید و رکابشان از زبرجد و زین آنان از در و بر روی هر زین متکائی از سندس است سوار هستند و فاطمه علیها السلام را با این جلالت می‌برند تا از صراط بگذرانند و به بهشت فردوس ببرند، و با آمدن او اهل بهشت به یکدیگر مژده می‌دهند. فاطمه علیها السلام روی تختی از نور می‌نشیند، و آنان نیز در اطراف حضرت می‌نشینند، و آنجا جنۃ الفردوس است که سقف آن عرش رحمان و در آن دو قصر است: یکی قصر سفید و دیگر زرد از یک رشته مروارید در قصر سفید هفتاد هزار خانه که مساکن محمد و آل محمد علیهم السلام است. در قصر زرد هفتاد هزار خانه است که مساکن ابراهیم و آل ابراهیم علیهم السلام است. آنگاه خداوند فرشته‌ای خدمت فاطمه علیها السلام می‌فرستد که قبل از او برای هیچکس نفرستاده و بعد از او نیز برای هیچکس نمی‌فرستد، و به او می‌گوید: پروردگارت به تو سلام می‌رساند و می‌فرماید: از من درخواست کن. [صفحه ۹۹] فاطمه علیها السلام می‌گوید: خداوند سلام است و سلام از اوست، و نعمتش را بر من تمام کرده و کرامتش را بر من گوارا نموده و بهشت خود را به من ارزانی داشته است، و مرا بر سایر مخلوقش برتری داده است. من از خدا فرزندانم و ذریه‌ام و آنانکه ذریه‌ی مرا بعد از من دوست داشتند و آنان را مراعات کردند می‌خواهم. خداوند به آن فرشته پیش از آنکه از جای خود کنار برود وحی می‌کند، به فاطمه علیها السلام خبر بده که من تو را شفیع قرار دادم برای فرزندان و ذریه‌ات و کسانی که آنان را به خاطر تو دوست داشته و بعد از تو آنان را مراعات کرده‌اند. فاطمه علیها السلام می‌گوید: حمد خدائی را که حزن و اندوه را از من برطرف کرد و چشم مرا روشن نمود و با این لطف و عنایت، خداوند چشم محمد را روشن کرد. [۸۰].

جلالت فاطمه در محشر

ابوذر می‌گوید: سلمان و بلال را دیدم که به طرف پیامبر صلی الله علیه و آله می‌آیند. سلمان خود را روی قدمهای پیامبر صلی الله علیه و آله انداخت و بوسید. پیامبر صلی الله علیه و آله او را از این کار بازداشت و به او فرمود: ای سلمان، کاری که عجمها نسبت به پادشاهانشان انجام می‌دهند با من مکن. من بنده‌ای از بندگان خدا هستم. از همان چیزها که غلامان می‌خورند من نیز می‌خورم و همانگونه که غلامان می‌نشینند من نیز می‌نشینم. سلمان عرض کرد: مولای من، به خاطر خدا از تو درخواست می‌کنم که فضائل فاطمه علیها السلام در روز قیامت را به من خبر دهی؟ پیامبر صلی الله علیه و آله با صورت باز و خندان رو به من کرد و فرمود: قسم به خدائی که جان من در دست اوست، او بانویی است که در عرصه‌ی قیامت [صفحه ۱۰۰] سوار بر ناقه‌ای می‌گذرد، که سر آن ناقه از خوف خدا، و چشمانش از نور خدا، و افسارش از جلال خدا، و گردنش از بهاء خدا، و کوهانش از رضوان خدا، و دستش از قدس خدا، و پاهایش از مجد خداست. این ناقه راه رفتنش تسبیح و صدایش تقدیس است. بر روی آن هودجی از نور است. در آن هودج دختری انسیه حوری‌ی عزیزه است. این صفات در او جمع شده و او این چنین آفریده شده و ساخته شده و از سه چیز شکل یافته: اولش از مشک اذفر، وسطش از عنبر اشهب، آخرش از زعفران سرخ و خمیره‌ی او با آب حیوان است. اگر او آب دهان بریزد هفت دریای شور شیرین می‌شود. اگر از ناخن خنصر او به دار دنیا بیاید نور خورشید و ماه پوشیده می‌شود. جبرئیل از طرف راست و میکائیل از طرف چپ، و علی از پیش رو، و حسن و حسین پشت سر او هستند، و خداوند او را حفظ می‌کند و نگاه می‌دارد. آنان از عرصه‌ی قیامت می‌گذرند. ناگهان ندائی از طرف خداوند جل جلاله می‌آید: ای گروههای مردم دیدگانتان را ببندید و سرهایتان را پائین بیندازید. این فاطمه دختر محمد پیامبر شما و همسر علی امام شما و مادر حسن و حسین است. فاطمه علیها السلام در حالی که دو پوشش سفید دارد از صراط می‌گذرد، وقتی داخل بهشت می‌شود و آنچه خدا برای کرامت و گرامیداشت او آماده کرده می‌بیند، می‌گوید: «بسم الله الرحمن الرحیم، الحمد لله الذی اذهب عنا الحزن، ان ربنا لغفور شکور، الذی

احلنا دار المقامه من فضله لایمسنای فیها نصب و لایمسنای فیها لغوب»، حمد خدای را که اندوه و حزن را از ما برطرف کرد، و راستی پروردگار ما بسیار آمرزنده و [صفحه ۱۰۱] تشکر کننده است. آن خدایی که از فضل خود ما را در سرای اقامت مکان داد. آنجا که تعب و خستگی به ما نمی‌رسد. بعد خداوند عزوجل به او وحی می‌کند: یا فاطمه، از من بخواه تا عطا کنم و از من درخواست کن تا تو را راضی کنم. فاطمه علیها السلام می‌گوید: بارالها تو آرزوی من هستی، و بالاتر از آرزو هستی. از تو درخواست می‌کنم دوستانم و دوستان عترتم را به آتش جهنم عذاب مکنی. خداوند به او وحی می‌کند: یا فاطمه، به عزت و جلال و بلندی مکانم قسم، دو هزار سال قبل از آنکه آسمانها و زمین را بیافرینم بر خودم سوگند یاد کرده‌ام که دوستان تو و دوستان عترت را به آتش عذاب نکنم. [۸۱].

رقعه‌ی آزادی

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: جبرئیل به من گفت: وقتی خدای تعالی فاطمه را به علی تزویج کرد، به رضوان دستور داد و به شجره طوبی امر کرد که رقعه‌هایی برای دوستان آل محمد علیهم السلام بر خود گیرد. بعد فرشتگانی از نور به شماره‌ی آن رقعه‌ها که آنها را بریزند، و آن فرشتگان آن رقعه‌ها را بردارند. وقتی روز قیامت برای اهل محشر برقرار شود، خداوند آن فرشتگان را با آن رقعه‌های پائین می‌فرستد. وقتی فرشته‌ای از آن فرشتگان با یکی از دوستان اهل بیت ملاقات می‌کند رقعه‌ی یزاری از آتش را به او می‌دهد. [۸۲]. [صفحه ۱۰۲]

قصر مرجان

پیامبر صلی الله علیه و آله درباره‌ی آسمان چهارم که در شب معراج به آنجا رفته بود، فرمود: برای مریم و مادر موسی و آسیه زن فرعون و خدیجه دختر خویلد قصرهایی از یاقوت دیدم، و برای فاطمه دختر محمد هفتاد قصر از مرجان سرخ که با مروارید آراسته بود، و درها و تختهای آن از یک چوب ساخته شده بود، دیدم. [۸۳].

غرفه‌ی دری

عایشه می‌گوید: خدمت پیامبر بود. آنحضرت علی را یاد کرد و فرمود: ای عایشه، در دنیا کسی نزد خدا و نزد من محبوب‌تر از علی و همسرش فاطمه دخترم و دو فرزندش حسن و حسین نیست. ای عایشه، می‌دانی برای دخترم فاطمه و شوهرش چه دیدم؟ عایشه گفت: نه، به من خبر بده یا رسول الله. فرمود: ای عایشه، دخترم سیده‌ی زنان عالمیان است و شوهرش به هیچیک از مردم قیاس نمی‌شود، و دو فرزندش حسن و حسین دو ریحانه‌ی من در دنیا و آخرت هستند. ای عایشه، من و فاطمه و حسن و حسین و پسر عمویم علی در غرفه‌ای از در سفید هستیم که اساس و پایه‌ی آن از رحمت خداوند و اطراف آن از بخشش و رضوان خداست و آن غرفه زیر عرش خدای تعالی است. بر سر علی تاجی است که نورش از مشرق تا مغرب را روشن کرده، و او با پوشیدن دو حله‌ی سرخ رنگ با فخر و مباهات راه می‌رود. ای عایشه، ذریه‌ی دوستان ما از طینت و سرشته‌ای که زیر عرش است آفریده شده‌اند، و ذریه‌ی دشمنان ما از طینت و سرشته‌ای که از چکیده‌ی اهل آتش است آفریده شده‌اند. [۸۴]. [صفحه ۱۰۳]

از زبان عمر

عمر بن خطاب می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: من و فاطمه و حسن و حسین و علی در حظیرة القدس در قبه‌ی سفیدی که

آن قبه مجد و بزرگواری است هستیم و شیعیان ما در طرف راست عرش خدای رحمن تبارک و تعالی هستند. [۸۵].

قاتلان حسین

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: وقتی روز قیامت می شود فاطمه با گروهی از زنان می آید. به او گفته می شود: داخل بهشت شو. او می گوید: داخل نمی شوم تا بدانم بعد از من چه کردند. به او گفته می شود: به وسط صحنه قیامت نظر کن. فاطمه علیها السلام نگاه می کند و می بیند: حسین علیه السلام ایستاده و سر در بدن ندارد. ناله ای می زند و من نیز به ناله ای او ناله می زنم و فرشتگان به ناله ای ما ناله می زنند. در این هنگام خدای عزوجل به خاطر ما غضب می کند، و به آتشی که نام آن هبهب است و هزار سال است روشن شده بطوری که سیاه گشته- و هیچ راحتی به آن داخل نمی شود، و هرگز غم و غصه از آن خارج نمی شود- امر می کند: کسانی که قاتلان حسین و حاملان قرآن بودند بگیر. آتش آنان را می گیرد و همینکه در وسط آن آتش قرار گرفتند آتش شیهه ای می کشد و آنان نیز شیهه می کشند و آن آتش فریاد می زند و آنان نیز به آن سبب فریاد می زنند و آتش نعره ای می زند و آنان نیز به سبب آن نعره می زنند، و با زبان روشن و گشاده سخن می گویند: پروردگارا، [صفحه ۱۰۴] برای چه قبل از بت پرستان آتش را بر ما واجب کردی؟ از طرف خدا جواب می آید: کسی که می داند مثل کسی نیست که نمی داند. [۸۶].

فاطمه و صالح

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: من و کسانی از مؤمنین که پیروان منند از حوض من می نوشند، و خداوند ناقه ای صالح را می آورد و صالح از آن می دوشد و از شیر آن می خورد و کسانی که به او ایمان آوردند در موقف به او می رسند و ناقه ای صالح صدائی می کند. یک نفر پرسید: یا رسول الله، تو آن روز بر ناقه ای غضبا سوار می شوی؟ فرمود: نه. دخترم فاطمه بر ناقه ای غضبا سوار می شود. [۸۷].

دوستان و دشمنان زهرا

صبح آن روز که پیامبر صلی الله علیه و آله از دنیا رفت، آنحضرت علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام را خواست و در حجره را بست و فاطمه علیها السلام را به خود نزدیک کرد و در آن شب با او راز دل طولانی کرد. وقتی راز فاطمه علیها السلام با پیامبر صلی الله علیه و آله به طول انجامید، علی علیه السلام به همراه حسن و حسین علیهما السلام از حجره بیرون آمدند و در حجره ایستادند، و مردم نیز پشت در حجره بودند، و زنان پیامبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام که همراه پسرانش بود نگاه می کردند. عایشه به علی علیه السلام گفت: برای امر مهمی پیامبر تو را از حجره بیرون کرد، و در این ساعت که تو نیستی با دخترش خلوت کرد. علی علیه السلام به عایشه فرمود: آن چیزی که با فاطمه علیها السلام خلوت کرد و خواست با فاطمه در میان گذارد بعضی از اموری بود که تو و پدرت و [صفحه ۱۰۵] دو رفیق پدرت در آن دست دارید و از حیلای آنهاست که پیامبر صلی الله علیه و آله را آن دو زهر دادند. امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: عایشه خواست چیزی به من بگوید که در این حال فاطمه علیها السلام مرا صدا زد و وارد حضور پیامبر صلی الله علیه و آله شدم و آنحضرت در حال احتضار بود. وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله را با آن حال دیدم نتوانستم خود را نگاه دارم و گریه کردم. حضرت فرمود: چرا گریه می کنی یا علی؟ اینک هنگام گریه نیست. زمان جدائی بین من و توست. برادرم تو را به خدا می سپارم، خداوند آنچه که نزد اوست برای من اختیار کرده، گریه و غم و اندوه من برای تو و برای این فاطمه است که حق او را بعد از من ضایع می کنند. این قوم بر ستم کردن شما اجتماع می کنند. من شما را به خدا

می‌سپارم، و در عهده‌ی شما از طرف من یا علی و دیعه‌ای است. من چیزهایی را به فاطمه دخترم وصیت کرده‌ام، و امر کردم که آنها را به تو برساند. تو آنها را انجام بده که او راستگو است. سپس فاطمه علیها السلام را به خود چسبانید و فرمود: به خدا قسم، البته پروردگارم انتقام می‌گیرد و به خاطر غضب تو غضب می‌کند. پس وای و وای و وای بر ستمگران. بعد پیامبر صلی الله علیه و آله چنان گریست که علی علیه السلام می‌گوید: گمان کردم پاره‌ای از وجود من به سبب گریه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله جدا شده است. چشمان پیامبر صلی الله علیه و آله مانند باران اشکریزان گردید بطوریکه محاسنش و آنچه پوشیده بود تر شد. در همه این حالات فاطمه علیها السلام را به خود چسبانیده بود و از او جدا نمی‌شود و سر مبارک پیامبر صلی الله علیه و آله در سینه‌ی من بود و من تکیه گاه او بودم، و حسن و [صفحه ۱۰۶] حسین علیهما السلام قدمهای حضرت را می‌بوسیدند و با صدای بلند می‌گریستند. علی علیه السلام می‌گوید: اگر بگویم جبرئیل در آن حجره بود راست گفته‌ام، زیرا صدای گریه و زمزمه‌ای می‌شنیدم ولی نمی‌شناختم، ولی می‌دانستم که صدای ملائکه است و شکی نداشتم، چون جبرئیل در چنین شبی از پیامبر صلی الله علیه و آله جدا نمی‌شود. و از فاطمه علیها السلام گریه‌ای دیدم که گمان کردم آسمانها و زمینها برای فاطمه گریه کردند. بعد پیامبر صلی الله علیه و آله به فاطمه علیها السلام فرمود: دخترم، خداوند خلیفه‌ی من بر شماست و او بهترین خلیفه است، و قسم به آنکه مرا به حق مبعوث کرده، با گریه تو عرش خداوند و آنچه در اطراف عرش از ملائکه و زمینها و آسمانها و آنچه در آنهاست گریه کردند. یا فاطمه، قسم به خدایی که مرا به حق مبعوث کرده بهشت بر خلائق حرام است تا اینکه من داخل بهشت شوم، و تو اولین خلق خدا هستی که بعد از من لباس پوشیده و شاداب داخل بهشت می‌شوی. یا فاطمه، گوارا باد بر تو. قسم به کسی که مرا به حق مبعوث کرده تو سیده و بانوی زنانی هستی که داخل بهشت می‌شوند. قسم به کسی که مرا به حق مبعوث کرده، جهنم چنان نعره می‌کشند که هیچ ملک مقرب و نبی مرسل نمی‌ماند مگر آنکه بیهوش می‌شود. به جهنم ندا می‌رسد که ای جهنم، خدای جبار به تو می‌گوید: آرام باش و قرار بگیر به عزت من، تا فاطمه دختر محمد به سوی بهشت عبور کند و تنگی و ذلت و خواری به او نرسد. قسم به آنکه مرا به حق مبعوث کرده حسن و حسین داخل بهشت می‌شوند. حسن در طرف راست و حسین در طرف چپ تو، و از بالای بهشت در برابر خداوند در مقام شریف مشرف می‌شوند. و لواء [صفحه ۱۰۷] حمد با علی بن ابی طالب است و او لباس می‌پوشد وقتی که تو بپوشی و می‌بخشد وقتی تو ببخشی. قسم به خدایی که مرا به حق مبعوث کرده، نه محاکمه دشمنان قیام می‌کنم و آنانکه حق تو را گرفتند، و دوستی تو را بریدند و بر من دروغ بستند و به غیر من وابسته شدند پشیمان می‌شوند. من می‌گویم: امتم، امتم! گفته می‌شود: آنان بعد از تو تغییر دادند، و به سوی آتش جهنم رهسپار شدند. [۸۸]. [صفحه ۱۱۰]

مصائب فاطمه از زبان پیامبر (ص)

اشاره

همانگونه که شنیدن فضائل فاطمه علیها السلام از لسان پیامبر صلی الله علیه و آله لذت دیگری دارد، بیان مصائب فاطمه علیها السلام از لسان آنحضرت نیز سوزش بیشتری به همراه خواهد داشت. بخصوص آنگاه که پدری از مصیبت دخترش در حضور او خبر دهد و او را در انتظار این همه مصیبت بگذارد.

بعد از پیامبر

پیامبر صلی الله علیه و آله به فاطمه علیها السلام فرمود: بعد از من همسرت گرفتاریها و مصائبی می‌بیند. آنگاه آنچه امیرالمؤمنین علیه السلام بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله خواهد دید به فاطمه علیها السلام خبر داد. فاطمه علیها السلام عرض کرد: یا رسول الله، آیا

از خدا درخواست نمی‌کنید آن گرفتاریها را از او برگردانند؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: آن را برای علی علیه‌السلام درخواست کردم. بعد فرمود: علی علیه‌السلام گرفتار و امتحان می‌شود، و دیگران به وسیله‌ی او امتحان می‌شوند. جبرئیل نازل شد و این آیه را آورد: «خداوند سخن آن کس را که درباره‌ی همسرش با تو گفتگو کرد و به خدا شکوه نمود شنید، و خداوند گفتگوی شما را می‌شنود، خداوند شنونده و بینا است». و شکوه‌ی فاطمه علیها‌السلام به خاطر علی علیه‌السلام بود و شکوه از علی علیه‌السلام یا بر علیه علی علیه‌السلام نبود. [۸۹]. [صفحه ۱۱۱]

قبر فاطمه

معاویه بن وهب می‌گوید: به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم: آیا پیامبر صلی الله علیه و آله گفته است مابین حجره و منبر من باغی از باغهای بهشت است؟ فرمود: بلی. بعد امام صادق علیه‌السلام فرمود: منزل علی و فاطمه علیهما‌السلام بین خانه‌ای که پیامبر صلی الله علیه و آله بوده تا آن دری است که مقابل کوچه‌ی است و منتهی به بقیع است. شیخ صدوق می‌گوید: در محل قبر فاطمه سیده‌ نساء‌العالمین علیهما‌السلام اختلاف شده، بعضی گفته‌اند بین قبر و منبر دفن شده چون پیامبر فرموده: مابین قبر و منبر من باغی از باغهای بهشت است، برای اینکه قبر فاطمه علیها‌السلام بین قبر و منبر است. [۹۰].

مناقب و مصائب علی

سلمان می‌گوید: روزی به پیامبر صلی الله علیه و آله عرض کردیم: یا رسول الله، خلیفه‌ی بعد از تو کیست؟ بفرماید تا او را بشناسیم؟ فرمود یا سلمان، ابوذر و مقداد و ابویوب انصاری را نزد من بیاور. در این هنگام ام‌سلمه همسر پیامبر صلی الله علیه و آله پشت در حجره بود. حضرت فرمود: گواه باشید و سخن مرا بفهمید که علی بن ابی‌طالب وصی و وارث من و قاضی دین من و ذخیره‌ی من است. اوست فارق بین حق و باطل و اوست امیر و حکمران مسلمین و امام پرهیزگاران، و پیشوای سفید چهرگان، و حامل لواء پروردگار عالم در محشر، خلیفه‌ی بعد از من او و فرزندانش بعد از او است. سپس از پسر حسین ائمه‌ی نه گانه که آنان راهنمایان و هدایت شدگان تا روز قیامت هستند. از انکار [صفحه ۱۱۲] اتم نسبت به برادرم و همدستی آنان بر علیه او و ستم آنان بر او و گرفتن حق او به خدا شکوه می‌کنم. سلمان می‌گوید: عرض کردیم: یا رسول الله، این خواهد شد؟ فرمود: بلی. بعد از آنکه از غیظ پر شد مظلوم کشته می‌شود، و به این مصائب و ستمها صبر می‌کند. سلمان می‌گوید: وقتی فاطمه علیها‌السلام این سخنان را شنید جلو آمد و با حال گریه پشت پرده قرار گرفت. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: دخترم چرا گریه می‌کنی؟ عرض کرد: آنچه درباره‌ی پسر عمویت و فرزندانم گفتم شنیدم. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: به تو نیز ظلم می‌شود و از حق کنار زده می‌شوی. تو اول کسی از خاندانم هستی که بعد از چهل روز به من ملحق می‌شوی، یا فاطمه، من در صلح و صفا هستم با کسی که با تو در صلح و صفا است، و در ستیز هستم با کسی که با تو در ستیز است. تو را به خداوند تعالی و به جبرئیل و به مؤمنین شایسته می‌سپارم. فاطمه عرض کرد: منظور از مؤمنین شایسته کیست؟ فرمود: علی بن ابی‌طالب. [۹۱].

خبر از مصائب

روزی پیامبر صلی الله علیه و آله نشسته بود. امام حسن علیه‌السلام شرفیاب شد. حضرت تا او را دید گریه کرد و فرمود: پسر من بیا، بعد پیامبر صلی الله علیه و آله آن قدر او را به خود نزدیک کرد تا او را روی زانوی راستش نشانید. سپس حسین علیه‌السلام شرفیاب شد و چون پیامبر صلی الله علیه و آله او را دید گریست و فرمود: «پسر من بیا»، و او را آنقدر به خود نزدیک کرد تا روی زانوی چپش نشانید. بعد [صفحه ۱۱۳] فاطمه علیها‌السلام آمد، و چون پیامبر صلی الله علیه و آله او را دید گریست و فرمود:

دخترم نزد من بیا و او را در پیش روی خود نشانید. سپس امیرالمؤمنین علیه السلام آمد. وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله او را دید گریست و فرمود: «برادرم، نزد من بیا» و او را آنقدر به خود نزدیک کرد تا طرف راست خود نشانید. آنگاه اصحابش عرض کردند: یا رسول الله، هیچیک از آنان را ندیدی مگر آنکه گریستی. آیا در میان آنان کسی نبود که با دیدن او مسرور و خوشحال باشی؟ حضرت فرمود: قسم به خدائی که مرا به پیامبری مبعوث کرده و مرا بر همه‌ی خلائق برگزیده، من و آنان گرامی‌ترین خلق در پیشگاه خدا هستیم و در روی زمین کسی محبوبتر از آنان نیست. اما علی بن ابی طالب که برادر و همتای من و صاحب امر بعد از من و صاحب لوای من در دنیا و آخرت و صاحب حوض و شفاعت من است او صاحب اختیار هر مسلمان، و امام هر مؤمن، و پیشوای هر پرهیزگاری است. او وصی و جانشین من بر اهل بیت و اتم در حیات من و بعد از مرگم است. دوست او دوست من، و دشمن او دشمن من است، و به ولایت او اتم مورد رحمت قرار می‌گیرند و عداوت او شامل لعنت است. وقتی او به طرف من آمد گریستم، چون مکر و غدر امت نسبت به او بعد از خود را به یاد آوردم، که او را از جایگاه و مسند من که خدا برای او قرار داده کنار می‌زنند. سپس امر ولایت و امامت با اوست تا وقتی که ضربت بر سرش می‌زنند، و در بهترین ماهها ماه رمضان که قرآن در آن برای هدایت مردم و جدایی حق و باطل نازل شده با آن ضربت محاسنش خضاب می‌شود. [۹۲]. [صفحه ۱۱۴]

اما دخترم فاطمه

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: اما دخترم فاطمه، او سیده نساء العالمین از اولین و آخرین است، و او پاره‌ی تن من و نور چشم من و میوه‌ی قلب من و روح میان دو پهلوی من و حوراء انسیه است. هرگاه در محراب در پیشگاه پروردگارش می‌ایستد، نورش برای فرشتگان آسمان می‌درخشد چنانچه نور ستارگان برای اهل زمین می‌تابد. خداوند عزوجل به فرشتگان می‌فرماید: «ای فرشتگان من، به کنیزم فاطمه سرور کنیزانم بنگرید که در برابر من ایستاده و از خوف من تار و پودش می‌لرزد و از قلب و جان به عبادت من روی آورده است. شاهد باشید که شیعیانش را از آتش امان دادم». وقتی من او را می‌بینم آنچه بعد از من به او می‌گذرد یادآور می‌شوم مثل اینکه می‌بینم داخل خانه‌اش شده‌اند و حرمتش هتک و حقش غصب و از ارثش منع شده، و پهلوش شکسته، و کودک در رحمش سقط شده، و فریاد می‌زند «یا محمداه» و جواب داده نمی‌شود، و کمک می‌خواهد و کسی به دادش نمی‌رسد. بعد از من همواره محزون و غمناک و گریان است. گاهی انقطاع وحی از خانه‌اش را بیاد می‌آورد و گاهی جدائی و هجران مرا متذکر می‌شود، و در تاریکی شب از فقدان صدای من که از بیداری شب با قرآن می‌شنید، وحشت می‌کند. سپس خود را که در دوران پدر عزیز بود، خوار و ذلیل می‌بیند، و در این هنگام خداوند او را با فرشتگان مانوس می‌کند، و او را با آنچه به مریم بنت عمران گفتند ندا می‌دهند: «ای فاطمه، خداوند تو را برگزید و پاک گردانید، و تو را بر زنان عالم برگزید. یا فاطمه، برای پروردگارت دست به دعا برادر و سجده کن و با [صفحه ۱۱۵] رکوع کنندگان رکوع بجا آور». آنگاه درد و رنج او شروع می‌شود و مریض می‌گردد، و خداوند مریم دختر عمران را می‌فرستد که از او پرستاری کند و در بیماری انیس و مونس او گردد. در این هنگام می‌گوید: «پروردگارا، من از زندگی خسته‌ام و از اهل دنیا ملول و ناراحتم. مرا به پدرم ملحق کن». خداوند او را به من ملحق می‌کند. او اول کسی از اهل من است که به من ملحق می‌گردد، و با حال حزن و ناراحتی و غم، و با حق غضب شده و شهید بر من وارد می‌شود. آنگاه می‌گویم: «بارالها، کسی که به او ستم کرده لعنت کن، و کسی که حق او را غصب کرده عقاب کن، و کسی که او را ذلیل کرده ذلیل گردان، و کسی که آن چنان به پهلوی او زده که سقط جنین کرده، در آتش جهنم مخلد ساز»، و فرشتگان به این دعاها آمین می‌گویند. [۹۳].

اما فرزندان فاطمه

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: حسن پسر من و فرزندانم و پاره تنم و نور چشمم و روشنی دلم و میوه قلبم است. او سرور و آقای جوانان بهشت و حجت خدا بر امت است. امر او امر من، و سخن او سخن من است. کسی که از او پیروی کند از من است، و کسی که از او نافرمانی کند از من نیست. وقتی من به او می‌نگرم آنچه از ذلت و خواری بسیار بر او وارد می‌شود به یاد می‌آورم تا آنکه او با زهر جفا و عداوت کشته می‌شود. در مرگ او فرشتگان هفت آسمان و همه چیز حتی پرندگان هوا و ماهیان دریا برایش گریه می‌کنند. کسی که به او بگرید چشمش کور نمی‌شود روزی که چشمها کور می‌شوند، و کسی که برای او محزون شود قلبش محزون نمی‌شود روزی که قلبها محزون می‌شوند، و کسی که او را در [صفحه ۱۱۶] بقیعش زیارت کند قدمش بر صراط ثابت می‌شود و نمی‌لغزد روزی که قدمها می‌لغزد. اما حسین از من است و او پسر من و فرزندانم و بهترین خلق بعد از برادرش است، و او امام مسلمین و صاحب اختیار مؤمنین و خلیفه‌ی رب العالمین و پناه پناهجویان، و پناهگاه پناهندگان، و حجت خدا بر همه‌ی خلق است. او سید و سرور جوانان اهل بهشت و باب نجات امت است. امر او امر من و اطاعت او اطاعت من است. کسی که از او پیروی کند از من است و کسی که نافرمانی او کند از من نیست. من وقتی او را می‌بینم آنچه که بعد از من به او روا می‌دارند بیاد می‌آورم. گویا او را می‌بینم که به حرم من پناهنده شده و کسی او را پناه نمی‌دهد. من در خواب او را به سینه‌ام می‌چسبانم و امر می‌کنم که از مدینه‌ی من هجرت کند و مژده‌ی شهادت به او می‌دهم. او از مدینه به سوی سرزمین شهادت و قتلگاهش کربلا و زمین کشته شدن کوچ می‌کند. گروهی از مسلمانان او را یاری می‌کنند. آنان در روز قیامت سروران شهدای امت من هستند. گویا او را می‌بینم که تیری به سویش انداختند و از اسبش به زمین افتاد. بعد او را مانند گوسفند مظلومانه سر می‌برند. آنگاه پیامبر صلی الله علیه و آله گریست و کسانی که در خدمت او بودند گریستند و صدای شیون آنان بلند شد. سپس فرمود: «بار الها، از آنچه بعد از من به اهل بیت می‌رسد به تو شکایت می‌کنم». بعد پیامبر صلی الله علیه و آله وارد منزلش شد. [۹۴].

پاورقی

[۱] کشف الغمه: ج ۱ ص ۴۵۶ از کتاب الآل ابن خالویه از پیامبر صلی الله علیه و آله. [۲] جنة العاصمه: ص ۴۹ از کتاب کشف اللثالی ابن عرندس از پیامبر صلی الله علیه و آله. [۳] الموسوعة الكبرى عن فاطمة الزهراء علیها السلام: ج ۱ المطاف الثاني ح ۲۴، از کشف الغمه والمحتضر و جامع الاخبار. [۴] الموسوعة الكبرى عن فاطمة الزهراء علیها السلام: ج ۱ المطاف الاول ح ۱۳ از معانی الاخبار و تفسیر برهان و نزهة الابرار و تراجم اعلام النساء والدمعه الساکبه. [۵] بحار الانوار: ج ۴۳ ص ۱۷ ح ۱۶ از ارشاد القلوب. [۶] الموسوعة الكبرى عن فاطمة الزهراء علیها السلام: ج ۱ المطاف الثالث ح ۱۱ از خصال و روضه الواعظین و مناقب ابن شهر آشوب. [۷] مجمع الزوائد و منبع الفوائد هیشمی: ج ۹ ص ۲۰۲. [۸] فاطمة الزهراء علیها السلام بهجه قلب المصطفی صلی الله علیه و آله: ص ۴۵، از روض الفائق. [۹] الموسوعة الكبرى عن فاطمة الزهراء علیها السلام: ج ۲ المطاف الاول ح ۸ از علل الشرائع و دلائل الامامة. [۱۰] امالی شیخ طوسی: ج ۲ ص ۱۸۳. [۱۱] عوالم العلوم: ج ۱/۱۱ ص ۷۹ از ینابیع الموده قندوزی. [۱۲] بحار الانوار: ج ۴۳ ص ۱۰۶ ح ۲۲ از مناقب ابن شهر آشوب. [۱۳] نثار نُقل یا پول و یا هر چیز دیگری است که در عروسی بر سر عروس می‌پاشند و حاضرین آن را جمع آوری می‌کنند. [۱۴] بحار الانوار: ج ۴۳ ص ۹۸ ح ۱۰ از امالی صدوق. [۱۵] بحار الانوار: ج ۴۳ ص ۱۴۴ ح ۴۴ از کافی. [۱۶] بحار الانوار: ج ۴۳ ص ۱۴۵ ح ۴۹، از مصباح الانوار و کتاب المحتضر. [۱۷] مقتل الحسین علیه السلام خوارزمی: ص ۸۰ فصل ۵. [۱۸] عوالم العلوم: ج ۱/۱۱ ص ۲۳۰، ۲۳۱ از نزهة المجالس. [۱۹] احقاق الحق: ج ۵ ص ۱۱۶ ح ۱۱۰ از در بحر المناقب. [۲۰] دلائل الامامة: ص ۴. [۲۱] علل الشرائع: ج ۲ باب ۸۹ ح ۱. [۲۲] بحار الانوار: ج ۸۲ ص ۳۶۶ ح ۲۵ از دعائم. [۲۳] دلائل الامامة طبری امامی: ص ۵. [۲۴] کشف الغمه فی معرفه الاثمه علیهم السلام: ج ۱ ص ۴۷۲. [۲۵] مسند فاطمة علیها السلام سیوطی: ص ۲۵ ح ۷. [۲۶] عوالم العلوم: ج ۲/۱۱ ص ۸۵۷ ح ۱۲ از خلاصه الاذکار فیض کاشانی. [۲۷] عوالم العلوم: ج ۱/۱۱ ص

۳۲۸ ح ۱ از مکارم الاخلاق. [۲۸] عوالم العلوم: ج ۱/۱۱ ص ۲۹۸ از مکارم الاخلاق. [۲۹] فلا-ح السائل: ص ۲۸۴. [۳۰] فلاح السائل: ص ۲۸۹. [۳۱] کفایه الاثر: ص ۳۶. [۳۲] فاطمه الزهراء علیها السلام من المهد الى اللحد: ص ۲۶۸ از مسند احمد و الاستیعاب. [۳۳] کفایه الاثر: ص ۶۲. [۳۴] بحار الانوار: ج ۲۲ ص ۴۷۶ ح ۲۷ از کتاب الطرف سید بن طاووس. [۳۵] بحار الانوار: ج ۲۲ ص ۴۸۴ از کتاب الطرف. [۳۶] بحار الانوار: ج ۴۳ ص ۲۰ ح ۷ از امالی صدوق. [۳۷] بحار الانوار: ج ۴۳ ص ۲۴ ح ۲۰ از امالی صدوق. [۳۸] بحار الانوار: ج ۴۳ ص ۲۹ ح ۳۴ از الخرائج و الجرائح. [۳۹] بحار الانوار: ج ۴۳ ص ۵۶ ح ۵۰ از بشاره المصطفی صلی الله علیه و آله. [۴۰] بحار الانوار: ج ۴۳ ص ۶۲ ح ۵۳ از کافی. [۴۱] بحار الانوار: ج ۴۳ ص ۶۳ ح ۵۵ از کافی. [۴۲] دلائل الامامه طبری امامی: ص ۴. [۴۳] بحار الانوار: ج ۴۳ ص ۸۰ از دلائل الامامه طبری. [۴۴] بحار الانوار: ج ۴۳ ص ۹۱ ح ۱۶ از نوادر راوندی. [۴۵] وفاة فاطمة الزهراء علیها السلام، بلادی بحرانی: ص ۱۲. [۴۶] الموسوعة الكبرى عن فاطمه الزهراء علیها السلام: ج ۱ المطاف الاول ح ۴ از تفسیر فرات کوفی، غیبت نعمانی، مقتضب الاثر، المائه منقبه، الغیبه طوسی، مقتل خوارزمی، الطرائف، فرائد السمطین، المحتضر، الصراط المستقیم، اصول الدین اردبیلی، تاویل الایات، اثبات الهداه، الجواهر السنیة، تفسیر البرهان، غایه المرام، منتخب کفایه المهتدی، حلیه الابرار، مدینه المعاجز، ایضاح دفتان النواصب، بحار الانوار، عوالم العلوم، ینابیع الموده، الزام الناصب، کشف الغطاء، اربعین خاتون آبادی، الاحادیث القدسیه المسنده، الفرقه الناجیه، و شعاع من نور فاطمه علیها السلام. [۴۷] عوالم العلوم: ج ۱/۱۱ ص ۱۹۹ از مناقب ابن شهر آشوب. [۴۸] الثاقب فی المناقب: ص ۲۹۶ فصل ۵ ح ۲/۲۵۲. [۴۹] عوالم العلوم: ج ۱/۱۱ ص ۲۰۴ ح ۱۴. [۵۰] بحار الانوار: ج ۴۳ ص ۳۱۰ ح ۷۳. [۵۱] بحار الانوار: ج ۴۳ ص ۳۰ ح ۳۷ از الخرائج و الجرائح. [۵۲] تفسیر الامام العسکری علیها السلام: ص ۱۷ ح ۴. [۵۳] بحار الانوار: ج ۴۳ ص ۸۵ ح ۸ از مناقب ابن شهر آشوب از تفسیر ثعلبی و تفسیر قشیری. [۵۴] الفضائل شاذان: ص ۱۱۲. [۵۵] اسرار آل محمد علیهم السلام ترجمه‌ی کتاب سلیم بن قیس هلالی: ح ۱. [۵۶] مناقب ابن مغازلی: ص ۲۹۲ ح ۴۱۱. [۵۷] عوالم العلوم: ج ۱/۱۱ ص ۵۵۰ ح ۱۶۵ از مناقب ابن شهر آشوب. [۵۸] اعلموا انی فاطمه: ج ۳ ص ۹ از کتاب «وصیه رسول الله صلی الله علیه و آله الی بنته فاطمه علیها السلام» نسخه‌ی خطی کتابخانه‌ی ملی پاریس به شماره ۹۷۸. [۵۹] الخصال: ج ۲ ص ۴۶۸ ح ۱۱۶. [۶۰] دارالسلام نوری: ج ۱ ص ۶۶ از حاشیه‌ی تکریمه غرر الفوائد. [۶۱] مسند فاطمة الزهراء علیها السلام سیوطی: ص ۷۰ ح ۷۱. [۶۲] سعد السعود: ص ۱۰۱ از تفسیر محمد بن عباس بن مروان. [۶۳] دلائل الامامه طبری امامی: ص ۴۳. [۶۴] کشف الغمه: ج ۱ ص ۵۰۶. [۶۵] کتاب سلیم بن قیس هلالی: ح ۱۴. [۶۶] کتاب سلیم بن قیس هلالی: ح ۶۲. [۶۷] فضائل الخمسه من الصحاح الستة: ج ۳ ص ۱۵۰ از کثر العمال. ذخائر العقبی: ص ۱۲۱. [۶۸] السبعة من السلف: ص ۳۵ از مجمع الزوائد هیشمی. [۶۹] السبعة من السلف: ص ۱۹ از صحیح بخاری و کثر العمال. [۷۰] بحار الانوار: ج ۴۳ ص ۵۴ از کتاب مولد فاطمه علیها السلام ابن بابویه. [۷۱] الموسوعة الكبرى عن فاطمه الزهراء علیها السلام: ج ۲۰ المطاف الاول ح ۴. [۷۲] بحار الانوار: ج ۴۳ ص ۲۲۱ ح ۷ از ثواب الاعمال. [۷۳] بحار الانوار: ج ۴۳ ص ۲۲۰ ح ۳ از عیون اخبار الرضا علیه السلام. [۷۴] بحار الانوار: ج ۴۳ ص ۶۴ ح ۵۷ از تفسیر فرات. [۷۵] بحار الانوار: ج ۴۳ ص ۴۰ ح ۴۱ از اربعین ابوصالح مؤذن. [۷۶] کامل الزیارات: ص ۳۳۴ ح ۱۱. [۷۷] تفسیر الامام العسکری علیه السلام: ص ۴۳۰. [۷۸] فرائد السمطین: ج ۲ ص ۶۴. [۷۹] بحار الانوار: ج ۲۷ ص ۱۱۶ ح ۹۴ از ایضاح دفتان النواصب. [۸۰] دلائل الامامه: ص ۵۷. [۸۱] تاویل الایات: ج ۲ ص ۴۸۳ ح ۱۲. [۸۲] عوالم العلوم: ج ۱/۱۱ ص ۱۱۶۵ ح ۷ از مناقب ابن شهر آشوب از کتاب ابوبکر ابن مردویه. [۸۳] عوالم العلوم: ج ۱/۱۱ ص ۱۱۶۴ ح ۵ از الفصول المهمه. [۸۴] الفضائل شاذان: ص ۱۶۹. [۸۵] بشاره المصطفی صلی الله علیه و آله: ص ۴۷. عوالم العلوم: ج ۱/۱۱ ص ۱۷۲ از فردوس الاخبار. [۸۶] ثواب الاعمال و عقاب الاعمال: ج ۲ ص ۲۵۸ ح ۵. [۸۷] عوالم العلوم: ج ۱/۱۱ ص ۱۱۵۷ ح ۶ از روض الفائق. [۸۸] بحار الانوار: ج ۲۲ ص ۴۹۰ ح ۳۶. [۸۹] بحار الانوار: ج ۲۴ ص ۲۳۰ ح ۳۵ از کثر الفوائد. [۹۰] فروع کافی: ج ۴ ص ۵۵۵ ح ۸. من لایحضره الفقیه: ج ۲ ص ۳۴۱. [۹۱] الیقین سید بن طاووس: ص ۴۸۷ باب ۱۹۵. [۹۲] امالی صدوق: مجلس ۲۴ ج ۲. [۹۳] امالی صدوق: مجلس ۲۴ ج

۲. [۹۴] امالی صدوق: مجلس ۲۴ ج ۲.

جلد ۳

مشخصات کتاب

سرشناسه: ام‌نرجس ب عنوان و نام پدیدآور: اما دخترم فاطمه...!! مناقب و مصائب حضرت زهرا علیها السلام از زبان پیامبر صلی‌الله علیه و آله ب ام‌نرجس مشخصات نشر: قم دلیل ۱۴۲۱ ق = ۱۳۷۹. مشخصات ظاهری: ص ۱۲۸ فروست: (در آستان فاطمه علیها السلام ۲) شابک: ۹۶۴-۷۰۰۷-۴۱-۸۴۵۰۰ ریال؛ ۹۶۴-۷۰۰۷-۴۱-۸۴۵۰۰ ریال وضعیت فهرست نویسی: فهرست‌نویسی قبلی موضوع: فاطمه زهرا(س)، ۱۳؟ قبل از هجرت - ۱۱ ق -- فضائل موضوع: فاطمه زهرا(س)، ۱۳؟ قبل از هجرت - ۱۱ ق -- احادیث رده بندی کنگره: BP۲۷/۲ الف ۷۸۶۷ الف ۸ رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۷۳ شماره کتابشناسی ملی: م ۷۹-۱۳۰۲۸

حسرت و سوز پروانه

سرگذشت مادرم شنیدنی است!

از امام رضا علیه‌السلام سؤال کردند: درباره‌ی ابوبکر و عمر چه می‌فرمائید؟! حضرت فرمود: ما مادر خوبی داشتیم که از دنیا رفت در حالیکه از آن دو نفر خشمگین بود. بعد از آن هم خبری به ما نرسیده که مادرم از آن دو نفر راضی شده باشد. «الطرائف: ج ۱ ص ۲۵۲. عوالم العلوم: ج ۱۱ ص ۲۵۲». شیرینی‌ها و تلخی‌ها، طلوع و غروب شگفت‌آور، شکوفائی و خزان، از ولادت نورانی تا رحلت جانسوز، از دامن مادر مهربان تا چنگال ددمنشان، همه‌اش در زندگی زهرا علیها السلام سازنده و شنیدنی است. ولی کدام زبان یارای گفتن و کدام گوش طاقت شنیدن و چه دلی تحمل سوز آن را دارد. مدتهاست می‌خواهم شرح حال مادرم را برای فرزندانم بگویم تا همانگونه که من تمام عمرم را برایش سوخته‌ام، آنها نیز به حال مادرم بسوزند، و بدانند که مادرم که بوده و روز نخست زندگی‌اش از کجا شروع شده و پایش چگونه و کی بوده است. سرگذشت مادرم به هیچ سرگذشتی همانند نیست. هر کس فرازی از قصه‌ی مادرم را شنیده، اشک حسرت جاری کرده و ناله‌ی جانسوز سرداده است!!

متحیرم از کجا و چگونه آغاز کنم!!

خدایا مرا یاری کن، مادر جان تکلیف مرا روشن کن. [صفحه ۸] اگر از روزهای شیرین تو بگویم که دنیا را از تبسمی شاد می‌کردی و نور وجودت کائنات را روشن می‌کرد، روزهای اشک و آهت را به یاد می‌آورم که بر در خانه‌ات آتش پیا کردند تا نور تو را خاموش کنند. اگر دوران زندگی از غسل گواراتر تو در حیات پدر را مرور کنم، به یاد غربت و تنهائیت بعد از پدر می‌افتم که فریاد استغاثات بلند بود، ولی کسی تو را یاری نمی‌کرد. آن روزها با امیرالمؤمنین علیه‌السلام بر در خانه‌های مردم می‌رفتی و کمک می‌خواستی، ولی کسی پاسخ مثبت نمی‌داد. اگر سایه‌ی بلند علی علیه‌السلام بر سرت را در نظر آورم صدای «او تضرب الزهراء» را می‌شنوم و روزهای صبر او برابرم مجسم می‌شود، که حمایت او از تو میسر نشد و پیش چشمانش تو را مجروح کردند. اگر هیجده بهار زیبا و پر از گل تو را به یاد می‌آورم هفتاد و پنج شام تاریکتر از شب در خاطر من زنده می‌شود که تنها گل به یادگار مانده از پدرت را هم از تو گرفتند. اینک این من و این سرگذشت تو! می‌گویم تا با هم اشک و لبخند را بیاموزیم و سوز و گداز از دل برآریم و دست التماس به پیشگاه منتقم خورش مهدی آل محمد علیه‌السلام بگشاییم. مشهد مقدس، شهادت حضرت موسی بن جعفر علیه‌السلام رجب ۴۲۰، ز. ام‌مهدی. [صفحه ۹]

خورشید ام القری

قطع رابطه با خدیجه

زنان مکه پا کشیدند و ارتباط قطع شد. رفت و آمدهایی که افتخارشان بود ترک کردند و دیگر به حضورش شرفیاب نشدند. اگر می‌دیدند سلامش نمی‌کردند، و به این اکتفا نمی‌کردند بلکه هیچ زنی را هم نمی‌گذاشتند به خدمتش برسد. زنان مکه از خدیجه علیها السلام فاصله گرفتند برای آنکه با پیامبر صلی الله علیه و آله ازدواج کرد. می‌گفتند: سخن ما را گوش ندادی و با محمد فقیر، یتیم ابوطالب ازدواج کردی. ما حتی هنگام وضع حمل تو را یاری نمی‌دهیم. اینک ولادت فرزند دل‌بندش فاطمه علیها السلام فرا رسیده، ولی ملکه‌ی حجاز در حجره تنهاست. راستی بسیار مشکل است بانویی که جلالتش جزیره‌العرب را گرفته حتی یک نفر کمک برای ولادت فرزندش نبیند. باشد که همین فرزند از رحم مادر او را تسلی می‌دهد و انیس و مونسش می‌شود. [صفحه ۱۰] از امام صادق علیه السلام می‌پرسند: ولادت مادرت فاطمه علیها السلام چگونه بود؟ درد دل‌های حضرت در این باره چنین است: وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله با خدیجه ازدواج کرد، زنان مکه از او کناره گرفتند و به منزل او نمی‌آمدند و سلامش نمی‌کردند و هیچ زنی را هم نمی‌گذاشتند نزد خدیجه برود. خدیجه از این رفتار زنان وحشت کرد، و ناراحتی‌اش بخاطر ترس از اذیت قریش نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله بود.

تکلم در رحم

وقتی به فاطمه علیها السلام حامله شد از شکم مادر برای او سخن می‌گفت و او را امر به صبر می‌کرد. روزی پیامبر صلی الله علیه و آله وارد منزل شد، و شنید خدیجه با فاطمه علیها السلام سخن می‌گوید. فرمود: ای خدیجه، با چه کسی سخن می‌گوئی؟! عرض کرد: این طفل که در شکم دارم با من سخن می‌گوید، و انیس و مونس من شده است. فرمود: ای خدیجه، این جبرئیل است و مرا مژده می‌دهد که این طفل دختر است و او نسل پاک و مبارک دارد، و خداوند تبارک و تعالی نسل مرا از او قرار می‌دهد و از نسل او امامان و جانشینان خود در روی زمین را بعد از تمام شدن وحی به وجود می‌آورد. زمان ولادت فاطمه علیها السلام فرا رسید. کسی را نزد زنان قریش و بنی‌هاشم فرستاد، که بیایید در این حال که زنان به زنان احتیاج دارند، در وضع حمل مرا همراهی کنید. آنان برای خدیجه علیها السلام جواب فرستادند: تو نافرمانی ما را کردی [صفحه ۱۱] و قول ما را قبول نکردی و با یتیم ابوطالب محمد فقیر که مالی نداشت ازدواج کردی. اینک ما نزد تو نمی‌آئیم، و در این کار تو را همراهی نمی‌کنیم.

یاری بهشتیان

خدیجه علیها السلام از جواب آنان غمگین و اندوهناک شد. ناگاه چهار زن گندمگون بلند قامت شبیه به زنان بنی‌هاشم وارد شدند. خدیجه علیها السلام با دیدن آنان هراسان شد. یکی از آنان گفت: ای خدیجه، ناراحت و محزون مباش که ما فرستادگان پروردگارت بسوی تو و ما خواهران تو هستیم. من ساره هستم، و این آسیه دختر مزاحم که رفیق تو در بهشت است، و این مریم دختر عمران، و این کلثم خواهر موسی بن عمران است. خدا ما را نزد تو فرستاده تا در وضع حمل را یاریت کنیم. یکی از آن بانوان به طرف راست و دیگری به طرف چپ و سومی در برابر و چهارمی پشت سر خدیجه نشست. آنگاه فاطمه علیها السلام پاک و پاکیزه متولد شد.

ولادت نور

وقتی بر زمین قرار گرفت نوری از او درخشید و به خانه‌های مکه داخل شد، و در مشرق و مغرب زمین جایی نماند مگر اینکه آن نور به آنجا تابید. سپس ده تن از حورالعین که هر یک طشت و ابریقی همراه داشتند داخل حجره شدند و در ابریق آب کوثر بود. آنگاه زنی که در مقابل فاطمه علیها السلام قرار داشت ابریق را گرفت و او را با آب کوثر شستشو [صفحه ۱۲] داد، و دو پارچه سفیدتر از شیر و خوشبوتر از مشک و عنبر بیرون آورد. یکی از آن پارچه‌ها را به فاطمه علیها السلام پیچید و دومی را مقنعه‌ی او قرار داد. سپس فاطمه علیها السلام را به سخن آورد و او به شهادتین تکلم کرد و گفت: شهادت می‌دهم که خدائی جز خداوند نیست، و پدرم رسول الله سرور پیامبران است، و شوهرم سرور اوصیاء و فرزندانم سروران اولاد پیامبران‌اند. بعد به آن بانوان سلام داد، و هر یک از آنان را به اسم صدا زد. آنان رو به فاطمه علیها السلام کردند و به صورت حضرت خندیدند، و حورالعین و اهل آسمان ولادت فاطمه علیها السلام را به یکدیگر بشارت دادند. در آسمان نور درخشانی پیدا شد که فرشتگان آن نور را قبل از این ندیده بودند.

تبریک ولادت

بعد آن بانوان به خدیجه گفتند: ای خدیجه بگیر که پاک و پاکیزه و فرخنده است، و در او و نسلش برکت داده شده است. خدیجه علیها السلام با خوشحالی فاطمه علیها السلام را گرفت و سینه به دهان او گذاشت و شیر جاری شد.

اسرار فاطمی

زنان مکه از خدیجه کناره گرفتند تا آنجا که حتی به او سلام نمی‌کردند و این امری طبیعی است. بانوئی که یکی از بهترین زنان عالم و بهشت است و هرگاه جبرئیل بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل می‌شد سلام خدا را به او می‌رسانید؟ بانوئی که تا او زنده بود، پیامبر ملی الله علیه و آله همسر [صفحه ۱۳] دیگری اختیار نکرد، بانوئی که اسلام با مال او و شمشیر علی علیه السلام پیش رفت، بانوئی که مادر فاطمه علیها السلام است، زنان مکه قابلیت همنشینی چنین بانویی را نداشتند تا چه رسد به قابلیت انسیه حوراء فاطمه زهراء علیها السلام! در اینجا در برابر مادرم زهرا علیها السلام زانوی ادب می‌زنم و زمزمه‌ی ضمیرم را با او در میان می‌گذارم: مادر جان، تولد تو هزاران سال قبل از خلقت عالم و آدم است. روزی که خداوند آسمان و زمین و بهشت و جهنم و ملائک و انسان و هیچ مخلوقی را نیافریده بود نور تو و نور پدر و همسر و فرزندان را آفرید. مادر عزیزم، خداوند همه را به طفیل وجود شما آفرید و به فرشتگان فرمود: یا ملائکتی و یا سکان سماواتی، انی ما خلقت سماء مبنیه، و لا ارضا مدحیه، و لا قمرا منیرا و لا شمساً مضیئه و لا فلکا یدور و لا بحرا یجری و لا فلکا یسری الا فی محبه هؤلاء الخمسه... پس بهتر است بگوئیم بیستم جمادی الثانیه و پنج سال بعد از بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله ولادت دوم و ولادت جسمانی تو بود، اگر چه وجود جسمانی تو نیز سراپا نور است، زیرا در همین ولادت جسمانی تو بود که نور تو به خانه‌های مکه و مشرق و غرب عالم تابید و همه را روشن کرد. مادر جوانم زهرا، چگونه در رحم مادر سخن می‌گفتی؟ مگر کسی قبل از ولادت سخن می‌گوید؟ مگر کسی قبل از ولادت می‌تواند مادر را دلداری دهد؟ شگفت‌آورتر آنکه در دقائق اول شهادت به وحدانیت خدا و [صفحه ۱۴] رسالت پیامبر ملی الله علیه و آله و وصایت امیرالمؤمنین علیه السلام دادی. این چگونه ولادت است که تا دیده به جهان گشودی علی علیه السلام را به همسری خود معرفی کردی، که هنوز نه سال به ازدواج تو مانده بود، و «اشهد ان بعلى سید الاوصیاء» بر زبان جاری کردی. آری مادر جان، از ابتدای تولد در فکر امیرالمؤمنین علیه السلام بودی. در اول ولادت نام او را بردی و نه سال در مکه به همراه علی علیه السلام پدرت را یاری کردی، و هنگامی که می‌خواستی از مکه به مدینه هجرت کنی با فواطم همراه علی علیه السلام به مدینه آمدی. در طول عمر نه سال در مدینه یار وفادار همسرت بودی، و چیزی از او درخواست نکردی، و در غوغای سقیفه نیز تو سپر بلا بودی، و برای آنکه شاید از

دختر پیامبر صلی الله علیه و آله حیا کنند تو پشت درآمدی، و آن همه جسارتها و آزارها را به جان خریدی. غنچه‌ی نشگفته‌ات را قبل از خود قربانی علی علیه‌السلام کردی و بالأخره بین در و دیوار بی رمق افتادی، و هفتاد و پنج روز با آن همه درد و رنج و صدمات و ضربات به مظلومیت همسرت اشک ریختی و سوختی. تا لحظات آخر در فکر او بودی، و حرفهای آخرت را به او گفتی و از دنیا و دنیائیان چشم فرو بستی، و همان همسرت را که بسیار دوست می‌داشتی، سی سال بیکس و تنها استخوان در گلو و خار در چشم گذاشتی و رفتی.

تشریفات ولادت

زهرای عزیز، خوب شد زنان قریش نیامدند. با نیامدن آنان چهار زن بهشتی و ده حوری بهشتی برای خدمت آمدند. [صفحه ۱۵] راستی مگر می‌شود قابله‌ی مادر ائمه معصومین علیهم‌السلام زنان آلوده به گناه باشند. قابله‌ی تو باید ساره و آسیه و مریم و کلثم باشد. خدمتکار مادر زینب و کلثوم باید حورالعین باشند. قابلگی همسرش، امیرالمؤمنین علیه‌السلام را هم زنان مکه لیاقت نداشتند. خداوند فاطمه بنت اسد را به کعبه دعوت کرد و در حال ولادت علی علیه‌السلام صاحب خانه از او پذیرائی کرد تا لنگر زمین و آسمان و قلب عالم امکان به دنیا آمد. قابله‌ی حسین فرزندش نیز از بهشت آمد. خداوند «لعلی» را برای قابلگی حسین خدمت زهرای مرضیه علیها‌السلام فرستاد. مادر عزیزم، نه فقط خداوند قابله‌ی تو را از بهشت فرستاد، بلکه آبهای دنیا نیز لایق تو نبود که در لحظات اول ولادت با اعضای طیب و طاهر تو تماس بگیرد، که با آب کوثر به وسیله حورالعین با دست آسیه بنت مزاحم تو را شستشو دادند. حتی اولین لباس تو نیز از بهشت بود. تو را با پارچه‌ی بهشتی خوشبوتر از مشک عنبر و سفیدتر از شیر پوشانیدند. مادر جان، اولین کسانی که با تو سخن گفتند و تو با آنان تکلم نمودی همان زنان بهشتی و مادرت خدیجه بودند. قبل از تکلم با آنان شهادتین گفتی، و بعد به آنان سلام کردی. سلام تو در آنان چنان اثر گذاشت که همه به تبسم درآمدند.

تولد او تحول در عالم

مادر عزیزم، تولد تو غوغائی در آسمانها ایجاد کرد. حورالعین را به هیجان آورد. آن روز در آسمانها جز خبر ولادت تو نبود. نه فقط [صفحه ۱۶] حورالعین که همه‌ی اهل آسمان ولادت تو را به یکدیگر بشارت دادند. این چه نوری بود که از وجود تو ساطع شد و از مکه و از شرق و غرب زمین گذشت و آسمان را نور باران کرد؟ این همان نور زهرائی است که با تجلی آن زنان بهشتی به مادرت خدیجه پاکی و پاکیزگی و مبارکی و نسل با برکت تو را بشارت دادند. با دیدن تو مادرت خوشحال شد و شیر محبت در کام تو ریخت. [صفحه ۱۷]

فاطمه کنار مادر

یار و یاور بابا

مادرم هشت سال در مکه بود. لحظه به لحظه و پا به پای پدر در اعتلای اسلام کوشید و در آزار منافقین یار و مددکار بابا بود. البته تا لحظات پایان عمرش در راه دین پیامبر صلی الله علیه و آله فداکاری می‌کرد. گاهی در دره و شعب سوزان ابوطالب با آن جسم نازنین و چهره‌ی بهشتی زیر آفتاب سوزان سه سال در کنار پدر تحمل می‌کرد. گاهی پاهای خونین بابا را شستشو می‌داد. گاهی آلودگی احشای شتر را که بر سر پیامبر صلی الله علیه و آله انداخته بودند پاک می‌کرد. گاهی خون از سر و صورت بابا می‌شست. براستی هم دختری می‌کرد و هم مادری، و حقا سزاوار بود که «انها بضعة رسول الله» و «بهيجه قلب المصطفى»، و «ريحانة الرسول» و

دهها لقب دیگر از پدرش هم چون مدال افتخار بگیرد. در همه‌ی آلام و ناراحتی‌های روحی نیز شریک درد بابا بود. وقتی بابا را غمناک می‌دید، دست به گردن او می‌انداخت، و سر و صورت او را می‌بوسید و شیرین‌زبانی می‌نمود، و آن قدر بابا بابا می‌گفت تا همه‌ی [صفحه ۱۸] غمها از قلبش زدوده می‌شد. بلکه با دیدن رفتار مادرانه‌ی زهرا غمها جای خود را به بهجت و سرور می‌داد و بهجه‌ی قلب المصطفی و ام‌اینها می‌شد. مادرم زهرا علیها السلام با همه‌ی رنج و مصیبتی که از کفار و منافقین دید یک خوشحالی و دل‌داری داشت که همه را جبران می‌کرد، و آن دامن پر مهر مادرش خدیجه علیها السلام بود. با اینکه هم خدیجه علیها السلام و هم دخترش در وطن خود مکه غریب بودند، ولی با دیدار یکدیگر هر یک برای دیگری تسلی خاطر و دل‌داری بودند. مادرم زهرا علیها السلام دلش خوش بود که در مقابل یک شهر دشمن، صبح و شام چشمش به مادرش خدیجه می‌افتد، و دست به دست مادر راه می‌رود و در سر سفره کنار مادر می‌نشیند، و کنار مادر به نماز می‌ایستد، و همراه او دستهای کوچکش را به نیایش برمی‌دارد.

بیماری جانسوز

افسوس مدت وصال کوتاه بود و آن روزهای خوش کم‌کم به سر آمد. فاطمه علیها السلام چشم باز کرد و مادر را در بستر بیماری دید، و این برای دختری پر مهر و محبت که پنج سال بیشتر همراه مادر نبوده بسیار سخت و ناگوار بود! ولی چه باید کرد. زهرا علیها السلام منتظر بهبودی حال مادر بود که بستر بیماری او را جمع کند و بار دیگر سجاده پهن کند و کنار مادرش به نماز بایستد و دستهای کوچک فاطمی را همراه دستان پاک او به نیایش بگیرد، ولی مادر می‌خواهد برای همیشه با دختر شیرینش ی وداع کند. مادر پنج ساله‌ام نگاه پر حسرت و افسوسی به اطراف خود کرد و [صفحه ۱۹] دید از کنیزان و خدمتکارانش جز یک نفر در کنار بستر مادر به چشم نمی‌خورد. او که روزگاری ثروتش حساب نداشت و مال‌التجاره‌ی او با شتران بسیار حمل می‌شد، و اشراف و تجار و اغنیای حجاز دست نیاز به سوی او دراز می‌کردند، اکنون در اطاق خلوت غریبانه در بستر بیماری افتاده و آخرین لحظات عمرش را سپری می‌کند و جز دختر و همسرش کسی بالای سرش نیست. خدیجه علیها السلام همین را می‌خواست، چون از روز اول همه‌ی دنیا و دنیائیان را جواب رد داده بود که پیامبر صلی الله علیه و آله و زهرایش را داشته باشد.

وصیت سری

مادرم زهرا علیها السلام به‌مراه پیامبر صلی الله علیه و آله در کنار خدیجه علیها السلام بود و او وصیت می‌کرد که ناگهان اشک در دیدگانش حلقه زد و بغض گلویش را گرفت، و گویا می‌خواست سخنی بگوید و نمی‌توانست. فاطمه علیها السلام را نزدیکتر خواند بطوری که فقط این دختر پنج ساله سخنش را بشنود. فاطمه علیها السلام سرش را به صورت مادر نزدیک کرد، و خدیجه علیها السلام آرام به گوش دخترش گفت: زهرا جان خجالت کشیدم به پدرت بگویم. بعدا تو به پدر بگو: من کفن ندارم و به قدر خریدن کفن هم دیناری ندارم. به همسر عزیزم بگو مرا در عبای خود کفن کند!! مادرم برای اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله ناراحت نشود ناله نزد، ولی اشک جانسوز زهرا علیها السلام بیش از کلام مادرش جان پدر را آتش زد.

سلام خدا

پدر جلو آمد و در مقابل مادر نشست و فرمود: ای خدیجه، جبرئیل [صفحه ۲۰] از سوی خدا وحی آورده که سلام مرا به خدیجه برسان و بگو: کفن خدیجه از طرف ما (از کفنه‌ای بهشتی) است.

جلالت خدیجه

خدیجه علیها السلام، با فاطمه علیها السلام و پدرش وداع کرد و آنها را تنها گذاشت و رفت، ولی هرگز از یاد همسرش نرفت. هرگاه نامی از خدیجه علیها السلام به میان می‌آمد اشک پیامبر صلی الله علیه و آله جاری می‌شد، و گاهی هم که عایشه با آن سوء ادبی که داشت زبان درازی می‌کرد پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرمود: «خدیجه و این مثل خدیجه؟! همانند خدیجه کجا پیدا می‌شود؟ گویا پیامبر می‌خواست به عایشه بفهماند: تو که مرا و دخترم فاطمه علیها السلام را همواره آزار می‌دهی، حتی ام‌ایمن که از زنان بهشت است، و ام‌سلمه و زنان دیگر به گرد پای خدیجه نمی‌رسند. اصلاً خدیجه با زنان دیگر به جز فاطمه دخترش قابل مقایسه نیست.

سوز هجران

حالا- مادرم فاطمه‌ی پنج ساله بی‌مادر شده و اطراف پیامبر ملی الله علیه و آله می‌گردد و اشک می‌ریزد و سراغ مادر را می‌گیرد و می‌گوید: مادرم خدیجه کجاست؟ گریه و ناله‌ی فاطمه علیها السلام آن قدر جانسوز بود که جبرئیل از طرف خدا می‌آمد و برای او سلام می‌آورد و دلداریش می‌داد. غم‌انگیزتر از فاطمه علیها السلام حال پیامبر صلی الله علیه و آله بود، که یار و یاورش یکی پس از دیگری از دستش رفته بود، و بجای پدرش عبدالله و مادرش آمنه و جدش عبدالمطلب و عمویش ابوطالب و همسرش [صفحه ۲۱] خدیجه، یک یادگار مانده بود و آن هم فاطمه علیها السلام بود و علی علیه السلام.

انتقال نور

مشرکین نیز از نبود آنان- مخصوصاً عمویش ابوطالب- فرصت بیشتری برای آزار پیامبر صلی الله علیه و آله به دست آورده بودند، تا جایی که تصمیم گرفتند آنحضرت را شبانه در بستر خواب به قتل برسانند، که جبرئیل از سوی خدا خبر توطئه آنان را آورد و شبانه از مکه به سوی مدینه هجرت کرد، و علی علیه السلام را به جای خود در بستر خوابش گذاشت، و امیرالمؤمنین علیه السلام جان خود را فدای پیامبر صلی الله علیه و آله کرد. برای آنکه ابوبکر توطئه‌ی دیگری نیندازد و پیامبر صلی الله علیه و آله را به دست مشرکین ندهد او را نیز همراه خود برد. مادرم زهرا علیها السلام که هنوز داغ مادرش کهنه نشده بود به دوری پدر نیز مبتلا شد. اینک فاطمه علیها السلام نه ساله شده و در مکه تنها به هجران پدر می‌سوخت، و بالأخره همراه فاطمه بنت اسد مادر همسرش و فاطمه بنت زبیر به سرپرستی علی بن ابی طالب علیه السلام به سوی مدینه رهسپار شد. و دستش به دست پر مهر پدر و چشمش به جمال دلارای او روشن شد. اگر تا امروز نور صورت زهرائی خانه‌های مکه را روشن کرده بود، کفران نعمت اهل مکه سبب شد که این نور از آنان گرفته شود، و از امروز این نور با انوار سه گانه‌ی صبح و ظهر و غروب خانه‌های مدینه را نورانی کند. [صفحه ۲۳]

مرج البحرين یلتقیان

ازدواج نور با نور

مادرم صدیقه کبری علیها السلام همان روز که به دنیا آمد همسرش را معرفی کرد، و بعد از شهادتین شهادت به وصایت امیرالمؤمنین علیها السلام داد، ولی نگفت: «و ان علیا سید الاوصیاء»، بلکه فرمود: «و ان بعلی سید الاوصیاء»، شوهرم آقا و سرور اوصیاء است. نه، این بار اول نبود بیش از این هم زهرا علیها السلام همسر علی بن ابی طالب معرفی شده بود، و این معرفی بیش از شش‌هزار سال قبل از ولادت زهرا علیها السلام بود تا چه رسد به ازدواج و تولدش. آنگاه که آدم ابوالبشر در بهشت با حوا همسرش قدم می‌زدند و به خود می‌بالیدند چشمشان در بالای تخت مرصع در مقامات بالای بهشت به فاطمه علیها السلام افتاد، که تاجی بر

سر و گردنبندی در سینه و دو گوشواره در گوش دارد. از جمال او، آدم و حوا مبهوت شدند و از جبرئیل سؤال کردند: این بانوی با عظمت و جلال و جمال کیست؟ جبرئیل گفت: این فاطمه علیها السلام دختر پیامبر آخرالزمان است، و این تاج که بر سر اوست [صفحه ۲۴] پدر بزرگوارش پیامبر صلی الله علیه و آله و این دو گوشواره دو فرزندان او حسن و حسین و این گردنبند که زینت اندام اوست همسرش علی بن ابی طالب علیه السلام است. خداوند با قلم قدرت زهرا علیها السلام را همسر علی علیه السلام نوشته و علی را همسر فاطمه علیها السلام. اینک خدا اراده کرده خاکیان و اهل مدینه هم ازدواج زهرا علیها السلام را ببینند، و ثمرات این ازدواج در عالم خاکی به ظهور رسد، و مصداق نور علی نور از این دو وجود ظاهر گردد، و مرج البحرين يلتقیان تفسیر شود، و کلام خدا «یخرج منهما اللؤلؤ والمرجان»، با ولادت حسنین علیهما السلام در بیت وحی جامه‌ی عمل بپوشد.

خواستگاری خوریه‌ی زمین

مادرم در مدینه به نه سالگی رسید. خواستگاران از اشراف و بزرگان قوم که هیچیک لیاقت همسری او را نداشتند یکی پس از دیگری آمدند و جواب رد شنیدند. من از اینکه هیچیک از آنان از جواب منفی پیامبر صلی الله علیه و آله ناراحت نشدند تعجب نمی‌کنم، زیرا آنان حد خود را می‌شناختند و به حد و مقام زهرا علیها السلام هم تا این اندازه عارف بودند که لیاقت کفویت او را ندارند. شگفت از آنست که چگونه به خود اجازه و جرأت دادند که با آن سابقه‌ی آلوده و ننگین به خواستگاری حوراء انسیه و فاطمه معصومه علیها السلام بیایند. در این ازدواج، تا فاطمه علیها السلام زنده بود امیرالمؤمنین علیه السلام همسر دیگری اختیار نکرد، و این از خصائص زهرا علیها السلام بود. [صفحه ۲۵] پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله منتظر خواستگار زهرایش بود که آمد و آن علی علیه السلام بود و به محض ورود به حضور پیامبر صلی الله علیه و آله، اهلا و مرحبا شنید. ولی پیش از آمدن علی علیه السلام جبرئیل از طرف خدا آمد و خبر عقد فاطمه علیها السلام بر علی علیه السلام در آسمانها را به دستور خداوند به پیامبر صلی الله علیه و آله ابلاغ کرد. علی علیه السلام در حجره‌ی خلوت مقابل پیامبر صلی الله علیه و آله زانوی ادب زده و مهر سکوت بر لب دارد. پیامبر صلی الله علیه و آله سؤال کرد: یا علی، مطلبی داری. و اعجابا لحظاتی قبل جبرئیل آمده و همه را به پیامبر صلی الله علیه و آله خبر داده، و پیامبر صلی الله علیه و آله نیز همه‌ی خواستگاران را جواب رد داده، و منتظرا آمدن علی علیه السلام است. حالا که آمده پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌پرسد یا علی علیه السلام مطلبی داری، یعنی برای چه آمدی؟! بگذار اول علی علیه السلام بگوید، و ابتدا همسر زهرا علیها السلام نام او را ببرد. علی علیه السلام لبها بر هم دوخته و عرق بر جبینش نشسته، و حجب و حیا سراسر وجودش را احاطه کرده، و از طرفی نیز وجد و سرور در قلب و جانش بلکه از چهره‌اش پیداست، بدون آنکه سر را بلند کند. متواضعانه اشاره کرد که مقصودم فاطمه علیها السلام است. پیامبر علیها السلام نیز نه فقط پس از آمدن جبرئیل که از روز ولادت فاطمه علیها السلام بلکه از روز خلقت نوری فاطمه علیها السلام انتظار همین یک کلمه را از علی علیه السلام داشت. فرمود: یا علی، پیش از تو جبرئیل از طرف خدا آمده بود و این [صفحه ۲۶] دستور را به من داد. یعنی علی جان عقد زهرا را پیش از من و تو خدای تو برای تو خوانده و فاطمه علیها السلام برای توست. در اینجا گرچه خواستگاری معنوی و ظاهری به پایان رسید، ولی پیامبر صلی الله علیه و آله سنت اسلام را ندیده نگرفت و فاطمه‌اش را صدا زد: علی به خواستگاری تو آمده است، نظرت چیست؟ عرق شرم فاطمه علیها السلام را بیش، از علی علیه السلام فرا گرفت و حجب حیای زهرانی قدرت تکلم در مقابل پدرش را از او سلب کرد، و مدتی چشم به زمین دوخته و ساکت بود. پیامبر صلی الله علیه و آله در طرف مقابل منتظر جواب زهرا علیها السلام ساکت ایستاده بود. این سکوت دلیل رضایت بود. لذا پس از مدتی سکوت طرفین، پیامبر صلی الله علیه و آله از کنار فاطمه علیها السلام برخاست و بیرون آمد در حالیکه با خود زمزمه می‌کرد: «الله اکبر، سکوتها رضاها»، یعنی همین قدر که فاطمه جواب منفی نگفت، علامت رضایت اوست.

در عقد مادرم زهرا علیها السلام خدا امر کرد تا فرشتگان بهشت را زینت کنند، و حورالعین سوره‌ی طه و یاسین و شوری قرائت کنند، و ابری فرستاد تا در و یاقوت و لؤلؤ و گل لاله و میخک نثار کند، و فرشتگان و حوریان از آنها برمی داشتند، و به یکدیگر هدیه می دادند. قبل از همه مقدمه‌ی عقد زهرا علیها السلام به وسیله خدای متعال شروع شد: «... ای فرشتگان و ای بهشتیان، به علی بن ابی طالب علیه السلام دوست محمد و به فاطمه علیها السلام دختر محمد صلی الله علیه و آله تبریک بگوئید، که من هم تبریک گفته‌ام...». [صفحه ۲۷] بعد راحیل ملک عرض کرد: خدایا، آیا برکتی بزرگتر از آنچه در بهشت دیده‌ایم به آنان داده‌ای؟ فرمود: «یکی از برکات من بر این دو آنست که آن دو را بر محبت خود برگزیده‌ام، و حجت بر خلقم قرار داده‌ام. به عزت و جلالم سوگند، از علی و فاطمه نسلی می آفرینم که آنان را خزائن خود در زمین و معادن علم و دعوت کنندگان به دینم قرار می دهم...». آنگاه خطبه‌ی عقد را راحیل در بیت المعمور قرائت کرد. سپس خداوند نوشته‌هایی در اوراق به عدد دوستان علی و فاطمه علیهما السلام در درخت طوبی بوجود آورد که در آنها آزادی دوستانشان نوشته شده بود. وقتی رضوان آن درخت را حرکت داد آن اوراق ریختند، و فرشتگان جمع کردند، و در روز قیامت به هر یک از دوستان آنان یکی از آن اوراق که سند آزادی از آتش جهنم است می دهند. از طرفی درخت طوبی در و یاقوت و زبرجد نثار کرد که در آن امان از آتش جهنم نوشته بود. آنگاه فرشته‌ای بنام «محمود» حضور پیامبر صلی الله علیه و آله رسید و عرض کرد: یا رسول الله، آمده‌ام نور را با نور تزویج کنم، یعنی فاطمه علیها السلام را با علی علیه السلام. پیامبر صلی الله علیه و آله در مسجد اصحاب را به این امر گواه گرفت و فرمود: خداوند فرشتگان را به ازدواج فاطمه و علی گواه گرفت، و من شما را گواه می گیرم که من فاطمه را به ازدواج علی در آوردم. یا علی، تو نیز راضی هستی؟ علی علیه السلام رضایت داد. بعد به دستور پیامبر صلی الله علیه و آله خطبه خواند و گفت: این پیامبر است که دخترش فاطمه را به مهریه‌ی پانصد درهم به ازدواج من در آوردم و من راضی هستم. [صفحه ۲۸]

صداق گرانسنگ

مهریه زهرا علیها السلام به ظاهر پانصد درهم قیمت زره علی علیه السلام بود، ولی این به خاطر آن نبود که زره را بیش از این نخریدند یا بیش از این ممکن نبود. بلکه این مبلغ را خداوند به وسیله‌ی جبرئیل به پیامبر صلی الله علیه و آله خبر داده بود تا سنت در مهر زنان باشد. مهر فاطمه علیها السلام یک پنجم دنیا و دو ثلث بهشت و چهار نهر بزرگ دنیا و بالاتر از همه، شفاعت امت پدرش بود که جبرئیل به پیامبر صلی الله علیه و آله خبر داد. آیا اینها می تواند مهریه‌ی زهرا علیها السلام باشد؟! بلکه دنیا و بهشت و کل عوالم که به طفیل او خلق شده نمی تواند مهریه‌ی فاطمه علیها السلام باشد. فاطمه عیها السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خواست که مهریه‌اش روز قیامت شفاعت امت باشد و وقتی بر سر صراط آمد مهرش را مطالبه کند. هنگامی که فاطمه علیها السلام شنید پدرش او را تزویج کرده و مهرش - را درهم قرار داده، عرض کرد: یا رسول الله، دختران مردم با مهر درهم ازدواج می کنند. پس فرق من و آنان چیست؟! از تو خواهش می کنم این مهر را رد کنی و از خدا بخواهی مهرم را شفاعت گنهکاران امت قرار دهد. در این هنگام جبرئیل نازل شد و پارچه‌ی حریری آورد که در آن نوشته شده بود: «مهریه‌ی فاطمه زهرا علیها السلام را شفاعت گنهکاران امت پدرش قرار دادیم». فاطمه علیها السلام وصیت کرد آن پارچه را از زیر کفن روی سینه‌اش بگذارند و فرمود: روز قیامت که محشور می شوم این پارچه را روی دست بلند می کنم، و گنهکاران امت پدرم را شفاعت می کنم. [۱]. [صفحه ۲۹] پیامبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: «خداوند به من دستور داده که فاطمه علیها السلام را به تو تزویج کنم به خمس یا ربع دنیا. پس کسی که در دنیا تو را دشمن بدارد و روی زمین راه برود، دنیا بر او حرام و راه رفتن او روی زمین حرام است». [۲].

جهیزیه در زیر عرش

ظاهربینان جهازیهی فاطمه علیها السلام را همان چند ظرف گلی و چوبی و رختخواب از لیف خرما و مانند آنها می‌دیدند و آن را بسیار کم می‌شمردند. لذا با کمال بی‌ادبی زبان ملامت به امیرالمؤمنین و زهرا علیهما السلام گشودند. یکی از منافقین گفت: یا علی، تو برترین و شجاع‌ترین عرب هستی. با خانواده‌ای که قوت روزانه‌ی خود را ندارند ازدواج کردی!! اگر دختر مرا تزویج می‌کردی خانه‌ی خود و خانه‌ی تو را از شتران تنومند و جهیزیه‌های ارزنده پر می‌کردم. علی علیه السلام فرمود: «ما قومی هستیم که به قضا و قدر خدا راضی هستیم و جز رضای خدا را نمی‌خواهیم. افتخار ما به اعمال است نه به اموال». هاتفی ندا کرد: یا علی سرت را بلند کن، و جهاز دختر پیامبر صلی الله علیه و آله را بنگر. امیرالمؤمنین علیه السلام سر بلند کرد و پرده‌هائی از نور را تا عرش اعظم دید، و در زیر عرش فضای وسیعی دید پر از شتران بهشتی که در و جواهر و مشک و عنبر حمل می‌کنند، و روی هر ناقه دختری مانند خورشید روز روشن، و مهار هر ناقه در دست پسری همانند ماه شب چهارده است که صدا می‌زنند: این جهاز فاطمه دختر محمد صلی الله علیه و آله است. [صفحه ۳۰] از دیدن این منظره علی علیه السلام بسیار خوشحال شد، و آن منافق را رها کرد و خدمت فاطمه زهرا علیها السلام آمد تا آنچه دیده بود به او خبر دهد. وقتی فاطمه علیها السلام او را دید عرض کرد: یا علی، تو به من خبر می‌دهی یا من به تو خبر دهم؟ علی علیه السلام فرود: یا فاطمه، تو خبر بده. فاطمه علیها السلام آنچه بین او و آن مرد منافق رخ داده بود و آنچه امیرالمؤمنین علیه السلام در زیر عرش پروردگار از جهاز فاطمه علیها السلام دیده بود خبر داد. [۳].

ولیمه‌ی حوراء انسیه

اینک علی علیه السلام در انتظار روز وصال زهرایش است. روزی ام سلمه پیشنهاد عروسی فاطمه علیها السلام را به پیامبر صلی الله علیه و آله چنین اظهار کرد: یا رسول الله، اگر خدیجه زنده بود چشمش به عروسی دخترش فاطمه علیها السلام روشن می‌شد!! پیامبر صلی الله علیه و آله که چندی بود، اسم همسر وفادارش را نشنیده بود، به محض شنیدن اسم خدیجه اشکش جاری شد و به یاد ایام گذشته‌ی شیرینش با خدیجه‌ی عزیز افتاد. بعد به ام سلمه دستور داد، تا حجره‌ای برای حجله‌ی عروسی فاطمه علیها السلام زینت کند. آنگاه علی علیه السلام را صدا زد: علی جان، برای عروسی ولیمه لازم دارد. مردم را خبر کن که هر کس در خطبه‌ی عقد حضور داشته به ولیمه فاطمه علیها السلام حاضر شود. بعد فرمود: گوشت و نان ولیمه از ما، و خرما و روغن از تو. پیامبر صلی الله علیه و آله شخصا دستها را بالا زد و ولیمه آماده شد. [صفحه ۳۱] علی علیه السلام به مسجد رفت و خجالت کشید عده‌ی خاصی را دعوت کند. در جای بلندی قرار گرفت و با صدای بلند گفت: همه برای ولیمه‌ی فاطمه علیها السلام بیایید. مردم گروه گروه براه افتادند و به منزل علی علیه السلام رفتند. علی علیه السلام از کمی غذا و زیادی جمعیت خجالت می‌کشید. پیامبر صلی الله علیه و آله حال شرم علی علیه السلام را حس کرد و فرمود: علی جان، من از خدا درخواست می‌کنم تا به این غذا برکت دهد. پیامبر صلی الله علیه و آله وقتی هجوم مهمانان را مشاهده کرد به عموهایش حمزه و عباس فرمود: در منزل بایستید و مردم را ده نفر ده نفر وارد کنید. اطعام و ولیمه‌ی فاطمه علیها السلام سه شبانه روز بطول انجامید، و در این سه روز غذائی که برای عده‌ی کمی تهیه شده بود بیش از سه هزار نفر را طعام کرد. مازاد غذا را در ظرفها پر کردند، و به خانه‌های فقرا و مساکین و بیوه زنان و اطفال یتیم مسلمان و غیر مسلمان فرستادند، و ظرفهایی نیز پر کردند و به منزل همسران پیامبر صلی الله علیه و آله فرستادند، و کاسه‌ای نیز مملو از غذا برای فاطمه علیها السلام و همسرش امیرالمؤمنین علیه السلام گذاشتند.

زفاف نور با نور

آفتاب غروب کرد و شب فرا رسید. ولی امشب سراسر نور است و تاریکی وجود ندارد. امشب شب عروسی نور با نور است. امشب مادرم زهرا علیها السلام در انتظار علی علیه السلام منتظر فاطمه علیها السلام است. [صفحه ۳۲] امشب جبرئیل لباس

و زیوری برای فاطمه علیها السلام آورده که به ارزش همه‌ی دنیا است و زنان با دیدن آن لباس و زیور غرق حیرت و شگفت شدند. قطیفه‌ی مخمل یا حریر بر شتر شبها انداختند و فاطمه علیها السلام سوار شد. سلمان زمام ناقه را گرفت و پیامبر صلی الله علیه و آله از پشت سر به راه افتاد و جبرئیل و میکائیل به همراه هفتاد هزار فرشته برای همراهی فاطمه‌ی نو عروس تکبیر گویان به زمین آمدند. زنان پیامبر صلی الله علیه و آله و دختران عبدالمطلب و زنان مهاجر و انصار به همراه وی مسرور و شادان اشعار و رجز می‌خواندند تا به منزل علی و فاطمه علیهما السلام رسیدند. پیامبر صلی الله علیه و آله به ام‌سلمه فرمود: فاطمه‌ام را بیاور. ام‌سلمه دست فاطمه نه ساله را گرفته می‌آورد، ولی از شرم حضور پیامبر ملی الله علیه و آله عرق از رخسارش سرازیر شده و دامنش به زمین کشیده می‌شد. همینکه خدمت حضرت رسید از شدت خجالت پایش لغزید. پدرش برای اینکه دل فاطمه‌اش را به دست بیاورد فرمود: خداوند: تو را از لغزش دنیا و آخرت حفظ کند. فاطمه علیها السلام به حجله گاهش رسید. حجله گاهی که فرش زمین آن از ریگهای نرم بود، و زیراندازی از پوست گوسفند روی آن انداخته شده بود. دو چوب از این طرف به آن طرف زده بودند: یکی برای آویختن لباس و دیگری برای آویختن مشک آب. یک طرف منزل کوزه‌ی آب و روی پوست گوسفند بالشی از لیف خرما بود. وسائل دیگر منزل که از مهریه‌ی زهرا علیها السلام بعنوان جهیزیه تهیه شده بود عبارت بود از: [صفحه ۳۳] ۱. پیراهن هفت درهمی. ۲. روسری چهار درهمی. ۳. قطیفه‌ی سیاه خیری. ۴. تختخواب. ۵. دو رختخواب از پارچه‌ی مصری، در یکی لیف خرما و دیگری پشم گوسفند. ۶. چهار پستی از پشم طائف و محتوای آن گیاه. ۷. پرده پشمی. ۸. حصیر هجری. ۹. آسیاب دستی. ۱۰. دلو چرمی. ۱۱. ظرف حنای مسی. ۱۲. کاسه‌ی شیر. ۱۳. ظرف آب. ۱۴. آفتابه‌ی قیراندود. ۱۵. سبوی سبز رنگ. ۱۶. دو کوزه‌ی سفالی. ۱۷. فرش پوستی. ۱۸. عبای قطوانی. ۱۹. مشک آب. این بود وسائل منزل نو عروس و نو داماد و این هم حجله‌ی آنان. وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله به آنها نگاه کرد اشکش جاری شد و سر به آسمان بلند کرد و فرمود: خدایا مبارک گردان برای خانواده‌ای که مهم‌ترین وسائل زندگی آنان کوزه و ظرف گلی است. اینک فاطمه علیها السلام در همین حجله با یک دنیا شرم در برابر پدر نشسته و چشم به زمین دوخته، و علی علیها السلام هم در کنار پیامبر صلی الله علیه و آله قرار گرفته سکوت کامل حکم فرماست، و هیچیک سخنی نمی‌گویند. پیداست تا پیامبر صلی الله علیه و آله لب به سخن باز نکند هیچگاه علی و فاطمه علیهما السلام دم نمی‌زنند. [صفحه ۳۴] پیامبر صلی الله علیه و آله اول چادر زهرایش را به یکسو زد تا علی علیه السلام چهره‌ی همسرش را ببیند. بعد دست فاطمه علیها السلام را گرفت و در دست علی علیه السلام گذاشت و فرمود: ای ابوالحسن این امانت خدا و امانت پیامبر نزد توست. خدا را در نظر داشته باش و درباره‌ی او خاطر مرا حفظ کن. خداوند در دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله خیر و برکت قرار دهد. بعد فرمود: علی جان، فاطمه همسر خوبی است. فاطمه جان، علی شوهر خوبی است. بعد آبی طلبید و از آن مضمضه کرد و به کاسه‌ی آب ریخت و مقداری از آن آب به علی علیه السلام و مقداری به فاطمه علیها السلام داد و بقیه‌ی آب را به سر و روی آنان پاشید و این آیه را تلاوت کرد: «انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا». [۴] سپس فرمود: «خدایا، به این دو و نسل پاکشان برکت ده»، و دعاهای بسیاری برای آنان نمود. بعد دستور داد همه‌ی بانوان بروند. همه رفتند و فقط اسماء بنت عمیس آنجا ماند. پیامبر صلی الله علیه و آله پرسید: ای اسماء، تو چرا نرفتی؟ عرض کرد: بخاطر آنکه عهده‌ی با خدیجه دارم. او هنگام رحلت با چشم اشکبار به من گفت: «اسماء، هر دختری شب عروسی احتیاج به مادر دارد، و من در شب عروسی دخترم فاطمه نیستم». من با خدیجه عهد کردم آنشب در کنار دخترت فاطمه می‌مانم و نیازهای او را رسیدگی می‌کنم. پیامبر صلی الله علیه و آله برای اسماء دعای خیر کرد و از نزد آنان خارج شد و برای آنان دعا کرد. این مراسم زفاف و عروسی در سال دوم هجرت در اول ذی الحجه واقع شد، و فاصله بین تزویج خدا در آسمان و ازدواج در زمین چهل روز بود. [صفحه ۳۵]

اینک منتظر قدوم مهمان عزیزی هستند که شیرینی زندگی را چند برابر و گواراتر می‌کند و باید هم چنین باشد، زیرا نور دیده‌های دو همسر همان است که فرزند پسر یا دختری در برابر خود ببینند و هر گاه به او نظر می‌کنند جان تازه‌ای بگیرند.

مادر ده ساله

مادرم زهرا علیها السلام تقریباً بس از یکسال انتظار مادر شدن و فرزند آوردن را داشت، و در زمانهای اول مادرم زهرا علیها السلام پسر زیبایی برای امیرالمؤمنین علیه السلام آورد. قابلیت فرزند اول و دوم فاطمه علیها السلام با اسماء بنت عمیس بود اگر چه بانوان بهشتی نیز قبل از او حضور داشتند.

ولادت سبط اکبر

امام حسن علیه السلام فرزند اول مادرم زهرا علیها السلام در نیمه‌ی ماه رمضان سال سوم هجری به دنیا آمد. وقتی امام حسن علیه السلام به دنیا آمد، فاطمه علیها السلام به امیرالمؤمنین علیه السلام عرض کرد: این کودک را نامگذاری کن. فرمود: من در نامگذاری این طفل بر پیامبر ملی الله علیه و آله پیشی نمی‌گیرم. وقتی حضرت آمد حسن علیه السلام را در پارچه‌ی زرد پیچیده خدمت ایشان آوردند. فرمود: مگر من نه گفتم او را در پارچه‌ی زرد نیچید. حضرت پارچه‌ی زرد را کنار گذاشت و پارچه‌ی سفیدی گرفت و فرزند را به آن پیچید. سپس به علی علیه السلام فرمود: آیا او را نامگذاری کرده‌ای؟ [صفحه ۳۶] عرض کرد: من در نامگذاری او بر شما سبقت نمی‌گیرم. فرمود: من نیز در نامگذاری بر پروردگارم سبقت نمی‌گیرم. خداوند تبارک و تعالی به جبرئیل وحی کرد: پسری برای محمد متولد شده. برو و به او سلام و تهنیت برسان و بگو: علی نسبت به تو به منزله‌ی هارون نسبت به موسی است. این فرزند را به اسم پسر هارون نامگذاری کن. جبرئیل آمد و از طرف خدا به پیامبر صلی الله علیه و آله تهنیت گفت. سپس گفت: خداوند تبارک و تعالی به تو دستور می‌دهد او را به اسم پسر هارون نامگذاری کنی. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: نام او چه بود؟! فرمود: «شبر» بود. گفت: زبان من عربی است. فرمود: نام او را «حسن» بگذار. پیامبر صلی الله علیه و آله او را حسن نام نهاد. مادرم زهرا علیها السلام می‌خواست همه‌ی مراسم نوزاد به دست پدر بزرگوارش انجام شود. حسن را پس از آنکه در پارچه‌ی سفید پیچید، بدست پیامبر صلی الله علیه و آله داد. حضرت به گوش راست او اذان و به گوش چپش اقامه گفت، و روز هفتم دو گوسفند عقیقه کرد و ران آن را با یک دینار به قابله داد، و به وزن موی سرش نقره صدقه داد و سرش را خلو ق مالید.

ولادت پاره‌ی قلب زینب

بعد از ده ماه و بیست روز حسین علیه السلام به دنیا آمد و پیامبر صلی الله علیه و آله به گوش او نیز اذان و اقامه گفت، و او را به آغوش گرفت و گریه کرد. اسماء عرض کرد؟ یا رسول الله، پدر و مادرم به قربانت، برای چه گریه می‌کنی؟! فرمود: برای این پسر. عرض کرد: یا رسول الله، این طفل تازه متولد شده؟ فرمود: بعد از من گروهی ستمگر [صفحه ۳۷] او را می‌کشند که خداوند شفاعت مرا به آنان نمی‌رساند. ای اسماء، این خبر را به فاطمه علیها السلام مگو چون قریب العهد به ولادت است. فرزند دوم مادرم زهرا علیها السلام سال چهارم هجرت، عام الخندق، روز سوم شعبان در مدینه به دنیا آمد. حسین علیه السلام که متولد شد، خداوند به جبرئیل علیه السلام وحی کرد فرزند پسری برای محمد متولد شده. برو و او را تهنیت بگو و به او بگو: علی نسبت به تو مانند هارون نسبت به موسی است. آن طفل را به اسم پسر هارون نامگذاری کن. پرسید: اسم او چه بود؟! جبرئیل گفت: شبیر. فرمود: زبان من عربی است. عرض کرد: نام او را «حسین» بگذار. پیامبر صلی الله علیه و آله او را حسین نام گذارد. حسین علیه السلام خصائص زیادی دارد. او هر روز زبان پیامبر صلی الله علیه و آله را می‌مکید، تا آنجا که گوشت حسین از گوشت پیامبر صلی الله علیه و آله روئید.

ویژگی دیگر او اینکه امامان بعدی از نسل اویند، و دیگر اینکه دعا تحت قبه‌ی او مستجاب است و شقا در تربت اوست. در این مقطع حساس که فطرس ملک از فرصت استفاده کرده ما نیز بی تفاوت نمی‌گذریم، و بعد از نقل این حدیث دست‌التجا به سوی فاطمه علیها السلام و حسین فاطمه علیها السلام برمی‌آوریم و چهره از قدمهای زهرائی و گهواره حسینی بر نمی‌داریم. فرشته‌ای بود بین مؤمنین که او را فطرس یا صلصائل می‌گفتند. خداوند او را برای دستوری فرستاد و او سستی کرد. خدا پرها و دو بالش را از او گرفت و او را در جزیره‌ای جای داد و تا شب میلاد حسین علیه السلام آنجا بود. [صفحه ۳۸] هنگامی که ملائکه برای تهنیت جدم پیامبر و امیرالمؤمنین و فاطمه علیهم السلام از خدا اجازه گرفتند، فوج فوج نازل می‌شدند و از عرش و از آسمانی به آسمان دیگر می‌رسیدند و از نزد فطرس که در آن جزیره بود عبور می‌کردند. وقتی به او نظر کردند توقف کردند. فطرس گفت: ای فرشتگان پروردگار من، کجا را اراده کردید؟ و به کجا نازل می‌شوید؟ ملائکه به او گفتند: ای فطرس، در این شب گرمی‌ترین مولود بعد از جدش پیامبر صلی الله علیه و آله و پدرش امیرالمؤمنین علیه السلام و مادرش فاطمه علیها السلام و برادرش حسن علیه السلام در دنیا متولد شده، و آن حسین علیه السلام است، و ما برای تهنیت حبیب خدا محمد صلی الله علیه و آله برای فرزندش از خدا اجازه گرفته‌ایم و خدا به ما اجازه داده است. فطرس گفت: ای فرشتگان خدا من از شما درخواست می‌کنم به خاطر خدا که پروردگار ما و شماست و به خاطر حبیب خدا محمد و به خاطر این مولود، مرا هم با خود خدمت حبیب خدا ببرید و من از او بخواهم و شما هم بخواهید که از خدا به حق این مولودی که به او عطا کرده درخواست کند تا خطای مرا بیامرزد، و بالهای شکسته‌ام را جبران کند و مرا به مقام نزد فرشتگان مقرب بازگرداند. فرشتگان او را برداشتند و خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله آوردند، و ولادت حسین علیه السلام را به او تهنیت گفتند، و داستان او را به او عرض کردند و از پیامبر صلی الله علیه و آله خواستند از خدا بخواهد و خدا را به حق حسین علیه السلام قسم دهد که خطای او را بیامرزد و بالهای شکسته‌اش را جبران کند، و او را نزد ملائکه‌ی مقربین به مقامش بازگرداند. پیامبر صلی الله علیه و آله برخاست و نزد فاطمه علیها السلام رفت و به او فرمود: [صفحه ۳۹] پسرم حسین علیه السلام را به من بده. فاطمه علیها السلام او را در قنداقه آورد و پیامبر صلی الله علیه و آله را صدا زد. پیامبر صلی الله علیه و آله او را نزد ملائکه آورد و او را روی دست گرفت، و آنان تهلیل و تکبیر و حمد و ثنای خدای تعالی گفتند. بعد پیامبر صلی الله علیه و آله به سوی قبله و به طرف آسمان توجه کرد و گفت: بارالها، بحق پسرم حسین از تو می‌خواهم که خطای فطرس را ببخشی و بال شکسته‌اش را جبران کنی و او را نزد ملائکه مقربین به مقامش بازگردانی. خداوند قسم پیامبر صلی الله علیه و آله را قبول کرد و خطای فطرس را بخشید و بال شکسته‌اش را جبران کرد، و به مقامش نزد فرشتگان مقرب باز گردانید. فطرس گفت: یا رسول الله، زود باشد که این مولود را امت شهید کنند، و آنگاه این نعمت و کرامت را که از طرف او به من رسید تلافی کنم، به اینکه هر که او را زیارت کند زیارت او را به حسین برسانم، و هر کس سلام کند سلامش را به او برسانم و هر که صلوات فرستد صلواتش را به او برسانم. وقتی فطرس به آسمان رفت مباحثات می‌کرد و می‌گفت: «کیست مثل من که آزاد کرده‌ی حسین فرزند علی و فاطمه و محمد هستم».

مانند فطرس

ای مادر گرمی حسین، تو را به عزیزت سوگند که در لحظات آخر و در آخرین وصیت سفارش او را به همسرت امیرالمؤمنین علیه السلام کردی و گفتی: «ابکنی و ابک لیتامی و لاتنس قتیل العدی بطف العراق». چه می‌شود ما را نیز فطرس دوم حساب کنی و پر و بال سوخته از [صفحه ۴۰] گناه ما را به برکت فرزندت حسین علیه السلام به ما برگردانی و همانگونه که خداوند فطرس را بعد از سالها رانده شدن به برکت دعای پیامبر صلی الله علیه و آله نزد فرشتگان مقرب باز گردانید، از خدا بخواهی ما را نیز که بعد از سالها در اثر گناه از قرب خداوند کنار افتاده‌ایم، مقرب پیشگاه خدا و خاندان شما نماید. مادر عزیزم، ما با فطرس از این نظر که هر دو مخلوق خدا و هر دو در پیشگاه خدا خطاکاریم فرقی نداریم. مگر دو فرق که آن دو پشت ما را شکسته و زبان ما را کوتاه کرده

است: یکی اینکه او از اول خلقتش گناهی نکرده بود. دوم اینکه او یک خطا کرد و برای همیشه گناه و خطائی از او سر نزد. ولی ما از اول تکلیف در گناه و خطائیم و گناه ما یکی دوتا نیست و از صهد و هزار گذشته و ادامه می‌دهیم. ای صدیقه کبری، اگر یک نظر لطف نمایی کثرت گناه نمی‌تواند ما را از عنایت و الطاف تو باز دارد. ما از تو می‌خواهیم این تن رنجور از معصیت ما را به قنداقه‌ی حسینت برسانی، و این کالبد آلوده‌ی ما را به قدمهای حسینت راه دهی و تطهیرمان کنی.

کنار سه قنداقه

یا فاطمه، ما عنایت حسینت را به فطرس دیدیم و به طمع افتادیم و خود را پناهنده به قماط حسینی کردیم. اگر در خانه‌ی حسینت بی‌جواب بمانیم ناچاریم قنداقه‌ی علی اصغر حسین را به دست بگیریم و در حضور تو و حسینت با قنداقه‌ی اصغر بایستیم و اختیار از دل و دیده‌ات بگیریم، و دریای رحمت و اسعه‌ی فاطمی و حسینی را به تلاطم بیاوریم. مادر عزیزم، این آخرین سخن من است. اگر باز هم ما را رد کنی و [صفحه ۴۱] لیاقت عطای فاطمی و حسینی در ما مشاهده نشود و دست خالی و با دیده اشکبار پشت در خانه‌ی شما معطل بایستیم، و با بودن قنداقه‌ی حسین اصغر و حسینت تحصیل قابلیت نشود، آن کودک سقط شده را به درگاهت می‌آوریم که به قنداقه نرسید، و قبل از پیچیدن قماط با ضرب تازیانه و فشار در و دیوار در خاک و خون پیچید. او همان محسن زهرا علیها السلام ذخیره‌ی دوستان خطاکار است.

آینه دار مادر

فرزند سوم مادرم زهرا علیها السلام، زینب کبری صدیقه صغری عقیده‌ی بنی‌هاشم بلکه عقیده‌ی العرب بود، که در پنجم جمادی الاولی سال پنجم هجری متولد شد. صدیقه کبری علیها السلام دخترش زینب علیها السلام را نیز مانند حسن و حسین علیهما السلام خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام آورد تا نامگذاری کند و فرمود: من از پیامبر سبقت نمی‌گیرم. پیامبر صلی الله علیه و آله در سفر بود. بعد از مراجعت علی علیه السلام عرض کرد: یا رسول الله، اسمی برای این دختر نوزاد انتخاب کن. حضرت فرمود: من به پروردگارم سبقت نمی‌گیرم. آنگاه جبرئیل نازل شد و سلام خدا را به پیامبر صلی الله علیه و آله ابلاغ کرد و گفت: نام این نوزاد را زینب بگذار که خداوند این اسم را برای او انتخاب کرده است. سپس از گرفتاریها و مصیبت‌هایی که بر او وارد می‌شود خبر داد. پیامبر صلی الله علیه و آله اول کسی بود که به حال زینب گریست و فرمود: هرکس بر این دختر بگیرد همانند کسی است که به حسن و حسین برادران او گریه کند. [صفحه ۴۲]

مظلوم تر

فرزند چهارم صدیقه کبری علیها السلام ام‌کلثوم مظلوم است و این کنیه‌ی او بوده و اسمش زینب صغری است و در سال هفتم هجری متولد شده است. او دومین فرزند دختری مادرم فاطمه علیها السلام است که با تولدش همانند برادران و خواهرش روشنی بیت‌الشرف علی و فاطمه علیهما السلام گردید.

شهید قبل از ولادت

فرزند پنجم مادرم زهرا علیها السلام، محسن شهید است. او اولین فدائی ولایت و قربانی سقیفه است که چند روز پس از شهادت پیامبر صلی الله علیه و آله سقط شد. به دنیا آمدن و رفتن این فرزند تاریخ ساز و جانسوز است و نکات دقیقی در آن به چشم می‌خورد: اولین شهید از آل محمد صلی الله علیه و آله و پیش‌تاز آنان است. اولین فدائی راه ولایت و غدیر است. اولین قربانی سقیفه

است. اولین شهیدی که جبهه‌ی جنگ ندیده شهید شد، بلکه دنیا را نیز ندید. اولین شهیدی که ولادت و شهادتش با هم به وقوع پیوست. اولین شهیدی که در کنار مادر به شهادت رسید. شهیدی که بدون شمشیر خصم زیون را از پا درآورد. شهیدی که با بی‌زبانی با حجت مظلومیت دشمن را مغلوب کرد. شهیدی که در کنار مادر، نه او مادر را دید، و نه مادر او را. [صفحه ۴۳] شهید بی‌شمشیری که فقط با مجروح شدن مادر شهید شد. شهیدی که شهادتش قبل از ولادتش بود. جنین ششماهه‌ای که عرصه‌ی محشر را زیر رو می‌کند. شهید مظلومی که قبرش همانند مادرش نامعلوم است. شهیدی که در روز جزا اولین محاکمه دربارهی او آغاز می‌شود. [صفحه ۴۵]

پایان لیلۃ القدر

زمزمه‌ی چاه

می‌سوزم که در بهار عمر تو مادر جان خزان رسید. تو در طلوع صبحگاهی غروب کردی، و در نخست جوانی به شهادت رسیدی. زهرای مرضیه، مصائبی که در دو سه ماهه‌ی بعد از پدرت به تو رسید آن قدر جانکاه بود که گفتی اگر به روزها می‌رسید شب می‌شد، ولی هر چه بود با شهادتت به پایان رسید. مادر عزیزم، برای همسرت می‌سوزم که سی سال در هجران تو و در سوز مصائب دو سه ماهه‌ی تو می‌سوخت و عقده‌های جانگداز و درد دل‌های نهفته‌ی خود را همدمی نداشت تا بگوید. سر به چاه می‌برد و با چاه می‌گفت. همسر و فرزندان تو در هر محفل و مجلسی و به هر مناسبتی از فرصت استفاده می‌کردند، و یکی از ستمها و مصیبت‌های تو را بازگو می‌کردند. ستمهایی که به فاطمه علیها السلام رسیده چقدر بزرگ بوده که همسرش امیرالمؤمنین علیه‌السلام سی سال زندگی بعد از زهرا علیها السلام را مانند استخوان در گلو و خار در چشم تعبیر می‌کرد. [صفحه ۴۶] گاهی با شنیدن اسم قنفذ در مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله چشمانش اشک آلود می‌شد، و سابقه‌ی قنفذ و ضرب فاطمه‌اش را بازگو می‌کرد: «هو الذی ضرب فاطمه بالسوط حین جائت لتحول بینی و بینهم، فماتت صلوات الله علیها و ان اثر السوط لفی عضدها مثل الدملج». [۵] علت اینکه عمر از همه باج گرفت و از قنفذ نگرفت این بود که وقتی فاطمه علیها السلام آمد تا بین من و آنان فاصله شود (تا مرا به مسجد نبرند) آنچنان فاطمه علیها السلام را با تازیانه زد که اثر آن تا هنگام رحلتش مانند بازوبند بر بازوی فاطمه علیها السلام بود. گاهی با تعجب و سوز و گداز می‌فرمود: «او تضرب الزهراء نهرا و یؤخذ منا قهرا و جبرا فلا نصیر و لا مجیر و لا مسعد و لا منجد». آیا زهرا علیها السلام با زجر زده شود، و با خشم و زور از ما گرفته شود، که یاری و پناهگاهی و کمک کننده‌ای و دستگیری نیست؟! گویا علی علیه‌السلام باورش نمی‌آید دختر پیامبر صلی الله علیه و آله را بزنند، و از طرفی با چشم خود زدن زهرا علیها السلام را دیده است. بس ناچار است باور کند. اینجاست که سوزش بیشتر می‌شود و با دنیایی از حسرت و تأسف می‌گوید: «فلیت ابن ابی طالب مات قبل یومه، فلا- یری الکفره فی الفجره قد ازدحموا علی ظلم الطاهره البره...». ای کاش پسر ابی طالب قبل از آن روز مرده بود و نمی‌دید که کافران فاجر برای ستم بر فاطمه طاهره نیکوکار ازدحام کرده‌اند... علی علیه‌السلام هر فرازی که می‌فرماید سوز جگرش بیشتر می‌شود و پیداست که جمله‌ی بعدی سوزنده‌تر است. ابتدا زدن فاطمه‌اش را به یاد می‌آورد و بی‌یار و یآوری خویش را و در جمله‌ی بعدی با تذکر این مصیبت مرگ خود را از خدا می‌طلبد. آنچه [صفحه ۴۷] باعث مرگ زهرایش شده و قلب علی علیه‌السلام را سوزانده در زمزمه‌اش چنین است: «فقد عز علی ابن ابی طالب ان یسود متن فاطمه‌ی ضربا...». بر پسر ابی طالب بسیار مشکل است که پهلوی فاطمه علیها السلام از زدن سیاه شود. [۶].

خون دل ائمه

مادر جان، گاهی فرزندت حسن علیه السلام بعضی از آن مصائب که با چشم خود دیده در مجلس دشمنش معاویه زمزمه می‌کند: «و اما انت یا مغیره، انت الذی ضربت امی فاطمه بنت رسول الله صلی الله علیه و آله حتی ادميتها و القت ما فی بطنها». و اما تو ای مغیره، همان کسی هستی که مادرم فاطمه علیها السلام را چنان زدی که او را خون آلود کردی به گونه‌ای که جینش را سقط نمود. [۷].

امام صادق علیه السلام به یاد مادر و علت شهادتش می‌فرماید: «و کان سبب وفاتها ان قنفذ مولی فلان لکزفا بنعل السیف». سبب شهادت فاطمه علیها السلام این بود که قنفذ غلام عمر با غلاف شمشیر بر بدن او زد. [۸]. امام جواد علیه السلام در ایام کودکی کنار پدر بزرگوارش امام رضا علیه السلام یاد مادر پهلوی شکسته و ظالمین آنحضرت می‌افتد و می‌فرماید: «بخدا قسم آنان را از قبر بیرون می‌آورم و می‌سوزانم». [۹].

شب‌نم داغ

مادر ستم‌دیده، مصائب تو چقدر بزرگ بوده که گریه‌ی هفتاد و پنج روز تو را با گریه‌ی طولانی آدم علیه السلام و گریه‌ی چهل ساله حضرت یعقوب علیه السلام و گریه‌ی چندین ساله‌ی حضرت یوسف علیه السلام و گریه‌ی سی ساله امام سجاد علیه السلام هم طراز گرفته‌اند و از بسیار گریه کنندگان [صفحه ۴۸] عالم حساب کرده‌اند. [۱۰]. حد مصائب و ستمهای ظالمین بر تو را از صبر و شکیبایی می‌توان دریافت تا آنجا که از خدا طلب مرگ کردی. اگر فرزندان در یاد مصائب و مظلومیت‌های تو سوخته‌اند، دوستان تو نیز همواره در یاد مصائب تو بوده‌اند. آن زن وقتی به زمین خورد یاد تو کرد و گفت: «لعن الله ظالمیک یا فاطمه». او را که نام تو را بر زبان آورده بود زدند و به زندان بردند، و امام صادق علیه السلام نماز خواند و دعا کرد و او از زندان آزاد شد. [۱۱].

مظلومیت زهرا از منابع عامه

مخالفین نیز مظلومیت و مصائب تو را بازگو کردند. می‌خواهم گروهی از عامه که مظلومیت تو را به زبان یا قلم یادآور شده‌اند، نام ببرم تا عظمت مصیبت معلوم شود: ۱. ابن ابی الحدید معتزلی می‌گوید: وقتی به در خانه‌ی فاطمه علیها السلام آمدند کاری کردند که مردم را جمع کردند و کوچه‌های مدینه مملو از مردم شد و آنچه عمر مرتکب شد فاطمه علیها السلام دید و ناله زد و صدای وای بلند کرد، و جمعیت کثیری از زنان هاشمیات و غیر هاشمیات اجتماع کردند. حضرت در خانه آمد و صدا زد: «ای ابابکر، چقدر زود به اهل بیت پیامبر هجوم آوردید؟ به خدا قسم، با عمر تکلم نمی‌کنم تا خدا را ملاقات کنم. [۱۲]. ۲. صلاح الدین صفدی شافعی می‌گوید: در روز بیعت، عمر بر شکم فاطمه علیها السلام آنچنان زد که فاطمه علیها السلام محسن را سقط نمود. [۱۳]. [صفحه ۴۹] ۳. ابن خیزرانه از زید بن اسلم نقل می‌کند: من هم از کسانی بودم که هیزم بر در خانه فاطمه علیها السلام می‌آوردم... عمر به فاطمه علیها السلام گفت: آنان که در خانه هستند از خانه بیرون کن و گرنه خانه و هر کس در آن است می‌سوزانم. زید بن اسلم گفت: در خانه، علی و فاطمه و حسن و حسین و جمعی از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله بودند. فاطمه علیها السلام فرمود: خانه را بر روی فرزندانم می‌سوزانی؟! عمر گفت: آری والله مگر اینکه آنان را بیرون کنی تا بیعت کنند. [۱۴]. ۴. ابن قتیبه دینوری می‌گوید:... عمر هیزم خواست و گفت: قسم به خدائی که جان عمر در دست اوست آنان را از خانه بیرون کن و گرنه خانه را با کسانی که در آن هستند می‌سوزانم. گفتند: ای عمر، فاطمه در این خانه است!!؟ گفت: اگر چه فاطمه باشد. [۱۵]. ۵. ابن حجر عسقلانی می‌گوید: عمر فاطمه علیها السلام را با لگد طوری زد که محسن را سقط کرد. [۱۶]. ۶. ابراهیم بن سیار نظام می‌گوید: عمر روز بیعت چنان بر شکم فاطمه علیها السلام زد که جینی که در شکم داشت سقط کرد. عمر فریاد می‌زد: خانه‌ی فاطمه علیها السلام را با کسانی که در خانه هستند بسوزانید، و در خانه غیر از علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام نبود. [۱۷]. ۷. بلاذری می‌گوید:... عمر آمد و فتیله‌ای (آتش گیره‌ای) همراه داشت و فاطمه علیها السلام را نزد در خانه دید. حضرت فرمود: ای

پسر خطاب، گویا می‌خواهی در خانه‌ام را بسوزانی؟ گفت: بلی، و این کار من در آنچه که پدرت آورده قوی‌تر است!! [۱۸]. ۸. ولی الله دهلوی می‌گوید: عمر به فاطمه علیها السلام گفت: اینکه من تو و پدرت را دوست دارم مانع نمی‌شود که چون این چند نفر نزد تو جمع [صفحه ۵۰] شده‌اند دستور دهم خانه را با آنان بسوزانم!! [۱۹]. ۹. مسعودی مورخ می‌گوید: اهل سقیفه به منزل علی علیه‌السلام هجوم آوردند و در خانه‌اش را سوزاندند و با اجبار او را از خانه بیرون آوردند، و سیده‌النساء علیها السلام را پشت در طوری فشار دادند که محسن علیه‌السلام را سقط نمود. [۲۰].

مظلومیت زهرا از منابع شیعی

۱. امام صادق علیه‌السلام فرمود:... عمر به فاطمه علیها السلام گفت: یا بیرون کردن علی علیه‌السلام را از خانه برای بیعت ابوبکر انتخاب کن، یا سوزانیدن همه‌ی شما را!! [۲۱]. امام صادق علیه‌السلام زدن عمر با تازیانه به بازوی فاطمه علیها السلام را یاد می‌کند بطوری که مانند بازوبند سیاه شد و درب خانه را چنان فشار داد که به شکم فاطمه علیها السلام اصابت کرد و شش ماه بود که حضرت به محسن حامله بود و او را سقط کرد. بعد عمر و قنفذ و خالد بن ولید هجوم آوردند، و او آنچنان سیلی به صورت فاطمه علیها السلام زد که گوشواره‌هایش از زیر مقنعه پیدا شد، و او با صدای بلند گریه می‌کرد و می‌گفت: وای ابته، وای رسول الله، دخترت فاطمه را تکذیب کردند و زدند و جینی که در شکم داشت کشتند. [۲۲]. ۲. در ارشاد القلوب آمده: فاطمه علیها السلام فرمود:... دسته‌های هیزم را بر در خانه‌ی ما جمع کردند و آتش آوردند تا در خانه را با ما بسوزانند. من در آستانه‌ی در ایستادم، و آنان را به خدا و پدرم سوگند دادم که از ما دست بردارند و ما را یاری کنند. عمر تازیانه را از دست قنفذ غلام ابوبکر گرفت و آنچنان بر بازویم زد که تازیانه بر بازویم پیچید، و بازویم مانند بازوبند ورم کرد. همچنین با لگد به در کوید و آن را به [صفحه ۵۱] طرف من فشار داد. من که حامله بودم بصورت بر زمین افتادم و آتش شعله می‌کشید و حرارتش به صورتم می‌خورد. او با دستش چنان زد که گوشواره از گوشم به زمین افتاد، و وضع حمل مرا گرفت و محسن بدون جرم کشته شد و سقط گردید. آیا این امت بر جنازه‌ی من نماز بخوانند در حالی که خدا و رسول از آنان بیزار است و من نیز از آنان بیزارم. [۲۳]. ۳. عظمت مصیبت فاطمه علیها السلام را از لسان امام صادق علیه‌السلام چنین می‌شنویم: حضرت به مفضل فرمود:... هیچ روز محنت ما مثل کربلا نیست، اگر چه روز سقیفه و آتش پیا کردن بر در خانه‌ی امیرالمؤمنین و حسن و حسین و فاطمه علیهم السلام و زینب و ام‌کلثوم و فضمه و کشتن محسن با فشار در بزرگتر و پرمصیبت‌تر و تلختر است، زیرا این ریشه و اصل روز ناراحتی و شکنجه و مصیبت بود. [۲۴]. ۴. در نامه‌ی طولانی که عمر برای معاویه نوشته می‌گوید:... به فاطمه گفتم: اگر علی از خانه بیرون نیاید دسته‌ی هیزم آورده‌ام!! یا خانه را با اهل آن آتش می‌زنم و کسانی که در خانه‌اند می‌سوزانم، یا علی را برای بیعت می‌کشانم. بعد تازیانه قنفذ را گرفتم و فاطمه را زدم، و به خالد بن ولید گفتم: تو با مردانمان بیایید هیزم جمع کنید؟ من هم آتش می‌زنم. فاطمه گفت: ای دشمن خدا و دشمن رسول خدا و دشمن امیرالمؤمنین! او با دست از باز شدن در مانع می‌شد. من به دستش زدم و فاطمه در را تکان داد. باز کردن در بر من مشکل شد و با تازیانه به دستان فاطمه زدم. تازیانه او را به درد آورد و گریه و ناله‌ای از او شنیدم که نزدیک بود نرم شوم و از در خانه‌اش باز گردم. کینه‌هایی که به علی داشتم بیاد آوردم و ولع او در ریختن خون بزرگان عرب و نیرنگ و سحر محمد را به یاد [صفحه ۵۲] آوردم و در را فشار دادم. فاطمه شکم خود را به در خانه مانند سپر چسبانیده بود. شنیدم فاطمه ناله‌ای زد که من گمان کردم مدینه زیر و رو شد و گفت: یا ابته یا رسول الله، اینگونه با حبیب و دختر تو رفتار می‌کنند؟! آه ای فضا، نزد من بیا و مرا بگیر، به خدا قسم بچه‌ای که در رحم داشتم کشته شد. من در آن حال ناله‌ی فاطمه از درد زایمان را شنیدم در حالیکه به دیوار تکیه داده بود. در را رد کردم و داخل خانه شدم. فاطمه چنان با من روبرو شد که دیدگانم پوشیده شد. از روی مقنعه چنان به صورتش سیلی زدم که گوشواره‌اش شکست و بر زمین افتاد. [۲۵]. ۵. الموسوعة الکبری عن فاطمة الزهراء علیها السلام نقل کرده: در حدیث

مفصل که آمدن فاطمه علیها السلام به محشر و شفاعت دوستانش را ذکر می‌کند و هنوز از ستمها و مصائب منافقین و دشمنان در سوز و گداز است، می‌فرماید: «الهی احکم بینی و بین من ظلمنی...». بارالها، بین من و آنانکه به من ستم کردند حکم کن. [۲۶].

بیمار هجر و زجر

پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله مصائب یکی پس از دیگری به سراغ مادرم آمد و او را از پا درآورد. این بود که شب و روز گریه می‌کرد و ناله می‌زد. کار بجایی رسید که اهل مدینه به جای آنکه هر روز خدمت فاطمه علیها السلام شرفیاب شوند و با او همدردی کنند، آنان نیز مجلس عزا برای پیامبر صلی الله علیه و آله تشکیل دهند و با دخترش فاطمه هم ناله شوند و در فقدان پیامبرشان اشک بریزند، به جای آن شکایت نزد امیرالمؤمنین علیه السلام بردند: یا علی، گریه‌ی شبانه روز زهرا علیها السلام آسایش را از ما سلب کرده است. به او بگو: یا شب گریه کند یا روز!! [صفحه ۵۳] وقتی علی علیه السلام پیام اهل مدینه را به زهرا علیها السلام ابلاغ کرد، مصیبت‌ها و سوز آنحضرت بیشتر شد و گفت: یا علی، هم شب گریه می‌کنم و هم روز!

گریه‌های زهرا

گریه‌ی فاطمه علیها السلام بی اختیار بود و تصمیم گرفت خارج از منزل و دور از اهل مدینه گریه کند، با اینکه برای فاطمه علیها السلام مشکل بود این همه راه برود، ولی با حال رنجور تا کنار شهداء احد می‌رفت، و سر قبر عمویش حمزه می‌نشست و گریه می‌کرد. کم کم حال رفتن تا احد را نداشت. ناچار روزها در سایه‌ی درختی که در کنار بقیع بود می‌رفت و تا غروب آنجا می‌گریست و هنگام غروب به خانه باز می‌گشت. کم کم کار منافقین بالا گرفت و فاطمه علیها السلام را با این رنج و مصائب به حال خود رها نکردند، و آن درختی که سایبان زهرا علیها السلام از حرارت آفتاب بود قطع کردند، و بار دیگر قلب او را آتش زدند. امیرالمؤمنین علیه السلام در خارج مدینه، نزدیکی بقیع سایبانی بنام بیت‌الاحزان برای فاطمه علیها السلام بنا کرد و حضرت هر روز صبح دست حسنین را می‌گرفت و به آنجا می‌رفت و تا غروب گریه می‌کرد و شبانگاه به خانه باز می‌گشت. حال مادرم فاطمه علیها السلام روز به روز در اثر شدت مصائب و فراق پدر و درد و آلامی که از ضرب و جرح دشمنان به او رسیده بود سخت‌تر می‌شد تا آنکه روزی احساس کرد دیگر نمی‌تواند تا بیت‌الاحزان برود. و به بستر بیماری افتاد و چهل روز در بستری بیماری بود تا از دنیا رفت. [صفحه ۵۴]

اللهم عجل وفاتی سریرا

هر زن جوان به زندگی علاقه دارد بالاخص اگر همسری مهربان و لایق و فرزندی شایسته داشته باشد. دشمنان پیامبر صلی الله علیه و آله با مادرم زهرا علیها السلام چه کردند که از زندگی به ستوه آمد و دعای مستجابش این بود: «اللهم عجل وفاتی سریرا»، بارالها مرگ مرا زودتر برسان!! مادرم می‌دانست دعایش مستجاب است، چون پدرش پیامبر صلی الله علیه و آله وقتی خبر رحلت خود را داد فاطمه علیها السلام گریه کرد و پس از آن سخنی با او نجوا کرد و فاطمه علیها السلام خندان شد. علت خنده را که پرسیدند فرمود: پدرم گفت: تو اول کسی از اهل بیت هستی که به من ملحق می‌شوی! بیماری فاطمه علیها السلام برای او درد و رنج نبود زیرا پیک وصال پدرش بود. روزهای آخر از اینکه کلام پدرش جامه عمل می‌پوشید و دعایش مستجاب می‌شد مسرور بود.

فاجعه‌ی بزرگ سقیفه

امت عهدشکن بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله فاجعه‌ای به بار آوردند که اثرات و تبعات بنیان کن و حاصل سوز آن تا ابد ادامه

دارد. آنان میلیاردها انسان را از صراط مستقیمی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نشان داده بود منحرف کردند، و آنان را از ولایت اهل بیت علیهم السلام و تشیع دور و در وادی ضلالت و پیروان ائمه‌ی ضلال قرار دادند. اگر از روز اول بعد از شهادت پیامبر صلی الله علیه و آله خلافت بدست علی علیه السلام بود همه‌ی مردم دنیا راه راست را می‌شناختند. راستی جای تأسف است که این همه جمعیت در گذشته و حال [صفحه ۵۵] آمدند و حقیقت به این روشنی و وضوح را رها کردند، و امیرالمؤمنین علیه السلام که به امر خداوند بوسیله جبرئیل به دست پیامبر صلی الله علیه و آله در روز غدیر خم و در مواضع دیگر برای خلافت بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله تعیین شده بود کنار گذاشتند و به دنبال عجل و سامری رفتند، و عذاب دوزخ و سخط خداوند را برای خود خریدند. تعجب ما از آن دو نفر بیش از همه‌ی مسلمانان کوردل و متعصب است. زیرا اگر هر یک از این منحرفین عقاب گمراهی و گناه خود را می‌کشد، ولی این دو نفر به اضافی گناه خود- که حد آن را جز خدا و رسول و اهل بیت علیهم السلام نمی‌داند- گناه و وبال این همه گمراهان را نیز بر دوش می‌کشند.

غصب خلافت

بعد از رحلت و قبل از دفن پیامبر صلی الله علیه و آله مردم عهدشکن و بی وفا در سقیفه‌ی بنی ساعده اجتماع کردند و گویا فراموش کردند که دیروز پیامبری داشتند که از دنیا رفته و جنازه‌اش هنوز دفن نشده است. آنان به خلیفه شدن و خلیفه تعیین کردن و خلیفه تعیین شده از طرف خدا را کنار زدن مشغول شدند! بین مهاجر و انصار تخاصم بر سر ریاست بالا گرفت. بالاخره مهاجرین پیش رفتند و خلافت امیرالمؤمنین را به تاراج بردند و مسند ریاست را روی منبر پیامبر صلی الله علیه و آله انداختند و ابوبکر را روی آن نشاندند، و اول کسی که با ابوبکر بیعت کرد ابلیس بود. بعد عمر طبق نقشه و قرار قبلی دست ابوبکر را گرفت و بیعت کرد و کسان دیگر نیز از عمر پیروی کردند، و سپس مردم گروه گروه آمدند و بجای یک دست با دو دست او بیعت کردند. آنان سه گروه شده بودند: گروهی [صفحه ۵۶] بخاطر کینه‌هایی که با علی علیه السلام داشتند با ابوبکر بیعت کردند. گروه دیگری از ترس تهدید و تازیانه‌ی عمر به ناچار بیعت کردند. گروه دیگری نیز بدون تفکر غفلت زده بیعت کردند، و چند روز بعد متوجه اشتباه خود شدند. بعضی از آنان بعدها توبه کردند و بیعت ابوبکر را انکار کردند و آنان از هر سه گروه بودند ولی از گروه سوم بیشتر بود و از گروه اول کمتر. بدینگونه بیعت ابوبکر با شرح و تفصیلی که مورخین و سیره نویسان گفته‌اند برقرار شد. پیامبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرموده بود: اگر یارانی پیدا کردی با آنان مقابله کن و حق خود را بگیر، و گر نه قیام مکن و خون خود را حفظ کن.

اتمام حجت با مهاجرین و انصار

علی علیه السلام برای اتمام حجت، فاطمه علیها السلام را سوار مرکب می‌کرد و شبانه بر در خانه‌ی مهاجر و انصار می‌رفت. بعضی از آنان می‌گفتند: ای دختر رسول خدا، ما با این مرد بیعت کردیم! اگر همسر و پسر عمویت بیش از ابوبکر نزد ما می‌آمد ما کسی جز او را قبول نمی‌کردیم. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمود: آیا من رسول خدا را دفن نکرده، دنبال حکومت می‌رفتم؟! فاطمه علیها السلام فرمود: ابوالحسن کار شایسته‌ای انجام داده، و آنان نیز کاری کرده‌اند که خداوند از آنان بازخواست می‌کند. بعضی از آنان جواب مثبت می‌دادند و محلی را تعیین می‌کردند که فردا با سرهای تراشیده آنجا حاضر شوند، ولی فردا عهدشان را [صفحه ۵۷] می‌شکستند، و جز همان عده‌ی معدود: سلمان، ابوذر، مقداد، کسی بر سر موعد حاضر نمی‌شد. چند نفر در منزل امیرالمؤمنین علیه السلام اجتماع کردند، و این عده با امیرالمؤمنین علیه السلام بودند، و همانگونه که علی علیه السلام بیعت نکرده بود اینان نیز بیعت نکرده بودند. این امر به ابوبکر گران آمد و تصمیم گرفت به هر قیمتی باشد از آنان- بالاخص از امیرالمؤمنین علیه السلام- بیعت بگیرد. از طرفی هم عمر او را تحریک می‌کرد و می‌گفت: اگر علی علیه السلام بیعت نکند بیعت تو استوار نخواهد شد. ابوبکر

قنفذ را منزل علی علیه السلام فرستاد که علی علیه السلام بیاید و بیعت کند. در هر بار ابوبکر خود را به لقبی معرفی می کرد: بار اول خود را امیرالمؤمنین خواند و علی علیه السلام فرمود: ابوبکر لقب «امیرالمؤمنین» را ادعا می کند که برای من است. بار دیگر خود را خلیفه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله معرفی کرد. عجیبی نیست وقتی که خلیفه از طرف خدا نشد و ساختگی مردم شد، هر اسم و لقبی را می توان برای او گذاشت. وقتی قنفذ جواب علی علیه السلام را آورد، ابوبکر عمر را با جماعتی به خانه‌ی فاطمه علیها السلام فرستاد. آنان در را زدند و حضرت با شنیدن صدای مهاجمین بلند صدا زد: پدر جان، یا رسول الله، بعد از تو چه ظلمها که از پسر خطاب و پسر ابوقحافه به ما رسید؟!

هجوم به خانه‌ی فاطمه

هنگامی که مهاجمین گریه و صدای فاطمه علیها السلام را شنیدند [صفحه ۵۸] بازگشتند ولی عمر با بعضی از آنان پشت در خانه ماندند. تعداد مهاجمین سیصد نفر بودند، و دنباله‌ی جمعیت چهار هزار نفر بودند و آمده بودند تا امیرالمؤمنین علیه السلام را برای بیعت ببرند. فاطمه علیها السلام در خانه را از پشت گرفت، و خود را به در چسبانید، و جمعیت را از ورود به خانه مانع شد. عمر با پا آن چنان به در زد که دراز جا کنده شد و به شکم فاطمه علیها السلام اصابت کرد و حضرت جنینی به نام محسن علیه السلام که در رحم داشت سقط کرد. وقتی امیرالمؤمنین علیه السلام را کشان کشان می بردند فاطمه علیها السلام او را گرفته به سوی خود می کشید و آن جمعیت به طرف دیگر می کشیدند. عمر شمشیر خالد را گرفت و بر شانه فاطمه علیها السلام زد، و او را مجروح کرد و این زخم در شانه‌ی فاطمه علیها السلام بود تا از دنیا رفت.

آتش و بهشت

و بعضی از عامه نوشته‌اند: عده‌ای با ابوبکر بیعت نکردند و در خانه‌ی فاطمه علیها السلام متحصن شدند. ابوبکر عمر را سراغ آنان فرستاد تا آنان را بیرون بیاورند، و دستور داد اگر بیرون نیامدند با آنان جنگ کنند. عمر و همراهانش هیزم و آتش همراه خود برداشتند تا خانه را آتش بزنند. فاطمه علیها السلام دید عمر آتش می آورد و فرمود: ای پسر خطاب، آتش آورده‌ای مرا بسوزانی؟! گفت: بلی آتش آوردم تا شما را بسوزانم یا با ابوبکر بیعت کنید.

کلام سید بن طاووس

سید بن طاووس می‌فرماید: من در عرب و عجم از سلاطین و امراء [صفحه ۵۹] و حکام سراغ ندارم که کسی برای بیعت گرفتن خانه‌ی کسی را بسوزاند. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله با آن همه زحمات و آزارهایی که در راه اسلام دید و از دنیا رفت، یک دختر هیجده ساله با دو طفل شش و هفت ساله در خانه‌ی او به یادگار گذاشت، آیا سزاوار بود برای بیعت خانه‌ی آنان را بسوزانند و اینگونه از خدمات و زحمات پیامبر صلی الله علیه و آله تشکر و قدردانی کنند؟ به راستی این چنین عمل زشت و ناپسند در دنیا سابقه ندارد. [۲۷].

سقیفه از کتاب سلیم

سلیم بن قیس هلالی در کتابش - که در زمان امیرالمؤمنین علیه السلام تألیف شده - داستان مفصل غصب خلافت را آورده است. سلیم از محدثین مورد اعتماد و موثق است و کتاب او نیز مورد تأیید امیرالمؤمنین و امام حسن و امام حسین و امام زین العابدین و امام باقر و امام صادق علیهم السلام و علماء متقدمین و متأخرین بوده و آن کتاب را تأیید کرده‌اند و همچنین خود سلیم را

امیرالمؤمنین و علمای امامیه از شیخ طوسی تا مجلسی و میر حامد حسین و علامه امینی و علمای دیگر در تراجم و رجال مافوق ثقه معرفی کرده‌اند. ما در اینجا قسمتی از حدیث چهارم کتاب سلیم که قصه‌ی سقیفه را آورده نقل می‌کنیم: ابوبکر، قنفذ را نزد امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرستاد و عده‌ای کمک نیز به همراهش قرار داد. او آمد تا در خانه‌ی حضرت و اجازه‌ی ورود خواست، ولی حضرت به آنان اجازه نداد. اصحاب قنفذ نزد ابوبکر و عمر بازگشتند در حالیکه آنان در مسجد نشسته بودند و مردم اطراف آن دو بودند و گفتند: به ما اجازه داده نشد. عمر گفت: بروید، اگر به شما اجازه [صفحه ۶۰] داد وارد شوید و گرنه بدون اجازه وارد شوید. آنها آمدند و اجازه خواستند. حضرت زهرا علیها السلام فرمود: «به شما اجازه نمی‌دهم بدون اجازه وارد خانه‌ی من شوید». همراهان او برگشتند ولی خود قنفذ ملعون آنجا ماند. آنان به ابوبکر و عمر گفتند: فاطمه چنین گفت، و ما از اینکه بدون اجازه وارد خانه‌اش شویم خودداری کردیم. عمر عصبانی شد و گفت: ما را با زنان چه کار است!! سپس به مردمی که اطرافش بودند دستور داد تا هیزم بیاورند. آنان و خود عمر نیز همراه آنان هیزم برداشتند و آنها را اطراف خانه‌ی علی و فاطمه علیهما السلام و فرزندان‌شان قرار دادند. سپس عمر ندا کرد بطوری که علی و فاطمه علیهما السلام بشنوند و گفت: «بخدا قسم، ای علی باید خارج شوی و با خلیفه‌ی پیامبر بیعت کنی و گرنه خانه را با خودتان به آتش می‌کشم!» حضرت زهرا علیها السلام فرمود: ای عمر، ما را با تو چه کار است؟ جواب داد: در را باز کن و گرنه خانه‌تان را به آتش می‌کشیم! فرمود: «ای عمر، از خدا نمی‌ترسی که به خانه‌ی من وارد می‌شوی؟! ولی عمر باز نگشت.

آتش زدن در خانه و مجروح شدن حضرت زهرا

عمر آتش طلبید و آن را بر در خانه شعله‌ور ساخت و سپس در را فشار داد و باز کرد و داخل شد! حضرت زهرا علیها السلام در مقابل او آمد و فریاد زد: «یا ابتاه، یا رسول‌الله!» عمر شمشیر را در حالیکه در غلاف بود بلند کرد و به پهلوی حضرت زد. آنحضرت ناله کرد: «یا ابتاه!» عمر تازیانه را بلند کرد و بر [صفحه ۶۱] بازوی حضرت زد. آنحضرت صدا زد: «یا رسول‌الله»، ابوبکر و عمر با بازماندگان چه بد رفتاری کردند!!

دفاع امیرالمؤمنین از حضرت زهرا

علی علیه‌السلام ناگهان از جا برخاست و گریبان عمر را گرفت و او را به شدت کشید و بر زمین زد و بر بینی و گردنش کوبید و خواست او را بکشد. ولی سخن پیامبر صلی الله علیه و آله و وصیتی را که به او کرده بود بیاد آورد و فرمود: «ای بسر صهاک، قسم به آنکه محمد را به پیامبری مبعوث نمود، اگر نبود مقدری که از طرت خداوند گذشته و عهده‌ی که پیامبر با من نموده می‌دانستی که تو نمی‌توانی به خانه‌ی من داخل شوی».

دستور ابوبکر برای حمله و آتش زدن خانه

عمر فرستاد و کمک خواست. مردم هم آمدند تا داخل خانه شدند، و امیرالمؤمنین علیه‌السلام هم سراغ شمشیرش رفت. قنفذ نزد ابوبکر برگشت در حالیکه می‌ترسید علی علیه‌السلام با شمشیر سراغش بیاید چرا که شجاعت و شدت عمل آنحضرت را می‌دانست. ابوبکر به قنفذ گفت: «برگرد، اگر از خانه بیرون آمد (دست نگه دارید) و گرنه در خانه‌اش به او هجوم بیاورید، و اگر مانع شد خانه را بر سرشان به آتش بکشید!» قنفذ ملعون آمد و با اصحابش بدون اجازه به خانه هجوم آوردند. علی علیه‌السلام سراغ شمشیرش رفت، ولی آنان زودتر به طرف شمشیر آنحضرت رفتند، و با عده‌ی زیادشان بر سر او ریختند. عده‌ای شمشیرها را بدست گرفتند و بر آنحضرت حمله‌ور شدند و او را گرفتند و بر گردن او طنابی انداختند!! [صفحه ۶۲]

مجروح شدن حضرت زهرا به دست قنفذ

حضرت زهرا علیها السلام جلو در خانه، بین مردم و امیرالمؤمنین علیه السلام مانع شد. قنفذ ملعون با تازیانه به آنحضرت زد، بطوریکه وقتی حضرت از دنیا می‌رفت در بازویش، از زدن او اثری مثل دستبند بر جای مانده بود. خداوند قنفذ را و کسی که او را فرستاد لعنت کند.

علی، از خانه تا مسجد

سپس علی علیه السلام را بردند در حالیکه او را به شدت می‌کشیدند، تا نزد ابوبکر رساندند. این در حالی بود که عمر بالای سر ابوبکر با شمشیر ایستاده بود، و خالد بن ولید و ابوعبیده بن جراح و سالم مولی ابی حذیفه و معاذ بن جبل و مغیره بن شعبه و اسید بن حضیر و بشیر بن سعید و سایر مردم در اطراف ابوبکر نشسته بودند و اسلحه همراهشان بود.

ورود بی‌اجازه به خانه‌ی حضرت زهرا

سلیم می‌گوید: به سلمان گفتم: آیا بدون اجازه به خانه‌ی فاطمه علیها السلام وارد شدند؟! گفت: آری بخدا قسم، و این در حالی بود که «خمار» [۲۸] نداشت. حضرت زهرا علیها السلام صدا زد: «وا ابتاه، و رسول الله، ای پدر، ابوبکر و عمر بعد از تو با بازماندگان بدرفتاری کردند در حالیکه هنوز چشمان تو در قبرت باز نشده است»، و این سخنان را حضرت با بلندترین صدا ندا می‌نمود. سلمان می‌گوید: ابوبکر و اطرافیانش را دیدم که می‌گریستند و صدایشان به گریه بلند شده بود. در میان آنان کسی نبود مگر آنکه گریه می‌کرد جز عمر و خالد بن ولید و مغیره بن شعبه، و عمر می‌گفت: ما را با زنان و رأی آنان کاری نیست!! [صفحه ۶۳]

سخنان امیرالمؤمنین هنگام ورود به مسجد

سلمان می‌گوید: علی علیه السلام را نزد ابوبکر رسانیدند در حالیکه می‌فرمود: بخدا قسم، اگر شمشیرم در دستم قرار می‌گرفت می‌دانستید که هرگز به این کار دست نمی‌یابید. بخدا قسم خود را در جهاد با شما سرزنش نمی‌کنم، و اگر چهل نفر برایم ممکن می‌شد جمعیت شما را متفرق می‌ساختم، ولی خدا لعنت کند اقوامی را که با من بیعت کردند و سپس مرا خوار نمودند. ابوبکر تا چشمش به علی علیه السلام افتاد فریاد زد: «او را رها کنید!» علی علیه السلام فرمود: ای ابوبکر، چه زود جای پیامبر را ظالمانه غصب کردید! تو به چه حقی و با داشتن چه مقامی مردم را به بیعت خویش دعوت می‌نمایی؟ آیا دیروز به امر خدا و پیامبر با من بیعت نکردی؟

شهادت حضرت زهرا و محسن

قنفذ- که خدا او را لعنت کند- فاطمه علیها السلام را با تازیانه زد آن هنگام که خود را بین او و شوهرش قرار داد، و عمر پیغام فرستاد که اگر فاطمه بین تو و او مانع شد او را بزن. قنفذ او را به سمت چهار چوب در خانه‌اش کشانید و در را فشار داد بطوری که استخوانی از پهلوی شکست و جینی سقط کرد، و همچنان در بستر بود تا در اثر همان شهید شد.

اتمام حجت امیرالمؤمنین با فضائلش

وقتی علی علیه‌السلام را به نزد ابوبکر رسانیدند عمر بصورت اهانت آمیز گفت: «بیعت کن و این اباطیل را رها کن!» علی علیه‌السلام فرمود: اگر انجام ندهم شما چه خواهید کرد؟ گفتند: تو [صفحه ۶۴] را با ذلت و خواری می‌کشیم! فرمود: در این صورت بنده‌ی خدا و برادر پیامبرش را کشته‌اید! ابوبکر گفت: بنده‌ی خدا بودن درست است ولی به برادر پیامبر بودن اقرار نمی‌کنیم! فرمود: آیا انکار می‌کنید که پیامبر صلی الله علیه و آله بین من و خودش برادری قرار داد؟ گفتند: «آری!» و حضرت این مطلب را سه مرتبه برایشان تکرار کرد. سپس حضرت رو به آنان کرد و فرمود: ای گروه مسلمانان، و ای مهاجرین و انصار، شما را بخدا قسم می‌دهم که آیا در روز غدیر خم از پیامبر صلی الله علیه و آله نشنیدید که آن مطالب را می‌فرمود، و در جنگ تبوک آن مطالب را می‌فرمود؟ سپس علی علیه‌السلام از آنچه پیامبر صلی الله علیه و آله علنی برای عموم مردم درباره‌ی او فرموده بود چیزی باقی نگذاشت مگر آنکه برای آنان یادآور شد و مردم درباره‌ی همه‌ی آنها اقرار کردند و گفتند: بلی، بخدا قسم.

حدیث جعل کردن ابوبکر

وقتی ابوبکر ترسید مردم علی علیه‌السلام را یاری کنند و مانع او شوند پیش دستی کرد و خطاب به حضرت گفت: آنچه گفتی حق است که با گوش خود شنیده‌ایم و فهمیده‌ایم و قلبهایمان آن را در خود جای داده است، ولیکن بعد از آن من از پیامبر شنیدم که گفت: «ما اهل بیتی هستیم که خداوند ما را انتخاب کرده و ما را بزرگوار داشته و آخرت را برای ما بر دنیا ترجیح داده است. و خداوند برای ما اهل بیت، نبوت و خلافت را جمع نخواهد کرد». [صفحه ۶۵]

افشای اسرار اصحاب صحیفه‌ی ملعونه

علی علیه‌السلام فرمود: آیا کسی از اصحاب پیامبر هست که با تو در این مطلب حضور داشته؟ عمر گفت: خلیفه‌ی پیامبر راست می‌گوید. من هم از پیامبر شنیدم همانطور که ابوبکر گفت. ابوعبیده و سالم مولی ابی حذیفه و معاذ بن جبل هم گفتند: راست می‌گوید، ما این مطلب را از پیامبر شنیدیم. علی علیه‌السلام به آنان فرمود: وفا کردید به صحیفه‌ی ملعونه‌ای که در کعبه بر آن هم پیمان شدید که: «اگر خداوند محمد را بکشد یا بمیرد امر خلافت را از ما اهل بیت بگیرد». ابوبکر گفت: از کجا این مطلب را دانستی؟ ما تو را از آن مطلع نکرده بودیم! حضرت فرمود: ای زیر و تو ای سلمان و تو ای ابوذر و تو ای مقداد، شما را به خدا و به اسلام، می‌پرسم آیا از پیامبر صلی الله علیه و آله نشنیدید که در حضور شما می‌فرمود: «فلانی و فلانی - تا آنکه حضرت همین پنج نفر را نام برد - ما بین خود نوشته‌ای نوشته‌اند و در آن هم پیمان شده‌اند و بر کاری که کرده‌اند قسمها خورده‌اند که اگر من کشته شوم یا بمیرم...؟» آنان گفتند: آری، ما از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدیم که این مطلب را به تو می‌فرمود که «آنان بر آنچه انجام دادند معاهده کرده و هم پیمان شده‌اند، و در بین خود قرار دادی نوشته‌اند که اگر من کشته شدم یا مردم، بر علیه تو ای علی متحد شوند و این خلافت را از تو بگیرند». تو گفتی: پدر و مادرم فدایت یا رسول الله، هرگاه چنین شد دستور می‌دهی چکنم؟ فرمود: اگر یارانی بر علیه آنان یافتی با آنها جهاد کن و اعلام جنگ نما، و اگر یارانی نیافتی بیعت کن و خون خود را حفظ نما. [صفحه ۶۶] علی علیه‌السلام فرمود: بخدا قسم، اگر آن چهل نفر که با من بیعت کردند وفا می‌نمودند در راه خدا با شما جهاد می‌کردم. ولی بخدا قسم بدانید که احدی از نسل شما تا روز قیامت به خلافت دست پیدا نخواهد کرد.

جواب حدیث جعلی ابوبکر

دلیل بر دروغ بودن سخنی که به پیامبر نسبت دادید کلام خداوند تعالی است که «ام یحسدون الناس علی ما اتاهم الله من فضله فقد اتینا آل ابراهیم الکتاب والحکمۃ و آتیناهم ملکا عظیما»، «آیا بر مردم حسد می‌برند بر آنچه خداوند از فضلش به آنان داده است؟

ما به آل ابراهیم کتاب و حکمت دادیم و به آنان حکومت بزرگ دادیم». کتاب یعنی نبوت و حکمت یعنی سنت و حکومت یعنی خلافت، و ما آل ابراهیم هستیم.

دفاع مقداد و سلمان و ابوذر از امیرالمؤمنین

مقداد برخاست و گفت: یا علی، به من چه دستور می‌دهی؟ بخدا قسم اگر امر کنی با شمشیرم می‌زنم و اگر امر کنی خودداری می‌کنم. علی علیه‌السلام فرمود: ای مقداد، خودداری کن و پیمان پیامبر و وصیتی که به تو کرده بیاد بیاور. سلمان می‌گوید: برخاستم و گفتم: قسم به آنکه جانم بدست اوست، اگر من بدانم ظلمی را دفع می‌کنم یا برای خداوند دین را عزت می‌بخشم، شمشیرم را بر دوشم می‌گذارم و با استقامت با آن می‌جنگم. آیا بر برادر پیامبر و وصیش و جانشین او در امتش و پدر فرزنداناش هجوم می‌آورید؟ بشارت باد شما را به بلا، و ناامید باشید از آسایش! ابوذر برخاست و گفت: ای امتی که بعد از پیامبرش متحیر شده و به [صفحه ۶۷] سرپیچی خویش خوار شده‌اید، خداوند می‌فرماید: «ان الله اصطفى ادم و نوحا و آل ابراهیم و آل عمران علی العالمین، ذریه بعضها من بعض والله سمیع علیم»، «خداوند آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را بر همه‌ی جهانیان برگزید، نسلی که از یکدیگرند، و خداوند شنونده و دانا است». آل محمد فرزندان نوح و آل ابراهیم از ابراهیم و برگزیده و نسل اسماعیل و عترت محمد پیامبرند. آنان اهل بیت نبوت و جایگاه رسالت و محل رفت و آمد ملائکه‌اند. آنان همچون آسمان بلند و کوههای پایدار و کعبه‌ی پوشیده و چشمه‌ی زلال و ستارگان هدایت کننده و درخت مبارک هستند که نورش می‌درخشد و روغن آن مبارک است. محمد خاتم انبیاء و آقای فرزندان آدم است، و علی وصی اوصیاء و امام متقین و رهبر سفید پیشانیان معروف است، و اوست صدیق اکبر و فاروق اعظم و وصی محمد و وارث علم او و صاحب اختیارتر مردم نسبت به مؤمنین، همانطور که خداوند فرموده: «النبی اولی بالمؤمنین من انفسهم و ازواجه امهاتهم و اولو الارحام بعضهم اولی ببعض فی کتاب الله»، «پیامبر نسبت به مؤمنین از خودشان صاحب اختیارتر است و همسران او مادران آنانند و خویشاوندان در کتاب خدا بعضی بر بعضی اولویت دارند». هر که را خدا مقدم داشته جلو بیندازد و هر که را خدا مؤخر داشته عقب بزنید، و ولایت و وراثت را برای کسی قرار دهید که خدا قرار داده است.

تهدید عمر به قتل برای بیعت

عمر، در حالیکه ابوبکر بالای منبر نشسته بود به او گفت: چطور بالای منبر نشسته‌ای و این مرد نشسته و روی جنگ دارد و بر نمی‌خیزد با تو بیعت کند. دستور بده گردنش را بزنیم! [صفحه ۶۸] این در حالی بود که امام حسن و امام حسین علیهما السلام ایستاده بودند. وقتی گفته‌ی عمر را شنیدند به گریه افتادند. امیرالمؤمنین علیه‌السلام آن دو را به سینه چسبانید و فرمود: گریه نکنید، بخدا قسم بر قتل پدرتان قدرت ندارند.

دفاع ام ایمن و بریده اسلمی از امیرالمؤمنین

ام ایمن پرستار پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: «ای ابوبکر، چه زود حسد و نفاق خود را ظاهر ساختید!» عمر دستور داد تا او را از مسجد بیرون کردند و گفت: «ما را با زنان چه کار است؟! بریده‌ی اسلمی برخاست و گفت: ای عمر، آیا بر برادر پیامبر و پدر فرزنداناش حمله می‌کنی؟ تو در میان قریش همان کسی هستی که تو را آن طور که باید می‌شناسیم! آیا شما دو نفر همان کسانی نیستید که پیامبر صلی الله علیه و آله به شما فرمود: «نزد علی بروید و بعنوان امیرالمؤمنین بر او سلام کنید؟» شما هم گفتید: آیا از امر خدا و امر رسولش است؟ فرمود: آری. ابوبکر گفت: چنین بود ولی پیامبر بعد از آن فرمود: «برای اهل بیت من نبوت و خلافت جمع نمی‌شود!» بریده گفت: «بخدا قسم پیامبر این را نگفته است. بخدا قسم در شهری که تو در آن امیر باشی سکونت نمی‌کنم». عمر

دستور داد تا او را هم زدند و بیرون کردند!

کیفیت بیعت اجباری امیرالمؤمنین

سپس عمر گفت: برخیز ای فرزند ابی طالب و بیعت کن! حضرت فرمود: اگر انجام ندهم چه خواهید کرد؟ گفت: بخدا قسم در این صورت گردنت را می‌زنیم! امیرالمؤمنین علیه السلام سه مرتبه حجت را بر [صفحه ۶۹] آنان تمام کرد، و سپس بدون آنکه کف دستش را باز کند دستش را دراز کرد. ابوبکر هم روی دست او زد و به همین مقدار از او قانع شد. علی علیه السلام قبل از آنکه بیعت کند در حالیکه طناب بر گردنش بود خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله صدا زد: «ای پسر مادرم، این قوم مرا خوار کردند و نزدیک بود مرا بکشند».

بیعت زبیر و سلمان و ابوذر و مقداد

به زبیر گفته شد: بیعت کن، ولی ابا کرد. عمر و خالد بن ولید و مغیره بن شعبه با عده‌ای از مردم همراهشان بر او حمله کردند و شمشیرش را از دستش بیرون کشیدند و آن را بر زمین زدند تا شکستند و او را کشان کشان آوردند. زبیر- در حالیکه عمر روی سینه‌اش نشسته بود- گفت: ای پسر صهاک، بخدا قسم اگر شمشیرم در دستم بود از من فاصله می‌گرفتی» و سپس بیعت کرد. سلمان می‌گوید: سپس مرا گرفتند و بر گردنم کوبیدند تا مثل غده‌ای ورم کرد. سپس دست مرا گرفتند و آن را پیچانیدند. لذا به اجبار بیعت کردم. سپس ابوذر و مقداد به اجبار بیعت کردند، و احدی از امت غیر از علی علیه السلام و ما چهار نفر به اجبار بیعت نکردند، و در بین ما هم احدی گفتارش شدیدتر از زبیر نبود. او وقتی بیعت کرد چنین گفت: «ای پسر صهاک، بخدا قسم اگر این طاغیانی که تو را کمک کردند نبودند تو در حالی که شمشیرم همراهم بود نزدیک من نمی‌آمدی، بخاطر پستی و ترسی که از تو سراغ دارم، ولی طاغیانی یافته‌ای که به کمک آنان قوی شده‌ای و قهر و غلبه نشان می‌دهی. [صفحه ۷۰] عمر عصبانی شد و گفت: آیا نام صهاک را می‌آوری؟ گفت: مگر صهاک کیست و چه مانعی از ذکر نام او هست؟ صهاک زنی زناکار بود. آیا این مطلب را انکار می‌کنی؟ آیا کنیز حبشی جدم عبدالمطلب نبود که جد تو نفیل با او زنا کرد و پدرت خطاب را بدینا آورد. عبدالمطلب هم صهاک را بعد از زناش به جدت بخشید و بعد خطاب را بدینا آورد. خطاب غلام جد من و ولد الزنا است! ابوبکر بین آن دو را اصلاح کرد و هر کدام دست از یکدیگر برداشتند.

سخنان سلمان بعد از بیعت

سلیم بن قیس می‌گوید: به سلمان گفتم: ای سلمان، آیا بیعت کردی و چیزی نگفتی؟ او گفت: بعد از آنکه بیعت کردم چنین گفتم: «بقیه‌ی روزگار را ضرر و هلاکت ببینید، آیا می‌دانید با خود چه کرده‌اید؟ کار درست کردید و به خطا رفتید! با سنت آنان که قبل از شما بودند که تفرقه و اختلاف می‌نمودند درست و مطابق انجام دادید، و از سنت پیامبران خطا رفتید که خلافت را از معدنش و از اهلش خارج ساختید. عمر گفت: ای سلمان، حال که رفیق بیعت نمود و تو نیز بیعت کردی هر چه می‌خواهی بگو و هر چه می‌خواهی بکن و رفیق هم هر چه می‌خواهد بگوید. سلمان می‌گوید: گفتم: از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود: «برابر گناه همه‌ی امتش تا روز قیامت و برابر عذاب همه‌ی آنان بر گردن تو و رفیق که با او بیعت کردی خواهد بود». عمر گفت: هر چه می‌خواهی بگو! آیا چنین نیست که بیعت نمودی و خداوند چشمت را روشن نساخت که رفیق خلافت را بر عهده بگیرد؟! [صفحه ۷۱] گفتم: شهادت می‌دهم که من در بعضی کتابهایی که از طرف خداوند نازل شده خوانده‌ام که تو- با اسم و نسب و اوصاف- دری از درهای جهنم هستی. عمر گفت: هر چه می‌خواهی بگو. آیا خداوند خلافت را از اهل این خانه نگرفت که شما

آنان را بعد از خداوند ارباب خود قرار داده‌اید؟! به او گفتم: شهادت می‌دهم از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود، در حالیکه درباره‌ی این آیه از او سؤال کردم که «فیومئذ لا یعذب عذابه احد و لا یوثق وثاقه احد»، «در آن روز هیچکس را مانند او عذاب نمی‌کند و هیچکس را مانند او به بند نمی‌کشد». حضرت به من خبر داد که آن تو هستی. عمر گفت: ساکت شو، خدا صدایت را خفه کند، ای غلام، و ای! پسر زن بد بو! علی علیه‌السلام فرمود: ای سلمان، تو را قسم می‌دهم که ساکت باشی. سلمان می‌گوید: بخدا قسم، اگر علی علیه‌السلام مرا به سکوت امر نکرده بود آنچه درباره‌ی او نازل شده و هر چه درباره‌ی او و رفیقش از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیده بودم به او خبر می‌دادم. وقتی عمر دید من ساکت شدم گفت: تو مطیع و تسلیم او هستی.

سخنان ابوذر بعد از بیعت

سلمان می‌گوید: وقتی ابوذر و مقداد بیعت کردند چیزی نگفتند، عمر گفت: ای سلمان، تو هم مثل دو رفیق خودداری نمی‌کنی؟ بخدا قسم تو نسبت به اهل این خانه از آن دو نفر با محبت‌تر نیستی و از آن دو بیشتر به آنان احترام نمی‌کنی. همانطور که می‌بینی خودداری کردند و بیعت نمودند. ابوذر گفت: ای عمر، ما را به محبت آل محمد و احترام آنان سرزنش [صفحه ۷۲] می‌کنی؟ خدا لعنت کند- که لعنت کرده است- هرکس آنان را دشمن بدارد و به آنان نسبت ناروا دهد و به حق آنان ظلم کند و مردم را بر گردن ایشان سوار نماید و این امت را به پشت سرشان به طور قهقری برگرداند. عمر گفت: امین، خداوند لعنت کند هرکس را که به حق آنان ظلم کند! ولی نه بخدا قسم، ایشان را در خلافت حقی نیست و آنان با سایر مردم در این مسئله یکسانند! ابوذر گفت: پس چرا بر علیه انصار با حق ایشان و دلیشان استدلال کردید؟!

سخنان امیرالمؤمنین بعد از بیعت

علی علیه‌السلام به عمر فرمود: ای پسر صهاک، ما را در خلافت حقی نیست، ولی برای تو و فرزند زن مگس خوار هست؟! عمر گفت: ای ابالحسن، اکنون که بیعت کردی خودداری نما، چرا که عموم مردم به رفیق من رضایت دادند و به تو رضایت ندادند، پس گناه من چیست؟ علی علیه‌السلام فرمود: ولی خداوند عزوجل و رسولش جز به من راضی نشدند. پس تو را و رفیق و آنان که تابع شما شدند و شما را کمک کردند به نارضایتی خداوند و عذاب و خواری او بشارت باد. وای بر تو ای پسر خطاب! اگر بدانی چه جنایتی بر خود روا داشته‌ای. اگر بدانی از چه خارج شده و به چه داخل شده‌ای و چه جنایتی بر خود و رفیق نموده‌ای! ابوبکر گفت: ای عمر، حال که با ما بیعت کرده و از شر او و حمله‌ی ناگهانی و فسادش در کارمان در امان شدیم بگذار هر چه می‌خواهد بگوید. [صفحه ۷۳]

اصحاب صحیفه در تابوت جهنم

علی علیه‌السلام فرمود: جز یک مطلب چیزی نمی‌گویم. شما را بخدا یادآور می‌شوم ای چهار نفر- که منظور حضرت من و ابوذر و زبیر و مقداد بود- من از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود: صندوقی از آتش وجود دارد که در آن دوازده نفرند، شش نفر از اولین و شش نفر از آخرین. آن صندوق در چاهی در قعر جهنم در صندوق قفل شده‌ی دیگری است. بر در آن چاه صخره‌ای است که هرگاه خداوند بخواهد جهنم را شعله‌ور نماید آن صخره را از در آن چاه برمی‌دارد و جهنم از شعله و حرارت آن چاه شعله‌ور می‌شود. علی علیه‌السلام فرمود: شما شاهد بودید که از پیامبر صلی الله علیه و آله درباره‌ی آنان و «اولین» سؤال کردم، فرمود: اما «اولین» عبارتند از: فرزند آدم که برادرش (هابیل) را کشت، و فرعون فرعونها، و آن کسی که با ابراهیم علیه‌السلام درباره‌ی خداوند به منازعه پرداخت و دو نفر از بنی اسرائیل که کتابشان را تحریف کردند و سنتشان را تغییر دادند، یکی از آنان

کسی بود که یهودیان را یهودی نمود و دیگری نصاری را نصرانی کرد. و ابلیس ششی آنان است. و اما «آخرین» عبارتند از دجال و این پنج نفر اصحاب صحیفه و نوشته و جبت و طاغوتی که بر سر آن با هم عهد بسته‌اند و بر عداوت با تو- ای برادرم- هم پیمان شده‌اند، و بعد از من بر علیه تو متحد می‌شوند. این و این، که پیامبر صلی الله علیه و آله آنان را برای ما نام برد و برشمرد. سلمان می‌گوید: ما گفتیم: راست گفتی، ما شهادت می‌دهیم که این مطلب را از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدیم. [۲۹]. [صفحه ۷۴]

آه شب، اشک سحر

مادر جان زهرای عزیز، تو که می‌توانستی با یک دست به دعا برداشتن دشمنانت را نابود کنی، و این همه اهانت و جسارت و آزار را متحمل نشوی. مادر عزیزم، مگر در مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله تو نبودی که هنوز نفرین و دعا را شروع نکرده ستونهای مسجد بگونه‌ای بالا رفت که یک نفر می‌توانست از زیر ستونها بگذرد و با دعای تو نزدیک بود مدینه زیر و رو شود. از سوی دیگر قدرت جسمی تو آن چنان بود که چهار هزار نفر که آمده بودند و علی علیه‌السلام همسرت را می‌بردند، و عده‌ی کثیری از آنان علی علیه‌السلام را می‌کشیدند و تو هم از طرف مقابل می‌کشیدی، و آن جمعیت را به زانو درآوردی. چه مصلحتی بود که همه‌ی آن ستم و آزار و جسارته‌ها را به جان خود خریدی و از قدرت جسمی و معنوی خود استفاده نکردی. امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: در آن گیرودار فاطمه علیها السلام گریبان عمر را گرفت کشید و تکان داد و او را انداخت و بر زمین کشیده شد و نقش زمین گردید. فاطمه علیها السلام قدرت معنوی خود را چنین بازگو می‌کند: ای پسر خطاب، اگر نبود که بی‌گناهان به آتش تو می‌سوزند و گرفتار می‌شوند، بر علیه تو دعا می‌کردم. و می‌دیدم که خداوند سریع اجابت می‌کند و تو به کیفر خود می‌رسی. [۳۰]. آری مادر جوانم، من به فدای تو، هیچیک از این دو قدرت را برای مصالحی که خدا و رسول و شما خاندان می‌دانید استفاده نکردی تا آنچه خیر و صلاح امت پدیرت هست پیش آید. [صفحه ۷۵] مادر جان، با آن حالت نزار بعد از آنکه بهوش آمدی، بجای اینکه در منزل استراحت کنی، سراغ امیرالمؤمنین علیه‌السلام را گرفتی و به مسجد آمدی و او را به هر وسیله بود از دست منافقین نجات دادی و همراه خود به خانه بردی. ابوبکر و عمر که به مراد خود رسیدند، و کرسی خلافت را تصاحب کردند و امیرالمؤمنین علیه‌السلام را خانه‌نشین و دختر پیامبر صلی الله علیه و آله را به طوری مجروح و علیل کردند که همواره با کمر خمیده و جسم تحلیل رفته و سر بسته و چشمانی گریان تا روز شهادتش گذاردند.

عیادت مرموز

کم کم مردم از خواب غفلت بیدار شدند و ستم و جنایت سقیفه‌چیان را فهمیدند و اعتراضات شب شروع شد به طوریکه ابوبکر و عمر برای خوابانیدن سر و صدای مردم و اعتراضات به فکر و تدبیر افتادند و به نظرشان رسید که- اگر چه تظاهر باشد- باید به عیادت فاطمه علیها السلام بروند. در این باره سلیم بن قیس چنین می‌نویسد: علی علیه‌السلام نمازهای پنجگانه را در مسجد به جا می‌آورد. هر بار که نماز می‌خواند ابوبکر و عمر به او می‌گفتند: دختر پیامبر چه طور است؟! تا آنجا که بیماری حضرت شدت یافت. باز آنان از حال حضرت سؤال کردند و گفتند: بین ما و او مسئله‌ای واقع شد که خود بهتر می‌دانی. اگر صلاح بدانی از او برای ما اجازه بگیر تا از گناهانمان نزد او عذرخواهی کنیم؟ حضرت فرمود: این با شماست. آن دو برخاستند و کنار در خانه نشستند. علی علیه‌السلام نزد [صفحه ۷۶] فاطمه علیها السلام آمد و فرمود: ای زن آزاد، فلان و فلان پشت در هستند و می‌خواهند بر تو سلام کنند. چه صلاح می‌دانی؟! حضرت زهرا علیها السلام عرض کرد: خانه‌ی خانه‌ی تو و زن آزاده همسر توست. هر چه می‌خواهی انجام بده. فرمود: یوشش سرت را ببند. فاطمه علیها السلام سر خود را پوشانید و صورتش را به طرف دیوار گردانید. ابوبکر و عمر داخل شدند و سلام کردند و گفتند: از ما راضی باش خدا از تو راضی باشد. حضرت فرمود: چه چیز شما را به این

کار وادار کرده است؟ گفتند: ما به بدی خود اعتراف می‌کنیم و امیدواریم ما را ببخشی و کینه‌ی ما را از دل بیرون آوری. فرمود: اگر راست می‌گوئید: درباره‌ی آنچه از شما سؤال می‌کنم به من خبر دهید. چون من از شما چیزی سؤال نمی‌کنم مگر آنکه می‌دانم شما آن را می‌دانید. اگر راست بگوئید می‌دانم که شما در آمدنتان راست می‌گوئید. گفتند: هر چه می‌خواهی سؤال کن. فرمود: شما را به خدا قسم می‌دهم آیا از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدید که می‌فرمود: «فاطمه پاره‌ی تن من است، هر کس او را اذیت کند مرا اذیت کرده است»؟ گفتند: آری. حضرت دستها را به سوی آسمان بلند کرد و فرمود: خدایا، این دو مرا اذیت کردند. من شکایت آنان را به پیشگاه تو و پیامبرت می‌نمایم. نه بخدا قسم، هرگز از شما راضی نمی‌شوم تا پدرم پیامبر را ملاقات کنم و آنچه شما انجام داده‌اید به او خبر دهم تا درباره‌ی شما حکم کند. اینجا بود که ابوبکر صدای وای و ویل بلند کرد و به شدت به جزع و فزع افتاد. عمر گفت: ای خلیفه‌ی پیامبر، از سخن زنی جزع و فزع می‌کنی؟! [۳۱]. [صفحه ۷۷]

راز دل فراق

بیماری مادرم فاطمه علیها السلام به طول انجامید و روز به روز حالش سخت‌تر می‌شد. امیرالمؤمنین علیه السلام را طلبید و خبر شهادتش را به او و اسماء داد و وصیت‌هایش را کرد. قسمتی از وصیت‌های فاطمه علیها السلام به امیرالمؤمنین علیه السلام و قسمتی به اسماء بود. بعد از آنکه در خواب خبر مرگ خود را شنید بیدار شد و مشغول مقدمات رفتن به سوی پدر بزرگوارش گردید. قبل از همه چیز در فکر نور دیدگانش بود. به کمک اسماء دست بر دیوار گرفت و آنجا که آب بود رفت و با دستهای لرزان به شستن لباسهای اطفال مشغول شد. بعد یک یک کودکانش را صدا زد و سر آنان را شستشو داد و گویا با این شستشو دست بر سر و صورت آنان می‌کشید و با آنان وداع می‌کرد و اشک از چشمانش جاری می‌شد. بعد خودش نیز غسل کرد و لباس تازه پوشید. امیرالمؤمنین علیه السلام وارد خانه شد و با دیدن این منظره سؤال کرد: با این ضعف و مریضی چرا مشغول این کارها شدی؟ عرض کرد: چون امروز روز آخر عمر من است خواستم سر و لباس کودک‌انم را بشویم زیرا فردا بی‌مادر می‌شوند. بعد مادرم زهرا علیها السلام که با سختی کارها را انجام داده بود میان رختخواب رفت و استراحت کرد. علی علیه السلام بالای سرش آمد، و دید فاطمه علیها السلام یک قطیفه‌ی مصری روی خودش کشیده است. او را صدا زد و جوابی نشنید. گوشه‌ی پارچه را کنار زد و فاطمه علیها السلام را دید که ساکت است. عبا و عمامه را برداشت و سر زهرا علیها السلام را به دامن گرفت، و او را صدا زد ولی فاطمه علیها السلام سخنی نگفت. [صفحه ۷۸] امیرالمؤمنین علیه السلام بار دیگر او را چنین صدا زد: «یا بنت محمد»، ولی جوابی نشنید. گفت: «یا بنت من حمل الزکاء فی طرف ردائه و بذلها علی الفقراء»، ولی باز پاسخی نیامد. گفت: «یا ابنه من صلی بالملائکه فی السماء مثنی مثنی». باز جوابی نیامد. گفت: «ای دختر پیامبر، با من صحبت کن، من علی پسر عموی تو هستم». فاطمه علیها السلام چشم خود را باز کرد، و به صورت علی علیه السلام نظر نمود و به گریه افتاد. علی علیه السلام نیز از گریه فاطمه علیها السلام گریست و پرسید: این چه حالی است که در تو می‌بینم؟! فاطمه علیها السلام گفت: من مرگ را که چاره و فراری از آن نیست می‌بینم. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: فاطمه جان، از کجا می‌دانی؟ فرمود: الآن حبیب خود پیامبر را در قصری سفید در خواب دیدم. وقتی مرا دید گفت: دخترم به سوی من بیا که من به تو مشتاقم. عرض کردم: به خدا من به دیدار تو مشتاق‌ترم. فرمود: تو امشب نزد من هستی، و او در وعده‌ای که داده صادق و راستگو است، و به عهدی که کرده وفادار است. امیرالمؤمنین علیه السلام بالای سر زهرا علیها السلام نشست. مادرم گفت: ای پسر عمو، خبر مرگم را به من دادند و تو حال مرا می‌بینی که بعد از ساعتی به پدرم ملحق می‌شوم. چند چیز که در قلب من است به تو وصیت می‌کنم. علی علیه السلام فرمود: ای دختر پیامبر، آنچه دوست داری وصیت کن. بعد هر کس در خانه بود بیرون کرد و خانه خلوت شد. مادرم وصیت‌هایش را شروع کرد و گفت: پسر عمو جان در این مدت زندگی دروغ و خیانت از من ندیده‌ای و از روزی که با تو معاشرت دارم مخالفت تو را نکرده‌ام!! [صفحه ۷۹] امیرالمؤمنین علیه السلام

فرمود: معاذ الله، تو دانایتر به خدائی و تو نیکوکارتر و پرهیزکارتر و بزرگواریتر از آن هستی و خوف تو از خدا بیشتر است از اینکه من تو را برای مخالفت با خود سرزنش کنم. فراغ تو و از دست رفتن تو بر من مشکل است، ولی چاره نیست چون امر خداست که ناچار باید واقع شود. به خدا قسم مصیبت پیامبر را تازه کردی و فقدان تو و وفات تو بر من بزرگ است. انا لله و انا الیه راجعون از مصیبتی که چه قدر ناگوار و دردناک و اندوهبار بزرگ است. فاطمه جان، این مصیبتی است که آرامش و تسلی‌پذیر نیست و سوگ بزرگی است که چیزی جایگزین آن نمی‌شود. سپس مدتی هر دو گریستند. امیرالمؤمنین علیه‌السلام سر زهرا علیها السلام را به سینه چسبانید و فرمود: آنچه می‌خواهی وصیت کن که مرا وفادار خواهی دید و آنچه دستور بدهی انجام می‌دهم و خواسته‌ی تو را به خواسته‌ی خود ترجیح می‌دهم. فاطمه علیها السلام عرض کرد: خداوند از طرف من به تو جزای خیر دهد.

وصایای فاطمه

سپس فاطمه علیها السلام وصایایش را چنین آغاز کرد. پسر عمو، اولاد وصیت می‌کنم با دختر خواهرم امامه ازدواج کنی چون او به فرزندانم همانند من است و مردها ناچار زن لازم دارند. بعد گفت: وصیت می‌کنم وقتی من از دنیا رفتم مرا غسل بده و لباسهای مرا کنار من چون پاکیزه و پاک هستم. هیچیک از آنان که به من ظلم کردند در تشییع جنازه‌ی من حاضر نشوند چون آنان دشمن من و دشمن پیامبر هستند، و هیچیک از آنان و پیروانشان را مگذار بر جنازه‌ی من نماز بخوانند. شب هنگام وقتی چشمها روی هم گذاشته شد و مردم به خواب رفتند مرا به خاک بسپار. [صفحه ۸۰] پسر عمو، وقتی ازدواج کردی یک شبانه روز برای همسرت بگذار و یک شبانه روز برای فرزندان. یا ابالحسن، به صورت آنان صیحه زن چون آنان یتیم و غریب و شکسته حال هستند. آنان دیروز جدشان را از دست دادند و امروز مادرشان را از دست می‌دهند. وای بحال امتی که حسن و حسینم را می‌کشند و آنان را دشمن می‌دارند. سپس زهرا علیها السلام اشعاری را خواندند که ترجمه‌اش چنین است: ای بهترین راهنما، اگر خواستی گریه کنی بر من گریه کن و اشک از دیدگان بریز که روز جدائی است. ای همتای بتول، فرزندانم را به تو سفارش می‌کنم که آنان همدم و مشتاقی جز تو ندارند. بر من و بر یتیمان گریه کن و شهید دست دشمنان در صحرای عراق را فراموش مکن. به همسرش امیرالمؤمنین علیه‌السلام وصیت کرد که بر سر مزارش بیاید و آنجا قرآن بخواند و فرمود: برای من تابوتی آماده کن که من دیدم فرشتگان آن را توصیف می‌کردند. درباره‌ی اموال و صدقات وصیت کرد که باغهای هفت گانه‌اش عواف و دلال و برقه و حسنی و صافیه و آنچه که برای ام‌ابراهیم است، علی بن ابی‌طالب صاحب اختیار است، و اگر او از دنیا رفت حسن بن علی و برادرش حسین و فرزندان بزرگتر یکی پس از دیگری فرزندان پیامبر صاحب اختیار آن اموال هستند. به این وصیت خدا شاهد است و مقداد بن اسود و زبیر بن عوام نیز گواهند و علی بن ابی‌طالب آن را نوشته است. از اموال برای هر یک از زنان پیامبر صلی الله علیه و آله و زنان بنی‌هاشم دوازده اوقیه و برای امامه دختر ابوالعاص قدری و برای ام‌کلثوم که به حد بلوغ رسید از آنچه که در منزل بود وصیت کرد. وقتی وصیت‌هایش را [صفحه ۸۱] به امیرالمؤمنین علیه‌السلام نمود اسماء را طلبید و دستور داد: آن سدر و کافور که جبرئیل از بهشت آورده بیاورد و بالای سرش بگذارد. سپس سلمی همسر ابورافع را خواست و به او فرمود: برای غسل من آب بیاور. بعد لباسهای جدیدش را خواست. آنگاه با بهترین وجهی غسل کرد و فرمود: رختخوابش را در وسط حجره پهن کنند و این عمل شاید برای این بوده که مادرش راضی نشد امیرالمؤمنین علیه‌السلام همسرش آن لباسها و بدن خون‌آلودش را هنگام غسل ببیند. پهلوی سینه و بدن مجروح و خون‌آلودش را شستشو داد و آن لباسهای خونین را کنار گذاشت و لباسهای جدید پوشید.

غروب صبحگاهی

مادر فاطمه علیها السلام هنگام مرگش زینب و ام‌کلثوم را به خانه‌ی یکی از هاشمیات فرستاد تا مرگ مادرشان را نبینند.

امیرالمؤمنین و امام حسن و امام حسین علیهم السلام نیز در این ساعت بیرون از خانه بودند، و فقط اسماء و فضه خادمه حاضر و ملازم حضرت بودند. هنگام لقاءالله که رسید حضرت بعد از آنکه غذای کودکانش را آماده کرد، وسط حجره دست را زیر صورت گذاشت و رو به قبله خوابید و به حالت احتضار رسید. پرده کنار رفت و فاطمه علیها السلام نگاهی کرد و این کلمات را بر زبان جاری کرد: «السلام علی جبرئیل، السلام علی رسول الله، اللهم مع رسولک، اللهم فی رضوانک و جوارک و دارک دارالسلام». بعد فرمود: آیا آنچه من می بینم شما نیز می بینید؟ گفتند: تو چه می بینی؟ [صفحه ۸۲] فرمود: این موبهای اهل آسمان است، و این جبرئیل است و این پیامبر خداست که می فرماید: دخترم جلو بیا، آنچه در پیش داری برای تو بهتراست. بعد چشمانش را باز کرد و گفت: «وعلیک السلام یا قابض الارواح، در قبض روح من عجله کن و ناراحتم مکن». بعد گفت: «الیک ربی، لا الی النار». پروردگار من رو به سوی تو، نه به سوی آتش. سپس فاطمه علیها السلام چشمهای خود را روی هم گذاشت و دستها و پاها را دراز کرد و زندگی او بین مغرب و عشا به پایان رسید و به سوی خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله رفت.

شهادت جانسوز

اسماء مشاهده کرد که سیده اش از دنیا رفت. اینجا بود که گریبان چاک زد و خود را روی جنازه انداخت و او را بوسید و گفت: یا فاطمه، وقتی خدمت پدرت پیامبر صلی الله علیه و آله رسیدی از طرف اسماء به او سلام برسان. در این حال حسن و حسین علیهما السلام از در وارد شدند و دیدند مادرشان خود را پیچیده و خوابیده است. گفتند: ای اسماء، مادرمان در این ساعات نمی خوابید؟ اسماء گفت: فرزندان پیامبر، مادران خواب نیست، بلکه از دنیا رفته است. وقتی شنیدند امام حسن علیه السلام خود را روی جنازه ای مادر انداخت و گفت: مادر جان، پیش از آنکه روح از بدن جدا شود با من سخنی بگو. [صفحه ۸۳] امام حسین علیه السلام پای مادر را می بوسید و می گفت: ای مادر، من پسر حسینم. پیش از آنکه قلب من از جا کنده شود و بمیرم با من تکلم کن.

امیرالمؤمنین و مرگ زهرا

اسماء به آنان گفت: ای فرزندان پیامبر، روانه شوید و پدرتان را از مرگ مادران با خبر کنید. حسنین از خانه بیرون رفتند و وقتی نزدیک مسجد رسیدند صدایشان را به گریه بلند کردند. جمعی از صحابه آمدند و سبب گریه را پرسیدند. حسنین گفتند: مگر مادرمان فاطمه علیها السلام نمرده است؟! امیرالمؤمنین علیه السلام با شنیدن این خبر با صورت به زمین افتاد و گفت: «ای دختر محمد، بعد از تو با چه کسی تسلی بیابم؟! بعد به طرف خانه آمد.

مردم در مرگ زهرا

وقتی خبر شهادت زهرا علیها السلام در مدینه منتشر شد صدای گریه ای مرد و زن مدینه را به لرزه درآورد و مردم مانند روزی که پیامبر صلی الله علیه و آله از دنیا رفته بود متحیر شدند. اهل مدینه بی صدا صیحه می زدند و زنان مدینه در منزل فاطمه علیها السلام اجتماع کردند و دیدند حضرت در حجره اش پارچه روی بدنش کشیده و یتیمان زهرا علیها السلام در اطراف جنازه بر مادرشان که در آغاز جوانی از دست داده اند گریه می کنند. با دیدن این منظره زنها ناله ای زدند که نزدیک بود مدینه از ناله ای آنان به لرزه درآید و با ناله گفتند: یا سیدتاه، یا بنت رسول الله!! [صفحه ۸۴] مردم با سرعت مانند یال اسب روی هم ریختند و ازدحام کردند و به در خانه ای فاطمه علیها السلام آمدند. امیرالمؤمنین علیه السلام بالای سر زهرا علیها السلام نشسته بود و حسنین علیهما السلام در برابر حضرت گریه می کردند، و با دیدن گریه ای آنان همه ای مردم می گریستند. عایشه آمد و خواست داخل شود. اسماء گفت: داخل

نشو. عایشه به ابوبکر گفت: این زن خثعمیه (یعنی اسماء) بین من و بین دختر پیامبر فاصله شد. او برای فاطمه یک هودج عروس درست کرده است. ابوبکر گفت: ای اسماء، برای چه زنهای پیامبر را مانع می‌شوی که نزد دختر پیامبر وارد شوند و برای او چیزی مثل هودج عروس درست کرده‌ای؟ اسماء گفت: فاطمه علیها السلام به من امر کرده که هیچکس نزد او نیاید.

تجهیز ملکوت

مادرم فاطمه علیها السلام تا در حیات بود همین پیمان‌شکنان تا آنجا که توانستند با دست و زبان آزارش دادند. حال که از دنیا رفته اطراف خانه‌اش را گرفته‌اند و آه و زاری می‌کنند و منتظرند که جنازه‌ی زهرا علیها السلام خارج شود و تشییع جنازه کنند و معلوم است در اینگونه موارد ابوبکر و عمر از همه پیش قدم می‌شوند تا جنایات خود را بدینوسیله سرپوش گذارند. به علی علیها السلام گفتند: ای ابوالحسن، در نماز بر دختر پیامبر صلی الله علیه و آله بر ما سبقت نگیری!! امیرالمؤمنین علیه السلام به ابوذر دستور داد به مردم بگوید: همه برگردید که تشییع جنازه‌ی دختر پیامبر در این شبانگاه به تأخیر افتاد. مردم هم متفرق شدند. [صفحه ۸۵] پاسی از شب گذشته، سر و صداها فرو نشست و چشمها بخواب رفت. امیرالمؤمنین علیه السلام برخاست تا وصیتهای فاطمه علیها السلام را انجام دهد. آن بدن ضعیف که از مصائب و زجر جسمی و روحی آب شده بود به جایگاه غسل نهاد، و یک شاخه‌ی نخل را روشن کرد، و اسماء بنت عمیس آب می‌آورد و حضرت او را از زیر لباس - بدون اینکه پیراهن او را بیرون بیاورد - غسل می‌داد، و شاید این به آن سبب بود که یتیمان فاطمه علیها السلام نگاه می‌کردند و امیرالمؤمنین علیه السلام نخواست بدن مادر را مشاهده کنند، بالاخص که بدن زهرا علیها السلام مجروح و مصدوم بود. امیرالمؤمنین علیه السلام خودش زهرا علیها السلام را غسل می‌داد زیرا او صدیقه بود و جز صدیق نباید او را غسل می‌داد. چنانچه مریم علیها السلام را حضرت عیسی علیه السلام غسل داد، و معصوم را باید معصوم غسل بدهد و دست غیر معصوم به او نرسد و دیگر اینکه وصیت زهرا علیها السلام همین بود. امیرالمؤمنین علیه السلام سه یا پنج بار بر بدن دختر پیامبر صلی الله علیه و آله آب ریخت و در مرتبه‌ی آخر مقداری کافور به آن اضافه کرد و غسل را به پایان برد و هفت پارچه کفن بر او پوشانید. بعد یک پارچه سراسری غیر از کفن به او پوشانید و این کلمات را می‌گفت: «بارالها، این بانو کنیز توست و دختر پیامبر و برگزیده‌ی تو و بهترین آفریدگار توست. خدایا، حجتش را به او تلقین فرما و برهان و دلیلش را محکم و استوار کن و درجه و مقام او را بالا ببر و بین او و پدر بزرگوارش جمع فرما».

وداع با جنازه‌ی مادر

وقتی غسل و تکفین فاطمه علیها السلام تمام شد و علی علیه السلام خواست [صفحه ۸۶] بند کفن را ببندد دید اطفال در کنار بدن مادر به حالت انتظار با نگاه پر درد و حسرت ایستاده و به پدر بزرگوار چشم دوخته‌اند که اجازه دهد یک بار دیگر با مادر مهربان وداع کنند. حضرت با صدای بی‌رمق و گریان صدا زد: یا زینب، یا ام‌کلثوم، یا حسن، یا حسین، یا فضه، بیائید و از مادر تان توشه‌ی آخرین وصال را بردارید که اینک هنگام جدائی است، و دیدار بعدی در بهشت است. با شنیدن این کلمات و اجازه‌ی پدر بزرگوار با سرعت آمدند و همانند پروانه‌ای که خود را روی شمع و چراغ می‌زند خود را به روی بدن پاک مادر انداختند و با صدای گرفته در فراق مادر گریستند. جان اشک ریختند که گویا کفن مادر مهربانشان را با آب دیدگان شستشو می‌دادند و با آه سوزان و ناله‌ی جانگداز خشک می‌کردند!! اگر کسی بخواهد گوشه‌ای از حال وداع کودکان با فاطمه علیها السلام را بفهمد باید از بقیه‌ی قضیه بدست آورد. امیرالمؤمنین علیه السلام که شاهد قضیه بوده می‌فرماید: در آن حال که اطفال خود را روی جنازه‌ی مادر انداخته بودند خدا را شاهد می‌گیرم که فاطمه علیها السلام ناله‌ی پر محبت و آهی جانسوز کشید و دستهای مبارک را از کفن بیرون آورد و دو فرزند خود حسن و حسین علیهما السلام را به سینه‌ی پر مهرش چسبانید. از مادر ما زهرا علیها السلام عجیب نیست که بعد از مفارقت

روح از بدن ناله کند و دستها را از کفن بیرون آورد و به گردن حسنینش حمایل کند، چرا که کرامات آنحضرت سابقه دارد. همین فاطمه است که قبل از ولادت در رحم مادر سخن می گفت و همدم مادرش بود و او را دلداری می داد و بعد از ولادت در ساعت اول شهادتین می گفت و به مادر و بانوان حاضر در مجلس با اسمهایشان سلام می داد. [صفحه ۸۷] آری حال کودکان فاطمه علیها السلام اهل آسمانها را به ضجه در آورد و با اهل بیت و حسنین و زینب و فاطمه علیها السلام در گریه و زاری شرکت کردند و صدائی از آنان شنیده شد که می گفت: یا علی، حسن و حسین را از روی سینه‌ی مادر بردار که حالت آنان فرشتگان آسمان را به گریه در آورد؟ و خداوند دوستدار فاطمه و مشتاق دیدار دوست خود است. امیرالمؤمنین علیه السلام با ملاطفت کودکان را از سینه‌ی زهرایش جدا کرد. با این حال غسل و کفن مادرم فاطمه علیها السلام و وداع کودکانش به پایان رسید. اینک نماز بر فاطمه و تشیع و دفن آنگونه که مقرر شده بود شروع شد. در نماز فاطمه علیها السلام باید کسانی باشند که به فاطمه ستم نکرده، و در برابر این فاجعه ساکت ننشستند. بعد از نماز بر بدن فاطمه علیها السلام، امیرالمؤمنین علیه السلام دست به دعا برداشت و گفت: بارالها، من از دختر پیامبرت راضی هستم. خدایا او هراسان بود انیس او باش. بار خدایا از او دوری کردند تو با او پیوند نما. خدایا به زهرا علیها السلام ستم شد برای او حکم کن و تو بهترین حکم کننده گانی. سپس امیرالمؤمنین علیه السلام دو رکعت نماز خواند و دستهایش را به آسمان بلند کرد و گفت: «این دختر پیامبرت فاطمه است که او را از تاریکی به سوی نور خارج کردی». در این هنگام زمین به مسافت یک میل در یک میل روشن گردید.

قبر فاطمه

اینک امیرالمؤمنین علیه السلام می خواهد مادرم فاطمه را در محلی به خاک بسپارد که هیچکس از آن اطلاع پیدا نکند چون وصیت [صفحه ۸۸] زهرا علیها السلام چنین است که آنان که در این مدت کوتاه آن همه فشار و شکنجه‌ی روحی و جسمی به او وارد ساختند در نماز و تشیع جنازه و دفنش حاضر نشوند و حتی قبرش را ندانند کجاست، و نه فقط آنان ندانند بلکه قبرش از دوست و دشمن مخفی باشد و از روزی که دفن شده تا امروز و برای همیشه محل سؤال باشد، و مردم هر چه کوردل و غافل باشند و اسمشان مسلمان باشد و حتی غیر مسلمانان سؤال از قبر زهرا علیها السلام را در دل مطرح کنند. مردمی که به مدینه می روند و قبر پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه‌ی بقیع علیهم السلام و شهداء احد و سایر زیارتگاههای مدینه و بیت الاحزان فاطمه علیها السلام را که چند روزی حضرت آنجا نشسته و گریه کرده زیارت می کنند، و قبر فاطمه را پیدا نمی کنند. مادر جان زهرا، ما و همه فرزندان و دوستان به مدینه آمدیم و قبر تو را پیدا نکردیم و به قطع یقین در محل معینی تو را زیارت نکردیم. امیرالمؤمنین علیه السلام داخل قبر رفت و جسم پاره‌ی تن پیامبر را روی دست گرفت و در لحد خوابانید و آن چهره‌ای که از نخستین روز ولادت تا هنگام شهادت در برابر پروردگارش در سجده به خاک سائیده بود و پیامبر صلی الله علیه و آله هر شب قبل از خواب او را می بوسید، امیرالمؤمنین علیه السلام آن را به خاک قبر گذاشت و خطاب کرد: ای زمین، امانتم را به تو می سپارم. این دختر پیامبر خداست. بعد گفت: «بسم الله الرحمن الرحیم، بسم الله و بالله و علی مله رسول الله محمد بن عبدالله. ای صدیقه، تو را به کسی که او از من به تو اولی تر است واگذار کردم و من برای تو به آنچه که خدا برای تو راضی است راضی شدم». [صفحه ۸۹] بعد این آیه را خواند: «منها خلقناکم و فیها نعیدکم و منها نخرجکم تارة اخرى». سپس امیرالمؤمنین علیه السلام خشت یا سنگ لحد را چید و از قبر بیرون آمد و چند نفر که حاضر بودند قبر در گرانمایه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله را با خاک هموار کردند. مادرم زهرا علیها السلام در زیر خاک دفن شد، یعنی ثانی پیامبر صلی الله علیه و آله دفن شد. سیده النساء، انسیه‌ی الحوراء، بضعه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله صلی الله علیه و آله، کفو وصی و همسر ولی الله و دومین شهید آل محمد و دریای مناقب و فضائل زیر خاک رفت.

شایسته بود این خاکها به جای قبر زهرا علیها السلام بر سر اهل مدینه ریخته شود. عظمت این مصیبت را کسی درک نمی‌کند مگر همسرش امیرالمؤمنین علیه السلام که سوز دل او از سخنش معلوم می‌شود. اینک مادرم زهرا علیها السلام در قبرش قرار گرفته و همسرش با دلی دردناک و چشمی اشکبار بر سر قبرش ایستاده ولی همینکه از دفن زهرا علیها السلام فارغ شد حزن و اندوه و غصه‌ی حضرت به هیجان آمد و دستش را از خاک قبر تکان داد و اشک به صورتش جاری ساخت.

راز و دردهای درونی

آنگاه رو به قبر پیامبر صلی الله علیه و آله نمود و چنین درد دل کرد: سلام بر تو یا رسول الله از طرف من، سلام بر تو از دخترت و زائرت و آنکه در بقعه‌ی تو در کنار خاک تو آرمیده و خداوند زود رسیدن او را به تو [صفحه ۹۰] برگزیده. یا رسول الله، صبر و شکیبائی‌ام در فراق دختر شایسته‌ی تو کم شده، و دربارهی سیده‌النساء تحمل تمام شده است. در این مصیبت نیز تأسی به روش، و سنت تو در هجران تو برای من جای تسلیت است. تو را در لحد قبرت جای دادم بعد از آنکه روح پرواز کرد در حالی که سر مبارکت را بین گلو و سینه‌ام قرار داده بودم و با دست خود چشمان تو را روی هم نهادم و کفن و دفن تو را خودم برگزار کردم. آری من مقدرات و سنت خدا را قبول دارم. انا لله وانا الیه راجعون. امانت تو باز پس داده شد، و گرو باز پس گرفته شد و زهرا ناگهان از دستم رفت. یا رسول الله، آسمان و زمین چقدر زشت و تیره و تار به نظر می‌رسند. ای پیامبر خدا، بعد از این حزن و اندوه من پایان ناپذیر و شبهایم بیداری و بی‌خوابی است. این هم و غم زهرا از قلبم زایل نمی‌شود تا وقتی که خداوند آن خانه‌ای را که تو در آنجا ساکن شدی برای من نیز برگزیند. این اندوه و مصیبت اندرون را پر از چرک و خون می‌کند و غمی است که در هجوم و هیجان است. خداوند چه زود میان ما جدائی انداخت و به خدا شکوه می‌کنم و به همین زودی دخترت به تو خبر می‌دهد که چگونه امت تو بر علیه من و برای از بین بردن حق فاطمه علیها السلام همدست شدند. این مصائب و رویدادها را با تأکید از او سؤال کن و ستمهایی که به ما رفته از او خبر بگیر که چقدر درد و رنج جوشان در دلش بود و برای بازگو کردن و منتشر ساختن آنها راهی پیدا نکرد و آنها را به تو خواهد گفت و خداوند برای او داوری می‌کند و او بهترین داورهاست. [صفحه ۹۱] سلام و درود من بر فاطمه علیها السلام یا رسول الله، سلام کسی که وداع و خداحافظی می‌کند نه مانند کسی که دل تنگ و خسته و با گفتار سلام می‌کند. اگر از سر خاک فاطمه برگردم از دل تنگی نیست و اگر همین جا بمانم به آن معنی نیست که به وعده‌ای که خداوند به صابرین داه بد گمانم. آه! صبر و شکیبائی مبارکتر و زیباتر است و اگر غلبه و آزار تجاوزکاران بر من نبود نزد قبر تو جایگاه قرار می‌دادم و ملازم تربت تو می‌شدم و مانند معتکف در کنار تو درنگ می‌کردم و مثل مادران جوان مرده به بزرگی مصیبت ناله می‌کردم که در محضر خدا دختر تو پنهانی دفن شد و حق او با زور و خشونت از بین رفت و آشکارا از ارثش بازداشته شد با اینکه از زمان رحلت تو چیزی نگذشته و یاد تو کهنه نشده بود. یا رسول الله، به درگاه خدا شکوه می‌کنم و بهترین و زیباترین تسلی و آرامش دل در سنت تو است. پس صلوات و درود و رحمت و برکات خدا بر فاطمه و بر تو. [۳۲].

عکس‌العمل ابوبکر و عمر

شب دفن مادرم زهرا علیها السلام به صبح رسید و مردم اول بامداد دسته دسته برای تشییع فاطمه زهرا علیها السلام آمدند. پیشگام‌تر از همه آن دو نفر که فاطمه را شهید کردند بودند و حضرت از آنان غضبناک و خشمگین بود و ناراضی از آنان از دنیا رفت. ابوبکر و عمر با بقیه‌ی مردم در خانه‌ی علی علیه السلام منتظر تشییع [صفحه ۹۲] فاطمه علیها السلام بودند که مقدار خبر دفن او را به مردم اعلام کرد. عمر به ابوبکر گفت: من به تو نگفتم اینان در فکر دفن پنهانی دختر پیامبر هستند. مقدار گفت: فاطمه علیها السلام

از شما غضبناک بود و خود وصیت کرده بود که شما دو تن بر او نماز نخوانید و در تشییع جنازه‌اش حاضر نشوید. عمر خشمگین شد و به مقدار حمله کرد و به سر و صورت او زد. مردم جمع شدند و او را از دست عمر نجات دادند. مقدار فریاد برآورد: دختر پیامبر در اثر ضربات و تازیانه‌ای که بر او زدی از دنیا رفت، و تا آخرین ساعات پیکرش خون آلود و خون از کمر و پهلویش جاری بود! اینکه مرا به جرم گفتن وصیت فاطمه علیها السلام می‌زنی عجیبی نیست!! بعد از مقدار، عباس عموی پیامبر علیها السلام و بعد عقیل با عمر گفتگو کرد. از طرفی هم وقتی فهمیدند فاطمه علیها السلام شب به خاک سپرده شده طبق عادت همه رو به سوی بقیع کردند که قبر فاطمه علیها السلام را ببینند، ولی دیدند امیرالمؤمنین علیها السلام هفت یا چهل صورت قبر درست کرده و بر همه مشتبّه شد که قبر زهرا علیها السلام کدام است. مردم متحیر و سرگردان ضجه می‌زدند و یکدیگر را سرزنش می‌کردند که از پیامبرمان فقط یک دختر باقی مانده بود و او از دنیا رفته و دفن شده، و ما در وفات او و نماز او و دفن او حاضر نشده‌ایم و محل قبرش را هم نمی‌دانیم!! [صفحه ۹۳]

شکست تصمیم عمر

عمر فریاد برآورد: چند تن از زنان مسلمین را بیاورید که قبرها را بشکافند و بدن زهرا علیها السلام را بیرون بیاورند تا بر او نماز بخوانیم و بعد هم قبرش را زیارت کنیم. این خبر به علی علیها السلام رسید. آنحضرت لباس زردی را که لباس رزم او بود پوشید و ذوالفقارش را از غلاف بیرون آورد، و چشمان حق بینش از خشم سرخ شد و رگهای گردنش ورم کرد و به سوی بقیع به راه افتاد. همه علی علیها السلام را می‌شناختند که تصمیم و هشدار او جدی است. لذا همه هراسان کنار رفتند، و تنها عمر بود که جلو آمد و برابر امیرالمؤمنین علیها السلام ایستاد و گفت: یا اباالحسن چه می‌گویی؟ به خدا سوگند ما قبرها را می‌شکافیم تا بدن فاطمه علیها السلام دختر پیامبرمان را پیدا کنیم و بر او نماز بگذاریم. اینجا بود که امیرالمؤمنین علیها السلام جلو آمد و گریبان عمر را گرفت و او را به زمین کوبید و فرمود: ای پسر زن سیاه بی‌اصل و نسب، من از حقم گذشتم که مبادا مردم مرتد شوند و از دینشان برگردند، و اما درباره‌ی قبر فاطمه، قسم به خدایی که جان علی در دست اوست، اگر تو یا اصحابت این تصمیم را بگیری و دست به این قبرها بزنی، زمین را از خونتان سیراب می‌کنم. ابوبکر پیش آمد و گفت: یا اباالحسن، تو را به حرمت پیامبر و به عزت و اقتدار خداوند عرش سوگند می‌دهم که در این مورد کاری که خوشایند تو نیست انجام نمی‌دهیم. امیرالمؤمنین علیها السلام عمر را رها کرد، و مردم نیز رفتند و دیگر یافتن قبر زهرا علیها السلام را از خاطر بردند. [صفحه ۹۴]

هراس از زیستن

مادر فاطمه علیها السلام از دنیا رفت و جهان را عزادار کرد. عزاداری و گریه‌ای که انتها ندارد. مصائب زهرا علیها السلام از سوز و گدازهای امیرالمؤمنین علیها السلام و فرزندانش فهمیده می‌شود. اینک چند فراز از آنها ذکر می‌شود، ولی باید باور کنیم که اینها کلماتی است که حضرت به زبان آورده و سوز دل او صد برابر دردناک‌تر است که قسمتی از آنها را به چاه می‌گفت و بعضی از آنها در دل علی علیها السلام ماند و نگفت و گاهی هم مصائب و درد دل را نمی‌گفت ولی فی الجمله اشاره می‌کرد که دلم خون است و هنگام شهادت همه درد دلهايش را در جمله‌ی «فزت و رب الكعبة» خلاصه کرد. راز دل و سوز فراق علی علیها السلام از این ایيات نیز معلوم می‌شود: نفسی علی زفراتها محبوسه یاليتها خرجت مع الزفرات لآخر بعدك فی الحیاء وانما ابکی مخافة ان تطول حیاتی جان من با آه و ناله‌هایش در اندرون من زندانی است. ای کاش جان من هم با ناله‌ها از بدنم خارج شود. بعد از تو خیری در زندگی نیست و من از ترس اینکه مبادا زندگی‌ام به طول انجامد گریه می‌کنم. اشعار دیگری بعد از شهادت فاطمه علیها السلام فرموده که قسمتی از آن را اینجا می‌آوریم: اری علل الدنیا علی کثیره و صاحبها حتی الممات علیل ذکرت ابا و دی فبت کأنی برد

الهموم الماضیات و کیل لكل اجتماع من خلیین فرقه و كل الذی دون الفراق قلیل و ان افتقادی فاطما بعد احمد دلیل علی أن لا یدوم خلیل [صفحه ۹۵] می بینم رنج و ناراحتی های دنیا مرا بسیار احاطه کرده و صاحب آن ناراحتی ها تا وقت مردن ناراحت است. پدر مودت و محبت را یاد می کردم، ولی صبح کردم گویا اینکه کنار زدن غم و غصه های گذشته به من واگذار شده است. برای هر اجتماع دو دوست جدائی و فراق است و هر چیزی به جز فراق و جدائی باشد کم است. و راستی از دستی دادن من فاطمه علیها السلام را بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله دلیل است بر آنکه هیچ دوستی دائمی نخواهد بود. همچنین در هجران زهرایش اینگونه زمزمه دارد: فراقك اعظم الاشياء عندی و فقدك فاطم ادهی الثکول سأكبی حسرة و أنوح شجواً علی خل مضی أسنی سبیل ألا یا عین جودی و اسعدینی فحزنی دائم أبکی خلیل هجران تو نزد من بزرگترین مصیبتهاست و از دست دادن تو ای فاطمه سخت تر از فرزند مرده است. من گریه‌ی با حسرت خواهم کرد و نوحه‌ی گلوگیر خواهم نمود بر دوستی که راهی بلند رفته است. ای چشم احسان کن و به من یاری نما در گریه کردن که حزن من دائمی است و به دوست گریه می کند و در محبت قلبی خود نسبت به زهرا علیها السلام می گوید: حبیب لیس یعدله حبیب و ما لسواه فی قلبی نصیب حبیب غاب عن عینی و جسمی و عن قلبی حبیبی لا یغیب دوستی که هیچ دوستی مثل و مانند او نمی شود، و هیچ چیز به جز او در قلبم سهم و نصیبی ندارد. دوستی که از چشم و تن من غایب است ولی از قلبم دور و غایب نمی شود. [صفحه ۹۶] گاهی بر سر قبر عزیزش این گونه درد دل می کند: مالی وقتت علی القبور مسلما قبر الحبيب فلم یرد جوابی أحیب ما لی لاترد جوابنا انسیت بعدی خلّة الأحباب چه شده که من بر سر قبرها می ایستم و به قبر دوست سلام می دهم، و جواب مرا نمی دهد؟ ای دوست، تو چرا جواب مرا نمی دهی؟ آیا بعد من راه و رسم دوستان را فراموش کرده‌ای؟! بعد حضرت جواب خود را می دهد: قال الحبيب: وکیف لی بجوابکم وأنا رهین جنادل و تراب أکل التراب محاسنی فنسیتکم وحببت عن أهلی وعن أترابی فعلیکم منی السلام تقطعت عنی وعنکم خلهی الأحباب دوست گفت: من چگونه جواب شما را بدهم که گرفتار سنگها و خاک هستم. خاک زیبائیهام را از بین برده و شما را از یاد برده‌ام، و از خاندان و همساله‌هایم پنهان گشته‌ام. از من بر شما سلام و درود، ولی دوران صفای دوستان از من و شما بریده شده است. وقتی فاطمه علیها السلام از دنیا رفت مردم به سوی خانه‌ی علی علیه السلام رو آوردند. حضرت نشسته بود و حسن و حسین علیهما السلام نزد او می گریستند، و مردم نیز به گریه‌ی آن دو گریه می کردند. در این حال ام کلثوم بیرون آمد در حالیکه نقابی بر صورت داشت، و دامن می کشید، و با ردائی خود را پوشانده بود و می گفت: یا ابتاه یا رسول الله، ما در حقیقت الان که مادرم از دنیا رفت تو را از دست دادیم بگونه‌ای که ابدا دیداری بعد از آن نیست. [صفحه ۹۷]

شرح فدک

و ما اصنع بفدک؟

مادرم زهرا علیها السلام در همان خانه‌ی گلی مشغول کار منزل بود و با خود زمزمه می کرد: «و ما عند الله خیر و أبقی». به همین خانه‌ی به ظاهر محقر و کار خانه از دستاس تا جارو و بچه‌داری خوش بود، و در همین حال باغ فدک را با درآمد صد و بیست هزار دینار طلا- در تصرف داشت، ولی محصول و درآمد آن را به فقرا و مساکین انفاق می کرد. همسرش علی علیه السلام نه فقط باغ فدک بلکه همه‌ی دنیا و ما فیها را طلاق داد، آن هم سه طلاق که برگشت به سوی علی علیه السلام نداشته باشد، و اینک معنای قول آنحضرت که: «و ما اصنع بفدک و غیر فدک» معلوم می شود. این درد دل و شکوه‌ی امیرالمؤمنین علیه السلام است و واقعا بسیار سوزناک است. در تمام کراهی زمین و آنچه آسمان سایه انداخته فقط فدک در دست خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله است، و تازه این هم اعطائی پیامبر صلی الله علیه و آله به دستور خداوند است. زهرای عزیز، اگر تمام باغهای مدینه و دنیا را با یک قباله به

عنوان پیشکش در اختیار شما می گذاشتند باز هم مناسب شأن و لایق شما [صفحه ۹۸] نبود، ولی عهدشکنان و منافقان با غضب فدک و رد قول فاطمه مطهره‌ی صدیقه علیها السلام و شاهدان او و قول امیرالمؤمنین و حسنین علیهم السلام دل نازنین او را آزرده و قول چهار معصوم پاک را رد کردند و مرتد شدند، و محلی برای مسلمان بودن خود باقی نگذاشتند. قبل از آنکه ما به نحوه‌ی اعطای فدک به فاطمه زهرا علیها السلام و غضب آن به وسیله‌ی منافقین بپردازیم بهتر است ابتدا از جنبه‌ی جغرافیایی و تاریخی آن که به زمان حضرت موسی علیه السلام و بیش از هزار و پانصد سال قبل از پیامبر صلی الله علیه و آله باز می گردد شروع کنیم:

تأسیس فدک

در زمان حضرت موسی علیه السلام مردی عابد و زاهد و متقی و دانشمند از خصصین آنحضرت بود و به او زاهد «ذرخا» می گفتند. او صفات و فضائل حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله را از او می شنید، و در دعا و اورادش آنحضرت را یاد می کرد. چون موسی علیه السلام از دنیا رفت آن مرد زاهد عبادت و ریاضت خود را بیشتر کرد. او دائم به صحرا و بیابان می رفت و خدا را عبادت می کرد، تا به یک وادی بین مدینه و مصر رسید که آنجا را «مدائن الحکماء» می گفتند و شتران حکمای مدینه در آنجا چرا می کردند، و آن وادی نزدیک مدینه بود و آب و درختی نداشت. چون ذرخا به آنجا رسید خوشش آمد و در همانجا به عبادت مشغول شد و معبدی بنا نمود و چاه آبی کند و پیوسته به مقالات موسی علیه السلام و تلاوت تورات و مدح و صفات محمد صلی الله علیه و آله و مهر و محبت علی علیه السلام که در تورات می خواند مشغول بود و علم هشت [صفحه ۹۹] افلاک و رمل دانیال نبی را نیکو می دانست. گاهی در اسطرلاب نظر می داد و حکم می کرد. در آن مکان از اعجاز محمد و علی صلوات الله علیهما و حرمت ذرخاء عابد چشمه‌ی پر آبی پدیدار شد، و او آن را حفر کرد تا آب آن زیاد شد. در آنجا زرع و آبادانی بنا نهاد، و عمارت ساخت و آبادی هر روز زیادتر می شد تا آنکه از طرف زاهدان و عابدان و قبایل و عشایر روی به وی نهادند و در آنجا باغها و بستانها ساختند، و خانه‌ها و عمارتها بنیاد کردند، و در اندک زمانی هشت قریه‌ی آباد شد و مردم از هر سو می آمدند و همچنان اضافه می شدند. عمر زاهد به پایان رسید در حالیکه فرزند و فرزند زادگان وی بسیار شده بودند. هنگام مرگ دستور داد تا صندوقچه‌ای از فولاد و قفل بی کلید و لوحی از طلا ساختند و با دست خویش وصیت نامه‌ای در آن لوح نوشت و آن را در آن صندوق نهاد و قفل بر او زد. بعد به فرزندان خود وصیت کرد که هزار و پانصد و پنجاه سال بعد از من پیامبری پیدا می شود که نام وی محمد است و وصی و خلیفه‌ی او پسر عموی اوست که علی نام دارد و داماد او است که در تورات او را «ایلیا» گویند که شجاعی همچون او از آدم تا آخر دنیا پیدا نشود و بعد از محمد پیامبری نباشد و بعد از علی نیز وصی نباشد مگر از اولاد او. چون آنان پیدا شوند از قوم من یکی بر ایشان ایمان آورد و آنان را در خانه‌ی خود به مهمانی می برد و در آن مهمانی از علی معجزه‌ای ظاهر می شود. آن معجزه این است که انگشتر محمد در آن مجلس از انگشت وی [صفحه ۱۰۰] به چاهی می افتد و علی آن را بدون آنکه به چاه رود بیرون می آورد و همین صندوق را نیز از شما طلب کند. فوراً صندوق را نزد وی برید که کلید این صندوق انگشت مبارک اوست که با انگشت خویشش آن را می گشاید. وقتی شما این معجزه را از وصی پیامبر عربی ببینید همه بر دین وی درآیید که اگر خلاف کنید کافر از دین موسی مرده‌اید و این هشت قریه که در تصرف دارید تسلیم وی کنید که من آنها را فدای وی کرده‌ام. این را گفت و جان بحق تسلیم کرد. آنان منتظر پیامبر آخرالزمان بودند تا آنکه یک هزار و پانصد و پنجاه سال از فوت ذرخا گذشت و آن بزرگوار عالم را به نور وجود خود منور گردانید و آوازه‌ی معجزه او هر روز بلندتر گشت و کارش قوی تر شد تا آنکه مکه را در دست مشرکان مکه گذاشت و به مدینه هجرت کرد. روزی پیامبر صلی الله علیه و آله با اصحاب خود از در خانه‌ی نواده‌ی بزرگ ذرخا عبور نمود. تا جمال رسول الله صلی الله علیه و آله را دید پرسید: این مرد چه کسی است؟ به او گفتند: وای بر تو! او را نمی شناسی؟ او پیامبر آخرالزمان است. چون پسر نام حضرت محمد صلی الله علیه و آله را شنید و دانست که او نبی آخرالزمان است

نعره‌ای زد و افتاد و بیهوش شد. آنحضرت را از حال آن مرد با خبر نمودند. حضرت بازگشت و بر بالین او آمد. جوانی را دید که نور ایمان بر چهره‌اش نمایان بود. سر او را از زمین برداشت و بر زانوی مبارک خود نهاد و در آنجا نشست. چون قوم آن جوان این خلق را دیدند جملگی از دل محب حضرت شدند و زاری کتان بر سر آن جوان و بر گرد پیامبر صلی الله علیه و آله جمع شدند. چون آن جوان بهوش آمد و چشم باز کرد سر خود را کنار آنحضرت دید و [صفحه ۱۰۱] شهادت بر توحید و نبوت و امامت علی علیه السلام را بر زبان جاری کرد و مادر و پدرش این قضیه را شنیدند و چیزی نگفتند. پس برخاست و دست و پای حضرت رسول صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام را بوسید و با یاران ایشان مصافحه کرد و به خانه‌ی خویش رفت و هر چند پدر و مادرش او را دلالت کردند که دست از اسلام بردارد سودی نبخشید و او هر روز بخدمت حضرت می‌رسید. روزی به آنحضرت عرض کرد: یا رسول الله، تمنا دارم دعا کنی که پدر و مادرم اسلام را قبول نمایند. فرمود: من ایشان را بطلبم و اسلام را بر ایشان عرضه کنم. عرض کرد: یا رسول الله، ایشان با شما عداوت دارند نه بنزد شما می‌آیند و نه اسلام را قبول می‌کنند. اگر اجازه دهی من مهمانی بر پاکنم و شما را بطلبم. چون تشریف بیاورید شاید از برکت قدوم شما و از اثر دیدار شما نور ایمان در دل آنها اثر کند. پیامبر صلی الله علیه و آله قبول نمود. آن جوان به خانه رفت و اسباب مهمانی مهیا نمود و آنگاه سراغ پیامبر صلی الله علیه و آله آمد. آنحضرت برخاست و با امیرالمؤمنین علیه السلام و جماعتی از خاصان صحابه به خانه‌ی آن جوان به مهمانی رفتند و دیدند درون خانه گنجایش آن جماعت را ندارد. چهار طاقما در میان باغ بود و حوضی در میان آنها بود و در میان آنها و حوض چاه آبی بود که درختی عابد کنده بود. آنان را به آنجا برد و انواع نعمتها را در آن مجلس حاضر ساخت و قوم ذرخای عابد هم دست ادب بر سینه گذاشتند و بر خدمت ایستادند. وقتی از خوردن غذا فارغ شدند کاغذی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آوردند تا مهر نماید. پس خاتم را بیرون آورد تا به آن کاغذ بزند. ناگاه خاتم از دست آنحضرت در چاه افتاد. [صفحه ۱۰۲] آنان با دیدن این منظره متحیر شدند و اولاد ذرخاء زاهد که حاضر بودند وصیت جد خود را به یاد آوردند. پیامبر صلی الله علیه و آله امیرالمؤمنین علیه السلام را طلب کرد و فرمود: یا علی، این خاتم را از چاه بیرون آور که حلال مشکلات تو هستی. امیرالمؤمنین علیه السلام کنار آن چاه آمد و گفت: «بسم الله الرحمن الرحيم» و سوره فاتحه را خواند. آب چاه جوشید و بالا آمد و دیدند انگشت بر کف آب می‌آید. چون بالا آمد امیرالمؤمنین علیه السلام دست مبارک برد و انگشت را از روی آب برداشت و بوسید و به دست پیامبر صلی الله علیه و آله داد و قوم ذرخای عابد چون این معجزه را از امیرالمؤمنین علیه السلام دیدند وصیت جد خود را به یاد آوردند و در این گفتگو بودند و منتظر آن بودند که صندوق را هم بطلبند تا بیاورند. امیرالمؤمنین علیه السلام رو به قوم ذرخای زاهد کرد و فرمود: امانتی که جد بزرگ شما جهت ما گذاشته و وصیت کرده که تسلیم ما کنید بیاورید. این سخن را از امیرالمؤمنین علیه السلام شنیدند و رفتند و صندوق را آوردند و تسلیم آنحضرت نمودند و زمین ادب بوسیدند. حضرت نظر کرد و صندوقی از فولاد دید که بسیار لطیف ساخته شده بود و قفل محکمی بر او زده شده بود و کلید نداشت. حضرت صندوق را تماشا کرد و نزد امیرالمؤمنین علیه السلام گذاشت و فرمود: در صندوق را نیز تو باز کن و این معجزه را باز بنما و این را نیز تو آشکار کن. پس علی علیه السلام دست مبارک را به دعا برداشت و چیزی خواند و سر انگشت بر آن قفل بسته زد. به قدرت حق تعالی و به ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام آن قفل صدایی کرد و باز شد. امیرالمؤمنین علیه السلام نظر کرد و لوحی دید از طلا و خطی که بر آن [صفحه ۱۰۳] لوح با نقره‌ی سفید به خط عبرانی نوشته است. آن لوح را برداشت و به دست پیامبر صلی الله علیه و آله داد. آنحضرت نگاه کرد و دوباره به آن حضرت باز گرداند و فرمود: یا علی، این لوح را نیز تو بخوان. علی علیه السلام در لوح نظر کرد و مطلب مزبور را به خط ذرخای زاهد در آن لوح نوشته و مهر کرده دید. او گفته بود که بعد از هزار و پانصد و پنجاه سال، محمد صلی الله علیه و آله پیامبر آخرالزمان ظاهر می‌شود و علی بن ابی طالب ابن عم و داماد و وصی وی است. یکی از ذریه‌ی من به وی ایمان می‌آورد و او آنها را به مهمانی می‌برد، و انگشت از انگشت محمد صلی الله علیه و آله بیرون می‌آید و در چاه می‌افتد و داماد و وصی وی آن را

از چاه بیرون می‌آورد بی‌آنکه به چاه رود. سپس این صندوق را از شما می‌طلبد. آن را نزد او ببرید و همگی اسلام را بپذیرید و اقرار به حقیقت وی نمائید که دین او ناسخ همه‌ی ادیان است، و این هشت قریه را تسلیم وی کنید که حق او است، و بر شما و بر جمیع مردم بجز اهل بیت او حرام است. اگر وصیت مرا عمل نکنید خداوند خصم شما باد و آنحضرت نیز خصم شما باشد و این روستاها و آبادیهای من فدای وصی محمد صلی الله علیه و آله و اهل بیت اوست. وقتی آن قوم این خط و وصیت جد خویش را دیدند و شنیدند همگی اسلام آوردند و هشت قریه را فدای امیرالمؤمنین علیه السلام کردند و آنجا را «فداک» نام نهادند، یعنی «فدای تو». آنگاه امیرالمؤمنین علیه السلام آنها را فدای پیامبر صلی الله علیه و آله نمود. پیامبر صلی الله علیه و آله هم آنها را به فرزند خود فاطمه علیها السلام داد و فاطمه علیها السلام نیز تسلیم علی علیه السلام کرد. پس فداک در اصل «فداک» با الف بوده که از کثرت استعمال الف آن ساقط شده است. [۳۳]. [صفحه ۱۰۴] بعضی گفته‌اند: علت تسمیه‌ی آن به فداک به خاطر آن است که بیشتر محصول آن پنبه است و لفظ «فداک» به معنای از هم باز شدن و پراکنده شدن و حلاجی پنبه است. بعضی هم گفته‌اند به نام «فداک بن هام» اول کسی است که در فداک سکونت داشته است.

ریشه‌ی تاریخی و جغرافیایی فداک

فداک روستایی است بعد از خیبر، و از مدینه تا آنجا دو الی سه روز راه است که حدود صد کیلومتری شمال مدینه می‌شود. فداک دارای انواع محصولات بالاخص خرما و فراوان است و چشمه‌های جوشان و هفت قلعه‌ی مستحکم دارد. در زمان «مخیریق» یهودی این روستا را با چند قطعه ملک دیگر به پیامبر صلی الله علیه و آله هدیه کردند و آن املاک عبارت بود از دلال، برقه، عواف، صافیه، مثیب، مشربه‌ی ام ابراهیم و حسناء. وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله خیبر را فتح کرد به اهل فداک فرمود: چه چیز شما را در این قلعه ایمن می‌دارد؟ به جانب قلعه‌های خود بروید و در آنها را بگشائید. پاسخ دادند: این درها و قلعه‌ها قفل شده و کلیدهای آن حفظ شده است. حضرت فرمود: من کسانی را سراغ کلیدهای آن روانه ساختم. وقتی فرستاده‌ها به کلیدها مراجعه کردند و آنها را در محل خود نیافتند متوجه اهمیت مسئله شدند. از پیامبر صلی الله علیه و آله سؤال کردند: چه کسی آنها را به تو تسلیم کرده است؟! حضرت فرمود: همان کسی که الواح را به موسی علیه السلام اعطا کرد اینها را نیز به من بخشید. گروهی از اهل فداک با شنیدن این کلام ایمان آوردند و آنان که ایمان نیاوردند خاضع و تسلیم شدند که خمس درآمد فداک از آنان گرفته [صفحه ۱۰۵] شود. بنابراین فداک ملک شخصی پیامبر صلی الله علیه و آله است که با جنگ و قهر و غلبه به تصرف نیامده، بلکه ساکنان آن بدون جنگ آن را تسلیم پیامبر صلی الله علیه و آله نمودند. تا امروز درباره‌ی فداک بسیار سخن گفته شده و از طرفی معاندین و مخالفین برای سرپوش گذاشتن بر جنایات ابوبکر و عمر و تصرف غاصبانه‌ی ملک شخصی زهرا ی اطهر علیها السلام که پیامبر صلی الله علیه و آله به دستور خدا به او بخشیده بود اراجیفی گفته‌اند، و از سوی دیگر مدافعین و پیروان فاطمه علیها السلام که به اقتضای مذهب آنان، فداک ارزش اعتقادی پیدا کرده به دفاع شدید از آن پرداخته‌اند و تاکنون حدود سیصد کتاب درباره‌ی فداک و خطبه‌ی فداک تالیف کرده‌اند. اوراق صحیفه‌ی فداک هر روز بیشتر و پرونده‌ی مفتوح آن به عنوان طومار دفاع از حریم اهل بیت علیهم السلام پیش می‌رود تا به دست آخرین فرزند فاطمه علیها السلام حضرت بقیه‌الله الاعظم عجل الله فرجه سیرده شود، و این طومار فداک که «هل من ناصر» زهرا ی مظلوم است با از قبر بیرون آوردن و سوزانیدن آن دو غاصب، آخرین مهر و امضایش را بیابد.

فتح فداک

در سال هفتم هجرت پس از فتح خیبر از طرف خدا دستور فتح فداک داده شد تا بدون شرکت مسلمانان توسط پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام اقدام شود. پیامبر و علی صلوات الله علیهما اسلحه‌ی لازم را برداشتند و کنار قلعه‌ی فداک آمدند.

اهالی فدک پس از فتح خیبر هراسان شده و درهای قلعه را محکم بسته بودند و در اضطراب می‌گذراندند. [صفحه ۱۰۶] امیرالمؤمنین علیه‌السلام بر کتف پیامبر صلی الله علیه و آله قرار گرفته و حضرت برخاست و او را با خود بلند کرد و با اعجاز امیرالمؤمنین علیه‌السلام از دیوار قلعه فدک بالا رفت و رو به اهل قلعه اذان گفت و صدای تکبیر بلند کرد. مردم قلعه به خیال اینکه سربازان مسلمان بر فراز قلعه هستند رو به سوی درب قلعه فرار کردند و از قلعه خارج شدند تا در اطراف آن پراکنده شوند. امیرالمؤمنین علیه‌السلام از دیوار قلعه پائین آمد و با پیامبر صلی الله علیه و آله در مقابل آنان قرار گرفتند و با آنان درگیر شدند و هیچ‌کس از بزرگان آنان به دست امیرالمؤمنین علیه‌السلام به قتل رسیدند و بقیه تسلیم شدند. پیامبر صلی الله علیه و آله آنان را با فرزندانشان اسیر کرد و همراه غنائم به مدینه آورد. آنان از پیامبر صلی الله علیه و آله خواستند خودشان را آزاد کند و اموالشان را با حضرت نصف کنند. پیامبر صلی الله علیه و آله این پیشنهاد را قبول کرد و امیرالمؤمنین علیه‌السلام را فرستاد تا با ضمانت حفظ خونشان با آنان مصالحه کند و قرار بر این شد که هرکس از اهل فدک مسلمان شود خمس اموال او را بگیرند و هرکس در دین خود باقی بماند همه‌ی اموالش را بگیرند. این قرارداد بین پیامبر صلی الله علیه و آله و یهود فدک به امضاء درآمد و به دست آنان داده شد تا همیشه بدان عمل شود. این درباره‌ی جان و اموال شخصی آنان بود و سرزمین فدک بعنوان ملک شخصی پیامبر صلی الله علیه و آله درآمد و قرار شد سالیانه معادل صد و بیست هزار دینار (سکه) طلا بعنوان درآمد فدک ارسال نمایند. [صفحه ۱۰۷] سند ملک شخصی بودن فدک برای پیامبر صلی الله علیه و آله صریح آیه‌ی قرآن است که می‌فرماید: «ما افاء الله علی رسوله من اهل القرى فله وللرسول ولذی القربی، فما اوجفتم علیه من خیل و لا رکاب ولکن الله یسلط رسله علی من یشاء». [۳۴].

فدک عطیه‌ی پیامبر

پس از فتح فدک آیه‌ی «وآت ذا القربی حقه» [۳۵]. نازل شد، یعنی حق خویشان را به آنان بده. پیامبر صلی الله علیه و آله از جبرئیل پرسید: منظور چه کسانی هستند و این حق کدام است؟ جبرئیل از طرف خدا عرض کرد: فدک را به فاطمه علیها السلام عطا کن. پیامبر صلی الله علیه و آله فاطمه علیها السلام را فرا خواند فرمود: «از خدا دستور آمده فدک را که ملک شخصی من است به تو عطا کنم. از سوی دیگر مهریه‌ی مادرت خدیجه بر عهده‌ی پدرت مانده و پدرت در قبال مهریه‌ی مادرت و به دستور خداوند فدک را به تو عطا می‌کند. آن را برای خود و فرزندان بردار و مالک باش». حضرت زهرا علیها السلام عرض کرد: تا شما زننده هستید من نمی‌خواهم در آن تصرفی داشته باشم. شما بر جان و مال من صاحب اختیار هستید. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: بیم آن دارم که نااهلان تصرف نکردن تو در زمان حیاتم را بهانه‌ای قرار دهند و بعد از من آن را از تو بگیرند!! عرض کرد: آنگونه که صلاح می‌دانید عمل کنید. پیامبر صلی الله علیه و آله ورقه‌ای خواست و امیرالمؤمنین علیه‌السلام را فرا خواند و فرمود: سند فدک را به عنوان بخشیده و اعطایی پیامبر بنویس و ضبط کن. [صفحه ۱۰۸] امیرالمؤمنین علیه‌السلام آن را نوشت و خود حضرت و ام‌ایمن بر آن شهادت دادند. پیامبر صلی الله علیه و آله در اینجا فرمود: ام‌ایمن زنی از اهل بهشت است. فاطمه زهرا علیها السلام این نوشته را گرفت و نزد خود نگاه داشت. سپس پیامبر صلی الله علیه و آله مردم را در منزل حضرت زهرا علیها السلام جمع کرد و به آنان خبر داد که فدک از آن فاطمه است، و در همان جا درآمد آن را به عنوان اعطایی فاطمه علیها السلام بین مردم تقسیم کرد و تصرف مالکانه‌ی فاطمه علیها السلام در فدک را به آنان نشان داد. حضرت زهرا علیها السلام در سرزمین فدک نماینده‌ای قرار داد و کارمندانی را تحت فرمانش سپرد که پس از محاسبات لازم و پرداخت مخارج، سود سالیانه را خدمت حضرت زهرا علیها السلام تقدیم می‌کردند. زهرا علیها السلام هر ساله به اندازه‌ی قوت خود از درآمد فدک برمی‌داشت و بقیه را بین فقرا تقسیم می‌کرد، و تا هنگام رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله این شیوه ادامه داشت.

ده روز پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله، مأموران ابوبکر به دستور خاص او به فدک رفتند و نماینده‌ی حضرت زهرا علیها السلام را از آنجا اخراج کردند و ملک آن را غصب نمودند و درآمد آن را به طور کامل برای مخارج حکومت غاصبانه خود صرف کردند و کوچکترین توجهی به سابقه‌ی مفصل امر الهی و عمل پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد فدک و سندی که تنظیم شده بود و شاهدانی که گواهی دادند و آنچه پیامبر صلی الله علیه و آله در حضور مردم فرموده بود نکردند. [صفحه ۱۰۹] پس از غصب فدک امیرالمؤمنین علیه السلام و فاطمه علیها السلام با این که به دنیا و ما فیها اعتنایی نداشتند و درآمد فدک را به فقرا و مستمندان انفاق می کردند و در خانه‌ی خودشان گاهی حتی نان جو وجود نداشت و فاطمه علیها السلام چادر وصله دار بر سر می انداخت، ولی برای آنکه فدک مسئله‌ی مالی و اقتصادی نبود بلکه جنبه‌های دیگر و مهمتر از آن داشت اقدامات شایان و مفصلی در برابر غاصبین انجام دادند: ۱. ارائه‌ی سند فدک که به دستور پیامبر صلی الله علیه و آله نوشته شده بود. ۲. خطابه‌ی مفصل علمی و استدلالی حضرت زهرا علیها السلام در مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله در حضور مردم. ۳. نامه‌ی امیرالمؤمنین علیه السلام به ابوبکر و عمر در مسجد. ۴. احتجاج امیرالمؤمنین علیه السلام با ابوبکر و عمر در مسجد. ۵. احتجاج خصوصی فاطمه علیها السلام با ابوبکر و نوشتن سند فدک و پاره کردن آن توسط عمر. ۶. یاری طلبی فاطمه علیها السلام و اهل بیتش بر در خانه‌ی مهاجر و انصار. ۷. احتجاج مفصل حضرت زهرا علیها السلام در مجلس خاص ابوبکر و عمر. ۸. پاسخ امیرالمؤمنین به ابوبکر و عمر درباره‌ی فدک. ۹. آخرین سخنان حضرت زهرا علیها السلام در رابطه با غصب فدک. ۱۰. شاهد آوردن امیرالمؤمنین و حسنین علیهم السلام و امایمن. غاصبین فدک مراحل را برای از بین بردن آثار جنایت خود انجام دادند و در هر یک به شکست بیشتری برخوردند: ۱. جعل حدیث برای دستاویز و تثبیت کار خود. ۲. دختران خود عایشه و حفصه بعنوان شاهد. [صفحه ۱۱۰] ۳. سؤال از امیرالمؤمنین علیه السلام برای بدست آوردن زمینه‌ی کار. ۴. تهدید مردم پس از نامه‌ی امیرالمؤمنین علیه السلام به آنان. ۵. نوشتن سند فدک و پاره کردن نوشته‌ی خود. ۶. تصمیم قتل امیرالمؤمنین علیه السلام پس از احتجاج آنحضرت. ۷. با دادن سهمی از بیت المال به مردم و جلب میل آنان پس از توطئه‌ی قتل علی علیه السلام. ۸. عیادت حضرت زهرا علیها السلام و رضایت طلبی برای وانمود آشتی با حضرت. ۹. نقشه‌ی شرکت در تشییع جنازه‌ی فاطمه علیها السلام و خواندن نماز بر حضرت. ۱۰. اشک تمساح ابوبکر در مقابل سخنان فاطمه علیها السلام. ۱۱. وانمود کردن مصرف درآمد فدک در هزینه‌ی جنگ.

دفاع از حق

مادرم زهرا علیها السلام در مقابل ظالم و غاصب آنچنان استوار ایستاد که با همه‌ی دستاویزهای مذکور، غاصب نتوانست جواب مستدل بدهد و بالاخره فدک را به زور و اجبار تصاحب کرد.

تحولات فدک

بعد از ابوبکر، عمر و عثمان و بعد خلفای اموی و بعد بنی عباس یکی پس از دیگری فدک را دست به دست به یکدیگر می سپردند و بعضی از آنان چند روزی به بنی فاطمه بر می گرداندند و دوباره دیگری از دست آنان می گرفت و تصاحب می کرد، که شرح آن چنین است: [صفحه ۱۱۱] ۱. ابوبکر اولین غاصب فدک که پس از احتجاج فدک را به فاطمه علیها السلام برگردانید و سند نوشت، و عمر آن را پاره کرد و دوباره به دست عمر افتاد. ۲. عمر که سند نوشته‌ی ابوبکر را پاره کرده بود پس از مرگ ابوبکر به عنوان ارث آن را به خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله بازگردانید در حالیکه عباس را هم از وارثین آنحضرت و شرکاء ارث او تلقی می کرد. ۳. عثمان پس از مرگ عمر فدک را باز پس گرفت و در اختیار مروان بن حکم گذاشت. ۴. معاویه پس از عثمان و بعد از

شهادت امام حسن علیه السلام فدک را سه قسمت کرد. ثلث آن را به مروان و ثلث آن را به عمرو فرزند عثمان و ثلث آن را به پسرش یزید داد. ۵. مروان در زمان حکومت خود بار دیگر فدک را تصرف کرد و بعد آن را به پسرش عبدالعزیز داد. ۶. عبدالعزیز آن را به پسرش عمر بن عبدالعزیز بخشید. ۷. عمر بن عبدالعزیز طی مراسمی اعلام کرد که می‌خواهد فدک را از تصرف شخصی بیرون آورد و مانند ابوبکر صرف بیت المال کند و مسئولیتش با بنی فاطمه باشد و چنین کرد. ۸. در حکومت عباسیان سفاح بار دیگر فدک را به تصرف حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب درآورد. ۹. منصور دوانیقی فدک را از تصرف بنی فاطمه خارج ساخت. ۱۰. مهدی عباسی دوباره فدک را به بنی فاطمه داد. ۱۱. هادی عباسی بار دیگر فدک را باز پس گرفت. ۱۲. مأمون بار دیگر فدک را به بنی فاطمه داد. ۱۳. متوکل برای آخرین بار فدک را از تصرف بنی فاطمه بیرون آورد. [صفحه ۱۱۲]

حدود عقیدتی فدک

در تعیین حدود فدک نکات جالبی به چشم می‌خورد، که همان مسئله‌ی عقیدتی فدک را می‌رساند، و از مسئله‌ی اقتصادی خارج می‌کند. مهدی عباسی از امام کاظم علیه السلام می‌خواهد حدود فدک را تعیین کند تا آن را باز گرداند. حضرت می‌فرماید: یک مرز آن کوه احد، مرز دیگر عریش مصر، مرز سوم سیف البحر، مرز چهارم دومه الجندل است. بعد مهدی عباسی می‌پرسد: یعنی همه‌ی اینهاست؟ فرمود: بله، همه‌ی اینها مواردی است که بدون لشکرکشی برای پیامبر صلی الله علیه و آله فتح شده است. هارون نیز از امام کاظم علیه السلام پرسید: فدک را به شما باز می‌گردانم و شما قبول کن ولی حضرت قبول نکرد، و بعد از اصرار زیاد فرمود: قبول نمی‌کنم مگر طبق مرزهای حقیقی آن!! هارون پرسید: مرزهای آن کدامند؟ فرمود: اگر مرزهای آن را بگویم آن را نخواهی داد!! هارون گفت: تو را به حق جدت قسم می‌دهم که بگویی. حضرت فرمود: مرز اول آن عدن! با شنیدن این کلام رنگ هارون تغییر کرد و گفت: عجب! فرمود: مرز دوم آن سمرقند!! با شنیدن سخن دوم صورت هارون گرفته شد. فرمود: حد سوم آفریقا! با شنیدن این کلام چهره‌ی هارون سیاه و تیره شد و گفت: بقیه‌اش؟! فرمود: حد چهارم سیف البحر! کنار دریای خزر و ارمنیه! هارون گفت: این که همه‌ی دنیا است؟! برای ما چیزی باقی نمی‌ماند! پس من برخیزم تا جای من بنشینم! حضرت فرمود: قبلاً به تو گفتم که اگر مرزهای آن را تعیین کنم آن را به من باز نمی‌گردانی. [صفحه ۱۱۳] جواب امام کاظم علیه السلام برای آن بود که مهدی عباسی و هارون شناخته شوند، و گرنه اهل بیت معصومین علیهم السلام فدک غصب شده را که به قیمت اهانت و جسارت به ساحت مقدس صدیقه‌ی کبری و امیرالمؤمنین علیه السلام تمام شده باز پس نمی‌گیرند و در مسیر تاریخ هم چند بار باز پس داده شد ولی در هیچکدام از آنها ائمه معصومین علیهم السلام نبودند، بلکه از بنی الحسن بودند. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: ما اهل بیتی هستیم که هر چه از ما به ظلم گرفته شده باشد باز پس نمی‌گیریم و به همین جهت امیرالمؤمنین علیه السلام وقتی به حکومت رسید فدک را باز نگردانید. [۳۶]. امام کاظم علیه السلام نیز در جواب این که چرا امیرالمؤمنین علیه السلام در زمان خلافت خود فدک را برنگردانید، فرمود: ما اهل بیتی هستیم که صاحب اختیار امور ما خداوند عزوجل است و جز او حق ما را از ظالمین نمی‌گیرد. [۳۷]. حضرت زهرا علیها السلام نیز در خطبه‌اش دادخواهی فدک را به روز قیامت واگذار کرد و فرمود: اکنون که سخن حق را نمی‌پذیرید، فدک را غصب کنید و زمام آن را به دست بگیرید و بار آن را محکم کنید تا روز حشر در مقابل شما درآید. آنگاه خداوند قاضی خوب، و پیامبر صلی الله علیه و آله زعیم و موعد ما قیامت خواهد بود. نکته‌ی قابل توجه اینکه امیرالمؤمنین و ائمه علیهم السلام بعد از صدقه کبری در صدد مطالبه‌ی فدک از خلفای جور نبودند، ولی در هر مناسبتی آن را گوشزد می‌کردند، و یاد آن را در اذهان مردم تجدید می‌نمودند که معلوم باشد مسئله‌ی فدک عقیدتی است نه اقتصادی و امیرالمؤمنین و فاطمه علیهما السلام اگر چه از حقشان محروم شدند ولی غاصب و [صفحه ۱۱۴] تجاوزکار شناخته شد، و کسی که خود را خلیفه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله معرفی کرده بود با فرزندان پیامبر و اهل بیت علیهم السلام رو در رو شد و صریحاً با رد سخنان مقام عصمت

کفر و ارتداد خود را به همه‌ی جهانیان اعلام کرد.

خطبه‌ی فدکیه

فاطمه زهرا علیها السلام بر مطالبه‌ی فدک اکتفا نکرد که پس از جواب رد مسئله‌ی را رها کند بلکه با عده‌ای از زنان هاشمیات به مسجد پیامبر آمد و در ملا عام آن خطبه‌ی غزای تاریخی را ایراد کرد و حتی زینب پنج شش ساله را همراه خود آورد که این خطبه را در سینه‌اش حفظ و به گوش آیندگان برساند. خطابه‌ی صدیقه کبری علیها السلام با بیست و دو سند از نه تن از راویان برای ما نقل شده است که ذیلاً ترجمه‌ی آن را می‌آوریم. [۳۸].

حضرت زهرا به مسجد می‌آید

هنگامی که ابوبکر تصمیم نهائی خود را در مورد غصب فدک از حضرت زهرا علیها السلام گرفت و نماینده‌ی حضرت را از آنجا اخراج نمود و این اخبار به آنحضرت رسید، سر مبارک را پوشانیدند و پوشش کامل بر تن نمودند و با عده‌ای از زنان خدمتگذار و بانوان خویشاوندانشان برای اعتراض به ابوبکر براه افتادند. هنگام راه رفتن لباس حضرت به زمین کشیده می‌شد و پایین لباس زیر یایشان می‌رفت، و راه رفتنشان چنان بود که گویا پیامبر صلی الله علیه و آله راه می‌رود. ابوبکر با عده‌ی زیادی از مهاجرین و انصار و دیگر افراد در مسجد [صفحه ۱۱۵] نشسته بودند که حضرت وارد شدند، و با آمدن حضرت پرده‌ای بین ایشان و مردم آویخته شد. حضرت زهرا علیها السلام نشستند و چنان از سوز دل ناله‌ای زدند که مردم را به گریه و ضجه واداشتند و مجلس را منقلب کردند. سپس لحظه‌ای درنگ نمودند تا صدای ناله‌های مردم خاموش گردید و از جوش و خروش افتاد. با آرامش مجلس حضرت صحبت خود را با حمد و ثنای الهی و درود بر پیامبر صلی الله علیه و آله آغاز نمودند. مردم با شنیدن کلام آنحضرت بار دیگر شروع به گریه کردند، و حضرت برای بار دوم سکوت کردند، و هنگامی که مردم آرام گرفتند صحبت خود را از سر گرفتند و چنین فرمودند:

حمد و ثنا

بسم الله الرحمن الرحيم کلام خود را آغاز می‌کنم با حمد و سپاس خدائی که به ستایش و فضل و عزت و رفعت از همه کس سزاوارتر است. خداوند را بر نعمتهائی که عطا فرموده می‌ستایم، و بر الهامش سپاس می‌نمایم، و بر نعمتهای گسترده‌ای که ابتداء عنایت نموده و نعمتهای فراوانی که عطا فرموده و تفضلات پی‌درپی که مرحمت کرده ثنا می‌گویم. نعمتهای بی‌پایانی که از حد شمارش بیرون است، و قدرت بر شکر همه‌ی آنها نیست، و نهایت آنها قابل درک نخواهد بود. نعمتهایی که خداوند برای ازدیاد و دوام آنها ما را دعوت به شکرگزاری نموده، و بندگانش را با فرستادن آنها مطیع خود گردانیده، و برای کامل نمودن [صفحه ۱۱۶] بخششهایش از آنان حمد و ستایش خود را خواسته، و در کنار آن به طلب چنین نعمتهائی امر فرموده است. گواهی می‌دهم که معبودی غیر «الله» نیست. تنها او معبود است و شریکی ندارد. کلمه‌ای که تأویل آن اخلاص است و متضمن رساندن قلوب به اعتقاد وحدانیت خداست، و آنچه را که عقل به آن پی می‌برد در اندیشه‌ها ظاهر نموده است. خداوندی که امکان دیدنش و قدرت توصیف او برای کسی نیست، و در خیال کسی نمی‌گنجد. خداوندی که تمام اشیاء را بدون آنکه چیزی قبل از آنان باشد بوجود آورده، و بی‌آنکه از نمونه‌هایی برای خلقت پیروی کرده باشد آنان را آفریده است. با قدرتش به آنان وجود داده و با اراده‌ی خود آنان را خلق فرموده، بدون آنکه نیازی به خلقت آنان داشته باشد یا فائده‌ای به او عائد شود. بلکه علت در خلقت آنست که حکمت خود را برای ما سواش معلوم نماید، و آنان را به اطاعت خود متوجه کند، و قدرت خویش را به منصّه‌ی ظهور برساند، و دلالت بر

ربوبیتش نماید و خلق را به عبادت خود بخواند و به دعوت خود عزت و غلبه بخشد. همچنین برای دوری آنان از عذابش و سوق آنان به بهشتش ثواب را بر اطاعت خود و عذاب را در معصیتش قرار داد.

بعثت پیامبر و مسیر رسالت

گواهی می‌دهم که پدرم حضرت محمد بنده و فرستاده‌ی اوست، که خداوند او را قبل از خلقتش اختیار نمود، و قبل از بعثتش او را برگزید، و پیش از انتخابش نام او را معرفی کرد. این انتخاب هنگامی بود که [صفحه ۱۱۷] مردم در مخفیگاه غیب پنهان بودند و در پس پرده‌های هولناک مستور و به نهایت عدم مقرون بودند. علت این اختیار آن است که خداوند به سرانجام کارها آگاه و به حوادث روزگار احاطه دارد، و به زمان وقوع مقدرات عارف است. برای اتمام امر خود او را مبعوث گردانید، و به قصد اجرای حکم خود او را برانگیخت، و برای انفاذ مقدرات حتمی خود او را به پیامبری اختیار نمود. آنحضرت مردم را دید که هر گروهی دارای دین مخصوص به خود است، و به آتشهای افروخته‌ی خود روی آورده و بتان خود را پرستش می‌نمایند، و با آنکه فطرتا معرفت خدا را دارند ولی منکر او هستند. آنگاه خداوند متعال به برکت پدرم حضرت محمد صلی الله علیه و آله ظلمتها را به نورانیت مبدل ساخت، و از قلبها قساوت را برطرف نمود، و از دیده‌ها تحیر را زایل کرد، و مطالب مبهم را برای همگان روشن نمود. آنحضرت دعوت الهی خود را با هدف هدایت مردم آغاز کرد و آنان را از گمراهی نجات داد، و از لجاجتها آگاهی بخشید، و آنان را به دینی محکم هدایت نمود، و به راه مستقیم فرا خواند. سپس خداوند عز و جل او را با رأفت و رحمت و اختیار به سوی خود خواند تا او را از خستگی این دنیا آسوده گرداند و سنگینی بار ناملایمات را از او بردارد، و او را در احاطه‌ی ملائکه‌ی ابرار و رضوان پروردگار غفار و مجاورت ملک جبار قرار دهد. درود خدا بر پدرم پیام‌آور و امین وحی خدا و برگزیده و منتخب از خلق و مرضی او. درود و سلام و رحمت و برکات الهی بر او باد. [صفحه ۱۱۸]

خطاب حضرت به مهاجرین و انصار

آنگاه حضرت زهرا علیها السلام متوجه اهل مجلس شدند، و خطاب به تمام مهاجرین و انصار فرمودند: شما بندگان خدا پرچم و علم امر و نهی الهی، و در بردارنده‌ی دین و وحی او و پاسداران خدا بر خود هستید، و رساننده‌ی احکام الهی به دیگر امتهایی که در اطراف شمایند می‌باشید. در بین شما شخصی است که استحقاق زعامت دارد، و او کسی است که قبلا در مورد اطاعت او متعهد شده‌اید.

قرآن و اهل بیت

و ما یادگارانی هستیم که خداوند ما را نمایندگانش خود بر شما قرار داده، و به همراه ما کتاب ناطق الهی و قرآن صادق و نور تابناک و شعاع درخشنده‌ای است که دلیلهای آن روشن و اسرار آیاتش ظاهر است، و با ما دلیل و برهانی است که ظواهرش متجلی و استماع آن برای مردم همیشگی است (و ملال آور نیست). پیروان او بخاطر آن مورد رشک دیگران هستند، و تبعیت او بشر را به رضوان خدا سوق می‌دهد، و گوش دادن به آن نجات را بدنبال می‌آورد. در او است بیان دلیلهای نورانی الهی، و پندهای مکرر خداوند، و واجباتی که تبیین شده و محرماتی که از آن منع گردیده، و احکامی که کافی است و ادله‌ای که روشن است و کلماتی که شفافبخش است، و فضائلی که بدان دعوت شده، و اموری که اجازه‌ی انجام آن داده شده، و رحمتی که امید آن می‌رود، و قوانینی که واجب شده است. [صفحه ۱۱۹]

حکمت دستورات الهی

پس خداوند ایمان را طهارت شما از شرک قرار داد، و نماز را دوری از کبر، و زکات را صفای روح و زیادی در روزی و روزه را تحکیم اخلاص، و حج را بلندی و رفعت دین، و عدالت را نظام قلبها و قبولی دین، و اطاعت ما را موجب نظم ملت، و امامت ما را امان از تفرق و جدائی، و جهاد را عزت اسلام، و صبر را کمکی بر استحقاق اجر، و امر به معروف را باعث مصلحت عمومی، و نهی از منکر را برای تنزیه دین، و نیکی به والدین را حفظ از نارضایتی، و صله‌ی ارحام را مایه‌ی طولانی شدن عمر و کثرت افراد یکدل، و قصاص را حفظ خونها، و وفای به نذر را روزنه‌ای برای بخشش گناهان، و کامل نمودن کیل و وزن را برای حفظ اموال از نقص و ضرر، و نهی از نوشیدن شراب را دوری از پلیدی، و پرهیز از نسبت ناروا به بانوان عقیقه را مانع از لعنت، و دوری از دزدی را سبب جلوگیری از اعمال زشت و نخوردن مال یتیم و برنداختن آن را پناهی از ظلم، و نهی از زنا را حفظ از غضب الهی، و عدالت در احکام را مایه‌ی دلگرمی مردم، و ظلم نمودن در حکم را برای ترس از حق قرار داده، و برای اخلاص در قبول ربوبیت خود شرک را حرام نموده است. پس تقوای الهی را در بالاترین درجه پیشه‌ی خود بنمائید، و در حالی از این دنیا بروید که مسلمان باشید، و از فرامین خدا روی برنگردانید، و در آنچه که امر و نهی فرموده او را اطاعت کنید، که خدا فرموده: فقط بندگان آگاه از خدا می‌ترسند. پس حمد و ثنای خدائی را بجا آورید که با عظمت و نورش تمام اهل آسمان و زمین در جستجوی وسیله‌ای بسوی اویند. و ما آن وسیله‌ی الهی در خلقش هستیم، و ما آل رسول خدائیم، و ما مقربان درگاه خدا، و جایگاه قدس او، و حجت غیبی الهی و وارث انبیای اویم. [صفحه ۱۲۰]

بدانید من فاطمه هستم

سپس فرمود: ای مردم بدانید من فاطمه‌ام، و پدرم محمد که فرستاده‌ی پروردگارتان و خاتم پیامبرانتان است. کلام اول و آخر من این است، و در این مطلب اشتباه نمی‌کنم و آنچه که انجام می‌دهم گزاف نیست و سخن به دروغ نمی‌گویم. بس با گوشهای شنوا و قلبهای آگاه سخن مرا گوش کنید.

مسیر رسالت پیامبر

آنگاه فرمود: بسم الله الرحمن الرحیم، فرستاده‌ی خدا نزد شما آمد که از شما بود و تحمل مشقت شما بر او دشوار بود و او نسبت به هدایت شما بسیار پافشاری داشت و نسبت به مؤمنین با رحمت و رأفت بود. اگر در حسب و نسب او نظر کنید و او را بشناسید می‌یابید که در بین تمام زنان او تنها پدر من است، و در بین تمام مردان او تنها برادر پسر عموی من (علی علیه‌السلام) است و چه خوب انتسابی است. او رسالت الهی خود را به انجام رسانید و امور باعث عذاب پروردگار را اظهار نمود، و از راه و روش مشرکان روی گرداند، و از سنت جاهلی آنان اعراض نمود. کمر آنان را در راه رسالتش شکست، و گلوی آنان را فشرد، و مردم را با حکمت و پند نیکو به راه خدا دعوت نمود. بتان را شکست و سرهای گردنکشان را به خاک افکند، تا آنکه اجتماع آنان را از هم پاشید و آنان از صحنه پشت نمودند و نور صبح هدایت ظلمت شرک را شکافت و پرده از حق برداشته شد. زعیم دینی گوییده شد، و آتش کفر خاموش گردید، و زبان شیاطین لال شد و پست فطرتان منافق هلاک شدند، و گره‌های کفر و خلاف از هم گشوده شد، و شما به کلمه‌ی اخلاص تکلم نمودید با عده‌ای از پاکان که عقیف بودند. [صفحه ۱۲۱] شما بر لبه‌ی پرتگاه آتش قرار داشتید که پیامبر الهی شما را نجات داد. شما کسانی بودید که بتان را پرستش می‌کردید، و قمار بازی می‌کردید. چنان خوار بودید که جرعه‌ی هر نوشنده، و شکار هر طمعکار، و همچون آتشگیره‌ای که بردارنده‌ی آن زیاد توقف نمی‌کند بودید، و زیر قدمهای

دیگران قرار داشتید. آب آشامیدنی شما آب کدر، و خوراک شما پوست دباغی نشده بود. می‌ترسیدید مردم از اطرافتان ناگهان بر شما حمله کنند.

علی در تبلیغ رسالت

تا آنکه خداوند تبارک و تعالی به برکت پیامبر حضرت محمد صلی الله علیه و آله شما را بعد از این همه سختیها نجات داد، و بعد از آنکه او گرفتار پهلوانان کفار و گرگان عرب و گردنکشان اهل کتاب گردید. هرگاه که آتش جنگ را می‌افروختند خداوند آن را خاموش می‌نمود و هر زمان که قدرت پیروان ضلالت ظاهر می‌شد یا دشمنان مشرک دهان خود را برای از بین بردن شما باز می‌کردند برادرش علی را برای نابودی آنان به عمق دهانشان می‌افکند. او هم تا گوشه‌های آنان را پایمال نمی‌کرد، و آتش آنان را با شمشیرش خاموش نمی‌نمود باز نمی‌گشت. او (علی علیه السلام) کسی بود که در راه خدا سختی و مشکلات را تحمل می‌کرد و استقامت از خود نشان می‌داد، و نزدیکترین اشخاص به پیامبر و آقای اولیای خدا بود. در راه خدا کمر همت بسته بود و دلسوزانه و با جدیت و تلاش پیگیر عمل می‌کرد، و در راه خدا سرزنش ملامت کنندگان تأثیری در او نداشت. و این در حالی بود که شما در زندگی راحت و در کمال آرامش و امنیت و نشاط بودید، و در رفاه زندگی خوش می‌گذرانیدید. غذای لذیذ. [صفحه ۱۲۲] می‌خوردید و آب زلال می‌نوشیدید و انتظار رسیدن بلاها را بر ما داشتید و منتظر شنیدن اخبار آن بودید! و چون جنگی شدت می‌گرفت خود را کنار می‌کشیدید، و هنگام کارزار و جنگ فرار می‌گردید.

رفتار مردم بعد از رحلت پیامبر

هنگامی که خداوند جایگاه انبیا و منزلگاه برگزیدگان را برای او اختیار نمود و آنچه به او وعده داده بود به اتمام رساند کینه و دشمنی ناشی از نفاق شما ظاهر گردید، و پوشش، دین کهنه شد و جامه‌اش مندرس و استخوانش ضعیف گردید، و آن قدرت ضعیف از بین رفت. خشم فرو خورده‌ی گمراهان به تکلم درآمد، و گمنام ذلیلان ظاهر شد، و شخص مورد قبول اهل باطل صدا درآورد، و در عرصه‌ی شما قدرت‌نمایی کرد. شیطان از کمینگاه خود سر برآورد و شما را بسوی خود خواند و شما را دعوت نمود و دید که دعوت او را اجابت می‌نمایید و آماده‌ی فریب خوردن از او هستید، و چون شما را به قیام بر علیه حق خواند قیام و سرعت قبول شما را یافت، و چون شما را بر ضد حق به غضب و خشم درآورد شما را غضبناک دید. پس شتر دیگران را برای خود علامت گذاری نمودید و آن را به آبی که از آن شما نبود حاضر کردید. تمام این قضایا در حالی بود که فاصله‌ی زیادی نشده و زخم هنوز وسیع بود و جراحت هنوز التیام نیافته و پیامبر هنوز دفن نگردیده بود! (با نیرنگ و دروغ بر مردم جلوه دادید که حضورتان در سقیفه برای دفع فتنه بوده است). به گمان ترس از بروز فتنه به سرعت اقدام کردید ولی بدانید که در فتنه سقوط کردید و جهنم کافران را از هر سو در بر می‌گیرد. [صفحه ۱۲۳] این کارها از شما بعید بود و چگونه چنین کاری کردید و به کجا باز می‌گردید، با اینکه کتاب خدا در بین شماست؟ اکتابی که امورش ظاهر و احکامش نورانی و علامتهایش واضح و نواهیش، تبیین شده و اوامرش روشن است. به چنین کتاب خدایی پشت نمودید. وای بر شما! آیا می‌خواهید از او روی گردانید یا به غیر آنچه که در آن است حکم کنید؟ بد جایگزینی برای ظالمان است، و کسی که غیر اسلام را بعنوان دین برگزیند از او قبول نمی‌شود و در آخرت از زیانکاران خواهد بود. سپس درنگ نکردید مگر به مقدار آرام شدن فتنه و جای گرفتن قلاده‌ی آن که شروع نمودید در برافروختن شعله‌های فتنه و برانگیختن هیزمهای آن و ندای شیطان مکار را اجابت کردید و شروع به خاموش کردن انوار دینی روشن و بی‌اعتنایی به سنتهای پیامبر برگزیده نمودید. به ظاهر طرفداری از دین می‌نمایید در حالیکه در باطن به نفع خود عمل می‌کنید و نسبت به اهل بیت و فرزندانش با حيله و نیرنگ رفتار می‌کنید. ما در مقابل اذیت‌های شما صبر می‌کنیم مانند صبر کسی که با

چاقوهای بزرگ و پهن اعضایش را قطعه قطعه کنند و تیزی نیزه را در بدنش فرو برند!

فدک وارث

شما اکنون معتقدید که ارثی و نصیبی برای ما اهل بیت نیست! آیا در پی حکم جاهلیت هستید؟! و چه حکمی بهتر از حکم الهی برای گروهی است که یقین دارند؟ آیا نمی‌دانید؟! البته که همچون آفتاب تابنده برای شما روشن است که من دختر اویم. از شما مسلمانان بعید است! آیا ارث پدرم به زور گرفته شود؟ [صفحه ۱۲۴] ای پسر ابوقحافه، آیا در کتاب خدا نوشته شده که تو از پدرت ارث ببری ولی من از پدرم ارث نبرم؟ مطلبی تعجب‌آور و متحیر کننده آورده‌اید که از روی جرأت بر قطع رحم رسول‌الله و شکستن پیمان چنین اقدامی کرده‌اید! آیا از روی عمد کتاب خدا را رها کرده و پشت سر خود افکندید؟ آنجا که خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: «و سلیمان از داود ارث برد»، و آنچه حکایت نموده از قضیه‌ی یحیی و زکریا آنجا که می‌فرماید: «پروردگارا... فرزندی به من عنایت فرما که از من و از آل یعقوب ارث ببرد»، و فرموده: «و خویشان میت بعضی بر بعض دیگر در کتاب خدا در ارث بردن تقدم دارند»، و فرموده: «خداوند در رابطه با اولادتان سفارش می‌نماید که فرزندان پسر دو برابر فرزندان دختر ارث می‌برند»، و فرموده: «اگر میت چیزی بعد از خود باقی بگذارد برای والدین و خویشان به نیکی وصیت نماید، این حقی است که متقین باید آن را انجام دهند». گمان نمودید بهره‌ای از ارث برای من نیست و از پدرم ارثی به من نمی‌رسد و بین من و پدرم نسبتی نیست؟! آیا خداوند شما را به آیه‌ای اختصاص داده که پدرم را از آن خارج نموده است؟ یا می‌گوئید ما اهل دو مذهب هستیم که از یکدیگر ارث نبریم؟! آیا من و پدرم هر دو اهل یک مذهب نیستیم؟! یا اینکه شما به عام و خاص قرآن از پدرم و پسر عمویم (علی علیه‌السلام) آگاه‌ترید؟ اکنون که فدک را نمی‌دهی این مرکب زین و افسار شده‌ی آماده را بردار تا در قبر همراه تو باشد و روز قیامت و بال آن گریبان را بگیرد. خداوند خوب حکم کننده‌ای و حضرت محمد صلی الله علیه و آله خوب [صفحه ۱۲۵] زعیمی و قیامت خوب وعده‌گاهی است. بعد از مدت کوتاهی پشیمان می‌شوید، و در روز قیامت اهل باطل زیان می‌کنند، و زمانی پشیمان می‌شوید که برای شما نفعی ندارد، و برای هر خبری زمان وقوعی است، و بزودی می‌فهمید عذاب خوار کننده گریبان چه کسی را می‌گیرد و چه کسی است که عذاب دائمی بر او نازل می‌شود.

خطاب به پیامبر

سپس حضرت نظری به مرقد پدر افکند و بغض گلویش را فشرد و در ضمن ابیاتی از شعر چنین فرمود. ای پدر! بعد از رحلت تو واقعه‌های بزرگ و قضایای مشکلی واقع شد، که اگر تو شاهد آن بودی مصیبت برایمان بزرگ نمی‌آمد. ما همچون زمینی که باران فراوان را از دست دهد تو را از دست دادیم، و قوم تو فاسد گردیدند. پس شاهد آنان باش و غائب مباش. و برای هر اهلی مزیت و برتری بر دیگر نزدیکان نزد خدای متعال است. آن هنگام که تو رفتی و خاک بین ما و تو حایل شد مردمانی کینه‌های خود را بر ما ظاهر نمودند. اکنون که تو از بین ما رفته‌ای و تمام زمین غصب شده، مردم با چهره‌ی گرفته با ما روبرو می‌شوند و ما خوار شده‌ایم، و بزودی در روز قیامت باعث ظلم بر خانواده‌ی ما می‌فهمد که به کجا باز می‌گردد. تو همچون ماه چهارده شبه و نوری بودی که از تو کسب نور می‌شد و کتابهای آسمانی از طرف خدای با عزت بر تو نازل می‌گردید. جبرئیل با آوردن آیات الهی با ما انس داشت و با رفتنت در تمام خیرها را بستی. شهر من با آن وسعتش بر من تنگ شده و دو سبط تو [صفحه ۱۲۶] خوار گشتند که در این برای من بلایی است. ای کاش قبل از رفتن تو مرگ با ما روبرو می‌شد هنگامی که تو از پیش ما رفتی و تلی از خاک مانع از تو شد. ما مبتلا به مصیبت از دست رفتن عزیزی شدیم که هیچ محزونی از مردم چه عرب و چه عجم به رفتن چنین عزیزی مبتلا نشده است. پس هر اندازه که در این دنیا زندگی کنیم و تا زمانی که چشمهایمان باقی است برای تو با اشکی ریزان گریه می‌کنیم.

خطاب به انصار

سپس حضرت نگاهی به جانب انصار نمودند و فرمودند: ای یادگاران زمان پیامبر، و ای یاوران دین و پناه دهندگان اسلام! این چه سستی است در یاری من و چه ضعفی است در کمک به من و چه کوتاهی است درباره‌ی حق من و چه خوابی است که در مورد ظلم به من شما را فرا گرفته است؟! آیا پیامبر صلی الله علیه و آله پدرم نمی‌فرمود: «حرمت هر کسی را نسبت به فرزندانش باید نگاه داشت»؟ چه زود کار خود را کردید، و عجب زود به کاری که زمانش نرسیده بود اقدام نمودید! و شما قدرت کمک به آنچه من طلب می‌کنم و قوت برگرفتن آنچه در پی آن هستم و می‌خواهم دارید. آیا به راحتی می‌گویید «محمد رسول خدا از دنیا رفت»؟ بخدا قسم این واقعه‌ای مهم است که شکافی عظیم و گسیختگی گسترده‌ای همراه داشت، و التیام دهنده‌ی آن مفقود بود. با غیبت پیامبر زمین تاریک گردیده، و برگزیدگان الهی محزون گشته‌اند، و در مصیبت او آفتاب و ماه گرفته و ستارگان پراکنده شدند. با رحلت او امیدها به یأس مبدل شد، و اموال غارت شد و حرمت آنحضرت از بین رفت، و حریم او مورد اهانت قرار گرفت. [صفحه ۱۲۷] بخدا قسم رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله بلیه‌ی بسیار بزرگ و مصیبت عظیم است که مصیبتی مثل آن و حادثه‌ی ناگواری همچون آن در دنیا نخواهد بود و به این مصیبت عظمی کتاب خدا در خانه‌هایتان و در هر صبح و شام آگاهی داده و به آن در گوشه‌هایتان با ندا و فریاد و خواندن و فهماندن خبر داده است. و همچنین خبر داده از آنچه که به انبیای الهی و فرستادگان خداوند در گذشته رسیده که حکم نهایی و قضا و قدر حتمی است. (آنجا که فرموده:) «و نیست محمد مگر فرستاده‌ی خدا که قبل از او پیامبران آمده‌اند. آیا اگر بمیرد یا کشته شود به جاهلیت خود برمی‌گردید و مرتد می‌شوید؟ کسی که مرتد شود به خداوند ضرری نمی‌رساند، و خداوند شکر گزاران را پاداش می‌دهد».

ظلم به فاطمه در انظار مردم

از شما بعید است ای پسران قیله! آیا در ارث پدرم به من ظلم شود در حالی که شما حال مرا می‌بینید و صدای مرا می‌شنوید و اجتماعتان منسجم است و ندای نصرت طلبی من به شما می‌رسد، و آگاهی بر مظلومیت من همگی شما را فرا گرفته است؟! این در حالی است که شما هم تدارکات و افراد و هم خانه و سرپوش و هم وسیله و قدرت و هم اسلحه و وسیله‌ی دفاع دارید. فراخوانی من به شما می‌رسد ولی پاسخ نمی‌دهید! و فریاد من به شما می‌رسد ولی به دادخواهی نمی‌آیید! شما متصفید به این که بر دشمن بدون سپر و زره حمله می‌کنید و به خیر و صلاح شناخته شده‌اید. و شما کسانی هستید که بعنوان برگزیده‌ی [صفحه ۱۲۸] خدا و منتخب او برای ما اهل بیت انتخاب شده‌اید. و همان کسانی هستید که با عرب به مبارزه برخاستید و خود را وارد امور سخت کردید و متحمل سختی و زحمت شدید و با امتها به جنگ برخاستید و پهلوانان را بدون سستی دور نمودید. ما و شما چنان بودیم که شما را امر می‌کردیم و شما اطاعت می‌کردید، تا بوسیله‌ی ما برای شما موقعیت پا برجایی بدست آمد، و توسط ما آسیاب اسلام برای شما به گردش درآمد، و برکات روزگار به جریان افتاد، و تکبر شرک به ذلت کشیده شد، و جوشش، دروغ ساکن گردید، و آتش جنگ خاموش گشت، و دعوت به فتنه و آشوب آرام گرفت، و دین در اجتماع شکل گرفت.

با امامان کفر بجنگید

بعد از این سوابق، حال بعد از روشن شدن حق به کجا می‌روید، و بعد از آنکه بیان شده بود، و بعد از اعلان حق کجا آن را پنهان کردید، و چرا بعد از این اقدامات به گذشته‌ی خود رجوع نمودید و بعد از ایمان مشرک شدید، و بعد از شجاعت ترسیدید از گروهی که بعد از پیمان بستنشان سوگندهای خود را شکستند و در دین شما طعنه وارد نمودند. با امامان کفر جنگ کنید که آنان

پایبند به سوگندهایشان نمی‌باشند، تا شاید از کارهای خود برگردند. آیا با گروهی که سوگندهای خود را نادیده گرفتند و قصد بیرون نمودن رسول الهی را دارند کارزار نمی‌نمایید، و حال آنکه آنان ابتدا شروع به جنگ نمودند؟ آیا از آنان هراس دارید؟ خداوند سزاوارتر است که از او بترسید اگر مؤمن هستید. [صفحه ۱۲۹]

خواری حق بدست مردم

آگاه باشید! بخدا قسم شما را می‌بینم که به زندگی راحت میل نموده‌اید، و کسی که سزاوار منصب حل و فصل امور است از جایگاهش دور نمودید، و تن به راحتی داده‌اید، و از جای وسیع به جای تنگ پناه آورده‌اید، و از دین برگشتید و آنچه را که حفظ می‌کردید دور افکندید، و چیزی را که به آسانی خورده بودید برگردانید. اگر شما و تمام کسانی که در زمین هستند کافر شوند خداوند از همه‌ی آنها بی‌نیاز است و خداوند سپاس شده است. آیا خبر کسانی که قبل از شما از قوم نوح و عاد و ثمود و اقوامی که بعد از اینان آمدند به شما نرسیده؟ قضایای آنان را جز خدا نمی‌داند که رسولان الهی با بینات به سوی آن اقوام آمدند، ولی آنان دستهای خود را در دهان خود گذارده و گفتند: ما به آنچه شما فرستاده شده‌اید کافریم، و ما در آنچه ما را بسویش می‌خوانید در شک و تردید هستیم.

عار و عذاب بر کسی که دختر پیامبر را خوار کند

من گفتم آنچه گفتم در حالی که می‌دانم یاری نکردن وجودتان را فرا گرفته و بی‌وفائی همچون لباسی بر قلبهای شما پوشیده شده است. ولی این سخنان بخاطر بر لب رسیدن جانم بود، و آه‌هایی بود که برای خاموش نمودن آتش غضبم کشیدم، و سستی تکیه گاهم بود و ضعف یقین شماست و اظهار غصه‌ی سینه‌ام است که دیگر نتوانستم آن را مخفی کنم و برای اتمام حجت بود. پس شتر خلافت را بگیریید و با طناب، رحل آن را محکم به شکم آن ببندید، در حالی که کمر آن شتر مجروح شده و استخوانهایش شکسته [صفحه ۱۳۰] و پاهایش ضعیف شده و کف پاهایش نازک گردیده و عیب آن همیشه باقی است. به غضب خدای جبار و ننگ ابدی علامت گذاری شده، و پیوسته به آتش الهی روشن است. آتشی که بر قلبها اثر می‌گذارد و در عمودهای کشیده با آنان ملازم شده است. آنچه انجام می‌دهید نزد خداوند محفوظ است و بزودی کسانی که ستم کردند می‌فهمند به کجا می‌روند.

من دختر پیامبرتان هستم

من دختر کسی هستم که شما را از عذاب شدیدی که در پیش دارید ترسانید. پس همگی دلم درباره‌ی من حيله بکار بندید و به تأخیر نیندازید! شما کار خود را بکنید که ما هم در کار خود هستیم و منتظر باشید که ما هم منتظریم. پروردگارا، بین ما و قوم مان به حق حکم کن و تو بهترین حکم کننده هستی و بزودی کفار خواهند دانست که عاقبت کار به نفع کیست. و بگو عمل کنید که بزودی خدا و رسول و مؤمنین عمل شما را می‌بینند و نامه‌ی اعمال هر انسانی را برگردن او آویخته‌ایم. بنابراین هر کس به اندازه‌ی ذره‌ای عمل خیر انجام دهد نتیجه‌اش را می‌بیند و هر کس ذره‌ای عمل شر انجام دهد نتیجه‌اش را خواهد دید. و گویا کار چنین مقدر شده است.

جواب ابوبکر

آنکاه ابوبکر در جواب حضرت گفت: راست می‌گوئی ای دختر پیامبر، پدر تو نسبت به مؤمنین با عطوفت و کریم بود و رحمت و رأفت داشت، و نسبت به کافرین عذاب الیم و عقاب عظیم بود. اگر [صفحه ۱۳۱] بخواهیم نسب او را بنگریم در بین تمام زنان او

را تنها پدر تو می‌یابیم، و در بین دوستان صمیمیش تنها برادر پسر عمویت (علی) می‌بینیم، که او را بر تمام دوستان برگزید، و علی کسی بود که او را در هر کار بزرگی یاری می‌نمود. فقط انسان سعادتمند شما را دوست می‌دارد و تنها انسان شقی دور از خدا شما را دشمن می‌دارد. شما عترت پاک رسول خدا هستید و برگزیدگان منتخب اوید. راهنمایان ما بر کارهای خیر شماست، و سوق دهندگان ما به بهشت شما هستید. تو ای برگزیده‌ی تمام زنان و دختر بهترین پیامبران در آنچه که می‌گوئی راستگو هستی، و در وفور عقل سبقت داری، و حق تو رد نشده است و سخن راستی که می‌گوئی از تو منع نمی‌شود. قسم بخدا که از رأی و نظر پیامبر یا فرا نگذاشتیم و کاری که کردم با اجازه‌ی او بود!! پیش‌تاز هر قوم به آنان دروغ نمی‌گوید، و تو گفتی و سخن خود را رساندی و درشتی نمودی و قهر کردی!! و من خدا را شاهد می‌گیرم- و او در شاهد بودن کافی است!- که من شنیدم که رسول خدا می‌فرمود: «ما گروه پیامبران طلا- و نقره و زمین و خانه و اثاث خانه به ارث نمی‌گذاریم و کتابها و حکمت و علم و نبوت را به ارث می‌گذاریم. و آنچه از مال دنیا از ما باقی می‌ماند از آن ولی امر بعد ماست که در او بنظر خویش حکم کند!» آنچه را که تو در پی آن هستی برای تهیه‌ی اسب و اسلحه قرار دادیم که مسلمانان با آن به مقابله‌ی دشمنان پردازند و با کفار جهاد کنند و برگردن‌کشان فجار شمشیر بزنند! و این عمل به اجماع مسلمانان است و به تنهایی آن را انجام نداده‌ام و به رأی خود عمل نکرده‌ام. این حال و مال من برای تو و [صفحه ۱۳۲] در اختیار باشد! و ما آن را از تو نمی‌گیریم و برای دیگری ذخیره نمی‌کنیم. تو برترین بانوی امت پدرت و درخت طیبه‌ای برای فرزندان هستی! ما نمی‌خواهیم مال تو را که به تو تفضل شده از تو بگیریم، و مقام اجداد و فرزندان کم شمرده نمی‌شود. فرمان تو در آنچه که در ملک من است مؤثر و نافذ است! آیا اجازه می‌دهی در این باره با دستور پدرت مخالفت کنم؟!

پیامبر مخالف قرآن نمی‌گوید

حضرت فاطمه علیها السلام در جواب او فرمود: سبحان الله! هرگز پدرم از کتاب خدا روی گردان نبوده و مخالفت احکام آن را نکرده، بلکه پیروی فرامین او را نموده و از جای جای آن متابعت نموده است. آیا همگی بر سر بی‌وفائی اجتماع کرده‌اید و عذرتان در این باره دروغی است که برداخته‌اید. و این عمل شما بعد از رحلت پیامبر همانند آن غائله‌هایی است که در زمان حیات او دنبال می‌کردید.

تصریح قرآن به ارث انبیاء

این کتاب خداست که حاکمی عادل و گوینده‌ای است که فصل خصومت می‌کند، درباره‌ی پیامبری از پیامبران خدا می‌فرماید: «فرزندی به من عطا فرما که از من و از آل یعقوب ارث ببرد»، و می‌فرماید: «وسلیمان از داود ارث برد». خداوند عزوجل در قرآن تقسیماتی در ارث قرار داده و حدود واجب میراث را تعیین کرده و سهم مرد و زن را بیان فرموده است، بطوری که عذر اهل باطل را باطل کرده و جای گمانها و شبهات را درباره‌ی مردگان از بین برده است. [صفحه ۱۳۳] ولی نفستان بر شما حیل کرده و باید صبر نیکو کرد، و خداوند در مقابل آنچه شما می‌پردازید کمک کننده است. این دو نفر که در آیه ذکر شده‌اند پیامبرند، و تو می‌دانی که مقام نبوت ارثی بردنی نیست و ارث بردن در غیر مقام نبوت است. پس برای چه از ارث پدرم محروم می‌شوم؟ آیا خداوند در کتابش آورده که: «بجز فاطمه دختر محمد»؟ به من نشان بده تا قانع شوم.

جواب ابوبکر

ابوبکر گفت: ای دختر پیامبر، تو عین دلیل و زبان حکمت هستی. جواب تو را آماده نکرده‌ام، و تو را در درستی گفتارت رد

نمی‌کنم! ولی این مسلمانان قاضی بین من و تو باشند. آنچه انجام دادم اینان بر عهده‌ی من گذاردند و با توافق آنان و بدون قصد زورگویی و استبداد و مقدم داشتن دیگری این (فدک) را از تو گرفتم، و خودشان بر این مطلب شاهدند.

خطاب به مسلمانان

حضرت فاطمه علیها السلام توجه خود را به مردم نمود و فرمود: ای مسلمانانی که با سرعت به قول باطل روی آوردید، و در مقابل عمل ناپسند زیان‌آور سکوت نمودید و راضی شدید! آیا در کلمات قرآن تدبیر نمی‌کنید یا آن که بر قلبهایتان قفلهایی زده شده است؟ بلکه اعمال بدتان قلبهای شما را پوشانده و گوش و چشمتان را بسته است. بد تأویلی کردید و چه بد مشورتی نمودید، و چه شری است آنچه خیر را با آن عوض کردید. [صفحه ۱۳۴] قسم بخدا بارش را سنگین می‌یابید و عاقبتش را عذاب می‌بینید زمانی که پرده برای شما برداشته شود و پوشیده‌ها آشکار گردد و عذابهایی که گمانش را نمی‌برید از سوی پروردگارتان بر شما ظاهر گردد، و در آن هنگام صاحبان باطل زیان می‌کنند.

تأثیر خطبه‌ی حضرت

راوی می‌گوید: بعد از خطبه‌ی حضرت، چنان زن و مرد گریه کردند که تا آن روز دیده نشده بود، و مدینه به لرزه درآمد و مردم به هیجان آمدند و صداها بالا گرفت.

آنچه بین ابوبکر و عمر اتفاق افتاد

هنگامی که این اخبار به ابوبکر رسید به عمر گفت: دستت خالی باد! چه می‌شد اگر مرا به حال خود می‌گذاشتی که شاید این گسیختگی را به نوعی التیام می‌دادم و مسئله‌ی تشنج‌آور پیش آمده را بطوری اصلاح می‌کردم. آیا این برایمان بهتر نبود. عمر گفت: در این، تضعیف قدرت تو و سبکی مقام تو بود، و من برای تو دلسوزی کردم! ابوبکر گفت: وای بر تو! پس کلمات دختر محمد چه می‌شود که مردم همگی دانستند که او چه می‌خواهد و ما چه حیل‌ای برای او پنهان کرده‌ایم؟! عمر گفت: آیا بیش از یک تندی بود که از بین رفت و آیا بیش از یک لحظه‌ای بود که گذشت؟ و مثل آنکه آنچه بوده اصلاً واقع نشده است، و گناه آنچه که بود بر عهده‌ی من بگذار! راوی می‌گوید: ابوبکر با دستش بر شانه عمر زد و گفت: چه بسیار گرفتاری که تو آن را رفع نمودی! [صفحه ۱۳۵]

خطاب تهدیدآمیز ابوبکر به مردم

آنگاه اعلان کرد تا مردم اجتماع کنند؟ و مردم جمع شدند و ابوبکر بر فراز منبر رفته و پس، از حمد و ثنا گفت: ای مردم، این چه حالتی است که با هر حرفی آرزویی است؟ این آرزوها در عهد پیامبران کجا بود. پس هر کسی که شنیده بگوید و هر که شاهد بوده صحبت کند. بلکه این قضیه همچون قضیه‌ی روباهی می‌ماند که شاهدش دُمش بود! خدا او را لعنت کند و لعنت کرده است! ملازم هر فتنه‌ای است و می‌گوید: «فتنه را بحال اولی برگردانید». طالب فتنه است بعد از آن که کهنه شده همچون ام‌طحال می‌ماند که محبوبترین اهلیش نزد او گمراه است. آگاه باشید اگر خواسته باشم بگویم می‌گویم، و اگر تکلم نمایم مطلب را آشکار می‌کنم. ولی تا زمانی که رهایم کرده باشند من سخن نمی‌گویم. از بچه‌ها کمک می‌گیرند و زنان را به یاری می‌طلبند. ای انصار، صحبت سفیهان شما به من رسیده است. قسم بخدا سزاوارترین مردم به رعایت عهد رسول خدا شماستید. شما کسانی هستید که پیامبر به سوی شما آمد و شما او را پناه دادید و یاری نمودید، و امروز شما از همه سزاوارترید که عهد او را پاس دارید. و بعد از این همه، فردا

صبح برای گرفتن هدیه‌ها بیایید! من کسی هستم که پرده‌ای را نمی‌درم و دست و زبانی را بلند نمی‌کنم مگر بر کسی که سزاوار آن باشد! والسلام.

خطاب ام سلمه با مردم

راوی گوید: آنگاه ام‌سلمه سر خود را از حجره‌اش بیرون آورد و [صفحه ۱۳۶] گفت: آیا به مثل فاطمه‌ای که دختر رسول خداست این حرفها زده می‌شود؟! در صورتی که او حوریه‌ای بین انسانها، و انس برای نفس پیامبر است. در آغوش پیامبران تربیت یافته و نزد ملائکه دست بدست گردیده و در دامن زنان پاک رشد نموده و به بهترین وجهی در وجود آمده و به نیکوترین صورت تربیت شده است. آیا گمان می‌کنید پیامبر میراثش را بر او حرام نموده و او را از این مسئله آگاه ننموده است؟ با اینکه خداوند به او فرموده: «و خانواده‌ی نزدیک خود را از مخالفت احکام الهی بترسان». آیا می‌شود پیامبر به فاطمه این مسئله را فرموده باشد ولی او مطالبه‌ی ارث نماید؟! و حال آنکه او بهترین زنان و مادر سرآمد جوانان و هم‌تای مریم دختر عمران و همسر شیر شجاعان است. فاطمه‌ای که با پدرش رسالتهای پروردگار پایان یافت. قسم بخدا پیامبر نسبت به او در گرما و سرما دلسوزی می‌کرد و دست راست خود را زیر سر او می‌نهاد و روانداز او را دست چپش قرار می‌داد. عجله نکنید که پیامبر ناظر گمراهی شماست و بر خدا وارد می‌شوید. وای بر شما و بزودی خواهید دانست.

خطاب حضرت با رافع و یادآوری غدیر

آنگاه حضرت (برخواست و) براه افتاد. رافع بن رفاعه بدنبال حضرت آمد و گفت: ای برترین بانوان، اگر حضرت ابوالحسن در رابطه با این مسئله قبل از این بیعتی که با ابوبکر شد صحبتی می‌کرد و این مطلب را به مردم تذکر می‌داد، ما شخص دیگری را بجای او نمی‌پذیرفتیم! [صفحه ۱۳۷] حضرت با حالت غضب به او فرمود: از من دور شو، خداوند بعد از واقعه‌ی غدیر خم برای احدی دلیل و عذری باقی نگذاشته است!

شکایت به امیرالمؤمنین

سپس فاطمه زهرا علیها السلام بسوی خانه مراجعت نمود در حالی که امیرالمؤمنین علیه السلام انتظار بازگشت حضرت را می‌کشید و منتظر از راه رسیدن آن بانو بود. چون حضرت نزد امیرالمؤمنین علیه السلام رسیدند و وارد خانه شدند خطاب به امیرالمؤمنین علیه السلام عرض کردند: ای پسر ابوطالب! آیا مانند جنین نشسته‌ای، و مثل اشخاص متهم در خانه جای گرفته‌ای؟ تو بالهای بازان شکاری را می‌شکستی، و اکنون پر پرندگان بی‌بال و پر بر تو تأثیر کرده است؟! این پسر ابوقحافه است که با قهر و غلبه بخشش پدرم و ذخیره‌ی دو پسر را می‌گیرد. او با جدیت تمام به مبارزه‌ی من برخاسته، و او را با دشمنی هر چه بیشتر در مقابل صحبت‌هایم یافتم. تا آنکه انصار یاری خود را و مهاجران کمکشان را از من باز داشتند و چشمانشان را در یاری من بستند، و در نتیجه نه دفاع کننده‌ای هست و نه منع کننده‌ای! با سینه‌ای پر از خشم که فرو خورده بودم از منزل خارج شدم، و با خواری به خانه باز گشتم. روح، خود را به ذلت افکندی هنگامی که صلابت را سست نمودی. تو گرگان را از هم می‌دریدی، ولی اکنون خاک را فرش خود قرار داده‌ای! نه گوینده‌ای را از کلام بازداشتی و نه از باطلی منع نمودی، و من اختیاری از خود ندارم. ای کاش قبل از این لحظه و قبل از خواریم می‌مُردم. عذر من به درگاه خداوند همین بس که ابوبکر متجاوز بود و من می‌خواستم از تو حمایت [صفحه ۱۳۸] کرده باشم. ای وای بر من در هر صبحگاه! و وای بر من در هر شامگاه! تکیه گاهها از بین رفت و بازو سست گردید. شکایت خود را به پدرم می‌نمایم، و انتقام از ستم آنان را از خداوند می‌خواهم. خداوند! تو در قدرت و قوت بر منع از آنان قوی‌تر هستی و عذاب و

عقوبت تو سخت تر است.

تسلی امیرالمؤمنین به حضرت زهرا

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: وای بر تو نیست، بلکه وای بر کسی است که بغض تو را دارد و با تو بد رفتار می کند. خود را از خشم بازدار، ای دختر پیامبر برگزیده و ای یادگار نبوت. در دینم عجز نشان ندهم و از آنچه قدرت داشتم کوتاهی نکردم. اگر به اندازه‌ی کفاف زندگی می خواهی روزی تو ضمانت شده است و متکفل آن مورد اعتماد است و آنچه برای تو آماده شده بهتر از چیزی است که از تو منع شده است. پس به حساب خدا قرار ده. حضرت زهرا علیها السلام عرض کرد: «خدا مرا کافی است»، و دیگر چیزی نفرمود.

عیادت زنان مهاجر و انصار

هنگامی که حضرت زهرا علیها السلام به خانه بازگشت و مریض شد- که شهادت حضرت هم در اثر آن بیماری بود- زنان مهاجر و انصار به عیادت حضرت آمدند و گفتند: ای دختر پیامبر، حالتان چگونه است؟ حضرت حمد الهی بجای آورد و بر پدر بزرگوارش درود فرستاد و سپس فرمود: [صفحه ۱۳۹] صبح کرده‌ام در حالیکه به خدا سوگند از دنیای شما متنفرم و آن را رها کرده‌ام، و نسبت به مردان شما غضبناکم. با امتحان اول آنان را به دور افکندم و با آزمایش عمق ایمانشان آنان را مورد غضب و ملامت قرار دادم. پس ننگ بر کُند شدن شمشیر و بی استقامتی نیزه و اضطراب فکر و تزلزل روح جدیت و ترس از فتنه و جنگ! و چه بد است آنچه برای آینده‌ی خود مهیا کرده‌اند که خداوند بر آنان غضب کرده و دائما در عذاب خواهند بود. بنابراین چاره جز این نبود که قلاده‌ی آن را بر گردنشان افکنم و سنگینی آن را بر دوششان قرار دادم و ننگ آن را بر سرشان افکنم. پس خیر از ظالمین دور باد و به بلا دچار شوند و از آثار نیک محروم باشند و از رحمت خدا دور گردند.

از علی چه چیزی را نپسندیدند؟

وای بر آنان! خلافت را از کوههای بلند رسالت و پایه‌های نبوت و محل نزول روح‌الآمین با وحی مبین و از عالمان آگاه و حاذق در امر دنیا و دین به کجا کشاندند؟ بدانید که این زیان آشکار است. از ابوالحسن (علی) چه چیزی را نمی پسندیدند؟! به خدا قسم، ناراضی بودند از صلابت شمشیرش و بی پروائی او از مرگش و شدت حمله‌هایش و برخورد‌های عبرت آموز او در جنگ، و از تبحر او در کتاب خداوند و غضب او در امر الهی. [صفحه ۱۴۰]

چه کسی را بجای علی انتخاب کردند؟

به خدا سوگند، اگر از گرفتن مهاری که پیامبر صلی الله علیه و آله آن را به او (علی علیه السلام) سپرده بود خودداری می کردند با او انس می گرفت و آنان را چنان به آرامی سیر می داد که محل بستن مهار را زخمی نکند و حرکت دهنده‌ی آن خسته نشود و سواره‌ی آن به اضطراب نیفتد. و آنان را بر سر آبی فراوان و گوارا و زلال و وسیع می برد که آب آن از دو طرف نهر لبریز باشد و دو سوی آن گل آلود نشود، و آنان را از آنجا سیراب می آورد. و در حالیکه برای آنان سیرابی را پسندیده است ولی خود از آن استفاده نمی کرد مگر بقدر رفع عطش سیراب و دفع شدت گرسنگی. و اگر خلافت را به او می سپردند برکات آسمان و زمین بر آنان گشوده می شد، ولی آنان از حق روی گردانیدند. پس بزودی خداوند آنان را به آنچه برای خود کسب کرده‌اند مؤاخذه می نماید و کسانی که ظلم نمودند بزودی سزای آنچه کسب کرده‌اند به آنان می رسد و نمی توانند مانع چنین عاقبتی شوند.

پیش بینی عاقبت غضب خلافت

هان، بیا و بشنو. و تا زنده‌ای روزگار امر عجیبی را به تو نشان خواهد داد! و اگر تعجب کنی بدانکه همین حادثه تو را به تعجب واداشته است! به کدام سو روی آوردند؟! و به کدام تکیه گاهی اتکا نمودند؟! و به کدام پایه‌ای اعتماد نمودند؟! و به کدام دستاویزی چنگ زدند؟! و بر ضد کدامین ذریه‌ای اقدام کردند و بر آنان چیره شدند؟! و برای چه کسی انتخاب کردند و برای چه کسی رها نمودند؟! چه بد سرپرستی و چه بد دوستانی! و برای ظالمین چه بد جایگزینی است. [صفحه ۱۴۱] به خدا سوگند پس ماندگان را به جای پیشتان، و ترسوی نادان را بجای دلیر آگاه، و فرومایگان را بجای معتمدان خود قرار دادند. بینی‌شان بر خاک مالیده باد و پشیمان شوند قومی که گمان می‌کنند کار درستی انجام می‌دهند. بدانید که آنان مفسدند ولی خود نمی‌دانند. وای بر آنان! آیا کسی که به حق هدایت می‌کند سزاوارتر به پیروی است یا کسی که خود هدایت نیافته مگر آنکه هدایت شود؟ شما را چه شده است؟! چگونه حکم می‌کنید؟!

خسارت امت با غضب حق علی

بدانید قسم به لایزالی خداوند، هم اکنون فتنه باردار شده است! پس زمان کوتاهی منتظر بمانید تا ثمره‌اش ظاهر گردد. آنگاه از آن کاسه‌ای لبریز از خون تازه و سم تلخ کشنده بدوشید. آنگاه است که اهل باطل زیان می‌کنند، و آیندگان از نتیجه‌ی آنچه پیشینیان پایه گذارده‌اند آگاه می‌شوند. سپس خیال خود را راحت کنید و قلب خود را برای نزول فتنه قوی کنید و بشارت باد شما را بر شمشیری برنده، و قهر و غلبه‌ی متجاوز ظالم، و هرج و مرج دائمی و عمومی، و زورگوئی ظالمین که اموال عمومی را غارت می‌کند و برای شما چیز کمی باقی می‌گذارد و جمع شما را درو کرده و نابود می‌نماید. افسوس بر شما! چگونه خواهید بود هنگامی که دچار سر درگمی می‌شوید؟ آیا حق را به زور به شما بقبولانیم در حالیکه خودتان مایل نیستید؟! [صفحه ۱۴۲]

عذری که پذیرفته نیست

سوید بن غفله می‌گوید: زنان عیادت کننده فرمایشات حضرت زهرا علیها السلام را برای مردان خود بازگو کردند. پیرو آن عده‌ای از بزرگان مهاجرین و انصار بعنوان عذرخواهی نزد حضرت آمده و گفتند: ای سیده‌النساء، اگر ابوالحسن (علی) این مسئله را قبل از آنکه پیمانی ببندیم و عقدی را محکم کنیم به ما یادآور می‌شد، ما او را رها نکرده و سراغ دیگری نمی‌رفتیم. حضرت زهرا علیها السلام فرمود: از من دور شوید (بس کنید)، که با بهانه‌های بیهوده‌تان عذر شما پذیرفته نیست و با کوتاهی‌های شما جای هیچ سخنی باقی نمانده است! [صفحه ۱۴۳]

هجده حدیث به یاد هجده بهار فاطمه

اشاره

در پایان این صحیفه چندی از فضائل حضرت زهرا علیها السلام را به عنوان تیمن و تبرک و توسل به ذیل عنایات دختر رحمۀ للعالمین تقدیم می‌کنم.

آثار محبت فاطمه

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند- که حمد و سپاس برای اوست- محبت علی و فاطمه و ذریه‌ی آنان را به همه مخلوقات عرضه کرد. کسانی که در قبول آن پیشی گرفتند آنان را پیامبران مرسل قرار داد. همچنین فرمود: نبوت هیچ پیامبری کامل نشد تا به فضل و محبت فاطمه علیها السلام اقرار کرد. [۳۹].

اگر فاطمه نبود

خداوند تبارک و تعالی به پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: ای احمد، اگر نبودی جهان هستی را نمی‌آفریدم، و اگر علی نبود تو را نمی‌آفریدم، و اگر فاطمه نبود، شما دو نفر را نمی‌آفریدم. [۴۰]. [صفحه ۱۴۴]

لوح فاطمه

جابر می‌گوید: خدمت بی‌بی‌ام فاطمه دختر پیامبر صلی الله علیه و آله وارد شدم تا برای ولادت حسن علیه السلام به او تهنیت بگویم. صحیفه‌ی سفیدی از در دست او دیدم و عرض کردم: یا سیده‌النساء، این چه صحیفه‌ای است که در دست تو می‌بینم؟ فرمود: نامهای امامان از فرزندانم در این صحیفه است. عرض کردم: او را به من بده تا نظر کنم. فرمود: ای جابر، اگر نهی نشده بود این کار را می‌کردم، ولی نهی شده است که بجز پیامبر یا وصی پیامبر یا اهل بیت پیامبر آن را مس کنند، و لکن برای تو اجازه هست که از ظاهر آن به باطنش نظر کنی. جابر گفت: من آن را خواندم و دیدم در آن نوشته بود: ابوالقاسم محمد بن عبدالله مصطفی، مادرش آمنه بنت وهب، ابوالحسن علی بن ابی طالب مرتضی، مادرش فاطمه بنت اسد بن هاشم بن عبد مناف، ابومحمد حسن البر، ابوعبدالله حسین بن علی‌التقی مادرشان فاطمه بنت محمد، ابومحمد علی بن حسین العدل، مادرش شهربانو بنت یزدجرد (ابن شاهنشاه)، ابوجعفر محمد بن علی باقر مادرش ام عبدالله بنت حسن بن علی بن ابی طالب، ابوعبدالله جعفر بن محمد صادق مادرش ام فروة بنت قاسم بن محمد بن ابی‌بکر، ابوابراهیم موسی بن جعفر الثقه مادرش جاریه‌ای به نام حمیده، ابوالحسن علی بن موسی الرضا، مادرش جاریه‌ای به نام خیزران، ابوجعفر محمد بن علی زکی، مادرش جاریه‌ای به نام نجمه، ابوالحسن علی بن محمد امین مادرش جاریه‌ای به نام سوسن کنیه‌اش ام‌الحسن، ابومحمد حسن بن علی الرقیق، مادرش جاریه‌ای به نام سمانه کنیه‌اش ام‌الحسن، ابولقاسم محمد بن حسن و او حجت قائم خدای تعالی بر مردم است مادرش جاریه‌ای به نام نرجس صلوات الله علیهم اجمعین. [۴۱]. [صفحه ۱۴۵]

حجاب از نابینا

مرد نابینائی از فاطمه علیها السلام اجازه خواست تا وارد شود. حضرت خود را پشت پرده قرار داد. پیامبر صلی الله علیه و آله پرسید: چرا خود را پوشانیدی در حالیکه او تو را نمی‌بیند؟ فاطمه علیها السلام فرمود: اگر او مرا نمی‌بیند من او را می‌بینم، و او هم بوی مرا می‌شنود. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: شهادت می‌دهم که تو پاره‌ی تن منی. [۴۲].

فاطمه هنگام خواب

حضرت زهرا علیها السلام فرمود: من بستر خواب را گسترده بودم و می‌خواستم بخوابم. پدرم پیامبر صلی الله علیه و آله بر من وارد شد و فرمود: ای فاطمه، نخواب تا چهار عمل را انجام دهی: ختم قرآن کنی و انبیاء را شفیع خود گردانی و مؤمنین را از خود راضی کنی و حج و عمره بجا آوری. این را فرمود و به نماز مشغول شد. من کنار بستر ایستادم تا نماز را تمام کرد: عرض کردم: یا رسول الله، مرا به چهار چیز دستور دادی که هنگام خواب نمی‌توانم آنها را انجام دهم! حضرت تبسمی کرد و فرمود: اگر سه مرتبه قل هو الله احد را بخوانی مثل آنست که ختم قرآن کرده‌ای، و اگر بر من و پیامبرانی که قبل از من بودند صلوات بفرستی، روز

قیامت شفیعیان تو خواهیم شد، و وقتی برای مؤمنین استغفارکنی همه آنان از تو راضی می‌شوند. و چنانچه سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر بگوئی گویا حج عمره بجا آورده‌ای. [۴۳].

اهمیت نماز

حضرت زهرا علیها السلام از پدرش پرسید: پدرجان، جزای هر مرد و [صفحه ۱۴۶] زنی که نمازش را سبک بشمارد چیست؟ فرمود: یا فاطمه، هر مرد و زنی که نمازش را سبک بشمارد خداوند به پانزده بلا گرفتارش می‌کند: شش تا در دنیا و سه تا هنگام مرگ و سه تا در قبر و سه تا هنگام بیرون آمدن از قبر و در قیامت است. اما آنهایی که در دنیا به او می‌رسد: خداوند برکت را از عمرش برمی‌دارد. خداوند برکت را از روزی او برمی‌دارد. چهره‌ی بندگان شایسته را از صورت او محو می‌کند. هر عملی که انجام دهد به او اجر داده نمی‌شود. دعایش به آسمان بالا- نمی‌رود. بهره و نصیبی در دعای صالحین ندارد. آنچه هنگام مرگ به او می‌رسد: ذلیل و خوار می‌میرد. گرسنه می‌میرد. تشنه می‌میرد که اگر نهرهای دنیا را بنوشد سیراب نمی‌شود. آنچه در قبر به او می‌رسد: خداوند ملکی را بر او موکل می‌کند که او را در قبرش آزار دهد. قبرش به او تنگ می‌شود. قبرش تاریک می‌شود. و اما آنچه روز قیامت وقتی که از قبر خارج می‌شود به او می‌رسد: خداوند ملکی را بر او مسلط می‌کند که بصورت او می‌زند و خلاق به او می‌نگرند. با سختی از او حساب کشیده می‌شود. خداوند به او نظر رحمت نمی‌کند و او را پاک نمی‌گرداند و عذاب دردناک برای اوست. [۴۴].

فاطمه و زنان صالحه

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: گویا دخترم فاطمه را می‌بینم که در روز قیامت می‌آید بر شتری از نور سوار شده، از طرف راستش هفتاد [صفحه ۱۴۷] هزار فرشته، و از چپ او هفتاد هزار و از پیش رو هفتاد هزار و از پشت سر هفتاد هزار فرشته قرار گرفته‌اند. زنهای مؤمنه‌ی اتم را به بهشت رهبری می‌کند. پس هر زنی که در شبانه روز نماز پنجگانه را بخواند و ماه رمضان را روزه بگیرد و حج خانه‌ی خدا بجا بیاورد و زکاتش مالش را بدهد و شوهرش را اطاعت کند و بعد از من ولایت علی را قبول داشته باشد به شفاعت دخترم فاطمه داخل بهشت می‌شود. [۴۵].

تسبیح حضرت زهرا

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: ما کودکانمان را به تسبیح فاطمه علیها السلام امر می‌کنیم همانطور که به نماز امر می‌کنیم. پس تو نیز آن را انجام ده و ملازمت کن، زیرا هر بنده‌ای که بر آن ملازمت کند شقی و بدبخت نمی‌تود. و نیز فرمود: من تسبیح فاطمه علیها السلام بعد از هر نماز را از هزار، رکعت نماز در هر روز بیشتر دوست دارم. امام باقر علیها السلام فرمود: با هیچ حمدی به خدا عبادت نشده که بهتر از تسبیح فاطمه علیها السلام باشد، و اگر چیزی از تسبیح فاطمه علیها السلام بهتر بود پیامبر صلی الله علیه و آله آن را به فاطمه علیها السلام می‌بخشید و یاد می‌داد. [۴۶].

خدمتکار زهرا

وقتی که فاطمه علیها السلام به شهادت رسید، ام‌ایمن سوگند یاد کرد که در مدینه نباشد، زیرا طاقت نداشت جاهایی را که فاطمه علیها السلام در آنجا بوده ببیند. [صفحه ۱۴۸] از مدینه به قصد مکه بیرون آمد و مقداری از راه را که طی کرد سخت تشنه شد. دستهایش را بلند کرد و گفت: پروردگارا، من کنیز فاطمه هستم، مرا از تشنگی می‌کشی!! در این هنگام خداوند دلو آبی از

آسمان فرستاد، و ام‌ایمن آب نوشید و بعد از آن هفت سال به غذا و نوشیدنی احتیاج پیدا نکرد، و مردم در روزهای بسیار گرم او را می‌فرستادند و او تشنه نمی‌شد. [۴۷].

سیده النساء در کتب آسمانی

پیامبر صلی الله علیه و آله به یک یهودی فرمود: اول چیزی که در تورات نوشته شده... آنگاه این آیه را خواند... «یجدونه مکتوبا عندهم فی التوراء و الانجیل، و مبشرا برسول یأتی من بعد اسمہ احمد»... یعنی: «آن را نزد خودشان در تورات و انجیل می‌یابند که مژده می‌دهد به پیامبری که بعد می‌آید و نام او احمد است». و اما دوم و سوم و چهارم چیزی که در تورات نوشته شده: علی و فاطمه و دو سبط آنان است. و آن فاطمه سیده نساء العالمین است. و آنان در تورات به این نامها هستند ایلیا و شبر و شیر و هلیون، یعنی: علی و حسن و حسین و فاطمه. [۴۸]. همچنین فرمود: ما بر عرش پروردگارمان این گونه نوشته شده‌ایم: محمد صلی الله علیه و آله خیر النیین، و علی سید الوصیین، و فاطمه سیده نساء العالمین. [۴۹]. مفضل به امام صادق علیه السلام عرض کرد: از کلام پیامبر صلی الله علیه و آله به من خبر بده که درباره‌ی فاطمه علیها السلام فرمود: «او سیده نساء العالمین [صفحه ۱۴۹] است». آیا سیده‌ی زنان زمان خودش می‌باشد؟ حضرت فرمود: مریم سیده‌ی زنان زمان خود بود، ولی فاطمه سیده‌ی زنان عالمیان از اولین و آخرین است. [۵۰].

محبت زهرا در صد مورد

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: ای سلمان، کسی که دخترم فاطمه را دوست دارد در بهشت بامن است و کسی که او را دشمن بدارد در آتش جهنم است. ای سلمان، دوستی فاطمه در صد مورد فایده دارد که آسان‌ترین آن موارد هنگام مرگ و قبر و میزان محشر و صراط و هنگام حساب است. کسی که دخترم فاطمه از او راضی شود من از او راضی هستم، و کسی که من از او راضی شوم خدا از او راضی است. کسی که دخترم فاطمه بر او غضب کند من بر او غضبناکم، و کسی که من بر او غضب کنم خدا بر او غضب می‌کند. ای سلمان، وای بر کسی که به فاطمه و همسرش ظلم کند، و وای بر کسی که بر ذریه و شیعی فاطمه ظلم کند. [۵۱].

آزار پاره‌ی تن پیامبر

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: فاطمه پاره‌ی تن من است. مرا اذیت می‌کند آنچه او را اذیت کند، و مرا خوشحال می‌کند آنچه او را خوشحال کند. و نیز فرمود: یا علی، فاطمه پاره تن من و نور چشم من، و میوه‌ی قلب من است. مرا ناراحت می‌کند آنچه او را ناراحت کند و مرا خوشحال می‌کند آنچه او را خوشحال کند. [۵۲]. [صفحه ۱۵۰]

معجزه‌ی پیراهن

امیرالمؤمنین علیه السلام از یک یهودی مقداری جو قرض کرد. یهودی چیزی را به عنوان گرو خواست. حضرت پیراهن فاطمه علیها السلام را که از پشم بود گرو گذاشت. یهودی پیراهن را به منزلش آورد و در یکی از حجره‌ها گذارد. شب فرا رسید و همسرش برای کاری به آن حجره که پیراهن زهرا علیها السلام آنجا بود داخل شد و دید نوری در آن حجره می‌درخشد که همه جا را روشن کرده است. نزد همسرش آمد و قصه را گفت. یهودی تعجب کرد و فراموش کرده بود که پیراهن فاطمه علیها السلام در آنجا است. با شتاب از جا برخاست و داخل آن حجره شد و دید روشنی پیراهن چنان نور باران کرده که گویا ماه درخشانی از

نزدیک نور می‌دهد. یک مرتبه چشمش به جایگاه پیراهن افتاد و فهمید این نور از پیراهن فاطمه علیها السلام است. یهودی از خانه بیرون آمد و سراغ قوم و خویشان رفت و از طرفی همسرش سراغ خویشان خود رفت و به آنها خبر دادند. هشتاد نفر از یهود جمع شدند و این قضیه را دیدند و همه‌ی آنان مسلمان شدند. [۵۳].

لباس عید حسنین

امام حسن و امام حسین علیهما السلام لباس کهنه داشتند و عید نزدیک شده بود. به مادرشان فاطمه علیها السلام گفتند: برای پسران فلانی لباسهای آبرومند و نو دوختند. مادر جان تو برای عید برای ما لباس نمی‌دوزی؟! حضرت فرمود: ان شاء الله برای شما لباس دوخته می‌شود. [صفحه ۱۵۱] وقتی عید رسید جبرئیل دو پیراهن از لباسهای بهشتی خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله آورد. حضرت به او فرمود: برادر جبرئیل، این لباسها چیست؟! جبرئیل آنچه امام حسن و امام حسین علیهما السلام به فاطمه علیها السلام گفته بودند و آنچه فاطمه علیها السلام به آنان گفته بود که «ان شاء الله برای شما هم لباس دوخته می‌شود» را به پیامبر صلی الله علیه و آله خبر داد. سپس جبرئیل عرض کرد: وقتی خداوند سخن فاطمه علیها السلام را که، گفته بود «ان شاء الله برای شما هم لباس دوخته می‌شود» شنید و فرمود: خوب نیست سخن فاطمه واقع نشود. [۵۴].

دعای مستجاب

سلمان فارسی می‌گوید: وقتی امیرالمؤمنین علیه السلام را از خانه بیرون آوردند، فاطمه علیها السلام نیز بیرون آمد تا نزدیک قبر پیامبر صلی الله علیه و آله رسید و فرمود: پسر عم مرا رها کنید. قسم به خدائی که پیامبر صلی الله علیه و آله را به حق مبعوث کرده، اگر او را رها نکنید موهابیم را پریشان می‌کنم و پیراهن پیامبر را بر سر می‌گذارم و به درگاه خدا ناله می‌کنم. بدانید که ناچه‌ی صالح در پیشگاه خدا از فرزندان من گرامی‌تر نیست. سلمان می‌گوید: به خدا قسم دیدم که پایه‌های دیوار مسجد از جا کنده شد بطوری که اگر کسی می‌خواست از زیر آن عبور کند می‌توانست. من گفتم: یا سیدتی و مولاتی، خداوند تبارک و تعالی پدرت را رحمت فرستاده. پس از ناحیه‌ی تو برای امت نعمت و عذاب نباشد! حضرت از نفرین دست باز داشت و دیوارها به گونه‌ای بجای [صفحه ۱۵۲] خود برگشت که از زیر آنها گرد و غبار بلند شد و به حلقوم ما داخل شد. [۵۵].

دعا در گرفتاری سخت

امام زین العابدین علیه السلام فرمود: روزی که پدرم شهید شد مرا در حالی به سینه‌اش چسبانید که خون از بدنش می‌جوشید و می‌فرمود: پسر دعا می‌کنم که مادرم فاطمه علیها السلام به من آموخته حفظ کن که پیامبر صلی الله علیه و آله به مادرم و جبرئیل به پیامبر صلی الله علیه و آله آموخته که در وقت حاجت و کار مهم و ناراحتی و گرفتاری و امر بزرگ سخت و سنگین این دعا را بخوانند: بحق یس والقرآن الحکیم، و بحق طه والقرآن العظیم، یا من یقدر علی حوائج السائلین، یا من یعلم ما فی الضمیر، یا منفس عن المکروبین، یا مفرج عن المغمومین، یا راحم الشیخ الکبیر، یا رازق الطفل الصغیر، یا من لایحتاج الی التفسیر، صل علی محمد و آل محمد و افعّل بی کذا و کذا. و بجای کذا و کذا حاجت خود را بخواه. [۵۶].

نماز فاطمه

محدث قمی دو رکعت نماز استغاثه به حضرت بتول علیها السلام را چنین نقل کرده است: دو رکعت نماز می‌خوانی. بعد به سجده می‌روی و می‌گوئی: «یا فاطمه» صد مرتبه، بعد طرف راست صورت به زمین می‌گذاری و صد مرتبه می‌گوئی، بعد طرف چپ

صورت را به زمین می‌گذاری و صد مرتبه می‌گوئی. بعد دوباره به سجده می‌روی و صد و ده مرتبه می‌گوئی. بعد می‌گوئی: یا امانا من کل شیئی و کل شیئی منی خائف حذر، أسئلك [صفحه ۱۵۳] بأمنك من كل شیئی و خوف كل شیئی منك أسئلك أن تصلى على محمد وآل محمد و أن تعطينی أماناً لنفسی و أهلی و مالی و ولدی حتی لا أخاف أحداً و لا أخطر من شیئی أبداً انك على كل شیئی قدیر. [۵۷].

غدیر و فاطمه

حضرت فاطمه دختر امام موسی بن جعفر علیه‌السلام، از فاطمه دختر امام صادق علیه‌السلام، از فاطمه دختر امام باقر علیه‌السلام، از فاطمه دختر امام زین‌العابدین علیه‌السلام، از فاطمه و سکینه دختران امام حسین علیه‌السلام، از ام‌کلثوم دختر فاطمه زهرا علیها‌السلام نقل فرموده که مادرش حضرت زهرا دختر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله خطاب به مردم فرمود: آنستیم قول رسول‌الله یوم غدیر خم: من كنت مولاه فعلى مولاه! آیا سخن پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را در روز غدیر خم فراموش کردید که فرمود: هر کس من مولا و صاحب اختیار او هستم علی مولا و صاحب اختیار اوست؟! [۵۸].

پاورقی

[۱] احقاق الحق: ج ۱۰ ص ۳۶۷ از نزهه المجالس: ج ۲ ص ۲۲۵. [۲] موده القربی، همدانی: ص ۹۲. [۳] جنه العاصمه، میرجهانی: ص ۱۷۹ از صحیفه الابرار مامقانی، از روضه الشهداء کاشفی. [۴] سورهی احزاب: آیهی ۳۳. [۵] کتاب سلیم: حدیث ۱۳. [۶] جنه العاصمه: ص ۲۵۲ از الصوارم الحاسمه کمالی و از کشف اللثالی ابن‌عزندس. [۷] بحار الانوار: ج ۴۴ ص ۸۳ از احتجاج طبرسی: ج ۱ ص ۴۱۴. [۸] بیت الاحزان، محدث قمی: ص ۱۶۰ از دلائل الامامه طبری: ص ۴۵. [۹] دلائل الامامه طبری: ص ۲۱۲. [۱۰] خصال صدوق: ص ۱۵ باب ۵. [۱۱] بحار الانوار: ج ۴۷ ص ۳۷۹ ح ۱۰۱، از کتاب مزار قدیم. [۱۲] شرح ابن‌ابی‌الحدید: ج ۶ ص ۵۰. [۱۳] الوافی بالوفیات: ج ۵ ص ۳۴۷. [۱۴] فاطمه الزهراء علیها‌السلام بهجه قلب المصطفی صلی‌الله‌علیه‌وآله: ص ۵۲۵ ح ۱۵ از تاریخ یعقوبی: ج ۲ ص ۱۰۵ از کتاب غرر ابن‌خیزرانه. [۱۵] الامامه والسیاسه دینوری: ج ۱ ص ۱۲. [۱۶] لسان المیزان: ج ۱ ص ۲۶۸. [۱۷] فاطمه الزهراء علیها‌السلام بهجه قلب المصطفی صلی‌الله‌علیه‌وآله: ص ۵۲۳ از الکنی و الالقاب. [۱۸] فاطمه الزهراء علیها‌السلام بهجه قلب المصطفی صلی‌الله‌علیه‌وآله: ص ۵۲۶ به نقل از انساب الاشراف: ج ۱ ص ۵۸۶. [۱۹] فاطمه الزهراء علیها‌السلام بهجه قلب المصطفی: ص ۵۴۲ نقل از قره‌العین دهلوی: ص ۷۸. [۲۰] اثبات الوصیه: ص ۱۵۴. [۲۱] بحار الانوار: ج ۵۳ ص ۱۸. [۲۲] بحار الانوار: ج ۵۳ ص ۱۹. [۲۳] بحار الانوار: ج ۸ قدیم ص ۲۴۰ از ارشاد القلوب دیلمی. [۲۴] نوائب الدهور فی علائم الظهور: ج ۳ ص ۱۹۴. [۲۵] بحار الانوار: ج ۳۰ ص ۲۸۶ ح ۱۵۱. [۲۶] الموسوعه الکبری عن فاطمه الزهراء علیها‌السلام: ج ۲۰ مخطوط و بحار الانوار: ج ۴۳ ص ۲۱۹ ح ۱ از امالی صدوق: مجلس ۵ ص ۴. [۲۷] کشف المحجه لثمره المهجه: ص ۶۷. [۲۸] خمار پوششی که صورت را می‌پوشانید. [۲۹] کتاب سلیم بن قیس هلالی: ح ۴. [۳۰] اصول کافی: ج ۱ ص ۴۶۰ ح ۵. [۳۱] کتاب سلیم بن قیس هلالی: ح ۴۸. [۳۲] بحار الانوار: ج ۴۳ ص ۱۹۲ ح ۲۰ از روضه الواعظین. [۳۳] خزینه الجواهر شیخ علی‌اکبر نهانندی از زبده الاقارن. [۳۴] سورهی حشر: آیه ۷. [۳۵] سورهی اسراء: آیهی ۲۶. [۳۶] علل الشرایع: ج ۱ ص ۱۵۵ ح ۲. [۳۷] علل الشرایع: ج ۱ ص ۱۵۵ ح ۳. [۳۸] راویان اصلی و اسناد خطبهی فدک: حضرت زینب کبری علیها‌السلام، امام حسین علیه‌السلام، امام باقر علیه‌السلام، ابن‌عباس، عبدالله بن حسن بن حسن، عایشه، محمد پدر هشام، عوانه ابن عایشه. خطبهی صدیقہ کبری علیها‌السلام با اسناد زیادی نقل شده و آنچه همهی خطبهی حضرت را برای ما نقل کرده بیست و دو سند است که از پانزده منبع استخراج شده است: ۱. دلائل الامامه طبری امامی، متوفای قرن پنجم. ۲. احتجاج طبرسی، متوفای ۵۴۸ ه. ۳. کشف الغمه فی معرفه الاثمه

علیهم السلام، علی بن عیسی اربلی متوفای ۶۹۳ ه. ۴. شرح نهج البلاغه، ابن میثم بحرانی متوفای ۶۷۹ ه. ۵. الشافی فی الامامه، سید مرتضی علم الهدی متوفای ۴۳۶ ه. ۶. شرح الاخبار فی فضائل الائمه الاطهار علیهم السلام، قاضی نعمان متوفای ۳۶۳ ه. ۷. الطرائف، سید بن طاووس متوفای ۶۶۴ ه. ۸. الکتاب المبین، محمد بن عبدالنبی نیشابوری متوفای ۱۲۳۲ ه. ۹. انوار الیقین فی امامه امیرالمؤمنین علیه السلام، نیشابوری متوفای ۱۲۳۲ ه. ۱۰. منال الطالب فی شرح طوال الغرائب، مبارک بن محمد متوفای ۶۰۶ ه. ۱۱. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید متوفای ۵۶۵ ه. ۱۲. التذکره الحمدونی، ابن حمدون متوفای ۵۶۲ ه. ۱۳. نثر الدر، منصور بن حسین بن حسین الآبی متوفای ۴۲۱ ه. ۱۴. بلاغات النساء، ابن طیفور متوفای ۲۸۰ ه. ۱۵. الفاضل فی صفه الادب الکامل، ابی الطیب متوفای ۳۲۵ ه. [۳۹] عوالم العلوم: ج ۱/۱۱ ص ۱۶۱ از المناقب المرتضویه: ص ۹۷. [۴۰] جنه العاصمه: ص ۱۴۸ از کشف اللثالی ابن عرندس. مجمع النورین مرندی: ص ۱۴۰. مستدرک سفینه البحار: ج ۳ ص ۳۳. [۴۱] عوالم العلوم: ج ۲/۱۱ ص ۸۴۵ از عیون الاخبار: ج ۱ ص ۳۲. [۴۲] عوالم العلوم: ج ۱/۱۱ ص ۲۷۶ از نوادر راوندی: ص ۱۳. [۴۳] خلاصه الاذکار، فیض کاشانی: ص ۷۰. [۴۴] فلاح السائل، سید بن طاووس: فصل اول ص ۲۲ با حذف اسناد از فاطمه علیها السلام و بحار الانوار: ج ۸۰ ص ۳۹. [۴۵] بحار الانوار: ج ۴۳ ص ۲۴ از امالی صدوق. [۴۶] فروع کافی: ج ۳ ص ۴۳. [۴۷] بحار الانوار: ج ۴۳ ص ۲۸ ح ۳۲ از الخرائج: ص ۵۳. [۴۸] اختصاص شیخ مفید: ص ۳۶. [۴۹] اختصاص شیخ مفید: ص ۹۱. [۵۰] معانی الاخبار: ص ۱۰۷. [۵۱] عوالم العلوم: ج ۱/۱۱ ص ۱۷۱ ح ۱۱ از فرائد السمطین: ج ۲ ص ۷۶ ح ۳۹۱. [۵۲] عوالم العلوم: ج ۱/۱۱ ص ۱۴۵ از صحیح مسلم و امالی صدوق: ج ۲ ص ۱۴۸، ۲۹۳. [۵۳] بحار الانوار: ج ۴۳ ص ۳۰. عوالم العلوم: ج ۱/۱۱ ص ۲۲۸ از خرائج و مناقب. [۵۴] بحار الانوار: ج ۴۳ ص ۲۰۱. [۵۵] بحار الانوار: ج ۴۳ ص ۲۳۱ از اختیار معرفه الرجال شیخ طوسی. [۵۶] بحار الانوار: ج ۴۳ ص ۳۲۷ از دعوات راوندی. [۵۷] الباقيات الصالحات، محدث قمی: باب دوم، باب استغاثه به فاطمه زهرا علیها السلام، از مکارم الاخلاق: ص ۳۳۰. [۵۸] عوالم العلوم: ج ۱۱ ص ۵۹۵. اسنی المطالب جزری: ص ۵۰.

جلد ۴

مشخصات کتاب

سرشناسه: ام نرجس ب عنوان و نام پدیدآور: اما دخترم فاطمه...!! مناقب و مصائب حضرت زهرا علیها السلام از زبان پیامبر صلی الله علیه و آله ب ام نرجس مشخصات نشر: قم دلیل ۱۴۲۱ ق = ۱۳۷۹. مشخصات ظاهری: ص ۱۲۸ فروست: (در آستان فاطمه علیها السلام ۲) شابک: ۹۶۴-۷۰۰۷-۴۱-۸۴۵۰۰ ریال؛ ۹۶۴-۷۰۰۷-۴۱-۸۴۵۰۰ ریال وضعیت فهرست نویسی: فهرست نویسی قبلی موضوع: فاطمه زهرا(س)، ۱۳؟ قبل از هجرت - ۱۱ ق -- فضائل موضوع: فاطمه زهرا(س)، ۱۳؟ قبل از هجرت - ۱۱ ق -- احادیث رده بندی کنگره: BP۲۷/۲/الف۷۸۶۷الف۸ رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۷۳ شماره کتابشناسی ملی: ۷۹۹-۱۳۰۲۸

در جستجوی گمشده

خدایا گم شده‌ام کجا است؟ آهسته با خود زمزمه می‌کرد و افسرده و مبهوت به گوشه‌ای خیره شده بود، و جان در طیف خیال و تأسف فرورفته بود که منظره‌اش برای هر بیننده‌ای سوزناک و غمبار بود. شگفت آنکه بهت‌زده اشکش خشک می‌شود و صدایش می‌گیرد، ولی او هرچه کوشش می‌کرد ناله و گریه‌اش را حبس کند نمی‌توانست. از چهره‌ی اندوهگین و پیشانی گرفته‌اش پیدا بود در دل او چه غم بزرگی موج می‌زند. هر لحظه که لبانش جمع می‌شود و آهسته چشمان خود را می‌بندد قطره‌های زلالی که در چشمانش زندانی شده از گوشه‌ی چشمش بر روی صورت می‌نشیند و با گرمی اشک کمی آرام می‌گیرد. چند لحظه نگذشته باز

همان خیالات و تأسف و سپس اندوه و بغض!! اشکش را پاک کرد، چشمها را به طرف بالا خیره کرد و از خدا کمک خواست و با گریه این کلمات را تکرار کرد: خدایا گمشده‌ام کجا است؟! [صفحه ۸] آری در جستجوی گمشده‌ای بود، ولی راه را آشنا نبود که از کجا و در کجا؟ به نظرش رسید فکر خود را عوض کند تا شاید کمی راحت شود. به گذشته‌هایش فکر کرد و به مسافرتی که رفته بود، و بی‌اختیار خیالش بسوی قبله و به سرزمین بی‌وفایان پرواز کرد. این چه نگاهی بود که ناله‌ی جانکاه و سیلاب اشک را شدیدتر از اول کرد و گریه امانش را برید. آه چرا من به آنجا رفتم، کاش نمی‌دانستم گمشده‌ای دارم. خوب بیاد دارم که در آن سفر و بعد از آن از هر کس سراغ گمشده‌ام را می‌گیرم، مثل من بگوشه‌ای خیره می‌شود و می‌گرید، آخر چرا همه به این سؤال که می‌رسند فقط می‌گیرند و می‌نالند؟! مگر یک گمشده این همه غم و اندوه دارد؟! خدایا از که باید پرسم که نگرید و بگوید، و یا لااقل بگوید و بگرید؟! چرا از هر که می‌پرسم بهت‌زده اشک می‌ریزد و می‌نالد، خدایا از که پرسم که بتواند آن نایافته‌ی دل مرا پیدا کند و نشانم دهد؟ سرش را میان دوزانو برد، و عقده‌های دلش از چشمانش فروریخت. اکنون کمی سبک شده بود. سربلند کرد و از پشت پرده اشک به موج و تلاطم خیالی نگران بود و راز دل را تکرار می‌کرد. در این هنگام سر از زانوی غم بلند کرد و نگاهی به دور دست‌ها انداخت و چشم دل را به مدینه دوخت، و نگاهی به قاب عکس روبرو کرد. چه عکس زیبایی! گنبد زمردین پیامبر [صفحه ۹] اکرم صلی الله علیه و آله و حرم با صفایش، مسجد پر خاطره و نمای شهر مدینه، چند لحظه به عکس خیره ماند و با ناله‌ای ضعیف شروع به گریه کرد. گوئی این عکس نشانی از گمشده‌اش بود، سرش را به دیوار گذاشت و باز اشک و گریه و گریه و اشک. حالا دیگر سینه‌اش خیس اشک بود. نگاهش را از روی عکس برداشت و به آن طرف خیره شد تا کمی آرام بگیرد. خدایا چه می‌بینم؟ آنجا کجا است؟ آن قبرها از چه کسانی است؟! همراه با کبوترانی که در منظره‌ی بقیع در پروازند پر می‌گشاید و وجب به وجب بقیع را جستجو می‌کند، ولی از گمشده‌اش نشانی بدست نمی‌آید. حالا-دیگر احساس عجیبی دارد. دیگر نفس‌هایش هم می‌گیرند. صورتش را در میان دو دست خود فروبرده و بلند می‌گرید و زمزمه می‌کند. آه چرا به هر طرف می‌نگرم گریه است و یادی از گمشده‌ام؟! چرا همه سؤال را از من می‌پرسند؟ گوئی تمام هستی در جستجوی گمشده‌ی من هستند؟! باز نالید و سوخت و گریه کرد و دوباره بسوی عکس نگران شد. خدایا منظره‌های جالبی در این قاب عکس هست، ولی جای گمشده‌ی من خالی است؟ خدای من چرا باید گل از گلاب جدا باشد؟ خدایا در این عکس یاد واره‌های تسلی بخش زیاد است، ولی گمشده‌ای که مرا به این حال انداخته آنجا نیست. یک مرتبه دست به صورت و صورت به دیوار گذاشت این بار بلند بلند گریه کرد. می‌گفت و می‌گریست، می‌نالید و [صفحه ۱۰] می‌سوخت، و اشک همه چیز را مثل دود می‌کرد. به آن طرف چشم دوخت و داغش تازه شد! وای چه می‌بینم؟! آنجا کجا است؟ آن چهار قبر غریب در این قاب عکس چیست؟ الان فهمیدم آنجا بقیع است؟ آه چه اسمی؟ کمی دلش آرام گرفت. خدایا کبوترهای آسمان بقیع و بالای گنبد پیامبر صلی الله علیه و آله! هم گویا به سراغ گمشده‌ی من هستند. آنها هم تَرَنَم دارند: گمشده کجا است؟! [صفحه ۱۱]

قبر مادر را نشانم ده

ناگهان نوازش دستی او را بخود آورد و صدائی دل‌نشین آرامش خاصی به او بخشید. عجباً در این هنگام که احتیاج به پناهی دارم این کیست که به دادم رسید و شریک غم من شد. سر بلند کرد و سیمای پدر را از پشت پرده‌ی اشک شناخت. کمی خجالت کشید و خودش را جمع کرد، و برای اینکه او متوجه نشود اشک‌هایش را با آستینش پاک کرد و آرام آرام با خود گفت: خودم خجالت می‌کشیدم درد دلم را به او بگویم، خوب شد خودش آمد. آوای روح افزای پدر دوباره بگوشش رسید و راه‌گو و بازگو را با دخترش باز کرد. لبخندی روی لبان پدر نقش بست و با نگاه معنی‌داری به دخترش گفت: [صفحه ۱۲] خیلی وقت است که این حال و گریه تو را می‌بینم. تو خیال می‌کنی متوجه تو نیستم؟ فقط می‌خواستم فرصتی پیدا کنم تا راز دلت را کاملاً برایت فاش کنی.

این را گفت، و برای اینکه دخترش خجالت نکشد و بگوید مشغول تماشای عکسهای اطاق شد. دختر که متوجه منظور پدر شده بود، خودش را به نشیدن زد، و سر به زیر انداخت و جوابی نداد. بابای مهربان که حال دخترش را خوب تشخیص داده بود اشک از چشمان دختر زدود، و علت این همه سوز و گداز را دوباره پرسید: بگو دخترم، هر مطلبی در نظرت هست بگو که قول می‌دهم به آن عمل کنم. او اگر چه تصمیم داشت درد دل خود را به کسی نگوید و خود بسوزد، چرا که امید نداشت کسی چاره‌ای برای آن داشته باشد، ولی طاقت نیاورد و اصرار پدر زبانش را باز کرد: پدر عزیزم، من نه خواسته‌ای دارم و نه آرزویی. علت پریشانی من آن نیست که در فکر شما است. بابا من به دنبال گمشده‌ای می‌گردم، گمشده!!! پدر لحظه‌ای سکوت کرد و حرفهای دخترش را زیر و رو کرد ولی چیزی متوجه نشد. با تعجب پرسید: گمشده! چه چیزی از تو گمشده که این قدر غمگین می‌نالی، از بس گریه کرده‌ای جشمانت سرخ شده و صدایت گرفته، بگو دخترم چه ناراحتی داری، گمشده‌ات چیست؟ بابا اگر نگویم نمی‌شود؟ بابا بگذار ناراحتی و عقده در دلم [صفحه ۱۳] بماند و تو را ناراحت نکنم. - من طاقت دیدن منظره‌ی این گریه‌ی تو را ندارم. دخترم از آن زمان که ما از مسافرت برگشتیم تو در حال خود نیستی و حال هوای دیگری داری. گریه از دیده گانت قطع نمی‌شود. بگو چرا دخترم. اینجا که رسید به چشمان نگران و سؤالگر پدر که از اشک می‌درخشید نگاهی کرد و بعد از مکثی کوتاه ناچار گفت: پدرجان، همین مسافرت که گفתי مرا به این حال انداخته است. بابا بیاد داری هنگامی که دست در دست تو مقابل خانه‌ی خدا ایستاده بودیم و تو سر بر آسمان می‌گریستی؟ آیا یادت هست در برابر ضریح پیامبر صلی الله علیه و آله همگی ایستاده بودیم و زیارت می‌خواندیم؟ یادت هست کنار قبر چهار امام مظلوم در بقیع چه شور و حالی میان زوآر افتاده بود؟ - آری دخترم همه را بیاد دارم، آیا اینها تو را ناراحت کرده و بیاد آن اشک و آه‌ها این چنین پژمرده‌ای؟ - نه پدر عزیزم آن آه و اشکها که پژمردگی نمی‌آورد. گریه دل را خالی می‌کند. راستش این است من از پژمردگی تو پژمرده‌ام و خودت هم خوب می‌دانی که در آن مسافرت تو چه حالی داشتی و چگونه مخفیانه اشک می‌ریختی. مخصوصاً آن روز که از بقیع برگشتیم. پدرم این همه زیارتگاه، این همه قبر و این همه ضریح را دیدم. همه را زیارت کردم و بوسیدم حتی در مراجعت از مدینه در دمشق حرم حضرت زینب علیها السلام و قبر رقیه نوه سه ساله‌ی مادرم [صفحه ۱۴] زهرا را هم نشانم دادی. درد دل‌هایم را به حضرت رقیه گفتم و ضریح کوچکش را بوسه باران کردم، ولی عقده در دلم می‌ترکید و به تو نمی‌گفتم که چرا یکبار مرا به صحن و سرای باصفای مادرم نبردی؟ چرا از قبر مادرم اصلاً یاد نکردی، تا من به بزرگترین آرزویم رسیده باشم و صورت خود را به صحن و سرا و بالاخره به ضریح و قبرش بسایم؟ بابا این عقده‌ی بزرگ از آن روز در دلم مانده است. معلوم است هر دختر، آرزو دارد اگر به شهری سفر کند که مادرش یا مادر بزرگش در آنجا از دنیا رفته به زیارتش برود و قبرش را ببوسد. من هم این انتظار را داشتم و به آرزویم نرسیدم! آری گریه و ناراحتی من همین است به من بگوئید: قبر مادرم کجا است؟ مادرم را می‌گویم! مادر! بابای عزیزم به من بگو، قبر مادرم زهرا علیها السلام کجا است؟ صحن و سرای مادرم کجا بود، تا با مژگانم جاروب می‌کردم و ضریحش چگونه بود تا با اشک دیدگانم می‌شستم؟ در آن مسافرت من خوب فهمیدم که افسردگی تو نیز از همین است، ولی نه روی آن را داشتم که بپرسم، و نه سؤال برایم باور کردنی بود، حالا این سؤال من و دل افشردی دخترت! ناگهان دختر به خود آمد و متوجه پدر گردید. ای وای صورت پدر خیس اشک است، چه اشتباهی! چرا، ناراحتش کردم. پدر جوابی برای گفتن ندارد، مهر سکوت بر لب زده و مبهوت به گوشه‌ای چشم دوخته، بی‌اختیار اشک می‌ریزد!! [صفحه ۱۵] پدرم چرا جواب مرا نمی‌دهی؟ چرا متحیر و بهت‌زده به! من نگاه می‌کنی؟ بابا دیدی اگر نمی‌گفتم بهتر بود؟ بابا چرا رنگ از رویت پرید؟ چرا خیره خیره بدون اینکه سخن بگوئی به چشمان اشکبارم نگاه می‌کنی و بیشتر از من اشک می‌ریزی. ای خدا کاش این را به بابا نمی‌گفتم و بابایم به این حال نمی‌افتاد. بابا، من چیزی نگفتم، که این گونه اشک حسرت می‌ریزی. بالاخره شیرین زبانی دختر پدر را بر سر سخن آورد: - آری دخترم باور کردنی نیست، ولی باید باور کرد و تو هم باور کن. اکنون هزار و اندی سال است که این سؤال مطرح است. نه دوست قبر مادرتان را

می‌داند و نه دشمن، و اصلاً هیچکس نباید بداند و این خواسته‌ی خود مادر توست. دختر چشم بر دهان پدر دوخته و منتظر بقیه‌ی کلام او بود، ولی مثل اینکه پدر در فکر عمیقی فرو رفته بود و به ماجرای می‌اندیشید. دختر که از سؤال خود پشیمان است التماس می‌کند تا پدر آن را فراموش کند و با این سیلاب اشک این گونه قلب دختر را آتش نزند. بالاخره با تعجب پرسید: بابا مگر از پیامبران یک دختر بیشتر باقی ماند، آن هم با آن سفارشات و محبت‌های علنی آن حضرت نسبت به او؟ یا اینکه مادرم فاطمه در جای غریب از دنیا رفته بود؟ مگر مادرم زهرا علیها السلام در بیابانی دور افتاده جهان را پدرود گفته و هیچ کس خبر نشده؟ یا در وطن بوده ولی از بی کسی و تنهائی کسی قبرش [صفحه ۱۶] را نمی‌شناسد؟ آخر چه کس او را دفن کرده که قبرش را از همه مخفی کرده و به کسی نشان نمی‌دهد؟ یا چگونه دفن کرده که کسی خبر نشده است؟ مگر می‌شود در شهر مدینه به آن بزرگی، شهر پیامبر صلی الله علیه و آله، دختر او از دنیا برود و قبرش نامعلوم بماند؟! نکند دشمن مزار او را مخفی کرده تا دوستداران او به زیارتش نروند؟ یا شاید هم دوستانش مخفی کرده‌اند که دشمنانش به زیارتش نروند. بالاخره بابا از هر سؤالی می‌گذرم، ولی از این یکی نخواهم گذشت. مادرم زهرا علیها السلام کسی نیست که درباره‌ی قبر او بی تفاوت باشم. این بار از عمق درونم فریاد می‌زنم: چرا قبر مادرم را مخفی کرده‌اند؟ چرا از دوستان هم پنهان کرده‌اند؟ بابا تکرار می‌کنم: قبر مادرم زهرا علیها السلام کجا است؟ پدر که کمی آرام گرفته بود با وقاری خاص روی زمین نشست و به دیوار تکیه کرد و چند لحظه چشمها را روی هم گذاشت. انگار می‌خواست کمی سبک شود، و سپس رو به دختر بالحنی جدی و پر معنی گفت: دخترم بدانکه سؤال عجیبی است، و از سر بزرگی جويا شدی، سَرِی که خود پر از اسرار است و بیانگر اسرار دیگر، و سبب برای اسرار مهمتر ولی برایت می‌گویم. می‌گویم ولی نه به این زودی بلکه آرام آرام و در سرفرصت، هر روز کمی از آن را می‌گویم، البته کمی از آنچه من فهمیدم، چون خود من هم قطره‌ای از اسرار آن را می‌دانم. [صفحه ۱۷] دخترم، اول خدا را شکر کن که متوجه این سؤال شده‌ای. چرا که این علامت علاقه تو به دین و مذهب و اولیای دین است، و اینکه تو درباره‌ی دین و مشکلات آن افسرده و پژمرده شده‌ای. پدر ادامه داد: اصلاً من نمی‌دانم این همه جمعیت که در جهان بنام مسلمان هستند آیا برای یک بار هم که شده به ذهنشان نرسیده است که قبر فاطمه علیها السلام کجا است؟ حالا نه ضریح و نه صحن و سرا، لااقل قبری، نشانی، سنگی، علامتی!! و یا به ذهنشان رسیده و ساده از کنارش گذشته‌اند تا مبادا مشکلی ایجاد کند. راستی عجب دنیائی است! آخر اگر روزی بشریت بپرسد، قبر دختر پیامبران که این همه فضیلت برایش می‌خوانید و می‌نویسید کجا است، چه خواهید گفت؟ فکر نمی‌کنند که در عالم اشخاصی هم پیدا می‌شوند بفهمند و بپرسند که چرا زیارتگاه ندارد؟ چرا مخفی شده؟ چه کسی مخفی‌اش کرده؟ آخر مگر شوهر و فرزند نداشته است؟ مگر در شهر پیامبر صلی الله علیه و آله دختر پیامبر حتی یک نفر دوست نداشته؟ آیا چه وقتی از خانه بیرون برده شده و چگونه و کجا دفن شده که شوهر و فرزندانش نفهمیده‌اند؟ نه حتماً فهمیده‌اند. پس چرا مخفی کرده‌اند؟! نکند...؟! پدر در حالی که خودش هم می‌خواست دردهای دلش را به کسی بگوید بالسانی شیرین ولی سوزناک گفت: دخترم، اولاً در پنهانی شدن قبر مادرت زهرا علیها السلام! چنانچه [صفحه ۱۸] گفتم اسراری هست و از نخست آفرینش قرار بر این بوده است. این پنهان بودن قبر در صلاح دین و بقاء اسلام اثر داشته است. صرف ندانستن مکان قبر نیست، بلکه تفهیم لب دین و شناخت خلیفه الله و تمیز خلیفه‌ی رسول الله در مقابل خلیفه شورائی است. تشخیص خلیفه‌ی غدیر از خلیفه‌ی شقیفه است. کنه معرفت خدا رسیدن به حقیقت ولایت به ضمیمه‌ی برائت است و گر نه هیچ؟! مگر نه این است که گریه‌ی بر امام حسین علیه السلام! نشانگر تولی است و گریه‌ی بر فاطمه زهرا علیها السلام نمایانگر تولی است و هم تبّری چون تبّری از خلیفه اول و دوم باید شروع شود و آن با گریه به زهرا علیها السلام تثبیت می‌گردد. پنهانی قبر زهرا علیها السلام به جهانیان فهمانید که نه یک راه است و نه سه راه، بلکه فقط دو طریق مساوی مانند کفه میزان است: تولی، تبّری که تولی و تبّری چنان در صف خلیفه‌ای باشند که با دستور قرآن به وسیله پیامبر صلی الله علیه و آله با تصریح «یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک و ان لم تفعل فما بلغ رسالته» تعیین شده است، وصف مقابل پیرو

خلیفه‌ای هستند که در کارخانه‌ی خلیفه‌سازی سقیفه با ضرب تازیانه‌ی ابن حنتمه و صهّاک و تزویر ابن ابی قحافه روی کار آمده است. اخفاء قبر زهرا علیها السلام همه‌ی اینها را تشریح می‌کند. پنهانی قبر فاطمه علیها السلام دریا دریا اشک و گریه و شرحه شرحه سوز و گداز دارد، ولی آن همه برکات هم در پی دارد. دختر از کلمات پدر لحظه به لحظه برافروخته می‌شد، گوئی [صفحه ۱۹] روح در کالبدش می‌دمید و قدری بحال می‌آمد. - بابا خیلی شکر گزار و ممنونم. قدری روی دلم را سبک کردی، ولی می‌خواهم بپرسم: ما فرزندان و دوستان و شیعیان مادرم به پنهانی قبرش صبر می‌کنیم و می‌سوزیم و می‌سازیم، ولی اگر یک نفر خارج از اسلام از ما بپرسد: قبر دختر پیامبرتان کجا است؟ چه بگوئیم، یعنی سر بزیر بیاندازیم و جواب نگوئیم یا بگوئیم نمی‌دانیم آن وقت عکس العملش چه می‌شود؟! بابا مگر سخن اینجا تمام می‌شود، از ما می‌پرسند: علّت چیست که قبرش پیدا نیست؟ بالأخره باید جوابی داشته باشیم. بابا من دیگر نزد چه کسی بروم و سؤال کنم که قبر مادرم زهرا علیها السلام کجا است؟ پدر گفت: بلی دخترم، این سؤال از سؤال اول مهمتر است و طوفان حزن و اندوه و امواج غم و غصّه در پی دارد. دخترم در اینجا دو سؤال مطرح است: یکی مخفی بودن قبر، دیگر اینکه چه سزای داشت که بعدها هم فرزندان معصومش آن را به مردم و لاقّل به دوستان نشان ندادند. جواب سؤال اول آن است که مادرت زهرا علیها السلام! خودش وصیت کرده بود که امیرالمؤمنین علیها السلام! شبانه غسلش دهد و کفن کند و مخفیانه و غریبانه به خاک بسپارد و قبرش را از همه پنهان کند. و امیرالمؤمنین علیها السلام به وصیتش عمل کرد. جواب سؤال دوم آن است که: فرزندان معصومش هم برای [صفحه ۲۰] آن قبر مادرشان را اظهار نکردند تا این سؤال برای جهانیان باقی بماند که چرا قبر زهرا علیها السلام دختر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله مخفی است، و مشت ستمگران و قاتلان زهراء علیها السلام و غاصبان حقش که تا آخر از آنان ناراضی بود برای همیشه و نزد همه باز شود، و حتّی نزد مریدان و پیروانشان رسوا و مفتضح گردند. دختر که کم‌کم دردهای درونی‌اش مداوا می‌شد رو به بابا کرد و گفت: بابا قدری از وصیت مادرم زهرا علیها السلام را شنیده بودم، ولی نمی‌دانستم این علّت برای مخفی بودن قبرش می‌باشد، حالا می‌خواهم وصیت مادرم زهرا علیها السلام را آن طور که هست برای من بازگو کنی. [صفحه ۲۱]

فاطمه از این جهان می‌رود

دخترم از این سؤالات تو چقدر خوشحالم. آری برای تو خواهم گفت. فاطمه علیها السلام چند روز پس از رحلت پدر بزرگوارش سخت بیمار و بستری شد، و چهل روز در حال بیماری بسر می‌برد تا از دنیا رفت، و شاید قول شهادت حضرت چهل روز از اینجا منشأ گرفته باشد. راستی دخترم تاریخ‌نویسان برای شهادت مادرت چند قول ذکر کرده‌اند که برایت می‌گویم: سی روز بعد از شهادت پیامبر صلی الله علیه و آله چهل روز بعد از شهادت پیامبر صلی الله علیه و آله شصت روز بعد از شهادت پیامبر صلی الله علیه و آله هفتاد روز بعد از شهادت پیامبر صلی الله علیه و آله هشتاد روز بعد از شهادت پیامبر صلی الله علیه و آله نود روز بعد از شهادت پیامبر صلی الله علیه و آله صد روز بعد از شهادت پیامبر صلی الله علیه و آله صد و بیست روز بعد از شهادت پیامبر صلی الله علیه و آله صد و هشتاد روز بعد از شهادت پیامبر صلی الله علیه و آله صد و هشتاد و پنج روز بعد از شهادت پیامبر صلی الله علیه و آله دویست و چهل روز بعد از شهادت پیامبر صلی الله علیه و آله فرزندانم، مادرت زهرا علیها السلام پس از آنکه پدرش پیامبر صلی الله علیه و آله را از دست داد، به اضافه‌ی غم بزرگی که روی دلش نشست بود، دشمنان دین و ولایت آنچه توانستند از نظر جسمی و روحی، به آن بانوی غمدیده ستم کردند. دخترم، حالا نمی‌خواهم آنها را شرح دهم، که هم وقتش نیست، و هم نه من می‌توانم بگویم و نه تو می‌توانی بشنوی، ولی همین قدر بگویم که آنان سبب شدند که مادرت بستری شود، و بالأخره آن قدر رنج دیده بود

که چند روز بیشتر در میان این مردم نماند و از دنیا رفت. سخن که به اینجا رسید پدر ساکت شد. دختر از پشت پرده‌ی اشک نگاهی به او انداخت و دید که او هم دارد از پشت اشک او را می‌نگرد. حالا- دیگر کاملاً- مجذوب سخنان پدرش شده و تازه می‌فهمد سؤال کردن از اهلش چه فایده‌هایی دارد. یک سؤال کرده بود و تا اینجا این همه مطلب یاد گرفته بود، یک مسئله [صفحه ۲۳] پرسیده بود و این همه سؤال از آن یک سؤال پیدا شده بود. پدر خود را جابجا کرد و مرتب نشست و انگار که مطلب بسیار مهمی را می‌خواست بگوید، جند لحظه به گوشه‌ای خیره شد و با نشاط آمیخته با حسرت آهسته گفت: دخترم نمی‌خواهی داستان کوتاهی برایت بگویم. دختر با این سخن بی‌سابقه و غیر منتظره‌ی پدر گفت: می‌خواهم، ولی دنباله‌ی جوابم را بیشتر دوش دارم. اگر هم داستان باشد می‌خواهم داستان مادرم باشد. - دخترم، روزگاری در شهر مدینه خانه‌ای بود مملو از صفا و صمیمیت و محبت. کانون گرم این خانواده با دو پسر و دو دختر از هفت سال تا سه سال گرم شده بود. بانوی خانه که در بهار جوانی بود در اثر ضرب و جرح دشمنانش به بستر بیماری افتاده بود. حالا مرد خانه برای کاری در مسجد بود، و پسر بچه‌ها هم کنار قبر جدشان رفته بودند تا برای بهبود مادر دعا کنند و دختر بچه‌ها هم در گوشه‌ی خانه زانوی غم بغل کرده بودند. بانوی خانه هم در گوشه‌ی حجره از غم و اندوه پدر و غصه‌های همسر و ضایع شدن دین هر لحظه آب می‌شد. درد سینه و پهلوی و یاد فرزند از دست رفته‌اش محسن از سوی دیگر او را می‌فشرد. زهرای بیمار که می‌دانست از دنیا می‌رود، ام‌ایمن و اسماء بنت عمیس را صدا زد و در پی همسرش فرستاد. علی علیه‌السلام هم در گوشه‌ای از مسجد کمتر از حال او را نداشت که ناگهان قاصدی آمد و آخرین حرف را به او زد. [صفحه ۲۴] - بشتاب که گمان ندارم فاطمه علیها السلام را زنده بینی. با شنیدن این سخن، چند لحظه مات و مبهوت جلو پایش را نگرست. انگار کوه‌ها را بر دوش او گذاشته بودند، و ای کاش چنین کرده بودند و این خبر را به او نمی‌دادند. همه شکستگی را در چهره‌ی او خواندند! گوئی خود را آماده می‌کرد که تا سالیان دراز مظلوم و محزون زندگی کند. ناگهان بخود آمد! آه چه شنیدم! یعنی دیگر زهرا علیها السلام با من سخن نخواهد گفت. دیگر نیستاد. چنان بطرف خانه دوید، که در چند قدم راهی که تا خانه فاصله بود چندین بار به زمین خورد. می‌بینی دخترم اوضاع دنیا و مردم دنیا را؟! چه باید کرد که هنوز اکثریت به روی اینها پرده می‌گذارند! - بگو پدرم، بعد جدّم امیرالمؤمنین علیه‌السلام چه کرد؟ بالأخره مادرم زهرا علیها السلام را زنده دید؟ با او حرفی زد یا نه؟ - آه دخترم، علی علیه‌السلام به خانه رسید، و این چند قدم که آمده بود به اندازه‌ی چندین سال راه او را خسته کرد. یک راست بطرف اتاق همسرش رفت و در را باز کرد. وای که چه می‌دید! فاطمه‌اش را می‌دید که پاها را رو بقبله کرده و با تبسمی شیرین که برای مردنش داشت بخوابی عمیق فرو رفته بود. حالا دیگر او بی فاطمه علیها السلام شده، بی همسر شده، بی یار و یاور شده، تنهای تنها شده، دارو ندارش از دست رفته. او خوب می‌دانست چه اتفاقی رخ داده، و چه کسی از دست رفته است. دخترم علی علیه‌السلام که در گفتار و کردارش مبالغه نیست عمامه از [صفحه ۲۵] سر برداشت و بر زمین زد که گوئی تمام زمین لرزید و عبا را به گوشه‌ای انداخت. آری فاطمه علیها السلام از دستش می‌رود که اگر همه‌ی اهل زمین می‌مردند به این سنگینی نبود. بالای سر فاطمه نشست و سر فاطمه علیها السلام را به دامن گرفت. نگاهی به سیمای روح بخش فاطمه علیها السلام کرد و نظری دیگر به رنگ زرد و پژمرده‌اش انداخت. فاطمه‌جان، با من سخنی بگوی، همسر مظلومت را جواب بده. دختر پیامبر، من علی هستم. اینجا دیگر فاطمه علیها السلام طاقت نیاورد، فاطمه‌ای که برای حفظ جان و حق همسرش خود را فدا کرده بود، حالا می‌دید اگر دیر جواب بدهد و اگر به داد علی علیه‌السلام نرسد همسرش از دست می‌رود. چشمهایش را باز کرد و یک نگاه با حسرت به صورت علی علیه‌السلام انداخت. علی علیه‌السلام که با این نگاه جانی تازه گرفت، با نگاهی از فاطمه علیها السلام خواست که حرف بزند و او را نجات دهد. صدای دل‌نشین و حزین فاطمه علیها السلام که جوهر نداشت در اعماق جاننش نشست: - پسر عموجان، دیگر من هم رفتنی هستم. تا لحظاتی دیگر از این بیماری خلاص می‌شوم و نزد پدرم می‌روم. علی جان چیزهایی در دلم هست و می‌خواهم آنها را به تو وصیت کنم ولی اگر از عمل به آنها معذوری به دیگری وصیت کنم؟ [صفحه ۲۶] و او می‌دانست که فاطمه این را از

روی وفا و حیا می‌گوید. آخر در طول زندگی نه ساله‌شان یک بار هم از علی علیه‌السلام چیزی نخواست به بود که مبادا در قدرت او نباشد و او شرم‌منده شود، تا چه رسد به این لحظه که دم آخر اوست، و این روزها که روزهای گرفتاری و دست بستگی شوهر و مدینه برای علی علیه‌السلام بصورت زندانی در آمده است. دیگر علی علیه‌السلام تاب سکوت ندارد: بگو فاطمه‌ام، هر چه می‌خواهی وصیت کن که سرا پا گوشم. سپس مولا و جدت همه را بیرون کرد، و بالای سر زهرا علیها السلام نشست و منتظر کلام او شد. پسر عمو جانم، در طول این نه سال زندگیمان نه دروغ گفته‌ام و نه خیانت و نه مخالفت تو را کرده‌ام، امیدوارم از من راضی باشی. امیرالمؤمنین علیه‌السلام که به مقام فاطمه علیها السلام خوب عارف بود در جوابش گفت: بخدا پناه می‌برم، تو داناتر به خدا و نیکوکارتر و پرهیزکارتر و بزرگوارتر از این هستی. خوف تو از خدا بیشتر از آن است که مرا مخالفت کرده باشی و من تو را سرزنش کنم. بعد مثل اینکه نمی‌خواست در این باره حرف بزند، سخن را عوض کرد: زهرای من، جدائی تو بر من مشکل است، ولی چه کنم که باید این کار واقع شود. بخدا که از دست دادن تو مصیبت پیامبر صلی الله علیه و آله را تجدید می‌کند، و راستی که از دست دادن تو مصیبتی است بزرگ! حال از عمق جان می‌گویم: انا لله و انا الیه راجعون. [صفحه ۲۷] زهرای من، این مصیبتی است که دلداری و تسلیت در آن معنی ندارد، و این گرفتاری رهائی نخواهد داشت. در اینجا پدر دیگر نتوانست خود را کنترل کند. سر روی زانو گذاشت و آرام گریه کرد. دخترش هم همین‌طور! راستی چه لذتی برای آنها داشت و چه تماشائی شده بود که هر دو برای مظلوم و مظلومه‌ی مدینه می‌گریستند. بعد پدر ادامه داد: امیرالمؤمنین و حضرت زهرا علیهما السلام ساعتی باهم گریستند ولی مثل اینکه دل علی علیه‌السلام آرام نگرفت، سر زهرایش را برداشت و به سینه‌اش چسباند. - زهراجان، آنچه می‌خواهی وصیت کن که همه را اجرا خواهم کرد، فاطمه جان من کار تو را بر خودم مقدم می‌دارم. این را گفت و چشم به دهان زهرایش دوخت: - پسر عموی پیامبر، خداوند به تو بهترین پاداش را بدهد. سپس مادرت فاطمه علیها السلام وصیتش را چنین آغاز کرد: بعد از او با دختر خواهرش امامه ازدواج کند، چرا که او به فرزندان خاله‌اش فاطمه علیها السلام مهربانتر و با آنها مأنوس‌تر بود. برای بدن او تابوتی تهیه کند که بدن داخل آن باشد، تا حجم بدن پیدا نشود. دخترم، حواست را جمع کن که جواب سؤال در همین قسمت از وصیت مادرت زهرا علیها السلام است. دختر که تابحال سراپا گوش کلام پدر بود، و هر لحظه حالی پیدا می‌کرد، صورتش باز شد و با تمام وجود منتظر بقیه‌ی کلام [صفحه ۲۸] پدرش شد: فاطمه علیها السلام وصیت کرد: مرا شب- هنگامی که چشمها بخواب رفته- غسل بده و شب کفن کن و شب هم بخاک بسپار، و محل قبر را به هیچ کس نشان مده. راضی نیستم کسانی که به من ظلم کرده و حق مرا غصب نمودند و پیروانشان در تشییع جنازه و نماز حاضر شوند. دخترم این بود وصیت مادرت زهرا علیها السلام. و طبق وصیتش امیرالمؤمنین علیه‌السلام او را شبانه دفن کرد، و قبر او را پنهان نمود، و هر سّری که در پنهان نگاه داشتن قبر او هست، ما نباید در جستجوی آن باشیم. در جای دیگر حضرت زهرا علیها السلام به پنهانی کردن قبرش تصریح کرده که این را نیز برایت بازگو می‌کنم: فاطمه علیها السلام به امیرالمؤمنین علیه‌السلام عرض کرد: وقتی من از دنیا رفتم هیچ کس را خبر مکن جز امّ سلمه و امّ ایمن و فضّمه، و از مردان دو پسر و سلمان و عمار و مقداد و اباذر و حذیفه. با زنهایی که مرا غسل می‌دهند همراهی کن، و مرا شب دفن کن، و هیچکس را از قبرم آگاهی مده. و امیرالمؤمنین علیه‌السلام به این وصیت عمل کرد. مقداری از شب که گذشت و از جاسوسان مطمئن شدند، امیرالمؤمنین علیه‌السلام آنحضرت را غسل داد، و فرزندان حضرت، به همراه سلمان و ابوذر و مقداد، و نیز فضّمه و اسماء و چند نفر دیگر در نماز حضرت زهرا علیها السلام حضور یافتند، و پس از نماز جنازه را مخفیانه دفن کردند، و امیرالمؤمنین علیه‌السلام محل قبر را با [صفحه ۲۹] زمین اطراف یکسان کرد بطوری که محل آن شناخته نشود. دخترم این هم یک سند برای لزوم مخفی بودن قبر مادرت. حالا- دلت آرام گرفت که دیگر درخواست نکنی: قبر مادرت زهرا کجا است؟ - پدر عزیزم، این سندها برای من قانع کننده است، ولی تا ندانم قبر مادرم کجا است کی دلم آرام می‌گیرد؟ هرگز! بابا اگر صلاح می‌دانی، سندهای دیگری هم در این باره از مادرم زهرا علیها السلام برایم بیان کن، تا بدانیم در آن چند روز، به مادرم چه گذشته

است. - آری دخترم، بهتر است چند سند دیگر بازگو می‌کنم، تا سند اخفاء قبر و مظلومیت مادرت زهرا علیها السلام روشن تر شود: امام باقر علیه السلام میفرماید: روز شهادت فاطمه علیها السلام که فرارسید، گریه می‌کرد. امیرالمؤمنین علیه السلام به او گفت: ای بانوی من، چرا گریه می‌کنی؟ عرض کرد: برای گرفتاری تو بعد از من گریه می‌کنم، فرمود: گریه مکن، بخدا قسم این مصیبت‌ها برایم در راه خدا کوچک است. بعد امام باقر علیه السلام فرمود: حضرت زهرا علیها السلام وصیت کرد که ابوبکر و عمر را در تشیع جنازه و دفنش اجازه ندهد، و علی علیه السلام نیز چنین کرد. دخترم اگر می‌خواهی؟ یک سند دیگر برایت بگویم. - آری پدرم بفرمائید، که این سندهای اخفاء قبر برای من راهگشای مطالب بسیاری است. یکی از آنها این است که [صفحه ۳۰] مظلومیت مادرم آن به آن در نظرم بیشتر جلوه می‌کند، و از شنیدن مظلومیت مادرم بیشتر جگرم می‌سوزد. ولی بابا بگو تا جگرم بیشتر بسوزد. حالا- که مادرم زهرا را اینگونه مظلومانه کشتند و این همه اهانت به او روا داشتند، جا دارد ما و همه‌ی دوستانش جان خود را فدا کنند و لااقل از بازگو کردن حالاتش دلشان آتش بگیرد، و جگرشان بسوزد و اشک بریزند. دخترم یک سند دیگر می‌گویم که هم گریه کنی و هم خوشحال شوی، گریه‌ات برای درد دل‌های مادرت فاطمه علیها السلام و خوشحالت برای آنکه مادرت زهرا علیها السلام به همه‌ی فرزندان‌ش تا روز قیامت سلام رسانید. امیرالمؤمنین علیه السلام، امام حسن و امام حسین علیها السلام را آورد. آنان وارد منزلی فاطمه علیها السلام شدند و دیدند اسماء بالای سر زهرا علیها السلام نشسته گریه می‌کند و می‌گوید: وای یتیمان محمد صلی الله علیه و آله! بعد از تو (یا رسول الله) با فاطمه علیها السلام تسلی می‌گرفتم. امیرالمؤمنین علیه السلام پرده را از صورت فاطمه علیها السلام کنار زد و دید نوشته‌ای در بالای سر فاطمه است، که متن آن چنین است: بسم الله الرحمن الرحیم این وصیت فاطمه دختر پیامبر خداست، وصیتش این است که: شهادت می‌دهد خدائی جز خداوند نیست، و محمد بنده و پیامبر اوست، و بهشت و آتش دوزخ حق است، و روز قیامت خواهد آمد و شکی در آن نیست، و [صفحه ۳۱] خداوند مردگان را از قبرها برمی‌انگیزاند. یا علی، من فاطمه دختر محمد هستم. خداوند مرا به تو تزویج کرده که من همسر تو در دنیا و آخرت باشم. تو از دیگران بر من سزاوارتری. مرا حنوط کن، و غسل بده و شبانه کفن کن و بر من نماز بخوان و شب مرا دفن کن، و کسی را به قبرم آگاهی مده. و تو را بخدا می‌سپارم، و به فرزندانم تا روز قیامت سلام می‌رسانم. [صفحه ۳۳]

سر پنهانی قبر

دخترم، اینها وصیت‌های مادرت فاطمه علیها السلام بود. دیدی مادرت چه دل پرخونی از دشمنانش داشته و نه از دشمنان که از تک تک مردم مدینه به جز چند نفر که وفا و صفا داشتند؟! آن روز هم که خطبه‌ی مادر را می‌خواندم و تشریح می‌کردم یاد هست که فاطمه علیها السلام چه خطاب و عتاب‌هایی در مسجد به مردم کرده بود؟! - آری پدر، بیاد دارم مادرم با چه شوری و عتابی با مردم صحبت می‌نمود! ولی پدر عزیزم...!! و بعد هر دو به فکر فرو رفتند. چند لحظه هر کدام در افکار خود غوطه‌ور بودند که ناگهان دختر که گویی چیزی یادش بیاید، رشته‌ی افکار پدر را بهم ریخت و پرسید: - راستی چطور می‌شود که مادرم زهرا علیها السلام این همه وصیت کرده باشد؟! مگر هر کسی بیش از یک وصیت دارد؟ [صفحه ۳۴] پدر نگاهی از روی تحسین به دخترش کرد و بعد سر بزیر انداخت و جواب فرزندش را شروع کرد، مثل اینکه قبلاً جوابش را حاضر کرده بود: - دخترم لازم نیست هر کس یک وصیت داشته باشد و یا یکبار وصیت کند. ممکن است شخصی چند بار و یا چند نوع وصیت کند، و نیز می‌شود مطالبی را بگوید و مطالب دیگر را بنویسد، و یا در چند مرحله مطالبی را بگوید و یا بنویسد. در این وصیت‌هایی هم که از مادرت فاطمه علیها السلام گفتم شاید همین‌طور بوده است، و یا اینکه بعضی از این وصیت‌ها در اصل یکی است، و فقط طریقه‌ی نقلشان فرق دارد، چنانچه دیدی بعضی از آنها بسیار شبیه یکدیگر هستند. اینجا دختر احساس کرد که گویا پدر را خسته کرده است و معذرت خواهی کرد. پدر هم که خوب فهمید هنوز در دل دخترش خیلی حرف مانده با مهربانی گفت: بگو دخترم، اگر تا قیامت از این سؤالها بکنی من

هم می‌نشینم و جواب می‌گویم. لبخند چهره‌ی هر دوشان را باز کرد و رو به پدرش کرد و پرسید: - پدرم، من از این راهنمایی شما تا بحال چنین فهمیدم که قبر مادرم بنا به وصیت خودش مخفی است، و هیچکس از آن اطلاعی ندارد. - آری دخترم، هیچکس قبر مادرت را نمی‌داند، هیچکس... که یک مرتبه حرف در دهانش ماند و زود گفت: جز یک نفر. دختر که به نظرش روزنه‌ی امیدی به رویش باز شد پرسید: بابا آن یک نفر کیست؟ خوب چرا از او نمی‌پرسیم که قبر مادرم کجا [صفحه ۳۵] است؟! - دخترم، آخر آن شخص هم از ما مخفی است و جای او را نمی‌دانیم. تازه اگر بدانیم و او را به بینیم هم بما نخواهد گفت. چون این مسئله باید مخفی بماند و مخفی باشد، و آن شخص فرزند همین زهرا علیها السلام امام زمانمان است، که خداوند چشم و قلب ما را با زیارتش روشن کند. دختر که از این راه مشککش حل نشد مطلب تازه‌ای به ذهنش رسید و پرسید: بابا، آن چند نفر که در تشیع و نماز مادرم حاضر شدند چه کسانی بودند؟ پدر گفت: دخترم خوب سؤالی کردی، درباره‌ی آنان حدیثی هست که هم جواب تو و هم شناخت مقام و منزلت آنها است: امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: سلمان فارسی و مقداد و ابوذر و عمار و حذیفه از آنان هستند، و من امامشان هستم، و همانان هستند که بر جنازه‌ی فاطمه علیها السلام نماز خواندند. دخترم حال که اینها را دانستی، و بیشتر با این مسئله آشنا شدی باید بگویم، در اینکه چرا فاطمه علیها السلام شب دفن شده و چرا قبرش مخفی است اسراری ما فوق دری و فهم نهفته است. حالا- پدر و دختر هر دو خسته و از گریه از حال رفته بودند. دختر سؤال دیگری کرد: خوب بابا حالا- چرا مادرم این چنین وصیت کرد، و ما و همگان از فیض زیارت قبرش محروم ماندیم؟ اینجا بود که پدر دردهای درونی‌اش را که مسبب از ریشه‌ی فتنه‌ها بود برای دخترش بازگو کرد: [صفحه ۳۶] زمانی از شهادت پیامبرشان نگذشته بود که جمعیت به رهبری منافقین به تجمعگاهی به نام سقیفه ریختند و همانند گوسفند بلکه از گوسفند بی‌درکتر زیر چوب چوپانان منافق به هر طرف که آنها بخواهند رفتند، و حتی به اندازه‌ی گوسفند هم گرگ را تشخیص ندادند، و منّا امیر و منکم امیر سردادند و...!! مدینه‌ای که هنوز فقدان رسول‌الله صلی الله علیه و آله را باور نداشت و منتظر بود او برخیزد و منبر برود و دوباره چشم همه روشن شود، یک مرتبه شاهد منظره‌ای شد که فریاد «لا حرقنّ البیت باهلها» از آن گلوی ناپاک بلند شد، و می‌دیدند که مردم چگونه با آستین‌های پر از هیزم به طرف خانه‌ی وحی می‌دویدند، گوئی دین خدا دارد از بین می‌رود؟! و البته می‌دانستند هر کس در اینجا یک خار هیزم بیشتر بیاورد فردا شغلش بهتر و منصبش بالا-تر خواهد بود، ولی غافل از اینکه این هیزم‌ها نگاهداری می‌شود، تا مهدی موعود بدن جبت و طاغوت را با این هیزم‌ها به آتش بکشد. فردای قیامت آسمان مدینه به همه چیز شهادت می‌دهد: دودی که از درب خانه‌ی فاطمه علیها السلام فضای آنرا پر کرده بود و نعره‌هایی که از منافقین به هوا بلند بود و ناله‌ی جانسوزی که عرشیان را دگرگون کرده بود! ناله‌ی «یا ابتا یا رسول‌الله، هکذا یفعل بحبیبتک» و صیحه‌ی «یافضه‌ی خذینی» فاطمه علیها السلام که بین در و دیوار بجا مانده و قتلگاه جگر گوشه‌اش محسن برادر حسن و حسین و... و دیوارهای مسجد شاهد بودند که چگونه صاحب محراب و منبر را با سر و پای برهنه وارد مسجد نمودند در حالی که در [صفحه ۳۷] گردنش طناب...! همه شاهد بودند که همسرش آمد و تا او را با آن وضع دید که شمشیر بالای سرش گرفته شده رفت تا نفرین کند، و همین دیوارها و ستونهای مسجد از جاکنده شد و به اطاعت فاطمه علیها السلام بالا رفتند و با امر علی علیه السلام و بازگشت فاطمه از نفرین خود به سر جای خود برگشتند!! دخترم، مگر در روضه‌ها نشینده‌ای که کوچه‌های بنی‌هاشم شاهد بود که آن نامرد که بعضی ابلهان خلیفه‌اش می‌دانند با صدیقه‌ی کبری چه کرد و مادرت او را چه نفرینی کرد، و دعایش بر علیه او مستجاب شد؟ [صفحه ۳۹]

فدک فاطمه

عجب مردمانی پیدا می‌شوند؟ آخر یک نفر نبود بجز آن چند نفر انگشت شمار که لااقل بگویند: چرا چنین می‌کنید؟! این همه مصیبت برای این خانه بس است، دیگر چرا تنها دارائی آنان را که صرف در راه خدا می‌گردد غصب می‌کنید؟ راستی که

بی تفاوتی در دین بد چیزی است!! دخترم مگر نشینده‌ای درباره‌ی فدک چگونه دل زهرا علیها السلام را سوزاندند. و نه فقط به سخنان مستدل و احتجاج او ترتیب اثر ندادند، بلکه اهانت هم کردند. واقعاً عجب مردم بی‌صفا و بی‌حیائی بودند. اگر دار و ندارشان را به دختر پیامبرشان هدیه و پیشکش می‌کردند چیزی نبود که هیچ، یک باغستانی که پیامبر اکرم به دستور خدا بوسیله جبرئیل سه سال قبل به فاطمه علیها السلام بخشیده [صفحه ۴۰] بود خلیفه‌شان با زور و تزویر از او گرفت، و هیچ حرف حسابی را نپذیرفت. آری کسی که بنا دارد دین و وجدان و همه چیز را زیر پا بگذارد و فدای ریاست و هوای نفسش کند، جز این چاره‌ای ندارد، که در مقابل هر دلیل و برهان و حتی نصی چون آیه‌ی «و آت ذا القربى حقه» نیز طفره برود. دخترم، مادرت زهرا علیها السلام در مسجد رسول الله صلی الله علیه و آله آبروی آن مردم بی‌حمیت را با محکوم کردن خلیفه‌ی ساخته و پرداخته خودشان برد. تو خیال می‌کنی مادرت زهرا علیها السلام یک تنه در مقابل آن مجسمه‌های بی‌روح و خلیفه‌شان چگونه صحبت کرد؟! اینقدر به تو بگویم: فاطمه علیها السلام با همه گونه دلائل و براهین خلیفه اولشان را دست بسته و زبان بسته مانند یک تخته سنگ که روی منبر گذاشته باشند محکوم کرده بود. مادرت فاطمه علیها السلام با ابوبکر ابتدا همانگونه که فدک نحله‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله بود احتجاج کرد. از او شاهد خواستند در حالی که از جابر و جریر درباره‌ی مدعاهاشان شاهد نخواستند و بدون شاهد سخن آنان را پذیرفتند. پس از گفت و شنود، عمر با فاطمه علیها السلام آخرین جسارت را کرد و گفت: این سخنان باطل را کنار بگذار و شاهد بیار. وای دخترم! انسان آتش می‌گیرد! کسی که آیه‌ی تطهیر درباره‌اش نازل شده نسبت سخن بیهوده و باطل به او بدهند! ولی دخترم از این نامرد بعید نیست، چون چند روز قبل به پیامبر صلی الله علیه و آله هم نسبت سخن بیهوده داد. اگر اینجا آیه‌ی تطهیر را زیر [صفحه ۴۱] پا گذاشت آنجا هم آیه‌ی «ما یطق عن الهوى ان هی الا وحی یوحى» را انکار کرد. بعد مادرت زهرا علیها السلام شاهدانی آورد که کل سر سبد عالم وجود بودند و شهادت دادند ولی هر یک از آنان را به بهانه‌ای رد کردند. دخترم، می‌دانی آن شاهدان که قبول نکردند چه کسانی بودند؟ آنان امیرالمؤمنین و امام حسن و امام حسین علیهم السلام بودند، و بعد هم شهادت ام‌ایمن که پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده بود از زنان بهشتی است رد کردند. شگفت از تعجب من و شما است که می‌گوئیم چرا شهادت ام‌ایمن زن بهشتی را رد کرد! کسی که جرأت و جسارتش بجائی برسد که سخن سیده‌ی زنان بهشت را رد کند، رد کردن شهادت یک زن بهشتی بسیار سهل است. بلی آنان می‌دانستند که تکذیب فاطمه علیها السلام تکذیب پیامبر صلی الله علیه و آله است و تکذیب پیامبر صلی الله علیه و آله کفر است، و دانسته کفر را پذیرفتند. دخترم، مادرت زهرا علیها السلام به احتجاجش ادامه داد که بر فرض قبول نکردن بخشوده‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله از طریق ارث با ابوبکر محاجه کرد و آیات ارث خواند، ابوبکر فوراً حدیثی ساخت که «پیامبران ارث نمی‌گذارند» و این حدیث را به زبان پیامبر صلی الله علیه و آله بست. صدیقه‌ی اطهر علیها السلام، حدیث را با آیات قرآن و «ورث سلیمان داود» و «یرثی و یرث من آل یعقوب» رد کرد. حالا دیگر وقتی است که زهرا علیها السلام با دل خونین و قلب شکسته از این مسجد بیرون رود و این مردم را بحال خود [صفحه ۴۲] واگذارد. دخترم، معلوم شد که مادرت زهرا علیها السلام حق داشت وصیت کند که نه فقط ابوبکر و عمر بلکه همه‌ی این مردم در تشییع جنازه‌اش حاضر نشوند که هیچ، بلکه با پنهان کردن قبرش به زیارتش نیز دسترس نداشته باشند، و همانان بودند که سبب شدند، ما نیز از زیارت قبر فاطمه علیها السلام محروم شویم. دخترم، مادرت مرحله‌ی بعدی اتمام حجت را آغاز کرد، که اگر چه آن بار غم و غصه‌اش را زیاد کرد، ولی عذری برای مردم بی‌حمیت مدینه باقی نماند، و آن آخرین اتمام حجت بود که قبول نکردن آن امواج بلا و گرفتاری را برای اهل مدینه آماده کرد، که در واقع مأموران یزید آن روز آماده‌ی قتل و غارت و هتک حرمت و ناموس اهل مدینه شد. دخترم، می‌دانی آخرین اتمام حجت مادرت چه بود؟ آخرین اتمام حجت همان رفتن فاطمه علیها السلام - که تاب و توان راه رفتن هم نداشت - و سوار چهارپایی همراه همسر و فرزندان در خانه‌ی مهاجر و انصار بود. لا حول و لا قوه الا بالله چه می‌گویم، یعنی راستی سیده‌ی النساء و امیرالمؤمنین خلیفه‌ی رسول الله و دو سید جوانان بهشت بر در خانه‌ی یاران سابق پیامبر صلی الله علیه و آله

بروند و یاری بخواهند و جواب منفی بشنوند. [صفحه ۴۳]

آخرین برخورد زهرا با دشمنان

آری همین بود که دیگر فاطمه علیها السلام روی دیدن این مردم را نداشت و با تمام ناراحتی‌های جسمی و روحی که احتیاج به استراحت کامل داشت، هر روز تا اُخِر سر قبر عمویش می‌رفت و ساعت‌ها می‌گریست، ولی بالأخره درد و رنج امانش را برید و دیگر تا بقیع بیشتر نمی‌توانست برود. همانجا زیر سایه‌ی درختی صبح و شام می‌گریست. باز هم از بی‌وفائی مردم و عمل منافقین بگویم، که روزی آن درخت را هم قطع کردند. جدّت علی علیه السلام، اطّاقکی در پشت بقیع بنام بیت الاحزان ساخت، تا فاطمه علیها السلام آنجا گریه کند و بسوزد. بانوی دو عالم هر روزه دست دو فرزند کوچکش حسنین را می‌گرفت و به آنجا می‌رفت و می‌گریست و برمی‌گشت. حالا دیگر مادرت کاملاً آزرده و رنجور شده تاب رفتن [صفحه ۴۴] بیت الاحزان را هم نداشت، و در بستر بیماری خود شب و روز ناله می‌کرد و می‌گریست و روز به روز آب می‌شد. دخترم بالاتر بگویم: دلداری فاطمه علیها السلام کلام مردم بود که به همسرش امیرالمؤمنین علیه السلام گفتند: یا علی، گریه‌ی فاطمه علیها السلام استراحت را از ما سلب کرده از قول ما به او بگو: یا شب گریه کند یا روز! آه! اینها همه یک طرف، تا روزهای آخر عمر فاطمه علیها السلام فرارسید. منافقین آخرین نقشه را برای خنثی کردن جنایات خود چیدند که با عیادت زهرا علیها السلام وانمود کنند که فاطمه علیها السلام را راضی کردند. آنان هر روز جویای حال فاطمه علیها السلام بودند تا فهمیدند بیماری حضرت سخت شده، و زمان مناسبی برای رضایت طلبی است. ولی فاطمه علیها السلام مقصود شوم آنان را دریافت و اجازه نداد. بار دیگر از امیرالمؤمنین علیه السلام درخواست کردند و گفتند: تو خود بهتر می‌دانی آنچه بین ما و فاطمه علیها السلام رخ داده و ما چندبار قبلاً برای عذرخواهی آمدم و ولی اجازه نداد. اگر می‌توانی برای ما اجازه بگیر تا از گناهانمان عذرخواهی کنیم. امیرالمؤمنین علیه السلام چندبار به آنان جواب منفی داد ولی آنان اصرار کردند و این بار پشت در نشستند. امیرالمؤمنین علیه السلام قصّه را به فاطمه علیها السلام گفت، ولی فاطمه علیها السلام اجازه نداد. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: ای بانوی آزاد، این دو نفر پشت در نشسته‌اند و اصرار دارند بر تو سلام کنند. [صفحه ۴۵] چه بگوید فاطمه‌ی شکسته دل: آخر چرا دلم را می‌شکنید، این همه اذیت و آزار بس نیست که با این کار چند برابر می‌کنید، ولی بگذار به خیال اینکه حيله گرند بیايند. کاری کنم که تا قیامت خودشان و مریدانشان بر خود لعنت کنند که چرا این کار را کردیم، حال کارشان بجائی رسیده که دین را به مسخره می‌گیرند و می‌خواهند به من حيله بزنند. هیئات! من عصمت برورد گارم و ناموس اله، مگر خدا نمی‌فرماید: «و مکروا و مکر الله و الله خیر الماکرین». آنگاه رو به علی علیه السلام عرض کرد: یا علی، خانه خانه‌ی تو و (این فاطمه‌ی) آزاده همسر توست، و زنان تابع مردانند. هر چه دوست داری همان کن. بعد فاطمه علیها السلام فرمود که بسترش را روبه دیوار کنند و پوشش بصورتش بیندازند. امیرالمؤمنین علیه السلام هم خوب می‌دانست فاطمه‌اش چه قصدی دارد و در دلش چه می‌گذرد، بیرون رفت و با آن دو داخل شدند. دخترم، شاید تعجب کنی. مگر می‌شود انسان تا این حدّ بی‌شرم باشد و بی‌حیائی کند، ولی گوش کن تا بگویم: هر دو سلام کردند ولی سلامی بی‌جواب، و هر دو دانستند که فاطمه علیها السلام به آنان می‌فهماند که یک لحظه ایمان نیاورده‌اید. جواب سلام مسلمان واجب است و فاطمه‌ی معصومه ترک واجب نمی‌کند، ولی آنان از روی بی‌اعتنائی کنار بسترش نشستند. آری چنین است انسان منافق و پست برای رسیدن به اهداف [صفحه ۴۶] شومش حاضر به هر کاری می‌شود، و درکش برای کسی که چنین نیست مشکل است. فاطمه علیها السلام صورتش را به دیوار کرد. آنها برخاستند و روبه‌روی حضرت نشستند، این بار حضرت رویش را به طرف دیگر برگردانید، باز آن دو نفر برخاستند و مواجه او نشستند، و همین قدر اعلام بی‌آبرویی کافی بود. حالا وقت محاکمه‌ی دنیوی فرارسید: - من از شما می‌پرسم اگر جواب درست گفتید، اگر خواستم با شما حرف می‌زنم. آیا بیاد دارید شبی پدرم رسول الله صلی الله علیه و آله شما را دعوت کرد؟ گفتند: بلی. فرمود: یادتان هست که

فرمود: فاطمه پاره‌ی تن من است و من از فاطمه‌ام، هر کس او را بیازارد مرا آزرده و کسی که مرا آزار دهد همانند آن است که خدا را اذیت کرده، و آن کسی که بعد از من فاطمه علیها السلام را بیازارد همانند آن است که در زمان حیاتم چنین کرده است و کسی که در زمان زنده بودنم او را آزار دهد گوئی بعد از من او را آزرده است. گفتند: آری بخدا شنیدیم. فرمود: الحمدلله، بارالها شاهد باش و کسانی که در اینجا هستید شاهد باشید این دو نفر مرا آزرده‌اند در زمان حیاتم و هنگام مرگم. بخدا قسم یک کلمه با شما سخن نمی‌گویم تا پدرم را ملاقات کنم، و از شما و آنچه کردید شکایت کنم. دختر که تابحال اشک می‌ریخت و سراپا گوش بود، انگار کمی دلش آرام گرفت و پرسید: خوب آنها چه کردند پدر؟ - دخترم اینها بسیار زرنکتر از آن بودند که به همین جا قضیه [صفحه ۴۷] را ختم کنند و بسیار بی‌حیاطتر از آن که شرم کنند و تا همین جا اکتفا کنند، حالا نوبت بازی همیشگی‌شان، یعنی هنگام گریه و اشک تمساح ابوبکر و نعره و خشم عمر بود. وقتی فاطمه علیها السلام این سخنان را فرمود، ابوبکر صدا به آه و اوایلا همراه با گریه و زاری بلند کرد، و عمر با برخوردی خشونت‌بار او را از خانه فاطمه علیها السلام بیرون برد. ولی مادران فاطمه علیها السلام خوب می‌دانست که این دو با دلی پر از کینه آمدند تا تمام جنایت‌هایشان را از نظر اجتماعی ترمیم کنند. مادرت می‌دانست اینان برای رسیدن به اهدافشان از هیچ کاری فروگذار نخواهند کرد. مگر چندی پیش نبود که می‌خواستند خانه را با اهلش بسوزانند و یا می‌خواستند هنگام نماز صبح همسرش علی علیه السلام را ترور کنند؟! این بود که زهرا علیها السلام وقتی احساس کرد که وعده‌ی پدرش نزدیک است و دیگر از این دنیا رفتنی است، آخرین تیر خود را به کمان گذارد، که تا ابد بر قلب دشمنان بنشیند، و آن همین بود که وصیت کرد تا همسرش علی علیه السلام او را نیمه شب دفن کند و قبرش هم مخفی شود، که آن مردم حتی از زیارت قبرش هم محروم شوند. ولی برای آنان مسئله‌ی مهمی نبود. آنان که در حال حیات فاطمه علیها السلام در حال بیماری به عیادتش نرفتند بلکه با دست و زبان آزارش دادند، حتماً مشتاق زیارت قبرش هم نبودند و لیاقت آنرا هم نداشتند، ولی ما می‌سوزیم که چوب آنها را می‌خوریم. حال همه‌ی مریدان آن دو نفر وقتی به این سؤال می‌رسند: که [صفحه ۴۸] قبر فاطمه علیها السلام کجا است، از خشم به خود می‌پیچند. تنها کاری که از دستشان برمی‌آید اینکه اصلاً نگذارند در این باره حرفی زده شود و یا اگر سخن به میان آمد رشته‌ی آن عوض شود. حال دانستی دخترم، دانستی چرا مادرت آنگونه وصیت کرده؟! و از همه اینها گذشته خودت قضاوت کن، کسانی که فاطمه علیها السلام همراه همسر و فرزندانش سه شب در خانه آنان برود و کمک خواهی کند و هیچ کدام جواب مثبت ندهند و یا جواب مثبت بدهند و فردا فاطمه را کمک و همراهی نکنند، در حالی که اینها خوبان و سابقه‌دارهایشان بودند، آیا ارزش آنرا داشتند که همراه جنازه‌ی زهرا علیها السلام بیایند. [صفحه ۴۹]

مادر شبانه به خاک سپرده می‌شود

فردای دفن فاطمه علیها السلام نه تنها آن دو نفر بودند که از خشم و ناراحتی به خود می‌پیچیدند بلکه عده‌ای از اهل مدینه، مخصوصاً هر کس سابقه‌اش بیشتر بود بیشتر در عذاب وجدانش بود، و فکر اینجا را نکرده بودند که این چنین ننگی برای آنان ثبت می‌شود. البته عده‌ای از سابقه‌داران هم بودند، که اصلاً هیچ تأثیری در حالشان نداشت و در هر صورت وصیت مادرت کار خود را کرد. ولی باز تکرار می‌کنم هیچ کسی در مدینه به اندازه ابوبکر و عمر در خشم و ناراحتی نبود، چون آنان می‌دانستند مادرت فاطمه علیها السلام با این وصیت با آنها چه کرده است. آن دو نفر می‌دانستند همین مسئله‌ی مخفی بودن قبر و وصیت فاطمه علیها السلام که [صفحه ۵۰] هیچ کس غیر از آنان که اسم بردم در نماز و تشییع و دفن او حاضر نشود، چقدر برای آنان گران تمام خواهد شد، و هر انسانی اگر ذره‌ای دین و عقل داشته باشد و آزادانه فکر کند. قضایا را از اول سقیفه تا آخر از همین می‌تواند درک کند. برای همین هم بود که به محض شنیدن خبر شهادت زهرا علیها السلام از اولین کسانی بودند که در خانه‌ی امیرالمؤمنین علیه السلام حاضر شدند، و بی‌خبر از همه جا به تشییع و نماز و دفن فاطمه علیها السلام آمده بودند و در دل هزار آرزو می‌پروراندند

که ناگهان صدای ابوذر بلند شد: امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: تشییع جنازه‌ی فاطمه علیها السلام به تأخیر افتاد. و همه اینگونه فهمیدند که بروند و صبح برای تشییع بیایند، و آسوده خاطر به خانه‌هایشان رفتند، اما آن دو نفر گمان نکن به این سادگی رفتند. آنان با دلی بر از شک و تردید رفتند، و خدا می داند در راه بازگشت چه حرفها که با خود نزدند. همه رفتند! ماند علی و چهار فرزند زهرایش، و یک خانه پر از غم و غصه و یک شهر پر از دشمن و منافق. دخترم، نیمه‌های شب امیرالمؤمنین علیه السلام مادرت فاطمه علیها السلام را غسل داد و از باقی مانده‌ی حنوط پیامبر صلی الله علیه و آله حنوط کرد و کفن نمود. همین که خواست بندهای کفن را ببندد صدا زد: ای ام کلثوم، ای زینب، ای حسن، ای حسین،... بیایید برای آخرین بار مادر را ببینید که این دیدار نهایی است و ملاقات بعدی در بهشت خواهد بود. [صفحه ۵۱] امام حسن و امام حسین علیهما السلام جلو آمدند در حالی که با صدای بلند می گفتند: واحسرتا! حسرتی که هرگز پایان ندارد از فقدان جدّمان و مادرم‌ان. ای مادر حسن و حسین، آنگاه که جدّمان را ملاقات می کنی از ما به او سلام برسان و بگو: ما بعد از تو در دنیا یتیم مانده‌ایم. در این جا مادرت فاطمه علیها السلام ناله‌ای از سینه‌ی پر سوز بیرون آورد و دستها را باز کرد و آن دو را به سینه چسبانید. ناگهان از سوی آسمان صدای منادی شنیده شد که گفت: ای اباالحسن، این دو را از روی جنازه‌ی مادر بردار که ملائکه‌ی آسمانها را به گریه درآوردند. جدت امیرالمؤمنین علیه السلام هم آنان را از روی سینه‌ی مادرت زهرا علیها السلام بلند کرد و شروع به بستن بندهای کفن نمود و در آن حال چنین می گفت: «فراق تو مهمترین مطلب نزد من است و فقدان تو ای فاطمه سخت‌ترین غمها است...». آنگاه امام حسن علیه السلام را فرستاد تا سلمان و ابوذر و مقداد و چند نفر دیگر را خبر کنند و با حضور آنان بر بدن مادرت فاطمه علیها السلام نماز خواندند. سپس دو رکعت نماز خواند و پس از نماز دستها را بلند کرد و عرضه داشت: (خدایا)، این دختر پیامبر تو فاطمه است که او را از ظلمات (دنیا) به سوی نور برده‌ای. وقتی خواستند مادرت را به خاک بسپارند ندایی شنیده شد که می گفت: «به سوی من، نزد من آورید که تربت او از من برداشته شده است!» وقتی نگاه کردند قبری کنده شده یافتند و تابوت مادرت فاطمه علیها السلام را به همان سو بردند تا بخاک بسپارند. [صفحه ۵۲] جدّت علی علیه السلام کنار قبر نشست و فرمود: ای زمین، امانت خود را به تو می سپارم، این دختر پیامبر است. از قبر صدایی شنیده شد که می گفت: «یا علی، من بیش از تو نسبت به او مواظبم، برگرد و نگران مباش». آنگاه فاطمه علیها السلام را بخاک سپردند و روی قبر را پوشاندند و زمین را صاف کردند که تا روز قیامت هیچکس جای آن را نداند. همین که جدّت امیرالمؤمنین علیه السلام دست از خاک قبر تکانید، غم‌ها به او هجوم آورد و اشک بر گونه‌اش جاری ساخت. اینجا بود که علی علیه السلام ابتدا دو رکعت نماز خواند، و بعد متوجه قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله گردید، و درد دل‌هایش را به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله عرضه کرد: سلام بر تو یا رسول الله از من و سلام بر تو از طرف دختر و حبیب‌ات و نور چشم و زائرت، و کسی که شبانه در بقعه‌ی تو به خاک سپرده شد، و خداوند او را زود به تو ملحق کرد. یا رسول الله، درباره‌ی صفیه‌ی تو و دخترت صبرم کم شده، و توانم درباره‌ی سیده‌النسا ناتوان شده است. (چه کنم) جز اینکه از سنت و روش تو پیروی کنم. حزن و اندوهی که از هجران و دوری تو به من رسیده، تسلی و دل‌داری ندارد. [صفحه ۵۳] من خودم تو را بعد از آنکه در سینه‌ام جای داشتی در لحد قبرت جای دادم، و با دست‌هایم چشم تو را بستم، و خودم متصدی امر تو شدم. بلی و در کتاب خدا است قبول این مصیبت بر من ارزانی شده، آری ما از آن خدا و بسوی او برمی گردیم. امانت برگردانیده شد، و آنکه به منش سپردی گرفته شد، و زهرا علیها السلام از دستم ربوده شد. (دیگر بعد از این مصیبت) یا رسول الله، آسمان و زمین جلوه ندارد، و زشت و قبیح گشته است. (بعد از فاطمه علیها السلام) حزن و اندوه من همیشگی شد، و شبها خواب از چشمانم ربوده شد، و این حزن و اندوه از دل من بیرون نمی رود، تا وقتی که خداوند مرا به تو برساند. این غصه‌ای گلوگیر و غم و اندوهی پرتلاطم است. چه زود بین ما جدائی افتاد، و به خداوند شکوه می کنم، و در همین زودی دخترت به تو خبر خواهد داد که امت بر [صفحه ۵۴] علیه او از یکدیگر یشتیانی کردند و برای از بین بردن حقش جمع شدند. تفصیل ستم‌ها را از او خبر بگیر. چه ناراحتی‌های سوزنده که

سینه‌ی او را به اضطراب انداخته، و راهی برای خالی کردن آن پیدا نکرد، و بزودی ماجرا را دخترت به تو خواهد گفت، و خداوند حکم می‌کند و او بهترین حکم کننده‌ها است. سلام بر تو یا رسول‌الله، هم چون سلام کسی که وداع می‌کند، نه سلام کسی که خسته و وامانده. اگر از کنار تربت برمی‌گردم نه آن است که خسته شدم و اگر بر سر قبرت اقامت کنم، نه آن است که به وعده‌هایی که خداوند به صابرین داده، سوء ظن دارم. صبر کردن به این مصائب میمنتش بیشتر و زیباتر است، و اگر نبود غلبه‌ی چیره شدگان بر من ماندن نزد قبرت و ماندن سر تربت را بر خودم لازم می‌کردم، و مانند زن جوان مرده به بزرگی مصیبت ناله می‌زدم. خدا می‌بیند که دخترت از نظر پنهان [صفحه ۵۵] شده، و حقش با جبر و زور از بین رفت، و آشکارا از ارثش ممانعت گردید. هنوز از عهدی که از این مردم گرفته شده زمان زیادی نگذشته و یاد تو کهنه نشده. یا رسول‌الله، شکوه‌ها را بخدا باید کرد، و در داغ و فراق تو تسلی و بردباری زیباتر است، پس درود و رحمت و برکات خدا بر فاطمه علیها السلام و بر تو. بعد هم چهل صورت قبر در بقیع درست کرد که کاملاً مشتبّه شود. در اینجا دختر که تا بحال گوش می‌کرد و هر لحظه حالتی به او دست می‌داد آمد بپرسد ولی حرفش را پس گرفت، و پدر هم این را خوب فهمید: - چه شد دخترم؟ سؤالی داشتی؟ نکند می‌خواستی بررسی کجا او را دفن کردند؟ پدر دنباله‌ی حرف قبلش را ادامه داد: صبح که شد مردم کم کم بطرف خانه‌ی امیرالمؤمنین علیه السلام براه افتادند تا در تشییع و نماز و دفن فاطمه علیها السلام شرکت کنند! از همه زودتر همان دو نفر بودند که آمدند و هزار و یک نقشه در سر می‌پروراندند، که یک دفعه شنیدند: دیشب فاطمه علیها السلام را دفن کردیم!! وقتی فهمیدند فاطمه علیها السلام دیشب مخفیانه دفن شده، چشمان [صفحه ۵۶] هر دو از غضب بازمانده بود. عمر روبه رفیقش گفت: به تو نگفتم اینان کار خود را می‌کنند. و حالا ابوبکر و عمر بودند که دیوانه‌وار به یکدیگر و دیگران نگاه می‌کردند، و اصلاً فکر نمی‌کردند چنین شود. ابوبکر فهمید کار کاری بود شدنی و تغییر نخواهد یافت، ولی برای آخرین امید صدای عمر بلند شد: ای بنی‌هاشم بس نمی‌کنید؟! قبر را می‌شکافیم تا بر دختر پیامبر صلی الله علیه و آله نماز بخوانیم و بعد مردم را با خود برداشت و با زنها بطرف بقیع رفت تا گفته‌ی خود را عملی کند. غافل از اینکه این یکی مثل قضایای دیگر نیست، اینجا جای صبر نیست که علی علیه السلام بنشیند و آنها کار خود را بکنند. ناگهان یک نفر آمد در حالی که نفس نفس می‌زد گفت: دست نگاه دارید، علی را دیدم بطرف قبرستان می‌آید و... و ناگهان صدای علی علیه السلام در حالیکه پارچه‌ی زردی که در جنگها به پیشانی می‌بست بسته بود و ذوالفقار در دستش و رگهای گردنش بر آمده آنها را بخود آورد: - بخدا قسم ای یسر صهاک، اگر دست به یکی از این قبرها بزنی، زمین را از خونتان سیراب می‌کنم؟! و این ابوبکر بود که به داد رفیقش رسید و از علی! عذرخواهی کرد و قضیه را به همانجا خاتمه داد. سخن پدر به اینجا که رسید و اول و آخر پنهانی قبر معلوم شد، دختر از پدر سؤال کرد: - بابا این سؤال را دوباره می‌کنم که مادرم زهرا علیها السلام [صفحه ۵۷] می‌خواست قبرش از آن مردم بی‌مروت و بی‌وفا پنهان باشد، حالا فرزندان و دوستان حضرت چه تقصیر دارند که از زیارتش محروم باشند و هنوز هم که هنوز است معلوم نیست قبر مادرم زهرا علیها السلام کجا است؟ - دخترم، این قدر به تو بگویم: هدف زهرا علیها السلام بالاتر و والاتر از تصور ما است، و وسعت نظر مادرت گسترده‌تر از زمان خودش و یا زمان محدود بعد از خودش است شاید منظورش از اخفاء قبر این باشد که هر چه روزگار پیش برود سؤال‌ها انباشته‌تر شود و دوست و دشمن یکباره و هم صدا به یک کلمه باشند، چنانچه الآن مسئله همین است، که نه فقط مسلمانان بلکه همه‌ی دنیا با یک صدا فریاد می‌کشند: قبر فاطمه زهرا علیها السلام کجا است؟ و برای چه پنهان شده و قبرش هنوز مخفی است؟ در مقابل این سؤال جهانی جواب می‌شنوند: که ستم‌ها و اهانت‌ها و آزارها سبب شد که وصیت به اخفاء قبر شود. اینجا است که گفته می‌شود: نه این سؤال‌ها بی‌جواب نیست، بلکه جوابش را به زبانحال تکویناً در صفحه‌ی کائنات و در دیوار می‌خوانیم و می‌شنویم، و می‌بینم که منعکس است: بریده باد دست‌های که در اثر جنایت و خیانت به اسلام و اهانت و جسارت به دختر پیامبر صلی الله علیه و آله سبب شد قبر زهرا علیها السلام پنهان شود و همه از فیض زیارتش محروم گردند. و برای جواب ساده‌تر در مرحله‌ی اول باید سراغ ابوبکر و عمر و در مرحله‌ی بعدی سراغ مردم

حاضر در سقیفه رفت و از آنان سؤال کرد: [صفحه ۵۸] شما با زهرای صدیقه چه کردید، که آن چنان غضبناک شد و وصیت کرد که قبرش را پنهان کنند. دختر که از این جوابها قدری دلش خنک شده بود از پدر تشکر و قدردانی کرد: - پدر عزیزم، چه خوب شد که این سؤال‌ها به فکرم رسید و چه جوابهای خوبی به من دادی. حالا اگر اجازه دهی چند سؤال دیگر دارم؟ - بگو دخترم. ولی این را به تو بگویم که اسرار و برکاتی در پنهانی قبر زهرا علیها السلام است که باید دوستان و فرزندان هم به این امر راضی باشند و تحمّل کنند. با این سخن پدر، دختر خود را راضی می‌کرد تا از سؤالی که به ذهنش رسیده بود بگذرد و گفت: - پدر عزیزم، درست است قبر مادرم مخفی است و شما هم نمی‌دانید کجا است، ولی امیرالمؤمنین علیه السلام که می‌دانست کجاست و بر سر قبرش می‌آمد و درد دل می‌کرد، و گاهی صورت به قبر زهرا علیها السلام می‌گذاشت و چنان اشک می‌ریخت که خاک قبر با اشک علی علیه السلام تر می‌شد، و گاهی بر سر قبرش بیهوش می‌شد. بابا اینها درست است یا نه؟ - آری دخترم، همه‌ی اینها درست است و قضیه بالاتر از اینها است. - حالا پدر عزیزم، من از تو سؤال می‌کنم، آنجا که امیرالمؤمنین علیه السلام می‌آمد کجا بود. - دخترم، این همان سوال اول است، آنجا که [صفحه ۵۹] امیرالمؤمنین علیه السلام می‌آمد، همانجا بود که زهرا علیها السلام دفن شده، ولی امیرالمؤمنین علیه السلام شبانه، مخفیانه و به دور از چشم همگان بر سر تربت زهرا علیها السلام می‌آمد و می‌نشست و گریه می‌کرد، و بدون اینکه کسی مطلع شود برمی‌گشت تو خوب می‌دانی که معصومین علیهم السلام همه از قبر زهرا علیها السلام اطّاع دارند، تا چه رسد به امیرالمؤمنین علیه السلام که خودش دفن کرده. ولی ما نمی‌دانیم امیرالمؤمنین علیه السلام برای زیارت قبر زهرا علیها السلام کجا می‌رفت، اگر چه درد دلها و سخنان آتشین امیرالمؤمنین علیه السلام و کیفیت زیارتش را برای ما نقل کرده‌اند. امیرالمؤمنین علیه السلام سوز و گدازهایی بر سر تربت زهرا علیها السلام داشته، و اکثر آنها سوز و گدازهایی نهفته در دل مولا بود و به زبان نیاورده بود تا آنرا نقل کنند، و در کتابها یا سینه به سینه به ما برسد. آنها دردهایی بود که قلب علی علیه السلام را رنج می‌داد، و بصورت استخوانی در گلو و هم چون خاری در چشم بود که سی سال با آن استخوان و خار می‌ساخت و می‌سوخت و تحمّل می‌کرد، و همانند همسر و همراز خود زهرا علیها السلام از خدا طلب مرگ می‌کرد. اینها نوشتنی بود، ولی سوزش دل و آه سینه که به قلم نمی‌آید، فقط صاحبش می‌داند و بس. گاهی هم دور از مردم به صحرا می‌رفت و سر به چاه می‌کرد، و عقده‌ها و رازهای دلش را به چاه می‌گفت. اینها را نیز نه کسی شنیده و نه ثبت کرده است که امروز به شکل نوشته یا لسانی به ما رسیده باشد. [صفحه ۶۰] ولی در این میان مختصری از رثاء امیرالمؤمنین علیه السلام در سوگ مادرت زهرا علیها السلام و سوز و گداز آنحضرت، بصورت کلمات یا شعری درآمده، و به ما رسیده است که باید شرح و بسطی جدا داشته باشد. ما به تناسب قسمتی از آنرا می‌آوریم: امیرالمؤمنین علیه السلام فاطمه علیها السلام را مخاطب قرار می‌داد و درد دل می‌کرد: زهرای عزیزم، جان من با ناله‌هایم حبس و نهفته شده، ای کاش همانگونه که ناله‌هایم (در فراق زهرا علیها السلام بیرون می‌آید) جانم نیز از بدنم خارج شود. بعد از تو در زندگی دنیا خیری نیست، گریه می‌کنم که مبادا بعد از تو زندگی من به درازا بکشد. فاطمه‌ام، اگر نبود که صبح نزدیک شده و مردم قبرت را شناسائی می‌کنند، تا قیامت بر سر قبرت می‌ماندم. امیرالمؤمنین علیه السلام اولین راز و نیازش بر سر قبر فاطمه علیها السلام آن وقت بود که فاطمه علیها السلام را دفن کرد، و قبرش را پنهان نمود. اینجا بود که یک باره حزن و اندوه آن چنان سراسر وجود حضرت را احاطه کرد که سیل اشک بصورتش سرازیر شد. آن حال امیرالمؤمنین علیه السلام را کسی نمی‌تواند تصوّر کند، تا بصورت نوشته‌ای بر روی صفحات ترسیم کند، و گویا تا پایان [صفحه ۶۱] دفن زهرا علیها السلام علی علیه السلام مشغول وصیتش بود، و بعد از دفن یک باره متوجّه شد که به چه مصیبتی گرفتار شده و چه از دست داده. با دفن زهرا علیها السلام در دنیا هیچ کسی باقی نمانده، و همین طور هم بود. برای امیرالمؤمنین علیه السلام کسی باقی نمانده بود که همراز و همدم شود. اینجا که رسید هر دو حال خوبی از کلمات امیرالمؤمنین علیه السلام پیدا کرده بودند. پدر گفت: حالا دخترم فهمیدی امیرالمؤمنین علیه السلام در مصیبت مادرت فاطمه علیها السلام چه کشیده؟ اینک می‌خواهم قدری زمزمه‌های دیگر امیرالمؤمنین علیه السلام در

فراق زهرا علیها السلام بر سر قبر مادرت، با همان کلمات خود حضرت برایت بازگو کنم: حبیب لیس یعدله حبیب و ما لسواه فی قلبی نصیب حبیب غاب عن عینی و جسمی و عن قلبی حبیبی لا- یغیب مالی وقت علی القبور مسلماً قبر الحبیب فلم یزد جوابی احبیب مالک لا ترد جوابنا انسیت بعدی خُله الاحباب [صفحه ۶۲] نفسی علی زفرتها محبوسه یا لیتها خرجت مع الزفرات لاخیر بعدک فی الحیاء و انما ابکی مخافه ان تطول حیاتی لكل اجتماع من خلیین فرقه و کل الذی دون الفراق قلیل و ان افتقادی فاطماً بعد احمد دلیل علی ان لا یدوم خلیل [صفحه ۶۳]

آیا قبر مادر پیدا می‌شود؟

دختر که از حرفهای پدرش بر سر حال آمده بود سربلند کرد: - پدر عزیزم، درباره‌ی مادرم زهرا علیها السلام مطالب بسیاری یاد گرفتم، ولی هر چه می‌خواهم سؤال اولم را کنار بگذارم نمی‌توانم. از سوی دیگر از تو خجالت می‌کشم که برای چندمین بار بپرسم: قبر مادرم زهرا علیها السلام کجا است؟ فقط خواهش این است که باز کتب را زیر و رو کنید و بار دیگر جستجو کنید، شاید و لو بعنوان یک مدرک هم که شده بدست بیاید که قبر مادرم زهرا را به ما نشان دهد. این را گفت و لحظه‌ای به کف اطاق خیره شد: یعنی هیچ (جائی را نمی‌توان بعنوان قبر او نام برد؟! باز بغض گلویش را گرفت که کلام پدر او را بخود آورد: [صفحه ۶۴] - بین فرزندان همانطور که گفتم قبر مادرت مخفی است و احدی ندانسته و نخواهد دانست کجا است غیر همانها که گفتم. اصلاً عزیزم باید این را از ذهنت بیرون بیاوری که محل قبر مادرت کجا است. چون این مخفی بودن قبر از چیزهایی است که دل مادرت را خشنود می‌سازد. یک عالم بزرگوار از فرزندان مادرت زهرا علیها السلام اول تحقیق زیاد و بعد توضیحات بسیار کرده بود که قبر آن حضرت را پیدا کند و به کسی هم نگوید. فقط خودش بداند که قبر فاطمه علیها السلام کجا است. در عالم رؤیا به به او فرموده بود: این قدر اصرار نکن، بنا است این قبر مخفی بماند تا مهدی منتقم بیاید و انتقام بگیرد. ولی دخترم یک نویدی به تو بدهم که تا اندازه‌ای تو را خوشحال کند. در کتابهای شیعه و عامه احادیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام و گاهی با تحلیل‌ات و احتمالات تاریخی مطالبی آمده که تقریباً سر نخ‌ی از محدوده‌ی قبر مادرت نشان می‌دهد، آن هم فقط بعنوان اشاره به محدوده‌ی قبر، نه بعنوان تصریح یا تعیین محل، بلکه تنها اشاره است، و آن سه مکان است: ۱- خانه‌ی خودش. ۲- میان قبر پیامبر صلی الله علیه و آله و منبرش. ۳- بقیع. و به خاطر همین است که زیارت مادرت در این سه مکان خوانده می‌شود. [صفحه ۶۵] دختر که با چشمان اشک‌آلود او را می‌نگریست و انگار نمی‌خواست حرف پدر تمام شود، لبخندی زد و گفت: خوب، کدام یک از اینها صحیح‌تر است؟! پدر از این سؤال کنجکاوانه‌ی دختر خوشش آمد: - آفرین فرزندم، که همیشه سؤال‌های اصلی را از ابتدا می‌پرسی. حالا- خوب گوش کن که نتیجه‌ی مطالعاتم را در چند لحظه برای تو خلاصه کنم: ۱. دفن در بقیع را خیلی‌ها بعید دانسته‌اند، چرا که از خانه فاطمه علیها السلام تا بقیع کم راهی نیست، اگر چه خیلی زیاد هم نیست. اگر همین قدر راه جنازه‌ای برداشته شود و با مشعلی از لیف خرما همراه با چند نفر تا بقیع برده شود و در آنجا دفن شود، بالأخره در این مسیر کسی با خبر می‌شود. مخصوصاً که آن زمان خانه‌ها آن چنان درهای محکم و محفظه نداشته، و اگر مختصر تردّی و رفت و آمدی در کوچه رخ می‌داد غالباً در داخل خانه‌ها معلوم می‌شد. پس قول بقیع بعید به نظر می‌رسد، و آن چهل صورت قبر را هم که امیرالمؤمنین علیه السلام در بقیع ساخته بود برای مصالحی بود و بس، و هیچ دلیلی و علامتی نداریم که یکی از اینها قبر فاطمه باشد، و از طرفی هم دو حدیث از امام صادق و امام رضا علیهما السلام آمده که دلالت دارد که قبر مادرت در خانه‌اش می‌باشد. ۲. قول دیگر در حرم پیامبر صلی الله علیه و آله بین قبر آنحضرت و منبر دفن شده چون پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: ما بین قبر من و منبرم باغی از باغهای بهشت است. این هم بعید به نظر می‌رسد، چرا [صفحه ۶۶] که بعضی از صحابه شبها در مسجد تهجد داشتند و بعضی در مسجد می‌خوابیدند و اگر چنین چیزی واقع می‌شد آنها می‌فهمیدند و این با اخفاء قبر منافات داشت. ۳. قول سوم که در

خانه‌اش دفن شده از چند راه تأیید می‌شود و صحیح‌تر به نظر می‌رسد: ۱- شیخ طوسی فرموده صحیح‌تر آن است که آن حضرت در خانه‌اش دفن شده. ۲- علامه مجلسی می‌گوید: صحیح‌تر آن است که آن حضرت در خانه‌اش دفن شده. ۳- عده‌ای از علماء همین قول که حضرت در خانه‌اش دفن شده تصدیق کرده‌اند و گفته‌اند: که اگر جنازه را بیرون می‌آوردند و تا بقیع می‌بردند و حتی تا مسجد می‌بردند مردم با خبر می‌شدند و وصیت فاطمه علیها السلام عملی نمی‌شد. ۲- از همه اینها مهم‌تر قول معصوم است که دفن در خانه را تصدیق می‌کند: از حضرت رضا علیه السلام نقل شده وقتی که از محل دفن فاطمه علیها السلام سؤال شد حضرت فرمود: شخصی این مسئله را از امام صادق علیه السلام پرسید. عیسی بن موسی که در آن مجلس حاضر بود گفت: در بقیع دفن شده. سؤال کننده دوباره از امام صادق علیه السلام پرسید، حضرت فرمود: عیسی به تو پاسخ داد. آن مرد گفت: من با عیسی بن موسی چه کار دارم. تو از پدرانت به من خبر ده که در این باره چه فرموده‌اند؟ حضرت فرمود: در خانه‌اش دفن شده است. [صفحه ۶۷] ۵- احمد بن محمد می‌گوید: از امام رضا علیه السلام درباره قبر فاطمه علیها السلام پرسیدم، فرمود: در خانه‌اش دفن شده. وقتی بنی امیه مسجد را توسعه دادند، خانه فاطمه جزء مسجد شد. البته مؤیدات دیگری نیز هست که در خانه‌اش دفن شده، ولی گمان می‌کنم همان دو قول که از امام صادق و امام رضا علیهما السلام ذکر شد بس است. این آخرین اطلاعاتم بود که در اختیار گذاشتم. حالا دیگر خودت می‌دانی که در این باره چه نتیجه‌ای بگیری؟ پدر نگاهی به دخترش انداخت، که باز افسرده و شکسته و سر بزیر در فکر فرو رفته بود. - دخترم، خیال نکن تنها تو به این فکر افتادی و این فکر تنها تو را می‌آزارد. چه بسیار کسانی بودند که در این فکر تلاشها کردند، و آخر به آنان فهمانیدند که این قدر به دنبال قبر زهرا علیها السلام جستجو نکنید، زیرا وقتی خدا و اولیاء خدا خواسته‌اند این قبر آشکار نشود، بشر کوچکتر از آن است که بخواهد خلاف آنرا عمل کند. در اینجا که پدر کمی خسته شده بود، نگاهی به بیرون انداخت و آفتاب را دید که رنگش به سرخی مایل می‌شد و می‌رفت تا شب بیاید. نگاهش را از خورشید گرفت و متوجه دخترش شد که می‌خواهد چیزی بگوید. دختر همانطور که سر بزیر بود و دیگر از پدر خجالت می‌کشید چیزی پرسد گفت: - پس چرا وقتی ما مدینه می‌رویم، مانند کسی که هیچ [صفحه ۶۸] اطلاعی ندارد و از قبر زهرا علیها السلام اثری نمی‌داند سرگردان و آواره هستیم؟ و نه فقط ما بلکه همه کسانی که مدینه می‌روند حال ما را دارند و در به در و کوی سراغ قبر گمشده‌ی دختر پیامبر صلی الله علیه و آله را می‌گیرند. - بلی دخترم، همان‌طور که گفتیم مقدّر چنین شده که مظلومیت فاطمه علیها السلام و ماهیت ظالمان و غاصبان حقش برای همیشه برای همگان معلوم شود، و این با پنهانی قبرش جامه‌ی عمل بخود می‌پوشاند و یک قضیه‌ی سؤال‌انگیز برای جهانیان می‌شود، همانگونه که برای تو شده و این سؤال تاکنون جوابی در مقابل خود ندیده است. جوابی که گفته شده مشکل را مشکل‌تر می‌کند و آن این است که: زهرا علیها السلام خودش به امیرالمؤمنین علیه السلام وصیت کرده که قبر مرا پنهان کن و به هیچ کس از قبر من خبر مده. این جواب سؤال دیگری پیش می‌آورد: که چرا چنین وصیت کرده؟ مخفی کردن قبر چه نتیجه‌ای دارد؟ وقتی سخن به اینجا می‌رسد، نتیجه را از کلام خود حضرت می‌گیریم که فرمود: راضی نیستم آنانکه به من ظلم کردند و حق مرا بردند در جنازه‌ی من حاضر شوند و این کلام با صراحت می‌رساند که فاطمه علیها السلام از آنان ناراضی بود و به آنان غضب کرده بود بطوری که در حال حیات و بعد از مرگ از حضور آنان ابا داشت. و نتیجه‌ی دیگر اخفاء قبر این بود که در روزهای اول پس از دفن، عده‌ای بیدار شدند و اظهار ندامت کردند و گفتند: ما چه کردیم؟ چرا باید در تشییع دختر پیامبرمان حاضر نشویم و چرا [صفحه ۶۹] باید شبانه دفن شود؟ چرا باید قبرش معلوم نشود؟ نتیجه‌ی سوم آنکه دوستان و حتی غیر دوستان با مواجه شدن چنین منظره‌ای متأثر می‌شوند، که چرا ما از زیارت دختر پیامبر صلی الله علیه و آله محروم هستیم؟ خدا نیامرزد کسانی را که سبب شدند قبر زهرا علیها السلام پنهان شود. غضب و نفرین و لعن خدا بر آنانکه ما را و همه را برای همیشه از زیارت صدیقه کبری علیها السلام محروم کرده‌اند. یکبار دیگر دختر سربلند کرد و مثل اینکه دیگر سؤال ندارد با صدایی خفیف پرسید: آیا تا حالا کسی با توسل و دعا و تضرع توانسته است قبر مادرم زهرا علیها السلام را پیدا کند؟ - دخترم، همانطور که گفته شد آن سید

بزرگوار و دیگران در مدینه و جاهای دیگر بسیار از خدا خواسته و به ائمه علیهم السلام متوسل شده‌اند که شاید اثری از تربت پاک فاطمه علیها السلام بدست بیاورند و آنها اثری و اطلاعی پیدا نکرده‌اند و به بعضی از آنها هم در خواب یا با اشاره فهمانیده‌اند که صلاح نیست قبر فاطمه علیها السلام معلوم شود. و بعضی‌ها را هم عوض قبر فاطمه زهرا علیها السلام به قبر فاطمه معصومه علیها السلام در قم ارجاع داده‌اند. دخترم در پایان سخنم درباره‌ی قبر زهرا علیها السلام می‌گویم، و این نه سخن من است بلکه زبانه‌ی همه‌ی دوستان و شیعیان اوست که قبر زهرا در قلوب دوستانش می‌باشد همانند فرزند شهیدش حسین که قبرش فی قلوب من والا است. [صفحه ۷۱]

به زیارت مادر می‌روم

دختر کم‌کم آرامشی در قلب خود احساس کرد و گفت: پدرم، آخرین حرفت روح افسرده و جسم خسته‌ی مرا احیا کرد و تسکینی برایم حاصل شد، و دیگر درباره‌ی قبر مادرم زهرا علیها السلام سخنی ندارم، جز اینکه اشک حسرت بریزم و در فراق قبر مادرم مانند گمشده‌ای که امید پیدا کردن ندارد بسوزم و بسازم و نغمه‌ی مادر مادر سرکنم. ولی یک سؤال در حاشیه‌ی این پرسش‌هایم به نظر رسید که آنرا هم بپرسم و آن این است که اگر خدا قسمت کرد و مدینه رفتم اصلاً مادرم زهرا علیها السلام را زیارت نکنم یا در یکی از این سه موضع یا در هر سه مکان زیارت کنم؟ - دخترم، این همه زائر که به مدینه می‌روند و قبر رسول‌الله صلی الله علیه و آله و چهار امام معصوم علیهم السلام را زیارت می‌کنند، هیچ [صفحه ۷۲] یک از آنها بدون زیارت زهرا علیها السلام بر نمی‌گردند، بلکه زائرین در هر سه مکان زیارت می‌خوانند، اگر چه احتمال خانه‌اش بیشتر است. خوب پدر مهربانم، قدری دلم آرام گرفت. اگر خدا قسمت کند و به مدینه بروم، طبق معمول در هر سه مکان فاطمه علیها السلام را زیارت می‌کنم. ولی آنچه آرامش قلب من است، این که تا وقت دارم و مانعی نباشد همه‌اش در کنار خانه‌ی مادرم سر بر آستانش می‌گذارم و سلام می‌دهم و دردهای انباشته‌ی دلم را به او می‌گویم و سیلاب اشک بجای دسته گل به قبر مادر جوانم نثار می‌کنم و زیارتنامه مادرم را پشت در خانه‌اش می‌خوانم، یعنی خودم را به آن در نیم سوخته‌اش می‌چسبانم و زمزمه می‌کنم. بابا بفرمائید در آنجا چگونه زیارتنامه بخوانم و چه عباراتی را بکار ببرم؟ بگویم: سلام بر تو ای یگانه دختر پیامبر صلی الله علیه و آله، سلام بر تو ای همسر امیرالمؤمنین علیه السلام، سلام بر تو ای مادر حسنین و زینب، سلام بر تو ای سیده‌ی النساء، سلام بر تو ای مادر پهلوشکسته.... ولی همه اینها سلام و درد دل‌های من است، بهتر است در زیارت مادرم آنچه دستور داده شده بخوانم و این سوز و گدازها را در حاشیه قرار دهم. آنچه در کتب برای زیارت فاطمه علیها السلام از معصومین علیهم السلام آمده برای من بیان کنید. پدر که منتظر همین سؤال بود، با روئی گشاده گفت: بله دخترم، مگر می‌شود برای مادرت زیارتی نباشد، حال که [صفحه ۷۳] خواستی زیارت مادرت را برایت می‌آورم. اینها زیارتهای مادرت زهرا علیها السلام است که از چند کتاب برداشته‌ام: یا ممتحنه امتحنک الذی خلقک قبل ان یخلقک فوجدک لما امتحنک صابرة و زعمنا انا لک اولیاء و مصدقون و صابرون لکل ما اتانا به ابوک و اتی به وصیه فاننا نسلک ان کنا صدقناک الا الحقنا بتصدیقنا لهما لتبشر انفسنا بانا قد طهرنا بولایتک. السلام علیک یا بنت رسول الله السلام علیک یا بنت نبی الله السلام علیک یا بنت حبیب الله السلام علیک یا بنت خلیل الله السلام علیک یا بنت صفی الله السلام علیک یا بنت امین الله السلام علیک یا بنت خیر خلق الله السلام علیک یا بنت افضل انبیاء الله السلام علیک یا بنت خیر البریه السلام علیک یا سیده نساء العالمین من الاولین والآخرین السلام علیک یا زوجه ولی الله و خیر خلقه بعد رسول الله السلام علیک یا ام الحسن والحسین سیدی شباب اهل الجنة السلام علیک یا ام المؤمنین السلام علیک یا ایتها الصدیقه الشهیده السلام علیک ایتها الرضیه المرضیه السلام علیک ایتها الصادقه الرشیده السلام علیک ایتها الفاضله الزکیه السلام علیک ایتها الحوراء الانسیه [صفحه ۷۴] السلام علیک ایتها الثقیه النقیه السلام علیک ایتها المحدثه العلیمه السلام علیک ایتها المعصومه المظلومه السلام علیک ایتها الطاهره المطهره السلام علیک ایتها المظلومه المضطهده

المغصوبة السلام عليك ايها الغراء الزهراء السلام عليك يا فاطمة بنت محمد رسول الله و رحمته الله و بركاته صلى الله عليك يا مولاتي و ابنت مولاي و على روحك و بدنك اشهد انك مضيت على بينة من ربك و ان من شرك فقد سر رسول الله و من جفاك فقد جفا رسول الله صلى الله عليه و آله و من آذاك فقد آذى رسول الله و من وصلك فقد وصل رسول الله و من قطعك فقد قطع رسول الله لانك بضعة منه و روحه التي بين جنبيه كما قال عليه افضل الصلوة و اكمل السلام اشهد الله و ملائكته اني ولي لمن والاك و عدو لمن عاداك و حرب لمن حاربك انا يا مولاتي بك و بابيك و بعلك والائمة من ولدك موقن و بولايتهم مؤمن و بطاعتهم ملتزم اشهد ان الدين دينهم والحكم حكمهم و انهم قد بلغوا عن الله عز و جل و دعوا الى سبيل الله بالحكمة والموعظة الحسنة لاتأخذهم في الله لومة لائم و صلوات الله عليك و على ابيك و بعلك و ذريتك ائمة الطاهرين اللهم صل على محمد و اهل بيته و صل على البتول الطاهرة الصديقة المعصومة التقية النقية الزكية الرشيدة المظلومة المقهورة المغصوبة حقها الممنوعة ارثها المكسورة ضلعها المظلوم بعلها المقتول ولدها فاطمة بنت رسولك و بضعة لحمه و صميم قلبه و فلذة كبده والنخبة منك له والتحفة خصصت بها وصيه و حبيبة المصطفى و قرينة المرتضى و سيدة النساء و مبشرة الاولياء و حليفة الورع والزهد و تفاحة الفردوس والخلد التي شرفت مولدها بنساء الجنة و سللت منها انوار الائمة و ارخيت دونها حجاب [صفحه ۷۵] النبوة اللهم صل عليها صلوة تزيد في محلها عندك و شرفها لديك و منزلتها من رضاك و بلغها منا تحية و سلاما و اتنا من لدنك في حبها فضلا و احسانا و رحمة و غفرانا انك ذوالعفو الكريم. بعد نماز زیارت می خوانی و اگر توانستی نماز حضرت زهرا عليها السلام می خوانی و آن دو رکعت است: در هر رکعت حمد یک بار و قل هو الله شصت بار. و اگر نتوانستی دو رکعت بخوان با حمد و قل هو الله و حمد و قل یا ایها الکافرون و وقتی که سلام دادی بگو: اللهم انی اتوجه الیک بنبينا محمد و باهل بيته صلواتک عليهم و اسئلك بحقک العظیم عليهم الذی لا يعلم کنهه سواک و اسئلك بحق من حقه عندک عظیم و باسمائک الحسنی التي امرتني ان ادعوك بها و اسئلك باسمک الاعظم الذی امرت به ابراهيم ان يدعوه به الطیر فاجابته و باسمک العظیم الذی قلت للنار به کونی بردا و سلاما على ابراهيم فكانت بردا و باحب الاسماء الیک و اشرفها و اعظمها لديك و اسرعها اجابة و انجحها طلبة و بما انت اهلہ و مستحقه و مستوجبہ و اتوسل الیک و ارغب الیک و اتضرع الیک و الح عليك و اسئلك بکتبک التي انزلتها على انبيائك و رسلک صلواتک عليهم من التوریه والانجيل والزبور والقران العظیم فان فيها اسمک الاعظم و بما فيها من اسمائک العظمی ان تصلى على محمد وال محمد و ان تفرج عن ال محمد و شيعتهم و محبيهم و عنی و تفتح ابواب السماء لدعای و ترفعه فی عِلین و تاذن فی هذا اليوم و فی هذه الساعة بفرجی و اعطاء املى و سؤلى فی الدنيا والاخرة یا من لا يعلم احد كيف هو و قدرته الا هو یا من سد الهواء بالسماء و كبس الارض على الماء و اختار لنفسه [صفحه ۷۶] احسن الاسماء یا من سمى نفسه بالاسم الذی تقضى به حاجة من يدعوه اسئلك بحق ذلك الاسم فلا شفيع اقوى لى منه ان تصلى على محمد و ال محمد و تقضى لى حوائجی و تسمع بمحمد و على و فاطمة والحسن والحسين و على بن الحسين و محمد بن على و جعفر بن محمد و موسى بن جعفر و على بن موسى الرضا و محمد بن على و على بن محمد والحسن بن على والحجة المنتظر لاذنک صلواتک و سلامک و رحمتک و بركاتک عليهم صوتی ليشفعوا لى الیک و تشفعهم فى و لاتردنى خائبا بحق لا اله الا انت. بعد حاجت را می خواهی که انشاء الله برآورده می شود. السلام عليك يا رسول الله صلى الله عليك و على ابنتك الصديقة الطاهرة السلام عليك يا فاطمة يا سيدة نساء العالمين السلام عليك ايها البتول الشهيذة لعن الله مانعك ارثك و رافعك عن حقك والراد عليك قولك لعن الله اشياعهم و اتباعهم والحقهم بدرک الحجيم صلى الله عليك و على ابيك و بعلك و ولدك الائمة الراشدين و عليهم السلام و رحمته الله و بركاته. السلام على البتولة الطاهرة والصديقة المعصومة والبرة التقية سليلة المصطفى و حليلة المرتضى و ام الائمة النجباء اللهم انها [صفحه ۷۷] خرجت من دنياها مظلومة مغشومة قد ملئت داء و حسرة و كمداً و غصة تشكو الیک و الى ابيها ما فعل اللهم انتقم لها و خذلها بحقها اللهم صل على الزهراء الزكية المباركة الميمونة صلاة تزيد في شرف محلها عندك و جلالة منزلتها لديك و بلغها منى السلام والسلام عليها و رحمته الله و بركاته. اللهم انى يوهمنى غالب ظنى ان هذه الروضة

مواره سیده نساء العالمین و مثواها و موضع قبرها و معزاها فصل علیها و بلغها منی السلام حیث کانت و حلت. السلام علیک یا سیده نساء العالمین السلام علیک یا والدۀ الحجاج علی الناس اجمعین السلام علیک ایتها المظلومة الممنوعة حقها اللهم صل علی امتک و ابنه نبیک صلاۀ تزلفها فوق زلفی عبادک المکرمین من اهل السماوات و اهل الارضین. روایت شده هرکس فاطمه زهرا علیها السلام را با این مضامین زیارت کند، و استغفار نماید خداوند او را می آمرزد، و داخل بهشت می کند. زیارت فاطمه علیها السلام در اوقات و ساعات و زمانهای شریف و مخصوص بهتر و مناسب تر است. بعد روزهایی را اسم می برد مانند: ۱- روز ولادت فاطمه علیها السلام در بیستم جمادی الثانیه. [صفحه ۷۸] ۲- روز دهم جمادی الثانیه. ۳- روز شهادت زهرا علیها السلام سوم جمادی الثانیه. ۴- روز دهم رجب. ۵- شب زفاف فاطمه علیها السلام نوزدهم ذی حجه الحرام. ۶- روز بیست و یکم محرم. ۷- روز مباهله. ۸- روز نزول هل اتی بیست و پنجم ذی الحجه. و روزهای دیگر که کرامت و فضیلتی برای آن حضرت ظاهر شده است. حالا دخترم اگر زیارتنامه های مادرت زهرا علیها السلام را یاد گرفتی می خواهم قدری از ثواب و فضیلت زیارت حضرت برایت بگویم. - اگر چه شوق زیارت مادرم زهرا علیها السلام را همیشه و در هر حال دارم، ولی این هم مشوق دیگری برایم خواهد شد، و هم با بصیرت و آگاهی بیشتر زیارت می کنم. - بابا فضیلت و ثواب های زیارت مادرم فاطمه علیها السلام را برایم بفرمائید. - دخترم برایت بگویم: اولاً موفق شدن به زیارت فاطمه علیها السلام اگر چه ثوابی هم ندهند خود فضیلت بزرگی است و کرامتی است برای زائرش، ولی با همه ی این فضیلت فوق تصور ما در روایات آمده، که قسمتی از آنرا برایت می خوانم: ۱- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند برای فاطمه علیها السلام سوارانی از فرشتگان را مأمور کرده، از پیش رو و از طرف راست و از [صفحه ۷۹] طرف چپ او را محافظت کنند، و آن فرشتگان در حیات و قبرش همراه او هستند، و آنان درود فراوان بر او و پدرش و همسرش و فرزندانش می فرستند. (بعد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:) کسی که بعد از وفاتم مرا زیارت کند، مثل آن است که در زمان حیاتم مرا زیارت کرده، و کسی که فاطمه علیها السلام را زیارت کند مثل اینکه مرا زیارت کرده، و کسی که حسن و حسین را زیارت کند گویا علی را زیارت کرده، و کسی که ذریه حسن و حسین علیه السلام را زیارت کند مثل اینکه خود آنانرا زیارت کرده است. ۲- یزید بن عبدالملک از پدرش از جدش نقل کرده می گوید: خدمت فاطمه علیها السلام وارد شدم. او در سلام به من پیشی گرفت، و بعد فرمود: چطور شد نزد ما آمدی؟ عرض کردم: برای طلب برکت خدمت شما آمدم. فرمود: پدرم به من خبر داد- و او حاضر است- کسی که بر پدرم و بر من سه روز سلام کند، خداوند بهشت را بر او واجب گرداند. عرض کردم: در حال حیات پدرت و در حال حیات تو؟ فرمود: بلی و نیز بعد از وفات ما. ۳- فاطمه علیها السلام فرمود: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به من فرمود: یا فاطمه، کسی که بر تو درود بفرستد، خداوند او را می آمرزد، و در هر جای بهشت که باشم، او را به من ملحق می کند. - دختر عزیزم این هم فضل و ثواب زیارت مادرت زهرا علیها السلام اگر سخن دیگری در این مورد داری و مشکلی باقی مانده مطرح [صفحه ۸۰] - بابا از آنجا که هر نوع ارتباط با مادرم زهرا علیها السلام روح تازه ای به انسان می دهد، و عنایت بیشتری بسوی او معطوف می دارد و از طرفی شنیدم در روایات مذکور فضیلت صلوات و درود نیز آمده بود، می خواهم طرز صلوات و درود به مادرم زهرا علیها السلام را به من بیاموزی. - بلی دخترم، چندین صلوات برای حضرت وارد شده است که یکی از آنها را برای تو می خوانم، که انشاء الله عمل کنی و بخوانی: اللهم صل علی الصدیقه فاطمه الزکیه حبیه حبیبک و نبیک و ام احبائک و اصفیائک التي انتجبتها و فضلتها و اخترتها علی نساء العالمین اللهم کن الطالب لها ممن ظلمها و استخف بحقها و کن الثائر اللهم بدم اولادها اللهم و کما جعلته ام ائمه الهدی و حلیه صاحب اللواء و الکریمه عند الملاء الاعلی فصل علیها و علی امها صلوة تکریم بها وجه محمد صلی الله علیه و آله و تقریبا عین ذریتها و ابلغهم عنی فی هذه الساعه افضل التحیه والسلام. [صفحه ۸۱]

دختر کاغذهایی که پدر به او داده بود بست، و از پنجره بیرون را نگاه کرد. تازه متوجه شد که هوا روبه تاریکی رفته، و غروب شده است. حواسش در خواندن زیارتها بود که پدرش را نگاه کرد. ژاله‌های اشک از گونه‌اش پائین آمده و میان محاسنش گم شده بود. دیگر از دیدن حالت پدر و دلتنگی شامگاه و اینکه بالأخره نتوانسته بود قبر مادرش را پیدا کند، قلبش گرفت. باز گریه به سراغش آمد و اشکهایش بگونه‌ها سرازیر شد. دست خودش نبود، کمی صدایش به گریه درآمد و دیگر گریه امانش را برید. - دختر عزیز، می‌دانم که این عقده از دل تو بیرون نخواهد رفت. هیچ دختری طاقت ندارد به او بگویند: هیچ گاه قبر مادرت را نخواهی دید و در هیچ جا نمی‌توانی بایستی و بگوئی [صفحه ۸۲] این است قبر مادرم. دخترم از آن کاغذهای که به تو دادم یک ورق باقی مانده. تا من برگردم آنرا بخوان امیدوارم کمی دلت آرام بگیرد. کاغذ را از جیش بیرون آورد و به دخترش داد، و خودش در حالی که آستین‌هایش را برای وضو بالا می‌زد از اطاق بیرون رفت. دختر با عجله کاغذ را باز کرد. داخل آن چند بیت شعر با خط زیبائی نوشته شده بود: گر فاطمه علیها السلام دفن شد شبانه نبود ز حرم او نشانه کی گفته نهان ز ما است آن قبر من می‌گویم کجا است آن قبر آن قبر که در مدینه شد گم پیدا شده در مدینه‌ی قم قم تربت پاک پیکر تست اینجا حرم مطهر تست باخواندن این شعرها بی‌اختیار از جایش برخاست و رفت کنار پنجره و از دور گنبد طلایی حرم را دید، و حالا این اشک شوق بود که از دیدگانش می‌ریخت. گوئی یکباره بار سنگینی از دوشش برداشته بودند. به چند کبوتر که در آسمان می‌چرخیدند خیره شد. آرزو کرد که ای کاش دو بال داشت و همین‌الآن می‌رفت حرم و به گرد گنبد می‌گشت و روی یکی از ایوانها می‌نشست و به او می‌گفتند: کبوتر حرم. آه که عجب حرفی بود این کلام و عجب نغزی بود این شعر! دلش به حرکت آمده بود. چه بجا و چه زیبا! اصلاً آدم فکر می‌کند واقعاً قبر فاطمه زهرا علیها السلام اینجا است. [صفحه ۸۳] در همین فکرها بود که در اطاق باز شد و پدر داخل شد. صورتش را برگردانید و پدر را دید که چک‌های وضو از صورت و دستهایش می‌چکد. پدر دانسته بود دخترش چه حالی دارد. دستهایش را خشک کرد و رفت به طرف لباسهایش، و به دخترش سخنی گفت که او را از جا کند: - دخترم نمی‌آئی برویم؟ - چرا پدر بفرمائید کجا؟ به زیارت فاطمه علیها السلام، زیارت فاطمه‌ی معصومه علیها السلام. اما این بار به یاد قبر گمشده‌ی مادرت زهرا علیها السلام. [صفحه ۸۵]

به جای قبر گمشده

اشاره

دخترم می‌خواهم اینجا مطلب دیگری به تو بیاموزم، اگر چه از من درخواست نکردی، ولی چون ارتباطی به گفتگوی ما دارد برایت بگویم:

نماز فاطمه

آن نماز حضرت زهرا علیها السلام است که در مشکلات و گرفتاری‌ها بسیار مجرب است که من خودم چند نفر را دیدم انجام دادند و مشکلاتشان برطرف شد، تا نوبت به خودم رسید پس از خواندن نماز فوراً گرفتاری از بین رفت و خدا خواسته‌ام را به برکت نماز حضرت به من عطا کرد. دخترم حالا- که دست ما از حرم و قبر مادرت فاطمه علیها السلام کوتاه شده که از قبرش حاجت بطلبیم، بوسیله نماز حضرت دردها و [صفحه ۸۶] حاجات خود را به خدا می‌گوئیم. نماز حضرت زهرا علیها السلام چند نوع است که همه را برایت می‌گویم: ۱- دو رکعت، در هر رکعت حمد یک بار و قل هو الله احد شصت بار، و اگر نتوانستی حمد و سوره‌ی اخلاص و حمد و قل یا ایها الکافرون می‌خوانی، و بعد از سلام می‌گوئی: اللهم انی اتوجه الیک بتبیتنا محمد... که در زیارت حضرت گفته

شد. ۲- در رکعت اول بعد از حمد صد مرتبه سوره‌ی قدر و در دوم بعد از حمد صد مرتبه سوره‌ی توحید و بعد از سلام این دعا را می‌خواند: سبحان ذی‌العز الشامخ المنیف سبحان ذی‌الجلال الباذخ العظیم، سبحان ذی‌الملک الفاخر القدیم سبحان من لبس البهجة والجمال سبحان من تردی بالنور والوقار سبحان من یری اثر النمل فی الصفا سبحان من یری وقع الطیر فی الهواء سبحان من هو هکذا لاهکذا غیره. و سید گفته که در روایت دیگر وارد شده که بعد از این نماز تسبیح مشهور فاطمه علیها السلام را بخواند، و بعد از آن صد مرتبه صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد. ۳- دو رکعت است: در رکعت اول حمد و صد مرتبه قدر و در دوم حمد و صد مرتبه توحید، و بعد از سلام تسبیح فاطمه علیها السلام و بعد گوید: سبحان ذی‌العز الشامخ... تا آخر همان که قبلاً گفته شد. [صفحه ۸۷] و سزاوار است کسی که این نماز را بجا می‌آورد، بعد از تسبیح زانوها و ذراعها را برهنه کند، و همه‌ی مواضع سجود را بدون حایل به زمین بچسباند، و دعا کند و حاجت خود را بخواهد و در حال سجده بگوید: یا من لیس غیره رب یدعی یا من لیس فوقه الهی یختبی یا من لیس دونه ملک یتقی یا من لایزداد علی کثرة السؤال الا کرمًا و جودًا و علی کثرة الذنوب الا عفواً و صفحاً صل علی محمد و آل محمد و افعّل بی کذا و کذا و بجای این جمله حاجت خود را بگوید. ۴- محمد بن علی حلبی روز جمعه خدمت امام صادق علیه السلام شرفیاب شد و سؤال کرد که می‌خواهم مرا عملی یاد بدهی که بهترین عمل در این روز باشد. حضرت فرمود: من کسی را نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله بزرگتر از فاطمه علیها السلام نمی‌دانم، و چیزی را از آنچه پیامبر صلی الله علیه و آله به فاطمه علیها السلام تعلیم کرد برتر نمی‌دانم، و آن این است که: صبح جمعه غسل کند و چهار رکعت نماز بخواند به دو سلام، در رکعت اول بعد از حمد پنجاه مرتبه توحید و در رکعت دوم بعد از حمد پنجاه مرتبه والعدایات و در رکعت سوم بعد از حمد پنجاه مرتبه اذا زلزلت و در رکعت چهارم بعد از حمد پنجاه مرتبه اذا جاء نصر الله و بعد از نماز این دعا را بخواند. الهی و سیدی من تهیأ او تعبی او اعد او استعد لوفاء مخلوق رجاء رفته و فوائد و نوائله و فواضله و جوائز فالیک یا الهی کانت تهیتی و تعبیتی و اعدادی و استعدادی رجاء فوائدک و معروفک و نائلک و جوائزک فلا تخینی من ذلک یا من لایخب علیه مسئله سائل و [صفحه ۸۸] لا تنقصه عطیة نائل فائی لم آتک بعمل صالح قدمته و لا شفاعة مخلوق رجوته اتقرب الیک بشفاعته الا محمد و اهل بینه صلواتک علیه و علیهم اتیتک ارجو عظیم عفوک الذی عدت به علی الخطائین عند عکوفهم علی المحارم فلم یمنعک طول عکوفهم علی المحارم ان جدت علیهم بالمغفرة و انت سیدی العواد بالنعماء و انا العواد بالخطاء اسئلك بحق محمد و آله الطاهرین ان تغفر لی ذنبی العظیم فانه لا یغفر العظیم الا- العظیم یاعظیم یاعظیم یاعظیم یاعظیم یاعظیم یاعظیم. ۵- در روز جسه هشت رکعت نماز می‌خوانی و بعد از هر دو رکعت سلام می‌دهی، چهار رکعت آنرا به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و چهار رکعت دیگر را به فاطمه زهرا علیها السلام هدیه می‌کنی. و در روز شنبه چهار رکعت هدیه به امیرالمؤمنین علیه السلام و روز یکشنبه چهار رکعت هدیه به امام حسن علیه السلام، و روز دوشنبه چهار رکعت هدیه به امام حسین علیه السلام و روز سه شنبه چهار رکعت هدیه به امام زین العابدین علیه السلام، و روز چهارشنبه چهار رکعت هدیه به امام باقر علیه السلام و روز پنجشنبه چهار رکعت هدیه به امام صادق علیه السلام. دوباره روز جمعه هشت رکعت، چهار رکعت هدیه به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، چهار رکعت هدیه به فاطمه زهرا علیها السلام و روز شنبه چهار رکعت هدیه به امام موسی کاظم علیه السلام و روز یکشنبه چهار رکعت هدیه به امام رضا علیه السلام و روز دوشنبه چهار رکعت هدیه به امام جواد علیه السلام و روز سه شنبه چهار رکعت هدیه به امام علی النقی علیه السلام و روز چهارشنبه چهار رکعت هدیه به امام عسکری و روز [صفحه ۸۹] پنجشنبه چهار رکعت هدیه به امام زمان عجل الله فرجه الشریف. و ما بین هر دو رکعت این دعا را بخوان: اللهم انت السلام و منک السلام والیک یعود السلام حینا ربنا منک بالسلام اللهم ان هذه الركعات هدیة منا الی ولیک فلا ین فصل علی محمد و آله و بلغه ایاه و اعطنی افضل املی و رجائی فیک و فی رسولک صلواتک علیه و آله و فیه. سپس هر دعا که خواستی بکن، و بجای فلان در این دعا اسم امامی را که نماز برای او خوانده ببرد. ۶- هر گاه به خدا حاجتی داشته باشی بطوری که سینهات از آن تنگ شده باشد دو رکعت نماز بخوان، بعد از سلام سه تکبیر بگو و

تسبیح فاطمه علیها السلام بخوان. بعد سر به سجده بگذار و صد مرتبه بگو: یا مولاتی یا فاطمه اغیثینی، بعد طرف راست صورت را به زمین بگذار و صد مرتبه بگو، دوباره به سجده برو و صد مرتبه بگو، بعد طرف چپ صورت را بر زمین بگذار و صد مرتبه بگو و باز به سجده برو و صد و ده مرتبه بگو، بعد حاجت خود را بطلب که خدا برآورده می‌کند. ۷- نماز استغاثه به بتول علیها السلام دو رکعت است، بعد از نماز به سجده می‌روی و صد مرتبه می‌گویی: یا فاطمه، بعد طرف راست صورت به زمین می‌گذاری و صد مرتبه می‌گویی، بعد طرف چپ صورت را می‌گذاری و صد مرتبه می‌گویی، بعد دوباره به سجده می‌روی، و صد و ده مرتبه می‌گویی. بعد این دعا را می‌خوانی: [صفحه ۹۰] یا آمنا من کل شی و کل شی منک خائف حذر اسئلك بأمنک من کل شی و خوف کل شی منک ان تصلی علی محمد و آل محمد و ان تعطینی اماناً لنفسی و اهلی و مالی و ولدی حتی لا اخاف احداً و لا احذر من شیء ابدا انک علی کل شیء قدير. ۸- برای قضیه‌ی ترسناک بزرگ دو رکعت نماز می‌خوانی، و این همان است که فاطمه زهرا علیها السلام می‌خواند، در هر رکعت بعد از حمد پنجاه مرتبه قل هو الله احد، و بعد از نماز صد مرتبه صلوات بر پیغمبر صلی الله علیه و آله. ۹- دو رکعت: اول بعد از حمد صد مرتبه انا انزلنا و در دوم بعد از حمد صد مرتبه قل هو الله احد، و بعد از سلام تسبیح فاطمه علیها السلام و می‌خوانی سبحان ذی العز الشامخ... که گذشت بعد در محل نماز می‌نشینی و زانو ها و ذراعها را برهنه می‌کنی و این دعا را می‌خوانی و حاجت را می‌طلبی که انشاء الله برآورده می‌شود، و دعا این است: که دست را بلند می‌کنی و صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرستی و می‌گویی: اللهم انی اتوجه الیک بهم و اسئلك بحقک العظیم الذی لا یعلم کنه... و این همان دعائی است که بعد از نماز حضرت نقل شد.

حرز فاطمه

- پدر عزیزم، بسیار متشکرم. باز اگر چیزی در ارتباط با مادرم زهرا علیها السلام در نظر دارید یادم دهید. حالا که از حرم و قبرش محروم هستیم بجای قبر گمشده‌اش با آن انس بگیریم و درد دلمان را دوا کنیم. [صفحه ۹۱] - بلی دخترم، همین مهم است که بجای یاد گرفتن بعضی موهومات تو علاقه به اینها داری، ولی بدان یاد گرفتن و عمل نکردن فایده‌ای ندارد. ولی می‌گویم: دیگر از چیزی‌هایی که ارتباط با حضرت زهرا علیها السلام دارد و بجای قبر و حرمش می‌توانی از آن نتیجه‌گیری، حرز حضرت زهرا علیها السلام است: یک حرز همان است که خوانده می‌شود: بسم الله الرحمن الرحیم یا حی یا قیوم برحمتک استغیث فاغثنی و لا تکلنی الی نفسی طرفه عین ابداً و اصلح لی شأنی کله. حرز دیگر که قصه مفصّلی دارد و آن همان دعای تب است، که بعداً می‌آید.

تسبیح فاطمه

دختر که از عنایت‌ها و محبت‌های عاقلانه پدرش تحت تأثیر واقع شده و از خوشحالی در پوست خود نمی‌گنجید و همین محبت‌ها بود که فکرش را باز کرد و همین بها دادن پدر به حرفها و خواسته‌هایش سبب شد که پیش برود و سؤالی بعد از سؤال دیگر پشت سر هم از پدرش بکند، این بار دیگر مثل اول خجالت نمی‌کشید، دست روی زانوی بابا گذاشت: - پدر خوبم، آنچه از همه‌ی اینها مهم‌تر است در پایان سؤالاتم مطرح می‌کنم. بابا آن تسبیح مادرم زهرا علیها السلام است که آنرا برایم کاملاً تشریح کنید. - دخترم چه سؤال ارزنده و مناسب، بلی آنرا در ابعاد [صفحه ۹۲] مختلف برایت بیان می‌کنم. اول بگویم که آن در موارد متعدد وارد شده: ۱- بعد از نمازهای واجب که فضیلت بسیار دارد که بعداً خواهیم گفت. ۲- هنگام خواب با اذکار دیگر که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به حضرت زهرا علیها السلام یاد داده است. ۳- قبل از زیارت حضرت معصومه علیها السلام. ۴- بعد از نماز مسجد جمکران. ۵- بعد از بعضی نمازهای مستحبی مثل نماز شب و غیره. ۶- و موارد دیگر که در محله ذکر شده. و اما فضیلت و ثواب

آن بیش از حد است، بعنوان تیمن قسمتی از آنرا برایت می گویم. امام صادق علیه السلام فرمود: ما کودکان خود را به تسبیح فاطمه علیها السلام امر می کنیم، هم چنانکه به نماز امر می کنیم، پس آنرا ترک نکن، که هر که بر آن مداومت کند، شقی و بدبخت نمی شود. و در روایات معتبر آمده است ذکر کثیر که خداوند در قرآن مجید به آن امر فرموده تسبیح حضرت فاطمه علیها السلام است، و هر که بعد از نماز به آن مداومت کند، خدا را بسیار یاد کرده، و به آیهی کریمه: (و اذکر واللّه ذکراً کثیراً) عمل نموده است. محدث قمی نیز در باقیات الصالحات آورده: هنگام خواب سورهی قل هو الله احد و الهیکم التکاثر و آیه الکرسی می خوانی بعد سه بار می گوئی: الحمد لله الذی علا فقهر، والحمد لله الذی ملک فقدّر والحمد لله [صفحه ۹۳] الذی یحیی الموتی و یمیت الاحیاء و هو علی کل شیء قدیر، سپس تسبیح فاطمه علیها السلام را می گوئی و بطرف راست می خوابی. و در وسائل گفته است: وقتی که به رختخواب رفتی، سی و سه بار سبحان الله و سی و سه بار الحمد لله و سی و چهار بار الله اکبر بگو. و در مجمع البیان از امام صادق علیه السلام آمده: کسی که با تسبیح فاطمه علیها السلام بخوابد، از کسانی است که خداوند فرموده: والذاکرین الله کثیراً و الذاکرات. و به سند معتبر از امام باقر علیه السلام روایت شده: هر کس تسبیح حضرت زهرا علیها السلام را بگوید، و بعد از آن استغفار کند، خداوند او را می آمرزد، و آن بر زبان صد و در میزان (اعمال) هزار است، و شیطان را دور و خدا را خشنود می کند. و به اسناد صحیح از امام صادق علیه السلام نقل شده: هر کس تسبیح فاطمه علیها السلام را بعد از نماز بگوید، بیش از آنکه پاها را از هیئت نماز بگرداند آمرزیده می شود، و بهشت بر او واجب گردد. و در وسائل و بحار آمده: کسی که تسبیح فاطمه علیها السلام را بعد از نماز صبح قبل از آنکه پاها را از هیئت نماز بگرداند بگوید، خداوند او را می آمرزد. و در حدیث معتبر فرمود: تسبیح فاطمه علیها السلام بعد از هر نماز خواندن نزد من بهتر است از آنکه هر روزی هزار رکعت نماز بخواند. و در روایت معتبر از امام محمد باقر علیه السلام روایت شده: با هیچ تسبیح و تمجیدی بهتر از تسبیح فاطمه علیها السلام خدا [صفحه ۹۴] عبادت نشده، و اگر چیزی بهتر از آن بود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آنرا به فاطمه علیها السلام عطا می فرمود. و در کیفیت آن اختلاف است، ولی مشهور آن است که سی و چهار مرتبه الله اکبر و سی و سه مرتبه الحمد لله و سی و سه مرتبه سبحان الله گفته شود. و در بعضی روایات سبحان الله قبل از الحمد لله است. بعضی از علماء گفته اند: که بعد از نماز الحمد لله قبل از سبحان الله گفته شود و هنگام خواب بالعکس، ولی ظاهراً مطلقاً الحمد لله را قبل از سبحان الله گفتن بهتر است. و سنت است که بعد از اتمام تسبیحات یک بار لا اله الا الله گفته شود و استغفار کند. و در وسائل از امام صادق علیه السلام نقل کرده: هر کس بعد از نماز فریضه تسبیح فاطمه علیها السلام بگوید و بعد از تسبیحات یک مرتبه لا اله الا الله بگوید، خدا او را می آمرزد. و بهتر است با تسبیح تربت امام حسین علیه السلام گفته شود. و در وسائل در حدیثی که حضرت زهرا علیها السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله درخواست خادم کرد، به فاطمه علیها السلام فرمود: آیا چیزی که بهتر از خادم باشد به تو یاد ندهم؟ وقتی خواستی بخوابی سی و چهار مرتبه الله اکبر و سی و سه مرتبه سبحان الله و سی و سه بار الحمد لله بگو. حضرت زهرا علیها السلام عرض کرد: از طرف خدا و رسولش راضی شدم. علامه مجلسی نقل کرده: که وقتی فاطمه علیها السلام از رسول [صفحه ۹۵] خدا صلی الله علیه و آله طلب خادم کرد، حضرت فرمود: یا فاطمه چیزی به تو عطا کنم که بهتر از خادم و از دنیا و ما فیها است: سی و چهار بار الله اکبر، و سی و سه بار الحمد لله، سی و سه بار سبحان الله می گوئی، و به لا اله الا الله ختم می کنی، که این بهتر است از آنچه که خواستی و از دنیا و آنچه در دنیا است، فاطمه زهرا علیها السلام این تسبیح را بعد از هر نماز ملتمز شد و بجا می آورد، و این تسبیح به آن حضرت نسبت داده شد.

دعاهای فاطمه

- دخترم این تسبیح حضرت زهرا علیها السلام که مهم ترین ارتباط با حضرت است، و برای تکمیل مطالب می خواهم بعضی از اعمال و دعاهائی که ارتباط با مادرت زهرا علیها السلام دارد برایت بگویم: ۱- محدث قمی از حضرت زهرا علیها السلام نقل می کند: شبی

من رختخواب خود را پهن کرده بودم و می‌خواستم بخوابم که حضرت رسول صلی الله علیه و آله بر من وارد شد، و فرمود: ای فاطمه، نخواب مگر اینکه چهار عمل بجا آوری: ۱- ختم قرآن کنی، ۲- پیامبران را شفیعان خود گردانی، ۳- مؤمنین را از خود خشنود کنی، ۲- حج و عمره بجا آوری. حضرت این مطلب را فرمود و مشغول نماز شد. من توقف کردم تا نماز خود را تمام کرد. گفتم: یا رسول الله، به چهار چیز امر فرمودی که من در این وقت، قدرت ندارم آنها را انجام دهم. حضرت تبسم کرد و فرمود: هرگاه سه مرتبه قل هو الله احد [صفحه ۹۶] بخوانی مثل آن است که ختم قرآن کردی و هرگاه صلوات بفرستی بر من و بر پیامبران قبل از من، در روز قیامت ما شفیعان تو خواهیم بود، و هرگاه برای مؤمنین استغفار کنی همه آنان از تو خشنود می‌شوند، و هرگاه سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر بگوئی، مثل آن است که حج و عمره انجام دادی. ۲- حضرت زهرا علیها السلام به سلمان فرمود: آیا کلامی به تو یاد بدهم، که پدرم محمّد علیها السلام به من یاد داده که هر صبح و شام آنرا بخوانم. سلمان می‌گوید: عرض کردم: سیده و بانوی من، آن کلام را به من یاد بده. فرمود: اگر می‌خواهی تا زمانی که در دنیا هستی ترا تب نگیرد، بر آن مواظبت کن. سلمان گفت: آن حرز را به من بیاموز. حضرت فرمود: بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله النور بسم الله نور النور بسم الله نور علی نور بسم الله الذی هو مدبر الامور بسم الله الذی خلق النور من النور. الحمد لله الذی خلق النور من النور و انزل النور علی الطور فی کتاب مسطور فی رق منشور بقدر مقدور علی نبی محبوب الحمد لله الذی هو بالعز مذکور و بالفخر مشهور و علی السراء والضراء مشکور و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطاهرين. سلمان می‌گوید: این کلمات را از حضرت زهرا علیها السلام یاد گرفتم، و به بیش از هزار نفر از اهل مکه و مدینه تعلیم کردم، و هر کس تب داشت به اذن خدا مرضش بهبودی پیدا کرد. دختر از آگاهیهایی که پدرش در ارتباط با فاطمه زهرا علیها السلام به [صفحه ۹۷] او داده بود تشکر کرد و گفت: پدر عزیزم، خداوند از ناحیه‌ی مادرم زهرا علیها السلام به تو جزای خیر بدهد. بابا دیگر مزاحم تو نمی‌شوم، حالا می‌خواهم خودم با مادرم زهرا علیها السلام درد دل کنم و به یاد قبر گمشده‌اش راز و نیاز داشته باشم. [صفحه ۹۹]

راز دل با قبر بی‌نشان مادر

مادر جان فاطمه، حالا نوبت به خودم رسید، که خودم بگویم و خودم بشنوم. راز و نیازم با تو باشد، یا من بگویم و تو بشنوی. مادر مهربان، دلم به یاد قبر گم شده‌ات به مادر مادر گفتن خوش است. مصیبت‌های تو فراموش نشدنی است، مخصوصاً مصیبت پنهانی قبرت که همه‌ی ناراحتی‌های من از آنجا منشأ گرفته. مادر جان قبر گمشده‌ی تو تناسبی با قبر فرزندان حسین علیه السلام دارد. اگر به قبر تو اصلاً دسترس نیست، قبر حسین را هم ما دسترس نداریم. زیارت قبر تو را برای مصلحتی خودت مانع شدی، ولی زیارت قبر حسین را دشمنان از ما منع کردند. ولی نمی‌دانم در منع زیارت قبر حسین دیگر چه مصلحتی هست؟! [صفحه ۱۰۰] مادر عزیزم، مصیبت‌های تو در حقیقت سرچشمه کربلا است. آری شروع کربلا از بین در و دیوار خانه توست، شمشیرها و نیزه‌ها و تیرهایی که در کربلا به فرزندان تو فرو آمد، در کارگاه سقیفه ساخته شد. تیر سه شعبه که به قلب نازنین حسین رسید، و تیر حمله که به گلوی نوه‌ی کوچک علی اصغر آمد، آنگاه ساخته شد که محسنت دست و پا می‌زد. اگر در کربلا کودک شش ماهه را کشتند، پشت در و دیوار کودک به دنیا نیامده را با آن ضربت مقابل دیده‌گانت به شهادت رسانیدند. حسین تو در هر دو حاضر بود، هم شهادت برادر کوچکش محسن را در کنار مادر، زیر دست و پای مهاجمین می‌دید، و هم دست و پا زدن اصغر شیرخواره‌اش را روی دستش می‌نگریست. گمانم آنکه قتل محسن مظلوم سوزنده‌تر بود چون اصغر را خودش به میدان آورد ولی قاتلین محسن با پای خودشان بر سر تو و محسنت ریختند. مادر اصغر رباب را تسلیمی می‌دادند، و اصغر را از او پنهان می‌داشتند، ولی تو ای زهرای مظلوم در پشت در با محسنت بی‌رمق افتاده بودی و کسی به دادت نمی‌رسید، که مجبور شدی ناله‌ی سوزناک «یا فضّه ی خذینی» سردادی. اگر فضّه و همسرت نبود هر دو زیر دست و پای مهاجمین نامرد و چکمه پوشان ابوبکر می‌ماندید. مادر مظلوم، زهرای

عزیز! دست علی علیه‌السلام هنگام غسل از روی زخمهای تو به آسانی مرور نمی‌کرد، یک چشم علی علیه‌السلام به مظلومیت تو می‌گریست و [صفحه ۱۰۱] چشم دیگرش به محسن نازدانهات اشک می‌ریخت. می‌گویند: اصغر را روی سینه‌ی حسین دفن کردند، امّا محسن قتلگاهش پشت در نیم سوخته بود ولی قبرش معلوم نیست! اصلاً محسن قبر دارد؟! راستی که روز قیامت برای شفاعت همان محسن مظلوم بس است. بانوی پهلوشکسته، قبر پنهانی تو ما را عقده‌دار نموده، نمی‌دانم جنایات بشر ما را از این نعمت محروم کرده و فقط فرزندان پاکت دستشان بقبرت می‌رسد. آری خود چون لیلۃ‌القدر و قبر تو نیز آیتی از آیات است. در شگفتم! قبر محسن چرا از ما پنهان است، شاید او نیز از مردم دنیا چنان آزرده شد که در حال حیات دنیا را اصلاً ندید، و نخواست دنیائیان حتی قبرش را هم ببینند. مادر جان، عقده‌ای که اقیانوس دلم را فرا گرفته، و جزر و مدّش، امواجی در محیط قلبم ایجاد کرده، گاهی از تصوّرش روح و جانم مستغرق تحسّر و تأسف می‌گردد، و اگر هر کس لحظه‌ای در این موضوع تفکر و دقت کند دگرگون می‌شود. و آن تأمل در کلام امیرالمؤمنین علیه‌السلام است که به حارث همدانی فرمود: یا حار همدان من یمت یرنی من مؤمن او منافق قبلاً هر کس هنگام جان دادن مرا خواهد دید چه مؤمن باشد. چه کافر من مبهوت و وامانده شدم، تو که هنگام جان دادن بر سر مؤمن و منافق حاضر می‌شوی، چه سّری داشت که بالین [صفحه ۱۰۲] زهرایت حاضر نبودی، و هنگام جان دادنش به مسجد رفتی؟! گمانم اگر جان دادن زهرا علیها‌السلام را می‌دید، تو قبل از همسرت عزیزت جان می‌سپردی. آری، هنگام جان دادن زهرا علیها‌السلام چاره‌ای جز بیرون رفتن نداشتی، چون تاب دیدن این منظره در تو نبود، و صلاح ندیدی که دنیا یکباره از وجود دو معصوم- علی و زهرا علیها‌السلام- خالی شود. و راضی نشدی مردم- هر چند بی‌وفا بودند- بی‌علی علیه‌السلام بمانند. زهرا علیها‌السلام هم از تو تقاضا نکرد که در آن لحظات جانکاه بالینش حاضر شوی، و هر دو به این مصیبت جانسوز تن در دادید، که در دانه‌ی نبوت در حجره در بسته در وطن خود غریبانه جان دهد، و همسر و فرزندان و حتی اسماء و فضّه خادمه هم بالای سرش نباشد. و آنچه مرا بیشتر رنج می‌دهد این است که حسنین علیه‌السلام برای دعا به مادرشان به روضه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله رفته بودند، آیا زینب و کلثوم کجا بودند؟! آیا فضّه یا اسماء آنها را نیز در گوشه مشغول کرده بودند تا جان دادن مادر را نبینند؟! آیا آن دو دختر بچه را به خانه‌ی یکی از نزدیکان فرستاده بودند؟! کدام نزدیکان که همه از علی و فاطمه علیهما‌السلام بریده بودند؟! یعنی آنان از قصّه خبر نداشتند؟! اصلاً بهتر است سر این داستان نیز باز نشود و مکتوم و مختوم بماند، و سوختگان غمش بیشتر بسوزند، و از جگر ناله‌ی یا زهرا یا زهرا سر دهند و اشک حسرت به قبر گمشده‌اش نثار کنند، و گویا مقدّر شده همه‌ی [صفحه ۱۰۳] مصائب تو را سر پوش بگذارند. مادر جان، من که ترا مادر مادر صد می‌زنم، بیش از بیست نسل از زمان تو می‌گذرد، و من از نواده‌های دختری تو پس از گذشتن این همه زمان و نسلها انتسابم به تو می‌رسد، و همین که می‌شنوم قبل از چهارده قرن ترا آزرده و اهانت‌ها و ستم‌ها به تو روا داشتند، از شنیدنش حالت غیرقابل تحمل در خودم مشاهده می‌کنم، و بی‌اختیار سیلاب اشکم جاری می‌شود. حال در این فکرم که دختران بلافصل تو زینب و ام‌کنوم در آن روزها چه کردند و چه کشیدند؟! آیا می‌شود دختر تازیانه خوردن مادر را ببیند؟! آیا ممکن است دختر صدای استغاثه‌ی مادر را بشنود و نتواند یاری کند؟! اصلاً مادر جان، در قصّه‌ی سوزانیدن در خانه، و هجوم نامردان کافر، و فشار در و دیوار، و شهادت محسن عزیزت، دخترانت- زینب و کلثوم- کجا بودند؟ خدا کند که در صحنه نباشند و بعد از اتمام قصّه تو را ببینند. گاهی با خودم تصوّر می‌کنم و می‌گویم: اگر زینب در صحنه‌ی در و دیوار حاضر بودند کاری از دستشان نمی‌آمد، مگر اینکه در صحن خانه به این طرف و آن طرف فرار کنند، و دستشان را مظلومانه بر سرشان بگذارند و ناله‌ی وائمه وائمه سر دهند، و برای میدان کربلا خود را آماده کنند، و رویارویی با عمر را با رویارویی عمر سعد، و «ایقتل ابو عبدالله و انت تنظر الیه»، تداعی کنند. و با روبرو شدن با سقیفه چیان، روبرو شدن کوفیان تداعی [صفحه ۱۰۴] شود که: «اما فیکم مسلم». و اگر یک نفر مسلمان بین آن همه مردم بود، به داد حسینت در کربلا و خودت در محله‌ی بنی‌هاشم مدینه می‌رسید، ولی یک نفر جواب مثبت نداد و برنامه‌ی سقیفه را ادامه دادند، و در کفرشان باقی

ماندند، و سيعلم الذین ظلموا ایّ منقلب ینقلبون. مادر عزیزم، زهرای مرضیه، هنوز حرفهایم تمام نشده. هنوز همه‌ی عقده‌های دلم را نگفته‌ام. هنوز باید با تو راز دل بگویم و بسوزم. پنهانی قبرت مرا به این حال انداخته. آیا در جریان در و دیوار، و سوزانیدن در و شهادت محسن علیه‌السلام و بالا- رفتن تازیانه و بردن امیرالمؤمنین علیه‌السلام با آن حال رقت بار، فرزندان خردسالت چه عکس‌العملی از خود نشان دادند؟! شیخ عبدالزهرای علیهاالسلام نقل کرده که یک شب حضرت سیدالشهدا علیهاالسلام را در خواب دید و سلام کرد، حضرت از او گله کرد که چرا روضه‌ی مرا نمی‌خوانی، عرض کرد: مولای من، من روضه خوان شما هستم و همیشه روضه‌ی تو را می‌خوانم. حضرت فرمود: منظورم روضه‌ی آن مصیبتی است که در ایام طفولیت به ما رسید. عرض کرد: آن کدام مصیبت است؟ فرمود: وقتی در مدینه مهاجمین به خانه‌ی ما ریختند و درب خانه را سوزانیدند، و جسارتی که به مادرم شد، مادرم زهرا علیهاالسلام بیهوش افتاده بود، و از طرفی هم پدرم علی علیه‌السلام را کشان کشان به مسجد می‌بردند، ما بچه‌ها متحیر مانده بودیم چه کنیم؟ پشت سر پدرمان برویم و او را کمک کنیم یا به داد مادرمان برسیم؟ [صفحه ۱۰۵] ولی مادر جان، از همه بیشتر دلم به حال کسی می‌سوزد که تو هم، تا آخرین نفس در فکر او بودی و دلت بحال او می‌سوخت، و او نیز در فراق تو و بیاد مصائب و مظلومیت تو می‌سوخت، و کلمات او بر سر تربت نشان‌گر قبسی از آتش‌های اندرون اوست که بصورت: نفسی علی زفراتها محبوسه یا لیتها خرجت مع الزفرات لآخر بعدک فی الحیات و انما ابکی مخافه ان تطول حیاتی سر می‌داد، اینها هم حاکی از سوز دل علی علیه‌السلام بود. مادر جان، راستی باورکردنی نیست! و من هر وقت قضیه‌ی در و دیوار و تازیانه را در ذهنم مجسم می‌کنم، با خود می‌گویم: این ماجرا که سنگ را آب می‌کند، مردم مدینه از اوّل تا آخر ناظر جریان بودند، و در هیچ یک از آنان حرکتی به وجود نیامد، و هیچ عکس‌العمل مثبت در برابر دختر پیامبر صلی الله علیه و آله از آنان دیده نشد!! اصلاً انسان متعجب می‌شود که همه ناله زهرا علیهاالسلام را شنیدند و بی تفاوت و بی اثر گذشتند!! ولی اشتباه کردم همه بی تفاوت نبودند، بعضی‌ها در آوردن هیزم برای سوزاندن درب خانه دست و پا می‌زدند. الله اکبر، در این همه مردم بنام مسلمان یک نفر انقلاب روحی پیدا نکرد، جز یک نفر یهودی که با دیدن آن منظره مسلمان شد!! آری مشاهده‌ی مظلومیت علی و زهرا علیهاالسلام کافر را مسلمان می‌کند، و مسلمانان بی تفاوت کافر و مرتد می‌شوند. [صفحه ۱۰۶] راستی آیا باز هم کسی در «ارتد الناس الا ثلاثه او اربعه» متوقف است؟ آیا مشکل ارتداد مردم بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله حل نشد؟ آیا کسانی که سوختن در خانه‌ی وحی و پهلوی شکستن دختر رسول الله صلی الله علیه و آله را دیدند و یاری نکردند مسلمانند؟! و شگفت‌تر از همه‌ی اینها، مسلمانی بود که با دست خود در خانه علی و زهرا علیهاالسلام را آتش زد، و تازیانه بالا برد و بر عصمت کبرا و خاتون کبریا و انسیه حورا زد. آیا اثر وضعی این سکوت اهل مدینه آن نبود که در قضیه‌ی حرّه مال و جان و ناموسشان به باد فنا برود؟! آیا مردمی که خلیفه رسول الله صلی الله علیه و آله را که به دستور خدا تعیین شده بود کنار گذاشتند، و خلیفه‌ای که ساخته و پرداخته کارخانه‌ی سقیفه بود با آغوش باز گرفتند، سزاوار نبودند که در گرفتاری تیه و تحیر بمانند. راستی آنانکه در مدینه‌ی علم را که «سلونی قبل ان تفقدونی، و من به راه آسمانها از راه زمین دانتر و آشناترم» بر زبان داشت خانه‌نشین کردند، باید در چنگال خلیفه‌ی جاهلی که با تَرَنَم «کُلَّ النَّاسِ افقه من عمر حتّی المخذرات فی الحجال» گرفتار شوند و در زیر تزویر پیر وامانده، «نغمه‌ی اقیلونی فلسّت بخیرکم» بشنوند. آری گروه حسبنّا کتاب اللّهی که در روزهای اول کتاب الله و عترتی‌ها را عقب زدند و مسنداتی جاعل فی الارض خلیفه را به [صفحه ۱۰۷] بی‌لیاقت‌ترین مردم دادند سزاوار همین بودند، آنان لیاقت امیرالمؤمنین علیه‌السلام را نداشتند. مادر جان، یک روز تنها بودم به فکر تو افتادم، و قصه‌ی هجوم سقیفه‌چیان و جسارت به ساحت قدس تو را برابر چشمانم مجسم کردم. با خود گفتم: مادر، تو که پاره‌ی تن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بودی، تو که خدا در باره‌ات می‌فرماید: اگر فاطمه علیهاالسلام نبود پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه‌السلام را نمی‌آفریدم، تو که مادر یازده امام معصوم هستی، تو که همسر خلیفه الله امیرالمؤمنین علیه‌السلام هستی، که اگر علی علیه‌السلام نبود هیچکس کفویت همسری تو را نداشت. من چه می‌گویم، مگر فضائل تو به شمار می‌آید، فضائل تو را دوست

و دشمن می‌دانست و می‌داند. با این همه جلالت که برای تو بود و همه می‌دانستند، در مدت کم که هنوز از شهادت پدرت پیامبر صلی الله علیه و آله زمانی نگذشته بود، چگونه این همه ستم به تو روا داشتند؟ اصلاً، همه‌ی مصائب را کنار می‌گذاریم، همین یک مصیبت برای ما بلکه برای بشریت، بلکه فرشتگان و همه‌ی موجودات بس است، که برای همین شب و روز ابد الدهر بر سر و سینه بزنند و اشک حسرت بریزند: که یک روزی بر این دنیا گذشته، در زیر این آسمان و روی این زمین به فاطمه علیها السلام دختر پیامبر صلی الله علیه و آله جسارت کردند، و زبانم لال تازیانه زدند!! من تعجب می‌کنم وقتی که این غائله‌ی هولناک در روی این زمین واقع شد زمین چگونه تحمل کرد و اهلش را فروبرد؟ و [صفحه ۱۰۸] هنگامی که این جنایت را در زیر آسمان مرتکب شدند چگونه از هم پاشیده نشد!! و انسانهایی که آنرا دیدند چگونه از شرم و خجالت نمردند؟ راستی اگر دوستانش فقط برای ناله‌ی «یا فِضَّةُ خَذِیْنِی» فاطمه علیها السلام از غیرت و حمیت سر بزیر باشند و شب و روز گریه کنند و ناله‌ی یا زهرا علیها السلام یا زهرا علیها السلام سر دهند کم است. ولی مادرم زهرا، چه باید کرد؟ کاری که نباید بشود شده، و ظلم و جسارتی که به تو گذشته با هیچ چیز جبران نمی‌شود، جز اینکه آخرین یادگارت و سرور سینه‌ات، مهدی عزیزت بیاید، و انتقام تو را از غاصبین و ظالمین تو بگیرد. ببخش ای مادر ستم‌دیده، باز اشتباه کردم! مگر انتقام تو گرفتی است؟ هزاران هزار ابوبکر و عمر را از قبر بیرون بیاورد و بسوزاند و خاکسترش را بیاد بدهد، انتقام ورم بازوی تو نمی‌شود. انتقام قبر گمشده‌ی نور دیده‌ات محسن عزیز نمی‌شود تا چه رسد به قبر نامعلوم خودت. مادر جان خیلی به حال همسر عزیزت علی علیه السلام می‌سوزم و می‌گدازم، زیرا که من و همه بعد چهارده قرن از شنیدن این فاجعه چنین حالی پیدا می‌کنیم، امیرالمؤمنین علیه السلام که همه‌ی این مناظر را با چشم خود دیده، چه کشیده؟ و بر او چه گذشته؟ ما حال علی علیه السلام را در آن قضایا حتی نمی‌توانیم تصوّر کنیم، مگر از کلمه‌ی «صبرت و فی العین قذی و فی الحلق شجی» ذره‌ای از بسیار متوجّه باشیم. [صفحه ۱۰۹] ولی اینجا مشکل دیگری پیش می‌آید، که سی سال استخوان در گلو و خار در چشم را، بلکه یک ساعت آنرا هم نمی‌توانیم تصوّر کنیم زیرا تاب آنرا نداریم، پس در این مسئله هم بهتر است، لب فروبندیم و سخن نگوئیم، جز اینکه بگوئیم: سیدی و مولای آجرک الله فی مصائب ابنه عمّک الزهرا علیها السلام، خداوند در این مصیبت همانند استخوان در گلو و خار در چشم صبرت دهد. ولی من می‌خواهم بگویم مصیبت امیرالمؤمنین علیه السلام بالاتر از این بوده، مولا برای فهم و درک ما این گونه ترسیم کرده، و خواسته دردهای اندرونی خود را با مثال استخوان و خار یعنی محسوسات بما بفهماند، و گرنه از خنجر و نیزه در چشم و گلوی علی نیز درد آورتر بوده و فقط بخاطر وعده‌های خدا و وصیت پیامبر صلی الله علیه و آله همه را صبر و تحمل کرد. و لنصبرن علی ما آذیتموننا و علی الله فلیتوکل المتوکلون. و جعلنا منهم ائمةً یهدون بامرنا لما صبروا و کانوا بآیاتنا یوقنون. حالا- می‌خواهم در این گفتگو با مادر پهلو شکسته‌ام زهرا علیها السلام خداحافظی کنم، و داغ قبر گمشده‌ی مادر را در سینه نگهدارم، ولی در بستر خواب و آنگاه که بیدار می‌شوم و وقتی که می‌نشینم و برمی‌خیزم و می‌روم و می‌ایستم، و رد زبانم همین است: خدایا قبر مادرم زهرا علیها السلام کجا است؟ قبر مادرم کجا است؟ قبر زهرا علیها السلام کجا است؟ گمشده‌ی من کجا است؟ [صفحه ۱۱۱]

لیلة القدر

اشاره

فاطمه لیلة القدر است، مناسبت‌هایی که ارتباط با فاطمه علیها السلام دارد، گویا در همان لیلة القدر مقدّر شده است که هم چون لیلة القدر مخفی و نامعلوم بماند، و نامحرمان با هزار تلاش و دست و پا زدن آنرا مخفی کنند، و یا لااقل القاء شبهه نمایند، البته آنان لیاقت درک بعضی واقعیات را نداشتند، و اینک هم پیروان و مقلدان کور دلشان ندارند.

ولادت زهرای کوثر

صدیقه‌ی زهرا علیها السلام در بیستم جمادی‌الثانی پنج سال بعد از بعثت در مکه معظمه از مادرش خدیجه علیها السلام بنت خویلد متولد شد. خدیجه علیها السلام در آن لحظات به زنانی احتیاج داشت که او را [صفحه ۱۱۲] کمک کنند. زنان قریش را طلب کرد، ولی آنان به بهانه‌ی اینکه با محمد یتیم ابوطالب ازدواج کرده از کمک خوداری کردند، و او را در آن لحظات حسیاس تنها گذاشتند. ولی از آنجا که: اولاً آنان لیاقت خدمت به خدیجه علیها السلام و قابلیت فاطمه علیها السلام را نداشتند، و نیز خدیجه علیها السلام همه‌ی هستی‌اش را در راه خدا و تبلیغ رسالت زیر پای پیامبر صلی الله علیه و آله نثار کرده بود، خدا نیز در چنین لحظات، او را بی‌یار و یاور و تنها نگذاشت. حضرت خدیجه علیها السلام پس از شنیدن جواب ردّ از زنان قریش، تنهای تنها، مأیوسانه و غمناک منتظر مقدرات بود، که ناگهان چهار بانوی بلند قامت و گندم‌گون شبیه زنان بنی‌هاشم وارد بر خدیجه علیها السلام شدند. آنان فرستاده‌های خدا بودند، و برای یاری خدیجه علیها السلام آمده بودند. یکی از آنان خود را و سه بانوی دیگر را معرفی کرد: من ساره همسر حضرت ابراهیم خلیل، و این آسیه زن فرعون و در بهشت رفیق توست، و این مریم دختر عمران مادر عیسی علیه السلام و آن کلثم خواهر موسی است، ما آمده‌ایم در برنامه‌ی وضع حمل تو را یاری کنیم. سپس آنان در اطراف خدیجه نشستند و حضرت صدیقه‌ی زهرا علیها السلام، پاک و پاکیزه از مادر متولد شد. این تازه مولود با ولادتش همه‌ی خانه‌های مکه را روشن کرد، و در شرق و غرب زمین جائی نماند مگر این نور به آنجا تابید. سپس ده نفر حورالعین که هر یک طشت و ابریق بهشتی پر از آب کوثر در دست داشتند آمدند. [صفحه ۱۱۳] مادر عیسی مریم، فاطمه‌ی نوزاد را گرفت و با آب کوثر شستشو داد. البته این شستشو برای نظافت نبود، بلکه جنبه‌ی تکریم داشت، زیرا گفته شد که فاطمه علیها السلام پاک و پاکیزه دنیا آمد. بعد دو پارچه‌ی سفیدتر از شیر و خوشبوتر از مشک و عنبر آوردند، و با یکی فاطمه علیها السلام را پیچید و دیگری را مقنعه قرار داد. آنگاه از فاطمه علیها السلام خواهش کرد سخن بگوید. زهرا علیها السلام اول سخنی که گفت شهادتین بود: شهادت می‌دهم خدائی جز خداوند نیست، و پدرم پیامبر خدا و سید پیامبران و شوهرم سید اوصیاء و فرزندانم سید اسباط پیامبران هستند. بعد به هر یک از آن بانوان با اسمشان سلام کرد، و آنان به روی فاطمه خندیدند و حورالعین به اهل آسمانها، ولادت فاطمه علیها السلام را مژده دادند. در این هنگام در آسمان نوری درخشید که فرشتگان تا آن روز آن نور را ندیده بودند. بعد آن چهار زن به خدیجه علیها السلام گفتند: بگیر ای خدیجه نوزادت را پاک و پاکیزه و مبارک، بگیر که خودش و نسلش با برکت است. خدیجه فاطمه را با خوشحالی گرفت و پستان به دهان فاطمه علیها السلام گذاشت. فاطمه علیها السلام حدود هشت سال در مکه در دامن پاک و پر محبت مادری چون خدیجه و آغوش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دوران خوش زندگی را می‌گذرانید. این دوران خوش به مناسبت مصیبت و ستم‌های بعدی که به او رسیده بود، و گرنه در همان ایام هم، به آزار و اهانت قریش و [صفحه ۱۱۴] اهل مکه نسبت به پدرش ناظر و حاضر بود. در سنّ هشت سالگی بعد از پدرش به مدینه مهاجرت کرد و یک سال یا بیشتر بعد از مهاجرت برنامه خواستگاری و ازدواج فاطمه علیها السلام به میان آمد.

ازدواج نور با نور

زهرا اطهر به سن بلوغ ظاهری رسید، اگر چه بلوغ در فاطمه مفهوم نداشت زیرا خلقت نوری زهرا علیها السلام که هزاران سال قبل از خلقت عالم و آدم بود و کمال حقیقی را داشت، دیگر رشد و بلوغ اینجا معنا نداشت، و حتی خلقت جسمی فاطمه علیها السلام نیز چنین بود. مگر نه این است که تصحیح و تکمیل عقیده و اصول دین پس از بلوغ هر انسان الزامی است و قبل از بلوغ در توان یک کودک نیست و لااقلّ الزامی نیست. ولی دیدی که گفتیم شهادتین که اساس عقیده و ریشه‌ی اصول دین است فاطمه علیها السلام، در لحظات اول تولد بر زبان جاری کرد!! مگر کسی در رحم مادر سخن گفته، ولی دیدیم فاطمه صدیقه علیها السلام در رحم با

مادرش مأنوس بود و دلداری می‌داد و با او سخن می‌گفت!! بهر حال در روزهای اول نه سالگی سیده النسا خواستگاراننش به حضور پیامبر صلی الله علیه و آله شرفیاب شدند که از جمله آنان ابوبکر و عمر بود، و اگر کسانی هم نیامدند، در خود این لیاقت و جرأت را نمی‌دیدند که به خواستگاری خاتون کبریا و انسیهی حورا بروند. [صفحه ۱۱۵] پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به همه‌ی آنان با جمله‌ی امر فاطمه با خدا است جواب منفی می‌داد. حالا خواستگار حقیقی و هم‌تا و کفو فاطمه علیها السلام به خواستگاری آمده ولی از حجب و حیا روی سخن گفتن ندارد. پس از پرسش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خواسته‌اش را اظهار کرد، و جواب مثبت شنید، چون کفو فاطمه علیها السلام بود، و جبرئیل هم از طرف خدا خبر داده بود، که اگر علی علیه السلام را نیافریده بودم، برای فاطمه علیها السلام از آدم و هر که بعد از آدم است، تا روز قیامت کفوی نبود. وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله خواستگاری علی را به فاطمه علیها السلام مطرح کرد، فاطمه علیها السلام سکوت کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله برخاست و گفت: الله اکبر، سکوت فاطمه به معنای رضای او است. مراسم خواستگاری به پایان رسید، و عقد ازدواج قبل از آنکه در مسجد رسول الله صلی الله علیه و آله خوانده شود، در آسمانها از طرف پروردگار بوسیله‌ی فرشتگان خوانده شد، و برنامه‌ی زفاف و عروسی برقرار شد. حالا، سیده النسا عروس نه ساله را به خانه‌ی امیرالمؤمنین علیه السلام می‌برند. من نمی‌گویم این عروسی با عروسی‌های دیگر مزایائی دارد، بلکه می‌گویم اصلاً سنخیت ندارد. عروسی که برای تجلیلش خاتم المرسلین در پیشاپیش او، و جبرئیل طرف راست و میکائیل طرف چپ، و هفتاد هزار فرشته پشت سر او حرکت می‌کنند و آن شب را تا صبح تسبیح و تقدیس خدا می‌کنند، و عقدش را فرشتگان خدا در عالم بالا می‌خوانند، [صفحه ۱۱۶] و نثار عروس به وسیله درخت طوبی در بهشت در و یاقوت و برات آزادی دوستان حضرت از آتش است، چگونه می‌شود با عروسی بشر عادی قیاس شود. تاریخ ازدواج ظاهری از نظر اینکه برای ما معلوم شود در اول یا ششم ذی الحجه گفته‌اند، ولی در حقیقت سالها قبل قضیه تمام شده و در لوح محفوظ ثبت شده بود، مگر فاطمه علیها السلام در لحظات اول تولد بعد از شهادت به وحدانیت و رسالت نگفت: شهادت می‌دهم که شوهرم سید اوصیا است؟ هنوز فاطمه علیها السلام یک روزه نشده علی علیه السلام را همسر خود می‌خواند! از مراسم شگفت این ازدواج و عروسی، جهازیه‌ی این عروس است، که خاطره و گفتن و شنیدنش گریه‌آور و خنده‌آور است. اینکه من تعداد و چگونگی آنرا شرح می‌دهم. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وقتی مهر طلب کرد علی علیه السلام زره خود را فروخت، و قیمت آنرا خدمت رسول الله صلی الله علیه و آله تقدیم کرد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله یک مشت از آن پولها را به کسی داد و فرمود: برای فاطمه عطر تهیه کن، و دو مشت از پولها به دیگری داد و فرمود: برای فاطمه لباس و وسائل منزل خریداری کن. معلوم است به آن مبلغ اندکی چه مقدار لباس و اثاث خریداری می‌شود. جهازیه‌ای که خریداری شد عبارت بود از: ۱- پیراهن برای فاطمه علیها السلام به هفت درهم. ۲- مقنعه به چهار درهم. ۳- قطیفه‌ی مشکی خیری. [صفحه ۱۱۷] ۴- تختی بافته از لیف خرما. ۵- دو عدد تشک مصری، داخل یکی از لیف خرما، و دیگری از پشم گوسفند. ۶- چهار عدد بالش طائفی که از نوعی گیاه پر شده بود. ۷- پرده‌ی پشمی. ۸- حصیر هجری. ۹ - آسیاب دستی. ۱۰- ظرف مسی برای خضاب. ۱۱- ظرف آب پوستی. ۱۲- ظرف شیر. ۱۳- مشک آب. ۱۴- ظرف وضو و طهارت که قیراندود شده بود. ۱۵- ظرف سفالین بزرگ سبز رنگ دسته‌دار. راستی وقتی اثاث خانه‌ی دختر سفیر خدا و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را ظرفهای گلی و پوستی و فرش و رختخوابش را حصیر و لیف خرما تشکیل می‌دهد، انسان متحیر می‌شود. نمی‌داند به این خوشحال شود و بخندد یا گریه کند. فقط آنچه ما درک می‌کنیم آن است که وقتی که اینها به پیامبر صلی الله علیه و آله عرضه شد، رسول خدا صلی الله علیه و آله این اثاث را با دست زیر و رو می‌کرد، و می‌فرمود: خدا برکت بدهد به اهل این خانه، و دعای پیامبر صلی الله علیه و آله مستجاب شد. حالا جهازیه و اثاث البیت به خانه‌ی علی علیه السلام منتقل شده، و [صفحه ۱۱۸] منتظر زفاف و انتقال عروس از خانه‌ی پدر، به خانه‌ی همسر است. اطاق ام‌اسلمه را زینت کردند، و حجله‌ی عروس و داماد قرار دادند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین علیه السلام پیشنهاد ولیمه کرد و فرمود: گوشت و نان ولیمه با من است، تو هم

خرما و روغن آماده کن. وقتی وسایل آماده شد، پیامبر صلی الله علیه و آله خودش آستین را بالا زده و خرما و روغن را کاملاً بهم مخلوط کرد و آنگاه گوسفند فربه‌ی را ذبح نمود، و نان زیادی پخت، و بعد به علی علیه السلام فرمود: هر که را می‌خواهی دعوت کن. علی علیه السلام به مسجد آمد و بر جای بلندی بالا رفت و صدا زد: دعوت ولیمه‌ی فاطمه علیها السلام را بپذیرید. مردم گروه گروه می‌آمدند بطوری که احتمال می‌رفت غذا کم بیاید. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: من دعا می‌کنم، خدا برکت می‌دهد. در ولیمه‌ی عروسی علی و فاطمه علیها السلام بیش از چهار هزار نفر غذا خوردند و رفتند، و به برکت دعای پیامبر صلی الله علیه و آله از غذائی که تهیه شده بود هیچ کم نشد. وقتی که مراسم ولیمه به پایان رسید، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به ام‌اسلمه فرمود: اینک فاطمه علیها السلام را بیاور. زهرا علیها السلام دامنش به زمین کشیده می‌شد و از حیا عرق می‌ریخت. وقتی که فاطمه علیها السلام مقابل رسول الله صلی الله علیه و آله ایستاد، حضرت [صفحه ۱۱۹] پرده از صورت فاطمه علیها السلام کنار زد و علی علیه السلام جمال همسرش را دید. آنگاه پیامبر صلی الله علیه و آله دست فاطمه علیها السلام را گرفت، و بر کف علی نهاد و فرمود: دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله بر تو مبارک باشد، یا علی، فاطمه همسر خوبی است. بعد رو به فاطمه علیها السلام کرد و فرمود: علی شوهر خوبی است. در این هنگام رسول الله صلی الله علیه و آله تشریف آورد و پشت در ایستاده فرمود: چه کسی اینجا است؟ عرض کردیم، یا رسول الله بفرمائید. پیامبر صلی الله علیه و آله وارد منزل شد و فاطمه علیها السلام در یک طرف او نشست. بعد رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: یا فاطمه آب بیاور. فاطمه علیها السلام ظرفی را پر از آب کرد خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله و آله آورد. حضرت مقداری از آب مضمضه کرد، و داخل ظرف آب ریخت، بعد قدری از آن آب بر سر و قدری بین دو کتف فاطمه علیها السلام ریخت. آنگاه گفت: بار الها، این دختر من و محبوب‌ترین مردم نزد من است. بار الها، این برادر من و محبوب‌ترین مردم نزد من است. بار الها، علی را ولی خود قرار بده و اهل بیتش را بر او مبارک کن. سپس فرمود: یا علی نزد همسرت برو، خداوند برای تو مبارک کند، و رحمت و برکات خدا بر شما باد. مراسم زفاف و عروسی به پایان رسید، و این ازدواج به برکت دعای پیامبر صلی الله علیه و آله و آله آن چنان با برکت و با میمنت شد که فرزندان بسیار از نسل آنان به وجود آمد، که خیر و برکاتشان شرق و غرب عالم را پر کرد. از این وصلت با سه فرزند پسر امام حسن و امام حسین و حضرت محسن علیهم السلام و دو دختر زینب و [صفحه ۱۲۰] ام‌کلثوم علیهما السلام بر جهانیان منت گذاشتند، و همه این برکات در نه سال همسری علی و فاطمه علیها السلام بود و بسیار جای تأسف است که فاطمه علیها السلام را در سن کم در جوانی کشتند و گرنه عالم از برکات زهرا علیها السلام بیش از این برخوردار می‌شد.

به زهرا چه گذشت؟

زهرا علیها السلام پس از ازدواج در سایه‌ی رسول خدا صلی الله علیه و آله بود، و پس از رحلت پدرش همه‌ی لحظات زندگی اش غم و اندوه بود. و ستم و جسارت‌های منافقین نیز به غصه‌های زهرا علیها السلام می‌افزود. سبب شدت گریه: گاهی بی‌حرمتی‌ها، گاهی غضب خلافت از همسرش، گاهی آتش زدن درب خانه و کاشانه‌اش، گاهی سقط محسن عزیزش، گاهی فشار در و دیوار، گاهی شکستن پهلو، گاهی آزدن سینه، گاهی ضرب تازیانه، گاهی غضب فدک و ارث او، گاهی بردن همسرش به مسجد، گاهی جواب منفی دادن اصحاب، گاهی ممانعت کردنش از گریه بود. گاهی هم با دیدن پیراهن پدر، و با شنیدن صوت اذان بلال، عهد رسول الله صلی الله علیه و آله و محبت‌های پدر تداعی می‌شد. روزی که رسول خدا صلی الله علیه و آله از دنیا رفت، هنوز دفنش نکرده بودند، که مردم از دین برگشتند و مرتد شدند، و برخلاف رسول خدا صلی الله علیه و آله اجماع کردند. علی علیه السلام، به تجهیز رسول الله صلی الله علیه و آله مشغول بود، تا از غسل و کفن و حنوط حضرت فارغ شد و او را دفن کرد، و بعد به تنظیم قرآن و به وصیت پیامبر صلی الله علیه و آله مشغول شد. [صفحه ۱۲۱] عمر به ابوبکر گفت: همه‌ی مردم با تو بیعت کردند، جز این مرد

(امیرالمؤمنین) و خاندانش. کسی را به سراغ او نفرستاد. ابوبکر پسر عموی عمر، قنقذ را فرستاد و گفت: برو به نزد علی علیه السلام و به او بگو، خلیفه‌ی رسول الله را اجابت کن. آنان چند بار قنقذ را فرستادند و علی علیه السلام نیامد. عمر خشمگین از جا بلند شد و خالد بن ولید و قنقذ را صدا زد و به آنها دستور داد: هیزم و آتش بیاورند. آنگاه آمد تا در خانه علی و فاطمه علیهما السلام رسید. فاطمه علیها السلام پشت در نشسته بود، و از شدت مصیبت دستمالی به سر بسته و جسمش از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله تحلیل رفته بود. عمر جلو آمد و در را زد. بعد صدا زد: ای پسر ابی طالب در را باز کن، فاطمه علیها السلام فرمود: ای عمر، با ما چه کاری داری، چرا ما را با این مصیبت که داریم رها نمی کنی؟! عمر گفت: در را باز کن، و گرنه خانه را بر سر شما آتش می زنم! فاطمه علیها السلام فرمود: ای عمر، از خداوند عزوجل نمی ترسی به منزل من داخل می شوی، و به خانه ام هجوم می آوری؟! عمر منصرف نشد و آتش خواست، و پشت در روشن کرد. و در خانه‌ی زهرا علیها السلام سوخت و بعد درب نیم سوخته را فشار داد. فاطمه علیها السلام جلو آمد و صدا زد: یا ابتاه یا رسول الله. عمر شمشیر را با غلافش بلند کرد و به پهلوی فاطمه علیها السلام کوبید. فاطمه علیها السلام ناله‌ای زد. عمر تازیانه را بالا برد، و بر بازوی فاطمه علیها السلام کوبید. فاطمه علیها السلام صیحه زد: یا ابتاه. [صفحه ۱۲۲] (اینجا بود) که علی علیه السلام از جا بلند شد و گریبان عمر را گرفت و کشید. عمر به زمین افتاد امیرالمؤمنین علیه السلام به بینی و گردن عمر کوبید و خواست او را بکشد، قول رسول الله و سفارشش به صبر یادش آمد و فرمود: قسم بخدائی که محمد را به پیامبری کرامت داده، ای پسر صهّاک، اگر نبود آنچه که قبلاً از طرف خدا نوشته شده، می دانستی که تو نمی توانی داخل خانه ام شوی. عمر کمک خواهی کرد و گروه زیادی از طرفداران عمر آمدند و داخل خانه شدند و ریسمان به گردن علی علیه السلام انداختند. در این هنگام فاطمه علیها السلام، درب خانه بین علی علیه السلام و جمعیت حائل شد. قنقذ ملعون با تازیانه فاطمه علیها السلام را آن چنان زد که وقتی که حضرت از دنیا رفت، اثر تازیانه‌اش در بازوی فاطمه علیها السلام همانند بازوبند باقی بود. بعد فاطمه علیها السلام را به آستانه‌ی در خانه کشانید و در را فشار داد، و استخوانی از پهلوی فاطمه علیها السلام شکست و جنین رحمش سقط شد. فاطمه علیها السلام بعد از این جریان در بستر بیماری افتاد، تا شهید از دنیا رفت.

غروب زهره‌ی زهرا

آخرین لحظات فاطمه علیها السلام فرارسید. وصیت‌هایش را به امیرالمؤمنین علیه السلام کرد و بعد دستور داد همه از حجره بیرون بروند. آنگاه به اسماء فرمود: درب حجره را ببندد. [صفحه ۱۲۳] بعد رو به قبله خوابید، و از مصائب و ستم‌ها و آزار منافقین راحت شد و به لقاء الله و جوار رسول خدا صلی الله علیه و آله شتافت. امیرالمؤمنین علیه السلام طبق وصیتش شبانه با چند نفر غسلش داد و کفن کرد و به خاک سپرد، که شرح وصایا و تجهیز و سوز و گداز امیرالمؤمنین علیه السلام بعد از دفن زهرا علیها السلام را قبلاً بازگو کردیم، ولی نه در اینجا و نه در اینجا از قبرش اسمی برده نشد. [صفحه ۱۲۴]

مادر کجایی؟

در این کتاب بلکه در تمام عمرم همه‌اش صحبت از قبر زهرا علیها السلام است، اینجا هم تا دفن زهرا علیها السلام گفته شد و محلّ قبرش گفته نشد و سؤال از قبر زهرا علیها السلام برای ما بی جواب ماند و ما چاره‌ای نداریم جز اینکه همیشه مثل همه همان زمزمه را داشته باشیم: قبر زهرا کجا است؟ قبر مادرم زهرا کجا است؟ کجا است؟ کجا...؟

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱) با اموال و

جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹ بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند. مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است. اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید. از جمله فعالیت های گسترده مرکز: الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی ب) تولید صد ها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ... د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای و راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۰۲۴۵۰۲۳۵) ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خود کار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ... ح) همکاری افتخاری با ده ها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ... ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۵۲۰۲۶۰۱۰۸۶۰ وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com تلفن ۰۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) فکس ۰۲۵-۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۰۲۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱) نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاالله. شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۱۹۷۳-۳۰۴۵ و شماره حساب شبا: ۵۳-۰۶۰۹-۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۱۸۰۰-۰۱۸۰-۹۰ IR به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد

بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید ارزش کار فکری و عقیدتی الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام :- هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید». التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می‌دارد و با حجت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟». [سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد». مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

